

لوامع صابغية

المشتر  
بشرح الفقيه

للفاضل العلامة محمد تقي المجلسي (الاول)

الاصالة مشتملة

مؤسسة مطبوعات آية الله العظمى

الاصالة مشتملة ١٣١٢

# لوامع صاحبقرانى



للفاضل العلامة محمد تقى المجلسي (الاول) اعلى الله مقامه

الجزء الثاني

ناشر:

انتشارات اسماعيليان

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابخانه

مرکز تخصصی

شماره ثبت: ۰۱۰۳۶۴

تاریخ ثبت:



مرکز تحقیقات کپی رایت و حقوق ادبی

- ☆ اسم کتاب: لوامع صاحبقرانی جلد ۲
- ☆ مؤلف: مرحوم علامه محمد تقی مجلسی اول
- ☆ ناشر: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان - قم - تلفن ۲۵۲۱۲
- ☆ تاریخ نشر: ۱۳۷۳ هجری شمسی
- ☆ چاپ و صحافی: اسماعیلیان
- ☆ نوبت چاپ: اول
- ☆ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- ☆ قطع و تعداد صفحات: وزیری - ۵۳۶ صفحه
- ☆ قیمت: ۶۰۰۰ ریال

## بَابُ غُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ دُخُولِ الْحَمَّامِ وَ آدَابِهِ وَ مَا جَاءَ فِي التَّنْظِيفِ وَ الزَّيْنَةِ

بابی است در بیان غسل روز جمعه و داخل شدن در حمام و آداب آن از واجبات و مستحبات و در اخباریکه وارد شده است در پاکیزه ساختن بدن بتراشیدن و نوره کشیدن، و غیر آن و در بیان زینت کردن بخضاب و غیر آن.  
(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلِ الْحَمَّامَ إِلَّا يَمْتَرِي) روایت کرده است کلینی بسند حسن  
کالصحیح که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که ایمان  
بخداوند عالمیان و بروز قیامت دارد پشش باید که داخل حمام نشود مگر با  
لنگ. و امثال این عبارت در احادیث بسیار واقعه شده است.

و ظاهرش آنست که شخصی که چنین نکند ایمان بخدا و روز قیامت  
ندارد چون حق سبحانه و تعالی حرام کرده است که عورتین خود را بنامحرم  
بنماید و غالب اوقات در حمام نامحرم میباشد که اگر مثلا در حمام کسی نباشد  
و یا زنان او و کنیزان او یا اطفال غیر ممیز باشند حرام نخواهد بود و همچنین اگر  
دستی بر پیش و دستی بر پشت گذارد که کسی عورتین او را نه بیند آثم نخواهد  
بود.

و اینحدیث و امثال این بنابراین وارد شده است که اکثر مردمان در  
آنزمان بی لنگ بحمام میرفتند چنانکه از اخبار بسیار ظاهر میشود و محتمل  
است که مراد از حدیث اعم از حرمت و کراهت باشد بآنکه اگر نامحرم در

حمام نباشد نیز سنت باشد بالنگ رفتن و مکروه باشد بی لنگ رفتن چنانکه از اخبار دیگر ظاهر میشود.

(و نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ الْغُسْلِ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَّا بِمِثْرٍ، وَ نَهَى عَنِ دُخُولِ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِثْرٍ وَ قَالَ إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ سُكَّانًا) و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از غسل کردن در زیر آسمان مگر بالنگ و نهی فرمودند از داخل شدن در نهرها مگر بالنگ و فرمودند که آبرا اهل چند هستند و ساکنانی چند میباشند در آن و صدوق باسانید متعدده ذکر کرده است این مجموعرا در این کتاب و غیر آن بلفظ کره یعنی حضرترا خوش نیآمد و از اینها کراهت داشتند اگرچه کره در احادیث اعم است از حرمت و کراهت چنانکه خواهد آمد ولیکن در اینجا بمعنی کراهت است همچنانکه نهی را نیز در هردو استعمال فرموده اند و نهی اینجا نیز بمعنی کراهتست.

مرکز تحقیقات کویتور علوم اسلامی

و ظاهراً صدوق نقل بالمعنی کرده است اگرچه محتمل است که باین عبارت نیز باور رسیده باشد و مراد از زیر آسمان آنست که سقفی نباشد اگر همه لنگی باشد که بر سر او بدارند.

و ظاهر حدیث اگرچه در نهرها وارد شده است ولیکن علتی که حضرت فرموده اند که آبرا اهل و ساکنان هست شامل آب حوض و غیر آن هست اولی آنستکه در هیچ آبی بی لنگ داخل نشود و در اخبار وارد شده است که اهل و سکان آب ملائکه و جنیانند.

و در حدیثی وارد شده است که اگر در فضائی غسل کند احتیاطی بکند که مبادا کسی پیدا شود و نظرش بر عورت او افتد بآنکه لنگ به بندد یا چیز را حایل سازد چنانکه گذشت در حدیث ابوذر رضی الله عنه نیز. و منقول

است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نهی فرمودند از داخل شدن آب بی لنگ و منقول است که بخدمت آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودند که سعید بن عبدالملک با کنیزان خود بحمام میرود و حضرت فرمودند که باکی نیست اگر همه لنگ داشته باشند و مثل خران نباشند که همه بعورت یکدیگر نظر کنند.

در حدیث کالصحیحی وارد شده است از ابوبصیر که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا برهنه غسل میتوان کرد؟ حضرت فرمودند که هرگاه کسی را نظر بعورت او نیفتد باکی نیست. و این حدیث دلالت میکند که نهی سابق محمولست بر کراهت.

(وَ غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ إِلَّا أَنَّهُ رُخِّصَ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقَلَّةِ الْمَاءِ) و غسل روز جمعه واجبست بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه زنان را رخصت داده‌اند در سفر که غسل نکنند از جهت کمی آب در سفر. و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه چون سفر در غالب اوقات آب کم میباشد زنان ترك میتوانند کرد اگرچه آب بسیار باشد و یکی آنکه اگر آب کم باشد مرخصند و اول اظهر است زیرا که با کمی آب مردان نیز مرخصند.

چنانکه در حدیث صحیح زرارہ وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از غسل جمعه حضرت فرمودند که سنت است در سفر و حضر مگر آنکه مسافر بر نفس خود ترسد از سرما یعنی خوف هلاك داشته باشد.

و در دو حدیث صحیح وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه که غسل روز جمعه بر مردان و زنان لازمست در حضر و بر مردان لازمست در

سفر و بر زنان لازم نیست در سفر و عبارت مصنف مضمون حدیث موثق سماعه است که گذشت و ظاهرش آنست که صدوق غسل جمعه را واجب میدانند چنانکه در امالی تصریح بآن کرده و حدیث صحیح زراره که در نماز جمعه مذکور خواهد شد با احادیث بسیار از حسن و موثق و قوی بلفظ وجوب وارد شده.

و احادیث صحیحه و حسنه و قویه وارد شده است که غسل جمعه سنت است. و جمع میان این اخبار میتوان کرد بآنکه سنت است یعنی وجوبش از قرآن مجید ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است ولیکن حدیثی وارد شده است که سنت است و واجب نیست. بنابراین اکثر علما حمل کرده اند و جویرا بر استحباب مؤکد چنانکه در بسیار جا استعمال وجوب بر سنت کرده اند با اصل براهت ذمت و احتیاط آنستکه مهما ممکن ترك نکنند و نیت قربت کنند چون البته علم حاصل است بآنکه حق سبحانه و تعالی طلبیده است اینکس فرمان الهی بجایمی آورد و دلیلی ظاهر نیست که نیت وجوب را یا ندب را باید کردن، و بر تقدیریکه باید در چنین جائی با جماع علما واجب نیست و اگر نه تکلیف ما لایطاق لازم می آید.

و بعضی از فضلا دغدغه کرده اند که در اینصورت تردید در نیت لازم می آید زیرا که نیت قربت باین عاید میشود که اگر واجب باشد واجب باشد والا سنت و تردید در نیت جایز نیست پس میباید دو غسل بکنند یکی بقصد و وجوب و یکی بقصد سنت.

و اشتباه کرده اند از چند وجه

یکی آنکه: اینمعنی تردید در منویست نه تردید در نیت زیرا که تردید در نیت آنست که جزم نداشته باشد کردن و نکردن را و در اینصورت جزم

بفعل دارد ولیکن کیفیت فعلرا جازم نیست.

دویم: آنکه بر تقدیریکه تردید در نیت باشد بیدغدغه صحیح است چون متعذر است جزم بآن.

سیم: آنکه نیت وجوب و ندب هر دو محالست از دو وجه یکی آنکه نیت جزم است و هرگاه جزم بهیچ یک نداشته باشد هیچیک را نیت نکرده است و دویم آنکه اجتماع ضدین لازم می آید پس گویا جزم بوجوب و جزم بندب هر دو دارد و این محالست.

و جمعی سه غسل دیگر با این دو غسل ضم میکنند یکی بقصد قربت چنانکه اول مذکور شد دویم بقصد رجحان مطلق یعنی میدانیم که شارع میخواهد و جوباً یا استحباً. و سیم بقصد آنکه اگر واجب باشد واجب اگر سنت باشد سنت و در اینجا نیز اشتباه کرده اند که معنی و مفاد هر سه یکی است توهم مغایرت کرده اند و هر یک از این سه بد نیست اما جمع اینها با وجوب و ندب همان محذور سابق لازم می آید پس گویا گفته است که میدانم که واجبست و میدانم که سنت است و نمیدانم که واجبست یا سنت.

و یکی از فضلائی محدثین ذکر کرده است چون در حدیث لفظ واجب و سنت وارد شده است مخیر است میان آنکه قصد واجب کند یا سنت و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه محمد بن یعقوب کلینی گفته است که در جائی که تعارض شود میان دو حدیث مکلف مخیر است در عمل بهر یک که خواهد ولیکن این در صورتیست که جمع نتوانکرد. و احتمال دیگر آنکه واجب قصد میکنم یا سنت قصد میکنم آن واجب و سنتی را که شارع خواسته است و این بمعنی قربت بر میگردد. و آنچه تلامذه او نقل کرده اند از آنفاضل معنی آخر بود و آن نیز اشتباه است و از قربت گریخته و در قربت افتاده است و



این همه اشتباهات از آنستکه توهم کرده‌اند که نیت خطور بال است و سابقاً محقق شد که نیت نه لفظ است و نه معنی که در خاطر گذرد بلکه آنمعنی واقعی است که داعی مکلف است بر فعل و الله تعالی يعلم.

(وَمَنْ كَانَ فِي سَفَرٍ وَوَجَدَ الْمَاءَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَخَشِيَ أَنْ لَا يَجِدَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ<sup>(۱)</sup> يَغْتَسِلَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ فَإِنْ وَجَدَ الْمَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اغْتَسَلَ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَجْزَأُهُ فَقَدْ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنْ أُمِّهِ وَ أُمِّ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى قَالَتَا كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي الْبَادِيَةِ وَ نَحْنُ نُرِيدُ بَغْدَادَ فَقَالَ لَنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ اغْتَسِلَا الْيَوْمَ لِقَدِّ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ الْمَاءَ عَدَا بِهَا قَلِيلٌ قَالَتَا فَأَغْتَسَلْنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ) و کسی در سفری باشد و روز پنجشنبه آبرایابد و ترسد که در روز جمعه آب نیابد پس باکی نیست که روز پنجشنبه غسل روز جمعه را بعنوان تقدیم بکند پس اگر روز جمعه آب بیابد غسل کند و اگر نیابد آن غسل او را کافیت پس بتحقیق که روایت کرده است حسن پسر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مادرش و از مادر احمد پسر حضرت که هر دو زن حضرت گفتند که ما با حضرت بودیم در صحرا در وقتی که متوجه بغداد بودیم پس روز پنجشنبه حضرت فرمودند ما را که امروز غسل کنید غسل جمعه را از جهت فردا که در منزلی که فردا خواهیم رسید آب کم است پس حسب الامر حضرت روز پنجشنبه غسل جمعه را کردیم.

و اینحدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح از احمد بن محمد روایت

کرده‌اند از حسین بن موسی از مادرش و از ام احمد دختر حضرت که کنیتش ام احمد است و ظاهراً غلط از نساخ این کتاب شده است و محتمل است که غلط از نساخ کافی شده باشد.

و علی ای حال دلالت میکند بر استحباب تقدیم باخوف کمی آب و دلالت میکند بر آنکه زنان نیز در سفر غسل میکنند و رخصتی که واقع شده است بر سیل جواز ترکست اما آنکه اگر آب بهمرسد اعاده باید کرد این حدیث دلالت ندارد مگر حدیث دیگر باور رسیده باشد یا از عمومات استنباط کرده باشد.

و شیخ بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت باصحاب خود فرمودند که در منزل فردا آب نیست امروز غسل جمعه بکنید پس ما غسل جمعه را در روز پنجشنبه کردیم، و علما عمل باین کرده‌اند.

(وَ غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ وَ يَجُوزُ مِنْ وَقْتِ طُلُوعِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى قُرْبِ الزَّوَالِ وَ أَفْضَلُ ذَلِكَ مَا قَرَّبَ مِنَ الزَّوَالِ) و غسل روز جمعه طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علی و آله است که بر همه کس واجب گردانیده است بتفویض یا بامر الهی و وجوبش از قرآن ظاهر نشده است و جایز است که آنرا بفعل آورند از ابتدای طلوع صبح صادق روز جمعه تا قریب بظهر آنمقدار که بعد از غسل ظهر شود چون اول وقت ظهر مییاید که مشغول نماز جمعه یا ظهر شوند و افضل وقتها آن وقتی است که نزدیک بزوال باشد و این مضمون از اخبار صحیحه و کالصحیحه از زراره و فضیل و غیر آن ظاهر میشود از آنجمله در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که گفتند ما بحضرت عرض نمودیم که اگر کسی بعد از صبح غسل جمعه بکند کافی

است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی.

و در حدیث حسن کالصحیح از زرارہ منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ترك مکن غسل روز جمعه را که سنت است و باید که از غسل فارغ شوی پیش از ظهر که چون اول ظهر باشد مشغول نماز شوی، و فرمودند که غسل روز جمعه واجبست پس حضرت اول فرمودند که سنت است و بعد از آن فرمودند که واجبست.

ظاهرش آنست که مراد حضرت صلوات الله علیه سنت واجبہ باشد و محتمل است که مراد از واجب مبالغه استحباب باشد و در حدیث اول فرمودند که بعد از صبح میتوانکرد و در حدیث دوم فرمودند که قریب بزوال بکن از هر دو بیرون آمد که از صبح تا قریب بزوال میتوانکرد و قریب بزوال بهتر است. و اکثر متأخرین تعمیم کرده اند این عبارت را در وقت و تقدیم و قضا بآنکه چون در تقدیم از صبح روز پنجشنبه تا صبح جمعه میتوانکرد و همچنین در قضا تا شام شب یکشنبه میتوانکرد پس آخر وقت تقدیم بهتر است و اول وقت قضا و همچنین هرچه بآخر و اول نزدیکتر باشد بهتر خواهد بود.

ولیکن مشکل است استخراج اینمعنی از این عبارت و حدیثی که بعد از این خواهد آمد که فایده غسل جمعه آنستکه پاکیزه باشند که تا سبب آزار مردم نباشند در تقدیم و ادا فایده دارد نه در قضا.

ولیکن در فقه رضوی باین عنوانست که بدانکه غسل جمعه سنت واجبست ترك مکن آنرا در سفر و حضر و اگر غسل کنی بعد از طلوع مجزیست و هرچند نزدیکتر باشد بزوال افضل است و ظاهراً متقدمین جزم داشته اند که این کتاب از حضرت است و این عبارت را در کتب خود ذکر کرده اند و متأخرین متابعت متقدمین کرده اند و الله تعالی یعلم.

(وَمَنْ نَسِيَ الْغُسْلَ أَوْ فَاتَهُ لَيْلَةً فَلْيَتَسَلَّلْ بَعْدَ الْعَصْرِ أَوْ يَوْمَ

السَّبْتِ) کسی که غسل جمعه را فراموش کند یا از او فوت شود بواسطه سببی از اشغال ضروریه پس باید که بعد از عصر یا روز شنبه قضا کند در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر کسی را غسل جمعه فوت شود تا شب بجا می آورد، و اگر فوت شود از او در روز جمعه در روز شنبه غسل میکند.

و در روایت موثق سماعه آنستکه اگر او را فوت شود در اول روز غسل جمعه قضا میکند غسل را در آخر روز، و اگر آب نیابد روز شنبه قضا میکند و در حدیث صحیح حماد از حریر از بعضی اصحاب ما از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که ناچار است از غسل روز جمعه در حضر و سفر پس اگر کسی فراموش کند روز دیگر بجا آورد و ظاهر این اخبار آنستکه قضا را روز جمعه یا روز شنبه بجا آورد و در شب شنبه حدیثی وارد نشده است صریحاً، و همچنین در شب جمعه.

و محتمل است که مراد از یوم شبانروز باشد ولیکن با احتمال مشکل است حکم کردن در احکام الهی ولیکن اکثر علما در مستحبات بهمین اکتفا می نمایند که بعضی از علما گفته باشند و دور نیست که بگفته قدما عمل توان نمود چون ایشان ارباب نصوصند و بی نصی حکم بر چیزی نمیکنند.

اما متاخران که با استنباط عمل میکنند مشکل است اعتماد نمودن چنانکه در این مسئله ذکر کرده اند که هرگاه روز پنجشنبه غسل توان کرد در شب جمعه بطریق اولی میتوان کرد و عبارت فایده غسل جمعه که می آید و ظاهر است که عبارت سابق عموم ندارد و شاید که خصوصیت روز را مدخلی باشد و همچنین در قضا با آنکه فایده ظاهر نیست در آن مگر تعبد ولیکن عبارت فقه رضوی

عموم دارد که گذشت و در آن کتاب هست که قضای غسل جمعه را در عرض هفته میتوان کرد و الله تعالی يعلم.

(وَ يُجْزَى الْغُسْلُ لِلْجُمُعَةِ كَمَا يَكُونُ لِلرَّوْحِ<sup>(۱)</sup> وَالْوُضُوءُ فِيهِ قَبْلَ الْغُسْلِ) یعنی اگر در شنبه غسل جمعه کنند مجزیست از غسل جمعه همچنانکه بعد از ظهر مجزیست یعنی وقتش از صبح است تا زوال و هرگاه قضا شود فرقی نیست که در عصر بکنند یا در شنبه قضا کنند و علی ای حال وضو پیش از غسل است و این حل بنابر آنست که رواج را براو حای بی نقطه بخوانند چنانکه در بعضی از نسخ است و در بعضی از نسخ للزواج است بزای و جیم و بنابر این معنی اینست که غسل جمعه در کیفیت مثل غسل جنابتست و در غسل جمعه ناچار است از وضوی پیش از غسل چنانکه سابقاً گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت.

و بنابر این نسخه محتمل است که مراد این باشد که اگر در روز جمعه جنب باشد یکغسل از برای هر دو کافی است ولیکن وضو در اینصورت میباید بخلاف آنکه از جهت رفع جنابت محض باشد و یا آنکه اگر بقصد جمعه کنند از جنابت مجزیست و نسخه اولی اظهر است.

(وَ يَقُولُ الْمُغْتَسِلُ لِلْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ أَنْقِ غَلْبِي<sup>(۲)</sup> وَ آجِرْ عَلِي لِسَانِي مَحَبَّةً مِنْكَ) و کسی که غسل جمعه کند بگوید ایندعا را برسبیل استحباب و ترجمه اش اینست که خداوندا مرا پاک گردان از گناهان و دل مرا پاک گردان از بدیها مانند ریا و تکبر و عجب و حسد و عداوت مؤمنان و امثال اینها بلکه از یاد غیر خودت و کینه دل مرا پاک گردان که کینه مؤمنان در

دل من نباشد.

و در بعضی از نسخ بعوض غُلبی غُسلی است یعنی غسل مرا خالص گردان از جهت رضای خودت و جاری ساز بر زمان من چیزیکه سبب محبت تست یعنی مشغول ذکر و قرآن و سخنان خیر گردان که سبب آن شود که تو مرا دوست داری یا من ترا دوست دارم یا هر دو.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنِ اغْتَسَلَ لِلْجُمُعَةِ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ كَمَا كَانَ طَهْرًا مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ) و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر که غسل جمعه کند و ایندعا بخواند بعد از غسل یا بعد از شروع در آن، آن غسل سبب پاکی او شود از گناهان از آن جمعه تا جمعه دیگر یعنی تا جمعه سابق یا لاحق یا هر دو و اگر تا جمعه آینده گیریم محتمل است که مراد این باشد که اگر گناهی از او صادر شود این غسل کفاره آن باشد و اظهر آنستکه غسل جمعه سبب عصمت او باشد که از او گناه صادر نشود یا چیزیکه سبب بعد او شود از جناب اقدس الهی که حدتهای معنوی است از او بفاعل نیاید یا همه مراد باشد.

و ترجمه دعا این است که گواهی میدهم که نیست کسی که سزاوار بندگی باشد مگر ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود با لذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست و او در ذات و صفات یگانه است که صفات او عین ذات اوست و او را شریکی در خداوندی و غیر آن نیست، و گواهی میدهم که محمد بنده اوست و رسول و فرستاده اوست بجمیع خلایق، خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومین اند با فاطمه زهرا(ع) و بگردان

مرا از جمله توبه کنندگان و بگردان مرا از جمله پاکیزگان از حدنهای ظاهری و باطنی که آن جمیع گناهانست با مکروهات بلکه مباحات نیز.

و شیخ در حدیث موثق عمار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون غسل جمعه کنی ایندعا را بخوان که: **اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ دِينِي وَ تُبْطِلُ بِهِ عَمَلِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ** و ترجمه اش اینست که خداوندا پاک گردان دل مرا از هر آفتی که دین مرا باطل کند و تو عمل مرا بسبب آن باطل کنی و آن جمیع امراض قلب است از حسد و عداوت و ریا و کبر و کینه و غیر آن.

و کلینی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است قویاً با شیخ که در غسل جمعه ایندعا را بخوان که: **اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ بِهَا دِينِي وَ تُبْطِلُ عَمَلِي** پس اگر همه را بخواند بهتر است.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ غَسَلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ طَهُورٌ وَ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ) حضرت صلوات الله علیه فرمودند که غسل روز جمعه مطهر و کفاره است گناهانرا که از جمعه تا جمعه از بنده صادر میشود و ظاهرش آنست که کفاره بیان مطهر باشد و محتمل است که کفاره گناهان جمعه گذشته باشد و مطهر هفته آینده باشد که از او بدی صادر نشود، یا کفار کبایر باشد و مطهر از صغایر، یا تطهیر باعتبار قابلیت قرب باشد و کفاره از صغایر و کبایر.

و ظاهر عبارت آنستکه **مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ** بیان **لِمَا بَيْنَهُمَا** باشد بآنکه ما بینهما مبهمی باشد که من الجمعة مفسر آن باشد بالف و نشر مرتب یا مشوش باشد باعتبار طهور و کفاره که یکی نسبت بسابق باشد و دیگری بلاحق

والله تعالى يعلم.

و محدثان روایت نموده‌اند باسائید ایشان از اصبح که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وقتی که میخواستند که سرزنش کنند شخصیرا میفرمودند که تو عاجزتر و بی توفیق‌تری از کسی که ترك غسل جمعه میکند با آنکه اگر غسل جمعه میکرد در پاکیزگی میبود تا جمعه دیگر پس چه مقدار بیتوفیق باشد که بسبب اندک تقصیری خود را از چنین ثوابی محروم کرده است.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي عِلَّةِ غُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ إِنَّ الْأَنْصَارَ كَانَتْ تَعْمَلُ فِي تَوَاضِحِهَا وَ أَمْوَالِهَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ حَضَرُوا الْمَسْجِدَ فَتَأَذَى النَّاسُ بِأَرْوَاحِ آبِطِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْغُسْلِ فَجَزَّتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ) و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در سبب غسل روز جمعه که انصار کار میکردند بآب کشیدن از جهت باغات و باعمال دیگر که سبب عرق بسیار ایشان بود و چون روز جمعه میشد در مسجد حاضر میشدند از جهت نماز جمعه و مردمان از گند زیر بغل ایشان و از عرق بدنهای ایشان در تعب بودند پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشانرا امر فرمود که غسل کنند و سنت جاری شد در همه کس یعنی اصل مشروعیت از جهت تنظیف شد پس اگر کسی پاکیزه باشد نسبت باو نیز سنت خواهد بود چون مدار علت‌های احکام بر غالب است و نادر تابع غالبست. و اینحدیث بسندی قوی منقولست در تهذیب و غیره.

(و رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَتَمَّ صَلَوَةَ الْفَرِيضَةِ بِصَلْوَةِ النَّافِلَةِ وَ أَتَمَّ صِيَامَ الْفَرِيضَةِ بِصِيَامِ النَّافِلَةِ وَ أَتَمَّ الْوُضُوءَ بِغُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ) و روایت کرده‌اند شیخان بسند صحیح از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم



بخدمت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چه سبب است در واجب بودن غسل روز جمعه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تمام میفرماید نمازهای واجرا بنمازهای سنت و تمام میفرماید روزه واجب را بروزه سنت و تمام میفرماید وضو را بغسل روز جمعه.

و در کافی وضوی نافله را و در تهذیب وضوی فریضه را و در هر دو هست این تنمه که هرچه را در آن باشد از سهو یا تقصیر یا نسیان یعنی اگر سهوی در نماز واقع شده باشد نمازهای سنت که سی و چهار رکعت است و دو برابر فریضه است قایم مقام آن میشود.

و همچنین حق سبحانه و تعالی دو برابر روزه واجب از سنت مقرر ساخته است و آن روزه شعبانست تمام با هر ماهی سه روز که از ده ماه یکماه میشود که تدارك شك و نسیان و تقصیرات روزه واجب کند، و همچنین غسل جمعه را متمم تقصیرات وضوها گردانیده است *در تفتیح کتب بزرگوار علوم دینی*

و این مضمون در روایات دیگر وارد شده است و خواهد آمد و مناسب مذهب صدوق این بود که حدیث را تمام نقل کند چون مشتمل است بر لفظ وجوب و لیکن چون اتمام صلوة و صیام بنافله شده است قرینه استحباب غسل جمعه است بنابر این وجوب را نقل نکرد.

(و رَوَى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْزَانَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا دَخَلْتَ الْحَمَامَ فَقُلْ فِي الْوَقْتِ الَّذِي تَنْزِعُ فِيهِ نِيَابَكَ اللَّهُمَّ أَنْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ التَّفَاقِي وَ تَيْبِنِي عَلَى الْإِيمَانِ، وَ إِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الْأَوَّلَ فَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيدُ بِكَ مِنْ آذَاهُ، فَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّانِيَّ فَقُلْ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرَّجَسَ النَّجَسَ وَ طَهِّرْ

جَسَدِي وَ قَلْبِي، وَ تُحَذِّمِينَ الْمَاءِ الْخَارِ وَ ضَعُوهُ عَلَى هَامَتِكَ وَ صَبَّ مِنْهُ عَلَى رِجْلَيْكَ وَ إِنْ أَمَكَنَ أَنْ تَبْلُغَ مِنْهُ جُرْعَةً فَأَفْعَلْ فَإِنَّهُ يُنْقِي الْمَثَانَةَ وَ الْبَثَّ فِي الْبَيْتِ الثَّانِي سَاعَةً فَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّلَاثَ فَقُلْ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ نَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ تُرَدِّدُهَا إِلَيَّ وَفِي خُرُوجِكَ مِنَ الْبَيْتِ الْخَارِ وَ إِيَّاكَ وَ شُرْبَ الْمَاءِ الْبَارِدِ وَ الْفُقَّاعِ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الْمِعْدَةَ وَ لَا تَصْبَنَّ عَلَىكَ الْمَاءَ الْبَارِدَ فَإِنَّهُ يُضَعِفُ الْبَدَنَ وَ صَبَّ الْمَاءَ الْبَارِدَ عَلَى قَدَمَيْكَ إِذَا خَرَجْتَ فَإِنَّهُ يَسِيلُ الدَّاءَ مِنْ جَسَدِكَ فَإِذَا لَبَسْتَ ثِيَابَكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَ جَنِّبْنِي الرَّذَى فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ آمَنْتَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ

روایت کرده است صدوق در امالی بسند قوی کالصحیح از یحیی از بزئطی از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل حمام شوی و خواهی که جامها را بکنی ایندعا را بخوان که ترجمه اش اینست خداوندا بکن و دور کن از من ریفه نفاق را و ریفه حلقه ایست از ریسمان که در گردن حیوانات میکنند که نگریزند و در اینجا کنایه است از اسباب و لوازم نفاق مثل خلف وعده و دروغ و خیانت بلکه مطلق مخالفت الهی مشعر است بعدم ایمان صحیح و کامل.

و چون در وقت دخول حمام جامها را میکند که خود را از نجاسات و کثافات پاک کند ایندعا مناسبست پس میگوید که خداوندا من ظاهر خود را میتوانم پاک کردن تو باطن مرا از نفاق پاک کن تا ایمان من صحیح شود و از من چیزیکه خلاف رضای تست صادر نشود و همچنین در جمیع دعوات این حدیث این رعایتها شده است از آن غافل مباش و مرا ثابت قدم بدار بر ایمان صحیح و کامل تا از من هیچ بدی صادر نشود و هر خوبی را بجا آورم.

و چون داخل خانه اول حمام شوی بخوان ایندعا را که ترجمه اش اینست

که خداوندا پناه بتو می‌آورم از شر نفس اماره خودم و پناه بتو می‌آورم که مرا حفظ کنی از آزار حمام پس چون داخل خانه دویم شوی بخوان ایندعا را و ترجمه‌اش این است که خداوندا دور کن از من رجس نجس را که شیطان رجیمست و پاک کن بدنمرا از بدیهای نجاسات و کثافات و سیئات و دلم را پاک کن از بدیهای دل که گذشت.

و از آب گرم قدری بردار و بر سر ریز و قدری بر پاهایت ریز و اگر ممکن باشد که یکجرعه آب بخوری بخور که پاک میکند بول دلترا و درنگ کن اندکی در خانه دویم تا مرتبه مرتبه از سردخانه بگرمابه داخل شوی پس چون داخل خانه سیم شوی که گرمابه است ایندعا را بخوان که من و سایر مؤمنین پناه بخداوند عالمیان می‌آوریم از شر آتش جهنم و همه سؤال میکنیم از او بهشت را و این دعا را مکرر میخوانی تا از گرمخانه بیرون آیی و زنهار که آب سرد در حمام مخور و زنهار که فقاع مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند.

و چون از حمام بیرون آیی آب سرد بر پاهایت بریز که درد و مرض را از بدنت بیرون می‌آورد، و چون جامها را پوشی ایندعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست که خداوندا تقوی و پرهیزکاری را لباس و پوشش من کن و مرا دور دار از هرچه سبب هلاک است از کبایر و صغایر پس هرگاه این اعمال را بجا آوری ایمن میشوی از هر دردی.

و چون تفکر و تدبیر نمائی در افعال و ادعیه و مناسبات آن خواهی یافت که نفس حدیث دلیل صحت آنست و آنکه واقع شده است که فقاع را مخور ممکن است که مراد فقاع حلال باشد که چند دانه خرما در آب شور می‌اندازند و شوری آنرا تخفیف میدهد چنانکه گذشت یا اعم از حلال و حرام باشد و

غرض این باشد که باری در حمام نخورند که با حرمت خوردن ضرر نیز دارد از برای بدن و هرچند کمتر خورند بهتر است والله تعالی يعلم.

(وَلَا يَأْسُ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْحَمَامِ مَا لَمْ تُرْذِ بِهِ الصَّوْتُ إِذَا كَانَ

عَلَيْكَ مِثْرًا) و باکی نیست در خواندن قرآن در حمام مادام که غرضش صدا

نباشد هرگاه لنگ داشته باشی چون غالب اوقات برهنه میبوده‌اند و لنگ نمی‌بسته‌اند بنا بر این نهی از خواندن قرآن نظر بایشان واقع شده است که بسبب خواندن مردمان متوجه ایشان می‌شده‌اند و نظر بعورت ایشان میکرده‌اند.

و همچنین جمعی که خوش آوازند همین که داخل حمام میشوند ایشانرا

میل بغنا و سرود میشده است والحال نیز چنین است چنانکه مشهور است که

حمام ساز بزرگ است و قرآن میخوانده‌اند بعنوان دو بیتی و سرود منع واقع

شده است و هرگاه این دو وجه نباشد خواندن قرآن در حمام خوبست چنانکه

در حدیث صحیح از علی بن یقطين و حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل بن

بزیع وارد است که از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا صلوات الله

علیهما سؤال کردند که شخصی که در حمام قرآن بخواند یا جماع کند چو نیست

فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی در حمام قرآن

بخواند هرگاه غرضش رضای الهی باشد و غرضش این نباشد که ببیند خوش

میخواند.

و در حدیث موثق کالصحیح از ابوبصیر منقول است که از آنحضرت

سوال کردم از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که اگر لنگ بسته باشی

اگر خواهی کل قرآنرا بخوان و عبارت متن عبارت فقه رضوی است.

(وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ أَكَانَ  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَنْهَى عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْحَمَّامِ  
 فَقَالَ لَا إِنَّمَا نَهَى أَنْ يَقْرَأَ الرَّجُلُ وَ هُوَ عُرْيَانٌ فَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ إِزَارٌ فَلَا  
 بَأْسَ) و بسند صحیح روایت کرده است کلینی از محمد که سؤال کردم از  
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت امیرالمؤمنین صلوات  
 الله علیه نهی میفرمودند از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که نه  
 بدرستی که حضرت نهی نمیفرمودند مگر برهنه را پس اگر لنگ بسته باشد  
 باکی نیست. و سند ابن بابویه بمحمد بن مسلم جهالتی دارد اما ضرر ندارد چون  
 از کتاب او نقل کرده است و کتاب او اشهر من الشمس بود مثل خودش که از  
 ارکان اربعه است معهدا همیشه مگر نادری هر حدیثی که صدوق از او روایت  
 کرده است باین سند شیخ یا کلینی بسند صحیح روایت کرده اند همان حدیث را  
 بعینه مگر اختلاف سهلی مثل تَغْيِيرُ سَأَلٍ بِسَأَلٍ چنانکه مذکور شد و این  
 اختلاف سبب تغیر معنی نیست و صدوق بسیار چنین کرده است و اگر صحیح  
 نقل میکرد بهتر بود.

و ظاهراً غرضش اینست که جزم دارد در سؤال او و شك ندارد بنابر این  
 بعنوان شهادت نقل میکند که گویا صدوق در وقت سؤال ایشان حاضر بوده  
 است. و ممکن است که این جزم بنابر آن باشد که امثال این کتب را حضرات  
 ائمه معصومین صلوات الله علیهم تقریر فرموده باشند.

(وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ يَظْطِينِ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَقْرَأُ  
 فِي الْحَمَّامِ وَأَنْكِحُ فِيهِ قَالَ لَا بَأْسَ) و بسند صحیح روایت کرده است  
 صدوق و کلینی از علی که گفت بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله  
 علیه عرض نمودم که مرا جایز است که در حمام قرآن بخوانم یا خلوت کنم

بازوجه خود در حمام و جماع کنم او را یا کنیزان را حضرت فرمودند که باکی نیست و آنکه حضرت تقیید فرمودند بأزار و عدم غرض صوت بنا بر این است که جلالت علی بن یقین از آن اعظم بود که بر تقدیر جواز برهنه بحمام رود یا خوانندگی کند.

(و یَجِبُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَغُضَّ بَصَرَهُ وَ يَشْتَرِ فَرْجَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ) و واجبست بر مرد که چشم خود را بپوشد از نظر کردن بعورت مردان و زنان نامحرم و واجب است که فرج خود را بپوشاند از آنکه کسی نظر بآن کند از مردان و زنان غیر محرم مثل زوجه و کنیز غیر مزوجه که اگر کنیز خود را بشوهر داده باشد یا تحلیل دیگری کرده باشد حکم اجنبیه دارد.

و در این خلافتی نیست که واجبست متر ذکر و خصیتین و دبر مردانرا و زنان کل بدن ایشان عورتست مگر دستها و پاها و رو علی الخلاف بشرطیکه از روی لذت نباشد والا حرامست بیدغدغه اگر چه يك نظر باشد و تفصیل این در کتاب نکاح خواهد آمد.

(و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ»<sup>(۱)</sup> فَقَالَ كَلَّمَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذِكْرِ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّنَا إِلَّا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّهُ الْحِفْظُ<sup>(۲)</sup> مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ) و بسند صحیح روایت کرده است صدوق که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی زنان و مردانرا امر فرموده است که بگو یا محمد مردان مؤمن را که چشمهای خود را بپوشانند و فرجهای خود را حفظ نمایند که این هر دو از

جهت ایشان بهتر است پس حضرت فرمودند که هر جا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حفظ فرج نمایند آن از زنا است یعنی زنا نکنند الا در این موضع که مراد از حفظ حفظ فرج است از نظر کردن بآن یعنی چنان کنند که کسی نظر بفرج ایشان نکند.

و ظاهرش آنست که چشم پوشانیدن نیز مخصوص باشد ولیکن چون تصریح بآن نشده است اولی آنستکه آنرا بر عموم خود گذارند چنانکه عامه و خاصه نقل کرده‌اند که این آیه حجابست.

و روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جوانی از انصار بزنی برخورد و نظر بآن داشت تا می‌آمد و چون گذشت نظر بآن داشت و از عقب او میرفت که ناگاه استخوانی یا شیشه در دیواری بود که روی او بر آن خورد و روی او را شکافت و او خبر از خود نداشت تا وقتی که آنزن ناپدید شد دید که جامه و سینه‌اش همه خونین شده متنبه شد که البته این بلا از جهت آن عمل بود با خود گفت که والله که من بخدمت حضرت سید المرسلین میروم و عرض حال خود بآن حضرت میکنم تا مرا آنچه باید بکند از حد یا تعزیر پس چون بخدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که این زخم از چه سبب در روی تو بهمرسید حال خود را عرض نمود پس جبرئیل این آیه را آورد که: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ**.

پس بنا بر این تفسیر آیه چنین خواهد بود که یا محمد بگو مؤمنانرا که چشم خود را بپوشانند از نظر کردن بزنان و بعورت مردان، و همچنین زنان، چشمهای خود را بپوشانند از نظر کردن بمردان و از نظر کردن بفرج زنان و هر دو حفظ نمایند فرجهای خود را از نظر کردن بفرجهای ایشان. و بعد از این نیز خواهد آمد باسناد صحیح و حسن کالصحیح که مراد از آیه حفظ فرجست از

نظر بآن.

(و رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا كَرِهَ<sup>(۱)</sup> النَّظْرُ إِلَى عُورَةِ الْمُسْلِمِ فَأَمَّا النَّظْرُ إِلَى عُورَةِ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ مِثْلُ النَّظْرِ إِلَى عُورَةِ الْحِمَارِ) این مضمونرا روایت کرده است کلینی بسند حسن کالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه که آنچه بد است نظر کردن بعورت مسلمانان است و اما نظر کردن بعورت کفار مثل نظر کردن بعورت الاغ است.

بدانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ»<sup>(۲)</sup> یعنی ای فرزندان آدم بتحقیق از جهت شما پوششی فرستادیم که بپوشاند چیزهای قبیح شما را. و مراد از آن عورتست باتفاق علما و این حکم عامست نسبت بمؤمنان و کافران و همچنین احادیث عامه بسیار وارد شده است.

و اما خطابی که در آیه سابق بمؤمنان واقع شده است بنا بر این است که ایشان از تکالیف الهی منتفع میشوند نه غیر ایشان بنا بر این در اکثر آیات خطاب با ایشانست و عموماً همه را حق سبحانه و تعالی خطاب فرموده است در چند جا مثل قول الهی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»<sup>(۳)</sup> یعنی ای مردمان عبادت کنید پروردگار خود را که شما را آفریده است و ابوحنیفه ملعون از آنکه حق سبحانه و تعالی مؤمنانرا خطاب کرده است با دلیل عقلی، موافق عقل شوم خود گفته است که کفار مخاطب نیستند زیرا که هر عبادتی که ایشان میکنند در حال کفر باطل است چون شرط عبادات اسلام است پس تکلیف مالا یطاق است تکلیف ایشان بفروع.

۱- آیه ۲۵-سورة الاعراف.

۱- کره. خ ل.

۳- آیه ۲۰-سورة البقرة.



و جوابش اینست که ایشان قادرند که مسلمان شوند و عبادت را بجا آورند مثل محدث که مکلف است بعبادات و معهدا با حدث نماز نمیتواند کردن و لیکن ممکن است او را ازاله حدث و بنا بر عقل شوم او مییاید که محدث نیز مکلف نباشد با آنکه ابوحنیفه قایل است بتکلیف مالا یطاق چون بنده را فاعل فعل خود نمیداند و فعل بنده را از حق سبحانه و تعالی میداند و جواب بهلول او را مشهور است پس ممکن است که اینحدیث تقیه وارد شده باشد.

و علی ای حال خلافی نیست در آنکه اگر سبب شهوت باشد حرامست از کفار نیز همچنانکه اگر ملعونی با الاغ جمع شود و از این معنی حظ داشته باشد و نظر کردن بفرج آن سبب و طی او شود نظر کردن از باب مقدمه حرام خواهد بود.

و احادیث عامه واقعه شده است که حضرت لعنت فرموده است آن کسیرا که نظر کند بعورت دیگران و آنکسیرا که عورت خود را باز گذارد که دیگران نظر بآن کنند و علامه در منتهی نقل خلاف نکرده است حتی از صدوق و نخواستہ است که این مذهب را نسبت بصدوق دهد مبدا سبب طعن سنیان شود بر شیعیان والله تعالی یعلم.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِعَمَ الْبَيْتِ الْحَمَامُ يُذَكِّرُ فِيهِ النَّارُ وَ يَذْهَبُ بِالذَّرِينِ. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يَهْتِكُ السِّتْرَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَيَاءِ. وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يَهْتِكُ السِّتْرَ وَ يُبْدِي الْعُورَةَ، وَ نِعَمَ الْبَيْتِ الْحَمَامُ يُذَكِّرُ حَرَ النَّارِ) و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام از آن جهت که بیاد می آورد آتش جهنم را و چرك بدنرا میبرد و اینکس پاکیزه

میشود و باز حضرت فرمودند بدخانه ایست حمام از این حیثیت که برهنه بحمام میروند و نظر بعورت یکدیگر می کنند و حیا بر طرف میشود با آنکه حیا از ایمان است.

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز فرمودند که بدخانه ایست حمام که پرده حیا را میدرد و عورت اینکس را ظاهر میسازد و نیکو خانه ایست حمام که بیاد می آورد گرمی آتش جهنم را و حاصل هر دو حدیث آنست که حمام خوبی دارد و بدی دارد اگر بدیش را بر طرف سازند با آنکه لنگ به بندند و مردمانرا نیز بر این دارند که لنگ به بندند یا ملاحظه تمام بکنند که نظرشان بعورت کسی نیفتد همه خوبی خواهد بود.

و لیکن کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام مذکر جهنم است و چرک را میبرد و عمر گفت که بدخانه ایست حمام ظاهر میسازد عورت را و میدرد پرده ستر و حیا را پس حضرت فرمودند که سنیان فرموده حضرترا نسبت بعمر داده اند و گفته عمر را نسبت بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه داده اند.

و شیخ طوسی بسندی کالحسن روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با عمر بحمام رفتند عمر گفت که بدخانه ایست حمام که در آنجا غنا و خوانندگی بسیار میشود و حیا کم میشود پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام اینکس را پاک و پاکیزه میکند از جهت عبادت الهی و مذکر آتش جهنم است. و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند که نیکو موضعی است حمام.

پس حاصل این اخبار این شد که حضرت سید المرسلین و حضرت

امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما مدح حمام کرده‌اند نه مذمت و فی الحقیقه حمام بدی ندارد اگر جماعتی در حمام بد کنند همچنانکه در مساجد نیز که جمع میشوند اکثر مردمان خبث و غیبت میکنند مسجد بد نمیشود آن جماعت بد میکنند پس ظاهر میشود که دو حدیثی که صدوق روایت کرده است بر تقدیر صحت از روی تقیه وارد شده است والله تعالی یعلم.

(وَمِنَ الْأَذَابِ أَنْ لَا يُدْخِلَ الرَّجُلُ وِلْدَهُ مَعَهُ الْحَمَّامَ فَيَنْظُرَ إِلَيْهِ عَوْرَتِهِ) و از جمله آداب مستحبه آنست که آدمی فرزند خود را با خود بحمام نبرد که مبادا نظرش بعورت او افتد یعنی مبادا فرزند بنادانی نظر بعورت پدر کند یا پدر از روی غفلت نظرش بعورت فرزند افتد. بعد از این خواهد آمد در وصیت کبیره رسول الله صلی الله علیه و آله که از جمله حقوق پدر بر فرزند آنستکه با پدر بحمام نرود.

و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که پدر با پسر خود بحمام نرود که مبادا نظر بعورت او کند. و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که پدر با پسر بحمام نرود مبادا نظر بعورت او کند و حضرت فرمودند پدر و مادر نظر بعورت فرزند نمیتوانند کرد و فرزند نظر بعورت پدر نمیتواند کرد و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کرده است آنکسی را که در حمام نظر بعورت کسی کند که لنگ نداشته باشد و آنکس را که لنگ ندارد که مردم نظر بعورت او کنند نیز لعنت کرده است.

پس ظاهر شد که این نهی باعتبار این بوده است که بی لنگ بحمام میرفته‌اند که اگر هر دو لنگ داشته باشند کراهت ندارد و اگرچه بهتر آنستکه اگر

ممکن باشد با پدر بحمام نرود تا حشمت پدر از نظر پسر کم نشود چنانکه از وصیت ظاهر میشود والله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَلَا يَبْغِثُ بِحَبْلَيْتِهِ إِلَى الْحَمَّامِ) و بسند حسن كالصحيح و موثق  
كالصحيح و غير آن از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان  
بخداوند عالمیان و روز قیامت دارد پس باید که حلال خود را بحمام نفرستد و  
ظاهراً در صورتی بد است که زن متهم باشد بیدی که خوف آن باشد که چون  
ببهاه حمام در رود بزنا رود یا مکروه باشد رخصت دادن در بلاد حاره که در  
خانهای خود غسل میتوانند کردند و در امثال این بلاد عبث رخصت دادن  
خوب نباشد چنانکه بعضی از زنان هر چند متهم بزنا نباشند ولیکن بعثت هر  
روز بحمام روند و اقلاً مردان قد و بالای ایشان را می بینند و اگر کسی را ممکن  
باشد که در خانه خود حمام بسازد هیچ شك نیست که بهتر است.

و اما در مثل هواهای سرد که خوف هلاک ایشان باشد و غسل بر ایشان  
واجب باشد یا بسیار کثیف شده باشند و قدرت بر حمام بلکه بر آب گرم کردن  
نیز نداشته باشند شك نیست که جایز است بلکه واجب که ایشانرا رخصت حمام  
بدهند. و محتمل است که همین عذر کافی باشد در جواز تیمم زنانرا که بحمام  
نروند ولیکن بخاطر ندارم که کسی از علما تجویز کرده باشد والله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ أَطَاعَ إِمْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى  
مِنْخَرِيهِ فِي النَّارِ فَقِيلَ وَ مَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟ فَقَالَ تَدْعُوهُ إِلَى النِّيَاحَاتِ<sup>(۱)</sup>  
وَ الْعُرْسَاتِ وَ الْحَمَّامَاتِ وَ الثِّيَابِ الرَّفَاقِ فَيُحْيِيهَا) در وصیت کبیره از آن

حضرت صلوات الله عليه و آله منقولست که وصیت بامیرالمؤمنین صلوات الله عليه فرموده‌اند و در حدیث قوی از سکونی از حضرت امیرالمؤمنین نیز منقولست که حضرت فرمود که هر که اطاعت کند زن خود را حق سبحانه و تعالی او را سرنگون بتقدم بینی در جهنم اندازد چون خواری در آن بیشتر است که او را برو کشند که بینی او بر خاک کشیده شود، از حضرت رسول صلی الله عليه و آله پرسیدند که چه فرمان بردار است که سبب این نوع عذاب میشود پس حضرت فرمودند که آنست که زن طلب کند از شوهر خود رخصت رفتن بعزاهای و عروسیها و حمامها و جامهای باریک و شوهر او را رخصت دهد و از برای او جامه تنگ بیاورد.

و ظاهراً مراد این باشد که هر حمامی که خواهد برود و در هر عزا و عروسی بتماشا رود و چادر بدن نما خواهد که بدنش در زیر چادر نمایان باشد چنانکه بسیاری از زنان بی عصمت چنین میکنند هر چند خاطر جمع باشد که زنا نکنند مع هذا زنانی که این مقدار عصمت ندارند عاقبت بزنا نیز گرفتار میشوند پس اگر بقدر ضرورت بحمامی که بایشان نزدیکتر باشد بروند یا بعزا و عروسی خویشان نزدیک روند یا جامهای تنگ و نفیس را در خانه از جهت شوهر پوشند ظاهراً ضرر نداشته باشد والله تعالی يعلم.

(و سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يَدْعُ غُسْلَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ نَاسِيًا أَوْ مُتَعَمِّدًا؟ فَقَالَ إِذَا كَانَ نَاسِيًا فَقَدْ تَمَّتْ صَلَوَتُهُ وَإِنْ كَانَ مُتَعَمِّدًا فَلَيْسَتْغْفِيرُ اللَّهِ وَلَا يَعُدُّ) و بسند موثق منقولست که ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال نمود از شخصی که ترك کند غسل جمعه را از روی نسیان یا عمد چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده است نمازش تمامست و اگر عمداً ترك نموده است پس استغفار

کند و طلب آموزش کند که حق سبحانه و تعالی از تقصیر او درگذرد و دیگر ترك نکند.

و همین حدیث را شیخ بسند حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و ظاهر هر دو وجوب غسل جمعه است و دلالت میکند بر آنکه غسل جمعه را در تمامی نماز دخلی هست.

ولیکن اکثر علما تاویل کرده‌اند که استغفار در مکروهات بلکه در مباحات نیز میباشد و تمامی غیر صحت است بلکه کمال نماز در غسل است و احتیاط آنستکه مهمامکن ترك نکند چنانکه گذشت و خواهد آمد.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَنَّكَ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذْهِبُ<sup>(۱)</sup> شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ وَلَا تُسْرَخُ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُرْفِقُ الشَّعْرَ وَلَا تَغْسِلُ رَأْسَكَ بِالطَّيْنِ فَإِنَّهُ يُسْمِعُ الْوَجْهَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَذْهَبُ بِالغَيْرَةِ، وَلَا تَذَلِكُ بِالْخَرْفِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ وَلَا تَمْسَحُ وَجْهَكَ بِالْأَزَارِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ) و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که تکیه مکن در حمام یعنی بدن خود را بزمین حمام مریسان خواه بعنوان پهلو خوابیدن باشد و خواه بر پشت خوابیدن چنانکه تصریح بآن واقع شده است در حدیث کالصحیح که میرد یا میگدازد بنابر نسخه تهذیب پیه گردها را و گداختن آن سبب لاغر شدن بدنست و شانه مکن در حمام که مو را تنک میکند یعنی موی سر و موی ریش را میریزاند و تنک میشوند و سر را بگل مشو که رو را ناخوش میکند.

و در حدیثی دیگر که کلینی آنرا روایت کرده است بدل سماجت وجه آنست که سرا بگل شستن غیرت را میرد و سفال را بر بدن و پا ممال که پیسی

میآورد و در حدیثی دیگر جذام و خوره می آورد و لنگ را بر رو ممال که آب رو را میبرد و دور نیست که کیسه بر رو کشیدن نیز خوب نباشد و بهتر آنستکه بواسطه ازاله چرك چیزی بر روی نمالد و چون از حمام بیرون آید رو را خشک نکند.

(و رُوِيَ أَنَّ ذَلِكَ طِينٌ مِصْرَ وَ خَزْفُ الشَّامِ) و در روایتی وارد شده است که این گل مکروه گل مصر است و خزف مکروه سفال شام است و کلینی رضی الله عنه بسند حسن از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که سر را مشوئید بگل مصر که غیرت را میبرد و دویتی بار می آورد. و این حدیث دلالت میکند که گل مصر کراهتش بیشتر باشد نه آنکه کراهت منحصر در آن باشد چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که سخن حمام در آمد حضرت فرمودند که زنهار که سفال بر بدن ممالید که بدن را کهنه یا مجروح میکند بر شما باد که خرقه بمالید و از آنجمله است کیسه.

و در حدیث معتبر کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که در حمام بر پشت مخواید که پیه گردها را میگدازد و سفال بر پاها ممالید که جزام و خوره می آورد و همچنانکه اگر سفال حمام باشد کراهتش بیشتر است.

چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که هر که از حمام سفالی را بردارد و ظاهراً آجر نیز داخل است و بدن خود را بآن بمالد و سپس شود پس ملامت نکند مگر خود را، و کسی که از غسل حمام غسل کند و خوره بهم رساند پس ملامت نکند مگر خود را

شخصی گفت که اهل مدینه میگویند که غسل یا غسل از غسل شفاى درد چشم است حضرت فرمودند که دروغ میگویند آبی را که جنب از حرام در آن غسل کرده باشد و زنا کاره غسل کرده باشد و دشمن اهل بیت غسل کرده باشد که از هر دو بدتر است و از جمیع کفار بدتر در چنین آبی شفا درد چشم میباشد شفاى درد چشم خواندن الحمد است و معوذتین و آية الكرسي و بخور کردن بقسط و چدر واو کند راست و بنده در این دو روز باینها مداوا کردم کوفت چشم من زایل شد الحمد لله رب العالمین.

(وَالسَّوَالُ فِي الْحَمَامِ يُورِثُ وَ بَاءَ الْأَسْنَانِ) و گذشت در مبحث

مسواک که مسواک کردن در حمام مورث ریختن دندانهاست چون رخواوتی حاصل میشود اعضا را و دور نیست که بسیار آن مضر باشد و ترك آن اولی است (وَلَا يَجُوزُ التَّطَهُّرُ وَالغُسْلُ بِغَسَالَةِ الْحَمَامِ) و جایز نیست وضو ساختن و غسل کردن از غسل حمام روایت کرده است صدوق بسند موثق کالصحيح از عبدالله بن ابی یعفر که نزاعی واقع شد میان من و زراره در کندن موی زیر بغل و تراشیدن آن کدام يك بهتر است من می گفتم که تراشیدن بهتر است از کندن و نوره گذاشتن از هر دو بهتر است با هم آمدیم بدرخانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و طلب رخصت دخول خانه کردیم گفتند که حضرت تشریف بحمام برده اند پس بحمام رفتیم دیدیم حضرت بیرون آمدن و زیر بغل را نوره گذاشته بودند من بزراه گفتم که فعل حضرت کافی است در بیان افضلیت نوره زراره گفت که شاید مانعی از کندن بوده باشد حضرت رو بما کرد که از جهت چه آمده اید گفتم که من میگویم تراشیدن بهتر است از کندن و نوره گذاشتن از هر دو افضل است و زراره میگوید که کندن بهتر است حضرت فرمودند که تو درست میگوئی و زراره خطا کرده است پس حضرت بما



فرمودند که نوره بکشید ما گفتیم که سه روز شده است که نوره کشیده‌ایم حضرت فرمودند که دیگر بکشید زیرا که نوره طهور است و پاکیزه میکند بدنرا پس نوره کشیدیم پس حضرت فرمود که ای پسر ابی یعفر یاد گیر گفتم فدای تو گردم یاد ده تا یاد گیریم حضرت فرمودند که زنهار که در حمام بر پهلو مخوایید که پیه گردها را میگذازد، و بر پشت مخوایید که درد دیبله می آورد و آن مرضی است که در اندرون بهم میرسد، و زنهار که شانه در حمام مکن که مو را تنک میکند و زنهار که مسواک مکن که دندانها را میریزد و زنهار که سر را بگل مشوی که رو را ناخوش میکند و زنهار که لنگ را بر سر و رو ممال که آبرو را میبرد، و زنهار که از غساله حمام غسل مکن که در آن جمع شده است غساله یهودی و نصرانی و مجوسی و دشمنان ما اهل بیت و او بدتر از آنهاست زیرا که حق سبحانه و تعالی نجس تر از سنگ نیافریده است و ناصبی از سنگ نجس تر است.

و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از شخصی از بنی هاشم که گفت بخدمت حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه رفتم و گفتم چه میفرمائید در حمام حضرت فرمودند که بی لنگ داخل حمام مشو، و چشم خود را حفظ کن که بعورت کسی نیندازی، و از غساله حمام غسل مکن که در حمام غسل از زنا می کنند و ولد الزنا غسل میکند و دشمنان ما اهل بیت غسل میکنند که بدتر از آنجماعتند.

و پیشتر مذکور شد در جمع بین الاخبار که امثال این اخبار را حمل بر کراهت میباید کرد یا در صورتیکه دانیم که ناصبی در آنجا غسل کرده است. و محتمل است که حکم حضرات باعتبار آنزمان بوده باشد چون اکثر آنزمان دشمن اهل البیت بوده‌اند.

و صدوق آب غسله را پاک میداند و غسلرا جایز نمیداند و امثال این اخبار ظاهرش نجاست آبست مگر آنکه حمل کنند بر آنکه علم بغسل ناصبی بهم نمیرسد غالباً و چون ظن ملاقات آنها هست غسل نتوانکرد و این وجوه از جهت بیان غسل نکردن باشد نه وجه نجاست و اینمعنی ظاهرتر است والله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِيَتَزَيَّنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَغْتَسِلَ وَ يَتَطَيَّبَ وَ يَتَسَرَّخَ وَ يَلْبَسَ أَنْظَفَ ثِيَابِهِ وَ لِيَتَهَيَّأَ لِلْجُمُعَةِ وَ لِيَكُنَّ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارُ وَ لِيُحْسِنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ لِيَفْعَلَ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يَطَّلِعُ عَلَى الْأَرْضِ لِضَاعِفِ الْحَسَنَاتِ) و

کلینی بسند صحیح روایت کرده است از هشام بن الحکم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میباید هر يك از شما شیعیان در روز جمعه زینت کنید و در کلینی و او نیست بآنکه یغتسل تا آخر بیان زینت باشد و بنابر او تخصیص بعد از تعمیم خواهد بود از جهت زیادتی اهتمام بآنکه غسل جمعه بکند و بوی خوش بکار فرماید و شانه بکند و پاکیزه ترین جامها را بپوشد و از جهت نماز جمعه خود را مهیا سازد پاکیزگی و باید که بر هر يك از شما سکینه دل و وقار تن باشد بآنکه دل بیاد الهی باشد و بدن بآرام متوجه نماز شود و عبادت پروردگار خود را نیکو بجا آورد و هرچه مقدور باشد او را از کارهای خیر البته ترك نکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت نظر باهل زمین میفرماید یعنی فیوض مقدسه خاصه را فایض میگرداند بر مواد قابله پس چنان کنید که خود را در معرض قابلیت آنها در آورید تا حسنات شما را مضاعف گرداند بفیوض قدسیه دنیوی با مراتب عالیه اخروی و در روایتی وارد شده است که هر یکرا هفتاد مثل آن در نامه عمل بنده مینویسند.

و اینحدیثرا باعتبار غسل و غیر آن از تہیة در اینجا ذکر کرد چون زینت مطلوبست پس سر بتراشد و کیسه بکشد و ناخن بگیرد و شارب بگیرد و جمیع مراتب زینت که خواهد آمد داخل است اما بر نسخه که واو هست که ظاهر است و اما اگر واو نباشد همان زینت مطلق مراد است و آنچه مذکور شده است افراد آنست والله تعالی یعلم.

(و قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا لِأَتَدْخُلُوا الْحَمَّامَ عَلَى الرَّيْقِ وَلَا تَدْخُلُوهُ حَتَّى تَطْعَمُوا شَيْئاً) و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ناشتا داخل حمام مشوید تا اندک چیزی نخورید و اندک خویست و پر بودن معده نیز بد است چنانکه در حدیث حسن وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که داخل مشو در حمام مگر آنکه در معده چیزی باشد که معده مضطرب نشود از جهت گرسنگی بآنکه صفرا در معده ریزد و این اندک خوردن از جهت قوت بدن بهتر است و اگر شکم پر باشد داخل حمام مشو.

و در حدیث قوی از آن حضرت منقولست که هرگاه حضرت اراده حمام داشتند اندک چیزی تناول میفرمودند شخصی گفت که مردمان میگویند که ناشتا بهتر است حضرت فرمودند که نهچنین است بلکه اندک چیزی پیشتر میباید خورد تا صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند.

(و قَالَ بَعْضُهُمْ خَرَجَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمَّامِ فَلَبِسَ وَ تَعَمَّمَ قَالَ فَمَا تَرَكَتُ الْعِمَامَةَ عِنْدَ خُرُوجِي مِنَ الْحَمَّامِ فِي الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ) و بعضی از اصحاب گفت که آن سیف بن عمیره است چنانکه کلینی در صحیح از او روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حمام بیرون آمدند پس جامه پوشیدند و عمامه بر سر مبارک گذاشتند

و نساخ از حدیث این فقره را انداخته اند که: **فَقَالَ لِي إِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْحَمَّامِ فَتَعَمَّمْ** یعنی حضرت بمن فرمودند که هرگاه از حمام بیرون آئی عمامه بر سر گذار. سیف گفت حسب الامر حضرت من ترك نکردم عمامه را در وقت بیرون آمدن از حمام در زمستان و تابستان.

و ظاهراً مطلوب این باشد که سر برهنه بیرون نیایند که سده میشود و بهتر آنستکه اگر همه آنقدر باشد که یکمرتبه بر دور سر پیچیده شود باشد و اقل عمامه همین است و اگر چه بر کلاه نیز اطلاق میکنند.

(و قَالَ مُوسَىٰ بْنُ جَعْفَرٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا الْحَمَّامُ يَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَأُكْثِرُ اللَّحْمَ وَ إِذْمَانُهُ كُلُّ يَوْمٍ يُذِيبُ<sup>(۱)</sup> شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ) و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حمام یکروز نه یکروز گوشت بدنرا زیاده میکند، و هر روز بحمام رفتن پیه گرده ها را میگدازد و این حدیثرا کلینی صحیحاً از آن حضرت روایت کرده است.

و در صحیح از سلیمان جعفری روایت کرده است که بیمار شدم تا بمرتبه که گوشت بدنم تمام رفت پس بخدمت امام رضا صلوات الله علیه رفتم حضرت فرمودند که میخواهی که گوشت بدنت بحالت خود آید گفتم بلی حضرت فرمودند که یکروز نه یکروز بحمام رو که گوشت بدنت بحالت اولی خواهد آمد و زنهار که هر روز بحمام مرو که منجر بسل میشود.

(وَ كَانَ الصَّادِقُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَطَّلِي فِي الْحَمَّامِ فَإِذَا بَلَغَ مَوْضِعَ الْعَوْرَةِ قَالَ لِلَّذِي يُطَّلِي تَنَحَّ ثُمَّ يُطَّلِي هُوَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ) و منقولست که آنحضرت سلام الله علیه نوره می کشیدند در حمام پس چون فریب

بعورت میشد بآنشخص که نوره بر بدن آنحضرت میمالید میفرمودند که دور شو و حضرت خود عورت را نوره میکشیدند و قریب باین روایت کرده است شیخ در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه.

و روایت کرده است کلینی از بشیر نبال که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حمام حضرت فرمودند که اراده حمام داری گفتم بلی پس حضرت فرمودند که حمام را گرم کردند پس داخل حمام شدند و لنگی بستند که از ناف تا زانو را پوشید پس حمامی را فرمودند که نوره کشید بیرون لنگ را از بالا و پائین بعد از آن حضرت فرمودند که بیرون روید پس حضرت بقیه را نوره کشیدند و فرمودند که چنین کن. و اینحدیث بطریقه ایشان اقرست و آن حدیثرا نیز بر این حمل میباید کرد.

(وَمِنْ أَطْلَى فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُلْقِيَ السَّرَّعَنَّهُ لِأَنَّ النُّورَةَ سُتْرَةٌ) و کسی که نوره بر عورت خود کشد با کسی نیست که لنگ نداشته باشد زیرا که نوره ساتر عورتست. روایت کرده است کلینی مرسلا که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه میفرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی لنگ. راوی گفت که حضرت صلوات الله علیه روزی داخل حمام شد و نوره کشید پس چون نوره کل بدنرا فرو گرفت حضرت لنگ را انداخت پس یکی از آزاد کردهای حضرت عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد شما همیشه مبالغه میفرمودید در بستن لنگ و حال انداختید سبب چیست حضرت فرمودند که نمی بینی که نوره عورترا تمام فرو گرفته است.

و ظاهر این خبر و خبر آینده آنستکه حجم عورت نباشد ولیکن بر تقدیر وقوع این معنی حمل میباید کرد بر آنکه عورت در میان رانها باشد و نوره بسیاری بران بالا مالیده باشند که حجم نیز پیدا نباشد یا از جهت بیان جواز

فرموده باشند.

(و دَخَلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْحَمَّامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْحَمَّامِ نُحْلِيهِ لَكَ قَالَ<sup>(۱)</sup> لَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ خَفِيفُ الْمَوْتَةِ) و حضرت صلوات الله عليه داخل حمام شدند حمامی عرض نمود که رخصت می دهید که مردمان را بیرون کنیم تا خلوت شود از جهت شما حضرت فرمودند که نه بدرستی که مؤمن کارهای او سبک است یعنی کار را بر مردمان دشوار نمیاید کرد.

و کلینی این حدیث را در قوی کالصحيح روایت کرده است و در آخرش اینست که: قَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ اخْفَ مِنْ ذَلِكَ يَعْنِي حضرت فرمودند که مرا احتیاجی باین نیست مؤمن از این سبکتر است یعنی قورق کردن طریقہ جبارانست نه طریقہ مؤمنان.

(و رَوَى<sup>(۲)</sup> عُبَيْدُ اللَّهِ<sup>(۳)</sup> الرَّافِعِيُّ<sup>(۴)</sup> قَالَ دَخَلْتُ حَمَّامًا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَ هُوَ قَتِيمُ الْحَمَّامِ فَقُلْتُ يَا شَيْخُ لِمَنْ هَذَا الْحَمَّامُ فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقُلْتُ أَكَانَ يَدْخُلُهُ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ كَيْفَ<sup>(۵)</sup> كَانَ يَصْنَعُ قَالَ كَانَ يَدْخُلُ فَيَبْدَأُ فَيَطْلُبِي غَانَتَهُ وَ مَا يَلِيهَا ثُمَّ يَلْفُ إِزَارَهُ عَلَى أَطْرَافِ إِحْلِيلِهِ فَيَدْعُوَنِي فَأَطْلُبِي سَائِرَ بَدَنِهِ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا مِنَ الْآيَامِ الَّتِي تَكْرَهُ أَنْ أَرَاهُ قَدْ رَأَيْتُهُ قَالَ كَلَّا إِنَّ النُّورَةَ سُتْرَةً) و صدوق بسند قوی روایت کرده است از عبیدالله رافعی چنانکه در کافی است یا وافقی که گفت داخل شدم در حمامی در مدینه مشرفه دیدم که مرد پیری حمامی بود گفتم ای پیره مرد این حمام از کیست گفت از حضرت امام محمد

۱- فقال - خ.

۲- عن - خ.

۳- عبدالله - خ.

۴- المرافعی (الوافقی) - خ.

۵- له و کیف - خ.

باقر است صلوات الله علیه پس گفتم که آیا حضرت خود تشریف می‌آورند باین حمام گفت بلی گفتم چکار میکند گفت که آنحضرت داخل میشود و ابتدا میکند و پشت زهارش را نوره میکشد و آنچه در حوالی آنست پس لنگش را بر اطراف ذکرش می‌پیچد و در کافی چنین است که: **ثُمَّ يَلْفَ عَلِيَّ طَرَفِ احْلِيلِهِ** یعنی سر ذکرش را چیزی می‌پیچد و این اظهر است پس مرا می‌طلبد و من باقی بدنش را نوره میکشم پس روزی از روزها گفتم که آنچه تو نمیخواهی که من آنرا بینم دیدم حضرت فرمود که حاشا که دیده باشی بدرستیکه نوره آنرا پوشیده است.

و ظاهر این حدیث آنستکه حجم خصیتن را دیده باشد و آنکه صدوق چنین حدیثی را جزم کرده است که حق است با آنکه راوی آنمرد پیر حمامی را نمی‌شناخت که صادقست یا کاذبست چنانکه از حدیث ظاهر میشود دور نیست که در آخر دانسته باشد که راستگوست یا کتاب او را بر یکی از حضرات عرض نموده باشند و حضرت تصحیح فرموده باشند.

لذا این حدیث را ابن ابی عمیر روایت کرده است و تا بر او ظاهر نشده باشد حقیقت حدیث او نقل نمیکند والله تعالی یعلم. و بر تقدیر صحت تاویلش آنست که ران حضرترا دیده باشد در زیر نوره و حضرت بیشتر مبالغه فرموده باشند در پوشیدن ران.

(وَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُسْلِمٍ الْمَعْرُوفُ بِسَعْدَانَ كُنْتُ فِي الْحَمَّامِ فِي الْبَيْتِ الْأَوْسَطِ فَدَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَعَلَيْهِ إِزَارٌ فَوْقَ النُّورَةِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ دَخَلْتُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْحَوْضُ فَاغْتَسَلْتُ وَ خَرَجْتُ. وَ فِي هَذَا إِطْلَاقٌ فِي التَّسْلِيمِ فِي الْحَمَّامِ لِمَنْ عَلَيْهِ مِئْزَرٌ وَ النَّهْيُ الْوَارِدُ عَنِ التَّسْلِيمِ

فِيهِ هُوَ لِمَنْ لَا مِثْرَ عَلَيْهِ) و بسند صحیح منقول است از سعدان و او از اصحاب اصول است گفت من در حمام بودم در خانه وسط پس حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه داخل شد و لنگی بر بالای نوره بسته بود و گفت السلام عليكم من جواب سلام دادم و داخل شدم در خانه که حوض در آنجا بود پس غسل کردم و بیرون آمدم. و از این حدیث ظاهر میشود که جایز است سلام کردن کسی را که در حمام لنگ بسته باشد و نهی که وارد است از سلام نسبت بکسی است که لنگ نداشته باشد و چون سلام کند مردم متوجه او شوند که جواب او بگویند و نظر ایشان بر عورت او افتد.

و احادیث نهی بسیار است از آنجمله روایت کرده است صدوق بسندی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که سلام مکنید بر یهودی، و بر نصرانی، و بر مجوسی، و بر بت پرستان، و بر شارب الخمر، و بر کسی که شطرنج یا نردبازی کند و بر مخنت، و بر شاعری که هجو کند بنسبت زنا بر مؤمنات، و بر کسی که نماز کند زیرا که نماز گذارنده جواب نمیتواند داد پس سلام نباید کرد چون سلام سنتست و جواب سلام واجب است، و بر کسی که سود خواره باشد، و بر کسی که در ادب خانه باشد، و بر کسی که در حمام باشد، و بر فاسقی که علانیه فسق کند.

و کراهت در نماز ظاهراً تقیه وارد شده است یا در حالت تقیه بآنکه سلام بر شیعه کند که نماز کند و سنیان حاضر باشند و از ترس ایشان جواب نتواند داد، یا بر کسی که مسئله نداند و جواب ندهد و خوف بطلان نمازش باشد یا بوسواس افتد از کثرت شرایطی که دارد که اگر سلام صحیح بر عالمی کند که تقیه نباشد ظاهراً ضرر نداشته باشد و همچنین سلام بر کسی که در خلا باشد کراهتش از این جهاتست و سلام در حمام باعتبار عریان بودنست بنحویکه



صدوق تاویل کرده است و احتمال تقیه نیز دارد.

و فرقی هست میان امثال این اخبار و آنچه صدوق ذکر کرده است زیرا که در این اخبار منع است از سلام بر کسی که در حمام باشد نه از کسی که در حمام باشد پس ممکن است که صدوق حمل کند حدیث سعدان را بر آنکه سعدان البته لنگ داشت است که حضرت بر او سلام کرده است هر چند که در خبر مذکور نیست اما از جهت جمع بین الاخبار بر آن حمل میکنند و ممکن است که حمل کلام صدوق بر این کنیم اما بسیار خلاف ظاهر است.

(و رَوَى حَنَّانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي وَ جَدِّي وَ عَمِّي حَمَامًا فِي الْمَدِينَةِ فَإِذَا رَجُلٌ فِي بَيْتِ الْمَسْلُخِ فَقَالَ لَنَا مِمَّنَ الْقَوْمِ فَقُلْنَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَقَالَ وَ أَيُّ الْعِرَاقِ فَقُلْنَا الْكُوفِيُّونَ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ وَ أَهْلًا أَنْتُمْ السِّعَارُ دُونَ الدِّثَارِ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْإِزَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ فَبَعَثَ عَمِّي إِلَى كِرْبَاسَةَ فَشَقَّهَا بِأَرْبَعَةٍ ثُمَّ أَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا وَاحِدًا ثُمَّ دَخَلْنَا فِيهَا فَلَمَّا كُنَّا فِي الْبَيْتِ الْخَارِ صَمَدًا<sup>(۱)</sup> لِجَدِّي فَقَالَ يَا كَهْلُ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْخِضَابِ فَقَالَ لَهُ جَدِّي أَدْرَكَتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ مِنْكَ لَا يَخْتَضِبُ فَقَالَ وَ مَنْ ذَلِكَ<sup>(۲)</sup> الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فَقَالَ أَدْرَكَتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَا يَخْتَضِبُ فَتَكَسَ رَأْسُهُ وَ تَصَابَ عَرَقًا وَ قَالَ صَدَقْتَ وَ بَرَزْتَ ثُمَّ قَالَ يَا كَهْلُ إِنْ تَخَضِبُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ خَضِبَ وَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي عَلِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنْ تَتْرَكَ فَلَكَ بِعَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أُسْوَةٌ قَالَ فَلَمَّا

خَرَجْنَا مِنَ الْحَمَّامِ سَأَلْنَا عَنِ الرَّجُلِ فِي الْمَسَلِّحِ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ  
 وَ مَعَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ فِي هَذَا الْخَبَرِ إِطْلَاقُ  
 لِلْإِمَامِ أَنْ يُدْخَلَ وَ لَدَهُ مَعَهُ الْحَمَّامَ دُونَ مَنْ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَ ذَلِكَ إِنَّ الْإِمَامَ  
 مَغْضُومٌ فِي صِغَرِهِ وَ كِبَرِهِ لَا يَقَعُ مِنْهُ النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةٍ فِي حَمَّامٍ وَلَا  
 غَيْرِهِ<sup>(۱)</sup> و روایت کرده است بسند موثق حنان پسر سدید صراف از پدرش که  
 گفت داخل شدم من و پدرم و جدم و عمم در حمامی در مدینه مشرفه پس در  
 خانه رخت کن شخصیرا دیدیم که بما گفت که شما از کدامین طایفه اید ما گفتیم  
 که از اهل عراقیم پس او گفت که از کدام عراق کوفه یا بصره ما گفتیم از  
 کوفه ایم پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که خوش آمدید و صفا آوردید و  
 بحسب لغتش بجای فراخ و باهل خود آمدید شما پیراهن تنید نه جامه بالائین  
 یعنی شما از خواص مائید نه از اجانب و این شفقتهای حضرت از اینجهت بود  
 که چون ایشانرا نصیحت فرماید بکنگ بستن اطاعت کنند پس حضرت فرمودند  
 که چه چیز مانع است شما را از لنگ بستن بدرستی که حضرت سید المرسلین  
 صلی الله علیه و آله فرموده است که دیدن عورت مؤمن بر مؤمن حرامست  
 سدیدر گفت که عمم فرستاد و کرباسی آوردند و چهار حصه کرد و هر يك حصه  
 را بستیم و بحمام رفتیم پس چون در خانه گرم نشستیم حضرت متوجه جد من  
 شد و فرمود که ای شخصی که ریشت سیاه و سفید است چرا رنگ نمی بندی  
 پس جدم گفت که من بصحبت کسی رسیده ام که بهتر از من و تو بود و خضاب  
 نمی کرد پس حضرت فرمودند که کیست آنکسی که به از من است گفت  
 بصحبت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه رسیده ام و آن حضرت خضاب

نمیکرد پس حضرت سر بزیر انداخت و عرق میریخت از او و فرمود که راست گفתי و نیکو گفתי پس حضرت فرمود که ای کهل یعنی ای ریش دو مو اگر خضاب کنی و ریشت را یکرنگ کنی متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده خواهی بود و آن حضرت بهتر است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اگر خضاب نکنی متابعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کرده خواهی بود و آن نیز بد نیست سدیر میگوید که چون از حمام بیرون آمدیم در رخت کن احوال آن شخص را پرسیدیم که کیست ظاهر شد که حضرت سید الساجدین بود و پسرش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما با آنحضرت بود.

صدوق میگوید که از اینخبر ظاهر میشود که جایز است امام را که فرزند خود را با خود بحمام برد نه کسی که امام نباشد زیرا که امام معصوم است از گناهان صغیره و کبیره در طفولیت و رجولیت و نظر او بعورت هیچکس نمی افتد نه در حمام و نه در غیر حمام.

بدانکه صدوق گفت که سنت است که پدر فرزند خود را با خود بحمام نبرد و از اینجا ظاهر میشود که باعتقاد او جایز نیست غیر معصوم را و حق این است که بی لنگ بد است با آنکه از حدیث ظاهر میشود که حضرت در رخت کن با پدر بود و اصلاً ظاهر نشد که در حمام با حضرت بوده باشد.

دیگر آنکه صدوق غافل است از آنکه سدیر و پدر و جدش هر سه در حمام بودند و حضرت منع ایشان نکرد مگر آنکه صدوق گوید که حضرت غیب نمیدانست بر تقدیری که غیب نداند فراست که داشتند باجماع و اخبار متواتره و از فراست بود که پیش از برهنه شدن حضرت یافت که میخواستند برهنه داخل شوند شروع در گرمی فرمودند چون توان گفت که از اول تا آخر

حمام نفهمیدند که پدر و پسرند.

و وجه عدم خضاب حضرت امیرالمؤمنین این بود که چون حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بود که محاسنت از خونت خضاب خواهد شد حضرت انتظار شهادت میکشید که سخن حضرت راست شود چنانکه کلینی در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله خضاب فرمودند و مانع نبود حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را از خضاب مگر گفته حضرت سیدالمرسلین که رنگ خواهد شد محاسنت از خون سرت و حضرت امام حسین و امام محمدباقر صلوات الله علیهما نیز خضاب میکردند و قریب باین است حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه و فواید این حدیث بسیار است و باندک تأملی ظاهر میشود.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْفَجْدُ لَيْسَ مِنَ الْعَوْرَةِ) و بسند

قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که ران از عورت نیست و آنچه گذشت در حدیث بشیر نبال که حضرت از ناف تا زانوا را پوشیدند محمولست بر استحباب زیرا که کلینی و شیخ روایت کرده اند در قوی از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که عورت قبل و دبر است و دبر پوشیده میشود از نشستگاه پس هرگاه که ذکر و خصیتین را پوشانی ستر عورت کرده ای.

و در حدیث صحیح از حریر از امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نظر نکند کسی بعورت برادر مؤمنش و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که از آنحضرت پرسیدند که در وقت آب ریختن بر بدن برهنه میتوان شد که عورتش ظاهر شود یا او عورت کسی را به بیند حضرت فرمودند که پدرم را بد می آمد از همه کس که

بعورت دیگری نظر کند.

(وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ النَّوْرَةُ طَهُورٌ) در حدیث

حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که نوره طهور است یعنی پاک کننده است از مو و چرک و گناهان.

(وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَلْقُوا الشَّعْرَ

عَنْكُمْ فَإِنَّهُ يُحَسِّنُ) کلینی در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که مو را از بدن خود دفع کنید که سبب حسن شامست و مراد از مو غیر یکقبضه ریش است و ابرو، و همین عبارت را شیخ بسند صحیح از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ آزَادَ أَنْ يَتَنَوَّرَ فَلْيَأْخُذْ مِنْ

النَّوْرَةِ وَ يَجْعَلُهُ عَلَى طَرْفِ أَنْفِهِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْحَمِ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا أَمَرَ<sup>(۱)</sup> بِالنَّوْرَةِ فَإِنَّهُ لَا تُحْرِقُهُ النَّوْرَةُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ) و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد که نوره بکشد پس اندکی از نوره بردارد و در کافی فَسَمَّهُ وَ جَعَلَ پَس بُوید آنرا و بر سر بینی گذارد و بگوید که خداوندا رحمت فرست بر سلیمان بن داود چنانکه امر کرد بنوره کشیدن و مشهور است که پیشتر نوره نبود و حضرت سلیمان از جهت بلقیس ساخت و جاری شد پس کسی که اینکار بکند نوره او را نسوزاند اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و مجربست.

(وَ قَدْ رُوِيَ مَنْ جَلَسَ وَ هُوَ مُتَنَوِّرٌ خِيفَ عَلَيْهِ الْفِتْنُ) و در روایتی

از حضرات وارد شده است که هر که نوره کشد و بنشیند خوف این هست که او

را فتق حاصل شود که دریده شود پرده ورودها در خصیه ریزد.

(و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَحَبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطَّلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا) و بسند قوی از آن حضرت منقولست که فرمودند که من دوست میدارم از جهت مؤمن که در هر پانزده روز یکمرتبه نوره بکشد اقلًا.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَإِنْ آتَتْ عَلَيْكَ عِشْرُونَ يَوْمًا وَ لَيْسَ عِنْدَكَ فَاسْتَقْرِضْ عَلَى اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا) بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که سنت است که هر پانزده روز یکبار نوره بکشند پس اگر بیست روز بگذرد و نداشته باشی بهای نوره را پس قرض کن بر حق سبحانه و تعالی یعنی قرضی است که ادای آن بر الهی است تعالی شأنه.

و در خصال این زیادتی هست که هر که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد پس او مؤمن و مسلمان نیست و او را نزد حق سبحانه و تعالی کرامتی و عزتی نیست.

(و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ غَائِتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَا يَحِلُّ لِأَمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عِشْرِينَ يَوْمًا) و بروایت سکونی از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد از مردان پس ترك نکند نوره پشت زهارش را زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترك کند نوره پشت زهارش را زیاده از بیست روز.

و اینها نهایت زمانست والا هر چند زودتر است بهتر است چنانکه در

حدیث صحیح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه داخل حمام شدم حضرت فرمودند که نوره بکش گفتم چند روزیست که نوره کشیده‌ام حضرت فرمودند که نوره بکش که نوره طهور است یعنی پا کیزه میکند بدنت را از مو و چرک و از گناهان بمغفرت سابق و توفیق لاحق.

و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و در روایت حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر هفته پشت زهار و پائین تنه را نوره میکشیدند و اولی آنست که در وقت نوره کشیدن ایندعا را بخوانند که کلینی بسندی معتبر از سدید از حضرت علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیهما روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که هر که در وقت نوره کشیدن ایندعا را بخواند حق سبحانه و تعالی او را مطهر گرداند از چرک کینه‌های دنیوی و صفات رذیله و پاک کند او را از گناهان و بدل از موئی که میبرد موئی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکند و بعدد هر موئی که در بدن اوست ملکی بیافریند که تسبیح الهی کند تا روز قیامت و هر تسبیحی از تسبیحهای ایشان برابر باشد با هزار تسبیح اهل زمین و دعا این است: اللَّهُمَّ طَيِّبْ مَا طَهَّرَ مِنِّي وَ طَهِّرْ مَا طَابَ مِنِّي وَ أَبْدِلْنِي شَعْرًا طَاهِرًا لَا يَعْصِيكَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَطَهَّرْتُ ابْتِغَاءَ سُنَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ فَحَرِّمْ شَعْرِي وَ بَشْرِي عَلَى النَّارِ وَ طَهِّرْ خَلْقِي وَ طَيِّبْ خُلُقِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَلْقَاكَ عَلَى الْحَنِيفِيَّةِ السَّمِيحَةِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ وَ رَسُولِكَ غَامِلًا بِشَرَائِعِكَ تَائِبًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آخِذًا بِهِ مُتَأَدِّبًا بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ وَ تَأْدِيبِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَأْدِيبِ أَوْلِيَائِكَ

الَّذِينَ عَذَّبْتَهُمْ بِأَذْيَابِكَ وَ زَرَعْتَ الْحِكْمَةَ فِي صُدُورِهِمْ وَ جَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِعِلْمِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ ترجمه اش اینستکه خداوندا خوب گردان و یا خوشبو ساز بانوار معارف و طاعات و عبادات عضوهای که ظاهر است از من بطهارت ظاهری از احداث و نجاسات و بطهارت باطنی از گناهان و مکروهات و طاهر گردان آنچه را طیب و نیکوست از من و آن روح و عقل و قلب و قوی که لشکرهای روحند بلکه هر عضوی از اعضای ظاهر و باطن را از گناهان و هرچه نالایق است مطهر گردان بآنکه همگی مشغول بغیر تو یا بغیر چیزی که رضای تو در آن باشد نشوند، و خداوندا بدل کن از این مو موئی که عصیان تو نکند یا ما در آن مو عصیان و مخالفت تو نکنیم، خداوندا غرض من از این نوره کشیدن متابعت پیغمبران مرسل است از پیغمبرانی که بعد از حضرت سلیمان آمدند خصوصاً سید و اعظم ایشان صلی الله علیه وعلیهم، و غرضم رضای تست که از من خوشنود شوی و از گناهان من در گذری و بیامری همه را پس حرام گردان موی مرا و اعضای مرا بر آتش جهنم و طاهر گردان ظاهر مرا از هر ناشایستی و نیکو گردان خلق مرا بآنکه متخلق گردانی مرا بخلق انبیا و اوصیاء خود، و اعمال مرا پاکیزه ساز از آنکه از جهت غیر تو بجا آورم یا قبول کن و بگردان مرا از کسانی که چون از دنیا بروم بر ملت حضرت ابرهیم که خلیل تست که آن رفع شرك جلی و خفی است بروم چون بنای اخلاص از آنحضرت بوجه اکمل شد اگرچه در واقع در جمیع کمالات تابع سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و بمیران مرا بر دین حبیب تو که مرتبه محبت و محبوبیت ترا با علی مراتب کمال رسانید و فرستاده تست بر جمیع خلایق و چنان کن که عمل کنم بجمیع شرایع و احکامی که آنحضرت از تو بخلق رسانیده است و تابع سنت پیغمبر تو باشم صلی الله علیه و آله و دست در دامان متابعت او زنم و



چنان کن که مرا با حسن و جوه بآداب خودبرداری و متخلق باخلاق خود کنی و متخلق باخلاق رسالت گردانی صلی الله علیه و آله و چنان کنی که باخلاق و آداب ائمه معصومین که دوستان تو اند و ایشان را واجب الاطاعة عالمیان گردانیده متادب و متخلق گردم آن جمعی که ایشان را تربیت کرده بآداب و اخلاق خود و علوم حقیقه و معارف لدینه را در سینهای ایشان زراعت فرموده و ایشانرا معدنهای علوم و اسرار خود گردانیده صلوات تو برایشان باد چنانکه با ایشان کرده مرا نیز بهره از خوان بیدریغ ایشان کرامت فرما.

و چون تفکر کنی در ایندعا خواهی یافت که مشتمل است بر جمیع مطالب دنیویه و اخرویه و ظاهریه و باطنیه و میاید که در وقت دعا متوجه جناب اقدس او باشد و بتضرع و زاری این مراتب را طلب نماید که اینها از ابواب چهار هزارگانه نماز است که خواهد آمد و عجب از صدوق که اکثر احادیث نوره را از کلینی نقل کرده است و چنین گنجی از گنجهای الهی را غافل شده است که ذکر کند.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ اِحْلِقُوا شَعْرَ الْاِبْطِ لِلذَّكَرِ وَ الْاُنْثَى) و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بتراشید موی زیر بغل را خواه مردان و خواه زنان که سنت است بر همه کس و در بعضی از نسخ بجای الابطء البطن است که تراشیدن موی شکم باشد.

(وَ كَانَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُطَلِّي اِبْطِيهِ فِي الْحَمَامِ وَ يَقُولُ نَفُّ الْاِبْطِ يُضَعِفُ الْمَنَكِبَيْنِ وَ يُوهِي وَ يُضَعِفُ الْبَصَرَ) و مقرر بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نوره میکشیدند زیر بغلها را در حمام و میفرمودند که کندن زیر بغل ضعیف و مست میگرداند دوشها را و ضعیف میگرداند چشم را.

اما آنکه نوره می کشیدند در حمام در روایت صحیح از هشام و حفص وارد شده است. و همچنین در روایات بسیار. و اما آنکه سست و ضعیف میکند در روایت سعدان و ابو کهمش واقع شده است. و اما آنکه بصر را ضعیف میکند در موثقه علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است جمیعاً.

(وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَلَقُهُ أَفْضَلُ مِنْ نَتْفِهِ وَ طَلِيئُهُ أَفْضَلُ مِنْ

حَلَقِهِ) و در موثق کالصحیح و طرقي دیگر از عبدالله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که تراشیدن موی زیر بغل بهتر است از کندن آن، و نوره کشیدن آن بهتر است از تراشیدن آن.

(وَ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَتْفُ الْإِبْطِ يُنْقِي<sup>(۱)</sup> الرِّايِحَةَ

الْمَكْرُوهَةَ وَ هُوَ طَهُورٌ وَ سُنَّةٌ مِمَّا أَمَرَ بِهِ الطَّيِّبُ<sup>(۲)</sup> عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ)

روایت کرده است صدوق بسندی قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که کندن موی زیر بغل پاک میکند و در خصال ینفی الرایحة المنکرة است که دور میکند بوهای بد را چون بیشتر گند بغل از کثرت مو بهم میرسد و این کندن پاک کننده است از گناهان، و سنت حضرتست، و از آن چیزهایی است که پاکیزه ترین عالمیان صلی الله علیه و آله بآن امر فرموده است. و در بعضی نسخ صلی الله علیه و آله است.

و در حدیث صحیح گذشت که کندن زیر بغل از سنن حنیفیه است و

ظاهراً مراد از آن ازاله مو باشد. و ممکن است که ثواب کندن عظیم باشد، و تراشیدن اعظم باشد، و ثواب نوره کشیدن بیشتر از همه باشد.

(وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُطَوَّلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِبْطَيْهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَخْبِئًا يَسْتَتِرُ<sup>(۱)</sup> بِهِ) و کلینی بروایت سکونی از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که زنهار که هیچیک از شما نگذارند که موی زیر بغل ایشان دراز شود که شیطان آنجا را پناه میکند، و در آنجا پنهان میشود. چون هر جا کثافت بیشتر است شیطان از آن محفوظتر است و تاویل کرده اند بآنکه بسبب ترک سنت آنحضرت شیطان تسلطش بر آن شخص بیشتر میشود بخلاف متابعت که هر چند بیشتر کنند شیطان دورتر میشود و الله تعالی يعلم.

(وَالْجُنُبُ لِابْتَسِ بَانَ يَطْلِي فَإِنَّ النُّورَةَ تَزِيدُهُ نِظَافَةً) و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از ابن ابی عمیر از سالم که میخواستم عرضه بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نویسم و عرض نمایم که جنب نوره میتواند کشید حضرت پیش از آنکه بنویسم نوشتند که نوره سبب زیادتی پاکیزگی جنب است بدن نیست ولیکن اگر خضاب بسته باشند مرد و زن جماع نکنند و ظاهراً این مطلب نیز داشته است که حضرت فرموده اند.

و اولی آنستکه بعد از نوره آثار آنرا خوب پاک کند تا دغدغه نرسیدن آب بزیر آن و دغدغه نجاست زیر آن برطرف شود و بعد از آن غسل کند. و از حدیث سابق ظاهر شد که اینها ضرر ندارد ولیکن مرسل بود و احتیاط اولی است و الله تعالی يعلم.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَوَقَّى النُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٍ

مُسْتَمِرٍّ) و صدوق از ابو بصیر و محمد بن مسلم بسندی قوی روایت کرده است که فرمودند که سزاوار آنست که اجتناب کنند از نوره کشیدن در روز چهارشنبه که روز شومی است که تشام آن مستمر است همیشه بوده است و خواهد بود. و در احادیث بسیار وارد شده است که روز نحس مستمر که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است چهارشنبه آخر ماه است و در کتاب حج خواهد آمد که ملاحظه چهارشنبه از طریقه اهل طیره است و از این امت بر طرف شده است چنانکه در باب وضو گذشت.

(وَ يَجُوزُ النُّورَةُ فِي سَائِرِ الْآيَامِ) یعنی روز چهارشنبه بداست و در باقی روزها جایز است چون امر بنوره شده است و وقتی از جهت آن مقرر نساخته اند پس در همه روزی جایز باشد.

(وَ رُوِيَ أَنَّهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ تُورِثُ الْبَرَصَ) و در روایتی واقع شده است که نوره در روز جمعه سبب پستی است روایت کرده است صدوق در قوی کالصحیح از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که پنج چیز است که پیسی میآورد نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن از آئیکه در آفتاب گرم شده باشد و در جنابت چیزی خوردن، و در حیض با زنان جماع کردن و چیزی خوردن هرگاه سیر باشند.

و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که بآنحضرت عرض نمودند که بعضی از مردمان گمان دارند که نوره در روز جمعه مکروه است حضرت فرمودند که نه چنین است کدام مطهر در روز جمعه تطهیرش بیشتر از نوره است. و از اینحدیث ظاهر میشود که آنحدیث بر تقدیر صحت محمول است بر تقیه والله تعالی يعلم.

(وَرَوَى الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ

عَلَيْهِ قَالَ مَنْ تَنَوَّرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ) و بسند حسن از ریان قمی منقولست از کسی که او را خبر داده است و نمیداند که کیست از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که فرمودند هر که نوره کشد در روز جمعه و باورسد پیسی پس ملامت نکند مگر خود را چون خود سبب آن شده است، و دور نیست که تقیة وارد شده باشد و ظاهراً روزپنجشنبه کشیدن اولی باشد که داخل تهیه روزجمعه باشد چنانکه در حدیث صحیح گذشت.

(و لَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَدَلَّكَ الرَّجُلُ فِي الْحَمَامِ بِالسَّوِيقِ وَ الدَّقِيقِ وَ النُّخَالَةِ وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَدَلَّكَ بِالدَّقِيقِ الْمَلْتُوتِ بِالزَّيْتِ وَ لَيْسَ فِيمَا يَنْفَعُ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالُ وَ أَضَرَ بِالْبَدَنِ) و باکی نیست که شخصی ازاله چرک بدن کند در حمام بآرد بو داده و بآرد و سبوس، و باکی نیست که دور کند چرک بدنرا بآردی که بروغن زیت آلوده باشند و نیست در چیزیکه نفع کند بدن را اسرافى بلکه نیست اسراف مگر در چیزیکه مال را تلف کند و ضرر ببدن رساند.

آنچه ظاهر میشود از احادیث اینست که مقرر نبوده است که بدنرا کیسه بکشند از جهت رفع چرک چون ضرر ببدن میرسد بلکه بسبوس و آرد و امثال اینها بدنرا می شسته اند و گاهی آرد را مخلوط بروغن زیت و امثال آن میکرده اند که اگر چرک را ببرد روغن بخورد بدن داده شود، بنابراین سؤال میکرده اند که مبدا اینها اسراف باشد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که او دوست نمیدارد اسراف کنندگانرا و فرموده است که اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و غیر آن از آیات و اخبار متواتره در مذمت اسراف حضرت فرموده اند که چون اینها ببدن نفع میرساند اسراف نیست بلکه اسراف در چیزی

چند است که مال تلف شود و ضرر ببدن رسد.

از آنجمله روایت کرده است کلینی در صحیح از هشام بن الحکم که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم که اگر شخصی نوره کشد روغن زیت و آرد بر خود مالد خوبست حضرت فرمودند باکی نیست.

و در حسن کالصحیح از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نوره کشد و از جهت آن آرد را مخلوط بزیت سازند و بعد از نوره بر بدن مالد تابوی نوره را از او ببرد خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست.

و باز عبدالرحمن روایت کرده است که دیدم که حضرت امام موسی کاظم آرد را با روغن زیت مخلوط ساخته بر بدن میمالیدند من گفتم که سنیان اینرا خواب نمیدانند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث قوی کالصحیح روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از مالیدن آرد بر بدن بعد از نوره حضرت فرمودند که باکی نیست گفتم گمان میکنند مردمان اهل سنت که این اسرافست حضرت فرمودند که هرچه اصلاح بدن کند در آن اسراف نیست بسیار است که من میگویم که آرد بیخته را مخلوط میسازند بزیت و من بر بدن میمالم عمده اسراف آنستکه مال تلف شود و ضرر ببدن رسد.

و قریب باین روایت کرده است از ابان بن تغلب از آنحضرت صلوات الله علیه و آنچه از این دو روایت ظاهر میشود آنست که هرچه ضرر میرساند اسرافست و در هرچه نفع میرساند ببدن اسراف نیست و اما چیزی که نفع نرساند و ضرر نرساند مثل تنباکو که در اینزمان شایع شده است مسکوت عنه است.

بدانکه اسراف بر دو قسم است یکی آنکه نسبت باشخاص مختلف میشود مثل طعامهای نفیس نسبت بجمعی که داشته باشند اسراف نیست و نسبت بکاسبی که قدر کسب او زیاده از قیمت نان او نباشد اسرافست بحسب ظاهر چون سبب این میشود که قرض کند و مال مردم در ذمت او بماند، و بعضی را که دارند و نسبت بایشان این مفسده نیست ضرر ندارد و همچنین بوششهای نفیس و اسبهای نفیس بلکه اگر کاسب مذکور الاغی نگاه دارد که او را ضرور نباشد اسرافست.

و قسم دویم آنستکه نسبت بهمه کس اسرافست مثل تضييع مال بآنکه اگر شخصی صاحب صد هزار تومان باشد و یکدرهم را در میان دریا اندازد که احتمال انتفاع کسی نباشد اسرافست چون ممکن بود که جمعی از این درهم منتفع شوند اما اگر خوف غرقشدن کشتی باشد و صد هزار تومان را در آب اندازد بواسطه سبک شدن کشتی جایز است بلکه واجب.

و در حدیث صحیح از داود رقی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که میانه رو بودن که اسراف نکند و بر خود تنگ نگیرد امریست که حق سبحانه و تعالی آنها دوست میدارد، و اسراف امریست که حق سبحانه و تعالی آنها دشمن میدارد تا آنکه هسته خرما را انداختن اسراف است چون بکار می آید از جهت خوردن شتر یا سوختن و تا آنکه آب ته کوزه را ریختن اسرافست هر چند کثیف باشد چون ممکن است که کثافت بته نشیند و از آن منتفع شوند و حیوانات از آن منتفع میتوانند شد با کثافت.

و امثال این اخبار بسیار است که در ابواب زکات و تجارت خواهد آمد پس احوط در تنباکو آنست که اگر کسی بهیچ نحو منتفع نشود نکشد و اگر

سبب اصلاح دماغ شود اگرچه بسبب عادت باشد ظاهراً بد نباشد و الله تعالى يعلم.

(و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنِ اطَّلَى وَ اخْتَضَبَ بِالْحِنَاءِ أَمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ثَلَاثٍ خِضَالِ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْأَكِلَةِ إِلَى طَلْيَةِ مِثْلِهَا) و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه نوره بکشد و بعد از آن حنابر بدن مالد حق سبحانه و تعالی او را ایمن کند از سه خصلت یکی جذام که مقدمه خوره است. و دویم پیسی و سیم خوره تا مرتبه دیگر که نوره کشد بهمین عنوان که بعد از نوره خضاب کند.

و کلینی همین حدیث را روایت کرده است بسند قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله. و صدوق بسند کالصحیح روایت کرده است و بسند قوی روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هرکه بعد از فارغ شدن از نوره حنا بمالد از سر تا پا را حق سبحانه تعالی او را ایمن کند از جنون و جذام و پیسی.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْحِنَاءُ عَلَى أَقْرِ الثُّورَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ) یعنی حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حنا بر بدن مالیدن عقیب نوره سبب ایمنی است از خوره و پیسی.

(و رُوِيَ أَنَّ مَنِ اطَّلَى فَتَدَلَّكَ بِالْحِنَاءِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ نَفَى اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ) و در روایت است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرکه نوره کشد و بعد از آن حنابر بدن مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر و احتیاج را از او دور کند که محتاج خلق نشود، یا آنکه او را غنی کند. و روایت کرده است کلینی و شیخ از احمد بن عبدوس که من دیدم حضرت امام محمد تقی را که از حمام بیرون آمدند و از سر تا پا مثل گل سرخ



شده بودند از اثر حنا.

(وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِخْتَضِبُوا بِالْحِنَاءِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يُنْبِتُ الشَّعْرَ وَ يُطَيِّبُ الرَّيْحَ وَ يُسَكِّنُ الزَّوْجَةَ<sup>(۱)</sup>) و بسند كالصحيح روایت کرده است کلینی از آنحضرت صلی الله علیه و آله که خضاب کنید بحنا که سبب جلا و روشنی چشم است و سبب روئیدن مو است و بو را خوش میکند و زوجه را ساکن و مطمئن میکند بگمان آنکه شوهرش جوانست که چون موی سفید می بیند مغموم میشود. و ظاهراً مراد از خضاب رنگ کردن ریش و سر است بلکه غالب ریش بوده است و مطلق منصرف بغالب میشود.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْحِنَاءُ يَذْهَبُ بِالسَّهَكِ وَيَزِيدُ فِي مَاءِ الْوَجْهِ وَ يُطَيِّبُ النُّكْهَةَ وَ يُحَيِّنُ الْوَلَدَ) و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حنا بوی بد را که از عرق حاصل میشود میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهن را خوشبو میکند و فرزند را خوش صورت میکند. و این حدیث را شیخان بسند قوی روایت کرده اند از آنحضرت صلوات الله علیه.

(وَلَا بَأْسَ أَنْ يَمَسَّ الرَّجُلُ الْخَلُوقَ فِي الْحَمَامِ وَ يَمْسَحَ بِهِ يَدَهُ مِنْ شِقَاقِ يُدَاوِيهِ وَ لَا يُسْتَحَبُّ إِذْمَانُهُ وَ لَا أَنْ يُرَى آثَرُهُ عَلَيْهِ) باکی نیست که شخصی خلوق را در حمام بخورد مالد یا بدست مالد از جهت ترکیدن دست که مداوا کند بآن و خوب نیست مداومت بر آن یا آنکه اثر زردی آن بر دست بماند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است با چیزهای دیگر خوشبو و بر بدن میمالیده اند و بر دست میمالیده اند و بدن و دسترا زرد میکرده اند.

و در حدیث کالصحیح و حسن کالصحیح اینمضمون واقع شده است از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنکه در حمام فرموده‌اند از آنجهت است که رنگ آن نماند یا اگر بماند خیلی بماند و بواسطه مداوا کنند نه بواسطه زردی و گاهگاهی کنند نه همیشه. و در حدیث وارد است که خلوق کردن بد نیست اما میباید که پیش از خواب از آن بکنند که شب بسر نیاید با خلوق.

و در حدیث موثق کالصحیح از زراره وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از خلوق کردن حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن دوست نمیدارم که مداومت کنی بر آن. و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که باکی نیست خلوق کردن ولیکن شب بروز نیاورد با خلوق.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ) و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی خضابرا بهدیه فرستاد بسوی حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و خضاب از جمله ستهای آن حضرتست که بر آن مداومت میفرمودند. و هر جا که خضاب مذکور میشود شامل رنگ ریش است خواه بحنا یا وسمه یا کتم و امثال آن، و شامل است کل بدنرا حنا مالیدن بعد از نوره و موی سر را رنگ کردن اگر مو گذاشته باشد و همچنین موی ابرو و شامل است حنا گذاشتن زنان دست و پا را.

و محتمل است که شامل حنای دست و پای مردان نیز باشد ولیکن جانی وارد نشده است بخصوص و از مشایخ شنیده‌ایم که بدعتست بقصد سنت کردن، و اگر از جمله مباحات داند ضرر ندارد و جمعی از عامه گفته‌اند که

حرامست چون زینت زنانست بهتر آنستکه اگر خواهند دست رنگین شود عقیب نوره حنا بگذارند و اگر بسیار رنگین نشود بهتر است و الله تعالی يعلم. (وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَبَاسٍ بِالْخِضَابِ كُتِبَ) آن حضرت فرمودند که باکی نیست بهر رنگی خضاب کردن هرچند حنا بهتر است ولیکن بانواع رنگها خوبست و پیران را وسمه بهتر است چنانکه در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از وسمه حضرت فرمودند که باکی نیست بآن مر پیران ریش سفید را.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که مصطکی میخائیدند پس حضرت فرمودند که ای محمد وسمه دندانهای مرا ضعیف کرده است این مصطکی را میخایم تا سخت شود و سست شده بود دندانهای حضرت آنرا بطلا بسته بودند.

(وَ دَخَلَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ قَدْ أَخْتَضَبَ بِالسَّوَادِ فَقَالَ إِنَّ فِي الْخِضَابِ أَجْرًا وَ الْخِضَابُ وَ التَّهَيُّةُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ نِسَاءَ الْعِفَّةِ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهَيُّةَ فَقَالَ لَهُ بَلَّغْنَا أَنَّ الْجِنَاءَ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ الشَّيْبُ يَزِيدُ فِي كُلِّ يَوْمٍ) و بسند حسن کالصحیح منقولست از حسن که داخل شد بر حضرت صلوات الله علیه و آنحضرت محاسن مبارکرا خضاب بسیاهی فرموده بودند پس حضرت فرمودند که در خضاب اجر عظیم هست و خضاب کردن و خود را نیکو داشتن از جمله چیزهایی است که حق سبحانه و تعالی بآن زیاده میکند عفت و صلاح زنانرا و بتحقیق که بسیاری از زنان ترك صلاح و عفت نمودند از جهت آنکه شوهرهای

ایشان ترك زینت نمودند پس حسن عرض نمود که شنیده‌ایم که حنا سبب زیادتی سفیدی مو است و مو را سفید میکند یا سبب زیادتی پیری است حضرت فرمودند که چه چیز پیری را زیاد میکند پیری هر روز زیاد میشود و بنا بر آنکه حسن گفته باشد که سبب سفیدی ریش است.

ممکن است که حضرت فرموده باشند که سفیدی ریش هر روز زیاد میشود یا مراد حضرت پیری باشد و غرض حضرت این باشد که سفیدی ضرر ندارد و پیری ضرر دارد و پیری که هر روز زیاد میشود پس نباید ترك سنت کردن بواسطه امثال اینها. و از این حدیث ظاهر میشود که سنت باشد مردان را زینت کردن از جهت زنان. و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است.

(وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْخِضَابِ فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَخْتَضِبُ وَ هَذَا شَعْرُهُ عِنْدَنَا) و بسند كالصحيح منقولست که سؤال نمود محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از خضاب حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خضاب میفرمودند و اینک موی آنحضرت نزد ماست.

و ممکن است که حضرت از این جهت حفظ نموده باشند یا از جهت تیمن و تبرک نگاه داشته باشند و خواهد آمد که سنت است دفن مو و امثال این ممکنست که مستثنی باشد.

(وَ رُوِيَ أَنَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ فِي رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ شَيْبَةً) و در روایتی وارد شده است که در سر و محاسن مبارك آنحضرت هفده تار موی سفید بهمرسیده بود و میفرمودند که: شَيْبَتُنِي هُوْدُ وَالْوَاقِعَةُ وَ الْمُرْسَلَاتُ وَ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ. یعنی مرا پیر کرد هیبت عذاب الهی که در این سورها واقع شده است و در آنوقت دیر سفید میشده است مو و

در این اوقات نادر است که در شصت سالگی اکثر محاسن سفید نشود.

(وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْحُسَيْنُ ابْنُ عَلِيٍّ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَخْتَضِبُونَ بِالْكَيْمِ) بسند حسن كالصحيح وارد شده است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از رنگ کردن مو پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله و حضرت سید الشهداء و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما خضاب میفرمودند بکتم، و کتم گیاهی است که ریش را بآن رنگ میکرده‌اند و سیاه میشده‌است مانند وسمه، و بعضی گفته‌اند که وسمه است. و براینمضمون احادیث بسیار وارد شده است.

(وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَخْتَضِبُ بِالْحِنَاءِ وَ الْكَيْمِ) و حضرت سید الساجدین صلوات الله عليه خضاب میفرمودند بحنا و کتم یعنی هر دو را بیکدیگر مخلوط میساختند و می‌بستند یا آنکه گاهی حنا می‌بستند و گاهی کتم و این اظهر است بلکه همه ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی حنا و گاهی وسمه و گاهی کتم می‌بستند چنانکه در اخبار صحیفه وارد شده است.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْخِضَابُ بِالسَّوَادِ اُنْسٌ لِلنِّسَاءِ وَ مَهَابَةٌ لِلْعَدُوِّ) و بسند قوی از عمر بن یزید منقولست که آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند که خضاب کردن بسیاهی سبب انس زنانست که گمان می‌کنند که شوهران ایشان جوانند و سبب ترسیدن دشمنان است بهمین سبب.

(وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» قَالَ مِنْهُ الْخِضَابُ بِالسَّوَادِ) و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در تفسیر قول خداوند عالمیان که فرموده است که

تهیه و استعداد کنید از جهت دفع کفار آنچه را استطاعت دارید از چیزهاییکه سبب قوت شماسست و از آنجمله است نگاهداشتن اسب و آلات حرب چون شمشیر و زره و نیزه و خود بلکه اسب دوآیندن و شتر دوآیندن و تیراندازی کردن و شمشیربازی و نیزه بازی و گرو بستن بر اینها. حضرت فرمودند که از آنجمله است ریش را بخضاب سیاه کردن تا سبب خوف کفار شود که شما را جوان پندارند هرچند پیر باشید.

(وَإِنْ رَجُلًا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ صَفَرَ لِحْيَتَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ هَذَا وَ قَدْ أَقْنَى بِالْحِجَاءِ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَالَ هَذَا أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدْ خَضَبَ بِالسَّوَادِ فَضَحِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ هَذَا أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ) و بدرستیکه مردی داخل شد بر حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و ریشرا بهنا زرد کرده بود حضرت فرمودند که چه خوبست این رنگ پس بعد از آن بر آن حضرت داخل شد و ریشرا بهنا سرخ کرده بود پس حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که این بهتر از آنستکه پیشتر کرده بودی پس مرتبه دیگر بر آنحضرت داخل شد و ریشرا بخضاب سیاه کرده بود حضرت خندیدند و فرمودند که این از هر دو بهتر است که سابق کرده بودی.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا وَ لَوْ أَنَّ تُعَلَّقَ قِلَادَةٌ فِي عُنُقِهَا وَ لَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَدَعَ يَدَهَا مِنَ الْخِضَابِ وَ لَوْ أَنَّ تَمَسَّحَهَا بِالْحِجَاءِ مَسْحًا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِنَّةً) و بسند صحیح روایت است از داود بن سرحان از حضرت امام جعفر صادق و بسند صحیح روایت است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که

فرمودند که سزوار نیست زن را که خود را زینت نکند بلکه مستحب است که زینت کند اگر همه گردن‌بندی در گردن داشته باشد و سزوار نیست او را که ترك کند رنگ دستش را اگر چه حنا بر دست بمالد اندکی هر چند زن سالدار باشد. و روایات صحیحه در این باب وارد شده است که انشاء الله در کتاب نکاح مذکور خواهد شد.

(وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْأَظْفِيرَ إِذَا أَصَابَتْهَا النُّورَةُ غَيَّرَتْهَا حَتَّىٰ أَنَّهُا تَشْبَهُ أَظْفِيرَ الْمُؤْتَىٰ فَلَا بَأْسَ بِتَغْيِيرِهَا) روایت کرده است کلینی بسند قوی از حکم بن عتیبه که دیدم حضرت امام محمد باقر را صلوات الله علیه که حنا بر داشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند پس حضرت فرمودند که ای حکم چه میگوئی در رنگ کردن ناخن پس من گفتم چه میتوانم گفت و حال آنکه میکنی و فعل تو حجت است پیش ما جوانان اینکار میکنند پس حضرت فرمودند که ای حکم هرگاه نوره بناخنها رسید آن را متغیر میسازد و شبیه میشود بناخنهای مرده‌ها پس آن را تغییر ده بحنا تا بد نمودن آن زایل شود.

(وَ قَدْ خَضَبَ الْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم بِالْوَسْمَةِ) و بتحقیق که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خضاب کرده‌اند بوسمه در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه خضاب بوسمه میفرموده‌اند.

و در حدیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر زنی داشتند که خاطر او را میخواستند و آنزن مبالغه مینمود در خضاب حضرت و حضرت از جهت او محاسن مبارکرا بوسمه سیاه میکردند. و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از معویه بن عمار منقولست که

گفت مکرر حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه را دیدم که محاسن مبارکرا بحنا سرخ کرده بودند.

(وَ الْخِضَابُ بِالصُّفْرِ خِضَابُ الْإِيمَانِ وَ الْإِقْنَاءُ خِضَابُ الْإِسْلَامِ وَ بِالسَّوَادِ إِسْلَامٌ وَ إِيْمَانٌ وَ نُورٌ) و خضاب کردن بزردهی خضاب ایمانست و سرخ کردن خضاب اسلام است و سیاه کردن اسلام و ایمان و نور است و ظاهراً از نساخ سهوی شده است چنانکه صدوق در ثواب الاعمال نقل کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خضاب بزرده کردن خضاب اسلام است و خضاب بسرخ کردن خضاب ایمان است و این معنی انبست باحادیثی که گذشت و محتمل است که حدیثی باو رسیده باشد چنین ولیکن بعید است.

و کلینی نیز روایت کرده است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد حضرت دیدند که موی سفید در ریش او بهمرسیده است پس حضرت فرمودند که هر که یکموی سفید در محاسن او بهمرسد آنمو نوری خواهد بود او را در روز قیامت آنمرد رفت و حنا بست چون بخدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که نور است و اسلام آنمرد رفت و خضاب سیاهی کرد حضرت فرمودند که نور است و اسلام است و ایمان و سبب محبت زنانست و سبب خوف دشمنان است، و ظاهراً از اینحدیث نیز چیزی از نساخ افتاده باشد و الله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا عَلِيُّ دِرْهَمٌ فِي الْخِضَابِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ فِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خِصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأَذْنَيْنِ وَ يَجْلُو



الْبَصَرَ وَ يُلَيِّنُ الْخِشَامَ وَ يُطَيِّبُ النُّكْهَةَ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَذْهَبُ بِالضَّنَا وَ  
 يَقِلُّ وَ سَوْسَةَ الشَّيَاطِينِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ يَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَ  
 يُغَيِّظُ<sup>(۱)</sup> الْكَافِرَ وَ هُوَ زِينَةٌ وَ طَيِّبٌ وَ يَسْتَجِيبُ مِنْهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ وَ هُوَ  
 بَرَاءَةٌ لَهُ فِي قَبْرِهِ) و بسندی قوی که بعد از این در وصیت کبیره خواهد گفت  
 و بسند قوی کلینی ذکر کرده است و خود در خصال روایت کرده است که  
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله  
 علیه فرمودند و در بسندی دیگر اسم حضرت نیست که یا علی یکدرهم صرف  
 نمودن در خضاب بهتر است از هزار درهم که در راههای دیگر صرف نمایند  
 از راههای خداوند عالمیان و در خضاب چهارده خوبی هست آنکه باد را از  
 گوشها دفع میکند، و چشم را جلا میدهد، و دماغ را نرم میکند که خشک  
 نشود، و دهان را خوشبو میسازد، و بیخهای دندانرا سخت میکند، و لاغری را  
 میبرد و در بعضی از نسخ بجای ضناب صنان بصاد مهمله و دو نون است چنانکه  
 بعد از این نیز صنان است یعنی گند زیر بغل را میبرد و در خصال و ثواب  
 الاعمال نیز هر دو نسخه هست در هر دو حدیث و در کافی که نزد ماست غنیان  
 است یعنی خبث نفس و بدی او را زایل میکند، و وسوسه شیطانرا کم میکند، و  
 فرشتگان از آن خوشحال میشوند، و مؤمنان شکفته میشوند، و کفار را بخشم  
 می آورد و این زینت است و بویخوش است، و منکر و نکیر را شرم می آید که  
 از او سؤال کنند یا او را عذاب کنند، و سبب بیزاریست در قبر از عذاب الهی.  
 و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد  
 شده است که فرمودند که زنهار که ترک خضاب مکنید بعد از آنکه خضاب

کرده باشید که سبب فقر است با آنکه بسیار بدهیست نیز میشوند، و اکثر اوقات محاسن هفت رنگ میشود چنانکه مشهور است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در خضاب سه خصلت است سبب خوف دشمنان است، و سبب محبت زنان است، و سبب زیادتی قوت جماع است، و احادیث در اینباب بسیار است بر این اکتفا شد.

و در طرق عامه نیز احادیث بسیار هست از زبیر و ابی هریره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که موی سفید را بخضاب تغییر دهید و شبیه بیهود و نصاری میباشد. و احادیث بسیار در صحاح ایشان هست که ابوبکر و عمر خضاب کردند و انس بن مالک میگفت که موی سفید حضرت قلبی بود و بمرتبه نرسیده بود که خضاب باید کرد. بنابراین آنحضرت خضاب نکرد ولیکن امر بخضاب فرمودند. و معتمد اکثر عامه تشیع شیعه میکنند بر خضاب مثل بسیاری از سنن که خواهد آمد که ایشان علی رغم شیعه ترک کرده‌اند و تصریح بآن کرده‌اند.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنِّي لَأَخْلِقُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فِيمَا بَيْنَ الطَّلِيَّةِ إِلَى الطَّلِيَّةِ) و بسند قوی کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که من سر میتراشم در هر جمعه در میان دو نوره یعنی در هر پانزده روز یکبار نوره میکشم و در هر هفته یکبار سر میتراشم و بنا بر کراهت نوره در جمعه ممکن است که مراد از لفظ جمعه هفته باشد و ممکن است که مراد روز جمعه باشد و میان حقیقی نباشد. ولیکن ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه نوره در جمعه میکشیده‌اند و الله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِرَجُلٍ إِخْلِقْ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي

جَمَالِك) و آن حضرت صلی الله علیه و آله بشخصی فرمودند که سر را بتراش که حسنت زیاده میشود. و روایت کرده است کلینی در صحیح از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودم بآن حضرت که چه میفرمائید در گذاشتن موی سر پس حضرت فرمودند که اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مشعر بودند و کلینی گفته است یعنی الطم یعنی موی سر را میتراشیدند که همزه اشعر همزه سلب باشد و ظاهر خبر اینست که مو میگذاشتند و ممکن است که از روی تقیه چنین فرموده باشند یا اصحاب مخالفت حضرت میکرده باشند.

و در حدیث صحیح از عبدالرحمن بن ابی نجران منقولست که حجام مرا حجامت کرد و پشت گردنم را که موضع حجامت بود تراشید پس حضرت ابوالحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیهما مرا دید و فرمود که این چه چیز است که بعضی از سر را تراشیده و باقی را گذاشته برو سرت را بتراش. و احادیث دیگر در اینباب خواهد آمد.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَلَقُ الرَّأْسِ فِي غَيْرِ حَجٍّ وَ لَا عُمْرَةٍ مَثَلَةٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ جَمَالٌ لَكُمْ) و منقولست که حضرت فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است مثل گوش و بینی بریدن نسبت بدشمنان شما و سبب زینت شما است. و در حدیث کالصحیح از بزندی منقولست که بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که اصحاب ما روایت میکنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وقتی که مناسک حج و عمره بجا می آوردند و متوجه مدینه مشرفه می شدند در اثنای راه راهرا میگردانیدند و بقریه سایه میرفتند و سر میتراشیدند یعنی صبر نمیکردند تا آنکه داخل مدینه شده سر

بتراشند پس اگر بد می بود حضرت این مقدار مبالغه در آن چگونه میکردند.  
و در حدیثی دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
منقولست که از آن حضرت پرسیدند که مردمان میگویند که سر تراشیدن قبیح  
است حضرت فرمودند که سبب عزت و بزرگواری ماست و مثله و قبیح است  
نظر بدشمنان ما.

(و مَعْنَى هَذَا فِي قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ وَصَفَ  
الْخَوَارِجَ فَقَالَ إِنَّهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ  
وَ عَلَامَتُهُمُ التَّسْبِيطُ وَ هُوَ الْحَلْقُ وَ تَرَكَ التَّدَهُنُ) و معنی آنکه مثله است  
نسبت بدشمنان شما از قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر  
میشود که چون آن حضرت صفت خوارج را فرمودند که ایشان از دین بدر  
میروند چنانکه تیر از نشانه و علامت ایشان تسبیت است، و در بعضی از نسخ  
تسبید است، و هر دو بمعنی سر تراشیدن است و علامت دیگر آنکه روغن  
نمی مالند پس ظاهر است که سر تراشیدن ایشان مثله و قبیح است که حضرت  
آنها صفت ایشان فرموده است و اگر نه خصوصیتی بایشان ندارد بلکه همه  
مسلمانان سر میتراشند و محتمل است که قباحت باعتبار ترك روغن مالیدن باشد  
و لهذا صاحب نهایه احتمال داده است که مراد از تسبید ترك روغن مالیدن  
باشد.

و بخاری در بسیار جائی احادیث خوارج را ذکر کرده است و این  
علامت را ذکر نکرده است و ذکر کرده است که خوارج خروج خواهند کرد بر  
بهترین خلایق و گفته است که خروج ایشان بر علی بن ابیطالب بود و نمیدانم که  
چه تفاوت است که سنیان ایشانرا خوارج می گویند و اصحاب عایشه و طلحه و  
زبیر و معویه و عمرو عاص را نمیگویند با آنکه ذکر کرده اند که عبادت و تقوی

ایشان صد مرتبه از آنها بیشتر بود با آنکه احادیث متواتره نقل کرده‌اند که عمار ابن یاسر را حضرت سید المرسلین فرمود که فئه باغیه او را شهید خواهند کرد و لشکر معویه او را شهید کردند و در همه کتابها ذکر کرده‌اند حکایت کلاب حوَّاب را بر عایشه در وقتی که خروج کرده باشد بر بهترین خلائق ولیکن چون کور و کر شده‌اند خود نقل میکنند همه را و مخالفت بهترین خلائق را واجب میدانند اولئك عليهم ما يحب الله والملائكة والناس اجمعين.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَخَذَ الشَّعْرَ مِنَ الْأَنْفِ يُحَسِّنُ<sup>(۱)</sup>)

الْوَجْهِ) و کلینی نیز روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که گرفتن موازیبنی خواه بعنوان کندن و خواه بعنوان چیدن سبب حسن رواست محتمل است که مراد حسن ظاهر باشد چون بسیار بدنماست اگر موی بینی بلند شود یا آنکه چون بکنند سبب حسن معنوی شود که مؤمنان از دیدن او مسرور شوند چنانکه نماز شب سبب حسن رو میشود و دور نیست که هر دو مراد باشد در اینجا و در امثال اینجا.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ غَسَلَ الرَّأْسَ بِالْخَطْمِي فِي كُلِّ

جُمُعَةٍ أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُنُونِ) کلینی بسند موثق کالصحیح روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که در هر جمعه سر خود را شستن بخطمی خواه برگ و خواه تخم و بهردو بهتر سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ غَسَلَ الرَّأْسَ بِالْخَطْمِي يَنْفِي الْفَقْرَ وَ

يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ) بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که شستن سر بخطمی برطرف میکند احتیاج

بخلق را و روزی را زیاده میکند.

(و فِي خَيْرٍ آخَرَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ نُشْرَةً) در خبری دیگر قوی کالصحیح از آن حضرت منقول است صلوات الله علیه که شستن سر بخطمی بمنزله تعویذ است و حفظ میکند از شر جن و انس همچنانکه در نوره نیز بسند معتبر وارد شده است که نشره است.

و بچند سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در ده چیز نشره است که سبب خوشحالی و سرور است راه رفتن، سوارشدن، سر بآب فروبردن، و نظر بسبزه کردن، و خوردن و آشامیدن، و جماع کردن، مسواک کردن، و سررا بخطمی شستن، و نظر بروی زن صاحب جمال کردن، و با مردان خوب صحبت داشتن غم را میبرد و خوشحالی می آورد.

(و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ وَ يُنْقِي الْأَقْدَاءَ) و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که شستن سر بخطمی دفع چرك می کند و کوفت چشمرا دفع میکند یا فضلات زایده سر را از چشم و غیر آن دفع میکند.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هرکه شارب را بگیرد و ناخن بگیرد و سرا بخطمی بشوید در هر جمعه چنان است که بنده آزاد کرده باشد و فرمودند که سر را بخطمی شستن سبب ایمنی است از صداع و از فقر و سر را پاک میکند از امراض، و در حدیث موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد است که شستن سر بخطمی روزی را می آورد.

(وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِغْتَمَّ فَأَمَرَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ

السَّلَامُ فَغَسَلَ رَأْسَهُ بِالسِّدْرِ وَكَانَ ذَلِكَ سِدْرًا مِنْ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى) و مروست بسندی قوی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله مغموم شدند باعتبار قلت مؤمنین و کثرت کفار حضرت جبرئیل علیه السلام از سدره المنتهی سدري آورد و حضرت سر خود را بآن سدر شستند غم حضرت زایل شد.

(وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا غَسَلُ الرَّأْسِ بِالسِّدْرِ يَجْلِبُ الرِّزْقُ جَلْبًا) و بسند موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که شستن سر بسدر روزیرا میکشاند کشیدنی نیکو.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ بِوَرَقِ السِّدْرِ فَإِنَّهُ قَدَسَهُ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ مَنْ غَسَلَ رَأْسَهُ بِوَرَقِ السِّدْرِ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَ سَوَسَةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ مَنْ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَ سَوَسَةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ يَعْصِ (۱) وَ مَنْ لَمْ يَعْصِ (۲) دَخَلَ الْجَنَّةَ) و بسندی کالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که سر خود را ببرگ سدر بشوئید که دعا کرده اند سدر را بپاکی و خوبی هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسل و هر که سر خود را ببرگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی دفع کند از او وسوسه شیطانرا هفتاد روز و هر که را حق سبحانه و تعالی دفع کند از او وسوسه شیطانرا هفتاد روز معصیت نخواهد کرد و هر که معصیت نکند داخل بهشت میشود.

(وَ مَنْ غَسَلَ رَأْسَهُ بِوَرَقِ السِّدْرِ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَ سَوَسَةَ الشَّيْطَانِ) و هر که سر خود را ببرگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی از او دور کند وسوسه

شیطانرا که او را بمعصیت نیندازد و ظاهراً این جمله از قلم نساخ سهو شده است و زیاد نوشته‌اند چون صدوق و کلینی اخبار سابقه را ذکر کرده بودند و اینرا ذکر نکرده‌اند و الله تعالی يعلم.

(وَمَنْ غَسَلَ رِجْلَيْهِ بَعْدَ خُرُوجِهِ مِنَ الْحَمَّامِ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ لَمْ يَغْسِلْهَا فَلَا بَأْسَ) و کسی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام باکی نیست و اگر پاها را نشوید نیز باکی نیست یعنی غسل حمام پاکست و زمین حمام که غسل در آن ریخته میشود پاکست هر چند از آن آب غسله وضو و غسل نتوان کرد و در این معنی که پاکست احادیث صحیحه وارد شده است و پیشتر اشاره بآن شد و همچنین در آب حمام که در قلتین باشد و کر و زیاده باشد غسل میتوان کرد و آنچه نهی در آن وارد شده است آب قلیلی است که بآن غسل کنند و از بدن بریزد.

و اکثر علما آن نهی را نیز حمل بر گزاهت کرده‌اند یاد در صورتیکه ازاله منی از آن کرده باشند و احوط اجتنابست از آب قلیل، و اولی اجتنابست از آب کثیر نیز اگر ممکن باشد چون دو حدیث صحیح بر نهی وارد شده است و الله تعالی يعلم.

(و خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا مِنَ الْحَمَّامِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ طَابَ اسْتِحْمَامُكَ فَقَالَ <sup>(۱)</sup> يَا لَكَعُ وَ مَا تَصْنَعُ بِالْإِسْتِ هَهُنَا فَقَالَ طَابُ حَمَامُكَ قَالَ <sup>(۲)</sup> إِذَا طَابَ الْحَمَّامُ فَمَا رَاحَةَ الْبَدَنِ مِنْهُ قَالَ <sup>(۳)</sup> فَطَابَ حَمِيمُكَ فَقَالَ وَيَعَكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْحَمِيمَ الْعَرَقُ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ أَقُولُ فَقَالَ قُلْ طَابَ مَا طَهَّرَ مِنْكَ وَ طَهَّرَ مَا طَابَ

۱- فقال له. خ. ل.

۲- فقال. خ.

۳- فقال. خ.



مِنْكَ) و آن حضرت صلوات الله عليه از حمام بیرون آمدند شخصی بحضرت عرض نمود که پاک باد طلب حمام تو پس حضرت فرمودند که ای احمق لفظ است چه لفظیست چون موضوع است از برای دبر پس گویا گفته است که دبر حمام تو خوب باد یا آنکه است از برای طلب است اگر وقت رفتن بحمام میگفتی وجهی داشت بعد از بیرون آمدن از حمام وجهی ندارد پس آنمرد گفت که حمام تو نیکو باد حضرت فرمودند که هرگاه حمام نیکو باشد پس چه فایده میدهد بدن و حال آنکه مطلوب از حمام راحت بدنست پس او گفت طیب باد حمیم تو یعنی آب گرم حضرت فرمودند که نمیدانی که حمیم بمعنی عرق آمده است و چه فایده دارد که عرق خوب باشد هرچند او قصد نکرده باشد عرق را لیکن آداب آنست که لفظ مشترکی گفته نشود که معنی لغوی آن احتمال معنی ناخوش داشته باشد پس او گفت پس من چه چیز بگویم حضرت فرمود که بگو که حق سبحانه و تعالی طیب و نیکو و خوشبو سازد بعبادات و طاعات و حقایق و معارف عضوهای را که طاهر و پاکیزه است از تو بترك مخالفت الهی، و طاهر و پاکیزه سازد از جمیع بدیها و مکروهات اعضائی را که طیب و نیکوست از تو از دل و روح و عقل بلکه اعضای ظاهره را که طاهر است از مخالفت طیب گرداند بعبادات و طاعات پس ظاهر شد که این دو کلمه که از معدن وحی صادر شده است مشتمل است بر طلب جمیع کمالات صوری و معنوی.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا قَالَ لَكَ أَخُوكَ وَ قَدْ خَرَجْتَ مِنَ الْحَمَامِ طَابَ حَمَامُكَ فَقُلْ لَهُ أَنْعَمَ اللَّهُ بِأَلَيْكَ) صدوق بسند كالصحيح روایت کرده است از ابوبصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از آبای خود سلام الله عليهم که حضرت امیرالمؤمنین

صلوات الله عليه تعليم اصحاب خود فرمودند در يك مجلس چهارصد مسئله از آنچه مؤمن را بکار می آید در دین و دنیا و علما مدح این کتاب کرده اند و حق آنستکه متن کتاب دلیل صحت آنست.

و کلینی و صدوق اکثر احادیث آن کتابرا متفرق ساخته اند در کافی و این کتاب و غیر این از کتب صدوق از آنجمله اینست که حضرت فرمودند که هرگاه برادر مؤمن بتو بگوید در وقتی که از حمام بیرون آمده باشی طاب حمامك و حميمك یعنی حمام و آب گرمت نیکو باد تو در جواب بگو که حق سبحانه و تعالی خاطر ترا نیکو گرداند که چیز بد در دل تو در نیاید یا همیشه خوشحال باشی.

و این حدیث بحسب ظاهر منافات با حدیث سابق دارد پس جمع باین نحو میتوان کرد که در اینجا حضرت فرمود که چنین بگوید بلکه فرمود که اگر چنین بگوید تو در جواب چنین بگو زیرا که جواب تحیت هرکس را میباید گفت پس اگر کسی سلامی نادرست بکند جواب او میباید داد اگر همه نادرست باشد.

معهدا در جواب اشعاری هست بنادرستی تحیت زیرا که **أَنْعَمَ اللَّهُ بِأَلَيْكَ** اشعاری دارد بآنکه حق سبحانه و تعالی عقلت را کامل کند که بدانی چه نحو تحیت میباید کرد و چنین تحیتها نکنی و اظهر آنست که همه کس بيك نحو مکلف نیستند چون راوی سابق قابل تربیت بود حضرت او را تربیت فرمودند و با همه کس همه کس نمیتواند این نحو گفتگو کند.

و مؤید این آنکه کلینی روایت کرده است از عبدالله بن مسکان که با جمعی از حمام بیرون آمده بودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه رسیدیم حضرت فرمودند که از کجا می آئید گفتیم از حمام حضرت فرمودند:

أَنْقَالَ اللَّهُ غُسْلَكُمْ يَعْنِي حَقَّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى غَسَلَ شَمَا رَا بِضَمٍّ يَا غَسَلَ شَمَا رَا بِفَتْحٍ كَمَا شَسْتَنَ بَاشَدَ يَا غَسَلَ شَمَا رَا بِكَسْرٍ كَمَا آبَ غَسَلَ بَاشَدَ بِأَكْبَزَهُ كَنْدَ بِأَنْكَهَ هَرَّ يَكْ مِنْهَا سَبَبٌ تَطْهِيرٌ شَمَا بَاشَدَ مِنْ كُنْهَانَ وَ هَرَّجَهَ نَاشَايَسْتِ اسْتِ وَ أَنْجَهَ سَبَبٌ تَوْفِيقٌ شَمَا بَاشَدَ فِي طَاعَاتٍ وَ عِبَادَاتٍ كَرَامَاتٍ كَنَادَ بِسَ مَا فِي جَوَابٍ كَفْتَمِمْ كَمَا فِدَايَ تُو كَرْدَمِمْ وَ نَدَانَسْتَمِمْ كَمَا جَهَ فِي جَوَابٍ بِكُوْتَمِمْ فِي خِدْمَتِ حَضْرَتِ أَمْدَمِمْ تَا أَنْ حَضْرَتِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِحَمَامٍ تَشْرِيفَ بَرْدَنَدَ وَ مَا نَشَسْتَمِمْ تَا حَضْرَتِ بِيْرُونِ أَمْدَ مَا كَفْتَمِمْ: أَنْقَالَ اللَّهُ غُسْلَكَ حَضْرَتِ فَرْمُودَنَدَ كَمَا: طَهَّرَ كُمْ اللَّهُ بِسَ چُونِ اَيْنَجْمَاعَتِ فِي مَرْتَبَهٗ وَسَطِ بُوْدَنَدَ اَيْنِ نَحْوِ تَلْقِينِ فَرْمُودَنَدَ وَ مَرْتَبَهٗ اَوْلَى اَعْلَى بُوْدَ وَ مَرْتَبَهٗ وَسَطِ اِدْنِي وَ اَللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَمَا الدَّاءُ فَالدَّمُ وَالمِرَّةُ وَالبَلْغَمُ فَالدَّوَاءُ الدَّمُ الْحَجَامَةُ وَ دَوَاءُ البَلْغَمِ الْحَمَامُ وَ دَوَاءُ المِرَّةِ المَشِيءُ) وَ حَضْرَتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرْمُودَنَدَ كَمَا عَمْدَهٗ دَرْدَهَا وَ مَرَضَهَا سَهَ اسْتِ وَ عَمْدَهٗ دَوَا نِيْزِ سَهَ اسْتِ اَمَّا دَرْدِ بِسَ مِنْ اَزْ زِيَادَتِي خُونِ وَ بَلْغَمِ وَ مَرَهٗ اسْتِ كَمَا اَنْ صَفْرَا وَ سُودَا اسْتِ بِسَ دَوَا خُونِ حَجَامَتَسْتِ، وَ دَوَا زِيَادَتِي بَلْغَمِ حَمَامَسْتِ كَمَا بِعَرَقِ دَفْعِ مِيْشُوْدِ، وَ دَوَا صَفْرَا وَ سُودَا جَلَابَسْتِ وَ مَسْهَلِ كَمَا مِيْدُوَانَدَ اَيْنَكْسِ رَا بِهٖ بِيْتِ الْخَلَا.

وَ فِي حَدِيْثِ صَحِيْحِ اَزْ حَضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَارَدَ اسْتِ كَمَا عَمْدَهٗ دَوَا چَهَارِ اسْتِ حَجَامَتِ وَ سَعُوْطِ كَمَا چَكَانِيْدَنَ فِي دِمَاغِ اسْتِ وَ حَقْنَهٗ اسْتِ وَ قِي. وَ فِي حَدِيْثِ كَالصَّحِيْحِ اَزْ حَضْرَتِ اِمَامِ رِضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقُولَسْتِ كَمَا عَلَامَتَهَايَ خُونِ چَهَارِ اسْتِ خُوَارِيْدَنَ بَدَنِ وَ دَمْلَهَايَ رِيْزَهٗ وَ پِيْنِگِي زَدَنِ وَ كَرْدِيْدَنِ سَرِ.

وَ فِي حَدِيْثِ صَحِيْحِ اَزْ حَضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَارَدَ

شده است که سه چیز فربه میکند آدمی را و سه چیز لاغر میکند اما آنچه فربه میکند مداومت بر حمام یعنی یکروز نه یکروز چنانکه گذشت، و بوئیدن خوش است، و جامهای نرم پوشیدن. و اما آنچه لاغر میکنند مداومت بر خوردن تخم مرغ است و ماهی، و طلع که شکوفه خرماست.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثٌ <sup>(۱)</sup> يَهْدِي مِنَ الْبَدَنِ وَ رُبَّمَا قَتَلْنَ أَكْلَ الْقَدِيدِ الْغَابِ وَ دَخُولَ الْحَمَامِ عَلَى الْبِطْنَةِ وَ نِكَاحَ الْعَجُوزِ وَ رُؤْيَ الْعِشْيَانِ عَلَى الْإِمْتِلَاءِ) و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که سه چیز است که بدنرا از هم میپاشند و بسیار است که می کشند خوردن گوشتی که خشک کرده باشند و بو کرده باشد و داخل شدن حمام با امتلا، و جماع کردن زن پیر و روایتی واقعه شده است که چهارم جماع کردنست با امتلا و پر بودن معده.

(و رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُؤْمِنُ مِنَ الْجُدَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْبَرَصِ وَ الْعَمَى فَإِنْ لَمْ تَحْتَجْ فَحُكَّهَا حَكَاً) و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که ناخنها گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از مرض خوره و دیوانگی و پیسی و کوری و اگر محتاج بگرفتن نباشی مقراض یا کارد را بر او بمال که از ناخنها بخراشد و ریزها بریزد. و صدوق در تتمه این حدیث ذکر کرده است که و حضرت صلی الله و علیه و آله فرمودند که هر که ناخنها بگیرد و شارب را بگیرد در هر جمعه و بگوید در ابتدای گرفتن: بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ حق سبحانه و تعالی

بعد هر ریزه ناخنی آزاد کردن بنده از فرزندان اسمعیل در نامه عمل او مینویسد.  
**(وَ فِي خَبْرٍ آخَرَ فَإِنْ لَمْ تَحْتَجْ فَأَمِّرْ عَلَيْهِ السَّكِينِ أَوْ الْمِقْرَاضِ)** و  
 در روایتی دیگر وارد شده است بهمان عنوان و در آخر فرموده است حضرت  
 که اگر محتاج بگرفتن نباشی بآنکه در آن نزدیکی گرفته باشی پس بمال بر آن  
 کارد یا مقراض را. و ظاهراً مراد اعم است از آنکه ریزه بریزد یا نه و بهتر  
 آنستکه حمل کنند بر آن حدیث و احادیث دیگر که بلفظ حك وارد شده  
 است.

چنانکه در حدیث حسن منقولست از عقبه اسدی که من نزد عبدالله بن  
 حسن رفتم و گفتم مرا تعلیم کن دعائی در زیادتى روزى گفت بگو: **اللَّهُمَّ تَوَلَّ**  
**أَمْرِي وَلَا تَوَلَّ أَمْرِي غَيْرَكَ** یعنی خداوند تو متوجه کار من شو و کار مرا بغیر  
 خود مگذار پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض  
 نمودم حضرت فرمودن که میخواهی که ترا تعلیم کنم چیزی را که نافع تر باشد در  
 طلب روزی در هر جمعه ناخنها و شارب را بگیر و اگر چه بتراشی ناخنها را.

و در حدیث قوی از عبدالله بن هلال منقول است که حضرت امام  
 جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که در هر جمعه از شارب و ناخنها  
 بگیر و اگر چیزی نداشته باشد بتراش تا بتو نرسد دیوانگی و خوره و پیسی.

**(وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ**  
**قَالَ مِنْ أَخَذَ مِنْ أَظْفَارِهِ وَ شَارِبِهِ كُلِّ جُمُعَةٍ وَ قَالَ حِينَ يَأْخُذُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَ**  
**بِاللَّهِ وَ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَمْ يَسْقُطْ مِنْهُ**  
**قَلَامَةٌ وَ لَا جُزْأَةٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا عِتْقَ نَسَمَةٍ وَ لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا**  
**مَرَضَةً الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا)** و بسند كالصحيح از عبدالرحمن کوتاه قد منقولست  
 که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در هر جمعه از

ناخنها و شارب بگيرد و در وقت گرفتن ايندعا را بخواند که ترجمه اش اينست که ناخن ميگيرم بياوري نام حق سبحانه و تعالی و بعون الهی و بر سنت محمد و آل محمد که رحمتهاي الهی بر ايشان باد و هر گاه چنين کند نريزد از او ريزه ناخنی يا ريزه موئی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی بنويسد از جهت او بعدد هر ريزه يك بنده آزاد کردن و بیمار نشود مگر به بیماری اجلی که مقدر شده است که در آن اجل بميرد.

و ظاهر اين اخبار اينست که خود بگيرد و دور نيست که اگر دلاک شارب او را بگيرد و او دعا بخواند همان ثواب داشته باشد و ليکن اولی آنست که خود آينه بردارد و چون روی خود را در آن به بيند ايندعا بخواند که در چهارصد کلمه حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليه است که: **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي وَ صُوْرَتِي فَأَحْسَنَ صُوْرَتِي وَ زَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي وَ أَكْرَمَنِي بِالْإِسْلَامِ** يعنی جميع ثناها و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوندیست که همه کمالات او راست و از اوست، آن خداوندی که مرا آفریده است و خلق و اندام مرا صحيح گردانیده است و صورت داده است مرا و صورت مرا نیکو گردانیده است و زينت داده است مرا آنچه در ديگران بی زينت گردانیده است بآنکه جمعی را معيوب آفریده است و مرا غير معيوب، و گرامی داشته است مرا باسلام که مسلمانم بهدايت او و فرمودند که ميآيد که از جهت برادران مؤمن خود را زينت کنيد وقتی که برادری بنزد شما آيد چنانکه رعايت غريبان می کنيد رعايت برادران مؤمن بکنيد چنانکه بحسب متعارف اينکس بيدستار و میان بند و چاقشور و امثال اينها بنزد اهل دينا نميرود و از خانه نیز بی اينها بيرون نمی آيد از جهت ايشان برادر مؤمن نیز اين رعايتها بکنيد تا سبب خفت اينها نباشد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان بهشت را واجب گردانیده است از جهت جوانی که بسیار نظر در آینه کند و حمد الهی بسیار کند و میباید که چون نظر بآینه کند پس اگر خوش صورت باشد با خود عتاب کند که روا باشد که حق سبحانه و تعالی صورت ترا چنین آفریده باشد و تو سیرت خود را موافق صورت خود نگاه نداشتی بلکه سیرت را بنحوی کرده که اگر ظاهر شود نهایت نفرت از آن خواهی داشت و اگر صورتش نیکو نباشد با خود بگویند که قبیح تر از تو بسیارند الحمد لله که مثل آنها نیستی و چون صورتت قبیح است سعی کن تا سیرت خود را نیکو کنی تا جمع میان دو قبیح نکرده باشی که اقبیح باشی.

(و رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ مَنْ يَقْلِمُ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَبْدَأُ بِخِنْصِرِهِ مِنَ الْيُسْرَى وَ يَخْتِمُ بِخِنْصِرِهِ مِنَ الْيُمْنَى) و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر روایتست در خبری دیگر در کیفیت گرفتن که هر که در روز جمعه ناخنها را بگیرد باید که ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند و انتها بانگشت کوچک دست راست کند.

و صدوق از پدرش روایت کرده است این کیفیت را با دعای سابق هرگاه در روز جمعه بجا آورد ثواب سابق خواهد داشت. و در روایت ابن ابی عمیر نیست که در روز جمعه چنین کند بلکه مطلق است و مشهور است.

و از مشایخ شنیده‌ام که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بترتیب خوابس او خسب میگرفته‌اند بآنکه يك در میان میگذاشته‌اند اول از خنصر دست چپ، دیگر وسطی، دیگر ابهام، دیگر بنصر بعد از خنصر دست راست، دیگر سبابه دست راست، دیگر ابهام، دیگر وسطی، دیگر خنصر دست راست، دیگر سبابه دست چپ، دیگر بنصر دست چپ و اگر در غیر جمعه گیرد این

ترتیب بہتر است و اگر مطلقاً تخییر قابل شوند بد نیست و اللہ تعالیٰ یعلم.  
**(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَخَذَ الشَّارِبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ)** و از آنحضرت صلوات اللہ علیہ منقولست کہ فرمودند کہ گرفتن شارب در ہر جمعہ سبب ایمنی است از خورہ تا جمعہ دیگر پس اگر کسی بر این مداومت نماید ہمیشہ ایمن خواهد بود و احادیث در این معنی گذشت.

**(وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا ثَوَابُ مَنْ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ وَ قَلَمَ أَظْفَارَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ قَالَ لَا يَزَالُ مُطَهَّرًا إِلَى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى)** و بسند قوی منقولست از حسین و در کافی حسین روایت کرده است از ابوبصیر کہ او بحضرت عرض نمود کہ چہ ثواب دارد کسی کہ از شارب بگیرد و ناخنہا بگیرد در ہر جمعہ حضرت فرمودند کہ پاکیزہ خواهد بود و خداوند عالمیان حفظ نخواہد کرد او را تا جمعہ دیگر کہ معصیت نکند و اگر بکند حق سبحانہ و تعالیٰ خواهد آمرزید بفضل خود.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات اللہ علیہ منقولست کہ ناخن گرفتن دفع میکند دردی را کہ از ہمہ دردہا عظیمتر است و روزیرا فراخ میکند.  
 و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست کہ ناخن گرفتن و شارب گرفتن در ہر جمعہ سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی.

**(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يُطَوِّئَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَخْبَأً يَسْتَتِرُ بِهِ)** و بروایت سکونی از آنحضرت منقولست کہ فرمودند کہ زنہار کہ هیچیک از شما شارب خود را نگذارد کہ دراز شود زیرا کہ ہرچند دراز میشود شیطان در زیر آن مخفی میشود و بر او مسلط میشود چون خاصیت متابعت حضرت آنست کہ ملائکہ دفع شیاطین از ایشان میکنند و



هرگاه مخالفت آنحضرت کنند ملائکه دفع ایشان نمیکند و شیاطین مسلط میشوند و دور نیست که تعبیر از اینمعنی بآن عبارت فرموده باشند در همه جا والله تعالی یعلم و عبارت را مجناً بجیم و نون مشدده خوانده‌اند و بخا و باو همزه و هر دو نزدیک بهم است که محل پنهان شدنست که فرمودند.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَمْ تَشَعْتَ أَنَا مِلَّةٌ) و از آنحضرت منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد بندهای انگشتانش نریزد یا ریشه نکند و مؤید معنی ثانی است آنکه در بسیاری از نسخ لم تسعف بسین مهمله و فاء است و آن ریشه کردن انگشتانست.

و در روایت سکونی از حضرت سید المرسلین منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق سبحانه و تعالی از بندهای انگشتان او بیرون کند درد را و داخل کند دوا را. *کتاب الطهارة*

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ قَصَّ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ تَرَكَ وَاحِدَةً لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ نَفَى اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ) و در قوی کالصحيح از آنحضرت منقولست که هر که ناخنها را در روز پنجشنبه بگیرد و یکیرا بگذارد از جهت روز جمعه حق سبحانه و تعالی از او دور کند فقر را که محتاج خلق نشود یا بی چیز نشود که سبب احتیاج است بمخلوق و هر چند فقر فخر سید المرسلین است صلی الله علیه وآله اما استعاذه از آن واقعه شده است در احادیث بسیار و سبب آنست که اکثر مردم بسبب عدم صبر در بلاها در مخالفت الهی می افتند و نسبت بکمال کمال است مثل سایر بلاها که مخصوص است بانبیا و اولیا بواسطه قوت ایشان بر صبر و ما را امر کرده‌اند که از حق سبحانه و تعالی خیر خود را طلب کنیم در عافیت.

(وَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ جُعِلَتْ  
فِيذَاكَ يُقَالُ مَا اسْتُنزِلَ الرِّزْقُ بِشَيْءٍ مِثْلَ التَّعْقِيبِ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ  
إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَقَالَ أَجَلَ وَلَكِنْ أُخْبِرُكَ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ أَخَذَ الشَّارِبِ  
وَ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ) و در صحیح از آنحضرت منقولست که عبدالله  
عرض نمود که فدای تو گردم مشهور است که هیچ چیز سبب فرو آوردن  
روزی بسوی خود نیست مثل آنکه در عقیب نماز صبح مشغول ذکر و قرآن و  
دعا باشند تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که بلی سبب فراخی روزی هست و  
لیکن ترا خبر دهم بچیزیکه سببش مرفراخی روزی را بیشتر باشد و آن شارب  
و ناخنها گرفتن است در روز جمعه.

و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و دور نیست که مطلوب  
این باشد که غرضش از تعقیب و نماز شب و امثال آنها که سبب روزیست  
بقصد تحصیل روزی واقع سازد بلکه خالص از برای الهی باشد و امثال اینها را  
سبب سازد که اگر خلوص در اینها نباشد سهل است اگر چه محتمل است که  
اینها نیز وقتی سبب روزی باشند که بنده اینها را خالص از برای رضای الهی  
واقع سازد و قرینه آنکه بسیار است که سبب نمیشود و آن از جهت عدم  
خلوص باشد.

و ایضاً ممکن است که اینها وقتی سبب باشند که کارهاییکه سبب منع  
رزقست مثل دروغ و بسیاری از معاصی که خواهد آمد از او صادر نشود و اکثر  
عالمیان از اینجهت بفقیر مبتلاند که آن اعمال از ایشان صادر میشود مثلاً  
نمی بینی که هرگاه آدمی اندک کوفتی داشته باشد و علاجش در اندک تبریدی  
باشد و طیب بگوید که اگر برزقطونا بخوری کوفت تو زایل میشود و او بخورد  
و بعد از آن صد درم غسل بخورد پس اگر هلاک شود نه از آنستکه برزقطونا

تاثیر نکرده است و این ظاهر است.

و اگر کسی خود را از معاصی نگاه دارد همان بس است از جهت روزی ببحساب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ**<sup>(۱)</sup> یعنی هر که از حق سبحانه و تعالی بترسد و مخالفت او نکند حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر میسازد خلاصی از بلاها را و او را روزی میدهد از جاییکه گمان نداشته باشد و نه اینست که با وجود عدم شرایط هیچ تاثیر نداشته باشد همان تاثیر خود را میکند اگرچه تاثیر کامل نباشد.

**(وَ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ يَوْمَ الْخَمِيسِ يَدْفَعُ الرَّمَدَ)** و گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه دفع میکند درد چشم را در حدیث صحیح از خلف واقع شده است که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در خراسان مرا دید که درد چشم دارم حضرت فرمودند که ترا دلالت کنم بچیزی که اگر آنرا بکنی درد چشم نکشی گفتم بفرمائید حضرت فرمودند که هر پنجشنبه ناخنها را بگیر من چنان کردم و از آنروز تا حال درد چشم نکشیدم. و در حدیثی کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه وارد شده است که هر که هر پنجشنبه ناخنها بگیرد درد چشم نکشد.

**(وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ أَخَذَ أَظْفَارَهُ كُلَّ خَمِيسٍ لَمْ يَزَمَدْ وَلَدُهُ)** و از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقولست که هر که پنجشنبه ناخنهای خود را بگیرد فرزندانش درد چشم نکشند و استبعادی ندارد که بالخاصیة سبب این معنی باشد یا آنکه بسبب متابعت این معنی را بتفضل

الهی بیابد چون مسبب الاسباب اوست.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْاَحْمِيسِ وَ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ عُوفِيٍّ مِنْ وَجَعِ الضَّرْسِ وَ وَجَعِ الْعَيْنِ) و بروایت سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که ناخنها را در روز شنبه و پنجشنبه بگیرد و در ثواب الاعمال یا پنجشنبه بگیرد و از شارب بگیرد یعنی در یکی از این دو روز حق سبحانه و تعالی او را عافیت کرامت کند از درد دندان و درد چشم یعنی اگر داشته باشد شفا یابد و اگر نداشته باشد مبتلا بآنها نشود.

(وَ قَالَ مُوسَىٰ بْنُ بَكْرٍ<sup>(۱)</sup> لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ أَصْحَابَنَا يَقُولُونَ إِنَّمَا أَخَذَ الشَّارِبِ وَالْأَظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ خُذْهَا إِنْ شِئْتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَإِنْ شِئْتَ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قُصَّهَا إِذَا طَالَتْ) و موسی عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که استادان ما میگویند که شارب و ناخنها را نمیباید گرفت مگر در روز جمعه حضرت فرمودند سبحان الله از روی تعجب یا آنکه خدا را منزه میدانم از آنکه چنین فرموده باشد بلکه واجب نکرده است که روز جمعه باشد هر وقت که خواهی بگیر میخوای در روز جمعه بگیرد و میخوای در روزهای دیگر بگیر و حضرت فرمودند که هرگاه که دراز شود بگیر.

و اینحدیث بر تقدیر وقوع منافات با احادیث متواتره ندارد بلکه بیان میکند که او امری که در آن اخبار وارد شده است برسییل استحبابست نه برسییل وجوب و چون راوی اظهار کرد که ایشان لازم میدانند که در روز جمعه

باشد لازم بود که مبالغه فرمایند در عدم وجوب باین عبارت زیرا که ایشان این توهم را از امثال عبارات سابقه کرده بودند پس اگر اندک مساهله در جواب میفرمودند سبب رسوخ اعتقاد باطل ایشان میشد چنانکه خواهد آمد بسیاری از امثال این.

و احوط آنستکه نگذارد که ناخنهای دست و پا دراز شوند و اگر نچینند البته در وقت وضو و غسل چنان کنند که چرکی نماند در زیر ناخنها که دغدغه وجوب می شود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که سبب ناخن گرفتن آنستکه چرک در زیر آن بهم میرسد اگر دراز شود و شیاطین در چنین جاها جا می کنند و سبب فراموشی میشود.

و قریب باین معنی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و اولی آنستکه ناخن را بدنندان نگیرد که اخبار بسیار وارد شده است در نهی از آن و آنکه سبب نسیان است.

(وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلرِّجَالِ قُصُّوا أَظْفِيرَكُمْ وَ لِلنِّسَاءِ أَتْرُكْنَ مِنْ أَظْفِيرِكُنَّ<sup>(۱)</sup> فَإِنَّهُ أَرِيضٌ لَكُنَّ) و بروایت سکونی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که مردان را فرمودند که ناخنهای خود را بگیرید و بزنان فرمودند که اندکی از ناخنهای خود را بگذارید که از برای زینت شما بهتر است یعنی چنانکه مردان را سنت است بیخ گرفتن ناخن زنانرا سنت نیست نه آنکه در اصل نگیرند از جهت آنکه اگر نگیرند قبیح مینماید

البتہ.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَدْفَنُ الرَّجُلُ أَظْفِيرَهُ وَ شَعْرَهُ إِذَا أَخَذَ مِنْهَا وَهِيَ سُنَّةٌ) و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هرگاه ناخنها و مو را بگیرند سنت است که آنها را دفن کنند، و این مضمون در احادیث معتبره وارد شده است.

و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از حضرت سؤال کردند تفسیر این آیه را که حق سبحانه و تعالی فرموده است که: **الْم نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا**<sup>(۱)</sup> یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل دفن زندگان شما و مردگان شما حضرت فرمودند که از آنجمله است دفن مو و ناخن یعنی چنان کرده است حق سبحانه و تعالی که بعضی از اجزای زندگان نیز در آنجا مدفون گردد و چون مفسران برای خود تفاسیر میکنند تجوزات بسیار در این آیه کرده اند.

(وَ رُوِيَ أَنَّ مِنْ السُّنَّةِ دَفْنَ الشَّعْرِ وَ الظُّفْرِ وَ الدَّمِ) و در روایتی واقع شده است که از جمله سنتها است دفن مو و ناخن و خون و بنابر این خون نیز داخل خواهد بود در آیه بلکه هر جزوی که از زنده جدا شود مثل دندان و دستها و پاها اگر بریده شود و آن شخص زنده باشد چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمودند ما را بدفن کردن چهار چیز: مو، و دندان، و ناخن، و خون.

(وَ سَئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»<sup>(۱)</sup> قَالَ مِنْ ذَلِكَ التَّمَشُّطُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ) روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از عبدالله بن مغیره که از ابوالحسن صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید و خود را مزین سازید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که از آنجمله است شانه کردن نزد هر نمازی.

و صدوق در قوی کالصحیح روایت کرده است از عبدالرحمن بن حجاج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در تفسیر این آیه حضرت فرمودند که شانه است بدرستی که شانه کردن روزی را فراخ میگرداند و مو را نیکو میسازد و حاجتی که دارد زود برآورده میشود، و آب پشت که منی است زیاده میشود و بلغم را قطع می کند.

پس ممکن است که مراد از مسجد در آیه نماز باشد چون مشتمل است نماز بر سجده بآنکه مصدر میمی باشد، یا مراد این باشد که هر بار که بمسجد روید شانه بکنید و هر زینتی که از شارع بما رسیده است در آیه داخل است مثل مسواک کردن، و جامهای پاکیزه پوشیدن، و بوی خوش کردن، و در جمعه ها و عیدها جامهای نفیس پوشیدن و سایر چیزهایی که خواهد آمد.

و ممکن است که همیشه در وقت نماز سنت باشد جامهای نفیس پوشیدن و در نمازهای حاجت وارد شده است که جامهای گنده بپوشد آن مستثنی باشد چنانکه کلینی و صدوق در حدیث معتبر کالصحیح از ابوبصیر و محمد بن مسلم روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که جامهای پاکیزه غم و اندوه را

میبرد و طهور و مطهر است از برای هر نماز.

و کلینی روایت کرده است در صحیح از حماد بن عثمان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حاضر بوم که شخصی بحضرت عرض نمود که شما میفرمائید که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جامهای گنده میپوشیدند و پیراهنی را بچهار درهم میخریدند و میپوشیدند و امثال اینها و ما می بینیم که شما جامهای نفیس میپوشید حضرت فرمودند که در آنزمانی که حضرت امیرالمؤمنین چنین میکردند بد نمی نمود و امروز بدنماست و بهترین پوششها پوشش اهل آنزمان است ولیکن چون قایم آل محمد صلوات الله علیهم خروج خواهد کرد بسیرت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سیر خواهد کرد.

و امثال این از احادیث متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که زینت میکرده اند و با آن زینت نماز میکرده اند. و این آیه را میخوانده اند که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد که کیست حرام کرده است زینتهای الهی را که از جهت بندگان آفریده است و روزیهای طیب و نیکو را بگو که ما همه را از برای مؤمنان آفریده ایم.

و احادیث بسیار وارد شده است که بهترین پوششها پنبه است و آن لباس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و بهترین آن جامهای سفید است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم جامهای خز میپوشیده اند و بقیمت اعلی میخریده اند تا چهل تومان قیمت آن میشده است بعضی از اوقات و در مبحث لباس خواهد آمد و احکام لباس در آنجا مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَسْطُ الرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَ



مَشَطُ اللَّحْيَةِ يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ) و حضرت فرمودند که شانه کردن سر دفع وبا میکند و شانه کردن ریش سخت میکند دندانهای آسیا را. کلینی در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که جامهای پاکیزه دشمنانرا کور میگرداند، و روغن مالیدن فقر و چرکنت را زایل میکند، و سر را شانه کردن وبا را میبرد گفتم وبا کدام است؟ حضرت فرمودند که تب است و ریش را شانه کردن دندانهای آسیا را محکم میکند.

(وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا سَرَخْتَ لِحَيْتِكَ وَ رَأْسِكَ فَأَمِّرَ الْمُشَطَّ عَلَى صَدْرِكَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَالْوَبَاءِ) و کلینی بسندی قوی از آنحضرت روایت کرده است که هرگاه ریش و سر را شانه کنی پس بمال شانه را بر سینهات که دفع میکند غم و وبا را، و گذشت که وبا تبست و ظاهراً که اگر بر بالای جامه بر سینه بمالد سنت بفعل بیاید.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ سَرَخَ لِحَيْتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً يَعُدُّهَا مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَمُرُّهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا) و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که ریش خود را هفتاد مرتبه شانه کند که حساب کند يك يك را شیطان چهار روز نزدیک او نیاید و دور نیست که مشروط باشد باخلاص.

(وَ لَا تَأْسَ بِأَمْشَاطِ الْعَاجِ وَالْمَكَاحِلِ وَالْمَدَاهِينِ) و باکی نیست بشانهائی که از استخوان فیل ساخته باشند و همچنان سرمه دانهها، و روغن دانهها که از استخوان فیل ساخته باشند هر چند فیل از مسوخ است ولیکن مسوخ نجس نیستند یا آنکه خصوص استخوان فیل مستثنی باشد که کراهت نیز ندارد. و اینمضمون حدیث کالصحیح است که از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه سؤال کردند از روغن دانه‌ها و شانهای استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست در اینها.

(وَ قَالَ مُوسَىٰ بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَمَشَّطُوا بِالْعَاجِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ) و کلینی در قوی کالصحیح از حسن بن عاصم روایت کرده است که داخل شدم بر آنحضرت صلوات الله علیه دیدم آنحضرت شانه از استخوان فیل داشتند و بآن شانه میکردند پس گفتم فدای تو گردم جماعتی در کوفه هستند که میگویند حلال نیست شانه کردن بعاج حضرت فرمودند که چرا حلال نباشد و حال آنکه پدرم را یکشانه یا دو شانه بود از استخوان فیل پس فرمودند که شانه کنید بعاج که دفع ویا میکند و تردید از راویست که نمیداند که حضرت یکشانه فرمودند یا دو شانه.

و در حدیث قوی از موسی بن بکر مرویست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که شانه میکردند بشانه عاج و من آن شانه را از جهت حضرت خریده بودم.

و در حدیث قوی کالصحیح از عبدالله بن سلیمان منقولست که از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه سؤال کردم از استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست و من شانه از آن دارم.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمُشَطُّ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَهُوَ الْحُمَّى وَفِي رِوَايَةِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَهُوَ الضَّعْفُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَنِيْفِي ذِكْرِي» أَي لَا تَضَعُفَا) و بسند قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شانه کردن ویا را میبرد و آن تبست. و در روایت برقی از استادان خود و نابنون شنیده است یعنی ضعف را میبرد و استشهاد بآیه کرده است که حق سبحانه و تعالی فرموده است

بموسی و هارون که در ذکر من ضعیف باشید و سستی مکنید پس ونا بمعنی ضعف است. و محتمل است که برقی اجتهاد کرده باشد که ونا ظاهرتر است و بهر تقدیر نص مقدم است و اگر بآن عنوان نیز روایت کرده باشد منافات ندارد که هر دو را ببرد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد است که آنحضرت فرمودند که شانه کردن و با را میبرد. و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شانه داشتند در مسجد که چون از نماز فارغ میشدند محاسن مبارکرا شانه میکردند، و ممکن است که پیشتر از نماز شانه کرده باشند در خانه و در مسجد نیز میکرده باشند.

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بسیار شانه کردن موی سر و بار را میبرد، و روزی را فراخ میکند. و قوت جماع را زیاده میکند. و از محمد بن خالد برقی منقولست که بسیار شانه کردن بلغم را تخفیف میدهد.

(وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثَلَاثٌ <sup>(۱)</sup> مَنِ عَرَفَهُنَّ لَمْ يَدَّعُهُنَّ جَزُّ الشَّعْرِ وَ تَشْمِيرُ الثُّوبِ وَ نِكَاحُ الْإِمَاءِ) و بسند صحیح روایت کرده است معمر بن خلاد از ابوالحسن صلوات الله علیه و ظاهراً ابوالحسن حضرت امام رضا است و سهو واقع شده است که آنحضرت فرمودند که سه چیز است که هر که لذت یا ثواب آنرا بداند آنها را ترك نخواهد کرد یکی کم کردن مو از سر و ریش و شارب و بدن، دیگر جامه را بر زدن که بزمین نکشد و سیم جماع کنیزان بعنوان خاصه گرفتن. بدانکه چون تکبر و خیلا در

میان عالمیان شایع بود خصوصاً در میان عرب و جامه‌های دراز میپوشیدند که بر خاک میکشید حق سبحان و تعالی حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله مخاطب ساخت و مراد امت بود که فرمودند که: «وَتِيَابَتِكَ فَطَهَّرْ»<sup>(۱)</sup> در احادیث صحیحہ از طرق ما وارد شده است و اکثر مفسران نیز چنین تفسیر کرده‌اند که: فَشَمِّرْ یعنی جامه‌های خود را پاک گردان بدامن بر زدن و این نیز دو احتمال دارد یکی آنکه جامه را از خاک بردار بدست یا طرف آنرا بر کمر بند کن که بر زمین نکشد. و دویم آنکه کوتاه ساز بآنکه از کعب در نگذرد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نظر کرد بشخصی که پیراهن درازی پوشیده بود و بزمین میکشید حضرت فرمودند که این جامه طاهر نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وصیت فرمودند مردی از بنی تیمم را که زنهار که لنگ و پیراهن را دراز مکن که بر زمین کشد که این صفت متکبران است و خداوند عالمیان دوست نمیدارد تکبر را.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آن حضرت جوانی را دیدند که لنگش دراز بود حضرت فرمودند که ای جوان لنگت را از خاک بردار که سبب بقای جامه است که زود کهنه نمی‌شود و سبب نقا و پاکیزگی دلست که بتکبر مبتلا نمیشوی.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی را دیدند که جامه‌اش را بر زمین می‌کشید حضرت

فرمودند که مرا خوش نمیآید که شخصی شبیه بزنان باشد.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ إِسْتَأْصِلْ شَعْرَكَ يَقِلُّ دَرْنُهُ وَ دَوَابُّهُ وَ وَسَخُهُ وَ يَغْلُظُ رَقَبَتُكَ وَ يَجْلُو بَصْرَكَ وَ يَسْتَرِيحُ بَدَنُكَ) و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که باسحق بن عمار فرمودند که موی سرت را بر طرف ساز بچیدن یا تراشیدن تا چرک نگیرد و شپش نیفتد در آن و چرکینهایی که لازمه مو گذاشتن است زایل شود و گردنت گنده شود، و روشنی چشمت زیاده شود، و بدنت استراحت کند. و در روایتی دیگر از اسحق بن عمار وارد است که بآن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که موی پشت سرم بسیار میشود و من مغموم می شوم حضرت فرمودند که ای اسحق نمیدانی که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند.

(وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ وَ لِأَيْتِهِ أَوْ لِيَجُزَّهُ) و در روایت سکونی وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که موی سر را بگذارد میباید که آن را تربیت نیکو بکند بشانه کردن و دفع شپش کردن و روغن مالیدن هفته دوبار و امثال آن یا بتراشد. بدانکه در زمان جاهلیت موی سر میگذاشتند و اگر کسی گناهی میکرد که میبایست که او را عقوبتی کنند بدتر از کشتن، موی سرش را میتراشیدند و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میخواست که این را برطرف سازد مقرر فرمودند که در حج و عمره سر را بتراشند و واجب نگردانید که مبدا سبب نفرت ایشان شود از اسلام و خود همیشه نمیتراشیدند تا در نظر ایشان قبیح ننماید و اکثر اوقات آن حضرت چهار انگشت مو می گذاشتند تا چون نوبت بحضرات ائمه صلوات الله علیهم رسید ایشان می تراشیدند و جمعی که

ایمان حقیقی داشتند متابعت میکردند و دیگران که نمیتراشیدند ایشان را مبالغه میفرمودند که تربیت مو بکنید.

و احادیث شانه کردن گذشت، و همچنین شستن موی سر بخطمی و سدر، و اگر هیچ نباشد بآب شستن نیز نیکو است چنانکه بسند قوی کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن سر ازاله چرک میکند از سر و ازاله مرضهای چشم را نیز میکند.

و ظاهر احادیث این بود که سر را بگل مکروه باشد شستن، و اعتقاد صدوق این بود که کراحت مخصوص گل مصر است. و بهتر آنستکه بحنا بشویند یا بآرد بو داده و غیر بو داده و سبوس و غیر آن.

و سنت است بدن و سر را روغن مالیدن خصوصاً روغن بنفشه بادام یا بنفشه کنجد خصوصاً در شب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که شب روغن مالیدن بهمه عروق میدود و در پوست جا میکند و رو را سفید میکند.

و در چهار صد کلمه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است که فرمودند روغن بدنرا نرم میکند و ترطیب دماغ میکند بآنکه مغز سر را زیاد میکند و راههای آبرای باز میکند که فضلات سر از چشم و بینی و گوش دفع شود و کثافت بدنرا دفع میکند و رو را شکفته می دارد و در روایتی کالصحیح غم را میرد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اول که خواهی روغن بمالی بر میان سر بگذار کف دست بار و غنرا و ایندعا را بخوان که: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَ وَالزَّيْنَةَ وَالْمُحَبَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ وَالشَّانِ وَالْمَقْتِ** یعنی خداوندا از تو سؤال میکنم که خوش اندام

و با زینت باشم و ترا دوست دارم و تو مرا دوست داری و مؤمنان مرا دوست دارند و من ایشانرا دوست دارم و پناه بتو میبرم از آنکه قبیح منظر باشم یا شوم در دنیا و عقبی و پناه میبرم بتو از دشمنی من مؤمنانرا و دشمنی ایشان مرا و از عذاب تو در دنیا و عقبی.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بهترین روغنهای شما روغن بنفشه است و بنفشه در میان روغنهای مثل شیعیان ماست در میان مردمان و فرمودند که از طرف شما چیزی باینجانب نمیآورند که نزد ما بهتر از روغن بنفشه باشد.

در قوی کالصحیح از آنحضرت منقولست که بنفشه در میان روغنهای مثل ائمه معصومین است صلوات الله علیهم نسبت بمردمان و فرمودند که زیادتی بنفشه بر روغنهای مثل زیادتی دین اسلام است بر سایر دینها نیکو روغنی است روغن بنفشه مرضهای سر و چشم را دفع میکند پس آنرا بر سر و بدن بمالید، و فرمودند که روغن بنفشه در تابستان خنک است و در زمستان گرم و دماغ را قوت میدهد و اگر بر ابروها مالند درد سر را برطرف میکند و اگر تب زور آورد روغن بنفشه آنرا فرو می نشاند مجملاً فضیلت آن در اخبار بسیار وارد شده است و مکروه است که اثر آن بر رو ظاهر باشد که براق شود که شبیه بزنان شوند در همه روغنهای.

و سنت است که چون از حمام بیرون آیند بخور کنند ببوهای خوش خصوصاً بعود. و در حدیث کالصحیح منقولست از حسن بن جهم که دیدم که حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه از حمام بیرون آمدند و بوی بخور از آنحضرت میآمد.

و در حسن کالصحیح از مرازم منقولست که در خدمت امام موسی کاظم

صلوات الله عليه بحمام رفتم و چون حضرت از حمام بیرون آمدند و برخت کن قرار گرفتند عودسوزی آوردند و بخور فرمودند پس فرمودند که مرازم را بخور کنید پس من عرض کردم که اگر کسی خواهد حصه خود از این بخور بر میتواند داشت حضرت فرمودند که بلی.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که قدرت داشته باشد خوبست که جامهای خود را بخور کند و اگر موی سر گذارد سنت است که بروغن خوشبو سر را خوشبو سازد مثل غالیه چنانکه در حدیث صحیح منقولست از معمر بن خلاد که حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما مرا فرمودند که روغنی بسازم که مشک و عنبر در آن کنم پس فرمودند که در کاغذی بنویسم آیه الکرسی، والحمد، و قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس و آیات دیگر از این بابت که از جهت حرز منقولست مثل آیه سحره، و سوره قل هو الله احد، و قل یا ایها الکافرون را و این کاغذ را در میان غلاف شیشه و شیشه بگذارم پس آنچه فرموده بودند بجا آوردم و بخدمت حضرت بردم حضرت از آن روغن محاسن مبارکرا چرب میکردند و من میدیدم.

و منقولست است که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که غالیه ساختند که تخمیناً چهل تومان خرج آن شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در شبی سرد حضرت امام زین العابدین متوجه مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند و جبه خزوردای خز و عمامه خز پوشیده بودند و خود را بغالیه معطر ساخته بودند که یکی از شیعیان آنحضرت بآنحضرت رسید و گفت فدای تو گردم در چنین شبی با این زینت بکجا میفرمائید حضرت فرمودند که بمسجد جدم حضرت سید المرسلین صلی



الله علیه و آله میروم بطلب خواستگاری حورالعین از خداوند عالمیان.  
و در روایات دیگر وارد شده است که آنحضرت بدن مبارکش ضعیف بود و بواسطه رفع سرما جامه خز میپوشیدند چون گرمست و عمده آن بود که بیان جواز کنند چون در آنزمان صوفیه سنیان در مذمت زینت میکوشیدند، حضرات ائمه معصومین زینتها میکردند تا ظاهر سازند که زینت جایز است و حرام نیست.

و در حدیث صحیح وارد شده است که علی بن جعفر گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که مشک در روغن جایز است کردن حضرت فرمودند که من میکنم و باکی نیست.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مشکدانی داشتند که چون وضو میساختند با دست تر از آن مشک بکار میکردند و چون حضرت از منزل بیرون میآمدند همه کس از آن بو میدانستند که حضرت تشریف میآورند. و غرض از دست تر مالیدن بیان طهارت مشک بود که توهم نشود که چون اصل آن خونست نجس است زیرا که باستحاله پاک شده است، و دیگر دغدغه نکنند که غالب اوقات آهوی خطا ناف را می اندازد و کفار می آورند زیرا که چون از مسلمانان میگیرند پاک است و خوردنش حلال است چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که دلالت بر طهارت میکند.

و در بعضی اخبار وارد است که مشکرا در طعام میتوان کرد با آنکه اصل در اشیا حلیت است چنانکه احادیث در آن باب خواهد آمد و در احادیث متواتره وارد شده است که بوی خوش کردن از اخلاق پیغمبرانست.

و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد است که

سنت است که هر روز بوی خوش بکنند و اگر نداشته باشند یکروز نه یکروز بکنند و اگر نداشته باشند هر جمعه ترك نکنند.

و در حدیثست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که دو رکعت نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی بوی خوش و حضرت فرمودند که در بوی خوش اسراف نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنچه در بوی خوش صرف مینمودند بیشتر بود از آنچه در طعام مصرف میفرمودند.

و دیگر منقولست در اخبار کالصحیح بسیار که اگر کسی بوی خوش از جهت کسی بیاورد رد نمیاید کرد مگر آنکه بعنوان رشوه باشد که قبول آن کفر است چنانکه خواهد آمد.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كَسْوَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَكْرَمُوهُ) ظاهراً از حدیث سکونتی باشد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که موی خوب از پوششهای الهی است که خداوند عالمیان بر آدمیان پوشانیده است پس آنرا عزت بدارید و ظاهراً مراد از آن موی ریش است یا سر اگر بگذارید عزت بدارید بترتیبی که مذکور شد. و ظاهراً دغدغه نباشد در آنکه تراشیدن موی سر بهتر است از گذاشتن چنانکه احادیث بسیار بر این دلالت میکند.

و بعضی از علما از این حدیث فهمیده اند که گذاشتن با تربیت بهتر باشد و بر تقدیر صحت این حدیث حمل بر تقیه نمودن اظهر است یا از جهت زنان موی سر و از جهت مردان موی ریش را يك قبضه والله تعالى يعلم.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنِ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلَمْ يَفْرِقْهُ فَرَقَهُ اللَّهُ بِمِنْشَارٍ مِنْ نَارٍ) و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که موی سر

بگذارد و آنرا نشکافد بدو حصه که میان مو ظاهر شود حق سبحانه و تعالی او را دو حصه کند باره از آتش و پیشتر گذشت که دور نیست که از جهت مسح باشد چون میباید که بر بشره مسح واقع شود یا بر موی مخصوص بآن که بکشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و چون شکافته میشود بعضی از سر را مسح میتوان کرد و بعضی از موی مخصوص بآن از طرفین که آنچه بر آن مسح کشیده میشود از چهار طرف در حد پیش سر بیرون نمیرود و اکثر علما حمل بر مبالغه در کراهت کرده‌اند و این قدر مبالغه در کلام ایشان متعارف نیست والله تعالی يعلم.

(وَ كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فِرَّةٌ لَمْ يَبْلُغِ الْفَرْقَ) وَ

موی سر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و فره بود و آن مقدار است از مو که بنرمه گوش رسد و بآن مرتبه نبود که توان شکافتن او را یعنی و فره کامل نیز نبود و ظاهر آنست که قریب بدو انگشتی بوده باشد و ممکن است در این صورت که در وقت مسح دست بمیان آن کنند، یا ممکن است که هرچه مقدم سر بوده باشد يك انگشت نیز نباشد که اندکی از رستنگاه بالاتر بقدر مو هرگاه مسح کنند صحیح باشد که بکشیدن آن از حد مقدم در نرود چون در حدیث کالصحیح باعتقاد علما و صحیح باعتقاد بنده وارد شده است از بقباق که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که موی و فره داشته باشد آیا آنرا میشکافد یا بحال خود میگذارد حضرت فرمودند که می شکافد.

و ممکن است که مراد شکافتن حال مسح باشد چون مشکل است همیشه او را شکافتن و ظاهراً اگر آنرا بروغن چرب کند و سعی نماید در شکافتن شکافته شود ولیکن چون بسیار مشکل است فرق نمیکرده‌اند چنانکه در

حدیث کالصحیح از ایوب بن ہرون منقولست کہ بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ عرض نمودم کہ آیا حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ موی سر را می شکافتند حضرت فرمودند کہ نہ زیرا کہ موی سر آنحضرت وقتی کہ دراز میشد تا نرمہ گوش آن حضرت میرسید.

و در حدیث کالصحیح از عمرو بن ثابت منقولست کہ بحضرت امام جعفر صلوات اللہ علیہ عرض نمودم کہ آیا فرق و شکافتن از سنتست حضرت فرمودند کہ از سنت است گفتم سنیان را اعتقاد اینست کہ حضرت سید المرسلین فرق کردند حضرت فرمودند کہ آن حضرت فرق نفرمودند و هیچیک از پیغمبران مو را نمیگذاشتند کہ بلند شود تا فرق توانکرد.

و از حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ ظاهر میشود کہ موئی کہ گذاشتند کہ فرق فرمودند در وقتی بود کہ مصدود شدند در حدیبیہ و میدانستند بحسب رؤیای صادقہ کہ سال دیگر داخل مسجد الحرام خواهند شد مو را گذاشتند کہ بعد از دخول بتراشند و در این عرض سال فرق فرمودند پس آنکہ سنت است باعتبار آنحالت بود پس هرکہ ممنوع شود مو بگذارد و فرق کند، و اینکہ سنت نیست وقتی است کہ این حالت واقع نباشد پس ظاهر شد کہ مو گذاشتن مطلوب نیست و اگر بگذارد فرق کند و تربیت کند و اگر سنت خواهد میباید کہ بتراشد واللہ تعالیٰ اعلم.

(و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُقُّوا الشَّوَارِبَ وَاعْفُوا اللَّحْيَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ) و آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودند کہ پشت لب بالا را بیخ بچینید و ریش را دراز کنید و شبیہ بیهودان مباحثید کہ برعکس میکنند سیل میگذارند و ریش میتراشند و ظاهراً در آنوقت یهودان چنین میکرده اند و چون حال میخوانند کہ از مسلمانان امتیاز نداشته باشند بطرز

مسلمانانند.

(وَ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى رَجُلٍ طَوِيلِ اللَّحْيَةِ فَقَالَ مَا كَانَ عَلَى هَذَا لَوْهِيًّا مِنْ لِحْيَتِهِ فَبَلَغَ الرَّجُلَ ذَلِكَ فَهَيَّأَ مِنْ لِحْيَتِهِ بَيْنَ اللَّحْيَتَيْنِ ثُمَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَأَهُ قَالَ هَكَذَا فَافْعَلُوا) و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر بشخصی کردند که ریش بلندی داشت حضرت فرمودند که چه میشد اگر این مرد اصلاحی میکرد تا کوتاه میشد چون این خبر بآن مرد رسید ریش خود را اصلاح کرد میانه ریش کوتاه و ریش دراز پس چون بر حضرت داخل شد حضرت فرمود که همه چنین کنید.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوَالْحَاهُمْ وَ وَفَرُّوا شَوَارِبَهُمْ وَ إِنَّا نَحْنُ نَجْزُ الشَّوَارِبَ وَ نُعْفَى اللُّحَا وَ هِيَ الْفِطْرَةُ) و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بتحقیق که گبران ریش را میچیدند و سیلها را بزرگ میکردند و ما مسلمانان شاریها را می چینیم و ریش را دراز میگذاریم و این فطرت اسلام است یا از سنتهای حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا زَادَ مِنَ اللَّحْيَةِ عَنْ قَبْضِهِ<sup>(۱)</sup> فَهُوَ فِي النَّارِ) و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هرچه از ریش زیاده از يك قبضه است پس آن زیاده در آتش خواهد بود و آتش که در زیادتی افتاد در همه جا سرايت میکند یا مطلوب نیست از شارع و اگر بقصد مطلوبیت بگذارند مواخذ خواهند بود.

(وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَأْخُذُ مِنْ لِحْيَتِهِ فَقَالَ دَوِّرْهَا) و در کافی و الحجّام یاخذ من لحيته و بسند كالصحيح از محمد منقولست که حضرت امام محمد باقر را دیدم که مصلح اصلاح محاسن مبارك آن حضرت میکرد حضرت باو فرمود که محاسن را مدور کن یعنی طولانی نباشد و این نیز دلالت بر چهار انگشت می کند تخمیناً چون زیاده بر آن طولانی میشود و دلالت میکند بر آنکه اگر دیگری اصلاح کند خوبست ولیکن دلالت نمیکند صریحاً که مصلح شارب را میگرفت.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَقْبِضُ بِيَدِكَ عَلَى لِحْيَتِكَ وَ تُجْزُ مَا فَضَلَ) و بسند كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که بدست خود ریش خود را میگیری و زیادتی را میچینی و ظاهر قبضه آنستکه از ابتدای ریش از اطراف باید گرفت و چون عامه را مطلوب افتاده است زیادتی از انتهای استخوانهای لِحین که دندانها بر آنهاست میگیرند و کاش بآن نیز اکتفا میکردند.

و در حدیث كالصحيح از سدير صيرفي منقولست که حضرت امام محمد باقر را دیدم که از دو طرف محاسن میگرفتند و محاسن را فربه میکردند بآنکه از زیر آن نمیگرفتند. و منافی این نیست حدیث حسن زیات که من آن حضرت را صلوات الله عليه دیدم که سبک میکردند محاسن مبارك خود را زیرا که حمل میکنیم سبکی را بر گرفتن زیاده از قبضه از اطراف.

و اما شارب پس ظاهر دو حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که از پیش گذشت آنست که کل موی لب بالا با سبیلها گرفته شود. و در حدیث كالصحيح از عبدالله بن عثمان منقولست که من دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شارب را تمام میگرفتند تا محل روئیدن مو.

و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرویست که سنت آنست که شارب را بگیرند تا لب بالا تمام ظاهر شود و بمحل روئیدن مو برسد. و از این حدیث ظاهر میشود که آب خور را باید گرفت و بس و در لغت شارب را آبخوردگی میگویند و بر پشت لب بالا اطلاق میکنند و بر مجموع اینها با سیلها اطلاق میکنند پس آنچه معلوم است استحباب آن چیدن آبخوردگی است و زیادتی را اگر کوتاه کنند ضرر ندارد.

و اما کوتاه کردن ریش پس اگر قدری بماند که اطلاق ریش بر آن کنند بیدغدغه نامشروع نکرده است ولیکن ترك سنت کرده است چون سنت قبضه است و ظاهراً زیادتی بدتر از کمی باشد و از دو خبر نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر میشود که چیدن ریش بعنوان مورچه‌پی یا تراشیدن آن بد باشد و احتمال حرمت و کراهت هر دو دارد اگرچه ظاهر اکثر علما حرمتست چون امر را از برای وجوب میدانند. و شهید رحمه الله ذکر کرده است حرمت تراشیدن ریش را بی‌خلاف.

و کلینی رضی الله عنه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که جماعتی بودند که ریش را می‌تراشیدند و شاربها را پیچ میدادند پس حق سبحانه و تعالی ایشانرا مسخ کرد بمار ماهی و کلینی حکم بصحت حدیث کرده است پس از این حدیث ظاهر شد که سیل را نیز شارب میگویند و احتیاط در دین ترك هر دو است والله تعالی یعلم.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّيْبُ فِي مُقَدِّمِ الرَّأْسِ يُمْنٌ وَفِي الْغَارِضِينَ سَخَاءٌ وَفِي الدَّوَابِّ شُجَاعَةٌ وَفِي الْقَفَا شُومٌ) و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که موی سفید در پیش سر مبارکست و دلالت بر خوبی میکند یعنی اول مرتبه اگر ظاهر شود و

در دو طرف ریش نزدیک بگوش اگر ظاهر شود اولاً دلالت بر سخاوت و کرم میکند و در دو طرف سر اگر ظاهر شود دلالت بر شجاعت میکند و از پشت سر اگر ظاهر شود شوم است و دلالت بر بدی دارد که آنشخص بیلائی مبتلا شود.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوَّلُ مَنْ شَابَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّهُ نَثَى لِحَيْتِهِ فَرَأَى طَاقَةً بَيْضَاءَ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ مَا هَذَا فَقَالَ هَذَا وَقَارٌ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ زِدْنِي وَقَاراً) و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که اول کسی که موی سفید در محاسن او بهمرسید حضرت ابراهیم خلیل و دوست الهی علیه السلام بود که روزی محاسن را میل داد ببالایکتای موی سفید در آن دید پس گفت ای جبرئیل این سفید چه چیز است جبرئیل گفت این وقار است پس ابراهیم گفت خداوندا زیاده کن وقار مرا و وقار همواریست که از جا بدر نیایند یا همیشه بیاد الهی باشند و فکر مرگ کنند چو موی سفید قاصد مرگست. و مشهور اینست که چون حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل بسیار شبیه بودند بیکدیگر و اکثر مردم ایشان را از هم فرق نمیکردند حق سبحانه و تعالی آنحضرترا موی سفید داد تا از یکدیگر ممتاز شوند.

و بروایت سکونی نیز از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که اول کسی که موی سفید بهم رسانید آن حضرت بود و گفت خداوندا این چه چیز است حق سبحانه و تعالی فرمود که نور است و توقیر و تعظیم که حق سبحانه و تعالی آن شخصرا بزرگ گردانیده است و امر بتعظیم او کرده است ابراهیم گفت پروردگارا توقیر مرا زیاده کن.

(و قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُوراً يَوْمَ الْقِيَمَةِ) و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه



وآله وارد شده است و نیز از جمله چهارصد کلمه حضرت امیرالمؤمنین است صلوات الله علیه که فرمودند که هر که یکموی سفید از او بهمرسد آن موی سفید نوری خواهد بود از جهت او در تاریکی قیامت.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّيْبُ نُورٌ فَلَا تَنْتَفُوهُ) وَ

آن حضرت فرمودند که موی سفید نور است پس آنرا مکنید و این حدیث نیز در چهارصد کلمه هست.

(وَ كَانَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَزِي بِجَزِّ الشَّيْبِ بَأْسًا وَ يَكْرَهُ

نَتْفَهُ) در روایت سکونی وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت امیرالمؤمنین باک نمیداشتند که کسی بچیند موی سفید را و کراهت داشتند از کندن آن.

(فَالْتَهَى<sup>(۱)</sup> عَنْ نَتْفِ الشَّيْبِ نَهْيٌ كَرَاهِيَّةٌ لَا نَهْيٌ تَحْرِيمٌ لِأَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ<sup>(۲)</sup> لَا بَأْسَ بِجَزِّ الشَّمْطِ وَ نَتْفِهِ وَ جَزُّهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَتْفِهِ فَأَخْبَارُهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَا تَخْتَلِفُ فِي خَالَةٍ وَاحِدَةٍ لِأَنَّ مَخْرَجَهَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ إِنَّمَا تَخْتَلِفُ<sup>(۳)</sup> بِحَسَبِ إِخْتِلَافِ الْأَحْوَالِ) پس از لفظ کراهت ظاهر شد که نهی که از آن حضرت صادر شده

بود که موی سفید را مکنید نهی کراهتست نه نهی حرمت و اگرچه کراهت را بمعنی حرمت اطلاق میکنند لیکن در اینجا بمعنی کراهتست زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که باکی نیست بچیدن موی سفید و کندن آن و چیدن نزد من محبوبتر است از کندن پس اخبار ایشان که ائمه هدی اند که درود الهی بر ایشان باد

۲- قال. خ.

۱- والنهی. خ. ل.

۳- اختلف. خ.

مختلف نمیشود در يك حالت مثل كندن موی سفید را یکی از ائمه (ص) بگوید که حرامست و یکی بگوید که مکروهست بلکه ممکنست که یکی نهی کند و یکی بگوید که مکروهست یا حرامست و بیان آن نهی باشد چون نهی از جهت کراهت و حرمت هر دو می آید مثل اینجا زیرا که همه ائمه هر چه میگویند از جناب اقدس الهی میگویند که از وحی بحضرت سید المرسلین بایشان رسیده است و در علم الهی اختلاف نمیباشد بلی ممکن است که مختلف شود بحسب اختلاف احوال بآنکه مثلاً بگویند که میتة حرامست و بگویند که در حال ضرورت حلال است پس ظاهر میشود که اول که گفته اند که حرامست حالت غیر ضرورتست یا در جائی تقیه باشد بگویند که پارا بشوئید و در غیر تقیه بگویند که پارا مسح بکشید و امثال اینها که انشاء الله تعالی در هر موضعی آنچه انطباق است مذکور خواهد شد پس ظاهر شد که كندن موی سفید کراهتس بیشتر است از چیدن و چیدن نیز مکروهست.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان و در حدیث کالصحیح از ابوبصیر و غیر او منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که از جمله تعظیم الهی است تعظیم مسلمانی که یکموی سفید در اندام او باشد. و در احادیث کالصحیحہ از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که هر که تعظیم کند شخصی را که یکموی سفید در اندام او بهمرسیده باشد حق سبحانه و تعالی او را از فزع و خوف ایمن گرداند در روز قیامت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که از جمله تعظیم الهی است تعظیم مؤمنی که موی سفید داشته باشد و هر که مؤمنی را تعظیم کند تعظیم الهی کرده است و هر که سبک

سازد مؤمنی را که یکموی سفید داشته باشد حق سبحانه و تعالی بر او مسلط سازد کسی را که او را سبک سازد پیش از مردن او. و احادیث در تعظیم پیران بسیار است.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ التَّطَيُّبُ وَالتَّنْظِيفُ بِالمُوسَى وَ حَلْقُ الْجَسَدِ بِالنُّورَةِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ) و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چهار چیز است که از سنت و طریقه پیغمبران است صلوات الله علیهم بوی خوش کردن و باستره بدن را یاسر را پاک و بدنرا بنوره تراشیدن و بسیار جماع کردن و ظاهراً سهوی شده است که مناسب آنستکه تراشیدن باستره باشد و پاک کردن بنوره و ممکن است که مجازاً واقع شده باشد.

و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه وارد شده است که سه چیز است که از اخلاق انبیاست بوی خوش کردن و مو را از بدن دور کردن یا شار برا بیخ گرفتن و بسیار جماع کردن و این حدیث شامل آن چهار هست.

و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چهار چیز از اخلاق پیغمبران است بوی خوش کردن، و بسیار جماع کردن، و مسواک کردن، و حنا بستن ریش و سر و احادیث متواتره وارد شده است در این چهار که طریقه انبیا است.

(وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَلِمُوا أَظْفَارَكُمْ يَوْمَ النَّشَاءِ وَ اسْتَحِمُّوا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ أَصِيبُوا مِنَ الْحَجَامَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ تَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طَبِيبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ) سلیمان جعفری از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است و سند صدوق بکتاب او صحیح است

که حضرت فرمودند که در روز سه‌شنبه ناخنها را بگیرد و در روز چهارشنبه بحمام روید و اگر محتاج بحجامت باشید در روز پنجشنبه حجامت کنید و بوی خوش کنید بهترین بوهای خوش در روز جمعه. و این حدیث دلالت میکند بر آنکه در سه‌شنبه نیز ناخن گرفتن خوب است همچنانکه در جمعه و پنج‌شنبه و شنبه خوبست و دور نیست که هفته دو مرتبه ناخن گرفتن بهتر باشد در جمعه و سه‌شنبه و اگر کسی اشغال عبادتش بسیار باشد در روز پنجشنبه بگیرد بهتر است و اگر در جمعه او را فراموش شود در شنبه بگیرد.

و در احادیث کالصحیحه وارد شده است که حجامت در آخر روز دو شنبه خوبست و در روز سه‌شنبه خوبست و در روز چهارشنبه نیز خوبست بقصد مخالفت اصحاب طیره که چهارشنبه را شوم میدانند بعد از خواندن آیه الکرسی.

و دیگر وارد شده است که هر روز که خون زیادتی کند حجامت کن و آیه الکرسی بخوان و هر روزی که خواهی حجامت کن و ظاهراً مراد از حجامت خون گرفتن باشد خواه بعنوان حجامت یا زر[زالوظ] و یا فصد و چون در آن اوقات حجامت بیشتر شایع بود و در واقع ضررش کمتر است و نفعش بیشتر بنابراین فصد کم واقع شده است در اخبار و اگر در روز چهارشنبه آخر ماه خون نگیرند بهتر است اگر از چهارشنبه آخر ترسد و اما بوی خوش کردن همه روز سنت است و اگر میسر نباشد یکروز نه یکروز و الا روز جمعه البته مستحب موکد است. و بعضی از احادیث در بوی خوش گذشت اندکی بیشتر نیز و خواهد آمد در مبحث جمعه انشاء الله تعالی.

## باب غسل المیت

بابی است در بیان غسل میت و سایر احکام متقدمه بر غسل و متأخره از آن حتی آنکه نماز میت را صدوق در این باب ذکر کرده است و اکثر در باب صلوات ذکر میکنند و چون متعارفست نزد محدثان که در این باب اولاً احکام بیمار را ذکر میکنند پس ناچار است از ذکر بعضی از اخبار و اگرچه مصنف متفرقه ذکر بعضی از آنها در این کتاب کرده است.

از آن جمله رئیس المحدثین وثقة الاسلام و المعظم بین الخاص و العام محمد بن یعقوب الكلینی رازی در حدیث صحیح روایت کرده است از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت سیدالانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله رو بجانب آسمان فرمودند و تسمی کردند از آنحضرت سؤال کردند که یا رسول الله سبب سر بالا کردن و تسمی فرمودن چه بود حضرت فرمودند که تعجب نمودم از آنکه دو فرشته از آسمان بزمین آمدند و طلب مینمودند بنده مؤمن را در جای نمازش که همیشه در آنجا نماز میکرد تا اعمال شب و روز او را بنویسند او را در جایگاه نمازش ندیدند پس برگشتند و بجای خود رفتند و گفتند خداوندا رفتیم که اعمال بنده ترا

بنویسیم دیدیم که بیمار است برگشتیم پس حق سبحانه و تعالی فرمود که همان اعمالیکه میکرد در حالت صحت در نامه عمل او بنویسید از خوبیها مادام که در بند من است چون او را من بیمار کرده‌ام و مانع اعمال او شده‌ام بر من لازمست که نکرده او را کرده انگارم و قبول کنم.

و در صحیفه کامله حضرت سیدالساجدین این مضمون را در دعای مرض بفصاحت و بلاغتی بیان فرموده‌اند که فوق آن تصور نمیتوان کرد و از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه مؤمن بضعف پیری مبتلا شود حق سبحانه و تعالی امر میفرماید فرشتگان نویسندگان اعمال او را که هر عملی از اعمال خیر که این بنده در حالت صحت و جوانی میکرده است در نامه عمل او بنویسید، و همچنین در حالت مرض میفرماید که هر عملی که در حالت صحت می‌کرد در نامه عملش بنویسید.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که ملکین که موکلند بر بنده در وقت هر شامی بآسمان میروند حق سبحانه و تعالی میفرماید که چه چیز نوشتید از جهت بنده من در بیماری او ایشان گویند که شکایت نوشتیم چون هر که بر او وارد میشد می‌گفت به بیماری مبتلا شده‌ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است و امثال این پس خداوند عالمیان فرماید که انصاف نباشد که خود بنده را در زندان بیماری کرده باشم و منع کنم او را از شکایت بنویسید از جهت بنده من هر عملی از اعمال خیر که در حالت صحت میکرد و هیچ‌گناه بر او ننویسید تا او در حبس من است چون من او را حبس کردم. و از این باب احادیث معتبره بسیار وارد شده است و انشاء الله در شرح صحیفه کامله مذکور خواهد شد.

و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام محمدباقر

صلوات الله عليه وارد است که بیدار بودن یکشب از جهت بیماری یا درد دندان یا درد چشم و غیر آن نزد حق سبحانه و تعالی افضل است و اجرش عظیمتر است از عبادت یکساله که شب و روز مشغول عبادت باشد.

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که یک شب تب برابر است با عبادت یکساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب برابر است با عبادت هفتاد ساله.

و در روایتی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است که يك شب تب كفاره گناهان گذشته و آینده است و ظاهراً نسبت باشخاص و احوال مختلف شود چنانکه در دو روایت کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است که هرکه یکشب بیمار باشد و آن بیماری را نعمت الهی داند و شکر آن نعمت بجا آورد چنانست که شصت سال عبادت الهی کرده باشد.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه، و در قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه وارد است که فرمودند که هرکه سه روز بیماری بکشد و آنرا بپوشاند و بکسی نگوید بیماری خود را حق سبحانه و تعالی بدل کند او را گوشتی بهتر از آن گوشت که میبرد بسبب مرض و خونی بهتر و پوستی بهتر و موئی بهتر کرامت فرماید که در آنها گناه نکرده باشد.

و در دو حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که خداوند عالمیان میفرماید که هرکه سه شب بیمار شود و بجمعی که بیاد است او آیند شکایت مرض خود را نکند گوشت و خون و پوستی بهتر او را عطا کنم پس اگر او را ببرم بجوار

رحمت خود برم و اگر شفا دهم گناهان او را عفو کنم و شفا دهم.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که اگر کسی بگوید که امروز تب دارم و دیشب خواب نکردم شکایت نیست هرچه راست گفته باشد و شکایت آنست که بگوید که بیلائی مبتلا شده‌ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است یا بیماری بمن رسیده است که بهیچ کس نرسیده است.

و در حدیث صحیح از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که هر يك از شما که بیمار شوید برادران مؤمن خود را اعلام کنید تا شما را عیادت کنند که هر مؤمنی را اقلاً یکدعای مستجاب هست شاید که آن نصیب شما شود.

و در حدیث حسن کالصحیح باعتقاد علما و اکثر اینها باعتقاد بنده صحیح است ولیکن بقانون متأخرین این نحو ذکر میکنیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار آن است که هر يك از شما که بیمار شوید برادران مؤمن را اعلام کنید که بیمار شده‌اید تا ایشان بعیادت شما بیایند تا ایشان ثواب یابند و شما نیز ثواب بیابید که سبب ثواب ایشان شده‌اید و بسبب همین در نامه عمل شما ده حسنه مینویسند و ده درجه بلند می‌کنند و ده گناه محو میکنند.

و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون بعیادت مؤمنان روید از ایشان سؤال کنید که از جهت شما دعا کنند که دعای بیماران مثل دعای فرشتگان است چون در مرض گناه مینویسند و مستجاب است البته.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر که عیادت کند بیماری را در اول روز حق سبحانه و تعالی از



عقب او بفرستد هفتاد هزار فرشته و از جهت او استغفار کنند تا شام و اگر در شام بعبادت بیمار رود هفتاد هزار فرشته مشایعت او کنند و استغفار کنند از جهت او تا صبح و چون نزد بیمار بنشیند رحمت الهی او را فراگیرد و گناهان او همه آمرزیده شود و درجات او عالی شود.

و در حدیث صحیح از صفوان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی بعبادت مسلمانی رود حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته مقرر سازد که فراگیرند خانه او را و تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر گویند خداوند عالمیان را تا روز قیامت و نصف این ثوابها از جهت آنکسی است که بعبادت بیمار رفته است این هفتاد هزار غیر آن هفتاد هزار سابق است بحسب ظاهر.

و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد است که حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته می فرستد که از جهت او استغفار کنند از صبح تا شام و از شام تا صبح و جمعیرا از صبح تا صبح و از آنساعت تا آنساعت فردا و رحمت الهی او را فراگیرد و در بهشت او را خریفی بدهند پرسیدند از حضرت که خریف چه چیز است حضرت فرمودند که آنقدر جا بدهند که چهل ساله راه سوار تندرو باشد. و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که هرکه مؤمنی را بمحض رضای الهی عبادت کند حق سبحانه و تعالی فرشته را مقرر سازد که تا در قبر باشد او را عبادت کند و از جهت او طلب آمرزش کند تا روز قیامت.

و احادیث در اینباب بسیار است با آنکه عبادت بیمار زیارت مؤمن است و بیمار خوشنود میشود و حق برادریرا بجا آورده است و با بیمار مهربانی کرده

است و مصافحه و معانقه بجا می‌آورد و اگر حاجتی دارد حاجت او را بر می‌آورد و غم او را زایل میکند و بیمار پرستی میکند و سایر چیزهایی که هر يك ثوابهای غیر متناهی دارد که اگر از هر يك شمه مذکور شود بجا است. از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که بزیارت برادر مؤمنش رود بخانه او حق سبحانه و تعالی میفرماید که مهمان منی و بزیارت من آمدی بر من واجبست که مهمانی تو کنم و بهشت را واجب گردانیدم از جهت تو بواسطه محبتی که داری و اظهار کردی برادر مؤمنت.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که هر که بزیارت برادر مؤمن رود در منزل او که دور باشد از جهت رضای الهی پس چنانست که زیارت خدا کرده است یعنی بخانه خدا رفته است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که گرامی دارد کسی را که بزیارت او رود و یا آنکه چون از جهت رضای الهی رفته است گویا خدا را زیارت کرده است چنانکه در متعارفات هر که تعظیم بنده شخصی میکند تعظیم آنشخص کرده است.

و در حدیث صحیحی از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که هر که زیارت برادر مؤمن خالصاً لله کند حق سبحانه و تعالی او را ندا فرماید که ای بنده زیارت کننده بنده من خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو.

و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی را بهشتی هست که از جهت مقربان خود مقرر ساخته است و داخل نمیشود در آن بهشت مگر سه کس اول کسی که اقرار کند بحق اگرچه حق بجانب خصم او باشد. و دویم کسی که زیارت برادر مؤمن کند

بمحض رضای الهی. و سیم کسی که برادر مؤمن را بر خود مقدم دارد در همه چیز لله تعالی.

و در حدیث حسن کالصحیح، و موثق کالصحیح، و قوی کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما وارد است که فرمودند که هر که زیارت کند برادر مؤمن را از جهت رضای الهی نه از جهت غیر او و غرضش ثواب الهی و مراتب عالیه باشد که حق سبحانه و تعالی آنرا وعده فرموده است حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته موکل گرداند از آنوقتی که از خانه بیرون میآید تا بخانه میرود که همه میگویند خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو از برای خود در بهشت مهیا ساختی و چه قسم منزلی و شما زیارت کنندگان خداوندید و لشکر پروردگارید پس برسیدند از حضرت که هر چند راه دور باشد فرشتگان می آیند حضرت فرمودند که بلی اگر چه یکساله راه باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی بخشنده است و فرشتگان بسیارند مشایعت میکنند او را تا بمنزل خود آید.

و امثال اینها از احادیث در فضیلت زیارت مؤمن بسیار است و از مجموع ظاهر میشود که آنچه بکار می آید آنستکه خالص از برای حق سبحانه و تعالی باشد. و از بسیاری از این اخبار و غیر اینها از احادیث متواتره ظاهر میشود که قصد ثواب منافات با اخلاص ندارد. و ظاهراً این نسبت بعوام است و نسبت بخواص مضر است چنانکه گذشت و خواهد آمد.

و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که هرگاه دو مؤمن ملاقات کنند یکدیگر را و مصافحه کنند که دست یکدیگر را بگیرند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بایشان کند و گناهان از روی ایشان ریزد تا از یکدیگر جدا شوند.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مصافحه مؤمن بهتر است از مصافحه فرشتگان.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که کسی وصف عظمت الهی نمیتواند کرد و چگونه وصف توانکرد او را و حال آنکه خود فرموده است که: **وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** <sup>(۱)</sup> یعنی کسی نرسیده است بذات مقدس و صفات مقدسه او که عین ذات مقدس اوست چنانکه حق معرفت اوست و هرچه تصور کنی از بزرگی الهی او از آن بزرگتر است و همچنین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را وصف نمیتوانکرد و چگونه وصف توانکرد بنده را که او را از هفت حجاب گذرانید و ظاهرش هفت آسمانست و خواهد آمد حجب معنویه در تکبیر احرام و طاعت او را در زمین بمنزله اطاعت خود گردانید که: **وَمَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله و فرمود که: وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا** <sup>(۲)</sup> یعنی هرچه را پیغمبر من بگوید شما بآن عمل کنید و آنچه را نهی کند ترك کنید و هرکه اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هرکه عصیان او کند عصیان من کرده است و باو تفویض نمودم که هرچه او بگوید بآن عمل کنید. و دیگر ما که ائمه معصومینیم وصف ما را نمیتوانکردن و چگونه وصف توانکرد جمعیرا که حق سبحانه و تعالی مطلق رجس و شکرا از ایشان برداشته است. دیگر مؤمن را وصف نمیتوانکرد و چگونه وصف توانکرد مؤمن را و حال آنکه چون برادر مؤمن میرسد و با او مصافحه میکند تا در مصافحه اند نظر شفقت و مرحمت الهی بسوی ایشان هست و گناهان از روی

ایشان میریزد چنانکه برگ از درختان.

و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است و دلالت بر تفویض میکند و خواهد آمد انشاء الله در مبحث نماز نیز.

و در احادیث حسنه کالصحیح وقویه کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که در وقت مصافحه فشردن دست مطلوبست و همین که از هم جدا شوند اگرچه دور درختی بگردند باز مصافحه سنت است و چون بهمرسند اول سلام کنند و بعد از آن مصافحه کنند و چون از یکدیگر جدا شوند بگویند که: **غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَلِوَالِدَيْكُمْ** و هر یک که محبت او برادر مؤمنش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است و در وقتی که باهم خلوت می کنند فرشتگان نویسنده عمل ایشان دور میروند که شاید ایشانرا سزوی باشد که نخواهند ما بدانیم اگرچه عالم السر و الخفیات میداند و مصافحه کینه کینه را میبرد و در حال جنابت نیز مصافحه مطلوبست و ظاهراً زنانرا نیز سنت باشد باهم و مرد و زن محرم را سنت است و نامحرم را از زیر چادر خوبست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد است که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که مرد مصافحه میتواند کرد زن نامحرم را حضرت فرمودند که نه مگر از زیر چادر و امثال آن که دستش بدست او نرسد.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد با زن مصافحه میتواند کرد حضرت فرمودند که حلال نیست مرد را که مصافحه کند با زن مگر زنیکه محرم او باشد و نتواند او را زن کند مثل خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر خواهر یا مانند اینها از محارم اما زیرا که تواند خواست با او مصافحه نکند مگر از عقب جامه

و نفشارد دست او را و این در صورتیست که خوف تلذذ و ریبه نباشد که در آنصورت البته حرامست و احادیث دیگر وارد شده است که در کتاب نکاح خواهد آمد.

و در حدیث موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه دو مؤمن یکدیگر را ملاقات کنند و دست در گردن یکدیگر کنند رحمت الهی ایشانرا فرامیگیرد و اگر هم را در بغل گیرند و قصد ایشان رضای الهی باشد و هیچ غرضی از اغراض دنیوی نداشته باشند خطاب میرسد بایشان که گناهان شما آمرزیده شد من بعد عمل را از سر گیرید و کار بد مکنید و چون شروع در گفتگو میکنند فرشتگان بیکدیگر میگویند که دور شوید شاید که ایشانرا سری باشد که حق سبحانه و تعالی برایشان پوشانیده باشد آنرا گفتم فدای تو گردم پس در آنوقت برایشان ملائکه نمی نویسند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده سخنی نمیگوید مگر آنکه نزد او ناظری هست پس حضرت آهی سرد از سینه کشیدند و بگریه افتادند تا آنکه محاسن مبارك آنحضرت تر شد و فرمودند که ای اسحق غرض الهی از دور کردن فرشتگان تعظیم مؤمن است و اگر ایشان نشنوند و نویسند خداوندیکه عالم السر و الخفیاتست میداند و برایشان حفظ مینماید.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که هر مؤمنی که بزیارت برادر مؤمن خود رود و حق برادر مؤمن را داند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر گامی يك حسنه و محو کند يك گناه و بلند کند یکدرجه او را و چون در خانه او را بزنند درهای آسمان از جهت او گشوده شود و چون یکدیگر را ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر کنند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت

و مرحمت بایشان فرماید و فخر نماید بایشان با فرشتگان و فرماید که نظر کنید باین دو بنده من که زیارت یکدیگر کردند و باهم محبت نمودند از جهت رضای من بر من لازمست که ایشان را با آتش دوزخ عذاب نکنم بعد از این کاری که ایشان کردند پس چون از یکدیگر جدا شوند مشایعت کنند فرشتگان زیارت کننده را بعدد هر نفس و گامیکه برداشته است و بعدد هر سخنی که با او کرده است و این فرشتگان او را حفظ نمایند از بلاهای دنیا و مهلکه‌های روز قیامت تا شب آینده و اگر در این میان بمیرد او را حساب نکنند و اگر آن مؤمنی که بزیارت او آمده است این مؤمن حق زیارت کننده خود را بداند و تعظیم او بکند از استقبال و مشایعت و ضیافت و غیر اینها هر ثوابی که بزیارت کرامت کردند بمزور نیز کرامت خواهند کرد.

و ظاهراً دست بگردن کردن و در بغل گرفتن وقتی است که بعد عهده شده باشد و مدتی گذشته باشد که هم را ندیده باشند خصوصاً اگر از حج یا زیارات ائمه هدی صلوات الله علیهم برگشته باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه موجود است که آنحضرت از آبای بزرگوار خود از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده است و عامه نیز روایت کرده‌اند در صحاح خود که چون حضرت جعفر طیار از حبشه می‌آمدند در روز فتح خیبر بآنحضرت رسیدند حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله برخاستند و دوازده گام استقبال او فرمودند و دست در گردن او کردند و میان هر دو چشم جعفر را بوسیدند و گریستند از خوشحالی و فرمودند که نمیدانم بکدام يك از ایندو نعمت خوشحال تر باشم آیا بآمدن تو ای جعفر یا بفتحی که حق سبحانه و تعالی مرا کرامت فرمود بر دست برادرت و باز گریستند از خوشحالی و در باب سفر حج و غیر آن نیز خواهد آمد.

و از اینخبر و اخبار دیگر ظاهر میشود که مؤمنان پیشانی هم را بپوسند و بر رو نیز وارد شده است و لبراً نبوسند مگر لب زن و لب طفل صغیر را.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نمیتوان بوسید سر کسیرا و دست کسی را الا سر و دست حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یا کسی را که مقصود از او حضرت رسول الله باشد مثل ائمه معصومین صلوات الله علیهم باجماع علما و مثل سادات باعتبار انتساب خویشی و فرزندی آنحضرت و مثل علماء صالحین باعتبار وراثت آنحضرت بر احتمالی که خالی از قوتی نیست پس اگر دست ایشان را بوسند این قصد کنند که دست ایشانرا میوسم باعتبار انتساب ایشان بآنحضرت صلوات الله علیه و آله و دور نیست که صلحا را نیز توان دست بوسیدن باعتبار متابعت ایشان آنحضرترا و اگر دست غیر معصوم را نبوسند بهتر است.

چنانکه در حدیث قوی کالصحیح وارد است از علی بن مزید که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و دست آنحضرت را بوسیدم حضرت فرمودند که بدرستی که خوب نیست دست بوسیدن مگر نبی یا وصی نبی را.

و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که مؤمنی را خوشحال گرداند پس بتحقیق که مرا خوشحال گردانیده است و هر که مرا مسرور گرداند حق سبحانه و تعالی را مسرور گردانیده است باین معنی که سرور حضرت سرور خداست و از برای خداست یا آن که حق سبحانه و تعالی ثواب غیرمتناهی باو کرامت کند که ثمره سرور است.



و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت داود صلوات الله علیه که بسیار است که بنده از بندگان من حسنه بنزد من آورد و من بهشت را بر او مباح میکنم که در هر جای بهشت که خواهد ساکن شود.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که دوست ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل مؤمنی برسانی بآنکه او را سیرگردانی یا غم او را بر طرف سازی یا دین او را ادا نمائی.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی مؤمن را از قبر بیرون آورد صورت مثالی پیش او رود و چون مؤمن بهر هول و ترسی از هولهای قیامت رسد آن مثال باو گوید که مترس و اندوهناک مباش و بشارت باد ترا بسرور و خوشحالی و کرامتهای الهی تا او را در مقام حساب بدارند و حق سبحانه و تعالی او را حساب کند حسابی آسان و امر کنند او را ببهشت رفتن و متوجه بهشت شود و مثال پیش او باشد پس مؤمن بآن مثال گوید که تو نیکو شخصی بودی که با من از قبر بیرون آمدی و همیشه مرا بشارت میدادی بخوشحالی و کرامت الهی تا آنکه عاقبت ببهشت رسیدم بگو تو کیستی گوید که من سرور و خوشحالی ام که در دار دنیا برادر مؤمنت را بآن خوشحال ساختی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفریده است تا ترا خوشحال گردانم.

و در حدیث قوی کالصحیح از ابان بن تغلب و کالصحیح از حکم بن مسکین نیز از آن حضرت صلوات الله علیه قریب باین وارد شده است و بعد از این کتاب در تجارت نیز خواهد آمد و احادیث ثواب قضای حاجت مؤمنان در

کتاب حج خواهد آمد.

و در اخبار کالصحاح از حضرت سیدالانبیاء و المرسلین صلی الله علیه وآله وارد است که فرمودند که خلائق عیال حق سبحانه و تعالی اند پس محبوبترین خلق بسوی حق سبحانه و تعالی آنکسی است که نفع بعیال الهی بیشتر رساند. و از آن حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند که محبوبترین خلائق بنزد حق سبحانه کیست حضرت فرمودند که هر که نفع او بمردم بیشتر رسد و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که غم مسلمانان ندارد او مسلمان نیست و هر که فریاد رسی خواهد و کسی بشنود فریاد او را و مدد او نکند مسلمان نیست. و فرمودند که هر که بلای آبی یا آتشی را از مسلمانان دفع کند بهشت او را واجب شود. و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین عابدان کسی است که کینه مسلمانان نداشته باشد و خیرخواه مسلمانان باشد.

مرکز تحقیقات کویته علوم اسلامی

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بر تو باد که از برای خدا خیرخواه خلائق باشی و در روز قیامت ثواب هیچ عملی باین ثواب نمیرسد. و در حدیث صحیح از حضرت کلام الله الناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مؤمن با مؤمن مانند اعضای یک بدنند که هر یک زینت دیگری است و بکار دیگری میآید و اگر عضوی بدرد آید باقی اعضا نیز الم آنرا می یابند و روحهای ایشان از یک طینت مخلوقند و بدرستی که روح مؤمن بجناب اقدس الهی ربطش بیشتر از شعاع آفتابست بآفتاب.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که مؤمن برادر مؤمن است چشم اوست و دلیل و راهنمای اوست او را خیانت نمیکند و

ظلم نمیکند و بدخواه او نیست و خلف وعده او نمیکند. و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که مسلمانان برادران یکدیگرند برادر خود را ظلم نمی‌کنند و او را در بلاها نمیگذارند بلکه مدد می‌کنند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که جمعی از مسلمانان بسفیری رفتند و راهرا گم کردند و تشنگی بر ایشان غلبه کرد بزیر سایه درختان قرار گرفتند دیدند که مردی پیر سفیدپوش بنزد ایشان آمد و گفت برخیزید این آب است و باکی نیست بر شما ایشان برخاستند و آب خوردند و سیراب شدند و باو گفتند تو کیستی که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند او گفت که من از جنیانم که با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیعت کرده‌ام و از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که مؤمن برادر مؤمن است و چشم اوست و راهنمای اوست پس روا نباشد که من بر حال شما مطلع شوم و بگذارم که هلاک شوید.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که بر مؤمنان لازمست که سعی بسیار کنند در اتحاد و آمد و رفت و مدد یکدیگر کردن بر مهربانی و احسان کردن بمال خود بر محتاجان و همه با هم مهربانی کردن تا چنان باشید که حق سبحانه و تعالی شما را بآن امر فرموده است که: **رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** <sup>(۱)</sup> همه بر هم رحمت کنید و هرچه را نتوانید که اعانت ایشان کنید غم آن داشته باشید که از جایی دیگر از جهت ایشان سعی کنید چنانکه انصار در زمان حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله سر میکردند با مهاجران اهل مکه و غیر ایشان حق سبحانه و تعالی مدح ایشان فرموده است که: **وَ**

يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ<sup>(۱)</sup> یعنی دیگرانرا بر خود مقدم میدارند هرچند خود بآن احتیاج داشته باشند.

و در احادیث صحیحه از آنحضرت وارد شده است که باصحاب خود مکرر میفرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترسید و همه برادران باشید و یکدیگر نیکی کنید و با هم دوستی کنید از جهت رضای الهی و با هم نزدیکی کنید و بر یکدیگر رحم کنید و زیارت یکدیگر بکنید و هم را ملاقات کنید و احادیث ما را یکدیگر نقل کنید و مذهب تشیع را زنده کنید بآن.

و در حدیث صحیح از عیسی بن ابی منصور منقولست که من و عبدالله بن ابی یعفر و عبدالله بن طلحه در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که حضرت رو بعبدالله بن ابی یعفر کردند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که شش خصلت است که هر که این شش خصلت در او باشد فردای قیامت از جمله اصحاب دست راست عرش باشد که حق سبحانه و تعالی مدح ایشانرا در قرآن مجید کرده است عبدالله گفت فدای تو گردم آن شش خصلت کدامست؟ حضرت فرمودند که آنستکه از برای برادر مسلمان خود دوست دارد چیز را که از جهت عزیزترین اهل خود دوست می‌دارد و نخواهد از جهت برادر مسلمان خود چیز را که نخواهد از جهت عزیزترین اهل خود، و آنچه شرط دوستی است با برادر خود بجا آورد پس عبدالله بگریه افتاد و گفت چگونه کند حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفر هرگاه خیرخواه ایشان است تا میتواند در دفع غم ایشان میکوشد و اگر خوشحال باشند او خوشحال خواهد بود و اگر اندهناک باشند او اندهناک

خواهد بود و اگر چیزی داشته باشد یا قدرتی که غم او را بآن برطرف کند بکند و اگر نه از جهت او دعا کند پس حضرت فرمودند که این شش چیز سه چیزش تعلق بشما دارد و سه چیزش متعلق است بما پس چون آنحضرت صلی الله علیه و آله سه چیز ایشانرا فرموده بودند فرمودند که سه چیز ما آنست که افضلیت ما را بر عالمیان بدانید که مستلزم معرفت امامتست، و دویم آنکه از عقیب ما بیایید یعنی متابعت ما کنید، و سیم انتظار کشیدن عاقبت ما را که حق سبحانه و تعالی بایشان وعده فرموده است پس جمعی که چنین باشند نزد انبیا و اوصیا خواهند بود و جمعی که رتبه ایشان از اینجماعت پست تر باشد از نور ایشان روشنی یابند.

و اما آنجماعتی که از دست راست عرش خواهند بود اگر جمعی که از ایشان پست تر باشند رتبه آنها را به بینند زندگانی ایشان گوارا نباشد بر ایشان از بسیاری فضل ایشان پس عبدالله گفت که چرا ایشانرا نه بینند و حال آنکه ایشان از دست راست عرش خواهند بود حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفر ایشان بسبب انواریکه حق سبحانه و تعالی بایشان کرامت کرده است کرده محجوب باشند نشنیده که حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده است که حق سبحانه و تعالی را خلقی چند هست که ایشان در دست راست عرش باشند و دست راست انبیا و اوصیا که روی ایشان از برف سفیدتر باشد و از آفتاب چاشت روشنتر و پرسند خلائق که ایشان کیستند بایشان گویند که اینها جمعی اند که با یکدیگر محبت کرده اند بمال حلالی که حق سبحانه و تعالی بایشان داده بود.

و اما وعده و عاقبت ایشان در این آیه است که: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا**

مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ <sup>(۱)</sup> یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده است آن جماعتی را از شما که ایمان بخدا و رسول آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند که ایشانرا خلیفه خود سازد در زمین و تمکین دهد از برای ایشان راضی شده است و مبدل سازد ایشانرا بدل از خوف ایمنی که همگی عبادت من کنند و هیچ شرک نیاورند.

و احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین وارد است که این در زمان خروج قایم آل محمد صلوات الله علیهم خواهد بود چون تا زمان آنحضرت خوف مسلمانان از کفار زایل نشده است تا حال و نخواهد شد.

و خلافتی نیست در میان شیعه و سنی که مهدی (ع) خروج خواهد کرد و در صحاح ایشان متواتر است و آنکه بلفظ جمع واقع شده است بنا بر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم همه زنده خواهند شد و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با اولیاء الله که در خدمت حضرتند جهاد خواهند فرمود و ائمه هدی در اطراف عالم هدایت عالمیان خواهند کرد و حق سبحانه و تعالی در آیه دیگر فرموده است که: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ <sup>(۲)</sup> یعنی روزی باشد که ما برانگیزانیم از هر امتی طایفه را از آنجمعی که آیات ما را باور نداشتند و فرشتگان عذاب ایشانرا احاطه کرده باشند.

و نزد شیعه خلافتی نیست در آنکه مراد از این روز روزیست که حضرت صاحب الامر (ع) خروج فرماید چون روز قیامت همه کس محشور خواهند شد و در رجعت صغری جمعی از مؤمنانرا حشر خواهند کرد که در دار دنیا انتظار

خروج آن حضرت کشیده باشند و جمعی از کفار را حشر نمایند که در مقام قتل و قمع ائمه معصومین صلوات الله عليهم بوده باشند یا خواص شیعیان ایشانرا آزار کرده باشند.

و احادیث متواتره در رجعت واقعه شده است و قدماء علماء شیعه هر يك كتابی علیحده در رجعت تصنیف کرده اند و اگر کسی خواهد تعداد ایشانرا رجوع کند بفهرست شیخ الطایفه و فهرست شیخ نجاشی که در ضمن شمردن کتابهای علمای شیعه و محدثین شیعه در بسیاری هست که: لَهُ كِتَابٌ فِي الرَّجْعَةِ وَلَهُ كِتَابٌ فِي الْمُتَعَةِ با آنکه در قرآن مجید حکایت رجعت عزیر و ارمیا و مبعوث گردانیدن قوم ایشان هست چنانکه فرموده است: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ<sup>(۱)</sup> دیگر حکایت هفتاد کسی که با حضرت موسی بکوه طور رفته بودند و طلب رؤیت الهی کردند و بحق سبحانه و تعالی صاعقه فرستاد که همه سوختند و حضرت موسی دعا کرد تا همه زنده شدند.

و در صحاح سته روایت کرده اند بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر چه در بنی اسرائیل واقعه شده است در امت من واقع خواهد شد. و این حدیث در کتاب صلوة خواهد آمد انشاء الله تعالی و انکار رجعت صغری مثل انکار رجعت کبری است که کفار می کردند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هیچ بندگی حق سبحانه و تعالی بهتر از اداء حق برادر مؤمن نیست.

و در دو حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که از جمله حقوق برادر مسلمان بر برادر مسلمان آنست که چون باو رسد سلام بکند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون غایب باشد خیرخواهی او بجا آورد و چون عطسه کند تسمیت او بکند و چون او را بضيافت بطلبد اجابت او بکند و چون بمیرد بجنازه او حاضر شود.

و بطریق قویه کالصحیح از معلى بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که گفتم حق مؤمن بر مؤمن کدامست حضرت فرمودند که هفت حق واجبست که هر يك واجبست که اگر یکی از آنها را ضایع گرداند از دوستی حق سبحانه و تعالی یا از حفظ و حمایت و اطاعت او بیرون می رود و حق سبحانه و تعالی را نسبت باو لفظی نخواهد بود گفتم فدای تو گردم آنها کدامست؟ حضرت فرمودند که بر تو میترسم که این حقوق را ضایع گردانی و حفظ نکنی و بدانی و بآن عمل نکنی من گفتم که قوتی نیست کسیرا بر کاری مگر بقوت و عون الهی حضرت فرمودند که سهل ترین آن اینست که از برای او دوستداری آنچه برای خود دوست می داری و نخواهی از جهت او آنچه نخواهی از جهت خود.

و حق دویم آنست که او را از خود آزرده نکنی و متابعت خوشنودی او کنی و امر او را اطاعت کنی.

و حق سیم آنکه او را یاوری کنی بجان و مال و زبان و دست و پایت.  
و حق چهارم آنکه تو چشم او باشی یعنی در دیدن عیبهای او جهت اصلاح و رفع آن و دلیل و راهنمای او باشی و آینه او باشی که باو نمائی خوب و بد او را.

و حق پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه و سیراب نشوی در وقتی که



او تشنه باشد بلکه قدری بخوری و باقیرا باو دهی و تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد.

و حق ششم آنکه اگر ترا کنیزی خدمتکار باشد و برادرت را نباشد پس واجبست که او را بفرستی که جامه‌اش را بشوید و طعام او را بپزد و فرش خواب او را بیندازد و برچیند.

و حق هفتم آنست که قسم او را درست کنی که اگر ترا قسم دهد که والله چنین کن بکنی اگر مشروع باشد، و اگر ترا بضيافت یا غیر آن بخواند اجابت کنی و اگر بیمار شود عیادت او کنی و اگر بمیرد بجنزه‌اش حاضر شوی و اگر یابی که حاجتی بتو دارد حاجتش را برآوری و نگذاری که آنرا از تو طلب کند بلکه پیش دستی کنی در بر آوردن حاجت او پس هرگاه چنین کنی دوستی خود را بدوستی او وصل کرده و دوستی او را بدوستی حق سبحانه و تعالی یعنی شروط محبت مؤمن که از جمله شروط محبت الهی است بجا آورده خواهی بود.

و در دو حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب هست که حق سبحانه و تعالی آنها را واجب گردانیده است و مؤمن را از آن سؤال خواهد کرد: اول آنکه در برابر تعظیم او کنی و دوستی او را در دل خود نگاه داری، و در مال او را با خود برابر کنی یا اعانت کنی او را بمال خودت، و از برای او همان خواهی که از برای خود می‌خواهی، و غیبت او را بر خود حرام کنی یعنی نکنی و نشنوی، و در مرض بعیادت او بروی، و تشییع جنازه او بکنی، و بعد از مردن او نگوئی مگر خیر او را.

و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه

منقول است که فرمودند که حق مسلمان بر مسلمان آنست که او سیر نباشد و برادرش گرسنه باشد، و او سیراب نشود و برادرش تشنه باشد، و پوشیده نباشد و برادر مؤمنش برهنه باشد پس چه عظیم است حق مسلمان بر برادر مسلمانش و حضرت فرمودند که دوست دار از جهت برادر مسلمان آنچه دوست میداری از جهت خودت، و اگر احتیاجی داشته باشی از او سؤال کن، و اگر او سؤال کند بده، و از خوبی باو دلگیر مشو و او نیز ملال نگیرد از خوبی کردن با تو، و یاور او باش که او معین و یاور تست، و اگر غایب شود حفظ او کن در غیبتش یعنی حرف بد او را مشنو، و اعانت بازماندگان او بکن، و اگر از سفر بیاید زیارت او برو و تعظیم و اکرام او بکن که او از تست و تو از اوئی پس اگر از تو آزرده باشد از او جدا مشو تا آزردهگی را از خاطرش بیرون کنی، و اگر باو خوبی برسد حمد الهی بکن، و اگر مبتلا شود ببلای مددش کن، و اگر در سختی گرفتار شود او را یاری کن، و اگر شخصی برادر مؤمنش بگوید اف دوستی را قطع کرده است و اگر برادرش بگوید که دشمن منی یکی از این دو کافرنند زیرا که اگر راست گفته است آنکه دشمن است در حکم کافر است، و اگر دروغ گفته است این کافر شده است که افترا بر او بسته است، و اگر او را تهمتی زند ایمان در دل او گذاخته میشود چنانکه نمک در آب میگدازد.

و راوی گفت که شخصی از آنحضرت نقل کرد که فرمودند که نور مؤمن روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانکه ستارهای آسمان روشنائی میدهند اهل زمین را و حضرت فرمودند که مؤمن دوست حق سبحانه و تعالی است و خدا او را یاور است و هرچه چیز اوست پیش او میآورد و مؤمن نمیگوید بر حق سبحانه و تعالی مگر آنچه را حق است و از غیر او نمیترسد و امثال این اخبار زیاده از حد و حصر است و بعد از این نیز خواهد آمد انشاءالله تعالی.

و اما شروط عیادت پس سنت است که بسیار ننشیند پیش بیمار چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عیادت بقدر فواق شتر است و آن چنان است که چون پاره از شیر میدوشند چند دقیقه صبر میکنند تا شیر بیستان می آید، یا بمقدار زمان دوشیدن شتر است و آن نیز نزدیک بآن است و این تردید ممکن است که از حضرت باشد یا از راوی که نمیداند که حضرت کدام يك را فرمودند و بر هر حالی محتمل است که مراد این مقدار باشد یا کنایه از قلت باشد چنانکه در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از که عیادت کنندگان بیمار کسی اجرش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی که چون عیادت کند زود برخیزد مگر آنکه بیمار خواهد که او بنشیند و التماس کند و فرمودند که از تمامی عیادت آنست که کسی که عیادت کند یکی از دستهای خود را بر دست دیگری گذارد یا بر پیشانی خود و ظاهراً غرض از این اظهار آزرده گی است اما در این بلاد اگر کسی چنین کند خوف بیمار زیاد میشود خصوصاً هرگاه عیادت کننده طیب باشد.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت بیمار بآن است که دست بر ذراع او که آرنج است بگذاری و زود برخیزی بدرستی که عیادت احمق بر بیمار سخت تر است از بیماری که دارد و حکایت کری که بعیادت بیمار رفت مشهور است.

و در حدیث دیگر آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت آن است که دست خود را بر بیمار بگذاری و فرمودند که عیادتی نیست در درد چشم و در کمتر از سه روز عیادت نیست ظاهراً در اول بیماری مراد باشد که بعد از سه روز بعیادت رود و بعد از آن هر روز سنت است و چون

مدتی بگذرد دیگر یکروز نه یکروز سنت است و چون بسیار طول بهمرساند بیمار را با عیال خود میباید گذاشت و ترك عیادت میباید کرد.

و منقولست که جمعی از آزاد کردهای حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیعادت آزاد کرده آن حضرت میرفتند در اثنای راه بآن حضرت صلوات الله علیه رسیدند پس حضرت بایشان فرمود که کجا میروید گفتند بیعادت فلان میرویم حضرت فرمودند که بایستید ایستادند پس حضرت فرمودند که هیچیک از شما سببی یا بهی یا نارنجی یا پاره از بوی خوش یا پاره از عود بخور دارید ایشان گفتند چیزی با خود نداریم حضرت فرمودند که نمیدانید که بیمار خوشحال میشود که چیزی از اینها و امثال اینها از جهت او ببرند. و سنت است که حمد از جهت شفای بیمار بخوانند چنانکه در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر کرا سوره حمد شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نخواهد شد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که اگر سوره حمد را هفتاد بار بر مرده بخوانم و زنده شود در آن تعجیبی نیست و فرمودند که نخواندم سوره حمد را هفتاد مرتبه بر هیچ دردی مگر آنکه ساکن شد و این بنده زیاده از هزار بیماریکه اکثر را گمان داشتند که محتضر است حتی اطبا عیادت نمودم و هفتاد حمد خواندم و حق سبحانه و تعالی شفا داد و بیکمرتبه حمد با توجه نیز حق سبحانه و تعالی شفا داده است و اگر بیماری سهل است بنده بیکمرتبه اکتفا می کنم و اگر وسط است هفت مرتبه میخوانم، و حدیث هفت مضمون منست و الحال یقین ندارم، و همچنین چهل مرتبه میخوانم وقتی که شدیدتر باشد، و اگر بسیار شدید باشد هفتاد مرتبه میخوانم و حصر تجربه نمیتوانم کرد، و عموم حدیث اول شامل

همه هست اگر چه حدیث نباشد والله تعالی يعلم.

و از جمله مجربات دعای گندم است که در حدیث صحیح از داود بن زربی وارد شده است که گفت در مدینه بیمار شدم بیماری سخت خبر کوفت من بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسید بمن نوشتند که خبر بمن رسید که بیماری یکصاع از گندم بخر و آن یکمن تبریز است و چهارده مثقال صیرفی و ربع مثقال و بر پشت بخواب و گندم را بر سینهات بریز تا متفرق شود و بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلَكَ بِهِ الْمُضْطَرُّ كَشَفَتْ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ مَكَنْتَهُ لَهٗ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي**. بعد از آن درست بنشین و گندم را از دور خود جمع کن و همین دعا را بخوان و چهار حصه کن و هر مدی را بمسکینی بده و ایندعا را بخوان در وقت دادن بمسکین. داود گفت چنین کردم و گویا که دست و پاهای مرا بسته بودند و گشاده شد و بسیار کسی کردند و منتفع شدند.

و بنده محمد تقی حصر نمیتوانم کرد آنچه را باین عمل شفا یافتند و چون مییاید که هر چه فرموده اند چنان کنند از آنجمله خریدن گندم است بهتر آنستکه بخرند هر چند گندم داشته باشند و یکصاع بخرند و زیاد و کم نباشد و بیمار بخرد و دیگری نخرد و خود بر سینه خود بریزد با امکان و خود گندم را جمع کند و خود چهار قسمت صحیح کند و خود دعا بخواند در وقت ریختن و در وقت قسمت کردن نیز دعا بخواند و بهتر آنست که خود بمسکین دهد و در وقت دادن دعا بخواند و اگر خود نتواند خواندن تلقینش کنند که بخواند و اگر بیهوش باشد دیگران نیز میتوانند خوانند.

اما معنی دعا اینست که خداوندا بدرستی که من ترا سؤال میکنم بحق

اسم اعظمی که هرگاه مضطری ترا بآن اسم خواند که اولش حضرت ایوب علی نبینا و علیه السلام بود و چون خواند مشقت و محنت او را برطرف کردی و او را تمکین دادی در زمین بنبوت و او را خلیفه خود گردانیدی چون پیغمبران خلیفهای الهی اند سؤال میکنم که صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی و مرا عافیت و شفا دهی از این بیماری.

و در حدیث صحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که هرگاه بر بیماری داخل شوی ایندعا را هفت مرتبه بخوان که:  
**أَعِيذُكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِزْقٍ نَعَارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ** یعنی ترا در پناه خداوند عظیم که آفریدگار عرش بزرگوار است در میآورم یعنی از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم که ترا در پناه خود در آورد از شر هر رگی که خونسش زیاده باشد و از شر گرمی آتش دوزخ یا اعم از آن و از آتش تب سوزان.

و در حدیث صحیح از هشام ابن سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ایندعا را بر بیمار بخوان: **يَا مُنَزِّلَ الشِّفَاءِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ أَنْزِلْ عَلَيَّ مَا بِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً** یعنی ای خداوندیکه شفا را تو میفرستی و درد را تو برطرف میکنی شفائی ببرد من فرست.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که دست خود را بر موضع درد گذار و ایندعا را سه مرتبه بخوان: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ هُوَ عِنْدَكَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ عَلَيَّ حَكِيمٌ أَنْ تَشْفِينِي بِشِفَائِكَ وَ تُدَاوِينِي بِدَوَائِكَ وَ تُعَافِينِي مِنْ بَلَائِكَ وَ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.**

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست

که هرگاه کسی بیمار باشد ایندعا را بخواند: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ  
 أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ مَا آجِدُ وَ مَا آخِذٌ.  
 و نیز فرمودند که بیمار بخواند که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ غَافِيَتِكَ وَ  
 صَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ وَ خُرُوجًا إِلَى رَحْمَتِكَ.

دیگر از جهت درد زانو فرمودند که چون از نماز فارغشوی ایندعا را  
 بخوان: يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ  
 إِزْحَمِ ضَعْفِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي وَ اعْفُ عَنِّي مِنْ وَجَعِي رَاوِي گفتم که تا خواندم  
 شفا یافتم.

و بسند موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی  
 را بینی که ببلائی مبتلا شده است این دعا را بخوان و چنان مکن که او بشنود.  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي غَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ فَضَّلَنِي عَلَيْكَ وَ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ  
 خَلْقِكَ.

و از جهت هر بیماری و دردی این دعا منقولست و مجربست که: اللَّهُمَّ  
 بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ اشْفِنِي وَ غَافِنِي وَ دَعَاها بسیار است خصوصاً  
 دعاهاى منقوله از اهل بیت صلوات الله عليهم. و در صحیفه کامله دو دعای کامل  
 از جهت خصوص مرض واقع شده است ولیکن خواستیم که خالی نباشد این  
 کتاب از آن قلیلی مذکور شد از مجربات.

(قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دَخَلَ عَلَى  
 رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ هُوَ فِي النَّزْعِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ  
 السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ سَلَامٌ  
 عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ) کلینی بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است و سند صدوق بحلبی صحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله داخل شدند بر شخصی از فرزندان هاشم و او در جان کندن بود حضرت فرمودند که بگو کلمات فرج را پس آنمرد گفت حضرت فرمودند که الحمد لله یعنی جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که او را خلاصی داد از آتش دوزخ. و اما ترجمه کلمات فرج اینست که نیست معبودی که سزای پرستش باشد مگر ذات واجب الوجودی که مستجمع جمیع کمالاتست و صفات کمالیه او عین ذات مقدس او است و حلیم است که عاصیان را بر عصیان زود نمیگیرد، و کریم است یعنی خوبیها ذاتی او راست و پس و یا آنکه احسان و انعام او جمیع عالمیانرا فرا گرفته است و ظاهراً هر دو معنی مراد است، نیست خداوندی بجز خداوند عالیمان که بلند مرتبه است بآنکه واجب بالذاتست و وجود محض است و علم محض است و قدرت محض است یا رفعتش از آن بلندتر است که عقول کامل بذات مقدس او تواند رسید و بزرگوار و عظیم الشان است باعتبار قدرت کامله که هرچه اراده فرماید چنان میشود یا آنکه عظمت ذات و صفات و افعال او از آن بالاتر است که عقول انبیا و اوصیا باو توانند رسید، منزّه و پاک میدانم خداوند عالیمان را از هرچه لایق بذات و صفات و افعال او نیست آن خداوندیکه آفریننده و تربیت کننده هفت آسمان و هفت زمین است اما هفت آسمان آن فلک قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل، و اما هفت زمین پس از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که این زمین زمین آسمان اول است و پشت آسمان اول زمین آسمان دوم است و همچنین تا به آسمان هفتم.



و بعضی گفته‌اند که مراد هفت اقلیم است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که دنیا هفت اقلیم است یا جوج و ماجوج و روم و چین و زنگی و قوم موسی و اقلیمهای بابل که هفت اقلیم مشهور است میان منجمین.

و محتمل است که هفت اقلیم متعارف مراد باشد و ظاهر حدیث زینب عطاره آنستکه زمین مثل آسمان هفت طبقه است و پروردگار آنچه در آسمانها و زمینها است از فرشتگان و جنیان و کواکب و نباتات و حیوانات بلکه جمادات نیز و آنچه در میان اینهاست از هوا و بخار و زمهریر و کره نار و ملائکه و جن و پرندگان و آنچه در زیر زمینها است از گاو و ماهی و ثری بنابر آنکه و ما تحتین باشد و اکثر نسخ ندارد.

و آن خداوندیکه پروردگار عرش عظیم است و مشهور میان علما آنست که عرش فلک نهم است و کرسی فلک هشتم و گاه هست که فلک نهم را کرسی نیز میگویند و عرش را اطلاق میکنند بر علم الهی و بر دل مؤمنان کمل و بر جمیع مکونات چون همه مظهر اسمای الهی و مظهر صفات کمالیه الهی اند.

و سلام و رحمت الهی بر پیغمبران باد که فرستاده الهی اند بخلق یا پیغمبرائیکه دینی یا کتابی داشته‌اند و آنها سیصد و سیزده پیغمبرند و قصد همه کردن اولی است و عبارت سلام علی المرسلین در این حدیث و احادیث دیگر که محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است در این باب و در باب قنوت نیست و ممکن است که در کتاب حلبی بوده باشد و از روای افتاده باشد ولیکن در فقه رضوی هست در تلقین میت بعید نیست که از این جهت صدوق زیاد کرده باشد، و جمیع حمدها و ثناها مخصوص خداوندیست که آفریننده و پرورش دهنده عالمیاست.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هرگاه ببینید که شخصی جان میکند تلقین کنید او را یعنی بگوئید تا بگوئید اگر تواند و اگر نه نزد او بخوانید کلمات فرج را و عبارت سابق را ذکر کردند و باین اعتبار کلمات فرج میگویند او را که نسبت بمحتضر فرج میدهد و ظاهراً در هر غمی و المی نافع است و احتضار یک فرد آنست.

(وَ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ هِيَ كَلِمَاتُ الْفَرَجِ) و این کلمات کلماتی است که از جهت هر فرجی نافع است یا مسمی است بکلمات فرج چنانکه در حدیث زراره وارد شده است و گذشت و کلینی از قداح روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تلقین میفرمودند هر یک از اهل خانه خود را که نزدیک بمردن میرسیدند و حضرت بعد از تلقین کلمات فرج میفرمودند که خاطر جمع دار که دیگر بر تو غمی نیست.

(وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّكُمْ تَلْقَوْنَ مَوْتَكُمْ لِأَنَّ اللَّهَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَنَحْنُ نُلْقِنُ مَوْتَنَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمدباقر و در حسن کالصحیح از حفص پسر بختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که شما مردگان خود را یعنی کسانی که نزدیک بمرگ شده باشند از شما تلقین میکنید که کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگویند و ما مردگان خود را تلقین میکنیم که کلمه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بگویند.

محتمل است که خطاب با سنیان باشد که ایشان تلقین کلمه توحید میکنند و بس حضرت میفرمایند که ما رسالت راضم میکنیم تا شهادتین باشد چون در

تشهد و کلمه اسلام و اذان و غیر آن مقرونند بیکدیگر، یا آنکه خطاب بشیعیان باشد و مراد این باشد که ما که اهل البیتیم تلقین برسالت میکنیم و بس از چند وجه یکی آنکه اهل خانه ما همیشه متکلمند بکلمه توحید احتیاج ندارند که ایشان را تلقین بآن کنند و تلقین برسالت ضرور است می‌کنیم، و یا آنکه کلمه توحید لازم ندارد رسالت را چون بسیار هستند که اعتقاد بیگانگی الهی دارند و اعتقاد برسالت ندارند اما هرکه اعتقاد برسالت محمد صلی الله علیه و آله دارد البته اعتقاد بیگانگی الهی دارد چون عمده رسالت آن حضرت توحید است و می‌فرمودند که: **أَمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.** و یا از آن جهت که زیادتی قرب سبب غفلت میشود چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله جد اهل البیت است و زیادتی قرب ایشان را غافل ساخته است از آنکه بدانند که از آن ایشان را سؤال خواهند کرد چنانکه خواهد آمد در تلقین فاطمه بنت اسد که چون ملکین از خدا و رسول پرسیدند جواب گفت و چون از امام پرسیدند متفکر شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که: **إِنَّكَ** پرسیدند با آنکه کلمه رسالت مستلزم همه اعتقادات هست و از آن جمله است اعتقاد بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم.

(وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقِنُوا مَوْتَكُمْ لِإِلَهِ الْإِلَهِ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لِإِلَهِ الْإِلَهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ) در حدیث موثق و احادیث قویه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تلقین کنید مردگان خود را بکلمه توحید که هرکه آخر کلام او کلمه توحید باشد داخل بهشت میشود و این بعد از تلقین بشهادتین و ائمه معصومین است چون وارد شده است که اول تلقین کبیر بکنند و بعد از آن کلمه توحید را بگویند تا بروند و محتمل است که از روی تقیه وارد شده باشد چون راویان این اخبار

همه سنیان‌اند.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه حاضر شوید نزد شخصی که قریب بمردن باشد تلقین کنید او را به: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ** یعنی تا آخر چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که چون وقت رفتن میشود شیطان از لشکر خود کسی را موکل میسازد که او را امر کند بکفر یا بشک اندازد او را در دینش تا وقتی که جان بدر رود پس چون حاضر شوید در وقت رفتن تلقین کنید او را بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین یکی بعد از یکی تا دیگر نتواند سخن گفتن. و ظاهر این حدیث آنستکه تلقین بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین را مکرر کنند بر او تا بمیرد و حدیث عکرمه نیز خواهد آمد.

و شیخان در صحیح از عبدالله بن محمد روایت کرده‌اند که شخصی از اهل بیت من بیمار شد پس بعیادت او رفتم باو گفتم ای پسر برادر من ترا حق نصیحتی بر من هست اگر بگویم قبول خواهی کرد گفت بلی گفتم بگو: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ** پس شهادت داد پس گفتم بگو: **وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** پس شهادت برسالت داد پس گفتم که این نفع نمیکند ترا تا یقین بخدا و یگانگی او نداشته باشی و یقین بمحمد و رسالت او نداشته باشی گفت یقین دارم پس گفتم بگو: **أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَصِيَّهُ وَهُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ مِنْ بَعْدِهِ** یعنی گواهی میدهم که علی وصی رسول‌خدا است و خلیفه آن حضرتست بعد از او و امامی است که اطاعت او بر همه خلایق واجبست بعد از رسول خدا صلی‌الله علیهما پس شهادت داد پس

گفتم که این نفع ندارد تا یقین نداشته باشی گفت یقین دارم پس ائمه معصومین را صلوات الله عليهم يك يك می گفتم و او اقرار میکرد و میگفت یقین دارم پس اندک زمانی شد که او برحمت خدا واصل شد پس اهل او جزع عظیم کردند و من از ایشان غایب شدم و بعد از آن بنزد ایشان آمدم دیدم که همه خوشحالند گفتم شما را چه شد و زنش را گفتم که ترا این صبر از کجا بهمرسید آنزن گفت والله که بواسطه مردن او بمصیبتی عظیم گرفتار شدیم و صبر و خوشحالی ما از جهت خوابیست که دیشب دیدم گفت آنمرده را دیدم زنده و سلامت گفتم فلانی گفت بلی گفتم تو نمردی گفت بلی مردم ولیکن نجات یافتم بکلماتی که تلقین کرد مرا بآن عبدالله حضرمی و اگر تلقین او نمی بود از جمله هالکان خواستم بود.

و در حدیث کالصحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت ما بیرون رفتیم بسفر مکه و با ما مرد پیر صوفی عابدی بود ولیکن سنی بود و نماز را تمام میکرد در راه و با او پسر برادرش بود و او شیعه بود پس آنمرد پیر بیمار شد من پسر برادرش گفتم که کاش در اینوقت مذهب حقرا بر او عرض میکردی امید هست که حق سبحانه و تعالی او را نجات دهد اصحاب ما همه گفتند بگذارید تا بمیرد شاید عبادات او او را نفع دهد که بسیار خوش سلوکست پسر برادرش صبر نکرد و باو گفت ایعم مردمان بعد از حضرت سید المرسلین همه مرتد شدند مگر جماعتی قلیل و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از رسول خدا خلیفه و واجب الاتباع بود و امامت حق او بود که غضب کردند آنمرد پیر آهی کشید و نعره زد و گفت من بر این دینم و مرد پس ما داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و علی بن سرّی این حکایت را بخدمت آن حضرت عرض نمود حضرت فرمود که او شخصی است از اهل

بهشت علی بن سری عرض نمود که او مذهب حقرا يك لمحہ دانست حضرت فرمودند که دیگر چه چیز از او میخواهید والله که داخل بهشت شد.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَعْقَلُ مَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عِنْدَ

مَوْتِهِ) آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که عاقلترین اوقات مؤمن حالت موتست که حق سبحانه و تعالی بآن حجت بر بنده تمام میکند که اگر تلقین او کنند اعتقادات حقه را بفهمد و اگر شیاطین خواهند که او را از دین بدر برند جواب ایشان تواند گفت و اگر حقوق خدا یا خلق در ذمت او باشد وصیت کند و احتمالی دارد که از عقل بمعنی بستن باشد چنانکه می آید ولیکن بعید است و احادیث در معنی اول خواهد آمد.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِعْتَقَلَ لِسَانَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَأَعَادَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ وَعِنْدَ رَأْسِ الرَّجُلِ امْرَأَةٌ فَقَالَ لَهَا هَلْ لِهَذَا الرَّجُلِ أُمَّ فَقَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أُمُّهُ فَقَالَ لَهَا أَفَرَضِيَّةٌ أَنْتِ عَنْهُ أَمْ لَا فَقَالَتْ بَلْ سَاخِطَةٌ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَرْضَى عَنْهُ فَقَالَتْ قَدْ رَضِيْتُ عَنْهُ لِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ لَهُ قُلْ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ فَقَالَتْ لَهَا مَاذَا تَرَى فَقَالَ أَرَى أَسْوَدَيْنِ قَدْ دَخَلَا عَلَيَّ قَالَ أَعِدَّهَا فَأَعَادَهَا فَقَالَ مَا

تَرَى<sup>(۱)</sup> فَقَالَ قَدْ تَبَاعَدَا عَنِّي وَ دَخَلَ أَيْضَانِ وَ خَرَجَ الْأَسْوَدَانِ فَمَا  
 آرَاهُمَا وَ دَنَا الْأَيْضَانِ مِنِّي أَلَا نَ يَا خُذَانِ بِنَفْسِي فَمَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ) از آن  
 حضرت صلوات الله عليه منقولست که در عهد حضرت سید المرسلین صلی الله  
 علیه و آله زبان شخصی بند شد در بیماری که در آن بیماری از دنیا رفت پس  
 حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد و فرمود که بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 قدرت بر گفتن نداشت پس حضرت صلی الله علیه و آله مرتبه دیگر فرمودند که  
 بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نتوانست گفتن و بالای سر آنمرد زنی بود حضرت بآن زن  
 گفت که آیا این مرد را مادر هست آنزن گفت بلی یا رسول الله من مادر اویم  
 حضرت فرمودند که از او خوشنودی یا نه زن گفت از او ناخوشنودم پس  
 حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با او فرمودند که من دوست میدارم که تو  
 از او خوشنود شوی مادر گفت از جهت خوشنودی تو یا رسول الله خوشنود  
 شدم پس حضرت بآنمرد گفت که بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ او گفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ پس  
 حضرت فرمود که بگو: يَا مَنْ يَقْبَلُ تا آخر دعای که ترجمه اش اینست که:  
 ای خداوندی که اندکی از طاعات بندگانرا قبول میکنی و بسیاری از گناهان را عفو  
 میکنی عبادت اندک مرا قبول کن و گناهان بسیار مرا عفو کن بدرستی که تو  
 خداوندی که عفو میکنی و می آمرزی پس چون ایندعا را خواند حضرت  
 فرمودند که چه می بینی گفت دو سیاه می بینم که داخل شدند بر من حضرت  
 فرمودند که مرتبه دیگر ایندعا را بخوان پس خواند حضرت فرمودند که چه  
 چیز می بینی گفت آن دو سیاه از من دور شدند و دو سفید داخل شدند و دو  
 سیاه بیرون رفتند و دو سفید الحال نزدیک شدند و قبض روح من میکنند پس

همان ساعت مرد.

و کلینی بسند کالصحیح روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه قریب باین. و آنچه صدوق ذکر کرده است زیادتى دارد در دعا و حکایت مادر و این حدیث دلالت میکند بر آنکه عقوق مادر سبب سختی جان کندن است و دلالت میکند بر استحباب تلقین **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و استحباب تلقین این دعا چنانکه در حدیث کافی هست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حاضر شوید در وقت حضور موت شخصی این دعا را تلقین او کنید که بخواند و دلالت میکند که فرشتگانیکه قبض روح می کنند نزد فساق بصورت مهیب می آیند یا جمعی از ایشان که با هیبتند می آیند بخلاف صلحا و ممکن است که از جهت تخفیف عذاب چنین آیند و همچنین سختیهای جان کندن از جهت تخفیف عذاب باشد چنانکه اخبار متواتره با ظواهر آیات بر آن دلالت میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که: **هُوَ مُصِيبُكُمْ** که بشما میرسد بسبب کردهای شما است و حق سبحانه و تعالی از بسیاری عفو میفرماید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند عالمیان جل جلاله میفرماید که هر بنده که قابلیت الطاف من دارد و میخواهم که او را داخل بهشت کنم مبتلا میسازم او را در بدنش اگر کفاره گناهان شد فیها و اگر نشد جان کندنرا بر او سخت میکنم تا چون از دنیا برود هیچ گناه بر او نمانده باشد پس او را ببهشت میبرم، و هر بنده که کارهای بد کرده است آنمقدار که از قابلیت الطاف من افتاده است و میخواهم او را بجهنم برم و کاری چند کرده است از خوبیها بدنش را صحیح میگردانم اگر جزای عملش شد و اگر نه او را ایمن میگردانم از سلاطین که باو ضرری نرسانند پس اگر جزای عملش شد و



الا روزی او را بر او فراخ میگردانم اگر جزای عمل او شد و اگر نه جان دادن را بروی آسان میگردانم تا چون نزد من آید او را حسنه نمانده باشد پس او را بجهنم برم.

و باین مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم، و حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم.

(و سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ تَوْجِيهِ الْمَيِّتِ فَقَالَ اسْتَقْبِلْ بِنَاطِنِ قَدَمَيْهِ الْقِبْلَةَ) و در حدیث موثق کالصحیح از معویه بن عمار منقولست و چون این حدیث را از کتاب او نقل کرده است و سند صدوق باو صحیح است ظاهرش صحت حدیث است از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد معویه بن عمار از روی میت را بقبله کردن که بچه عنوان بکنند و در کافی و تهذیب لفظ توجیه نیست پس حضرت فرمودند شکم پاهای او را بقبله کن.

و مشایخ محدثان و فقها این حدیث را در احتضار میت ذکر کرده اند و در لفظ حدیث چیزی نیست که دلالت بر احتضار کند و تعمیم میتوان کرد آنرا که شامل همه احوال باشد تا دفن، ولیکن استدلال نمیتوان کرد چون عموم مجاز لازم می آید چون در وقت احتضار میت بر او اطلاق کردن مجاز است اگرچه در احادیث شایع است چنانکه گذشت و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در روی میت بقبله کردن فرمودند که روی او را بقبله میباید کرد و پاهای او را نیز بقبله میباید کرد و این حدیث نیز مثل سابق است.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از سلیمان بن خالد منقولست که

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی از شما بمیرد رو بقبله چیزی بر او بپوشانید و همچنین وقتی که او را غسل دهند در موضعی که غسل دهند کوی بکنند در برابر قبله که آب غسل بآن کورود و شکم پاهای او و روی را بقبله کنند و این حدیث نیز مثل دو حدیث سابق است که از جهت احتضار نقل کرده اند و صریح نیست و ظاهرش آنست که بعد از مردن تا وقت دفن باید که پای میت بقبله باشد.

و در حدیث صحیح از یعقوب بن یقطين مرویست که از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردم که میت را در وقت غسل چگونه بخوابانند روی او را بقبله یا بر دست راست بخوابانند و روی او بجانب قبله باشد حضرت فرمودند که هر نحوی که آسان باشد و چون میت را غسل دادند دیگر میباید که بدست راست بخوابانند پس ممکن است که این حدیث مخصص احادیث سابقه باشد که بیان کند مراد از سه حدیث سابق تا فارغ شدن از غسل باشد. و ممکن است که در ما بعد غسل مخیر باشند میان هر دو شق و این اظهر است اگرچه اول اولی است و الله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ هُوَ فِي السُّوقِ وَ قَدْ وُجِّهَ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ فَقَالَ وَجَّهْهُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَقْبَلْتُمْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يُقْبَضَ) و صدوق بسند موثق از زید پسر امام زین العابدین صلوات الله علیه روایت کرده است از پدران خود از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر مردی از فرزندان عبدالمطلب و او در جان کندن بود و روی او بجانب قبله نبود حضرت فرمودند که روی او

را بقبله کنید که اگر چنین کنید فرشتگان متوجه او میشوند و حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت رو باو آورد تا قبض روح او کنند.

و این حدیث صریح است در رجحان استقبال در حال احتضار و این حدیث قرینه آنستکه احادیث سابقه شامل حال احتضار نیز بوده باشند ولیکن وجوب یا استحباب ظاهر نمیشود خصوصاً هرگاه بیان ثواب کنند چون غالب اوقات در واجبات ذکر وعید می کنند و در مستحبات ذکر وعده، و چون اکثر علما بر وجوبند احوط آنستکه ولی میت میت را بگرداند بسوی قبله و اگر ولی نداشته باشد بر همه کس لازم است که او را بگردانند و اگر یک شخص بجا آورد از گردن دیگران ساقط میشود و همچنین بقیه احکام میت از واجبات و مندوبات آن کفائی است چنانکه خواهد آمد.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَكَلَّ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيَاطِينِهِ مَنْ يَأْمُرُهُ بِالْكَفْرِ وَ يُشَكِّكُهُ فِي دِينِهِ حَتَّى تَخْرُجَ نَفْسُهُ فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَكُمْ فَلَقِّنُوهُمْ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى يَسْمُوتُوا) و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که البته هر که وقت مرگش میشود شیطان بزرگ از لشکرهای خود که آن شیاطین فرزندان اویند موکل میسازد یا ساخته است کسیرا که آن محتضر را امر کند بکفر یا بشک اندازد در دینش بوسوسهای باطلش تا وقتی که جان او بدر رود پس چون حاضر شوید بر سر شخصی که محتضر باشد تلقین کنید او را شهادتین تا شیطان دست نیابد چون هرگاه مشغول اذکار میشود بفکر باطل نمیافتد یا آنکه خاصیت شهادتین آنستکه شیاطین از او دور میشوند و این نوع شیاطین را عدیله میگویند که اینها وسوسه میکنند تا از دین حق عدول کنند و دعاء عدیله بهتر است خواندن چون مشهور است از

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و دعای اعتقاد نیز مناسب است و الله تعالی يعلم.

(و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ وَ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ<sup>(۱)</sup> وَ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ يَوْمًا<sup>(۲)</sup> لِكَثِيرٍ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَاعَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَكَثِيرَةٌ وَ مَنْ تَابَ وَ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ) و آنحضرت صلی الله علیه و آله در آخر خطبه که فرموده‌اند در آخر آن خطبه فرمودند که هر که توبه کند پیش از مردنش یکسال حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمودند که یکسال بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن یکماه حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میفرماید، دیگر فرمودند که یکماه بسیار است هر که توبه کند پیش از مردنش یکروز حق جل و علا توبه او را قبول میفرماید پس فرمودند که یکروز بسیار است هر که توبه کند پیش از موت یکساعت حق عز و علا توبه او را قبول میفرماید، پس فرمودند که یکساعت نیز بسیار است هر که توبه کند و جان باینجا رسیده است باشد و اشاره فرمودند بحلق مبارک خود حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میفرماید.

و این خطبه را صدوق از طرق عامه روایت کرده است در عقاب الاعمال و خصوص این جمله را کلینی و صدوق بطرق کالصحیح روایت کرده‌اند و در همه هست بعد از ماه که فرمودند که ماه بسیار است هر که توبه کند پیش از

۱- و من تاب قبل موته بجمعة تاب الله عليه ثم قال ان الجمعة لكثيرة.

۲- اليوم. خ.

مرگش بیکهفته حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میفرماید پس فرمودند که بیکهفته بسیار است هرکه توبه کند پیش از مردن بیکروز الخ و ظاهراً از نسخ افتاده باشد و در نسخهای غیر اینموضع و او و من تاب نیست و در اینجا نسخ مختلف است اکثر دارد و معنی متغیر میشود زیرا که اگر و او باشد محمول بر افضلیت است بترتیب مذکور یعنی توبه کامل آنستکه بعد از توبه یکسال تدارك کند و اقلاً یکماه و اقلاً بیکهفته و اقلاً بیکروز و اقل اقل یکساعت تدارك کند اگرچه بوصیت باشد که حقوق خدا و خلقترا از گردن خود بیندازد.

و بنا بر نسخه که و او نباشد دو احتمال دارد یکی آنچه مذکور شد و دیگر آنکه حکمهای سابق منسوخ شده باشد بلاحق یا بعنوان تفویض و یا بعنوانی که جبرئیل مرتبه مرتبه چنین فرموده باشد و حضرت از جانب او یا با الهام یا تلقین روح القدس فرموده باشند و ظاهراً اول صحیح تر است و الله تعالی يعلم. و غرض صدوق از ذکر اینحدیث در اینجا آنست که تلقین کنند محتضر را بتوبه که اهم چیزهاست و نیکو متفطن شده است و اکثر غافل شده‌اند از اینمعنی. و حدیث ابن وهب گذشت، و حدیث عکرمه میآید و دلالت بر توبه دارد.

و در حسن کالصحیح از بکیر بن اعین از حضرت امام محمدباقر یا حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیهما منقولست که حضرت آدم صلوات الله علیه مناجات کرد که خداوندا شیطان را بر من مسلط کرده‌ای و او را در رگ و ریشه بنی آدم راه داده‌ای در برابر آن از جهت من و فرزندانم چیزی مقرر ساز حق سبحانه و تعالی فرمود که ای آدم از جهت تو اینرا مقرر ساختم که فرزندان تو هر يك که اراده گناهی بکنند ملائکه برایشان آنرا بنویسند و اگر بجا آوردند آنرا یکی بنویسند و هرکه از فرزندان تو اراده عمل خیری بکنند اگر آنرا بجا نیاوردند يك حسنه در نامه عمل ایشان بنویسند و اگر بجا آورند یکیرا

ده بنویسند آدم گفت خداوندا زیاده کن حق سبحانه و تعالی فرمود که مقرر ساختم که هرکس بدی بکند و استغفار کند او را بیا مرزم آدم گفت خداوندا بیش از این میخواهم حق سبحانه و تعالی فرمود که توبه را از جهت ایشان مقرر ساختم و وقت آنرا واسع گردانیدم تا جان بلب ایشان رسد حضرت آدم گفت خداوندا بس است مرا یعنی با ذریت من.

و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم این مضمون و در احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که گناها را تا هفت ساعت نمینویسند شاید پشیمان شود اگر پشیمان شود نمینویسند.

و در حدیث صحیح فضیل اینست که اگر بگوید پیش از هفت ساعت: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ غَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزَ الْحَكِيمَ الْغَفُورَ الرَّحِيمَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ** بر او نمی نویسند و اگر هفت ساعت بگذرد و از عقب آن حسنه یا استغفاری نکند ملك دست راست بملك دست چپ میگوید که بنویس بر این شقی محروم.

و در چند حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بعد از گناه هفت ساعت مهلت میدهند اگر سه مرتبه بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ** نمینویسند.

و استغفارات دیگر نیز وارد شده است و ظاهراً باین عبارات بهتر باشد و مطلق پشیمانی کافی باشد با جزم بآنکه بعد از آن نکند اگرچه بکند یا استغفار کند بهر عبارتی که باشد و بهترین عبارات دعاهائی است که از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده خصوصاً دعا های توبه صحیفه کامله که در آنجا طریق مکالمه با جناب اقدس الهی را بیان

فرموده‌اند حضرت سیدالساجدین بالهام حق سبحانه و تعالی و ظاهر است که مخلوق بدون تایید الهی چنین گفتگو نمیتواند کردن.

(وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» قَالَ ذَلِكَ إِذَا غَايَنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند از معنی قول خداوند بزرگوار عظیم الشان که فرموده است و نیست توبه از برای آنجماعتی که گناهان کنند تا وقتی که مرگ حاضر شود گویند که الحال توبه کردیم با آنکه مخالفت دارد احادیث با ظاهر آیه بلکه با عمومات آیات توبه نیز حضرت فرمودند که مخالفت ندارد و مراد از وقت حضور مرگ آنستکه بنده ملك الموت را به بیند یا بهشت یا دوزخ را در وقت مردن باونمایند در آن وقت توبه مقبول و صحیح نیست چون الجا لازم می‌آید که بجبر بتوبه بدارند و آن قبیح است عقلا.

و از تفسیر این آیه ظاهر میشود که آنکه حق سبحانه و تعالی قبل از این فرموده است که ترجمه‌اش اینست که قبول کردن توبه برحق سبحانه و تعالی لازم نیست مگر توبه جمعی را که گناهانرا از روی جهل و نادانی کرده باشند و بزودی توبه کنند یعنی پیش از دیدن امور آخرت یا پیش از آنکه از بسیاری گناهان دل ایشان سیاه شود که اراده توبه بخاطر ایشان نرسد پس اینجماعت را حق سبحانه و تعالی قبول میکند توبه ایشانرا و حق سبحانه و تعالی دانااست که توبه کرا قبول میباید کرد و حکیم است که توبه همه کس را قبول نمیکند بلکه توبه جاهلان را قبول میفرماید، پس ظاهر شد که تا امور آخرت را نه بیند جاهل است اگرچه شیخ ابوعلی باشد یا شیخ با یزید.

و مؤید این است حدیث صحیح از جمیل که گفت از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه جان بحلق رسد توبه عالم مقبول نیست یعنی در آن وقت عالم میشود یا اگر عالم شود که امور آخرت را به بیند پس حضرت این آیه را خواندند که انما التوبة الخ که ترجمه اش الحال گذشت.

و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گناهی که بنده میکند از روی جهالت و نادانی میکند و اگر چه عالم باشد که در واقع جاهل است چون خود را در معرض مخالفت و استحقاق عقوبت الهی در آورده است نمی بینی که حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است قول یوسفرا که برادران خود گفت که آیا میدانید که چه کرده اید با یوسف و برادرش بنیامین در وقتی که جاهل بودید پس ایشان را جاهل نامید چون خود را در معرض مخالفت و عقوبت الهی در آورده بودند.

و ممکن است که مراد از آیه توبه کامل باشد چنانکه از حدیث سابق ظاهر شد که هر که پیش از مرگ یکسال توبه کند حق سبحانه و تعالی آنرا قبول میکند ولیکن چون روایات بعنوان سابق وارد شده است متعین است که آنرا ذکر کنند در تاویل و الله تعالی يعلم.

(وَ آتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ لَهُ جِسْمٌ<sup>(۱)</sup> وَ جَمَالٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» فَقَالَ أَمَا قَوْلُهُ<sup>(۲)</sup> لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِيهِ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُهَا فِي دُنْيَاهُ وَ أَمَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فِي



الْآخِرَةِ فَإِنَّهَا بَشَارَةٌ الْمُؤْمِنِ (۱) عِنْدَ الْمَوْتِ يُبَشِّرُهَا عِنْدَ مَوْتِهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِمَنْ يَحْمِلُكَ إِلَى قَبْرِكَ) و شخصی از صحرانشینان که خوش هیئت و خوش صورت بود بنزد حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا خبرده از تفسیر قول الهی که ترجمه اش اینست که آن جماعتی که ایمان بخدا و رسول و ائمه هدی آورده اند و از حق سبحانه و تعالی خایفند و مخالفت الهی نمیکنند در ترك واجبات و فعل محرمات یا در ترك واجبات و مستحبات و در فعل محرمات و مکروهات ایشانرا بشارتست در زندگانی دنیا و در آخرت پس حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که اما بشارت در زندگانی دنیا پس آن بشارت خوابهای خوبست که مؤمنان می بینند و در آن خوابها ایشانرا بشارت میدهند که شما بهشت خواهید رفت و از جهنم خلاص خواهید شد یا حضرات رسولخدا و ائمه هدی را صلوات الله علیهم در واقعه می بینند و ایشان ایشانرا بشارت بهشت میدهند یا آنکه چون بسیار در خواب می بینند حضرات را امیدوار میشوند بنجات و بهشت. و اما آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ایشانرا در آخرت بشارت میدهند پس آن بشارتست که مؤمن را میدهند در وقت مرگ که حق سبحانه و تعالی ترا آمرزید و کسانیرا می آمرزد که ترا بردارند و بقر رسانند.

اما جز و اولرا کلینی از حضرت اما محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند موثق کالصحیح و در حدیث صحیح از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه مرویست که هر صباح حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند باصحاب خود که آیا بشارتی دارید یعنی خوابی

خوب دیده‌اید که سبب خوشحالی باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که رای مؤمن و رؤیای مؤمن جزویست از هفتاد جزو از نبوت.

و از طرق عامه نیز احادیث بسیار در صحاح ایشان مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر دو معنی را فرموده‌اند هم مبشرات و هم جزویت نبوت و قبل از این آیه حق سبحانه و تعالی فرموده است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» یعنی آیا چنین نیست که بتحقیق و درستی و راستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی برایشان نیست نه در دنیا و نه در عقبی و ایشان اندوهناک نخواهند شد بعد از موت.

و اکثر مفسرین براینند که آیه سابقه متمم این آیه است و بنابراین بشارت بر رؤیای صادق مخصوص اولیاء الله است و این معنی مجربست که رؤیای دوستان الهی تخلف نمی‌کند بلکه تعبیر ندارد زیرا که ایشان همه چیز را چنانکه هست می‌بینند باعتبار ربطی که بسبب محبت الهی ایشانرا با جناب اقدس الهی بهم رسیده است و آینه روح و سر و خفی ایشان چنان میشود که انوار لاهوتیه و جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه در آن منعکس میشود و بسبب محبت الهی محبوب الهی شده‌اند چنانکه فرموده است تعالی شانه: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» و دیگر فرموده است که: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ».

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و بزرگواری و عظمت او را

دانست منع میکند زبانرا از کلامی که غیر ذکر الهی باشد و باز میدارد شکم را از خوردن مگر بقدر ضرورت و بتعب می اندازد خود را بروزه روزها و عبادات شبها صحابه گفتند: پدرها و مادرهای ما فدای تو با یا رسول الله این جماعت اولیاء الله اند حضرت فرمودند که بتحقیق که اولیاء الله این صفت دارند که اگر خاموش باشند خاموشی ایشان همگی فکر است در صفات و افعال و عظمت و جلال الهی و اگر سخن می گویند سخن گفتن ایشان همه ذکر الهی است و اگر نظر بجائی می اندازد نظر ایشان همگی عبرتست که در هرچه نظر می کنند خدا را می بینند پیشتر یا پست تر چنانکه منقولست از افراد اولیا که هر یک از مقام خود خبر داده اند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را بعد از آن دیدم چنانکه هر ذره از ذرات عالم دلیل علم است و قدرت و ارادت و کمالاتی که بغیر از عقول انبیا و اولیا بآن کمالات کسی را راه نیست.

و جمعی گفته اند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را با آن دیدم یا پیش از آن دیدم یا او را دیدم و بس دیگری را ندیدم و اگر اولیاء الله سخن گویند سخنان ایشان همه حکمت است. و در اصطلاح حدیث هرچه از جانب الهی فایض میشود آنرا حکمت میگویند چون ایشان فانی فی الله شده اند باقی بالله شده اند و اگر راه روند بهر جا که روند نفعهای عظیم از ایشان بخلاق رسد و اگر نه اجلی باشد که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان مقرر ساخته است قرار نگیرد روحهای ایشان در بدنهای ایشان یکچشم زدن از شوق ثواب الهی و خوف عقاب الهی. و ظاهر است که ثواب ایشان وصال و عقاب الهی هجرانست.

و از حضرت قیلة العارفين و المحبين علی بن الحسین سلام الله و صلواته علیهما منقولست که اولیاء الله جمعی اند که ادا کنند فرایضی را که حق سبحانه و

تعالی مقرر ساخته است، و عمل کنند بسنتهای حضرت سیدالانبیا صلی الله علیه و آله، و ورع و پرهیزکاری داشته باشند از محرّمات الهی، و ترك کرده باشند دنیا و مافیها را، و محبت ایشان منحصر باشد در حق سبحانه و تعالی یا دوستان او، و کسب حلال کنند بقدر ضرورت، و قصد ایشان بزرگی و بسیاری دنیا نباشد، و حقوق واجب الهی را بمستحقین برسانند پس این جماعتند که حق سبحانه و تعالی برکت میدهد در آنچه کسب کرده‌اند، و مثابند بر آنچه از جهت خود از پیش میفرستند، و پاره از اوصاف دوستان گذشت و دیگر خواهد آمد. و غرض آنستکه بشارت مخصوص ایشانست و رتبه محبان عظیم است و خوابهای مؤمنان بحسب قرب ایشان و محبت ایشان و بعد ایشان اختلاف عظیم دارد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که رؤیا بر سه نوع است یکی بشارتی است از جانب الهی مؤمنانرا. و دیگر تخویف و ترسی است از جانب شیطان. و دیگر خوابهای پریشان است که اکثر اوقات بسبب غذاهای فاسده خیالات باطله بهم میرسد و از بقیه فکرای ردیه نیز میباشد.

و صدوق از معویة بن عمار روایت کرده است و سند صحیح باو دارد از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند بندگان الهی وقتی که بخواب میروند روح ایشان باآسمان میرود هرچه را در آسمان می بیند حق است و هرچه را در هوا می بیند خواب پریشانست و بدرستی که ارواح لشکرهاوند با یکدیگر مجتمع شده پس روحی که با روحی در عالم ارواح الفت بهم رسانیده‌اند در بدنها باهم الفت دارند و هرچه از ایشان باهم الفت نرسانیده‌اند در آنعالم در این عالم نیز الفت بهم نمیرسانند پس چون روح

بآسمان می‌رود الفت و بغض در آنجا بهم می‌رسانند اگر الفت بهمرسانیدند باهم در آنجا در زمین هم را می‌شناسند و هرچه در آنجا الفت بهم نرسانیدند در اینجا الفت ندارند.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند که بسیار است که خواب می‌بینیم و چنانکه در خواب دیده‌ایم در بیداری بهمان نحو واقع می‌شود و بسیار است که خواب می‌بینیم و اثری از آن ظاهر نمی‌شود پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن بخواب می‌رود روح او حرکت میکند بجانب آسمان پس هرچه را در آسمان می‌بیند نزد فرشتگانی که تقدیر و تدبیر اشیاء با ایشانست آن حق است و واقع می‌شود و هرچه را در زمین می‌بیند آن خواب پریشانست راوی گوید که من گفتم که روح مؤمن بآسمان می‌رود حضرت فرمودند که بلی من گفتم که هیچ در بدن نمی‌ماند حضرت فرمودند که اگر نماند بمیرد گفتم پس چگونه می‌رود؟ حضرت فرمودند که نمی‌بینی که آفتاب در آسمان است و شعاعش در زمین است همچنین روح در بدنست و حرکتش در آسمان است.

و از این حدیث ظاهر می‌شود که رفتن بعنوان مجاز واقع شده است در احادیث و ظاهرش آنست که روح مجرد باشد و تعلقی بدن داشته باشد مانند تعلق عاشق بمعشوق و چون در وقت خواب تعلقش کم می‌شود از بدن ربطش بعالم علوی که خانه و مأوای اصلی اوست بهم می‌رسد و در آن عالم چیزها می‌بیند.

و آنچه بتجربه یافته‌ام آنستکه آدمی بهرچه ربطش بیشتر است در عالم رؤیا که عالم مثال است از آن بیشتر می‌بیند و جمعی که اولیاء الله‌اند چون ربط ایشان بجناب اقدس الهی پیش از همه چیز است خواب ایشان غلط نمیشود و

خوابهای دیگران بحسب ربط ایشان است تا آنکه بسیار است که کفار نیز هرگاه ریاضت میکشند و ترك تعلقات میکنند ایشان نیز از عالم سفلیات خبرها میدهند و درست میشود بلکه چنان میشود که در بیداری نیز خبرهای صحیح میدهند چون بیداری ایشان در قطع تعلقات حکم خواب دارد اما از عالم علویات خبری ندارند و اگر قصد ایشان رضای الهی باشد حق سبحانه و تعالی البته حقرا بایشان مینماید چنانکه فرموده است که: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»<sup>(۱)</sup> یعنی آن جماعتی که در راه ما مجاهده مینمایند از جهت رضای ما البته هدایت می‌کنیم ایشان را براههای قرب خود.

وَ اَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ است که مراد الهی از این جهاد، جهاد دشمنان دین نیست بلکه جهاد نفس و شیطانست چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لشکری بجنگ دشمنان دین فرستاده بودند چون برگشتند حضرت فرمودند که مرحباً جمعیرا که جهاد اصغر را بجا آورند ولیکن جهاد اکبر برایشان مانده است گفتند یا رسول الله جهاد اکبر کدامست؟ حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است پس فرمودند که بهترین جهادها جهاد نفسی است که در میان دو پهلوی اوست و آن مخالفت و منع نفس است از جمیع آرزوهای او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اما آنکسی که از عقوبت الهی بترسد یا از عظمت او و نهی کند نفس خود را از آرزوهای او پس بدرستیکه بهشت جا و مأوای او است و آیات و احادیث دراین باب بسیار است بعضی از آنها را در شرح صحیفه کامله ذکر کرده‌ام بآن رجوع نمایند و اما بشارت در

آخرت چنانکه در این حدیث مذکور است ظاهر آنستکه بعد از مرگ است چنانکه خواهد آمد و ممکن است که دو بشارت باشد یکی نزد مرگ چنانکه در این حدیث است و یکی بعد از آن چنانکه بعد از این خواهد آمد و مناسب این مقام در تفسیر همین آیه وارد است احادیث که بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی.

(و قال الصادق صلوات الله عليه قيل لملك الموت عليه السلام كيف تقبض الأرواح و بعضها في المغرب و بعضها في المشرق في ساعة واحدة فقال ادعوها فتجيبني قال فقال ملك الموت عليه السلام إن الدنيا بين يدي كالقصة بين يدي أحدكم يتناول منها ما شاء و الدنيا عندي كالذرهم في كف أحدكم يقبله كيف شاء) و منقولست این مضمون بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که بملک الموت گفتند که تو چگونه قبض روح چندین کس میکنی در یکساعت و یکزمان با آنکه بعضی از آنها در مغرب زمین است و بعضی در مشرق زمین پس ملک الموت گفت که میخوانم ایشانرا و ایشان اطاعت میکنند بعد از آن ملک الموت گفت که کل دنیا نزد من بمنزله کاسه ایست که در برابر یکی از شما باشد و از هر جای آن که خواهد لقمه بردارد و جمیع آن نزد من بمنزله شاهی است که در دست یکی از شما باشد و بهر نحو که خواهد آنرا بگرداند یعنی نزد شما دنیا بزرگ مینماید و نزد من صغیر است و ملک الموت اگر مجرد باشد چنانکه بعضی گفته اند تصرفش در آسمانها و زمینها سهل است و اگر جسم لطیف باشد چنانکه اکثر علما برانند و ظواهر آیات و احادیث بر آن دلالت می کنند نیز سهل است بآنکه چندین هزار دست داشته و بهر دستی قبض روح کسی را کند اگر روح جسم باشد مثل ملک و اگر مجرد باشد چنانکه مذهب اکثر علمای محققین است اشاره کافی است

چنانکه اول گفت که میخوانم ایشانرا و ایشان اجابت میکنند، و در اینصورت بآن نحو میشود که ملك امر کند او را بآنکه قطع تعلق از جسم کند یا بروح بنمایند مراتب عالیه که از جهت او مقرر شده است او قطع تعلق از این جسم بکند مثل آنکه شخصی پیش زنی عاشق باشد و زنی بسیار مقبول تر را ببیند عاشق او شود چنانکه بعد از این خواهد آمد.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا يَخْرُجُ مُؤْمِنٌ <sup>(۱)</sup> مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَرْضَى مِنْهُ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَكْشِفُ لَهُ الْغِطَاءَ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى مَكَانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَ يَنْصِبُ لَهُ الدُّنْيَا كَأَحْسَنِ مَا كَانَتْ لَهُ ثُمَّ يُخَيِّرُ فَيُخْتَارُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَقُولُ مَا أَصْنَعُ بِالدُّنْيَا وَ بِلَايَتِهَا فَلَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ <sup>(۲)</sup> كَلِمَاتِ الْفَرَجِ) و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هیچ مؤمنی از دار دنیا بیرون نمیرود مگر برضا و خشنودی او زیرا که حق سبحانه و تعالی پرده را از پیش چشم او بر میدارد تا جای خود را در بهشت ببیند و ببیند حور و غلمان و سایر چیزهایی را که حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است و دنیا را نیز در نظر او در آورند بیهترین حالتی که دنیا را میباشد از برای کسی مثل ملك سلیمانی اگر له نباشد و بنابر نسخه که له داشته باشد یعنی مینمایند دنیا را باو باحسن حالاتی که آن مؤمن را در دنیا بوده است يك وقتی بعد از آن او را مخیر میسازند که اگر میخواهی که در دنیا باشی ترا در دنیا احسن حالات دنیا خواهد بود و اگر این مراتب را میخواهی بگو پس او گوید که بچه کار من میآید دنیائی که اگر ملك سلیمانی باشد بلاها دارد و محتتها لازمه اوست پس تلقین کنید مردگان خود را در وقت مرگ



ایشان بکلمات فرج تا ایشان زودتر از این محنت کده دنیا خلاصی یابند و بآن مراتب عالیہ برسند یا آنکه چون کلمات فرج را میگوید درجات او عالی تر میشود.

(وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَوْ أَدْرَكَتُ عَكْرَمَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَنَفَعْتُهُ فَقِيلَ لِلصَّادِقِ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِمَاذَا كَانَ يَنْفَعُهُ قَالَ كَانَ يُلَقِّنُهُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ) و در حدیث حسن کالصحیح از زرارہ از حضرت امام محمدباقر صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که اگر من عکرمة را در وقت مرگ در می یافتم که نمرده بود باو نفع میرسانیدم پس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسیدند که حضرت امام محمدباقر صلوات الله عليه چه نفع میتواند رسانیدن و میرسانیدند حضرت فرمودند که اگر میرسیدند و او زنده میبود او را تلقین میفرمودند با اعتقادات شما و اگر می گفت در آنوقت نجات می یافت.

و در حدیث کالصحیح از ابوبصیر از حضرت امام محمدباقر صلوات الله عليه منقولست که ابوبصیر گفت که ما جمعی در خدمت آن حضرت بودیم و حمران برادر زرارہ نیز در آنجا بود که ناگاه یکی از آزاد کرده های حضرت آمد و بخدمت آنحضرت عرض نمود که عکرمة محضر است و او آزاد کرده عبدالله بن عباس بود و اعتقاد خارجیان داشت اما اعتقاد بسیار بحضرت امام محمدباقر داشت و همیشه تردد در خدمت آن حضرت داشت و چون حق محبت داشت باو حضرت فرمودند بما که شما باشید تا من برگردم ما گفتیم چنین باشد پس حضرت رفتند و بزودی رجوع نمودند و فرمودند که اگر من عکرمة را در می یافتم پیش از آنکه جان بحلق او رسد هر آینه تعلیم میکردم او را کلماتی که از آن منتفع میشد ولیکن وقتی رسیدم که کار او شده بود یعنی

امور آخرت را دیده بود و عقلش زایل شده بود و یا زبانش بند شده بود پس ابوبصیر گفت که من عرض نمودم که فدای تو گردم آن کلمات کدام کلماتست که بخارجی که بدتر از همه کفار است نفع میرساند حضرت فرمودند که والله که آن کلمات اعتقاد است که شما دارید پس چون بمحتضرین رسید تلقین ایشان کنید که شهادتین بگویند و امامت ائمه معصومین را نیز تلقین ایشان کنید که بگویند.

بدانکه چون اصحاب نهروان کشته شدند از ایشان نه کس گریختند و نه مذهب گذاشتند که هر يك از ایشان را مذهب خاصی است و همه اعتقاد بخلافت شیخین دارند و با حضرت امیرالمؤمنین بدند که حضرت يك گناه صغیره از او صادر شد و هر که يك گناه صغیره میکند کافر می شود و گناه آن حضرت باعتقاد آن ملاعین این بود که حضرت چرا بحکمین راضی شدند با آنکه در جنگ صفین وقتی که کار بر معاویه تنگ شد و نزدیک رسید که شکست خورند عمروعاص بمعاویه گفت که اصحاب علی احمقند این مکر بایشان میزنم که قرآنرا بر سر نیزه ها میکنیم و فریاد میکنیم که ما را با شما جنگی نیست ما با شما عمل میکنیم آنچه در قرآن است چون چنین کردند اکثر دست از جنگ داشتند و بخدمت حضرت آمدند که ایشان مسلمانند و ما مسلمان و ایشان ما را بکتاب خدا میخوانند ما چگونه با ایشان جنگ کنیم حضرت فرمودند که والله این مکر عمروعاص است ایشان قرآن چه میدانند من بامر الهی که در قرآنست صریحاً که: «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ اِلَى اَمْرِ اللّٰهِ» جنگ میکنم و دیگر آیات و احادیث بر ایشان خواند فایده نکرد و گفتند مالك اشتر را بگو که دست از جنگ بکشد و اگر نه ترا گرفته بمعاویه میدهیم.

مجملاً همین ملاحظین سبب ترك جنگ شدند و گفتند از این طرف جمعی و از آن طرف جمعی بنشینند و با هم از کتاب خدا بحث کنند تا هر که غالب شود او امام باشد حضرت فرمودند که از اینطرف من بروم معویه گفت که کی طرف علی میتواند شد او از همه کس اعلم است حضرت فرمودند که عبدالله بن عباس بیاید گفتند که او نیز از علی است و مثل علی است شما ابو موسی اشعری را بفرستید چون ایشان حماقت او را میدانستند و از طرف ما عمرو عاص و هر چند حضرت مبالغه بیشتر فرمودند همین خوارج مبالغه بیشتر کردند تا عاقبت بمکر عمرو عاص آن شد که شد و در جمیع تواریخ مذکور و مسطور است و چون این ملاحظین دانستند که اینها مکر عمرو عاص بود شروع بمجادله کردند با حضرت که ما اگر بد کردیم تو چرا بگفته ما عمل میکردی تا عاقبت جنگ کردند و همه کشته شدند الا نه کس و هر یک از ایشان بطرفی رفتند و الحال خوارج عمان اباضیه اند که امید هست که بدولت قاهره مدفوع گردند و اگر عکرمه کافر فرنگی میبود احتمال نجات نسبت باو میرفت ولیکن از جمیع کفار بدتر بود و چنین کس قابل توفیق نبود.

لهذا حضرت صلوات الله علیه نرسیدند و غرض آنحضرت علی الظاهر این بود که مردم امیدوار شوند و فرض محال است که اگر بر فرض محال او برمیگشت ناجی میبود و مقام گنجایش بیش از این ندارد و تفصیل اینها را از مجالس المؤمنین طلب نمایند.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که والله که اگر شخصی مدت عمر بت پرستی کرده باشد و در وقت رفتن شیعه شود آتش طمع در بدن او نمیکند هرگز بمقدار ذره یعنی هیچ عذاب نمیکشد.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ مَوْتَ الْفُجَاءَةِ تَخْفِيفٌ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَخَذَةُ أَسْفٍ عَلَى الْكَافِرِ) و بسند كالصحيح از آنحضرت صلوات الله عليه وآله منقولست که فرمودند که مردن بناگاه نسبت بمؤمنان سبک بار شدنست و نسبت بکفار گرفتنی است که سبب غم و الم ایشانست، و در بعضی از نسخ بجای علی عن است چنانکه در کافی است و بجای اخذة اسف، راحة و اسف است که معنی چنین باشد که مردن فجأة سبب سبکباری است از گناهان و راحت دنیوی است مؤمن را و سبب تاسف خوردن کفار است که کاش مدتی بیماری میکشیدیم ممکن بود که توبه کنیم و همچنین است نسبت بفساق اما مؤمن صالح همیشه کارهای خود را درست کرده است با خداوند خود و مشتاق لقای الهی است. و ظاهراً آنچه در اصل است صحیح است چنانکه در کافی است و نسخه دیگر تصحیف نساخ است.

و از حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که هر کس پیش از روز چهاردهم بمیرد فجاه مرده است چون بیماریها در کمتر از این شفا می یابند و شب چهاردهم بحران اعظم است و محل خطر است پس میباید که البته وصیت بکنند و همچنین بعد از چهاردهم نیز مبالغه بیشتر است اگر در چهاردهم عرق صحت نکنند و بهتر آنستکه همین که تب کنند وصیت کنند و کاملتر آنست که مؤمن هر شب وصیت او در زیر سرش باشد مبادا بناگاه برود و حسرت خورد در آن نشأه که چرا وصیت نکردم.

و در روایت موثق کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقولست که پیش از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام مردمان فجأة میمردند حضرت دعا کرد که الهی از برای مرگ مرضی بیشتر بفرست تا بفکر مرگ افتند و تهیه خود بکارهای خیر و وصیتها بکنند و سبب صبر بازماندگان و تسلی ایشان بشود و چون در بیماری مرتبه مرتبه احتمال مرگ بیشتر میشود و جفاها کشیده میشود و مرگ آسان میشود پس حق سبحانه و تعالی تب را فرستاد و دیگر دردها را فرستاد.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ ذَنْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ) و

آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است و تخفیف میدهد گناهان را یا بالکلیه مغفور میشود بحسب مراتب اشخاص و گناهان.

و در احادیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تب قاصد مرگست و زندان الهی است در زمین و کثرت و شدتش از جهنم است و نصیب مؤمن از آتش جهنم همین تبست اگر مؤمن صالح باشد و از او صغایر واقع شده باشد بیدغدغه بیماری کفاره آن هست و اگر فاسق باشد گناهانش بسبب تب و درد و سایر مرضها تخفیف مییابد و اگر چیزی میماند در جان کندن تخفیف مییابد و اگر بماند غالب اوقات در برزخ که قبر است سبک میشود و اگر چیزی بماند در صحرای قیامت بالکلیه مغفور میشود تا بجهنم نرود.

و احادیث بر اینمضمون زیاده از حد و حصر است و ظاهر احادیث متواتره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که امت من هفتاد و سه فرقه خواهند شد یکطایفه از ایشان ناجی خواهد بود و باقی هالك اشعاری

بر این دارد چه اگر شیعه اثنی عشری بجهنم رود فرقی نخواهد بود میان این طایفه و سایر طوایف چنانکه سیدالمحققین ابن طاوس و غیر او از محدثین و علماء شیعه در این باب کتابها تصنیف کرده‌اند ولیکن عذاب قبر و پنجاه هزار سال قیامت سهل نیست و این اسباب سهل است عمده رحمت الهی است بی سببی و شفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین است که امیدواری عظیم باینهاست و خواهد آمد در باب تعزیه انشاءالله تعالی.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلْفَ عَقَبَةٍ أَهْوَنُهَا وَأَيْسَرُهَا الْمَوْتُ) و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدرستی که میان دنیا و آخرت که روز قیامت است یا بهشت و دوزخ هزار عقبه و گردنگاه هست سهل تر و آسانترین آنها مرگ است با آنکه منقولست که از حضرت خلیل الله و حضرت کلیم الله علیهما السلام پرسیدند بعد از مرگ که مرگ را چگونه یافتید ایشان گفتند که آنرا یافتیم مانند گوسفندی که زنده پوست آنرا بکنند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت عیسی بن مریم بنزد قبر یحیی بن زکریا سلام الله علیهم آمد و دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی او را زنده کرد پس زنده شد و از قبر بیرون آمد حضرت یحیی گفت از من چه میخواهی عیسی گفت میخواهم که مونس من باشی چنانکه بودی سابقاً یحیی علیه السلام گفت یا عیسی هنوز سختی و گرمی مرگ از من ساکن نشده است میخواهی که باز مرا بدنیا آوری و مرتبه دیگر سختی مرگرا بکشم پس او باز بقبر خود رفت و ظاهراً سختی باعتبار تعلقاتست و چون تعلق بهم نرسیده بود مفارقت روح مشکل نبود لهذا باسانی مرد و بقبر رفت.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که جمعی از جوانان پادشاهزادگان بنی اسرائیل چند سال مشغول عبادت بودند و مقرر بود که پادشاه زاده گان مشغول عبادت میشدند بعد از آن متوجه سیاحت شدند قلندروار از جهت آنکه در هر شهری عبرتها حاصل کنند پس رسیدند بقبری در کنار راهی که آن قبر مندرس شده بود با یکدیگر گفتند که بیائید تا دعا کنیم الحال تا حق سبحانه و تعالی صاحب این قبر را زنده کند و ما از او پرسیم که مزه مرگ را چگونه یافته است پس این دعا کردند: **أَنْتَ إِلَهْنَا يَا رَبَّنَا لَيْسَ لَنَا إِلَهٌ غَيْرُكَ وَالْبَدِيعُ الدَّائِمُ غَيْرُ الْغَافِلِ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ شَأْنٌ تَعْلَمُ كَلِّشْنِي بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ أَنْشُرْنَا هَذَا الْمَيِّتَ بِقُدْرَتِكَ** پس شخصی از آن قبر بیرون آمد که موی سر و ریش سفید بود و خاک از سر دور میکرد و چشم او متوجه آسمان بود پس بایشان گفت بمن چکار داشتید گفتند میخواهیم که از تو پرسیم که مزه مرگ را چگونه یافتی پس گفت که من نودونه سال است که مردهام و الم و مشقت مرگ از من نرفته است ایشان گفتند که چون میمردی در آنوقت سر و ریش سفید بود گفت نه ولیکن چون صدا شنیدم که بیرون آی استخوانهای خاکشده جمعشد و روح در آن جا کرد و من گمان کردم که روز قیامت است بیرون آمدم و چشم بجانب آسمان داشتم که چگونه از هم خواهد پاشید از این ترس موی سر و ریش سفید شد. و ترجمه دعا اینست که تو خداوند مائی ای پروردگار ما، ما را بغیر از تو خداوندی نیست، توئی که اشیا را بعد از عدم موجود گردانیدی، و خود همیشه بودی، و غافل نیستی از احوال و افعال خلائق و زنده که ترا مرگ نیست و ترا هر روز کاریست از ایجاد خلائق و میرانیدن و روزی دادن و تربیت کردن، دانائی که همه چیز را میدانی بی آنکه کسی تعلیم تو کرده باشد، خداوند

بقدرت خود این مرده را زنده گردان.

اما هزار عقبه پس آنچه معلومست زنده کردن و سؤال کردن است از اعتقادات که نکیر و منکر سؤال میکنند چنانکه خواهد آمد. و اما سؤال از اعمال پس اکثر اخبار دلالت میکند بر آنکه سؤال از آنها نخواهند کرد اما ثواب و عقاب خواهد بود پس ممکن است که باعتبار هر عملی از اعمال خیر ثوابی باشد و بر ترك آن عقوبتی و همچنین برعکس در اعمال شر پس ممکن است که عقبات عبارت از غمها و المها باشد که از ترك اعمال خیر و فعل اعمال شر او را حاصل شود یا اعم از عقبات مکروهات و ترك مستحبات گیریم و هیچ شك نیست که غمی که مؤمن را حاصل خواهد شد بواسطه ترك بسیاری از مستحبات زیاده از جفای جان کند نیست.

و محتمل است که عقبات تعلقات دنیوی باشد که بسبب قطع آن بمرگ در غم باشد زیرا که جفای مرگ عمده اش جدا شدن از مالوفات و محبوبات است و نفس ناطقه را تعلقات بسیار بهم رسیده است بسبب الفت با آنها نمی بینی که هر چند شخصی بی تعلق باشد اگر دزدی از او سفالی ببرد بسبب آن او را غمی حاصل میشود هر چند هزار کوزه در خانه داشته باشد و اگر انگشتی را از شخصی قطع کنند تا زنده است در غم است و مرگ عبارت از اینست که چشمان را کور کنند و گوشها را کر کنند و شامه اش را زایل سازند و گویایی او را بر طرف سازند، و بعد از آن این اعضا را یکیک ببرند بسبب هر يك از اینها نهایت غم او را حاصل میشود و مرگ عبارت از قطع همه اعضا است، و عبارت از گرفتن زنان و فرزندان و اموال و اسباب و برادران و خویشان و آشنایان همه است مگر کسانی که بحکم موتوا قبل ان تموتوا قطع جمیع تعلقات کرده باشند از این جهت بایشان ضرری نمیرسد.



اما اول در معنی عقبه اظهر است و اینها عین مرگست پس عقبات عبارت از عقوبات است و خلافی نیست در آنکه عذاب قبر حق است و ضغظه قبر حق است و سؤال رومان در صحیفه کامله و در حدیث مشهور سلمان واقعست که او سؤال از یکیک از اعمال میکند و خبر میدهد که بسبب این عملها مستحق این مقدار از عقوبات الهی هستی و بسبب این اعمال مستحق این ثوابها هستی.

و خلافی که هست در این است که آیا عذاب قبر جسمانی است یا روحانی، و خلافتست که معاد روحانی حق است یا نه، و معاد روحانی عبارتست از بقای روح بعد از مفارقت بدن جمعی کثیر از متکلمین از معتزله و غیر ایشان اعتقاد ایشان آنستکه نفس ناطقه خونست یا بخار لطیف است که از جگر بدل میرود که حیوانات نیز دارند و امثال این از مزخرفات بسیار گفته‌اند.

و آنچه یقینی است از آیات و اخبار متواتره آنست که روح بعد از خراب بدن باقی است و آن یا جسمی است لطیف مانند ملائکه و یا روحی است مجرد که تعلق ببدن دارد و مکانی نیست و این مذهب محققین است و این معنی اظهر است از دلایل عقلیه و نقلیه و نه چنین است که دلایل این مذهب افاده یقین کند که اگر کسی این اعتقاد نداشته باشد مؤاخذه باشد.

و اظهر آنستکه ضغظه قبر که خواهد آمد جسمانیست و مابقی روحانی است باین معنی که چون اعمال بدکرده است هر یک بصورتی مصور میشود از صورتهای درندگان و گزندگان و در عالم برزخ با او خواهند بود و همچنین صفات رذیله مثل بخل و حسد و کینه و تکبر و عجب و امثال اینها مصور بصورتهای قبیحه که اقبح از آن نباشد میشوند و اگر صفات حسنه و اعمال حسنه داشته باشد آنها مصور بصورتهای خوب میشوند.

و در این خلافتست که عین آن صفات و اعمال باین صورتهای می‌شوند یا

حق سبحانه و تعالی بسبب آن اعمال این صورتها را می آفریند و با اینکس اند. ظاهر اخبار و آیات بر معنی اول دلالت میکند و اهل کشف نیز چنین یافته اند و تجربه نیز شاهد است بر اینمعنی نمی بینی که هر صفتی که بر آدمی غالب است در عالم خواب حیوانی را می بیند که آن صفت بر او غالب باشد مثلاً هرگاه حرص بر او غالب باشد موش را در خواب بیشتر از حیوانات دیگر می بیند و اگر درندگی بر او غالب باشد سگ و امثال آنرا می بیند و اگر علم بر او غالب باشد آب و شیر را می بیند و اگر بجناب اقدس الهی مربوط باشد انوار قدسیه را مشاهده میکند و هرگاه آدمی ملاحظه نماید صفات رذیله و حسنه و اعمال قبیحه و حسنه را زیاده از هزار میشود. و دور نیست که هزار کنایه از کثرت باشد یا اصولش هزار باشد و فروعش را حساب نمیتوان کرد والله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِيَاءِنَا عِنْدَ مَوْتِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ لِيُضِلَّهُ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ فَيَأْتِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»<sup>(۱)</sup>) و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که شیطان می آید بنزد هر يك از دوستان و شیعیان ما نزد مرگ او از دست راست و از دست چپ یعنی بهر وسیله و هر وجهی تا او را از راه دین بدر برد و حق سبحانه و تعالی نمیگذارد او را و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ترجمه اش اینست که: الله تعالی ثابت قدم میدارد بر اعتقادات حقه آنجماعتی را که ایمان آورده اند بقول صحیح واقعی که آن اعتقادات حقه است در زندگانی دنیا و در آخرت.

و ظاهر این حدیث اینست که مراد از آخرت وقت مرگست که شیاطین عدیله می آیند که مؤمن را از دین برگردانند ولیکن حق سبحانه و تعالی نمیگذارد. ولیکن اکثر مفسرین عامه و خاصه چنین تفسیر کرده اند که در زندگانی دنیا تا وقت مرگست و در آخرت قبر است چنانکه اخبار معتبره در این باب وارد شده است پس تاویل میباید کرد که مراد ثابت داشتن در دنیاست تا وقت مرگ و بعضی از احادیث مزبوره در سؤال قبر خواهد آمد انشاء الله تعالی.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْمَيِّتِ تَدْمَعُ عَيْنَاهُ عِنْدَ الْمَوْتِ أَنْ<sup>(۱)</sup> ذَلِكَ عِنْدَ مُعَايِنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَرَى مَا يَسْرُهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَرَى الرَّجُلَ يَرَى مَا يَسْرُهُ وَ مَا يُحِبُّ فَتَدْمَعُ عَيْنَاهُ وَيَضْحَكُ) و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست در میت که چشمهای او آب ریزد فرمودند که آن در وقتی است که می بیند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بعنوان بشاشت و خوشحالی آب از دیده اش می آید پس حضرت فرمودند که نمی بینی که هر که چیزی را به بیند که از دیدن آن چیز مسرور شود یا محبوب خود را به بیند آب از دیده اش می آید و می خندد پس آن گریه خوشحالی است.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ قَدْ شَخَصَ بَبَصَرِهِ<sup>(۲)</sup> وَ سَأَلَتْ عَيْنُهُ الْيُسْرَى وَ رَشَحَ جَبِينُهُ وَ تَقَلَّصَتْ شَفْتَاهُ وَ انْتَشَرَ مِنْخِرَاهُ فَإِنَّ ذَلِكَ رَأَيْتَ فَحَسْبُكَ بِهِ) و منقولست بطرق متکثره که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مؤمن را به بینی که چشمش باز شد و بهم نمیزند و آب از چشم چپ او روان شود و عرق از پیشانی او ریزد یا پیشانی او

در عرق افتد و لبهای او بهم کشیده شود و بینی او کشیده شود پس هر يك از اینها را که از او به بینی ترا بس است در علامت رفتن از جهت کشیدن پای او بقبله و خواندن قرآن نزد او و تلقین او کردن و در آنکه جنب و حیاض را از پیش او بیرون کنند و در آنکه بدانی که وقت آمدن حضرت رسول خدا و ائمه هدی است صلوات الله علیهم اما اگر مشتبه شود مرگش باینها جزم نمیتوانکردن که مرده است و بسیار است که در سکتة بعضی از این حالات بهم میرسد.

(و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ <sup>(۱)</sup> صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ آيَةَ الْمُؤْمِنِ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَنْ يَبْيَضَّ وَجْهُهُ أَشَدَّ مِنْ بَيَاضِ لَوْنِهِ وَ يَرْشَحَ جَبِينُهُ وَ يَسِيلَ مِنْ عَيْنَيْهِ كَهَيْئَةِ الدَّمُوعِ فَيَكُونُ ذَلِكَ آيَةَ خُرُوجِ رُوحِهِ وَ إِنَّ الْكَافِرَ يَخْرُجُ رُوحُهُ سَيْلًا [أَوْ سَلًا] مِنْ شَدَقِهِ كَزَبْدِ الْبَعِيرِ كَمَا يَخْرُجُ نَفْسُ الْحِمَارِ) و ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنید که فرمودند که علامت احتضار مؤمن آنستکه روی او سفید میشود زیاده از سفیدی که داشت یا از سفیدی سایر بدنش و طرف پیشانی او بعرق می افتد و از چشمهای او آبی روان میشود مانند آب گریه پس اینها علامت آن است که روح او بدر میرود و روح کافر از اطراف دهانش بیرون میرود یا سل میکنند و از اطراف دهانش بیرون میکشند مثل کف دهان شتر همچنانکه جان دراز گوش بیرون میرود. و در کافی او کما یخرج نفس البعیر است یعنی راوی شك دارد که حضرت این عبارت را فرمود: کزبد البعیر یا فرمود: کما یخرج نفس البعیر. و ظاهراً نساخ همزه را انداخته اند و خر را بدل شتر آورده اند.

(و رُوِيَ أَنَّ آخِرَ طَعْمٍ يَجِدُهُ الْإِنْسَانُ عِنْدَ مَوْتِهِ طَعْمُ الْعِنَبِ) و در

روایتی وارد شده است که آخرین مزه که آدمی میابد در وقت مردن مزه انگور است که در دهان خود می یابد. محتمل است که بالخاصیه چنین باشد، یا آنکه انگور بهشت از جهت او بیاورند، یا حق سبحانه و تعالی دهان او را شیرین کند چون بنده هرگاه بنده میخورد دهنش را شیرین میکند و در وقت رفتن از بندگی همه کس خلاص شده بنده خاص حق سبحانه و تعالی میشود دهانشرا شیرین میکند تا برحمت او امیدوار شود والله تعالی يعلم.

(وَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ يَتَوَفَّى مَلِكُ الْمَوْتِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ إِنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ لَيَقِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ مِنَ الْمَوْلَى فَيَقُومُ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ لَا يَدْنُوا مِنْهُ حَتَّى يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ يَا بِالتَّسْلِيمِ) وَ يُبَشِّرُهُ بِالْجَنَّةِ) و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند که ملک الموت چگونه قبض روح مؤمنان میکند حضرت فرمودند که ملک الموت در وقت مردن مؤمن نزد او می ایستد چنانکه بنده ذیلی نزد آقای خود بایستد پس اول دور می ایستد خود و اصحابش و بنزدیک او نمی آید تا اولاً ابتدا می کند سلام و او را بشارت میدهد ببهشت و بعد از آن بأدب نزد او می آید و جای او را باو می نماید و او را مخیر میسازد و چون مشغول جای خود می شود قبض روح او میکند.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَثَّقَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَسْتَقِرَّ) و در روایت سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون وقت مردن مؤمن میشود ملک الموت او را محکم می بندد تا بیتابی نکند و اگر نه این باشد او قرار نگیرد و دور نیست که محکم بستن او عبارت از بشارت و نمودن جا باشد که بسبب آن قرار میگیرد پس گویا او را بسته است یا نسبت باشخاص مؤمنان مختلف باشد

بعضی که از صلحا و اتقیا باشند بنحو سابق با ایشان سر کند و فساق و فجار را به بندد و قرینه آنکه در کلینی بجای المؤمن، المیت واقع است و بنا بر این حمل میتوان کرد بر غیر مؤمن از منافقان و کفار و ظاهراً سهو از نساخ شده باشد.

(وَمَا مِنْ أَحَدٍ يَخْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا مَثَلٌ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَبِجُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَرَاهُمْ فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا يَرَاهُمْ<sup>(۱)</sup> بِحَيْثُ يُحِبُّ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُؤْمِنٍ يَرَاهُمْ<sup>(۲)</sup> بِحَيْثُ يَكْرَهُ) و هر کس که مرگ او را حاضر میشود البته حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی حجة خود را بر خلق تمام کرده است بامامت ایشان بعنوان مثال و جسد مثالی در برابر او در می آیند پس اگر مؤمن صالح است ایشان را بر آن نحویکه دوست میدارد می بیند یعنی بصورت های خوب می بیند و ایشان او را بشارت میدهند بهشت و اگر مؤمن نباشد می بیند ایشانرا بعنوانیکه دشمن او باشد با بشارت جهنم.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که چون جان شما بحلق میرسد چشم شما روشن میشود یعنی از دیدن حضرات صلوات الله علیهم و اشاره است باین آیه:

(وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ<sup>(۳)</sup>) بدانکه این آیه از متشابهات آیات قرآنی است و تاویل آنرا بغیر از خدا و رسول و اهل بیت صلوات الله علیهم کسی نمیداند و اخبار بسیار در تاویل این آیه اشاره و تصریحاً واقع شده است و ترجمه اش اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که چرا

۲- راهم. خ.

۱- راهم. خ.

۳- آیه ۸۲. سورة الواقعة.

وقتی که جان بحلق شما میرسد و شما در آن وقت نظر می‌کنید بمیت جانرا برنمیگردانید ببدن میت اگر قدرت دارید و حال آنکه ما نزدیکترین بمیت از شما ولیکن شما نمی‌بینید، و ظاهر آیه خطابست باحضار محضر آنجمعی که نزد آنشخصی که میمیرد نشسته‌اند پس حاصل معنی این میشود که شما را اختیاری نیست در حیات و موت احدی و همه بدست واحد قهار است جل شانه.

اما اشارات پس ممکن است که از لفظ **وَنَحْنُ اقْرَبُ** باشد که ما اقربیم باو از شما یعنی خلفای ما باو اقریند که مراد از آن رسول خدا و ائمه هدی و ملائکه باشند صلوات الله علیهم یعنی نه شما را اختیاری هست که میت نمیرد و نه خبری هست که ما با ایشان در چه کاریم عدم اختیار که ظاهر است و عدم خبر از چند وجه است یکی حضور حضرات بعنوان رحمت با مؤمنان و بعنوان غضب با غیر ایشان، و دیگر نمودن جای مؤمن را باو تا از شوق جان بدهد، دیگر خطاب مستطاب حضرت رب الارباب که: «**يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ**»<sup>(۱)</sup> دیگر فرستادن ملائکه رحمت از جهت خوبان و غضب از جهت بدان و غیر اینها که از اخبار بسیار ظاهر میشود پس بنابر این تفسیر حدیث صحیح سابق که حضرت فرمودند که چشم شما روشن میشود جمیع اینها خواهد بود و هر يك نیز ممکن است که مراد باشد اما جمیع اظهر است و احتمال بعض بنابر آنستکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم با هر کسی در خور عقل او سخن فرموده‌اند و او را بنحوی بشارت داده‌اند چنانکه صدوق

نقل کرده است.

(فَقَالَ الصَّادِقُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ الْحُلُقُومَ أَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ رُدُّونِي إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى أُخْبِرَ أَهْلِي بِمَا أَرَى فَيُقَالُ لَهُ لَيْسَ إِلَيْ ذَلِكَ سَبِيلٌ) و كالصحيح از ابی بصیر از آنحضرت صلوات الله عليه وارد است که ابوبصیر گفت که آیه سابقه را خواندم و تفسیر آنرا از حضرت طلبيدم و صدوق تغییری داده است اما ضرر ندارد که فی الحقیقه استدلال بآیه و خبر هر دو کرده باشد اما بنحویکه وارد شده بود نقل کردن اولی است پس حضرت فرمودند که چون جان بحلق میرسد جای او را در بهشت باو مینمایند و او میگوید که مرا بدنیا فرستید تا خبر دهم اهل خود را بآنچه می بینم پس باو میگویند که هرگاه شخصی از امور آخرت چیزی را دید دیگر راهی نیست او را بسوی برگشتن بدنیا پس ذکر این آیه در این مقام با این تفسیر محتمل است که مراد صدوق این باشد که با دیدن حضرات دیدن مراتب بهشت نیز خواهد بود یا آنکه چون جای خود را می بیند حضرات را نیز خواهد دید و یا آنکه این آیه را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بهر دو معنی تفسیر کرده اند و میان هر دو منافاتی نیست چه ممکن است که هم جای او را بنمایند و هم حضرات را به بینند.

و ممکن است که مراد حضرت صادق صلوات الله علیه این باشد که ائمه هدی صلوات الله علیهم جای او را باو مینمایند و او که خواهد که اهل خود را خبر کند بهر دو معنی خبر کند یکی دیدن ایشان و دویم جای او در بهشت. چنانکه در حدیث كالصحيح بل الصحيح عندی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چون جان هر يك از شما بحلق میرسد باو بشارت میدهند که خاطر جمعدار که هرچه از آن خایف و ترسان بودی



ایمن شدی از آن و میگویند باو که رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا پیش پیش تو میروند یعنی تا ترا بمراتب عالیہ برسانند.

و در حدیث کالصحیح از سدید صیرفی منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم یا بن رسول الله آیا قبض روح مؤمن را با کراه می کنند که او راضی نباشد حضرت فرمودند که نه والله بدرستی که چون ملك الموت از جهت قبض روح مؤمن می آید مؤمن جزع میکند و میترسد پس ملك الموت میگوید که ای دوست خدا بیتابی مکن که بحق آن خداوندیکه محمد صلی الله علیه و آله را برسالت بخلق فرستاده است که من بر تو مهربان ترم از پدر مهربان تو اگر حاضر میبود ترا چشمان خود را بگشا و بین پس ممثل شود از جهت او حضرات سید المرسلین و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم پس باو گوید که تو رفیق اینجماعت خواهی بود و یکی کرا باو بستاند دیگر نظر کند به بیند که منادی ندا میکند از جانب حضرت رب العزه و میگوید که: يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای روحیکه قرار تو با محمد و اهل بیت او خواهد بود چنانکه محبت ایشان در دل تو جا کرده است برو از این دنیای فانی بسوی پروردگار خودت و خوشنود باش از ولایت و محبت اهل بیت و حق سبحانه و تعالی ترا بثواب غیر منتهای خواهد رسانید پس داخل شو ای روح در زمره بندگان خاص مقرب که محمد است و اهل بیت او و داخل شو در جنت من پس چون این خطاب بمؤمن میرسد هیچ چیز نزد او محبوب تر از این نیست که قبض روح او کنند و برسد بآن منادی که با آن منادی بیهشت رود در خدمت حضرات ائمه صلوات الله علیهم و از این حدیث ظاهر میشود که این خطاب مستطاب از حضرت رب الارباب در وقت رفتن مؤمن است.

و در حدیثی معتبر از آن حضرت وارد شده است صلوات الله علیه که این خطاب با حضرت امام حسین صلوات الله علیه است و منافات ندارد که خطاب با همه کس باشد حتی با زندگان نیز چنانکه ظاهر آیه عموم دارد و اهل کشف و مشاهده آنآ فأنأ بگوش هوش این خطاب را می شنوند و فی الحقیقه ایشان در حین مرگ اختیاری می شنوند که بآن مامورند و از اخبار متواتره ظاهر میشود که قرآنرا ظهری هست و بطنی هست تا هفت بطن و در بعضی اخبار تا هفتاد بطن ولیکن از بطن قرآن کسی خبر ندارد مگر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اولیاء الله را نیز بهره داده اند ولیکن از برکات هدایات و ارشادات ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن چون ولایت معنی است که بغیر از حق سبحانه و تعالی کسی بر آن اطلاع ندارد اعتماد نمیتوان کرد بر آن مگر بر اشارات و تنبیهاتی که از عبارت مستفاد شود.

مثلا در همین آیه جمعی گفته اند که حق سبحانه و تعالی را اشارات بسیار هست با دوستان خود که مستنبط و مستفاد میشود از الفاظ آیه مثل خطاب با او بمطمئنه یعنی قرار گرفته بیاد الهی چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که: **أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنَ الْقُلُوبُ** و هر دو آیه اشاره دارد بر آنکه میباید که قرار نفوس بذکر الهی باشد و اشعاری دارد بر آنکه تا بمرتبه محبت الهی نرسد قرار نمیباشد و اضطرابست و اینها مجربست دیگر خطاب: **إِزْجِعِي إِلَى رَبِّكِ** یعنی بازگشت کن پیروردگار خود اشاره دارد بآنکه نفس ناطقه پیش از خلق ابدان سالها باجناب اقدس الهی مربوط بوده است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی ارواح را پیش از خلق اجساد بدو هزار سال آفریده بود و در آن عالم ایشانرا باجناب اقدس الهی و با ارواح مثل خود ربطها بود پس خطاب میرسد که چرا جای خود را و محل قرار خود را فراموش کرده پس

اَنَا فَاغَاغُوا بِنْدَه مَخَاطِبِ اسْتِ زِيْرَا كَلَامِ اَلْهِي هَمِيْشَه كَلَامِ اَلْهِي اسْتِ وَ دَر  
هَر زَمَانِيْ بَا هَر كَسِ خَطَابِ مِيْكَنَد.

دِيْگَر اِلَى رَبِّكَ اِشَارَه دَارَد بَأَنَكِه دُورِ افْتَاذَه اسْتِ بَسِيَارِ وَ مَحْتَاَجِ اسْتِ  
بَسِيْرِ اِلَى اَللّٰهِ.

دِيْگَر اِشَارَه اسْتِ بَأَنَكِه اِيْ بِنْدَه هَمِيْشَه مِنْ تَرْبِيْتِ تَرَا دَر دَارِ دُنْيَا بَا هَزَارِ  
مَخَالَفَتِ كَرْدَهَام اِگَر دَر مَقَامِ مَوْافَقَتِ دَر آئِي تَرَا فَرُو نَخَوَاهِمِ گِذَاَشْتِ.

دِيْگَر اِشَارَه اسْتِ بَأَنَكِه مِنْ اَنْقَدْرِ تَرْبِيْتِ تُو كَرْدَهَامِ وَ مِيْكَنَمِ كِه جَا دَارَدِ  
كِه تُو هَمِ كَنِيْ كِه پَرُوْرَشِ مِنْ مَخْصُوصِ تَسْتِ.

دِيْگَر دَر كَلِمَه رَاضِيَه مَرَضِيَه اِشَارَاتِ اسْتِ بَأَنَكِه مِيْبَايْدِ رَجُوعِ تُو  
پَرُوْرْدِگَارْتِ اَز رُويِ خُوشنُودِيْ بَاشَدِ وَ اِيْنِ مَمْكِنِ نِيْسْتِ تَا بَمَرْتَبَه مَحَبْتِ وَ  
عَشْقِ نَرَسْدِ گُويَا طَلْبِ عَشْقِ كَرْدَه اسْتِ وَ گُويَا چُونِ عَاشِقِ مِيْشُودِ مَعْشُوقِ  
خَوَاهَدِ شَدِ وَ فَاَنِيْ خَوَاهَدِ شَدِ اَز جَمِيْعِ اِرَادَاتِ خُودَا وَ بَاقِيِ خَوَاهَدِ شَدِ بَخُودَا وَ  
خُودِ وَ مَتَخَلِّقِ خَوَاهَدِ شَدِ بَاخْلَاقِ خُودَا وَ تَا قَابِلِ خَطَابِ فَادْخُلِيْ فِيْ عِبَادِيْ  
شُودِ وَ اِشَارَه اسْتِ بَأَنَكِه بِنْدِگَانِ خَاصِ مِنْ اِيْشَانِ بِنْدِگَانِ مَنَنْدِ وَ غَيْرِ اِيْشَانِ بِنْدَه  
نَفْسِ وَ شَيْطَانَنْدِ وَ چُونِ كَمَالَاتِ سَابِقَه رَا بَهْمَرْسَانِيْدَنْدِ دَاخِلِ مِيْشُوندِ دَر سَلَكِ  
مَقْرِبَانِيْ كِه: «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكِ مُقْتَدِرٍ»<sup>(۱)</sup> وَ هَمْچُنِيْنِ هَمَنْشِيْنِ اُو  
مِيْشُوندِ يَعْنيْ هَمِيْشَه بَا مَحَبْتِ اَلْهِي اَنْدِ وَ لَمَحَهْ اَز يَزَادِ اُو غَافِلِ نَمِيْشُوندِ وَ اِيْنِ  
مَرْتَبَه اَعْلَى مَرَاتِبِ جَنَّاتِ وَ بَهْشْتِ مَقْرِبَانِ اسْتِ وَ لَهَذَا خَطَابِ فَرْمُودَنْدِ كِه:  
فَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ وَ اِضَافَه بَخُودِ نَمُودَنْدِ بَا اَنَكِه هَمِه چِيْزِ اَز وَسْتِ اِشَارَه اسْتِ  
بَأَنَكِه جَنّتِ حَقِيْقِيْ اِيْنِسْتِ وَ اَز اِيْنِ اِشَارَاتِ دِيْگَرِ مَسْتَفَادِ مِيْشُودِ كِه حَصْرِ

نمی‌توانکردن و این نحو اشارات و تنبیهاات در هر آیه و حدیثی هست و مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ<sup>(۱)</sup> و این اشارات را نمی‌یابند مگر عالمان حقیقی که اولیاءالله‌اند و گاهگاهی متوجه بعضی از اشارات می‌شوم تا بنده غافل نشود و نباشد از جماعتی که حق سبحانه و تعالی مذمت ایشان فرموده چه قرآن مجید مشحون است از مذمت کسانی که تدبر نمی‌نمایند و از مدح متدبران و متفکران امید که حق سبحانه و تعالی همه را از این خواب غفلت بیدار کند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که چون بنده محضرت شد و زبانش بند شد حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم می‌آیند پس حضرت رسول الله صلی‌الله علیه و آله بر دست راست او می‌نشینند و حضرات امیرالمؤمنین و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم بر دست چپ او پس حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله می‌فرمایند باو که آنچه را امید بآن داشتی از مراتب عالیه بهشت الحال بآن خواهی رسید و آنچه از آن ترسان بودی از عذاب الهی ایمنی و خاطر جمع دار که حق سبحانه و تعالی ترا بخشید پس جای او را در بهشت باو مینمایند و باو می‌گویند که این منزل تست در بهشت اگر می‌خواهی ترا باز گردانیم بدنیا و ترا در دنیا بدهند از طلا و نقره آنقدر که خواهی او گوید که مرا احتیاجی بدنیا نیست پس در آن محل روی او سفید می‌شود و پیشانی او در عرق می‌افتد و لبهاش درهم کشیده می‌شود و بینی‌اش کشیده می‌شود و از چشم چپش آب روان می‌شود پس هر يك از این علامات را که به بینی بس است در دانستن حضور ایشان صلوات‌الله علیهم یا در حضور مرگ پس چون جان از

بدن بیرون رود مرتبه دیگر دنیا و آخرت را بر او عرض میکنند و او اختیار آخرت میکند، پس چون غسلش میدهند حضرات صلوات الله علیهم حاضرند و دعا می‌کنند که حق سبحانه و تعالی او را از گناهان پاک کند یا مدد می‌کنند در غسل و گردانیدن او از دست چپ بدست راست و برعکس پس چون او را کفن کنند و در تابوت گذارند و متوجه قبر شوند روح او پیش پیش تابوت رود و ارواح مؤمنان استقبال او کنند بر او سلام کنند و بشارت دهند او را بآنچه حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است از نعمتهای بهشت پس چون او را در قبر گذارند و قبرا پر کنند روح را در بدن او در می‌آورند تا رانهای او پس از اعتقادات او سؤال می‌کنند. پس اگر خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را اعتقاد امامت داشته باشد و جواب ملکین بگوید در بهشت را بر روی او بکشایند تا همیشه از نسیم بهشت و بوهای خوش آن و روشنایی آن باو رسد، پس گفتم فدای تو کردم ضغظه و فشارش قبر چه شد که بیان نفرمودید حضرت فرمودند که هیئات مؤمنانرا فشارش قبر نمیرسد والله که هر جزوی از زمین که مؤمن بر آن راه رفته باشد بر جزوی دیگر فخر میکند و میگوید که مؤمن بر من راه رفت و بر تو نرفت و زمین قبر بمؤمن میگوید که والله که من ترا دوست میداشتم در وقتی که تو بر پشت من راه میرفتی الحال که در من داخل شدی خواهی دید که با تو چها خواهم کرد از خوبیهایی تا چشم کار کند بهشت را بیند یا قبرش را فراخ گردانند ثلث فرسخ.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که میفرمودند که والله که عبادات شما شیعیان را قبول میکنند والله که شما را می‌آموزند و بس و جفای شما تا وقتی است که جان بحلق رسد. دیگر شروع میشود در فرح و خوشحالی و چشم روشنی بمرتبه که همه

کس آرزوی منزلت شما کنند و چون جان بحلق میرسد و میت محضر میشود حاضر میشوند حضرات رسول الله و امیرالمؤمنین و جبرئیل و ملک الموت پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آید و میگوید که این شخص از محبان ما بود و اهل بیت را دوست میداشت پس یا رسول الله شما او را دوست دارید و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بجبرئیل میفرماید این شخص دوستار خدا و رسول و اهل بیت رسول بود پس تو او را دوست دار و جبرئیل بملک الموت گوید که این شخص دوست میداشت خدا و رسول را و اهل بیت رسول را صلی الله علیه و علیهم پس تو او را دوست دار و با او رفیق کن پس ملک الموت پیش او آید و گوید که ای بنده خدا خود را بسبب اعتقادات خوب آزاد کرده از آتش جهنم اما آنچه از آن خوف داشتی از عذاب الهی حق سبحانه و تعالی ترا بخشید و آنچه امید داشتی از رحمت الهی بآن رسیدی بشارت باد ترا که محشور خواهی بود با حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم پس جان او را باسانی از بدن بیرون آورد پس جامه بهتشی با بوی خوش بهشت که با خود آورده باشد او را بآن بپوشاند و او را بوی خوش کند و بعد از آن حله زردی از حلهای بهشت باو پوشانند پس چون او را بقبر برند از نسیم و بوهای بهشت باو رسد و قبر او را یکماه راه از پیش رو و دست راست و دست چپ فراخ گردانند و قبر عبارتست از عالمی که روح در آنجا خواهد بود و بیان آن در ضمن اخبار خواهد شد پس باو گویند که بخواب مانند شخصی که داماد شده باشد بر بسترهای نفیس و خوابیدن عبارتست از استراحت بدن در قبر و استراحت روح در عالم مثال و باو گویند که بشارت باد ترا براحت و نسیم بهشت و باغستانهای با نعمت غیر متناهی بهشت که داخل آن خواهی شد و خداوند عالمیان از تو

خوشنود است پس هر وقت که خواهد بزیارت ائمه معصومین صلوات الله عليهم  
 میرود در مراتب عالیه ایشان و در خدمت ایشان میخورد از طعامهای ایشان و  
 شرابهای ایشان و در خدمت ایشان صحبت میدارد تا آنکه خروج فرماید  
 مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه پس چون حضرت خروج کند گروه گروه  
 از شیعیان را زنده میکنند وَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ گویان بخدمت آن حضرت  
 می آیند پس در آن محل سنیان باطل بشک می افتند که آنچه شیعه میگفتند  
 احتمال دارد که راست باشد و مذاهب فاسده همه برطرف خواهد شد اما  
 شیعیان چنین که مذکور شد بسیار کمند پس صبر کنید که آنجماعتی که بیصبری  
 میکنند بعنوان خروج یا برگشتن از دین هالکند و ناجی جمعی اند که اعتقاد  
 دارند بوجود آن حضرت و از حق سبحانه و تعالی سؤال میکنند که نزدیک  
 گرداند ظهور آنحضرت را.

و اشاره باین معنی دارد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله  
 بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که یا علی وعده ما و تو در  
 وادی السلام است که بهشت باشد یا نجف اشرف که خواهد آمد.

و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون محتضر میشود کافر  
 که غیر اثنی عشری باشد حضرات رسول خدا و امیرالمؤمنین و جبرئیل و  
 ملک الموت صلوات الله عليهم حاضر میشوند پس حضرت امیرالمؤمنین  
 صلوات الله علیه پیش می آید و میگوید یا رسول الله این شخص دشمنی با اهل  
 بیت میکرد تو او را دشمن دار و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 بجبرئیل میفرماید که ای جبرئیل این شخص دشمنی میکرد با خدا و رسول و  
 اهل بیت رسول تو او را دشمن دار و جبرئیل میگوید که ای ملک الموت این  
 شخص دشمن خدا و رسول و اهل بیت رسول بوده است تو او را دشمن دار و

جان او را بسختی بگیر پس ملك الموت پیش آید و گوید که ای بنده خدا آیا خود را خلاصی دادی از آتش جهنم بمحبت اهل بیت آیا برات ایمنی از عذاب الهی گرفتی بسبب محبت ایشان آیا چنگ در دامان متابعت ایشان زدی که بسبب آن داخل بهشت شوی او گوید که نه، پس ملك الموت گوید بشارت باد ترا ای دشمن خدا بغضب و عذاب الهی و آتش جهنم اما آنچه از آن ترسان بودی بآن رسیدی پس بسختی تمام جان او را بیرون آورد پس سیصد شیطان موکل سازند بروح او که همه آب دهان بر روی او اندازند و روح او در عذاب باشد پس چون او را در قبر در آوردند دری از درهای جهنم بر روی او گشایند که گند جهنمیان و زیانه آتش در قبر او در آید و در این عذاب باشد تا روز قیامت.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون جان بحلق رسد فرشته می آید و میگوید که ای فلان امید از حیات بردار و خاطر جمعدار که عذاب الهی بتو نمیرسد یا از محنت دنیا فارغ شدی.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت منقول است که فرمودند که چون جان بسینه میرسد می بیند. و عقبه اسدی گفت گفتم که چه چیز می بیند فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را می بیند و حضرت میفرماید که منم رسول الله بشارت باد ترا پس حضرت فرمودند که دیگر امیر المؤمنین صلوات الله علیه را می بیند و حضرت میفرماید که منم علی بن ابیطالب که تو او را دوست میداشتی آمده ایم که ترا نفع برسانیم و از محنتها نگاهداری کنیم که بتو نرسد، عقبه گفت گفتم که آیا ممکن است که کسی حضرات را به بیند و باز بدنیا آید که شفا یابد از آن مرض حضرت فرمودند که نمی شود همین که می بینند ایشانرا میروند از این دنیا و این بشارت را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد



فرموده است که آن جماعتی که ایمان آورده‌اند، و پرهیزکارند ایشان را بشارت می‌دهند در زندگی دنیا و در آخرت و مبدل نمیشود و تغییر نمی‌یابد کلمات الهی در وعده‌ها یعنی هر وعده که کرده است چنان میشود و پیش‌گذشت که جای او را در بهشت باو مینمایند و منافات ندارد که آن بشارت مشتمل بر همه باشد.

و قریب باین اخبار بحسب معانی احادیث بسیار وارد شده است بر این اکتفا شد اگرچه طولی بهمرسانید ولیکن ضرور بود چون معاد از ارکان دین است.

(و سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»<sup>(۱)</sup> وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»<sup>(۲)</sup> وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ، وَالَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ»<sup>(۳)</sup> وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا»<sup>(۴)</sup> وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ»<sup>(۵)</sup> وَقَدْ يَمُوتُ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ مَا لَا يُخَصِّبُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ أَعْوَانًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَقْبِضُونَ الْأَرْوَاحَ بِمَنْزِلَةِ صَاحِبِ الشَّرْطَةِ لَهُ أَعْوَانٌ مِنَ الْإِنْسِ يَبْعَثُهُمْ فِي حَوَائِجِهِ فَتَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ يَتَوَفَّيهِمُ مَلَكُ الْمَوْتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَعَ مَا يَقْبِضُ هُوَ وَ يَتَوَفَّيهِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَلِكِ الْمَوْتِ) و منقولست که از آن حضرت

۱- آیه ۴۳-سوره الزمر.

۲- آیه ۱۱-سوره السجدة.

۳- آیه ۳۳ و ۳۰-سوره النحل.

۴- آیه ۶۱-سوره الانعام.

۵- آیه ۵۲-سوره الانفال.

صلوات الله عليه پرسیدند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که الله تعالی قبض ارواح میکند در وقت مردن ایشان و جانی دیگر میفرماید که بگو یا محمد که قبض روح شما میکند فرشته که موکل است از جهت موت شما که آن عزرائیل است و مسمی است بملك الموت و جانی دیگر فرموده است در تعریف و مدح خوبان که آنجمعی که قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان در حالتی که ایشان طیب و پاکیزه‌اند از بدیها و مزین‌اند بخوبیها و در مذمت بدان فرموده‌اند که آنجماعتی که فرشتگان قبض ارواح ایشان میکنند در حالتی که ستم کنندگانند بر نفسهای خود بسبب معصیت، و جانی دیگر فرموده است که قبض روح میت میکنند رسولان ما، و جانی دیگر فرموده است که اگر به بینی که فرشتگان قبض روح کافران میکنند بچه عنوان میکنند هر آینه تعجب کنی پس جمع بین الایات چون میشود.

و مع هذا اگر ملك الموت تنها قبض ارواح کند چگونه ممکن است و حال آنکه در یکساعت در اطراف عالم آنقدر میمیرند که حساب آنها را نمیتواند کردن بغیر از حق سبحانه و تعالی پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهت ملك الموت مددکاران مقرر ساخته است از فرشتگان که ایشان قبض ارواح میکنند مانند سردار لشکر یا سردار پهلوانان لشکر یا حکام که نوکران و مددکاران از آدمیان دارند که بواسطه کارهای خود بجاها میفرستند همچنین ملك الموت این فرشتگان را میفرستند و ایشان قبض روح بسیار کس می‌کنند و بقبض ملك موت میدهند غیر آنچه خود قبض روح ایشان میکند و همه را بقبض الهی میدهد ملك الموت.

و ظاهر این خبر آنستکه قبض همه متحقق میشود و ممکن است که مراد این باشد که چون بفرموده الهی است گویا که حق سبحانه و تعالی قبض کرده

است و همچنین ملک الموت و این مجاز شایع است چنانکه هرگاه پادشاهی وزیرش را حکم کند که قصری از جهت او بسازد و وزیر بنایان را بدارد که بسازند نسبت بهمه میدهند که او ساخته است در بنا حقیقه و در پادشاه و وزیر مجازاً.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَرَاهُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَيْثُ يَسْرُهُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ) و باسانید متواتره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله عليهم منقولست که دوست حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آن حضرت را در سه موضع می بیند بعنوانی که مسرور شود بشفاعت و نجات یکی در وقت مردن که احادیث دیگر نیز گذشت دویم نزد صراط که حضرت بجهنم خطاب فرماید که این از منست و آن از تو و دوستان آن حضرت مثل برق از صراط عبور کنند، دیگر نزد حوض کوثر که ساقی آن حوض آن حضرتست و باقی ائمه معصومین صلوات الله عليهم.

و احادیث متواتره از عامه و خاصه وارد شده است که دشمنان آن حضرت را از آن آب بهره نیست.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که والله که هرکس بر دشمنی من بمیرد البته مرا خواهد دید در وقت مردن بعنوانی که از جهت او بد باشد و هر که با دوستی من از دنیا برود در وقت مرگ مرا خواهد دید بعنوانیکه محبوب او باشد و حضرت امام محمدباقر فرمودند که چنین است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز حاضر شود در دست راست او بمثل حضرت امیرالمؤمنین.

و در حدیث کالصحیح منقول است از عبدالله بن ابی یعفر که خطاب جهانی با من معامل بود و عداوت آل محمد صلوات الله علیهم داشت و هم صحبت بود با نجده خارجی و او بیمار شد بعیادت او رفتم از جهت معامله که با او داشتم و از جهت تقیه دیدم که در بیهوشی مرگست و می گفت مرا با تو چکار است یا علی پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را بآنچه دیده بودم حضرت فرمود که بحق پروردگار کعبه که علی را دیده است برب کعبه که او را دیده است بخداوند کعبه که او را دیده است.

و از ابی سعید خدری از طرق عامه منقولست که حضرت سید المرسلین فرمودند که هرکسی که حق سبحانه و تعالی دوستی اهل بیت من او را روزی کرده باشد پس او را خیر دنیا و آخرت داده است و کسی شك نکند در آنکه او از اهل بهشت است بدرستی که در دوستی اهل بیت من بیست خصلت است ده در دنیا و ده در آخرت.

اما ده در دنیا اول: ترك دنیا و محبت دنیاست.

دویم: حرص است بر علم. سیم: پرهیزکاریست در دین.

چهارم: رغبت است در عبادت.

پنجم: توبه است پیش از مرگ.

ششم: توفیق نماز شب است که بر رغبت تمام میکند.

هفتم: ناامیدیست از آنچه در دست مردمان است.

هشتم: حفظ کردن اوامر و نواهی الهی است بآنکه اوامر را بجا آورد و

نواهی را ترك کند.

نهم: دشمنی دنیاست.

دهم: سخا و کرم است.

و اما در آخرت پس اول: آنکه دیوان او و نامه عمل او را نگاهسایند.

دویم: ترازوی عمل از جهت او نصب نکنند.

سیم: نامه عمل او را بدست راست او دهند.

چهارم: از جهت او بنویسند براتی از آتش دوزخ.

پنجم: روی او سفید باشد در آنروز.

ششم: حلّهای بهشترا در او پوشانند.

هفتم: او را شفاعت دهند در صد کس از اهل بیت او.

هشتم: حق سبحانه و تعالی بنظر رحمت باو نظر کند.

نهم: تاجی از تاجهای بهشت بر سر او گذارند.

دهم: آنکه داخل بهشت شود بیحساب پس خوشا حال دوستان اهل بیت

من و چون چنین نباشد که حق سبحانه و تعالی محبت ایشانرا مزد رسالت آن

حضرت کرده است با آنکه هیچ پیغامبری را مزد بر رسالت کرامت نفرموده

است مگر آنحضرت را.

و باز از طرق ایشان از جابرین عبدالله انصاری منقولست که روزی در

خدمت حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه رو بجانب

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند و فرمودند که میخواهی ترا

بشارت دهم یا ابالحسن، حضرت فرمودند بلی یا رسول الله، حضرت فرمودند

که اینک جبرئیل از جانب خداوند جلیل آمده است و میگوید که حق سبحانه و

تعالی شیعیان و دوستان ترا نه خصلت کرامت کرده است.

اول: آسانی مرگ.

دویم: انس در وحشت قبر که فرشتگان بزیارت او آیند.

سیم: نور در ظلمت قبر و قیامت.

چهارم: ایمنی از ترس عظیم روز قیامت.

پنجم: عدالت نزد میزان بآنکه میزان حسناش سنگین باشد یا نسنجد عمل او را.

ششم: گذشتن از صراط مثل برق.

هفتم: خلاصی از جهنم.

هشتم: داخل شدن در بهشت پیش از همه کس.

نهم: آنکه نور ایشان سعی کند در پیش ایشان و از دست راست ایشان یعنی منور باشند.

و ایضاً صدوق از طرق صحاح عامه نقل کرده است از عبدالله بن عمرو بن الخطاب و بچند سند از طرق ایشان دیده‌ام از عمر بن الخطاب که گفت سؤال کردیم از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از حال و رتبه علی بن ابیطالب صلوات الله علیه پس حضرت غضبناک شدند و فرمودند که چه بر این داشته است جمعیرا که سخن گویند از حال کسی که منزله و مرتبه او نزد حق سبحانه و تعالی مثل منزله و مرتبه من است بغیر از نبوت.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی از او خوشنود است و هر که خدا از او خوشنود است جای او در بهشت است. آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا او را از شراب کوثر آب بدهند و میوه درخت طوبی بخورد و جای خود را در بهشت ببیند؟

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی نماز و روزه و عبادات شب او را قبول کند و دعای او را مستجاب گرداند.

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد فرشتگان از جهت او

استغفار کنند و هشت در بهشت را از جهت او بگشایند که از هر دری که خواهد داخل بهشت شود بیحساب؟ آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی نامه عمل او را بدست راست او دهد و او را حساب کنند حسابی بآسانی؟

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی سکرات مرگرا بر وی آسان گرداند و قبر او را باغی گرداند از باغستانهای بهشت؟

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی بعدد هر رگی که در بدن اوست او را حوری کرامت فرماید و او را شفیع گرداند در هشتاد کس از اهل بیت او و بعدد هر موئی که در بدن او است او را در بهشت شهری کرامت کنند؟

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی ملك الموت را نزد او فرستد چنانکه نزد پیغمبران میفرستد و رفع کند از او هول منکر و نکیر را و قبر او را یکساله راه فراخ گرداند و روز قیامت روی او را سفید گرداند و حشر او با حمزه سیدالشهدا باشد؟

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خود در آورد با صدیقان و شهدا و صالحان و از فزع اکبر روز قیامت او را ایمن گرداند؟

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی حکمترا در دل او در آورد و بر زبان او جاری گرداند و درهای رحمت را بر روی او بگشاید؟

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد او را در آسمانها بخوانند که

اسیر الهی است در زمین و حق سبحانه و تعالی باو مباحات فرماید با اهل آسمانها و با حاملان عرش خود؟.

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد ملکی از زیر عرش او را ندا کند که ای بنده خدا عمل را از سر گیر که حق سبحانه و تعالی گناهان ترا همه آمرزید؟.

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد در صحرای محشر حاضر شود و روی او مثل ماه شب چهارده باشد؟.

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی تاج پادشاهی بر سر او گذارد و حله عزت و کرامت بر او پوشاند؟.

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد بگذرد بر صراط مثل برق جهنده؟.

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد بنویسند از جهت او براتی از آتش دوزخ و گذشتن از صراط و ایمنی از آتش دوزخ و نامه عمل او را نگشایند و ترازوی عمل از جهت او نصب نکنند و او را گویند که داخل بهشت شو بی حساب؟.

آیا نه چنین است که هر که علیرا دوست دارد و بر دوستی آن حضرت بمیرد فرشتگان او را مصافحه کنند و پیغمبران او را زیات کنند و هر حاجتی که داشته باشد حق سبحانه و تعالی آنرا بر آورد؟.

آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دوست دارد ایمن باشد از حساب و میزان و صراط؟.

آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دوست دارد من ضامن اویم که داخل بهشت شود با پیغمبران؟.



آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دشمن دارد در روز قیامت بر پیشانی او نوشته باشد که از رحمت خدا ناامید است؟  
 آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است؟  
 آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت را نمی‌شنود؟

و این حدیث را اگر چه عامه روایت کرده‌اند و امثال این از طرق ایشان از حد و حصر بیرون است لیکن همین مضامین در اخبار متواتره وارد است صدوق در کتب خود نقل کرده است و چون میخواستیم که کتاب بمدح حضرت مزین شود چند حدیثی ذکر شد و استیفای آن در تفسیر قرآن خواهد شد انشاء الله تعالی.

(وَمَلِكِ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ) (۱) الْمُخَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ يُلَقِّنُهُ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ الْعَظِيمَةِ) و ملك الموت دفع میکند شیطانرا از کسی که محافظت نموده است نمازها را بآنکه در وقت خود با شرایط و ارکان بجا آورده باشد و تلقین میکند ملك موت او را که بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ در چنان حالتی عظیم که او را به بیند تلقین کند او را تا هول و ترس او کم شود. و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که داخل شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر شخصی از اصحاب و او جان میکند پس حضرت فرمودند که ای ملك الموت رفیق کن بصاحب من که او مؤمن است ملك گفت یا رسول الله خوشنود باش که من بهر

مؤمنی رفق می‌کنم و بدان یا محمد که من قبض روح فرزند آدم می‌کنم و اهلش جزع می‌کنند من در گوشه از خانه ایشان می‌ایستم و می‌گویم این چه جزع است که می‌کنید والله که پیش از اجلس قبض روح نکرده‌ام و در قبض روح او گناهی ندارم اگر راضی باشید و صبر کنید اجر عظیم خواهید داشت و اگر جزع کنید گناه کرده‌اید و بار گناه بر پشت خود سنگین کرده‌اید و بدانید که ما را بسوی شما بازگشت خواهد بود و دیگر بازگشت خواهد بود پس شما حذر کنید و حذر کنید از مخالفت الهی بدرستی که هر خانه که هست در مشرق زمین و مغرب زمین خواه خانهای گل و خواه خانهای موی صحرانشینان که البته هر روز پنج مرتبه تفحص احوال ایشان می‌کنم و من دانایم بکوچک و بزرگ ایشان از ایشان بحال خودشان و اگر خواهم که قبض روح پشه کنم قدرت بر آن ندارم تا پروردگار مرا بآن امر نفرماید پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که در اوقات نمازها تفحص می‌کنند پس اگر مداومت بر نمازها دارند که در وقتهای آن بجا آورند ملك الموت او را در وقت مردن تلقین میکند بشهادتین و شیطان را از او دور می‌کند. و قریب باین مرویست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که خداوند عالمیان امر می‌کند ملك الموت را که بهترین نحوی قبض روح بنده مؤمن کند و اگر طولی بهمرساند بواسطه آنستکه بر او آسان شود و جاهل را گمان آنستکه جان‌کندن بر او سخت شده است و جمعی که مغضوب الهی‌اند و آنها غیر مؤمنانند ملك الموت را می‌فرماید که جان او را بسختی بیرون آورد چنانکه بشما رسیده است که مانند سیخی که از نمد تری بیرون آورند جان او را بیرون می‌آورند بزودی و سختی و مردمان را گمان

آنستکه جان‌کندن بر او آسان شده است باعتبار زودی و هیچ شك نیست که عمده جفاها باروح است و چون روح مؤمنان جای خود را در بهشت می‌بینند و حضرات رسول خدا و ائمه هدی را صلوات‌الله علیهم مشاهده می‌نمایند و غیر آن از آنچه گذشت بر ایشان، جان دادن بسهولت می‌گذرد هرچند مدتی بیهوش باشند و دست و پا زنند. و بسیار دیده‌ام که در جان‌کندن صعب بوده‌اند و سخن می‌گفته‌اند و صحبت میداشته‌اند و وصیت میکرده‌اند و صعوبت آن مثل درد دندان یا تب نبوده است پس تو هم نشود که صعوبت و سهولت اینهاست بلکه آنهاست که گذشت و اگر در واقع صعوبتی باشد باز جهت پاکشدن ایشان است از گناهان و سهولت بر کفار از جهت جزا دادن ایشانست مرا عمال خیریرا که کرده‌اند چنانکه گذشت.

و روایت کرده است صدوق از مفضل بن عمر که حضرت فرمود که ای مفضل زنه‌ار که خود را آلوده گناهان مکن و شیعیان ما را از گناهان حذر فرما چون گناهان و جزای آنها بشما نزدیکتر است از دیگران، بدرستی که بشما جفاها میرسد از سلاطین و نیست آنها مگر از گناهان شما و بیماریها بشما میرسد و نیست مگر بسبب گناهان شما، و روزی از ایشان محبوس میشود و نیست مگر بتشام معاصی، و جان‌کندن بر ایشان سخت میشود و نیست مگر بواسطه سیئات ایشان تا آنکه جمعی که حاضرانند میگویند که مرگ بر او دشوار است بسیار پس چون حضرت یافتند که من مغموم شدم بسبب این سخنان خصوصاً آنکه بر شما میگیرند بیشتر از دیگران فرمودند که ای مفضل میدانی که چرا چنین است گفتم فدای تو گردم نمیدانم حضرت فرمودند که والله که از آنچه است که شما را بسبب گناهان مؤاخذه نخواهند نمود رفع گناهان شما را در دنیا می‌کنند باین بلاها که تا کفاره گناهان شما باشد.

و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که وصف فرمائید از برای ما مرگرا حضرت فرمودند که مرگ نسبت بمؤمنان مانند بوئیدن بهترین بوهای خوش است که ببوید و بخواب رود و تعبها والمها از او زایل شود همه، و از جهت کفار مانند گزیدن افعی است و نیش زدن عقربها است یا سخت تر. شخصی عرض کرد که جمعی میگویند که مرگ دشوارتر است از آنکه بازه پاره کنند بدونیم یا از مقراض بدن او را پاره پاره کنند یا او را سنگ باران کنند یا میل آسیا بر حلقه کسی گذارند که بر آن بگردد حضرت فرمودند که چنین است نظر بیعضی از فساق و کفار نمی بینید که جمعی از کفار سختیهای عظیم میکشند در جان کندن و یقین که جفای جان کندن ایشان از اینها سخت تر است زیرا که جان کندن از عذاب آخرتست و اینها از عذابهای دنیاست پس عرض نمودند که بسیار است که می یستیم که کفار بسهولت جان میدهند و صحبت میدارند و میخندند و سخن میگویند و میروند و جمعی از مؤمنان نیز چنین میروند و از مؤمنان و کافران جمعی سختیهای عظیم میکشند در سکران مرگ حضرت فرمودند که هر راحتی که بمؤمنان میرسد اول ثواب ایشان است و هر سختی که بایشان میرسد کفاره گناهان ایشان است تا آنکه چون بمیرند پاک و پاکیزه باشند و مستحق ثواب ابدی شده باشند و چیزی از گناهان بر ایشان نمانده باشد و هر سهولت و آسانی که بکفار میرسد از آنجهت است که گاه هست کارهای خیر کرده اند حق سبحانه و تعالی مزد ایشان را در دنیا بایشان میرساند تا چون بمیرند از جهت ایشان نمانده باشد بغیر از اسباب عذاب چیزی و هر سختی که بایشان میرسد مقدمه عذاب الهی است بعد از آنکه حسنات ایشان را در دنیا بایشان رسانیده آند و این از آنجهت است که حق سبحانه و

تعالی عادلست و ظلم نمیکند.

باز از آن حضرت پرسیدند که طاعون از چه وجه واقع میشود حضرت فرمودند که نظر بجمعی عذابست و نظر بجمعی رحمت است عرض نمودند که چون شود که یکچیز هم عذاب باشد و هم رحمت حضرت فرمودند که نمی بینید که آتش جهنم عذابست بر کفار و بر خازنان جهنم از فرشتگان که با کفارند رحمت است و لذت ایشان در آنست که در آنجا اطاعت الهی بجا می آورند.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مُثَلَّ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ لَحْرِيصًا شَجِيحًا فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى وَلَدِهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُحِبًّا وَ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ لَمُحَامِيًّا فَمَاذَا عِنْدَكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤَدِّيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ وَ نُؤَارِيكَ فِيهَا فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ لِتَقِيلاً وَ إِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِداً فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ إِنَّا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ حَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَى رَبِّكَ) باسانید قویه كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که چون بنده در روز آخر دنیا و روز اول آخرت باشد در برابر او ممثل میشود مال او و فرزندان او و عمل صالح او پس رو بمال میکند و میگوید که والله که من حرص داشتم در طلب تو و بخل میورزیدم و صرف نمیکردم ترا و عمر عزیز را در طلب تو و حفظ تو بسر آوردم الحال که میروم چه همراهی میکنی با من پس مال بزبانحال یا مقال میگوید که کفن را از من بردار که همراهی دیگر از من نمیآید.

پس رو بفرزندان خود میکند و میگوید که والله که من دوست شما بودم

و همیشه حفظ و حمایت شما می‌کردم چه چیز نزد شما هست از جهت من ایشان می‌گویند که از ما این می‌آید که ترا بقبر رسانیم و دفن کنیم پس رو بجانب عمل صالح میکند و می‌گوید که والله که تو بر من گران بودی و من ترك می‌کردم ترا و محبت تو نداشتم تو چه همراهی میکنی با من آن می‌گوید که من قرین و مصاحب توام در قبر تو و در روزی که محشور خواهی شد و از قبر بیرون می‌آئی با توام تا عرض کرده شوم من و تو بر پروردگار تو.

بدانکه این کلام دو احتمال دارد یکی آنکه برسبیل مجاز باشد و کنایه باشد از آنکه مال و فرزند بکار آخرت نمی‌آید مگر آنکه مال را در راه خدا صرف کند یا وصیت کند که صرف راه خدا کنند و در این صورت داخل اعمال خواهد بود و همچنین فرزندان فی انفسهم بکار او نمی‌آیند مگر آنکه صالح باشند و از جهت او دعا و خیرات کنند و این نیز داخل اعمال خیر است که از او خواهد ماند چنانکه خواهد آمد در باب وصایا پس چیزی که بکار آخرت می‌آید که سبب رفاهیت عالم برزخ است تا ابدالابد عمل صالح است پس باید که آدمی در آن بکوشد و اظهر آنستکه مثل میشوند چنانکه در عالم خواب مثل میشوند و این عالم مثال واسطه‌ایست میان عالم جسمانیات و روحانیات و شکی در وجود آن نیست چنانکه بتجربه ظاهر است و بسیار است که میت در حالت احتضار فریاد میکند که مالهای مرا چرا میسوزانید فرزندان مرا چرا میکشید یا میسوزانید.

و در این اوقات جمعی نقل کردند که یکی از عمال در حالت احتضار فریاد میکرد که آتش در انگشتان من افتاده است آب بیاورید و آب می‌بردند از جهت او و دسترا در میان آب گذاشته فریاد میکرد که این آب آتش را فرو نمی‌نشاند آبی دیگر بیاورید و فریاد میکرد تا رفت ولیکن اکثر یاران حمل بر

این میکنند که بیهوده میگوید بتبعیت عمر بن الخطاب چنانکه گذشت حق سبحانه و تعالی همه را از خواب غفلت بیدار کند تا آنکه حقایق اشیا را کماهی به بینند و بدانند.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رَفَعَ<sup>(۱)</sup> اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ) و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه یا شب جمعه بمیرد حق سبحانه و تعالی عذاب قبر را از او بردارد و امثال این احادیث مخصص عمومات ضغظه است و یکی از فضلا گفته است که عذاب قبر حق است اجماعاً مگر کسی را که تلقین کرده باشند و غافل شده است از امثال این اخبار صحیحه.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ مَاتَ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْخَمِيسِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ آمِنَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ) و منقولست از ابان بن تغلب از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بمیرد از زوال آفتاب از روز پنجشنبه تا زوال شمس روز جمعه از ضغظه قبر ایمن باشد. و با حدیث سابق مخالفت ندارد زیرا که دلالت اینحدیث بر عدم مغفرت بعد از ظهر بمفهوم لقب ضعیف است و دلالت حدیث سابق بر مغفرت بمنطوق است و هیچ شك نیست که منطوق مقدم است بر مفهوم و مفهوم اگر حجت باشد مثل مفهوم شرط بر مذهب اکثر قابلیت تخصیص ندارد سیما در فضایل و مستحبات سیما در اسباب مغفرت و رحمت الهی چون بمحض تفضل است در اینجا و مطلقاً بنده را در آن دخلی نیست و خود فرموده است تعالی شانه که: سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي یعنی رحمت من بر

غضبم پیشی دارد.

(و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ لَيْلَةٌ غَرَاءٌ وَ يَوْمُهَا يَوْمٌ أَزْهَرُ وَ لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ يَوْمٌ تَغْرُبُ فِيهِ الشَّمْسُ أَكْثَرَ مُعْتَقًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كُتِبَ <sup>(۱)</sup> لَهُ بَرَاءَةٌ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أُعْتِقَ مِنَ النَّارِ) و شیخان بسند صحیح از جابر روایت کرده‌اند که سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روز جمعه و شب جمعه پس آنحضرت فرمودند که شب جمعه شبی است نورانی و روزش روزیست منور و نیست بر روی زمین روزیکه آفتاب در آن روز فرو رود که حق سبحانه و تعالی در آن روز بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد کند و در کافی و تهذیب بجای معتقاً معافی است و در هر دو چنین است که: مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَارِفًا بِحَقِّ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مَنْ مَاتَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أُعْتِقَ مِنَ النَّارِ. و حذف آن و تغییر شب بروز ممکن است که از نساخ باشد یا حدیثی دیگر باشد و در هر دو واو در اول این کلام نیست و نبودنش بهتر است که بیان سابق باشد یعنی هر که در روز جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت یعنی شیعه اثناعشری باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او براءتی یعنی بیزاری و خلاصی از آتش دوزخ و بیزاری از عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد او را از آتش دوزخ آزاد کنند یعنی جمیع گناهانش را بیامرزند و حدیث اصبع بن نباته در باب نماز جمعه خواهد آمد.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ مَيِّتٍ <sup>(۲)</sup> تَحْضُرُهُ الْوَفَاةُ إِلَّا



رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ بَصَرِهِ وَ سَمْعِهِ وَ عَقْلِهِ أَخِذًا لِلْوَصِيَّةِ أَوْ تَارِكًا وَهِيَ الرَّاحَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا رَاحَةُ الْمَوْتِ) و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حماد بن عثمان و ابوالصبح و غیرهما منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر میتی که مردن او را نزدیک میشود البته حق سبحانه و تعالی باو باز میدهد از بصیرت و شنوائی و عقل آنقدریکه بآن تواند وصیت کردن تا حجت بر او تمام شود که وصیت بکند یا نکند اگر بکند ثواب داشته باشد و اگر نکند حجت بر او تمام باشد و نتواند گفت که مرا شعوری نبود که نکردم و اینحالت راحتی است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که بعد از بحران مییابد که مرض را با صحت جنگ عظیم واقع می شود پس اگر مرض غلبه کرد مزاج دست از معارضه و مجادله باز میدارد او را شعوری بهم میرسد و اینحالترا راحت مرگ مینامند و نزد عجم میگویند که خانه روشن میکند.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

و جای اینحدیث در وصیت است و صدوق آنجا همین حدیثرا ذکر کرده است باندک تغییری ولکن در اینجا نیز ذکر کرد که در حالت احتضار چنانکه تلقین شهادتین و غیرهما مطلوبست تذکیر وصیت نیز خوبست.

(وَ إِذَا حَرَّكَ الْإِنْسَانُ فِي حَالِهِ النَّزْعَ يَدَيْهِ أَوْ رِجْلَيْهِ أَوْ رَأْسَهُ فَلَا يُمْنَعُ مِنْ ذَلِكَ كَمَا يَفْعَلُ<sup>(۱)</sup> جُهَالُ النَّاسِ) و هرگاه آدمی در حالت جان کندن دستها یا پاها یا سر را حرکت دهد او را منع نمیباید کرد از این حرکت کردن چنانکه جاهلان عامه می کنند. این مضمون در فقه رضوی موجود است و هرچه را صدوق ذکر کرده است که در کتب متداوله نیست اکثر آن در فقه

رضویست بعینه.

(فَإِذَا أَشْتَدَّ عَلَيْهِ نَزْعُ زَوْجِهِ حَوَّلَ إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ  
أَوْ عَلَيْهِ) و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت هرگاه جان‌کندن بر  
میت دشوار شود او را نقل کنند بسوی محل نمازش که در آنجا نماز میکرده  
است در خانه و اگر نداشته باشد جای خاصی جای نماز را در زیر او اندازند تا  
جان‌کندن بر او آسان شود.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سیدالساجدین  
صلوات‌الله‌علیه منقولست که فرمودند که بتحقیق که ابوسعید خدری که صحابه  
رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و در متابعت حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه  
راسخ قدم بود تا از دنیا رفت سه روز جان‌می‌کند پس اهل او، او را غسل دادند  
و او را بمصلای او بردند همان ساعت مرد.  
و در حدیث کالصحیحی وارد است بهمین نحو ولیکن در آنجا هست که  
او گفت مرا بمصلای من برید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله‌علیه  
منقولست که فرمودند که هرگاه جان‌کندن بر میت دشوار شود او را نزدیک برند  
بمصلائی که در آنجا نماز میکرده است و ظاهراً نزدیک بردن در صورتیست که  
مصلای او مسجد متصل بخانه باشد یا مسجد خانه باشد و خوف نجس شدن  
مسجد باشد چنانکه غالب احوال بیمار چنین است و اگر نجس نباشد خوف آن  
هست که چون بمیرد نجس کند.

و در حدیث صحیح از سلیمان جعفری منقول است که گفت دیدم  
حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله‌علیه‌که را پسرش قاسم فرمودند که ای  
فرزند برخیز و برو نزد سر برادرت سوره والصفات را بخوان تا بآخر پس او

خواند تا چون باین آیه رسید که: **أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا آن جوان** برحمت الهی واصل شد پس چون چادر شب بر او کشیدند و بیرون رفتند یعقوب بن جعفر رو بحضرت کرد و گفت پیش ما چنین مقرر بود که نزد میت سوره یس و القرآن الحکیم میخواندیم و شما امر فرمودید بخواندن سوره والصفات حضرت فرمودند که ای فرزند این سوره را نزد هرکس که بغمی مبتلا باشد اگر بخوانند البته حق سبحانه و تعالی بزودی او را از غم راحت میدهد و دور نیست که بعد از مردن خواندن سوره یس خوب باشد.

و از این اخبار ظاهر شد که اگر جان کندن دشوار باشد نقل کنند و سوره را بخوانند و جمعی از علما استنباط نموده اند که هرگاه نقل و سوره شدت نزع را برطرف کند پس اگر پیشتر از شدت بخوانند نخواهد گذاشت که شدت بهمرسد و این معنی در سوره خو بست چون از جهت هر مکروبی نافع است اما در نقل مشکل است خصوصاً با آنکه صدوق گفته است.

**(وَلَا يُمْسُ فِي تِلْكَ الْخَالَةِ)** یعنی در آنحالت نزع دست باو نرسانند مبدا سبب این شود که آزاری باو رسد که سبب مردن شود و او قاتل باشد چنانکه متعارفست میان عوام که شربت شهادت میدهند مثل شربت عسل که زودتر شهید شود و هیچ شك نیست که اگر کسی شخصی را در حالت جان کندن بکشد او قاتل است و نقل و خواندن سوره اگرچه چنین است ولیکن از جانب شارع رخصت شده است و چیز را قیاس باینها نمیتوانکردن چون قیاس باطل است و گذشت.

**(فَإِذَا قَضَىٰ نَحْبَهُ فَتَجِبُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)** و چون مدت خود را بسر آورد یعنی بمیرد واجبست که بگویند کلمه استرجاع را و آن ترجمه اش اینست که بتحقیق که ما بنده و مملوک خداوندیم هرچه میکند

خوبست و ما همه را بازگشت بسوی او خواهد بود یعنی همه خواهیم مرد اگر پیش و پسی شود سهل است و آنکه بعنوان وجوب گفته است ظاهراً مرادش استحباب مؤکد باشد.

و محتمل است که گمان کرده باشد که چون حق سبحانه و تعالی این کلمه را در قرآن یاد کرده است البته واجبست یا چون رضا بقضا واجبست و این کلمه دلالت بر آن دارد فردی از افراد واجب تخیری باشد یا حدیثی باور رسیده باشد که دلالت بر وجوب کند و اول اظهر است و حدیث ثواب این کلمه خواهد آمد اگرچه آیه کریمه **وَلَنبَلُوَنَّكُمْ كَافِي** است که ترجمه اش اینست که هر آینه با شما معامله آزمایشندگان خواهیم کرد که اگر اطاعت کنید و صبر کنید و راضی باشید شما را ثواب جزیل کرامت کنیم و آن آزمایش باندکی از خوفست بسبب تکلیف جهاد از دشمنان یا خوف الهی بسبب آیات وعید و باندکی از گرسنگی بروزه گرفتن یا بیلای قحط مبتلا شدن و باندکی از کمی اموال بزکات و خمس و سایر واجبات و مندوبات یا بغصب و نهب و دزدی که ایشانرا باز گذاشته است که هرچه خواهند باختیار خود کنند و باندکی از نقص جانها بجهاد رفتن و اعضا ناقص شدن و جمعی که بمنزله جان اینکسند کشته شدن یا خود کشته شدن چون اندکست با بقای روح باندکی از نقص میوهها بزکوات و تصدقات یا باآفات یا رفتن فرزندان که میوه قلوبند و یا محمد بشارت ده آنجماعتی را که چون بایشان رسد مصیبتی بگویند که: **إِنَّا لِلَّهِ** ما از خداوندیم و بازگشت ما بسوی اوست همه را جزای کامل خواهد داد این جماعت که متکلم باین کلمه شوند و متحقق بمعنی آن از اعتراف بعبودیت و حشر و نشر و ثواب و عقاب و صبر و رضا و تسلیم برایشان است صلوات الهی از رحمتهای غیر متناهی اخروی و رحمت و برکات دنیوی و ذکر خیر ایشان یا برعکس و اول

اظهر است باعتبار جمعیت صلوات و افراد رحمت چون نعمتهای دنیوی نظر بنعمتهای اخروی قلیل است و اینجماعتند که هدایت یافته‌اند برضا و تسلیم و غیرهما و اگر کسی نیکو تدبر کند در الفاظ آیه و معانی و اشارات و دقایق آن خواهد دانست که همین آیه معجزه است از معجزات قرآنی و هر آیه چنین است با تدبر نیکو و چون صدوق اخبار را بعد از این ذکر کرده است در آنجا انطباق است ذکر اخبار.

(و سئِلَ<sup>(۱)</sup> الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَيِّ عِلَّةٍ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ قَالَ تَخْرُجُ مِنْهُ النُّطْفَةُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا تَخْرُجُ مِنْ عَيْنَيْهِ أَوْ مِنْ فِيهِ) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که از چه سبب است که میت را غسل میدهند حضرت فرمودند که چون آن نطفه که از آن مخلوق شده است از او بیرون می‌آید پس گویا جنب میشود و آن نطفه از چشمهای او بیرون می‌آید یا از دهانش.

و بر این مضمون احادیث کالصحیحه بسیار وارد شده است، و مستبعد نیست که بعضی از آن نطفه در اجزای چشم او یا دهان یا بقیه اعضای او مانده باشد بحفظ الهی و در اینوقت بیرون آید.

و ممکن است که مراد از آن روح حیوانی باشد که چون بیرون می‌رود بدن میت و نجس میشود و چون غسل میدهند او را پاک میشود و قابل آن میشود که نماز بر او توانکرد پس گویا جنب شده است والله تعالی يعلم.

(وَمَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَوْ مِنَ النَّارِ) و هیچ روحی از بدن بیرون نمی‌رود تا آنکه جای خود را می‌بیند از

بهشت یا دوزخ و احادیث گذشت.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ مَاتَ مُحْرِمًا بَعَثَهُ اللَّهُ مُلْتَبِيًّا) و

از آنحضرت فرمودند که هر که در حالت احرام بحج یا بعمره بمیرد حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و زبان او متکلم بکلمات: **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ** تا آخر باشد در وقتی که همه کس بحال خود درمانده و اثبوراہ گویند و اینحدیث را شیخ کلینی رحمه الله علیه در قوی کالصحیح روایت کرده است.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ آمِنًا مِنَ الْفَزَعِ

الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمیرد در یکی از مکه یا مدینه یا در حرم هر دو ایمن خواهد بود در روز قیامت از فزع و ترسی که از همه فزعهها بزرگتر است و آن جمیع فزعههای روز قیامت است یا بعضی از آن مثل گذشتن بر صراط که خایف خواهد بود که در جهنم خواهد افتاد یا خواهد گذشت یا در وقت برون نامها یا در وقت میزان یا در وقت حساب یا در وقت عرض بر جناب اقدس عزیز قهار و اینحدیث نیز بسند کالصحیح منقولست.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست که هر که در وقت رفتن یا برگشتن

در راه مکه بمیرد از فزع اکبر روز قیامت ایمن شود و شامل حرمین نیز هست و در بحث حج نیز خواهد آمد.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ إِذَا مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا لَمْ يُنْشَرْ لَهَا

دِيْوَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) و آنحضرت فرمودند که هرگاه زنی در زائیدن تا انتهای نفاسش بمیرد در روز قیامت نامه عمل او را نگشایند و بیحساب ببهشت رود.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَوْتُ الْغَرِيبِ شَهَادَةٌ) و حضرت صلوات

الله علیه فرمودند که هر که در غربت بمیرد شهید از دنیا بیرون میرود و احادیث

در این باب در کتاب حج خواهد آمد.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَذَرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» فَقَالَ مِنْ قَدَمٍ إِلَى قَدَمٍ) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که هیچ نفسی نمیداند که فردا چه خواهد کرد يك احتمال آنستکه هرگاه نداند که خواهد بود یا نه چه داند که چه خواهد کرد یا آنکه دل بدست مقلب القلوبست بسیار است که امروز اراده دارد که فردا کاری بکند و حق سبحانه و تعالی مصلحت او را در آن کار نمیداند رأی او را برمیگرداند یا هر دو معنی مراد باشد و هیچ نفسی نمیداند که در کدامین زمین خواهد مرد یعنی اجلش را نمیداند که کی خواهد بود حتی آنکه ممکن است که از قدمی که برمیدارد که بجای دیگر گذارد محتمل است که نگذاشته بمیرد پس هرگاه آدمی در معرفت اجل خود چنین است تأخیر نباید کرد کارهای خیر را خصوصاً توبه و انابترا.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا وَالْبَابُ الَّذِي كَانَ يَصْعَدُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ مَوْضِعُ سُجُودِهِ) و آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند که هرگاه مؤمن میمیرد میگیرند بر او کوشهای زمینی که عبادت حق سبحانه و تعالی در آنجاها میکرده است و آن در آسمانی که از آن در عمل او را بالا میبردند فرشتگان و موضع سجودش.

و کلینی در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه روایت کرده است که هرگاه مؤمن فوت شود میگیرند بر او فرشتگان و بقعهای زمینی که در آنجاها عبادت الهی میکرده است و درهای آسمانها که عمل او را

از آن درها بالا میبردند و در اسلام رخنه میشود که هیچ چیز آن رخنه را نتواند گرفت زیرا که مؤمنان حصارهای اسلامند چنانکه بار و حصار شهر است و مانع است از آمدن دشمنان بآن شهر همچنین مؤمنان وجود ایشان سبب دفع بلاهای صوری و معنویست خصوصاً علمای ایشان چنانکه گذشت.

و گریستن زمین و آسمان ممکن است که بر سبیل حقیقت باشد و اینها را شعوری باشد که ما ندانیم یا کنایه باشد از آنکه وجود ایشان سبب بقای عالم است پس هر چه از ایشان کم میشود سبب خراب عالم است پس گویا ایشان بر حال خود میگریند والله تعالی یعلم.

(وَ قَالَ صَلَّوْا تُاللهِ عَلَيْهِ مَنْ عَدَّ عَدَاً مِنْ آجَلِهِ فَقَدْ آسَاءَ صُحْبَةً

الْمَوْتِ) و در موق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که فردا را از عمر خود داند پس بد مصاحبت کرده است با مرگ بلکه شرطش آنست که هر روز را آخر عمر خود داند و در تهیه آخرت و استعداد مرگ باشد بلکه هر نمازی که کند و داع کند نماز را که معلوم نیست که دیگر نماز توانم کرد بلکه هر نفسرا و همیشه متکلم بکلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ باشد که اگر فجأة مرگ برسد آخر کلام او این کلمه باشد و داخل بهشت شود.

(وَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى خَدِيجَةَ وَهِيَ لِمَا بِهَا

فَقَالَ لَهَا بِالرَّغْمِ مِمَّا نَرَى بِكَ يَا خَدِيجَةُ فَإِذَا قَدِمْتِ عَلَيَّ ضَرَّائِرِكِ فَأَقْرَبِيهِنَّ السَّلَامَ فَقَالَتْ<sup>(۱)</sup> مَنْ هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرْيَمُ ابْنَتُ<sup>(۲)</sup> عِمْرَانَ وَكَلْتُمُ أُخْتُ مُوسَى وَآسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قَالَتْ بِالرَّفَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ) و آنحضرت صلی الله علیه وآله داخل شد بر خدیجه و

۱- فقالت خديجة، خ.

۲- بنت، خ.



خدیجه در کار خود بود یعنی در حال احتضار پس حضرت فرمود که دور باد مرگ تو از ما یعنی مرگت را نه بینیم اما چون راهی است که همه را در پیش است چون بهووه‌های خود رسی سلام مرا بایشان رسان خدیجه گفت اینها کیستند حضرت فرمودند که مریم دختر عمران و کلثم خواهر موسی و آسیه زن فرعون خدیجه گفت مبارك باد یا رسول الله و متعارف عرب بود که می‌گفتند: بِالرَّفَاءِ وَالْبَيْنِینِ یعنی مبارك باد بر فاهیت و پسران که حق سبحانه و تعالی و تعالی کرامت کند و حضرت از این کلمه منع فرمودند چنانکه خواهد آمد پس ممکن است که گفتن خدیجه قبل از نهی حضرت صلوات‌الله علیه و آله بوده باشد.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ضَمِنْتُ لِسَيِّئَةِ الْجَنَّةِ رَجُلٌ خَرَجَ بِصَدَقَةٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ يَعُودُ مَرِيضاً فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ مُجَاهِداً فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ حَاجّاً فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ فِي جِنَازَةِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ) و آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که شش کسرا ضامنم که بیهشت روند.

اول: شخصی که صدقه واجب یا سنت را بیرون برد که بمسئق آن برساند و بمیرد پس او راست بهشت بضمان من.

دویم: شخصی است که بعیادت بیماری رود و بمیرد بهشت او را واجبست.

سیم: شخصی که از خانه خود بیرون رود و از جهت جهاد در راه خدای عزوجل و بمیرد پس بهشت او را واجبست.

چهارم: شخصی است که از جهت حج بیت‌الله الحرام بیرون رود و

بمیرد بهشت او را واجبست.

پنجم: شخصی است که از جهت نماز جمعه بیرون رود و بمیرد بهشت او را واجبست.

ششم: شخصی که به تشیع جنازه مسلمان بیرون رود و بمیرد بهشت او را لازمست.

و مؤید این حدیث است قول حق سبحانه و تعالی که هر که از خانه خود بیرون رود بقصد هجرت بخدا و رسول پس ادراک کند او را مرگ پس بتحقیق که مزد او بر خداست جل جلاله و ظاهراً در این داخل است هر بیرون رفتنی که بقصد رضای الهی باشد با متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله.

و ممکن است که این افعال شش گانه اگر چه بقصد قربت نباشند سبب دخول بهشت باشند ولیکن بعید است چون همه عبادتست و عبادت مشروط است بنیت والله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَامَةُ الْمَيِّتِ تَعْجِيلُهُ) وَ

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که کرامت و تعظیم میت آنست که او را زود بقبر رسانند چون هر چند میماند بدبو میشود مردمان از او متنفر می شوند.

(قَالَ<sup>(۱)</sup> رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا أَلْفَيْنَ مِنْكُمْ رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ لَيْلًا فَانْتَظَرَ بِهِ الصُّبْحَ وَلَا رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ نَهَارًا فَانْتَظَرَ بِهِ اللَّيْلَ لَا تَنْتَظِرُوا بِمَوْتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا عَجِّلُوا بِهِمْ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ فَقَالَ النَّاسُ وَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ) و از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آنحضرت

صلی الله علیه و آله فرمودند که نمیاید که شما را بیابم که چنین کنید یعنی چنین مکنید و در بعضی از نسخ بقاف است و آن تصحیف است اگرچه معنی آن نیز باین برمیگردد یعنی ملاقات نکنم شما را که چنین کنید که شخصی میت او در شب مرده باشد و انتظار روز کشد و نه شخصی را که میت او در روز مرده باشد و انتظار شب کشد انتظار مکشید از جهت مردگان خود طلوع آفتاب را و نه غروب آفتاب را یعنی تا درآید یا فرو رود که مؤکد معنی اول باشد یا آنکه ملاحظه مکنید که در این دو وقت نماز مکروهست پس صبر کنید که بگذرد بلکه بر تقدیر کراهت نماز میت مستثنی است چنانکه خواهد آمد در اخبار کثیره، زود برسانید مردگان خود را بخوابگاه ایشان تا حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند مردمان گفتند که حق سبحانه و تعالی ترا نیز رحمت کند که راه رحمت الهی را بما نمودی و مینمائی.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی از شما بمیرد در اول روز پس میاید که خواب قیلوله را در قبر بکند یعنی پیش از پیشین او را دفن کنید. بدانکه مشهور میان علما آنستکه این اوامر از جهت استحبابست مگر وقتی که خوف مثله باشد که از ماندن متغیر شود و بدبو شود که در آن صورت واجبست و مبالغه در بلاد حاره بیشتر است که اگر در بعضی از بلاد اندکی بماند کرم در او می افتد و اگر یکروز بماند همه کرم میشود و نقل بمشاهد مشرفه وقتی مطلوبست که بدبو نشود و اعضا از هم نپاشد و کرم نیفتد و آن بسیار نادر است مگر در زمستان باشد و راه نزدیک باشد شاید که چنین نشود.

پس احوط آنستکه اگر نقل کنند بعد از آن کنند که خشک شود یا استخوان شود و اگر نقل نکنند حشر شیعیان حضرات با حضراتست هر جا که

مدفون شوند چنانکه خواهد آمد انشاءالله.

(وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ قَالَ لَهُ يَا رَبِّ مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ قَالَ أَوْ كَيْلُ بِهِ مَلَكًا يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ قَالَ يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ غَسَلَ الْمَوْتَى قَالَ أَغْسِلُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ) و مسنداً مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه که از جمله مناجاتیکه حضرت موسی کرد با خداوند عزوجل این بود که گفت پروردگارا بچه مرتبه میرسد ثواب عیادت بیمار حق سبحانه و تعالی فرمود که ملکی را موکل میگردانم که عیادت او کند تا وقتی که در صحرای محشر حاضر شود گفت پروردگارا ثواب غسل دادن میت چه چیز است خطاب رسید که او را میشویم از گناهان و پاک میکنم همه را از او مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد.

(وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا مُؤْمِنًا فَادَى فِيهِ الْأَمَانَةَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبِيلَ وَ كَيْفَ يُؤَدَى فِيهِ الْأَمَانَةَ قَالَ لَا يُخْبِرُ بِمَا يَرَى) و منقولست بسند موثق کالصحیح از سعدبن ظریف از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و بسندی کالصحیح از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرکه غسل دهد میت مؤمنی را وادای امانت بکند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد پرسیدند که چگونه ادای امانت بکند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آنچه را به بیند از میت کسی را خبر نکند بآنچه دیده است مثلاً اگر فضلات بسیار از او بیرون آید یا بدنش عیبی چند داشته است که مخفی بوده است مثل جذام و برص و امثال اینها بکسی نگوید.

(وَ حَدَّثَهُ إِلَى أَنْ يُدْفَنَ الْمَيِّتُ) و زمان خبر نکردن تا وقتی است که

میت را دفن کنند و این عبارت را صدوق در آن دو حدیث سابق ذکر نکرده است و همچنین شیخان و شاید صدوق در حدیثی دیده باشد و بنابر آنکه جزو حدیث باشد دو احتمال دارد یکی حد عدم اخبار.

و دویم حد عیوب که اگر در قبر چیزی ظاهر شود و او بگوید ادای امانت کرده است یعنی امانت غسل. و احتمال دیگر آنکه بتخفیف خوانده شود یعنی ادای امانت آنستکه آنچه را او تنها دیده باشد نگوید اگر دیگری با او دیده باشد اگر بگوید ضرر ندارد و این تفسیر بر هر احتمالی بیوجه است زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که حرمت میت مؤمن مثل حرمت زنده است و اظهار عیوب در زنده غیبت محرم است پس در مرده نیز چنین باشد والله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ غَسَلَ مُؤْمِنًا فَقَالَ إِذَا قَلَبَهُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفْوُكَ عَفْوُكَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ سَنَةِ إِلَّا الْكَبَائِرَ) و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند و در کلینی این حدیث را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسندی کالموثق که فرمودند که هر مؤمنی که غسل دهد مؤمنی را و چون او را گرداند از جهت غسل دادن در اثنای غسل بگوید که خداوندا این بدن بنده مؤمن تست و تو روح را از آن بیرون برده و جدائی انداخته میان روح و بدن پس خداوندا عفو تو را شامل حال او گردان در قبر و دیگر عفو تو را شامل حال او گردان در قیامت و دیگر عفو تو را شامل حال او گردان در بهشت تا تکرار از جهت مبالغه باشد و در کافی دو مرتبه است پس نگوید این سخنرا مگر آنکه حق سبحانه و تعالی گناهان یکساله شوینده را بیامزد مگر گناهان کبیره را.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ<sup>(۱)</sup> مُؤْمِنٍ يُغَسِّلُ مَيِّتًا مُؤْمِنًا فَيَقُولُ وَهُوَ يُغَسِّلُهُ رَبِّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ إِلَّا عَفَى اللَّهُ عَنْهُ) و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که نیست مؤمنی که غسل دهد میت مؤمنی را و در وقت غسل دادن بگوید پروردگارا عفو تو را شامل حال او گردان دیگر عفو تو را شامل حال او گردان مگر آنکه حق سبحانه و تعالی گناهان شوینده را بیامرزد.

و محتمل است که مراد عفو از میت باشد و آن بعید است و هر دو برسبیل بدلیت محتمل است و ظاهراً از برای میت احتیاج بگفتن نباشد چون فرموده اند که دعا کنید البته مستجاب میکنند و خواهد آمد.

(وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُغَسِّلُ الْمَيِّتَ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ أَوْ مَنْ يَأْمُرُهُ الْوَلِيُّ بِذَلِكَ) بسند موثق کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که غسل میدهد میت را ولی او که عبارتست از کسی که بالفعل از او میراث برد تا اینجا شیخ ذکر کرده است یا کسی که ولی او را امر کند بغسل دادن باینمعنی که بیرخصت وارث کسی غسل نمیتواند دادن و اگر ولی باز گذارد یا حاضر نباشد یا نباشد بر همه مردمان واجبست و یکی که غسل دهد از دیگران ساقط میشود و کسی خلاف نکرده است در این و در جمیع احکام میت که بر ولی است و او اولی است.

و آنچه بخاطر این ضعیف میرسد آنستکه مراد از ولی شیعه اثنی عشری است پس اگر در میان ورثه مؤمن باشد او اولی است والا شیعیان اولی اند و

احتیاج برخصت وارث نیست و هر جا که میان شیعه و سنی خلافتی هست در آنجا اولی الناس وارد شده است تا بنحو شیعیان عمل کنند و هر چه در آن اختلافی نیست در آنجا وارد نشده است و جمعی بقیاس بطریق اولی عمل کرده‌اند و جمعی دست باجماع زده‌اند و همه از عدم تدبیر ناشی شده است و در هر جا که مذکور شده است اشاره بآن خواهد شد و او یا مَره الولی بذلك در فقه رضوی هست کما قال الله تعالی: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** بعضی مؤمنان مردان و مؤمنان زنان اولیاء یکدیگرند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که: **وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِی كِتَابِ اللَّهِ** (۱) و خویشان بعضی اولی‌اند ببعضی پس اگر هر دو اولویت جمع شود نور علی نور است و اگر نتواند امر میکند شیعه را که غسل بدهد و آن شیعه فی الحقیقه باولویت خود غسل میدهد نه بنیابت ولی وارث.

و زنیار که در هر چه ذکر میکنم تعصب جاهلیت را برکنار گذار و تدبیر کن اگر محقق شود بآن عمل کن والا بآنچه داری عمل خواهی نمود و تا ماهر نشود کسی در کیفیت گفتگوهای ائمه معصومین صلوات الله علیهم حقرا نمی‌یابد حق سبحانه و تعالی همه را بینا کند بحق محمد و آله الطاهرین.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ غَسَّلَ مِیْتًا فَسَتَرَ وَ كَتَمَ خَرَجَ مِنْ الذُّنُوبِ كِیَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ) و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که غسل دهد میتی را و بپوشاند عورت او را و مخفی دارد عیوب او را اگر داشته باشد از گناهان بیرون آید مثل روزیکه از مادر متولد شده است.

بدانکه خلافتی نیست در آنکه نظر کردن بعورت میت حرام است و

پوشانیدن عورت سنت است چون ممکن است که در وقت غسل چشم خود را بر هم گذارد یا بملاحظه باشد که نظرش بعورت او نیفتد و چون فرض متعسر است احوط آنستکه لنگی ببندند بر میت در وقت غسل.

و در اکثر احادیث وارد شده است که با پیراهن او را غسل دهند و علما ذکر کرده‌اند که در اینجا عصر و فشردن در کار نیست چون احادیث بسیار وارد شده است که او را با پیراهن غسل بدهند و در یکجا وارد نشده است که پیراهن را بفشارید و اگر در کار میبود می‌گفتند و این در صورتیست که بآب قلیل غسل دهند و اگر در آب کر باشد هیچ شك نیست که عصر در کار نیست چنانکه گذشت.

(وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كَمْ حَدُّ الْمَاءِ الَّذِي يُغْتَسَلُ بِهِ <sup>(۱)</sup> الْمَيِّتُ كَمَا رَوَوْا أَنَّ الْجُنُبَ يَغْتَسِلُ بِسِتَّةِ أَرْطَالٍ مِنْ مَاءٍ وَالْحَائِضُ بِتِسْعَةِ أَرْطَالٍ فَهَلْ لِلْمَيِّتِ حَدٌّ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي يُغْتَسَلُ بِهِ فَوَقَّعَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدُّ غُسْلِ الْمَيِّتِ يُغْتَسَلُ حَتَّى يَطْهَرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَ هَذَا التَّوْقِيعُ فِي جُمْلَةِ تَوْقِيعَاتِهِ عِنْدِي بِخَطِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي صَحِيفَةٍ) و در صحیح منقولست از محمد بن حسن مسگر که گفت که من بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه عریضه نوشتم که چه مقدار آب میباید که میت را بآن غسل دهند چنانکه از ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسیده است که جنب غسل میکند بشش رطل آب بر رطل مدنی که نه رطل عراقی باشد و حایض غسل میکند بنه رطل آب و ظاهرش مدنی است چنانکه علی بن بابویه گفت سابقاً



پس آیا از جهت غسل میت حدی از آب مقرر هست که او را بآن مقدار غسل دهند و زیاد و کم نباشد پس آنحضرت فرمائی نوشتند که حد آب غسل میت آنمقدار است که او را غسل دهند تا پاکشود از نجاست عینی بازاله آن، و از نجاست حکمی بسه غسل و وضو انشاءالله تعالی یعنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و توفیق دهد چنین خواهی کرد و اظهر آنستکه در اینجا انشاءالله تبرکاً مذکور شده است.

و همچنین در فرمانهای حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم هر جا که شرطیت معنی ظاهری ندارد از روی تیمن و تبرک میفرمایند تا همه کس تاسی کنند بایشان و عبرت گیرند که هرگاه پیشوایان راه الهی در امور حقه واقعیه انشاءالله گویند پس در امور آینده که بدون مشیت الهی صورت پذیر نیست چگونه ترك توانکرد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که مگو هیچ کاری را فردا خواهم کرد تا انشاءالله نگوئی و اگر فراموش شود و بخاطر آید انشاءالله بگو چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است که تا چهل روز میتوان گفت و تفصیل آن در باب یمین خواهد آمد انشاءالله تعالی.

و صدوق میگوید که این فرمان حضرت با سایر فرامین که بصفار فرستاده بودند آنحضرت صلوات الله علیه مجموع در صحیفه ایست نزد من و صدوق مباحث میکند باین مکاتیب و جمعی از عدم تدبیر مکاتیب را ضعیف میدانند که خط بخط شبیه میباشد پس محتمل است که خط حضرت نباشد.

و معهداً رجوع بنفس خود که میکنند میدانند که در مکاتیبی که اصدقای ایشان بایشان مینویسند اگر کافری بیاورد بسیار است که ایشانرا بسبب انضمام قراین سابقه و لاحقیه علم بهم میرسد و چون علم بهم نرسد جمعیرا که واسطه مکاتیب ایشان بمنزله معصوم بوده باشد و در اکثر مکاتیب معجزات ایشان

هست که از مغیبات خبر میداده‌اند و از مافی الضمیر ایشان اخبار میفرموده‌اند و قطع نظر از همه اگر صفار گوید که من از حضرت شنیده‌ام بآن عمل میکنند هرگاه او گوید که من علم دارم که کلام معصومست چون عمل نتوان کرد، با آنکه احتمالات بسیار در اخبار ثقات هست که شاید نفهمیده باشند مراد حضرات را یا سهو کرده باشند یا تقیه کرده باشند یا عمداً دروغ گفته باشند چون معصوم نیستند که این احتمالات در اخبار ایشان نرود.

و از همه رسواتر آنکه اگر مکاتیب موافق اصول و قواعد ایشان باشد البته عمل میکنند و این احتمالات را راه نمیدهند و اگر مخالف عقل ضعیف نادان ایشان باشد طرح ورد میکنند و گویا ندیده‌اند اخبار متواتره رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم را در تفسیر آیه: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ»<sup>(۱)</sup> که هرچه عقل شما بآن نرسد رد مکنید و بسا باشد که ما گفته باشیم و شما بنادانی رد کرده باشید و رد کلام ما رد کلام الهی است.

و دیگر فرموده‌اند که حدیث ما صعب است و دشوار است و همه کس تحمل آن نمیتواند کرد و تحمل آن نمیکند مگر نبی مرسل یا ملک مقرب یا مؤمنی که حق سبحانه و تعالی ایمانرا در دل او جای داده است و سهوهای ایشان بعضی بر تو ظاهر خواهد شد در ضمن مسایلی که مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی.

و این حدیث را حمل کرده‌اند بر آنکه حدی واجب ندارد آب غسل میت چون احادیث متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که از ایشان پرسیدند که آیا حدی دارد آب غسل میت فرمودند که حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی چون من بمیرم و شش مشک از چاه غرس آب بکش و مرا غسل ده و کفن کن و چون از غسل و کفن من فارغ شوی اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان پس هر چه میخواهی از من پرس که هر چه پرسی از من البته جوابت خواهم داد.

و در حدیث کالصحیح وارد شده است که حضرت صلی الله علیه و آله هفت مشک فرمودند که بکش و ممکن است که یک مشک از جهت مقدمات غسل باشد شش مشک از جهت غسل و ممکن است که این مقدار آب از خصایص آنحضرت صلی الله علیه و آله باشد یا مراد از مشک مشکهای کوچک باشد والله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يُسَخَّنُ الْمَاءُ لِلْمَيِّتِ) در حدیث موثق کالصحیح بل الصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که از جهت غسل میت آبرای گرم نمی باید کرد. و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که آب گرم نزد میت نبرند. و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نمی باید آب غسل میت را گرم کنند که تفال با آتش است و بحمیم جهنم.

(وَ رُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ شِتَاءً بَارِدًا فَتَوَقَّى الْمَيِّتَ مِمَّا تَوَقَّى مِنْهُ نَفْسَكَ) و در حدیثی دیگر وارد شده است که آب گرم نمی باید کرد مگر آنکه زمستان سرد باشد که در این صورت حفظ میکنی میت را از سرما چنانکه حفظ نفس خود میکنی از سرما.

و این حدیث را مسنداً ندیده‌ام و در فقه رضوی همین عبارت واقع است ولیکن نقل کرده‌اند اجماع اصحاب را بر این حکم. و از این حدیث و احادیث

بسیار ظاهر میشود که میت حکم حی دارد در عدم اضرار و از بسیاری از اخبار ظاهر میشود که او متضرر میشود.

و بعضی گفته‌اند که روح فی الجمله تعلقی ببدن مرده دارد چنانکه هرگاه خانه کسیرا خراب کرده باشند و آنکس بخانه دیگر رفته باشد فی الجمله تعلقی بخانه خراب خود دارد و اگر کسی در تخریب آن خراب بکوشد صاحب آنخانه مغموم میشود.

و ممکن است که لازم باشد احترام آن بدنی که سالها در آن عبادت الهی کرده باشد چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که حرمت بدن مرده حکم حرمت بدن زنده دارد و خواهد آمد و ظاهراً هر دو حق است والله تعالی يعلم. و شیخ مفید علیه‌الرحمه ذکر کرده است که در وقت ضرورت که گرم کنند اندکی گرم کنند آنمقدار که ضرورت بآن مندفع گردد. و در فقه رضوی نیز واقع است بعد از عبارت سابقه که آبی که گرم می‌کنند بسیار گرم نباشد بلکه ملول باشد.

و عبارت اینحدیث احتمالی دیگر دارد که مراد حضرت این باشد که در هوای سرد گرم میتوان کرد تا ضرر بمیت و غاسل هر دو نرسد یعنی میباید گرم کنی تا حفظ نفس میت کنی چنانکه میباید که حفظ نفس خود کنی که سرما ضرر بتو و او نرساند و پر بعید نیست و اگر چه معنی اول اظهر است.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَّوْا ثَلَاثًا عَلَيْهِ لَا تَدْعُنَّ مَسِيَّتَكَ وَخَدَّهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَعْثُبُ بِهِ فِي جَوْفِهِ) و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که میت را تنها مگذارید که شیطان با او بازی میکند و ضرر باو میرساند در اندرون او.

و قریب باین نقل کرده‌اند شیخان در حدیث کالصحیح و عبث شیطانرا

عقل نمیفهمد و امثال اینحدیث را تصدیق میباید کرد و بکیفیت آن کار نمیباید داشت و بعضی گفته‌اند که مراد از شیطان ما راست که اگر تنها باشد از راه حلق باندرون او می‌رود یا شیطان مار را بر این میدارد که برود باندرون او و همچنین گربه را بر این میدارد که عضوی از او را ضایع کند و همچنین سایر حیوانات را زیرا که تا آدمی زنده است هیچ حیوانی جرأت نمی‌کند که نزد او آید و چون مرد همه حیوانات بر او دست می‌یابند والله تعالی‌ی‌علم.

(وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْمَيْتِ يُغْسَلُ فِي الْقَضَاءِ فَقَالَ لِأَبَاسٍ وَإِنْ سُتِرَ بَسْتِرٍ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ) و باسانید صحیحہ مرویست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله‌علیه‌که آیا میت را در فضای غیر مسقف غسل میتوانداد حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر حایلی باشد میان او و آسمان پس آن محبوبتر است نزد من.

و همین مضمون در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله‌علیه منقولست که آنحضرت دوست میداشتند در غسل میت که میان میت و آسمان حایلی باشد مثل سقف خانه یا خیمه و چون اینحدیث مفسر آن حدیث است لازمست که تفسیر آن بر این نحو کرده شود و قطع نظر از اینحدیث ظاهرش همین است.

ولیکن احتمال دارد که مراد حایل میان مردمان و میت باشد بآنکه پرده بیاویزند یا عورت میت را بپوشانند. و محتمل است که هر دو مراد باشد و اول اظهر است، و از برای معنی ثانی احادیث بسیار هست چنانکه خواهد آمد انشاءالله تعالی.

(وَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ

أَيُصَلِّحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى امْرَأَتِهِ حِينَ تَمُوتُ أَوْ يُغَسِّلَهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا مَنْ يُغَسِّلُهَا وَالْمَرْأَةُ هَلْ تَنْظُرُ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ مِنْ زَوْجِهَا حِينَ يَمُوتُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا يَفْعَلُ<sup>(۱)</sup> ذَلِكَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ كَرَاهِيَّةَ<sup>(۲)</sup> أَنْ يَنْظُرَ زَوْجُهَا إِلَى شَيْءٍ يَكْرَهُونَهُ مِنْهَا) و باسانید صحیحہ منقولست از ابن سنان کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ آیا جایز است مرد را کہ نظر بزن خود کند بعد از مرگ او یا اگر یا زنی نباشد کہ او را غسل دهد شوهر او او را غسل میتواند دادن و همچنین زن نظر بشوهر خود میتواند کرد بعد از مرگ او حضرت فرمودند کہ باکی نیست در اینها این ممانعت را کسان زن میکنند کہ مبادا شوهر زن نظر بچیزی کند کہ ایشانرا از آن کراہت باشد مثل نظر بعورت یا عیوب مخفیہ زن و امثال آن.

و ظاهر حدیث دلالت میکند کہ ہر یک از زن و شوهر غسل یکدیگر میتوانند داد مطلقا اگر چه سؤال در صورتیست کہ زن نباشد اما جواب عام است و مدار بر عموم جوابست و احادیث دیگر خواهد آمد.

(و سُئِلَ<sup>(۳)</sup> صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَنْ غَسَّلَهَا فَقَالَ غَسَّلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَنَّهَا كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ يَكُنْ لِيُغَسِّلَهَا إِلَّا صِدِّيقٌ) و باسانید معتبرہ منقولست از مفضل بن عمر کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از آنکہ حضرت فاطمہ زہرا صلوات اللہ علیہا را کہ غسل داد حضرت فرمودند کہ حضرت امیرالمؤمنین صلوات اللہ علیہ غسل دادند و فرمودند کہ حضرت فاطمہ معصومہ بود و معصوم را غسل نمیدهد مگر معصوم و در وقت فوت آنحضرت

۲-کراہتہ.خ.

۱-لم يفعل.خ.

۳-الصادق.خ.

معصومی نبود که او را غسل دهد مگر حضرت امیرالمؤمنین و حسنین صلوات الله علیهما و حضرت اولی بود بآنحضرت از ایشان، نیز بعد از آن فرمودند که حضرت مریم را غسل نداد مگر حضرت عیسی از اینجهت که مذکور شد و صدیق در لغت بمعنی کثیر الصدقست که بسیار راستگو باشد یا بسیار تصدیق نبی کند یا هرچه گوید فعل او مصدق قول او باشد اما در عرف حدیث بمعنی معصومست.

و احادیث بسیار وارد شده است که معصوم را غسل نمیدهد مگر معصوم و حضرت امام موسی کاظم که در بغداد شهید شدند حضرت امام رضا از مدینه بواسطه غسل آنحضرت بطی الارض آمدند و آنحضرترا غسل دادند. و همچنین حضرت امام محمدتقی صلوات الله علیه از جهت غسل حضرت امام رضا صلوات الله علیه از مدینه مشرفه بطی الارض آمدند بخراسان صلوات الله علیهم اجمعین.

## باب المس

در بعضی از نسخ هست و در بعضی بجای آن واو است یعنی بابی است در بیان غسل مس میت.

(وَمَنْ مَسَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِ أَكْبَلِ السَّبْعِ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ إِنْ كَانَ فِيهَا مَسَّ عَظْمٍ وَ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ عَظْمٌ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ فِي مَسِّهِ) و هر که بساید و برساند پاره از بدن شخصی را که حیوان درنده خورده باشد پس اگر آنچه را دست رسانیده باشد استخوان داشته باشد بر او غسل واجبست و هر چه را استخوان نداشته باشد در مس آن چیزی لازم نیست.

و اکثر علما باین عمل کرده‌اند و گفته‌اند که هر عضوی از اعضای آدمی را که مس کند و استخوان داشته باشد غسل واجبست خواه آن عضو از مرده جدا شده باشد و خواه از زنده اگر آن عضو را غسل نداده باشند چون روایتی که در این باب وارد شده است کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر قطعه از شخصی جدا شود آن میت است پس اگر کسی او را مس کند پس اگر استخوان داشته باشد غسل میباید کرد و اگر استخوان نداشته باشد غسل در کار نیست و عبارت روایت اعم است از آنکه از مرده جدا شده باشد یا از زنده.

و ظاهر عبارت صدوق نیز آنست که از مرده جدا شده باشد و این عبارت



صدوق عبارت فقه رضویست با عبارت ما بعد این پس اولی و احوط غسل است با ضم وضو والله تعالی يعلم.

(وَمَنْ مَسَّ مَيْتَةً فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ يَدَهُ<sup>(۱)</sup> وَ لَيْسَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ إِنَّمَا يَجِبُ ذَلِكَ فِي الْإِنْسَانِ وَحْدَهُ) و کسی که مس کند میتة غیر آدمی را که نفس سائله داشته باشد پس بر او لازم است که دست خود را بشوید و غسل بر او واجب نیست و غسل نیست مگر در آدمی تنها اما آنکه غسل واجب نیست پس بر آن دلالت میکند احادیث صحیحه و اجماع علما، و اما آنکه دست خود را بشوید پس اگر ملاقات بر طوبیت باشد بر آن احادیث دلالت میکند و اگر بیبوست باشد جمعی از علما گفته اند که دست خود را بشوید و ظاهر کلام صدوق در اینجا نیز اعم است.

ولیکن در حدیث علی بن جعفر گذشت که ملاقات سگ مرده و حمار مرده نجس نمیکند پس این عبارت را با حدیثی که در این باب واقع شده است حمل بر ملاقات بر طوبیت میباید کرد یا حمل بر استحباب در ملاقات بیبوست والله تعالی يعلم.

(وَمَنْ مَسَّ مَيْتَةً قَبْلَ الْغُسْلِ بِحَرَارَتِهِ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَإِنْ مَسَّهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ وَ مَنْ مَسَّهُ بَعْدَ مَا يُغَسَّلُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ) و کسی که مس کند میت آدمی را پیش از غسل و هنوز گرم باشد و سرد نشده باشد بر او غسل واجب نیست و اگر بعد از سرد شدن و پیش از غسل مس کند غسل بر او هست و اگر بعد از غسل دادن مس کند بر او غسل نیست و بر این مضمون دلالت میکند احادیث صحیحه متواتره و خلافتی نیست میان علما در این

مضمون.

ولیکن خلاف شده است در آنکه غسل مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن واجب است یا سنت اکثر علما بر آنند که واجبست چون احادیث بلفظ امر وارد شده است و معارضی ندارد و سید مرتضی رضی الله عنه سنت میدانند چون او امر حدیث نزد او مشترکست میان واجب و سنت و هرگاه وجوب ثابت نشود حمل بر استحباب میاید کرد چون طلب معلوم است و وجوب معلوم نیست و سخن سید متین است در آنکه دلالت بر وجوب معلوم نیست ولیکن هرگاه دلالت بر وجوب معلوم نباشد حمل بر استحباب کردن را بنده خوب نمیدانم بلکه بحسب ظاهر تناقض است بین القولین که گویند نمیدانیم و میدانیم بلکه همینقدر میدانیم که مطلوب شارع است پس باید که بهر عنوانیکه میدانیم بجا آوریم و قصد قربت کنیم و احتیاطاً وضو یا آن غسل ضم کنیم والله تعالی یعلم.

مرکز تحقیقات کویتور علوم اسلامی

(و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱) الْمَيِّتَ عِنْدَ (۲) مَوْتِهِ وَ بَعْدَهُ غُسْلِهِ (۳) وَالْقُبْلَةَ لَيْسَ بِهِ [بِهَا] خ ل [بَأْس] ) و بسند صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مس کردن میت و بوسیدن میت نزد مردن خواه نمرده باشد یا مرده باشد و گرم باشد یا کی نیست در هر دو حال و همچنین بعد از غسل با کی نیست نه حرمت دارد و نه غسل واجبست و بر این مضمون نیز دلالت میکند صحیحه عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

۲- بعد. خ.

۱- من مس. خ.

۳- عند. خ.

وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون را بعد از مردن بوسیدند و او بمنزله برادر مادری آنحضرت بود چون پسر ام ایمن است و او مرتبه آن حضرت بود.

و در حدیث صحیح از اسمعیل بن جابر منقولست که من بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم در وقتی که اسمعیل پسر بزرگتر حضرت فوت شده بود و آنحضرت او را میبوسیدند من عرض کردم که فدای تو کردم آیا نه چنین است که مس میت بعد از مرگ خوب نیست و اگر مس کند غسل میباید کرد حضرت فرمودند که تا میت گرم باشد باکی نیست آن در وقتی است که سرد شده باشد یعنی غسل یا غسل و نبوسیدن.

(وَ مَنْ أَصَابَ ثَوْبَهُ جَسَدَ الْمَيِّتِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ مَا أَصَابَ الثَّوْبَ مِنْهُ) و کسی که جامه او ببدن مرده آدمی رسد یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن پس بر اوست که بشوید آنچه را از جامه که ببدن میت رسیده است.

و بر آنچه صدوق ذکر کرده است دلالت میکند حدیث حسن کالصحیح حلبی و کالصحیح ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این دو حدیث اعم است از آنکه ملاقات بر طوبت باشد یا بیبوست و در ملاقات بر طوبت دغدغه نیست که میباید شستن.

و جمعی این دو حدیث را حمل بر آن کرده اند و جمعی قایل شده اند که در ملاقات بیبوست شستن واجب است مطلقا خواه مرده آدمی باشد و خواه غیر آدمی و جمعی که از آنجمله صدوقست بتفصیل قایل شده اند که در آدمی غسل واجبست و در غیر آدمی شستن در کار نیست و این قول خالی از قوت نیست و باحتیاط اقرب است والله تعالی یعلم.

و بنا بر این نجاست جامه حکمی خواهد بود باینمعنی که تا نشویند نماز

در آن جامه نمیتوانکردن اما اگر آن جامه ملاقات کند جائی دیگر را بر طوبت آن جا را نمیباید شست چنانکه اکثر علما گفته‌اند ولیکن بهتر آنستکه آنجا را نیز بشویند اگر چه نشستن اظهر است والله تعالی يعلم.

(وَ غَاسِلُ الْمَيِّتِ يَبْدَأُ بِكَفْنِهِ فَيَقْطَعُهُ يَبْدَأُ بِالنَّمَطِ فَيَبْسُطُهُ وَ يَبْسُطُ عَلَيْهِ الْحَبْرَةَ وَ يَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ وَ يَبْسُطُ الْأِزَارَ عَلَى الْحَبْرَةِ وَ يَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ وَ يَبْسُطُ الْقَمِيصَ عَلَى الْأِزَارِ وَ يَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ وَ يَبْسُطُ الْأِزَارَ وَ يَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ) و کسی که غسل میدهد میت را اول کفن میت را مهیا میکند تا چون از غسل فارغ شود او را در کفن گذارد مبادا در میانه چیزی از میت بیرون آید پس ابتدا میکند و کفن را میبرد و میدوزد از ریسمانی که از کفن در آمده باشد بنابر مشهور و بعد از آن همه را پهن میکند پس اول نمط را پهن میکند و آن جامه‌ایست که از یمن می‌آورده‌اند و خط خط بوده است **بیتحو تفصیل راه راه** و این نمط را بنابر مشهور از جهت زن زیاد می‌کنند و در اینجا نیز ممکن است که مراد این باشد که اگر زن باشد زیرا که نام زن و مرد نبرده است با آنکه حدیثی که دلالت کند بر استحباب آن صریحاً ندیده‌ام و محتمل است که صدوق مستحب داند از برای مرد و زن چنانکه ظاهر عبارتست و بر بالای آن پهن میکند حبره را و آن نیز جامه‌ایست نفیس که در یمن می‌بافته‌اند از قبیل قطنی که نزد ما مییاشد و مییاشد بر او ذریره را اندکی و چند حدیث موثق در آن وارد شده است و حقیقتش معلوم نیست و اختلاف بسیار در تفسیر آن هست.

و مشهور آنست که ریزهای قصب الذریره است و آنرا از هند می‌آورند و یبوست و خوشبوئی دارد مثل کافور و مناسبت دارد بمیت که اعضای او را بهم آورد تا چیزی از او بیرون نیاید.

دیگر سر تا سری را پهن میکند بر بالای حبره و اندکی از ذریره بر آن می‌باشد دیگر پهن میکند پیراهن را بر بالای سر تا سری و اندکی از ذریره بر او می‌باشد.

و در بعضی از نسخ این زیادتى هست که بعد از آن لنگ را بر روی پیراهن پهن میکند و اندکی از ذریره بر او می‌باشد و ظاهراً از زیادتى نساخ باشد و بر تقدیریکه باشد مراد ران پیچست چنانکه خواهد آمد.

(وَ يَأْخُذُ جَرِيدَتَيْنِ مِنَ النَّخْلِ خَضْرَاوَتَيْنِ رَطْبَتَيْنِ طُولُ كُلِّ وَاحِدَةٍ قَدْرُ عَظْمِ الذَّرَاعِ وَإِنْ كَانَتْ قَدْرَ ذِرَاعٍ أَوْ شِبْرٍ فَلَا بَأْسَ) و بهم میرساند دو جریده از درخت خرما که تر باشد و خشک نباشد که درازی هر یک بقدر استخوان دست باشد که از وجب اندکی درازتر است و اگر بقدر ذراع باشد که دو وجب است تخمیناً یا یکوجب باشد باکی نیست واصل در جریده آنست که شیخ مفید و شیخ طوسی رضی الله عنهما روایت کرده‌اند مرسلاً که چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آورده بزمین آوردند او را وحشتی دست داد پس دعا کرد که خداوندا مرا انس ده بچیزی از درختان بهشت پس حق سبحانه و تعالی درخت خرما را از بهشت فرستاد و تا حضرت آدم در دنیا بود بآن انس داشت و چون قریب بموت رسید بفرزندان خود گفت که من در حالت حیات باین درخت انس داشتم و امیدوارم که بعد از وفات نیز بآن انس داشته باشم پس چون من بمیرم از شاخ درخت خرما شاخی بردارید و دو حصه کنید و با من گذارید در میان کفنه‌ای من پس فرزندان آدم بآن عمل نمودند و پیغمبران بآن عمل مینمودند تا آنکه در زمان جاهلیت مندرس شد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء احیای آن سنت نمودند و آن سنتی است که بر همه کس لازمست که متابعت آن سنت کند.

و مرویست که حق سبحانه و تعالی نخله را از نخاله طینت آدم آفریده است و از اینجهت است که آنرا عمه آدمی میگویند چون لفظ نخله مؤنث است و اما آنکه میباید تر باشد پس بواسطه علتی است که در احادیث وارد شده است که تا تر است او را عذاب نمیکنند.

و مرویست بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال نمودند که شاخ خشکرا اگر دو نصف کنند در جریده خوبست که با او در قبر گذارند حضرت فرمودند که خشک جایز نیست.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که مستحب است که با میت بوده باشد در قبر او جریده تری الخبر. اما قدر ذراع و شبر در روایات واقع شده است و قدر عظم ذراع در فقه رضویست که صدوق از آنجا برداشته است و اکثر علما بان عمل نموده اند.

(وَ يَكْتُبُ عَلَى قَمِيصِهِ وَ إِزَارِهِ وَ حَبْرِهِ وَ الْجَرِيدَتَيْنِ فَلَا يُشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و مینویسند بر پیراهن و سر تا سری و حبره یمنی و بر جریدتین اسم میت را که فلان گواهی میدهد که نیست خداوندی بغیر از خداوند عالمیان. و در حدیث قوی از ابوکهمش مرویست که گفت من حاضر بودم در مردن اسمعیل بن جعفر صلوات الله علیه، و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودند پس چون فوت شد اسمعیل حضرت فرمودن تا دهندش را بستند و چشمش را بر هم گذاشتند و چادر شبی بر روی او کشیدند پس فرمودند که کارسازی او بکنند از غسل و حنوط و غیر آن پس چون فارغ شدند از آنها حضرت کفنشرا طلبیدند و در گوشه کفن نوشتند که: إِسْمَعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

و آنکه صدوق فرموده است خوبست چون همه کفن است مگر

جریدتین و البته حدیثی باو رسیده خواهد بود، و اکثر علما افزوده‌اند شهادت رسالت و اقرار بائمه معصومین صلوات‌الله علیهم را، و گفته‌اند که بترت حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه بنویسند و بسیاهی و رنگی دیگر ننویسند و میباید که بایشان حدیث رسیده باشد البته.

و در حدیثی وارد است از حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه که جوشن صغیر و کبیر را بنویسند بر کفن و عمل بآن میتوان کرد و بهتر آنستکه بر محاذی عورت و پائین تر ننویسند مبادا نجس شود.

(و يَلْفُهَا<sup>(۱)</sup> وَ جَمِيعاً وَ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ عِلَّةِ الْجَرِيدَةِ فَقَالَ<sup>(۲)</sup> إِنَّهُ يُتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتْ رَطْبَةً) و بعد از آن کفنها را بر میت می‌پیچند و در حسنه فضلا منقولست که از آنحضرت صلوات‌الله علیه پرسیدند از علت گذاشتن جریدتین با میت حضرت فرمودند که تا این چوب تر است میت را عذاب نمی‌کنند و دیگر خواهد آمد.

(و مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى قَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ فَدَعَا بِجَرِيدَةٍ فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ فَجَعَلَ وَاحِدَةً عِنْدَ رَأْسِهِ وَ الْأُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ) و عامه و خاصه روایت کرده‌اند که حضرت سید المرسلین صلی‌الله علیه و آله گذشتند بر قبری که عذاب میکردند صاحب آن قبر را پس حضرت طلبیدند شاخ خرمائی و بدو نصف کردند و یکی از آنها را نزد سر میت فرو کردند بقبر و یکرا نزد پایهای قبر یا میت.

(و رُوِيَ أَنَّ صَاحِبَ الْقَبْرِ كَانَ قَيْسُ بْنُ قَهْدِ الْأَنْصَارِيِّ وَ رُوِيَ قَيْسُ بْنُ قَمَيْرٍ وَ إِنَّهُ قِيلَ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ وَضَعْتَهُمَا<sup>(۳)</sup> فَقَالَ إِنَّهُ

۲- قال. خ.

۱- و يلفها. خ. ل.

۳- وضعتها. خ.

يُخَفَّفُ عَنْهُ الْعَذَابُ مَا كَانَتْ خَضِرًا وَتَيْنِ) و در روایتی وارد شده است که صاحب این قبر معذب قیس بن قهد «بفتح قاف» انصاری بود و در روایتی دیگر قیس بن قمیر بود و از حضرت سید المرسلین سؤال کردند که از جهت چه این جریده‌ها را در این قبر فرو کردید حضرت فرمودند که بسبب آنکه جریدتین عذاب قبر را از صاحب قبر سبک میگرداند تا ترند و ممکن است که دو واقعه باشد.

چنانکه در صحیح بخاری و سایر صحاح سته وارد است از عبدالله بن عباس که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بدو قبر که آنها را عذاب میکردند پس حضرت فرمودند که این دو کسرا عذاب میکنند و بواسطه گناه کبیره نیست یکی از اینها عورت خود را در وقت بول نمیپوشانید یا ملاحظه از بول نمیکرد و اما دیگر پس سبب عذاب او اینست که سخن چین بود پس حضرت جریده تری برداشتند و بدو حصه کردند طولا و احتمال عرض نیز دارد و فرو کردند هر حصه را در یکقبر پس صحابه گفتند که یا رسول الله چرا چنین کردید حضرت فرمودند که امید هست که عذاب ایشان سبک شود تا اینها خشک نشده باشند.

و امثال این از احادیث در کتب صحاح عامه بسیار است و مع هذا ملاعین اهل سنت و جماعت بلکه اهل بدعت و ضلالت تشنیع شیعه میکنند بر جریدتین چنانکه ملاحظه تشنیع مسلمانان میکنند بر بسیاری از شرایع که علت‌های آنها مخفی است.

(وَ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجَرِيدَةِ تُوَضَّعُ فِي الْقَبْرِ

فَقَالَ لَا بَأْسَ) و بسند موثق از عبدالرحمن بن ابی عبدالله منقولست که پرسیدم از آنحضرت صلوات الله علیه که جریده را در قبر میتوان گذاشت حضرت



فرمودند که بلی.

(يَعْنِي إِذَا<sup>(۱)</sup> لَمْ تُوجَدِ إِلَّا بَعْدَ حَمَلِ الْمَيِّتِ إِلَى قَبْرِهِ أَوْ يَحْضُرُهُ مَنْ يَتَّقِيهِ فَلَا يُمَكِّنُهُ وَضَعُهُمَا عَلَى مَا رُوِيَ فَيَجْعَلُهَا<sup>(۲)</sup> مَعَهُ حَيْثُ أَمَكَّنَ)

چون این حدیث بحسب ظاهر منافات با احادیث بسیار دارد که میباید جریده را در وقت کفن بگذارند و بنحو خاص بگذارند این حدیث را تاویل میکند که مراد حضرت از گذاشتن در قبر وقتی است که یافت نشود جریده مگر بعد از آنکه میت را در قبر سپرده باشند یا در وقت کفن کردن کسی در آنجا حاضر باشد که از او تقیه باید کردن و ممکن نباشد که بر آن نحویکه در روایت واقع شده است بگذارند پس در این صورت با او میگذارد بهر نحو که ممکن باشد.

چنانکه در روایت است که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودند که فدای تو گردم بسیار است که جمعی حاضرند که من از ایشان خوف دارم و ممکن نیست که جریده را بنحویکه روایت بما رسیده است بگذاریم حضرت فرمودند که با او بگذار بهر نحوی که ممکن باشد پس اگر در قبر بگذاری مجزیست و چون این حدیث وارد شده است تاویل مصنف بد نیست بلکه عین اینخبر است بحسب معنی.

و ممکن است که مراد از خبر اول این باشد که جایز است که جریده را در حالی که در قبر باشد بنحویکه منقولست بگذارد با آنکه ممکنش باشد در بیرون گذاشتن حضرت فرموده باشند که باکی نیست و اگر چه در وقت کفن بهتر باشد چنانکه از لفظ باکی نیست نیز مفهوم میشود که ترکش اولی است.

(وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ يَلَالٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

الرَّبُّلُ يَمُوتُ فِي بِلَادٍ لَيْسَ فِيهَا نَخْلٌ فَهَلْ يَجُوزُ مَكَانَ الْجَرِيدَةِ شَيْءٌ  
مِنَ الشَّجَرِ غَيْرِ النَّخْلِ فَإِنَّهُ قَدْ رُوِيَ <sup>(۱)</sup> عَنْ آبَائِكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ  
يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتِ الْجَرِيدَتَانِ رَطْبَتَيْنِ وَ إِنَّهَا تَنْفَعُ الْكَافِرَ  
وَالْمُؤْمِنَ فَأَجَابَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَجُوزُ مِنْ شَجَرٍ آخَرَ رَطْبٍ) و بسند

حسن كالصحيح از علی بن بلال منقولست که گفت عریضه بخدمت حضرت  
امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتم که هرگاه شخصی در شهری چند بمیرد که  
در آنجا درخت خرما نباشد آیا جایز است بدل از شاخ درخت خرما از  
درختان دیگر و حال آنکه از پدران بزرگوار شما بما رسیده است که عذاب از  
او دور میشود مادام که جریدتین تر باشند و این نیز بما رسیده است که جریده  
نفع میکند کافر و مؤمن را پس حضرت صلوات الله علیه در جواب من نوشتند  
که جایز است از درختی دیگر که تر باشد. و در کافی و یب چنین است که  
حضرت نوشتند که جایز است هرگاه جریده بهم نرسد و جریده افضل است.

و روایات در آن وارد شده است، و در روایتی دیگر وارد شده است که  
ما گفتیم بحضرت که حق سبحانه و تعالی ما را فدای تو گرداند اگر قدرت بر  
جریده نداشته باشیم چه کنیم حضرت فرمودند که چوب سدر بگذارید  
پرسیدند که اگر سدر بهم نرسد حضرت فرمودند که چوب بید بگذارید.

و در روایتی دیگر که شیخان آنرا روایت کرده اند اینست که اگر جریده بهم  
نرسد بدل از آن چوب انار بگذارند و از این روایت ظاهر میشود که چوب انار  
مقدم باشد بر بید.

(وَمَنْ حَضَرَ غُسْلَ الْمَيِّتِ قَوْمٌ مُخَالِفُونَ وَجَبَ أَنْ يَقَعَ الْاجْتِهَادُ

فِي أَنْ يُغَسَّلَ غُسْلَ الْمُؤْمِنِ وَ تُخْفَى الْجَرِيدَةُ عَنْهُمْ) و هرگاه حاضر شوند در حالت غسل میت جمعی از مخالفان واجبست که سعی نمایند در آنکه میت مؤمن را غسل بنحو مؤمن بدهند و جریده را از ایشان مخفی کنند چون در غسل شریک دارند شیعیان و اما کل سنیان اعتقاد بجریده ندارند علی رغم شیعه اگر چه کتب احادیث ایشان مشحونست از اخبار جریده.

و در حدیث صحیح وارد شده است از ایوب بن نوح که احمد ابن قاسم کتابتی نوشت بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سؤال کرده بود که هرگاه مؤمنی بمیرد و غاسل خواهد که او را بشوید و جماعتی از سنیان در آنجا حاضر باشند آیا او را بنحو سنیان غسل بدهد و عمامه نکند و جریدتین را با او نگذارد حضرت نوشتند که غسل را بنحو شیعیان بدهد هر چند سنیان حاضر باشند و اما جریده را سعی نماید که مخفی با او گذارد که آنها بینند.

و بر مخفی ساختن جریده حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده است و احادیث وجوب تقیه در هر چیزی شامل آن نیز هست و در غسل نیز اگر خوف باشد تقیه واجبست و الله تعالی يعلم.

(و رُوِيَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِبَادَةَ الْمَكِّيِّ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّخْضِيرِ فَقَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ هَلَكَ فَأَوْذِنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَوْتِهِ فَقَالَ لِمَنْ يَلِيهِ مِنْ قَرَابَتِهِ خَضِرُوا صَاحِبَكُمْ فَمَا أَقَلَّ الْمُخْضِرِينَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَالَ وَ مَا التَّخْضِيرُ فَقَالَ جَرِيدَةُ خَضْرَاءُ تُوَضَعُ مِنْ أَصْلِ الْيَدَيْنِ <sup>(۱)</sup> إِلَى التَّرْقُوتِ) و بسند موثق و قوی از یحیی بن عباده منقول است و کتاب او معتمد اصحابست

که گفت شنیدم که سفیان ثوری که از علما و زهاد و محدثین عامه است ولیکن اعتقاد بسیار بحضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما داشت از حضرت امام محمدباقر سؤال کرد از تخضیری که در احادیث عامه وارد شده است یا نزد شیعه معمول است کدام است و مستندش چه چیز است حضرت فرمودند که شخصی از انصار فوت شد و آنحضرترا خبر کردند که فلاتی فوت شد پس جمعی از خویشان که در آنجا حاضر بودند یا بوارثی که ولی او بود از جمله خویشان او فرمودند که تخضیر کنید مرده خود را که فردای قیامت چه کم خواهند بود جمعی که ایشانرا تخضیر کرده باشند سفیان گفت که تخضیر چه چیز است حضرت فرمودند که شاخ خرمائی است که سبز باشد میگذارند از بیخ دستها که ابط باشد تا کوگردن و این يك نحو است از وضع جریده و نحو دیگر می آید.

و همین حدیث را عامه از سفیان روایت کرده اند باسانید خود و بسند کالصحیح از یحیی بن عباده منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که جریده تازه بر میدارند که یکذراع دست باشد و آن از مرفق است تا سر انگشتان و میگذارند و بدست مبارك اشاره بموضع آن فرمودند از پیش کوگردن تا دست میت و در میان جامهای میت میگذارند یعنی بیدن میت نمیرسانند بلکه در میان پیراهن و سر تا سری یا میان سر تا سری و حبره میگذارند و راوی یحیی نقل کرد که چون بخدمت حضرت رفتم و آنچه از یحیی شنیده بودم بآنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که چنین است و من بیحیی گفته بودم. و همین را نیز عامه از یحیی روایت کرده اند و ظاهراً یحیی شیعه است مثل اعمش و بحسب ظاهر هر دو از علماء عامه اند.

(وَ سَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْجَرِيدَةِ

الَّتِي تَكُونُ مَعَ الْمَيِّتِ فَقَالَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنَ وَالْكَافِرَ) و صدوق بسند قوی و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از ابن مسکان و قبل از او از صفوان و هر دو از اهل اجماعند از حسن صیقل که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از جریده که با میت میگذارند حضرت فرمودند که نفع میدهد مؤمن و کافر را و ظاهراً در کافر سبب تخفیف عذاب او شود و مراد از کافر غیر اثنی عشریست و در کافی چنین است که حضرت فرمودند که دو جریده با میت میگذارند یکی در جانب راست و یکی در جانب چپ و بعد از آن فرمودند که جریده نفع میدهد مؤمن و کافر را.

و ممکن است که نفع کافر نظر بجمعی باشد از کفار که جریده را با میت خود میگذارند که سبب هدایت ایشان شود بایمان و از این بالاتر نمیشد رتبه که دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت کفار نافع نباشد و جریده از جهت ایشان نافع باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حریر و فضیل و عبدالرحمن بن ابی عبدالله که بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودند که از جهت چه چیز جریده را با میت میگذارند حضرت فرمودند که عذاب از او دور میشود تا جریده تر و تازه است.

(و قَالَ<sup>(۱)</sup> زَرَارَةُ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ لِمَ يَجْعَلُ مَعَهُ الْجَرِيدَةَ فَقَالَ يَتَجَاوَى عَنْهُ الْعَذَابُ وَالْحِسَابُ مَا دَامَ الْعُودُ رَطْبًا إِنَّمَا الْحِسَابُ وَالْعَذَابُ كُلُّهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدَرًا مَا يُدْخَلُ الْقَبْرَ وَ يَرْجِعُ الْقَوْمُ وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ السَّعْفَتَانِ لِذَلِكَ

فَلَا يُصِيبُهُ عَذَابٌ وَلَا حِسَابٌ بَعْدَ جُفُوفِهِمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى) و بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که مرا خبر ده که چرا جریده را با میت میگذارند حضرت فرمودند که تا دور شود از او عذاب قبر و سؤال قبر مادام که آن جریده رطوبت داشته باشد بدرستی و راستی که حساب و عذاب همه در روز دفن است در یکساعت از آن قدر زمان که او را دفن کنند و جمعی که آمده بودند با او برگردند و آنوقت آمدن منکر و نکیر و سؤال ایشان است او را از اعتقادات و ضغظه قبر و حق سبحانه و تعالی بتفضلی که با شیعیان فرموده است جریدتین را از اینجهت مقرر ساخته است که سبز باشد و تا سبز باشد باو عذاب نرسد پس در وقتی که وقت عذابست اینها تر و تازه اند و عذاب نمیکنند و بعد از خشکشدن قضا نمیکنند حق سبحانه و تعالی آنچه فوت شده است او را از حساب و عذاب انشاءالله.

مرکز تحقیقات کویتور علوم اسلامی

و این انشاءالله تبرکی است یا نسبت بشیعیان که مشیت الهی نسبت بایشان عدم عذابست و اما نسبت بغير ایشان ممکن است که عذاب کند و این نفعی است که بکافر میرسد که تا خشکشدن او را عذاب نکنند والله تعالی یعلم.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَنَوَّقُوا فِي الْأَكْفَانِ فَإِنَّهُمْ يُبْعَثُونَ

بِهَا) و بسند صحیح از ابن سنان و کالصحیح از سالم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سعی کنید در نفاست کفن که روز قیامت در این کفنها مبعوث خواهند شد و بنابر این خطاب بوارثست و در کافی و تهذیب تُبْعَثُونَ بِهَا است یعنی کفنی از جهت خود مهیا کنید که نفیس باشد که فردا در آن کفن مبعوث خواهید شد.

و ممکن است که در اینصورت نیز خطاب باولیا باشد و زینت موتی

زینت ایشان باشد.

و در چند حدیث وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از جمله غافلان نمینویسند و هر چند نظر بکفن میکند حق سبحانه و تعالی او را ثواب کرامت میفرماید.

و بدانکه در خبری چند وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در تفسیر این آیه **كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ** یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی شما را اولاً ایجاد کرد ثانیاً اعاده خواهد فرمود، فرمودند که مراد الهی اینست که محشور خواهید شد برهنه و پا برهنه و ختنه نا کرده و حیران مانند روزی که متولد شده اید پس جمع چنین باید کرد که غیر اثنی عشری برهنه باشند و ایشان پوشیده مخلوق خواهند شد و الله تعالی يعلم.

**(وَ قَالَ صَلَّوْا۟ لِلّٰهِ عَلَيْهِۙ اَچیدُوا الْكُفَّانَ مَوْتَاكُمْ فَاِنَّهَا زِينَتُهُمْ)** و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نیکو کنید کفنهای مردگان خود را که این کفنهای زینت ایشانست. محتمل است که مراد زینت روز قیامت باشد تا موافق حدیث سابق باشد. و محتمل است که مراد این باشد که عزت ایشان میباید داشت پس اگر عزیزی را کفن کرباس زبون بپوشانند او را در نظرها خوار کرده اند و ظاهراً هر دو مراد باشد و لهذا برد یمنی و نمط زیاده می کنند و خواهد آمد.

و در حدیث موثق از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت فرمودند که پدرم مرا وصیت فرمود در وقت رفتن که یا جعفر مرا کفن کن در فلان جامه و فلان جامه و برد یمانی بخر و عمامه بخر و نفیس بخر بدرستی که مردگان مباحات و مفاخرت مینمایند با یکدیگر بنفاست کفنهای

خود. و هر دو معنی سابق در اینجا نیز مراد است بحسب ظاهر و کل واحد از آنها محتمل است والله تعالی يعلم.

(و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا كَفَّتَ الْمِيَّتَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ فِي كَفْنِهِ ثَوْبٌ كَانَ يُصَلَّى فِيهِ نَظِيفاً فَأَفْعَلُ فَإِنَّهُ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُكْفَنَ فِيهَا كَانَ يُصَلَّى فِيهِ) و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون خواهی که میت را کفن کنی اگر توانی چنان کن که اقلاً یکجامه او از سر تا سری یا پیراهن پاکیزه باشد و در آنجامه نماز بسیار کرده باشد که مستحب است که میت را کفن کنند در جامه که در آنجامه نماز میکرده باشد و محتمل است که عبارت یصلی فیہ را در هر دو جا مجهول بخوانند.

و لهذا احادیث بسیار وارد شده است که اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از ایشان طلب می نمودند جامه کفرا و ایشان جامه احسان می فرمودند و میگفتند که در اینجامه نماز کرده ایم چنانکه حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که پیراهن بدعبل خزاعی دادند فرمودند که در این پیراهن هزار شب نماز کرده ام هر شبی هزار رکعت و اگر هر دو باشد بهتر است.

چنانکه روایت کرده است سهل بن الیسع در حسن از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که گفت سؤال کردم از جامهائی که در آن نماز کند شخصی و روزه گیرد آیا کفن میتواند کرد حضرت فرمودند که من چنین کفن را دوست میدارم که پیراهن را چنین کند که در آن نماز کرده باشد و کفن کند راوی گفت که آیا در سه جامه کفن میتواند کرد که چنین باشند یا همه سر تا سری باشد حضرت فرمودند که باکی نیست اما پیراهن نزد من بهتر است و



دیگر اخبار خواهد آمد انشاء الله تعالی.

(وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُكْفَنَ الْمَيِّتُ فِي كَتَّانٍ وَلَا أَبْرِيشِمٍ وَلَكِنْ فِي الْقُطْنِ) و جایز نیست که میت را کفن کنند بکتان و نه بابریشم ولیکن میباید که از پنبه باشد ظاهر کلام صدوق حرمت کفن است در ابریشمینه خالص و خلافی بخاطر ندارم بلکه نقل اجماع کرده اند بر حرمت و همچنین ظاهر کلامش آنست که حرامست کفن کردن بکتان و مشهور کراهتست.

و ممکن است که حمل کنند کلام او را بر کراهت شدیدیه پس بنابر این لایجوز را اعم از حرمت و کراهت میباید گرفت و هیچ شك نیست که پنبه سفید بهتر است مگر در حبره و نمط که هیچ شك نیست که مخلوط بابریشم کراهت ندارد و خواهد آمد که رنگین نیز خوبست.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَتَّانُ كَانَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ يُكْفِنُونَ بِهِ وَالْقُطْنُ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بنی اسرائیل کفن بکتان میکردند و مخصوص ایشان بود و کفن کردن به پنبه مخصوص امت محمد است صلی الله علیه و آله و اکثر علما اینحدیثرا حمل بر کراهت کرده اند.

و احوط آنستکه کفن بکتان نکنند چنانکه در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که کفن نکنند در کتان.

و اولی آنستکه کفن غیر حبره و نمط سفید خالص باشد چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که جامه سفید پوشید که بهتر و پاکیزه تر است و مردگان خود را بآن کفن کنید. و چند حدیث قریب باین از آنحضرت صلوات الله علیه و آله وارد شده است.

و بسند كالصحيح از حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه جامه‌هاى پنبه بپوشيد كه پوشش حضرت سيد المرسلين است صلى الله عليه وآله و پوشش ماست صلوات الله عليهم.

(و سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ثِيَابٍ تُعْمَلُ بِالْبَصْرَةِ عَلَى عَمَلِ الْعَصَبِ<sup>(۱)</sup> الْيَمَانِي مِنْ قَزٍّ وَقُطْنٍ هَلْ يَصْلَحُ أَنْ يُكْفَنَ فِيهَا الْمَوْتَى فَقَالَ إِذَا كَانَ الْقُطْنُ أَكْثَرَ مِنَ الْقَزِّ فَلَا بَأْسَ) و بسند صحيح منقولست كه سؤال كردند از حضرت امام على نقى صلوات الله عليه از جامه‌هاى كه در بصره مى‌بافند شبیه به برد یمانی از ابریشم یا کج و پنبه آیا جایز است كه مردگانرا بآن كفن كنند حضرت فرمودند كه هرگاه پنبه بیشتر از كج یا ابریشم باشد باكى نیست و از این حدیث استدلال کرده‌اند بر آنكه كفن از حریر محض نمیتوان کرد ولیکن كسى خلاف نکرده است در استحباب این زیرا كه كم از این نیز اگر خلیطه باشد كه حریر محض نگویند كافی است.

و احادیث نیز بر آن دلالت دارد چنانكه در مبحث لباس مصلی مذکور خواهد شد انشاء الله تعالى و ظاهرش آنست كه برد یمانی نیز نمی‌تواند بود كه حریر محض باشد.

و در حدیث سکونی از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وارد شده است كه فرمودند كه نيكو كفنى است حله و نيكو قربانى است قوچ شاخدار ظاهراً مراد از حله برد یمانی است ولیکن وقتی حله میگویند كه دو جامه باشد اقلاً لنگی كه بر كمر مى‌بندند و لنگی كه بر دوش مى‌اندازند. و از این حدیث ظاهر میشود كه كج حكم ابریشم داشته باشد چنانكه مشهور است

میان علما ولیکن ممکن است که مراد از قزدر اینجا ابریشم باشد.

و روایت کرده است کلینی در حدیث کالصحیح از عباس بن موسی از پدرش صلوات الله علیه که گفت از او سؤال کردم از ابریشم و کج حضرت فرمودند که هر دو مساویست و در عباس قدحی هست که کلینی ذکر کرده است و احتیاط در اجتناب است از کج محض اما اگر اندک خلیطی داشته باشد که مستهلك نباشد ظاهراً جایز باشد پوشیدن.

چنانکه در حدیث صحیح بزنتی وارد است که حسن بن قیاما سؤال کرد از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از جامه که پوش ابریشم و پنبه باشد و ابریشم بیش از نصف باشد آیا در آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که پدرم حضرت امام موسی کاظم چند جبه چنین داشتند.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در جامه که در آن حریر باشد یعنی ابریشم حضرت فرمودند که هرگاه چیزی دیگر با آن مخلوط باشد باکی نیست.

(و سُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ كِسْوَةِ الْكَعْبَةِ شَيْئاً فَقَضَى بِبَعْضِهِ حَاجَتَهُ وَ بَقِيَ بَعْضُهُ فَبَى يَدِهِ هَلْ يَصْلَحُ بَيْعُهُ فَقَالَ يَبِيعُ مَا آزَادَ وَ يَهَبُ مَا لَمْ يُرِذْهُ وَ يَسْتَنْفِعُ بِهِ وَ يَطْلُبُ بَرَكَتَهُ قِيلَ أَيُكْفَنُ فِيهِ<sup>(۱)</sup> الْمَيِّتُ قَالَ لَا) و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از شخصی که بخرد از جامه کعبه چیزی را و بعضی از آن حاجتش برآید و بعضی از آن در دست او بماند

میتواند آنرا فروختن حضرت فرمودند که هرچه را خواهد که بفروشد بیع کند و هرچه را نخواهد که بفروشد میتواند بخشید و نفع از آن میتواند برد و طلب میکند برکت آنرا یعنی تیمناً و تبرکاً انتفاعات از آن میتواند برد برسیدند از آن حضرت که آیا بآن کفن میتوان کرد میت را حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که از اینجهت سؤال کرده باشد که چون وقف است بر خانه کعبه نتوان فروختن و خریدن را ممکن است که بقصد استنفاذ و استخلاص کرده باشد از حجه.

و جوابش این است که فی الحقیقه آنکه وقف کرده است چنین وقف کرده است که یکسال جامه باشد و بعد از آن از خدمه کعبه باشد و آنکه کفن نمیتوان کرد ظاهرش آنست که چون حریر محض است نتوان کفن کردن.

و در حدیث صحیح از عبدالملک بن عتبه وارد است که گفت سوال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که از جامه کعبه چیزی خریده باشد آیا کفن میت میتواند کرد؟ حضرت فرمودند که نه. و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست مثل سابق.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْقَمِيصُ لِلْمَيِّتِ غَيْرَ مَكْفُوفٍ وَلَا مُزْرَرٍ أَوْ وَلَا مُزْرُورٍ) چنانکه در بعضی از نسخ است و در کافی و تهذیب است و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار آنستکه پیراهن میت سجااف نداشته باشد و تکمه و بندشرا نه بندند بنابر نسخه اصل و بنابر نسخ دیگر تکمه و بند نداشته باشد. و بر این مضمون حدیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا و غیرهما صلوات الله علیهم اجمعین.

(وَ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْقَمِيصُ

أَيُكْفَنُ فِيهِ فَقَالَ اقْطَعْ أَرْزَارَهُ قُلْتُ وَكُمَّهُ قَالَ لَا إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قُطِعَ لَهُ وَهُوَ جَدِيدٌ لَمْ تُجْعَلْ لَهُ أَكْمَامٌ فَأَمَّا إِذَا كَانَ ثَوْبًا لَيْسًا فَلَا يُقَطَّعُ مِنْهُ إِلَّا الْأَرْزَارُ) و در قوی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که پیراهنی دارد آیا در آن پیراهن او را کفن میتوانکردن حضرت فرمودند که بندها و تکمهای او را قطع کن گفتم که آستین را نیز قطع کنم حضرت فرمودند که بی آستین وقتی میباید باشد که پیراهنی تازه از جهت میت ببرند اما اگر جامه باشد که پوشیده باشد پس قطع نمیکنند از آن مگر بندها و تکمها را و آستینها را بحال خود میگذارند. و علما عمل باین کردهاند.

(فَإِذَا فَرَّغَ غَاسِلُ الْمَيِّتِ مِنْ أَمْرِ الْكَفْنِ وَضَعَ الْمَيِّتَ عَلَى الْمُغْتَسَلِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ يَنْزِعُ الْقَمِيصَ مِنْ فَوْقِ إِلَى سُرَّتِهِ وَ يَتْرُكُهُ إِلَى أَنْ يَفْرَغَ مِنْ غُسْلِهِ لِيَسْتُرَّ بِهِ عَوْرَتَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ قَمِيصٌ أَلْفَى عَلَى عَوْرَتِهِ مَا يَسْتُرُهَا بِهِ وَيُلْتَمِسُ أَصَابِعَهُ بِرِفْقٍ فَإِنْ تَعَصَّبَتْ انْتَصَعَبَتْ خ ل عَلَيْهِ تَرَكَهَا وَ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ مَسْحًا رَفِيقًا ثُمَّ يَبْدَأُ يَبْدَأُ يَدَيْهِ فَيَغْسِلُهُمَا بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ بِمَاءِ السِّدْرِ ثُمَّ يَلْفُ عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى خِرْقَةً يَجْعَلُ عَلَيْهَا شَيْئًا مِنَ الْحُرْصِ وَهُوَ الْأَشْنَانُ وَ يُدْخِلُ يَدَهُ تَحْتَ الثَّوْبِ وَ يَصُبُّ عَلَيْهِ غَيْرُهُ الْمَاءَ مِنْ فَوْقِ إِلَى سُرَّتِهِ وَ يَغْسِلُ قُبْلَهُ وَ دُبْرَهُ وَلَا يَقْطَعُ الْمَاءَ عَنْهُ ثُمَّ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ بِرِغْوَةِ السِّدْرِ وَ بَعْدَهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ وَلَا يُقْعِدُهُ ثُمَّ يُقَلِّبُهُ إِلَى جَانِبِهِ الْاَيْسَرِ لِيَبْدُو لَهُ الْاَيْمَنُ وَ يَمُدُّ يَدَهُ الْاَيْمَنَى عَلَى <sup>(۱)</sup> جَنْبِهِ الْاَيْمَنِ إِلَى حَيْثُ بَلَغَتْ <sup>(۲)</sup> ثُمَّ يُغْسِلُهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ وَلَا يَقْطَعُ الْمَاءَ عَنْهُ ثُمَّ يُقَلِّبُهُ إِلَى

جَانِبِهِ الْأَيْمَنَ لِيَبْدُوهُ الْأَيْسَرَ وَ يَمُدُّ يَدَهُ الْيُسْرَى إِلَى جَنْبِهِ<sup>(۱)</sup> الْأَيْسَرَ إِلَى  
 حَيْثُ بَلَّغَتْ ثُمَّ يُغْسِلُهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ وَلَا يَقَطَعُ  
 الْمَاءَ عَنْهُ ثُمَّ يُقَلِّبُهُ عَلَى<sup>(۲)</sup> ظَهْرِهِ وَ يَمْسَحُ بَطْنَهُ مَسْحاً رَفِيقاً وَ يُغْسِلُهُ  
 مَرَّةً أُخْرَى بِمَاءٍ وَ شَيْءٍ مِنْ جَلَالِ الْكَافُورِ مِثْلَ الْغَسَلَةِ الْأُولَى ثُمَّ  
 يُخَضِّحُ الْإِنَاءَ<sup>(۳)</sup> الَّتِي فِيهَا الْمَاءُ وَ يُغْسِلُهُ الثَّلَاثَةَ بِمَاءٍ قَرَّاحٍ<sup>(۴)</sup> وَلَا  
 يَمْسَحُ بَطْنَهُ ثَالِثَةً وَ يَقُولُ عِنْدَ غُسْلِهِ اَللّٰهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوُكَ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ  
 ذَلِكَ عَفَى اللهُ عَنْهُ) و اكثر عبارات غريبه بلكه همه مگر نادری از فقه رضوی  
 است و صدوق بعضی از عبارات که در احادیث دیگر وارد شده است زیاد  
 کرده است پس چون فارغ شود از مهیا ساختن کفن پیش از غسل میت را  
 بگذارد بر جائی که او را بر آن غسل میدهد مثل تختی یا بلندی که سرایشب  
 باشد و رو بقبله بخواباند بآنکه پای میت بقبله باشد و دستهای میت را از  
 پیراهنش بیرون آورد و پیراهن را از بالا بزیر آورده تا بناف و بر میت باز گذارد  
 تا از غسل او فارغشود تا آنکه پیراهن عورت او را بپوشاند پس اگر پیراهن  
 نداشته باشد خرقة بر عورتش بیندازد یا لنگی به بندد بر او که عورتش را نه بیند  
 و نرم کند انگشتان میت را برفق و همواری و اگر خشك باشد و نتواند گرم کردن  
 بحال خود گذارد و دست بر شکمش مالد هموار پس ابتدا کند بشستن دستهای  
 میت و هر دو را بشوید سه سه سبو آب یا سه ابریق حمیدی و ظاهراً در زمان  
 حضرت امام رضا صلوات الله علیه و در زمان صدوق سبو یا ابریق بزرگی بوده  
 است که استاد فخاری حمید نام آنرا ساخته بوده است و باسم او شهرت کرده  
 بوده است و غرض در غسل میت آب بسیار ریختن است تا کثافتها را زایل کند

۱- علی جانبہ.خ.

۲- الی.خ.

۳- الاوانی.خ.

۴- القراح.خ.

و دستها را اولاً بآب سدر بشوید بعد از آن خرقة بر دست چپ کند مثل کیسه که چون عورتین میت را شوید دستش بعورت میت نرسد و بر آن خرقة اشنان بگذارد و دست چپ را بزیر پیراهن برد و دیگری آب ریزد از بالای ناف تا بزیر پیراهن رود و او باشنان عورتین او را پاک بشوید که اگر در بیماری نجس شده باشد و نجاست در آنجامه خشک شده باشد بسبب اشنان پاکشود پس سر و ریش میت را بکف سدر بشوید و بعد از آن سر و گردن میت را سه سبو آب بریزد که هر سبویی آبش بهمه سر و گردن برسد و میت خوابیده باشد و او را نشانند پس بگرداند میت را بجانب چپ تا ظاهر شود جانب راست او و دست خود را بر پهلوی راست او دواند در وقتی که آب میریزد دیگری پس سه سبو آب بر او بریزد از سر تا پا هر چند پیشتر سر را شسته است مرتبه دیگر در ضمن شستن بدن از طرفین آنرا میشوید استحباباً و آبراً از او قطع نکند آنشخصی که آب میریزد و غاسل دست میمالد تا آب بهمه جا برسد حتی عورتین که دسترا بآنجا میرساند با خرقة که دستش بآن نرسد پس میت را میگرداند بجانب راست تا ظاهر شود جانب چپ او و دست چپرا از پهلوی چپ میدواند تا بعورتین از زیر پیراهن و آن دیگری آب میریزد و جانب چپرا نیز سه سبو میشوید از سر تا پا و ممکن است که مراد انتهای سر باشد ولیکن اول ظاهرتر است و آبراً قطع نمیکند از او بآنکه یکبار نمیریزد بلکه يك مرتبه آبراً از سر گرفته تا پا میرساند و او دست میمالد پس میت را بر پشت میخواباند و دستی بر شکمش میمالد هموار که اگر از فضلات چیزی باشد بیرون آید و مرتبه دیگر او را غسل میدهد بآب و اندکی از کافور جودانه (و در فقه رضوی جودانه نیست) داخل آن آب میکند و غسل میدهد او را بنحویکه بآب سدر غسل داد پیشتر بآنکه اول سر و گردنش را میشوید و دیگر جانب راست را و دیگر جانب چپرا بعد از آن آبی

بظرف میکند و حرکت میدهد آنرا تا از سدر و کافور پاکشود و چیزی در آن نماند و مرتبه سیم غسل میدهد او را بآب خالص و سدر و کافور نداشته باشد و در این مرتبه دست بر شکمش نیممالد و در وقت غسل می‌گوید که **اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ** پس کسی که چنین کند حق سبحانه و تعالی عفو میکند از او. و باین تفصیل و قریب باین احادیث معتبره وارد شده است از آنجمله حدیث یونس است که کلینی روایت کرده است از علی بن ابراهیم از پدرش و او از استادانش که اگرچه نام نبرده است ایشانرا اما اصحاب رجال حکم بصحة احادیث یونس کرده‌اند با آنکه کتب یونس نزد کلینی و صدوق بوده است و جزم داشته‌اند که کتاب اوست و او از ائمه معصومین روایت کرده است که ملاقات ایشان کرده است و بخدمت ایشان رسیده است با آنکه کتاب یونس را بخدمت حضرت امام حسن عسکری عرض نمودند حضرت همه را ملاحظه فرمودند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را بعد از هر حرفی نوری کرامت کند.

دیگر کتاب کاهلی است و آن کتاب نیز نزد صدوقین بوده است اگرچه در سندش محمد بن سنان هست و او بر تقدیریکه خوب نباشد از مشایخ اجازه کتابست و لهذا ندیدم احدی از علما را که قدحی در ایندو حدیث طویل کرده باشند با آنکه مؤیدند باحادیث صحیحه و کالصحیحه مثل صحیحه عبدالله بن مسکان و صحیحه عبدالله بن سنان و حلبی و غیرهم و چیزی که در آنها نیست سبوی حمیدی است و آن سهل است چون در آنزمان معروف بوده است بزرگی ذکر کرده است.

و اما تفصیل آن پس آنچه گفته است که میت را رو بقبله کند احادیث گذشت و در حدیث یونس و کاهلی هر دو هست برسبیل امر و بنا بر این



خلافست که واجب است یا سنت احوط آنستکه آنرا ترك نکنند البته و خلافی نیست که می باید پای میت بقبله باشد مثل محتضر.

دیگر او را بر تخت گذاشتن مستحب است و خلافی در آن نیست و الحال متعارفست که در میان حوض یا آب روان غسل میدهند چون ازاله نجاست در آن آسان تر است خصوصاً نسبت بعوام و اگر بر تخت غسل دهند و از میت فضلات بیرون آید تطهیر تخت را خوب نمیتوانند کردن و این نیز خوبست و اگر تخت را در میان آب توان گذاشت بهتر است.

دیگر پوشانیدن عورتست به پیراهن والا بخرقه و بر آن دلالت میکند صحیحه ابن مسکان و غیر آن از احادیث بسیار.

دیگر نرم کردن انگشتان است برفق و حدیث کاهلی دلالت بر آن دارد و در حدیث دیگر از طلحة بن زید وارد است که مفسار مفصلی از مفاصل میت را محمول است بر خلاف رفق. *در حدیث کاهلی و مفسار مفصلی از مفاصل میت*

دیگر دست بر شکم میت مالیدن است برفق پیش از دو غسل اول پس آن مذکور است در حدیث یونس و کاهلی و خلافی در آن نیست که مستحب است و اکثر استنادهای زن حامله را و مستند آن حدیث انس بن مالک است و رفقی که در دو حدیث هست احتیاج با استنادهای ندارد والله تعالی یعلم.

و شستن دستهای میت تا نصف ذراع پیش از غسل در حدیث یونس واقع است و در حدیث حسن کالصحیح حلبی تا بند دستست و هر دو خوبست اگر چه تا نصف ذراع بهتر است چون مشتمل است بر هر دو.

و دیگر خرقه بر دست گذاشتن که دست بعورتین نرسد در صحیحه ابن مسکان و کالصحیح حلبی و غیر آن وارد است. و اما شستن عورتین بسدر و ایشان در حدیث کاهلی وارد است و در اخبار دیگر شستن بآب سدر است و

اینها سنت است باتفاق علما.

و در نیت غسل میت خلافت مشهور میان علما آنست که واجب نیست و احوط آنست که آنکسی که میت را میگرداند نیت بکند و آنکه آب میریزد نیز نیت کند باین عنوان که قصد کند که این میت را غسل میدهم بآب سدر و کافور و قراح از جهت رضای الهی و غسل سدر را بدهد و در وقت غسل کافور قصد آن کند که تعالی و همچنین در قراح و جمع نیت در غسل او از این جهت است که اکثر علما هر سه را يك غسل میدانند و جمعی سه غسل پس بنا بر این نحو نیت کردن از خلاف بیرون می آید.

و اما آنکه میت را سه غسل میدهند بسدر و کافور و قراح پس دلالت میکند بر آن روایات صحیحه و کالصحیحه بسیار و کسی خلاف نکرده است مگر سلا و قول او ضعیف است و همچنین خلاقی نیست در ترتیب میان غسلها و ترتیب در میان اعضا و از بعضی نقل کرده اند که ترتیب مستحب است و این قول نیز ضعیف است بلکه هر حدیثی که وارد است در غسل ترتیب نیز در آن هست مگر نادری.

و آنکه ذکر کرده است که از سر تا پا بشوید در جانب راست و چپ در حدیث کاهلی واقع شده است و در حدیث یونس از نصف سر تا پا واقع شده است ظاهراً سببش آنست که چون در غسل میت مطلوبست تطهیر بدن مهما امکن لهذا شش مشک و هفت مشک واقع شده است و گذشت پس هر چند سر بیشتر شسته شده است اگر در وقت شستن بدن نیز شسته شود پاکیزه تر خواهد بود و محتمل است که مراد از قرن منتهای سر باشد اما نصف سر صریح است در آنکه آنچه را شسته است دیگر شستن بهتر است.

و اما آنکه واقع شده است که میت را نشانند در اخبار بسیار واقع شده

است و در بعضی که وارد شده است که او را بنشانند محمولست بر تقیه اگرچه ظاهراً مخالفت ندارد بعد از تامل و آن حدیثی است که شیخ در صحیح روایت کرده است از بقباق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از غسل میت حضرت فرمودند که او را بنشان و همواری دست بر شکمش بمال پس او را پاک کن از فشردن شکم یعنی از فضلاتی که بیرون آمده است پس او را بر پهلو میخوابانی و ابتدا میکنی بجانب راست او و میشوئی او را بآب و اشنان پس بآب و کافور پس بآب خالص میشوئی و او را در کفن میگذاری.

و ظاهر است که نشانیدن اول از آنجهت است که سبب خروج فضلات شود تا در حالت غسل چیزی بیرون نیاید و نشانیدنی که نهی وارد شده است بر آن نشانیدن در حالت غسل است پس احتیاج نیست که حمل بر تقیه کنند. بلی مخالفتی که دارد از این است که در غسل اول بجای سدر اشنان واقع شده است و میتوان حمل کردن بر اشنانیکه فرج را بآن میشویند یا در صورتی که سدر بهم نرسد یا با سدر ضم کنند چون غسل سدر از جهت تنظیف میت مقرر است چنانکه از اخبار ظاهر میشود والله تعالی يعلم.

و اما دست دوانیدن غاسل باطراف از اینجهت است که او میشوید و دیگری علیالاتصال آب میریزد میباید که دست بمالد از یکطرف بزیر بغلها و از طرفی دیگر بعورتین تا آب بهمه جا برسد و اما آنکه کافور جلال گفته است صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی در نهاییه گفته اند که واجبست که غسل و حنوط میت بکافور درشت دانه باشد. و شیخ ابوعلی در شرح نهاییه پدرش ذکر کرده است که کافور صمغ درختی است که هرچه از آن درخت میریزد و درشت دانه است آنرا نمی‌پزند و آنرا کافور خام میگویند و هرچه ریزه است و

بخاك مخلوط میشود آنرا میزنند تا از خاك ممتاز شود این کافور در حنوط مجزی نیست و در اخباریکه وارد شده این قید نیست حتی در فقه رضوی بنا بر این اکثر اصحاب شرط نکرده‌اند که خام باشد و بعضی ذکر کرده‌اند که چون ایندرخت در بلاد کفار است و کفار میزنند نجس میشود و بعضی گفته‌اند که با شیر خوک میزنند و جمعی از تجار نیز میگویند که چنین است ولیکن شرعاً این قسم شهادات مسموع نیست و افعال مسلمین محمول بر صحت است و اصل در اشیاء طهارتست و در نجاست علم میباید و از این بایست اخبار تجار در بلغار و سمور و سنجاب و سایر پوستها که از بلاد کفر می‌آورند و هم چنین نیل و شکر و مندیل و سایر بافتهای هند که تجار خبر میدهند که جمیع اینها را کفار ملاقات بر طوبت میکنند پس اگر تاجری خود گوید که نجس است این مندیل یا این نیل را دور نیست که اجتناب لازم باشد در آنچه از دست او میگیریم اما شهادت بر دیگران مسموع نیست مگر آنکه بخصوص جامه شخصی دو عادل شهادت دهند در اینجا خلافت و احوط اجتنابست.

و اما آنکه ظروف را باید شست که آب قراح سدرو کافور نداشته باشد در حدیث یونس وارد شده است و در همه اخبار آب خالص وارد شده است جمعی قایلند که واجبست که خالص باشد و جمعی گفته‌اند که در آب قراح لازم نیست که سدرو کافور داشته باشد چنانکه در دو غسل اول لازمست پس اگر داشته باشد ضرر ندارد و هیچ شك نیست که نداشتن احوط است.

و اما سدرو کافور پس مسمی آن کافی است چنانکه ظاهر روایاتست و بعضی گفته‌اند که اقلاً هفت برگ سدرو میباید و در طرف کثرت نیز ظاهر کلام جمعی آنست که اگر آب مضاف شود ضرر ندارد و جمعی ذکر کرده‌اند که شرط است که مضاف نشود چنانکه در اخبار وارد شده است که سدرو را بکوبند

و در ظرف آبی کنند و دست بزنند تا بکف آید کف آنرا جدا کنند از جهت شستن سر و ریش که پیش از غسل میشوند و شك نیست که این احوط است اگر چه قول اول خالی از قوت نیست والله تعالی یعلم.

(وَالْكَافُورُ السَّابِعُ<sup>(۱)</sup> لِلْمَيِّتِ ثَلَاثَةٌ<sup>(۲)</sup> عَشْرَ دِرْهَمًا وَثُلُثٌ وَالْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَوْقِيَّةٍ كَافُورٍ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْأَوْقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا فَجَعَلَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ أَثْلَافٍ ثُلُثًا لَهُ وَ ثُلُثًا لِعَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ ثُلُثًا لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا) و کافور کامل از جهت حنوط میت یا غسل و حنوط هر دو سیزده درم و ثلثی است که هفت مثقال صیرفی باشد و سبب این مقدار آنستکه حضرت جبرئیل يك اوقیه کافور بهشت از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد و اوقیه چهل درم بود پس حضرت آنرا سه حصه فرمودند ثلث آنرا از جهت خود مقرر ساختند و ثلثی را بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دادند و ثلثی را بحضرت فاطمه صلوات الله علیها دادند پس چون تا سنی بایشان مطلوبست اکمل آنست که هر کس را این مقدار حنوط کنند.

و این روایترا کلینی و صدوق و شیخ ذکر کرده‌اند مرسلا و کلینی ذکر کرده است که سیزده درهم و ثلث است اکثر آن و در فقه رضوی مذکور است که حنوط کن میت را بسیزده درهم و ثلثی از کافور پس اگر این مقدار بهم نرسد بچهار درهم کافور حنوط کند و اگر این نیز مقدور نباشد پس یکم مثقال کمتر نباشد کسی که آنرا بیابد.

(فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى وَزْنِ ثَلَاثَةِ عَشَرَ دِرْهَمًا وَثُلُثِ كَافُورًا حِطَّ  
 الْمَيْتُ بِوَزْنِ أَرْبَعَةِ مِثْقَالٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَمِثْقَالٌ لِأَقَلِّ مِنْهُ لِمَنْ وَجَدَهُ)  
 پس کسی که قادر نباشد بر وزن سیزده درم و ثلث از کافور حنوط کنند یا حنوط  
 کند میت را بچهار مثقال شرعی که سه مثقال صیرفی باشد پس اگر بر این قادر  
 نباشد یکم مثقال حنوط کند و کمتر نکند اگر داشته باشد والا مسمی کافی است.  
 و کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که  
 فرمودند که اقل آنچه مجزیست از برای میت از کافور یکم مثقال است.

و در روایت کاهلی و حسین بن مختار از آنحضرت صلوات الله علیه وارد  
 است که وسط آن چهار مثقالست و ظاهر آنستکه کلینی از کتاب هر دو نقل  
 کرده باشد.

و شیخ بسندی قوی از کاهلی و حسین بن مختار روایت کرده است بنحو  
 سابق و حدیثی که کلینی ذکر کرده است از سهل از ابن ابی نجران یکم مثقال  
 است و شیخ این حدیث را یکم مثقال و نیم ذکر کرده است و سهوی از نساخ شده  
 است در زیادتی چون همگی اصحاب یکم مثقال ذکر کرده اند و ممکن است که  
 دو حدیث باشد و یکم مثقال و نیم مقدم بر یکم مثقال باشد والله تعالی یعلم.

واحوط آنستکه از یکم مثقال و نیم شرعی کمتر نباشد اگر چه از اخبار  
 بسیار ظاهر میشود که مسمای کافور کافی است در حنوط و غسل چنانکه اکثر  
 اصحاب بآن قایلند و در موثقه عمار از جهت غسل نیم حبه کافور واقع است و  
 در حدیث یونس چند حبه.

و در حدیث مغیره وارد است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه  
 حضرت سید المرسلین را غسل دادند بسه مثقال کافور و یکم مثقال مشک و در  
 غسل ظاهراً کمتر بهتر باشد مبادا مضاف شود والله تعالی یعلم.

(وَخُنُوطُ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ سِوَاءَ غَيْرِ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يُجَمَّرَ أَوْ يُتَّبَعَ بِمِجْمَرَةٍ وَلَكِنْ يُجَمَّرُ الْكَفَنُ) و حنوط مرد و زن مثل یکدیگرند و لیکن در بوی خوش میت مکروهست که میت را خوش بوسازند بچیزیکه در آتش کنند مثل عود و کشته یا عود سوز از عقیب میت ببرند چون تفال با آتش جهنم است و لیکن کفن را خوش بو میتوانکرد بدود عود و امثال آن.

بدانکه در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون خواهی حنوط کنی میت را پس بمال حنوط را بمواضع سجود میت که آن پیشانی است و دستها و زانوها و سر انگشت مهین پاها و بمال بر محل بندهای میت و بر سر او و ریش او و بر سینه او حنوط را و فرمودند که حنوط مرد و زن مساویست و فرمودند که مکروهست که از عقیب او مجمره ببرند و تغییریکه صدوق روایترا داده است ضرر بمعنی و لفظ رسانیده است چنانکه بتامل ظاهر میشود.

و در حدیث قوی کالصحیح وارد شده است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه مجمره از عقیب میت ببرند. و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آتش نزدیک مردگان خود مبرید یعنی دخنه بعود و امثال آن مکنید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که باکی نیست بدود کردن بعود کفن میت را و سزاوار آنستکه هر کس که قدرت داشته باشد جامهای خود را خوشبو سازد بدخنه و ظاهراً مستند صدوق اینحدیث است.

و علما حمل کرده‌اند اینحدیثرا بر تقیه یا بیان جواز و قرینه تقیه ظاهر

است در جز و آخر حدیث که حال زنده را باحال مرده برابر کرده است چنانکه سنیان میکنند و لیکن حضرت بنحوی فرموده‌اند که شیعیان می‌فهمند و احادیث بسیار وارد شده است که تجمیر کفن میت نکنند و احادیث بسیار وارد شده است که خوشبوئی میت منحصر است در کافور و ذریره.

(و يُجَعَلُ<sup>(۱)</sup> الْكَافُورُ عَلَى بَصَرِهِ وَأَنْفِهِ وَفِي مَسَامِعِهِ وَفِيهِ وَيَدَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ وَمَفَاصِلِهِ كُلِّهَا وَعَلَى آثَرِ السُّجُودِ مِنْهُ فَإِنْ بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ جُعِلَ عَلَى صَدْرِهِ) و حنوط میت باین عنوانست که کافور را بر چشم میت و بینی او و در گوشهای او و دهان او و بر کف دستهای او و زانوهای او و بر جمیع بندهای او و بر اثر سجود او بمالند اگر چیزی باقی ماند بر سینه او ریزند.

بدانکه مشهور میان علما آنستکه آنچه واجبست از حنوط همین مساجد سبعه است چون در جمیع اخبار حنوط مساجد هست و باقیرا حمل بر استحباب کرده‌اند مگر در گوش و چشم که حمل بر کراهت کرده‌اند.

و در حدیث موثق عبدالرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه وارد است که از آنحضرت پرسید از حنوط میت حضرت فرمودند که بر مواضع سجده او بگذار.

و در حدیث حسن کالصحیح حلبی وارد است که کافور را بر مواضع سجود او بمال و بر جمیع بندها و سرو ریش و سینه میت بمال و در حدیث یونس وارد است که کافور سائیده را بر پیشانی او بگذار که موضع سجود است و بمال بر جمیع بندهای او از سر تا پا و سرو گردن و دوشها و مرفقها و بر هر بندی از بندهای دستها و پاها و کف دستها بمال و بر بینی و چشم و گوش و رو



ممال.

و در حدیث صحیح حمران وارد است که کافور را بر بینی و موضع سجود او و بندهای او بگذارند و نزدیک گوش او نبرند و در حدیث کالصحیح عثمان نوآ وارد است که کافور را نزدیک گوش او مبر البته.

و در حدیث صحیح عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عرض نمودم که چگونه حنوط کنم میت را حضرت فرمودند که در دهان و گوشها و مواضع سجده از پیشانی و دستها و زانوها میگذاری.

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که کافور را بر مواضع سجده میگذاری و بر کوگردن و کف پاها و جای بند نعلین و بر زانوها و کفهای دست و پیشانی و کوگردن میگذاری و در موثقه عمار وارد است که بگذار کافور را در گوشهای میت و در مواضع سجود او و دهان.

و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون میت را خشک کنی کافور را بر آثار سجود او و بندهای او همه مسح کن و بگذار در دهان او و گوشهای او و سر و ریش و سینه و فرج او از حنوط اندکی و فرمودند که حنوط مرد و زن مساویست.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چون کفن کنی میت را پاش بر هر جامه اندکی از ذریره و کافور و اندکی از کافور بر گوشها و مساجد سبعة او میگذاری و اندکی بر پشت دستها میگذاری و در فقه رضوی مذکور است که چون حنوط کنی ابتدا کن به پیشانی میت و بندهای او را همه و اگر چیزی زیاد آید بر سینه و کفهای دست

بریز.

و در روایتی وارد شده است که کافور را در دهن و گوشها و چشم و سروریش او بمال و همچنین مشکرا و بر سینه و فرج او بریز و مرد و زن مساویند ولیکن مکروهست که میت را بعد و غیر آن از دودها خوشبو سازند یا عود سوز از عقب او ببرند ولیکن اگر کفن را بدود خوشبو سازند باکی نیست اینست اخباریکه در این باب وارد است و عمده مخالفت در گوشهاست و چشم و بینی و شیخ حمل کرده است که آنجا که نهی وارد شده است مراد نهی از اینست که در اندرون گوش و چشم و بینی گذارند و آنجا که امر است محمولست که بر ظاهر آنها گذارند و اظهر آنستکه امر را حمل بر تقیه کنند زیرا که عامه بر اینند که میباید کرد چون کافور اعضا را بهم می آورد انبساط اینست که در اینجاها بگذارند تا از اینجا چیزی بیرون نیاید و این غلط است زیرا که از چشم و گوش متعارف نیست که چیزی بیرون آید پس قیاس ایشان بمواضعی دیگر قیاس باطل است و مع الفارق زیرا که علت احکام مخفی است و الله تعالی يعلم. و صدوق جمع کرده است اکثر اخبار را و بآنها همه عمل کرده است و بد نیست و در غیر مساجد بلکه در همه قصد قربت کافی است

(فَإِذَا فَرَّغَ الْغَاسِلُ مِنَ الْغَسَلِ الثَّالِثَةِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ إِلَى الْأَصَابِعِ) پس چون غاسل فارغ شود از شستن سیم که آن آب قراح است پس سنت است که دستها را از مرفق تا سر انگشتان بشوید و این مضمون در موثقه عمار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث یونس وارد شده است که بعد از شستن سدر و کافور هر يك دستها را تا مرفق بشوید.

و در صحیحہ یعقوب ابن یقطين از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله

علیه. و در صحیح محمد بن مسلم از امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که دستها را تا کتف بشوید و این اولی است و اولی آنستکه سه بار بشوید چنانکه ابن یقطين روایت کرده است.

(وَأَلْفَى عَلَى الْمَيِّتِ تَوْبًا يُنَشِفُ بِهِ الْمَاءَ عَنْهُ) و چون از غسل فارغ

شود سنت است که بدن میترا بجامه خشک کند تا کفن تر نشود و اینمضمون در حدیث حسن کالصحیح حلبی و حدیث یونس و غیر آن وارد است که بجامه پاکیزه طاهر او را خشک کنند.

(وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُدْخَلَ الْمَاءُ الَّذِي يَنْصَبُ عَنِ الْمَيِّتِ<sup>(۱)</sup> مِنْ غُسْلِهِ

فِي بِيْر كَنْيَفٍ وَلِتَكُنْ ذَلِكَ فِي بَلَالِيعٍ أَوْ حُفَيْرَةٍ) و جایز نیست که آب غسله که از بدن میت ریخته میشود در چاه بول و غایط رود و میباید که در چاه میان خانه رود یا گوی از جهت آن بکنند که در آن کورود. در حدیث صحیح از محمد بن الحسن الصفار وارد است که عرضة بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه نوشت که آیا جایز است که میت را غسل دهند و آبی که از او میریزد در کنیف رود یا آب وضوی نماز را در کنیف ریزند حضرت در فرمان خود فرمودند که چنان کنند که داخل بالوعه شود.

و در حدیث صحیح سلیمان بن خالد وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون میت را غسل دهید گوی بکنید در برابر قبله که آب غسله که سرازیر شود بآن کورود و از این عبارت ظاهر میشود که میباید که تختی که میت را بر آن غسل میدهند سرازیر باشد که آب بجانب پاها آید و از آنجا بگودال رود و چون ایندو حدیث وارد شده است صدوق حمل بر تخییر

۱- یصب علی المیت. خ.

کرده است چنانکه در فقه رضویست بلکه از فاذا فرغ تا او حفیره عبارت آنست و در مابعد صدوق تصرف نموده است بلا يجوز ودر آنجا ولا یقلمن اظافیره است تا باخر چنانکه در اخبار دیگر است.

اما آنچه ظاهر میشود از حدیث اول آنستکه اگر خواهند که بچاله رود بهتر آنستکه چاله میان خانه رود پس گودال کردن مقدم باشد بر آن و اگر دست بهم ندهد در بالوعه رود والله تعالی يعلم.

(وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُقْلَمَ أَظْفِيرُهُ وَلَا يَجُزَّ شَارِبُهُ وَلَا شَيْئًا مِنْ شَعْرِهِ فَإِنْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ جَعَلَ مَعَهُ فِي أَكْفَانِهِ) و جایز نیست که ناخنهای میت را بگیرند و جایز نیست که شارب او را و نه چیزی از موی او را بچینند پس اگر چیزی از اینها جدا شود با او گذارند در میان کفهای میت امانی از گرفتن ناخن و موی میت مطلقا پس در روایت حسن کالصحیح. و دو روایت موثق کالصحیح و دو قوی کالصحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و در بعضی از این روایات بلفظ کیره واقع است بنابر این جمعی قایل بکراهت شده اند و احوط ترکست.

و اما گذاشتن آنها را که جدا شده است در کفن پس در حسن کالصحیح وارد شده است و علما قایلند بوجوب آن و هیچ شك نیست که احوط است چون بمنزله اجزاء میت است و دفن میت با جمیع اجزاء واجبست.

(ثُمَّ يَغْتَسِلُ الْغَاسِلُ يَبْدَأُ بِالْوُضُوءِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَضَعُ الْمَيْتَ فِي أَكْفَانِهِ وَ يَجْعَلُ الْجَرِيدَتَيْنِ مَعَهُ إِحْدَاهُمَا مِنْ عِنْدِ التَّرْقُوتِ يُلصِقُهَا بِجِلْدِهِ وَ يَمُدُّ عَلَيْهِ قَمِيصَهُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ وَ الْجَرِيدَةَ الْأُخْرَى عِنْدَ وَرِكِهِ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ مَا بَيْنَ الْقَمِيصِ وَ الْأِزَارِ ثُمَّ يَلْفُفُهُ فِي إِزَارِهِ وَ حَبْرِهِ وَ يَبْدَأُ بِالشَّقِ الْأَيْسَرِ فَيَمُدُّهُ عَلَى الْأَيْمَنِ ثُمَّ يَمُدُّ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَيْسَرِ وَ إِنْ

شَاءَ لَمْ يَجْعَلِ الْحَبْرَةَ مَعَهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ قَبْرَهُ فَيُلْقِيهِ عَلَيْهِ وَ يُعَمِّمُهُ وَ يُحَنِّكُهُ وَ لَا يُعَمِّمُهُ عِمَّةَ الْأَعْرَابِيِّ وَ يُلْقَى طَرْفِي الْعِمَامَةِ عَلَى صَدْرِهِ)

پس غاسل ابتدا میکند بوضو واجباً بنا بر مذهب بعضی و مستحباً بنا بر مذهب بعضی و این وضوئی است که با هر غسل هست غیر غسل جنابت و چون غاسل که میت را میگرداند دست بر بدن میت میگذارد غالباً غسل مس میت بر او واجبست وضو پیش از غسل میکند و بعد از آن غسل میکند و در بسیاری از اخبار وارد شده است که این غسل را پیش از کفن میکند.

و در اخبار صحیحه وارد شده است که بعد از کفن میکند پس حمل بر تخیر میباید کرد و در فقه رضوی امر کرده است بوضو پیش از غسل و در آنجا مذکور است که در هر غسلی وضو میکند پیش از غسل مگر غسل جنابت و ذکر کرده است که اگر فراموش کنی غسل مس میت را و نماز کنی پس چون بیادت آید غسل بکن و نماز را اعاده کن و از اینجهت است که اصحاب غسل مس میت را شرط میدانند در صحت صلوة و قدما ذکر کرده‌اند و متاخران متابعت ایشان کرده‌اند و اخباری که در غسل مس وارد شده است بلفظ امر واقع شده است و معارضی صحیح ندارد بنا بر این علما قایل بوجوب غسل شده‌اند و شیخ اعظم ما مولانا عبدالله میفرمودند که بر تقدیر وجوب اشتراط ظاهر نیست و از اینخبر خبر نداشتند والله تعالی يعلم.

و بعضی از علما گفته‌اند که این سنت است از جهت کفن کردن هر چند مس میت نکرده باشد و این قول ضعیف است پس میت را از آب بیرون می‌آرد و در میان کفنها که پهن کرده است میگذارد و چوب خرما را با او میگذارد یکی از کوه گردن که می‌چسباند بپوست او از جانب راست میت و پیراهن را بر سر او در می‌آورد و بر بدن او میکشد و جریده دیگر را نزد ران او

میگذارد از جانب چپ میان پیراهن و سرتاسری و این نحو گذاشتن جریدتین در خبری صریحاً ندیده‌ام و در فقه رضوی قریب باین است و مثل خبر یونس است الا در قدر ذراع که در آنجا عظم ذراع است و در حدیث یونس وارد است که دو قطعه از جریده سبز که یکذراع قد او باشد بر میداری و یکیرا میان زاتوهای میت میگذاری که نصف آن از جانب ساق باشد و نصف آن بجانب ران باشد و دیگریرا در زیر بغل راست میگذارند.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که جریده یکوجب است یکیرا از پیش کوگردن میگذارند متصل ببدن میت تا بهر جا برسد و دیگریرا در جانب چپ میگذارند بر بالای پیراهن از پیش کوگردن تا هر جا برسد و این طریق مشهور است و حدیثش اصح است.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که از حضرت صلوات‌الله علیه پرسیدم از جریده که زیر کفنها میگذارند یا بالای کفنها حضرت فرمودند که بالای پیراهن میگذارد از پائین کمر از جانب راست و ظاهراً این در صورتیست که یکجریده بگذارند و آن نیز خوبست اگر چه دو جریده بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که جریده سبزی بر میدارند و از زیر بغل تا ترقوه که گردنست میگذارد و در حدیث کالصحیح نیز از آنحضرت وارد است که جریده تری بر میدارند بقدر ذراعی و میگذارند از پیش گردن تا دست.

و در دو حدیث کالصحیح از آنحضرت وارد است که یکیرا از جانب راست میگذارند و یکیرا از جانب چپ و پیشتر گذشت که اگر ممکن باشد که بنحوی بگذارند که در روایت وارد شده است بعنوان مروی بگذارند والا بهر

عنوان که باشد بگذارند اگر چه در قبر گذارند و اگر ممکن نباشد وقتی که مردمان در آنجا نباشند در قبر او فرو برند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از دفن در قبر فرو بردند پس ظاهر شد که آنچه مشهور است بهتر است از حیثیت سند حدیث.

و دور نیست که اگر یکی در میان زانوها گذارند بهتر باشد تا عمل بهمه احادیث کرده باشد والله تعالی يعلم بعد از آن که پیراهن بر او پوشاند سرتاسری را و جامه یمنی را بر او پوشاند و اول جانب چپ را بجانب راست آورد و بعد از آن جانب راسترا بجانب چپ بر خلاف زندگان در جامه پوشیدن و در فقه رضوی باین عنوان است که صدوق گفته است و علما همه ذکر کرده اند بتبعیت صدوق و اگر خواهد میتواند که حبره را بر او نپوشاند تا آنکه او را در قبر گذارد و بر روی او کشد مانند لحاف.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که برد یمنی را بر میت نمی پیچند ولیکن بر روی او می اندازند و چون میترا در قبر میگذارند اول برد را در قبر پهن میکنند تا روی میت و پهلوی او بالای آن باشد.

و مثل این در حدیث صحیح از ابن سنان و ابان از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست ولیکن در آن واقعتست که در زیر پهلوی میت میگذارند و محتمل است که آن نیز جایز باشد چنانکه در فقه رضویست و هر سه عنوان خوبست و صدوق حمل بر تخییر کرده است در دو صورت و اگر جامه دیگر زیاد کنند از برد یمنی بهتر است جمعا بین الاخبار و ممکن است حمل ایندو حدیث را بر تقیه والله تعالی يعلم.

و سنت است که عمامه بر سر میت پیچند که حنك داشته باشد و مانند

اعرابی او را عمامه نکنند و دو طرف عمامه را بر روی سینه میت میاندازند اما اصل عمامه از جهت میت پس آن از خصایص شیعه است.

و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه در آن وارد شده است که بر سر او پیچند و ظاهراً عمامه متحقق میشود بآنکه بر سر پیچیده شود یکبار و دو طرف او را بیندازند و حنک کردن سنتی دیگر است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است و ظاهراً عمامه اعرابی آنست که بی حنک باشد و ممکن است که مراد از آن مقنعه باشد که بدویان بر سر میکنند و آن عمامه ایشان است چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت فرمودند که چون عمامه کنی میت را بنحو بدویان عمامه مکن راوی گفت چگونه کنم حضرت فرمود که میان عمامه را بگیر و بر دور سر او بگردان و دو طرف آنرا بر سینه او انداز.

و احادیث بسیار وارد شده است که میان آنرا بگیر و ظاهراً مراد آنستکه سرشرا میپچ که یکطره داشته باشد بلکه بقدر طره بگذار و به پیچ و چون در این حدیث که وصف عمامه فرمودند حنکرا ذکر نکردند و ظاهر آنست که عمه اعرابی طره ندارد و مانند عمامه نیست و الحال عجمان آنرا لچک میگویند چون شبیه است بمقنعه زنان و چون امتیاز مرد و زن در حیات بعمامه و مقنعه است در ممات نیز میباید که امتیاز بآن نحو باشد و احادیث عمامه در مبحث ثیاب مصلی خواهد آمد انشاء الله تعالی و سنت است که عمامه نفیس باشد.

و در حدیث صحیح ابن سنان واقع است که طره عمامه بر پای میت اندازد و ظاهر آنستکه آنمقدار بلند باشد که بر پا افتد و محتملست که مراد جانب پا باشد یعنی از پیش نه از پس و پیش مانند زندگان.

و در حدیث یونس آنست که طره راست را بجانب چپ اندازد و چپا بر



راست بر روی سینه و در حدیث صحیحی وارد است که هر دو طرف را بر پشت اندازد و هم خویست اگر چه عمل بخبر یونس بهتر است و مشهورتر و موافق فقه رضویست و منافات با گفته صدوق ندارد چون بر سینه انداخته‌اند والله تعالیٰ يعلم.

(وَقَبْلَ أَنْ يُلْبِسَهُ قَمِيصَهُ يَأْخُذُ شَيْئًا مِنَ الْقُطْنِ وَ يَنْثُرُ عَلَيْهِ ذَرِيرَةً وَ يَخْشُوهُ دُبْرَهُ وَ يَجْعَلُ مِنَ الْقُطْنِ شَيْئًا عَلَى قَبْلِهِ وَ يَضُمُّ رِجْلَيْهِ جَمِيعًا وَ يَشُدُّ فَخْذَيْهِ إِلَى وَرِكِهِ بِالْمِثْرِ شَدًّا جَدِيدًا لِئَلَّا يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ) و پیش از آنکه پیراهن را بپوشانند پاره از پنبه بر میدارد و ذریره بر او میپاشد و آنرا داخل دبرش میکند که مبادا از فضلات چیزی بیرون آید و پاره از پنبه بر عورت پیش او میگذارد و پاهای میت را بهم میآورد و لنگی بر رانهای او می‌پیچد تا نشستگاه پیچیدنی سخت نیکو که مبادا چیزی بیرون آید و این مجموع عبارت فقه رضویست و همین مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و مراد از مثرز ران پیچ است و صدوق باین عبارت اشاره کرده است بآنکه لنگ که در حدیث عمار وارد شده است همین خرقه است و لنگی سنت و واجب نیست چون در حدیثی وارد نشده است و در حدیث عمار که وارد شده است ظاهر است که مراد از آن همین خرقه است.

و در حدیث یونس وارد است که چون میت را غسل دادی او را خشک کن بجامه طاهری و پنبه بردار و اندکی حنوط که ذریره باشد یا کافور یا هر دو چنانکه هر دو وارد شده است در اخبار بران پاش و بر پیش و پس میت بگذار و دبرش را از پنبه پر کن تا چیزی بیرون نیاید و بردار خرقه درازی را که عرضش یکو جب باشد و سر آنرا بر کمر میت ببند بآنکه خرقه دیگر طولانی بر سر آن بدوزند که بآن کمر را به بندند یا بشکافند سر خرقه را آنمقدار که توان

بر کمر بستن و سر دیگر آنرا از میان رانهای میت بیرون می آورد که عورتین را فراگیرد با پنبه که بر هر دو گذاشته اند و این سر را از کمر بند بیرون می آورد بجانب راست و از آنجا می پیچد چهار مرتبه چنانکه در حدیث دیگر است و غرض از این پیچیدن آنست که رانها را بهم آورد تا دبر مستحکم شود و چیزی بیرون نیاید و میباید که خرقة دراز باشد که از کمر تا زانوها پیچیده شود و این سر را در میان آنچه پیچیده است بند کند که باز نشود.

بدانکه صدوق ذکر نکرده وضوی میت را و در آن خلافت بعضی نه واجب میدانند و نه سنت و بعضی واجب میدانند باعتبار حدیث سابق که در هر غسلی وضو هست إلا غسل جنابت و بعضی سنت میدانند باعتبار این حدیث و حدیث صحیح حریز که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میت را ابتدا کنند بشستن فرج او پس وضو دهند او را وضوی نماز الخیر.

و در حدیثی دیگر از آنحضرت وارد شده است بهمین نحو و اظهر استحبابست چون احادیث صحیحه گذشت که کدام وضو پاک کننده تر است از غسل و از جهت آنکه احادیث بسیار وارد شده است در کیفیت احکام میت که غسل هست و وضو نیست در آن و اگر واجب میبود بیان میفرمودند والله تعالی يعلم. و چون وضو دهند سنت است که پیش از غسل بدهند چون احادیث بسیار وارد شده که وضو را پیش از غسل واقع سازند و بعد از غسل بدعت است و دو حدیثی که دلالت بر وضو دارد وضو را پیش از غسل فرموده اند.

(فَإِذَا فَرَغَ مِنْ تَكْفِينِهِ حَنَطَهُ بِمَا ذَكَرْتَهُ مِنَ الْكَافُورِ ثُمَّ يَجْعَلُ عَلَى سَرِيرِهِ وَيُحْمَلُ إِلَى حُفْرَتِهِ) پس چون از کفن میت فارغ شود حنوط کند میت را بنحویکه ذکر کردم از کافور در مقدار و مواضع و غیر آن پس او را در

تابوت گذارند و بجانب قبر برند و ظاهر آنستکه نماز را در حوالی قبر بکنند و اظهر آنستکه سهو واقع شده است در نماز یا غرض آنست که تعجیل کنند بعد از غسل و کفن مبادا چیزی بیرون آید و نماز را بظهور گذاشته باشد.

(وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقَالَ أَرْفِقُوا بِهِ أَوْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ أَوْ يَضْرِبُ أَحَدٌ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَيُحْبَطُ أَجْرُهُ) و جایز نیست که بگویند که رفق کنید بمیت یا ترحم کنید بر او که دیرتر او را دفن کنید که بیچاره است چون مصنف در اینجا ذکر کرده است بنحویکه در فقه رضویست الا در عبارت لا يجوز بدل اياك باعتبار آنکه مطلوب تعجیل تجهیز است یا مطلقا در صورتیکه مقصود از این گفتن استخفاف میت باشد یا اعم چون دلالت دارد هر چند قصد نکند با آنکه رتبه مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است یا آنکه کسی دست بر ران خود زند نزد مصیبت که اجزش ضایع میشود.

و صدوق در قوی از عبدالله بن الفضل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که سه کسند که نمیدانم کدام يك از ایشان گنااهش عظیمتر است.

اول: کسی که در جنازه غیر یاران خود بی ردا برود.

دویم: کسی که دست بر ران خود زند نزد مصیبت.

سیم: کسی که بگوید رفق کنید با او و ترحم کنید بر او که مصیبت زده

است با آنکه مصیبت بر او واقع نشده است و بر دیگری واقع شده است.

و در قوی از سکونی وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه و آله فرمودند که سه کند که نمیدانم کدامیک از ایشان گناه ایشان بیشتر

است.

اول: کسی که با جنازه بی ردا برود.

دیگر: کسی که بگوید باور فق کنید یا بگوید که از جهت او استغفار کنید خداوند عالمیان شما را بیامرزد. و از این دو خبر ظاهر میشود که شخصی که مصیبت بر او واقع نشده باشد نمیاید که اظهار مصیبت زدگی کند و نمیاید کسی بر چنین شخصی رحم کند.

و صدوق بآن نحو فهمیده است که اولاً تفسیر شد چون تغییر عبارت داده است. و اینخبر را شیخ الطایفه نقل کرده است و تصحیف در آنجا شده است که ارفقوا را بدل کرده است به قفوا و علامه ذکر کرده است که قفوا منافات دارد با تعجیل تجهیز و ذکر کرده است که مکروهست که در عقب جنازه بگویند استغفر له و جمعی از عامه نیز گفته اند که مکروهست و همچنین مکروه است سلم سلمك الله و وجه کراهت اینست که تشریعت. و جمعی از عامه وضع کرده اند این عبارات را مثل نماز ضحی بلکه میاید بگوید آنچه را که منقول است از اهل البیت و آن خواهد آمد و محتمل است که این نهی نیز تقیه وارد شده باشد چون مذهب جمعی کثیر کراهتست والله تعالی يعلم.

و در حدیث موثق از عمار منقول است که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی جنازه را خواهد که بردارد چه دعا بخواند حضرت فرمودند که بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

و از حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی صلوات الله علیهم منقولست که چون جنازه را میدیدند میخواندند که: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرِمِ وَ بنابر این ممکن است که حضرت تقیه فرموده باشد بآنکه عبارت ایشانرا نقل فرموده باشد و مراد حضرت آنشخصی باشد که ردا را در جنازه غیر انداخته باشد والله تعالی يعلم.

(فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ بَعْدَ الْغُسْلِ فَلَا يُعَادُ غُسْلُهُ لَكِنْ<sup>(۱)</sup> يُغَسَّلُ مَا أَصَابَ الْكَفْنَ إِلَى أَنْ يُوَضَعَ فِي اللَّحْدِ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ فِي لَحْدِهِ لَمْ يُغَسَّلْ كَفَنُهُ وَلَكِنْ يُقْرَضُ مِنْ كَفَنِهِ مَا أَصَابَهُ الشَّيْءُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ وَ يُمَدُّ أَحَدُ الثَّوْبَيْنِ عَلَى الْآخِرِ) پس اگر از میت نجاستی ظاهر شود بعد از غسل غسلها را اعاده نمیاید ولیکن نجاستی که بکفن رسیده است میاید شست تا وقتی که در لحد گذارند میت را پس اگر نجاستی از او ظاهر شود در لحد کفن را نمیشویند ولیکن مقراض میکنند آنجائی را که نجاست بآن رسیده است و میکشند یکی از دو جامه را بر دیگری تا بدن میت پوشیده شود و این مجموع عبارت فقه رضویست.

بدانکه در اینباب احادیث مطلقه وارد شده از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح از روح بن عبدالرحیم وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر از میت چیزی ظاهر شود بعد از غسل آنها بشو و اعاده غسل مکن.

و قریب باین روایت کرده است کلینی در قوی و شیخ در قوی کالصحیح از کاهلی و حسین از آنحضرت صلوات الله علیه.

و در دو حدیث صحیح و قوی کالصحیح از کاهلی از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه از بینی میت خون در آید یا نجاستی از او ظاهر شود بعد از غسل و بعمامه یا کفن رسد آن را مقراض کنند.

و در دو حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بسیاری از استادان او از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که اگر بعد از کفن

کردن نجاستی بکفن رسد مقراض کنند آنرا. و ظاهر جمع بین الاخبار آنست که میباید قایل شدن بتخیر یا بآنکه اگر شستن ممکن باشد بی مشقتی بشویند و الا مقراض کنند یا اگر نجاست اندکی باشد مقراض کنند و اگر بسیار باشد بشویند.

ولیکن صدوق جمع باین عنوان کرده است که شستن پیش از دفن است و مقراض بعد از دفن و اکثر علما متابعت کرده اند بآنکه البته باین تفصیل حدیثی باو رسیده است و حدیثش در فقه رضویست و عمل باین بد نیست و اگر مطلقاً شستن ممکن باشد احوط شستن است و اگر چه در قبر باشد بآنکه طشت و آفتابه را در قبر برند و بشویند و الا مقراض کنند.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ كَفَنَ مُؤْمِنًا فَكَانَ مِثْلَ ضَمِينٍ كَسَوْتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ حَفَرَ لِمُؤْمِنٍ قَبْرًا فَكَانَ مِثْلَ بَوَّاهٍ يَتَنَّى مُوَافِقًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) و در حسن کتاب الصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که کفن کند میتی را چنانست که ضامن پوشش او شده است تا روز قیامت و هر که قبری از جهت مؤمنی بکند چنانست که او را جای داده است در خانه موافق رضای او تا روز قیامت و هیچ شك نیست که حرمت مؤمن مرده مثل زنده است و تا روز قیامت پوشش او کفن و خانه او قبر است و ثواب پوشانیدن مؤمن و جا دادن او در خانه بی نهایتست چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی.

بدانکه ظاهر آنست که خلافتی نیست میان علما در آنکه کفن دادن میت را سنت است و اگر او کفن داشته باشد کفن کردن او واجب کفائی است و در دفن اگر قبرکننده داشته باشد واجبست دفن او در آنجا کردن و الا بر همه کس واجبست کفایه که بقدری قبر او را بکنند که بوی او بیرون نیاید و از صغار

درندگان ایمن باشد و اگر جائی باشد که خوف آن باشد که شیر او را بیرون آورد ظاهراً لازم باشد که قبر او را آنمقدار عمیق کنند یا مستحکم که شیر نتواند او را بیرون آوردن و زیاده بر این مقدار سنت است چنانکه خواهد آمد.

(وَالْجُنُبُ إِذَا مَاتَ غُسِّلَ غُسْلًا وَاحِدًا يُجْزَى عَنْهُ لِحْنَاتِهِ وَلِغُسْلِ الْمَيِّتِ لِأَنَّهُمَا حُرْمَتَانِ اجْتَمَعَتَا فِي حُرْمَةٍ وَاحِدَةٍ) و جنب هرگاه بمیرد او را يك غسل میدهند و آن غسل کافی است از جهت رفع حدث جنابت و از جهت غسل میت زیرا که دو چیزند صاحب حرمت که در یکجا جمع شده‌اند چون اگر جنب باشد شخصی نماز و طواف و مس کتابت قرآن و دخول در مسجدین و لبث در غیر آن بر او حرامست و چون مرد نماز بر او نمیتوانکرد تا او را غسل ندهند همینکه غسل میت او را میدهند هر دو حدث مرتفع میشود یا آنکه گذشت که در اخبار بسیار وارد شده است که غسل میت از آنجهت واجبست که منی که از آن مخلوق شده است بیرون می‌آید پس بمنزله کسی است که دو مرتبه جماع کرده باشد یا صد مرتبه غسل کافی است باجماع.

و این عبارت مضمون حدیث صحیح و حسن کالصحیح زراره است از حضرت امام باقر صلوات الله علیه و ظاهراً این قسم استدلال از جهت رد است بر عامه که ایشان دو غسل لازم میدانند حضرت میفرماید که اگر دو سبب غسل بهم رسیده باشد تداخل میباشد چنانکه در اغسال دیگر بآن قایلند و الاغسل جنابت تکلیف زندگانست و چون مرد این تکلیف از او ساقط میشود.

و در حدیث صحیح عیص و حسن کالصحیح ابو بصیر و موثق علی نیز وارد شده است که یکغسل میدهند او را و خلافتی در این مسئله در میان علمای ما نیست بلکه عامه نیز متفق‌اند الا حسن بصری که قایل است بدو غسل.

و در روایات از عیص وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه فرمودند که اول او را غسل جنابت میدهند و دیگر غسل میت و اکثر اصحاب حمل بر استحباب کرده‌اند و احتمال بر تقیه نیز دارد چون حسن در آن زمان معتبر بود و خلفای بنی امیه اعتقاد باو داشتند.

(و سَأَلَ أَبُو الْجَارُودِ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُتَوَفَّى أَيْقَلَمُ أَظْفِيرُهُ وَ يُنْتَفُ إِبْطَاهُ وَ يُحَلَّقُ عَانَتُهُ إِنْ طَالَتْ بِهِ مِنَ الْمَرَضِ فَقَالَ لَا) و سؤال کرد ابو جارود از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصی که بمیرد آیا ناخنهای او را میتوانگرفت و موی زیر بغل او را میتوان کند و پشت زهار او را میتوان تراشید اگر اینها بسبب بیماری دراز شده باشند حضرت فرمودند که نه و این مضمون گذشت در احادیث معتبره.

و این حدیث باعتبار ابو جارود اگر چه ضعیف است ولیکن چون اصحاب احادیث از او در زمان حضرت امام محمد باقر که عادل بود شنیده بودند در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زید خروج کرد او زیدی شد و جارودیه زیدیه تابع اویند بنابر این احادیث سابق او را از جهت تأیید نقل می‌کنند بلکه فی نفسه نیز معتبر است و کتاب او از اصول است و در چنین جائی که احادیث دیگر بوده باشد ضرر ندارد از امثال او نقل کردن.

(وَ إِذَا أَسْقَطَتِ الْمَرْأَةُ وَ كَانَ السَّقْطُ تَامًا غُسِلَ وَ حُطِّطَ وَ كُفِنَ وَ دُفِنَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَامًا فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَ يُدْفَنُ بِدَمِهِ وَ حَدُّ تَمَامِهِ إِذَا آتَى عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ) و اگر زنی بچه بیندازد و آن سقط خلقتش تمام شده باشد غسل میدهند او را و حنوط بکافور میکنند و کفن بسه جامه میکنند و دفن میکنند و اگر تمام نباشد بر او غسل نیست و با آن خون او را دفن می‌کنند و حد تمامی از آنست که چهار ماهه شده باشد و آن وقتی است که روح حیوانی بهم میرساند و نفس ناطقه بآن تعلق میگیرد.



در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند که هرگاه خلقت سقط تمام شده باشد غسل و کفن و دفن بر او واجبست که نسبت باو بجا آورند حضرت فرمودند که همه بر او واجبست.

و در حدیث کالصحیح از زراره وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سقط چهار ماهه باشد او را غسل میدهند.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سقط را با خونس در همان موضع که می افتد دفن میکنند.

و در حدیث قوی وارد شده است که چون سقط چهار ماهه شود او را غسل میدهند پس جمع میانه اخبار مقتضی آنست که آنچه وارد شده است که با خون دفن می کنند آنستکه چهار ماه نداشته باشد و ظاهر آنکه فرموده اند که با خون دفن کنند آنست که احتیاج بشستن ندارد نه آنکه در میان خون نفاس او را دفن میکنند و اکثر علما گفته اند که او را در خرقه می پیچند و دفن میکنند و شك نیست که این احوط است و عبارت صدوق عبارت فقه رضویست.

(وَالْكَفْنُ الْمَفْرُوضُ ثَلَاثَةٌ قَمِيصٌ وَازَارٌ وَلِفَافَةٌ سِوَى الْعِمَامَةِ وَالْخِرْقَةِ فَلَا تُعَدَّانِ مِنَ الْكَفَنِ فَمَنْ<sup>(۱)</sup> أَحَبَّ أَنْ يَزِيدَ زَادَ لِفَافَتَيْنِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَدَدُ خَمْسَةَ أَثْوَابٍ فَلَا بَأْسَ) و کفن واجب سه قطعه است پیراهن است و لنگ و سرتاسری پس کسی که خواهد زیاده کند دو سرتاسری دیگر زیاد کند تا پنج جامه شود باکی نیست و مراد صدوق از ازار لنگ است و

ممکن است که مراد از آن سرتاسری باشد که بدل آن حبره میکنند و بنابر این دو سرتاسری که باینها جمع میشود دو اصل است و یکی بدل از حبره و یکی بدل از نمط یا دو سرتاسری زاید را سنت است که اگر حبره و نمط بهم رسد حبره و نمط کنند والا پنبه کنند و بنابر آنکه مراد از ازار لنگ باشد سه سرتاسری خواهد بود چنانکه گفت که نمط و حبره و لفافه و پیراهن کنند میت را.

و آنچه از اخبار صحیحه ظاهر میشود آنستکه ناچار است میت را از سه جامه غیر عمامه و خرقه ران پیچ و جایز است که سه سرتاسری باشد و اگر بدل یکی قمیص باشد بهتر است و بدل از يك سرتاسری اگر حبره باشد بهتر است چنانکه عبارت شیخ مفید نیز بر این دلالت دارد و اگر بدل يك سرتاسری لنگ کند نیز جایز است.

از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سه جامه کفن کردند یکی برد یمنی سرخ و دو جامه سفید صحاری که از بلاد عمان است.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند زراره و محمد بن مسلم که عمامه میت از جمله کفن اوست؟ حضرت فرمودند که نه و کفن واجب سه قطعه است و ثوبی تمام لا اقل که جمیع بدنش را بپوشاند تا پنج جامه و زیاده بر این بدعتست و عمامه سنتست و مراد از ثوبی تمام آنستکه سه جامه واجبست که اقلا یکی از آن سه جامه بدن را بپوشاند و اگر هر سه بپوشاند خوبست و اگر دو جامه سرتاسری باشد و یکی پیراهن بهتر است و دو سرتاسری دیگر زیاد میتوان کرد و يك سرتاسری و لنگ نیز زیاد میتوان کرد که پنج عدد شود.

و در بعضی از نسخ تهذیب بجای واو، او واقع است و بسبب آن بعضی از علما قایل شده‌اند که يك سرتاسری کافی است و این قول شاذ است و از عدم تتبع اخبار و اعتقاد بسیار بشیخ طوسی رحمه‌الله ناشی شده است. با آنکه همین روایت در کلینی بواو است و اغلاط شیخ رحمه‌الله زیاده از حد است که اگر نه حمل کنیم که از نساخ واقع شده است اعتماد نمیتوان نمود بر نقل او ولیکن اکثر اوقات اگر از شیخ بسبب کثرت تصنیف و اعتماد بر حفظ غلطی از او واقع شود همان خبر از کلینی و من لا یحضر و غیر آن حتی از استبصار تصحیح میتوان کرد و بتوفیق‌الله تعالی همه را کرده‌ام در روضة المتقین چنانکه جای اشتباه نمانده است مگر نادری.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان وارد است که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که چگونه کفن کنم حضرت فرمودند که خرقة از جهت ران پیچ میباید من گفتم پس بعد از آن لنگ حضرت فرمودند که آن داخل حساب نیست لنگ را نیز از اینجهت می‌بندند تا حفظ کند مثل ران پیچ که چیزی بیرون نیاید و پنبه در آنجا بسیار گذاشتن بهتر از لنگ است دیگر پیراهنی که سجاف و تکمه نداشته باشد و عمامه الخ.

و در حسن کالصحیح از حلبی از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشتند که او را کفن کنم در سه جامه یکی ردائی که یمنی بود و در نماز جمعه میپوشید و سرتاسری دیگر و پیراهنی پس به پدرم گفتم که چرا مینویسی گفت میترسم که مردم بر تو زور آورند و مبالغه کنند که چهار جامه یا پنج جامه کفن کن تو توانی گفت که این وصیت پدرم است و مخالفت او نمی‌توانم کرد و عمامه بکن میت را و عمامه داخل کفن نیست بلکه کفن چیزست که کل یا اکثر بدن را فراگیرد مثل پیراهن و عبارت

حضرت معنی دیگر دارد که غرض عمده آنستکه وصیت علامت امامتست همینکه نوشتن شهرت میکند و همه کس دانا میشود بامامت تو و حجت بر خلق تمام میشود.

و در حدیث حسن کالصحیح تصریح باین معنی شده است بعد از وصیت بکفن و غیر از آن.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که کفن کردم پدرم را در دو جامه مصری سفید که در آن احرام میگرفتند و در پیراهنی که نماز در آن میکردند و در بردی که آنرا خریده بودند بجهل مثقال طلا و در عمامه حضرت سیدالساجدین صلوات الله علیه که اگر امروز می بود قیمتش چهارصد مثقال طلا میبود.

و در حدیث حسن کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در کفن فرمودند که خرقة بردار که رانهای میت را بآن بهم آوری و به پیچی مستحکم که مبادا چیزی بیرون آید و هر چه پنبه در دبر میکنی بهتر است پس کفن میکنی به پیراهنی و سرتاسری و بردیکه همه بدنرا فرا گیرد. و مذکور است در مقبوله یونس که حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که حبره را پهن کن و سرتاسری را بر بالای آن پهن کن و بعد از آن پیراهن را پهن کن و عمامه و ران پیچ را فرمودند که گذشت.

و در حدیث کالصحیح معویة بن وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که میت را در پنج جامه کفن میاید کرد پیراهنی که تکمه و بند نداشته باشد یا نه بندند آنرا اگر داشته باشد و سرتاسری و خرقة که ران او را محکم ببندند و بردی که او را در آن پیچند و عمامه که بر سر او پیچند و زیادتی او را بر سینه اش اندازند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که مرد را در سه جامه کفن میکنند و زن اگر بزرگ باشد در پنج جامه پیراهن و ران پیچ و مقنعه و دو لفافه.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که میترا در سه جامه کفن میکنند بغیر از ران پیچ و عمامه.

و احادیث کفن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خواهد آمد پس از این اخبار متواتره ظاهر شد که لنگ داخل کفن نیست و آن نیز بمنزله ران پنج است چنانکه در صحیح ابن سنان تصریح بآن واقع شد و بهمان عبارت در فقه رضوی مذکور است و در موثقه عمار وارد شده است.

و محمولست بر ران پیچ یا بجای ران پیچ یا ران پیچ دیگر است و چون نیکو تدبیر نمائی خواهی دانست که آنچه کرده اند بعضی از عدم تدبیر ناشی شده است و جمعی که بعد از ایشان آمدند اعتماد بر یافت گذشتگان کردند و خود تدبیر نمودند چون واجبست بیان حق گاهی بطول می کشد والله تعالی يعلم.

(وَ كَفَّنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ فِي بُرْدَتَيْنِ ظُفْرَيْتَيْنِ مِنْ ثِيَابِ الْيَمَنِ وَ ثَوْبٍ كُرْسُفٍ وَ هُوَ ثَوْبٌ قُطْنٍ) و آنحضرت را صلی الله علیه و آله کفن کردند در سه جامه که دو جامه آن که از شهر ظفار بافته بودند از شهرهای یمن و در یک جامه پنبه و ظاهر آنست که جامه پنبه را پیراهن آنحضرت کردند و دو سرتاسری را برد کرده باشند و چون آن حضرت معصوم بود محتاج بران پیچ نبودند و همچنین لنگ.

بدانکه آنفا گذشت در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت را کفن کردند در دو جامه صحاری عمانی سفید و بردیمنی. و کلینی نیز از ابی اسامه چنین روایت کرده است.

و شیخ در موثق کالصحیح از سماعه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم از آنچه میت را بآن کفن میکنند حضرت فرمودند که سه جامه است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را کفن کردند در سه جامه دو جامه صُحاری و جامه حبره و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را نیز در سه جامه کفن کردند.

و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در سه جا کفن کردند دو جامه صُحاری و یکی یمنی. و سند حدیث متن بنظر نرسید تا حال ولیکن در فقه رضوی بهمین عبارتست و تأویل میتوان کرد که چون صحار از عمان است و آن نزدیک است بیمن اطلاق یمن بر آن کرده باشند و ثوب حبره از پنبه باشد ولیکن بعید است.

(و رُوِيَ أَنَّهُ حُنِطَ بِمِثْقَالِ مِشْكٍ سَوِيِّ الْكَافُورِ) روایت کرده است شیخ بسندی که مجهولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را حنوط کردند بیک مثقال مشک بغیر از حنوط بکافور.

و احادیث بسیار وارد شده است در آنکه میترا خوشبو نسازند بغیر از کافور و ذریره و بخصوص مشک نیز وارد شده است که بمشک او را خوشبو نسازند پس از اینخبر بر تقدیر صحت محمولست بر آنکه از خصایص آنحضرت بوده باشد و حمل بر تقیه اظهر است چون ظاهر آنستکه راوی خبر از عامه باشد و در فقه رضوی مذکور است که مشکرا بالای کفن بگذارند تا فرشتگان از او محظوظ شوند و تنفر ننمایند و این وجهی است در جمع بین الاخبار والله تعالی يعلم.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَتَبَ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ أَكْفَنَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ أَحَدُهَا بُرْدٌ لَهُ حَبْرَةٌ كَانَ <sup>(۱)</sup> يُصَلِّي فِيهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَثَوْبٌ آخَرُ وَ قَمِيصٌ) و از حلی منقولست و طریق صدوق باو صحیح است و طریق کلینی باو حسن کالصحیح است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشت که او را کفن کنم در سه جامه یکی بردیمانی که داشتند و در روز جمعه در آن نماز میگذارند و جامه دیگر که ظاهراً سرتاسری باشد چنانکه اخبار در آن گذشت و در پیراهنی.

(و سُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ أَيَكْفَنُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَغِيرِ قَمِيصٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَالْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ) و بسند حسن از سهل بن اليسع منقول است که سؤال نمودم از آنحضرت صلوات الله علیه که مردی که مرده باشد او را کفن میتوان کرد در سه جامه سرتاسری بی پیراهن حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر یکی از آن سه جامه پیراهن باشد محبوبتر است نزد من از آنکه همه سرتاسری باشد و از مجموع این اخبار ظاهر شد آنچه پیش مذکور شد.

(وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى الشَّابَّاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ فِي نَفَاسِهَا كَيْفَ تُغَسَّلُ قَالَ مِثْلَ مَا تُغَسَّلُ الطَّاهِرَةُ وَ كَذَلِكَ الْخَائِضُ وَ كَذَلِكَ الْجُنْبُ إِنَّمَا يُغَسَّلُ غُسْلًا وَاحِدًا) و در موثق از عمار منقولست که سؤال کرد از آن حضرت صلوات الله علیه از زنیکه در نفاس بمیرد چگونه او را غسل دهند حضرت فرمودند که چنانکه زن پاکرا غسل میدهند و همچنین حیض و همچنین جنب هرگاه بمیرند يك غسل میدهند و

احادیث جنب گذاشت اندکی بیشتر و ظاهراً اینجا زن جنب مراد باشد چون جنب را بر مرد و زن اطلاق میکنند.

(و سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَلْ يُقَرَّبُ إِلَى الْمَيْتِ الْمِسْكُ وَ الْبُخُورُ قَالَ نَعَمْ) و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه پرسیدند که آیا مشک و بخور را نزدیک میت می‌برند؟ حضرت فرمودند که بلی و چون احادیث گذاشت که میت و کفن او را دخان نکنند این حدیث را حمل بر این میکنیم که بخور را از جهت حاضران کنند که ایشان بوی میت را نشنوند هر گاه بو کرده باشد.

و ممکن است که مشک نیز داخل بخور باشد چنانکه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما منقولست که آنحضرت خوشبو می‌ساختند ببخور میت را بعدی که در آن مشک بود و گاه بود که بر تابوت می‌گذاشتند و گاه بود که نمی‌گذاشتند و حضرت را خوش نمی‌آمد که مجمره را از عقب میت برند.

و معمول است بر آنکه در حوالی میت بخور کنند و مشهور میان علما حمل بر تقیه است چنانکه گذاشت و میتوان حمل کردن بر آنکه مشک را بر بالای کفن گذارند چنانکه در فقه رضوی مذکور است.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ إِذَا مَاتَتْ نَفْسَاءَ وَ كَثُرَ دَمُهَا أُدْخِلَتْ إِلَى السَّرَّةِ فِي الْأَدَمِ أَوْ مِثْلِ الْأَدَمِ وَ تُنْظَفُ ثُمَّ تُحْشَى الْقَبْلُ وَ الدُّبُرُ ثُمَّ يُكْفَنُ بَعْدَ ذَلِكَ) و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست بسند قوی کالصحیح که هر گاه زنی در نفاس بمیرد و خونش بند نشود از بسیاری آن، آن زن را داخل میکنند تا ناف در پوستی یا مثل پوست و او را پاکیزه میکنند پس قبل و دبرش را پر میکنند پس کفن میکنند او را بعد از آن.



این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه بعد از غسل فرجش را پر از پنبه میکنند تا نیم من چنانکه در حدیث دیگر وارد است و زیر جامه از قبیل زیر جامه کشتی گیران از جهت او مهیا میکنند و پاهاش را در اندرون آن میکنند که اگر خون از پنبه بگذرد از پوست نگذرد و کفن را نجس نکند.

و احتمال دیگر عبارت آنستکه علی سبیل القلب باشد بآنکه ریزه بلغار و امثال آن از گل رست و آهک در فرج او پر کنند که اینها مانعند از آمدن خون والله تعالی يعلم.

(وَ سُئِلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَعَ رِجَالٍ لَيْسَ فِيهِمْ ذُو مَحْرَمٍ هَلْ يُغَسِّلُونَهَا وَ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا يُدْخَلُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَلَكِنْ يُغَسِّلُونَ كَفِّئَهَا) و بسند صحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولستکه از آنحضرت سؤال کردند از زنیکه بمیرد و مردان با او باشند و زنی نباشد و مرد محرمی نباشد آیا مردان اجنبی آن زن را غسل میتوانند داد جامه پوشیده که نظر ایشان بدن آن زن نیفتد پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر در این صورت آن زن را غسل دهند عاری عظیم بر آن قبیله داخل میشود وحق سبحانه و تعالی بآن راضی نیست ولیکن سرهای دست آن زن را میشوند و این نیز بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که او را با جامها دفن میکنند و غسل نمیدهند او را.

و شستن مختلف واقع شده است در بعضی سردستها واقع شده است و در بعضی شستن مواضع تیمم واقع شده است بآنکه اول کف دست او را بشویند دیگر روی او را دیگر پشت دستهای او را. و در بعضی مواضع وضو وارد شده است. و در بعضی تیمم وارد شده است و اختلاف قرینه استحباب است و دو

روایت وارد شده است که او را غسل میدهند جامه پوشیده و هر دو خالی از ضعف نیستند و شیخ حمل کرده است بر استحباب و حمل بر تقیه اظهر است. و علی ای حال شك نیست که غسل دادن او واجب نیست پس او را با جامه دفن کردن اولی است که دست باو نرسانند چنانکه روایات صحیحه و کالصحیحه بر آن دلالت دارد والله تعالی يعلم.

(و سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْقُورٍ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ فِي السَّفَرِ مَعَ النِّسَاءِ وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ كَيْفَ يَصْنَعْنَ بِهِ قَالَ يَلْفِئُهُ لِقَاءَ فِي ثِيَابِهِ وَ يَدْفِنُهُ وَ لَا يُغَسِّلُنَهُ) و بسند صحیح از عبدالله منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد در سفر با زنان و با ایشان مردی نباشد که او را غسل دهند چکنند زنان با او؟ حضرت فرمودند که می پیچند او را در جامه های او و دفن میکنند او را و غسل نمی دهند او را و بر این مضمون دلالت میکند احادیث صحیحه مثل صحیحه کنانی و صحیحه حلبی و غیرهما.

(وَسَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَ لَا نِسَاءٌ فَقَالَ تُدْفَنُ كَمَا هِيَ بِثِيَابِهَا وَ الرَّجُلُ يَمُوتُ وَ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا النِّسَاءُ وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ<sup>(۱)</sup> يُدْفَنُ كَمَا هُوَ بِثِيَابِهِ) و در صحیح از حلبی مرویست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه در سفر بمیرد و نباشد محرمی و نه زنان که او را غسل دهند حضرت فرمودند که او را با جامه های او دفن میکنند و مردیکه بمیرد و نباشد با او مگر زنان و با ایشان مردی نباشد و زن محرمی نباشد که او را غسل دهند دفن میکنند

او را با آن جامها و محرم در حدیث شیخ هست و در اینجا مراد است بقرینه سابق و احادیث دیگر.

(وَسَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَبُو النَّمِيرِ مَوْلَى الْخَارِثِ <sup>(۱)</sup> بِنِ الْمُنْبَغِيرَةِ فَقَالَ حَدَّثَنِي عَنِ الصَّبِيِّ إِلَى كَمْ تُغَسِّلُهُ النِّسَاءُ فَقَالَ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ) و در قوی كالصحيح از ابو نمیر آزاد کرده حارث منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که بفرمائید که کودک را تا چند سال زنان غسل میتوانند داد حضرت فرمودند که تا سه سال و علما حمل کرده اند که تا سه سال برهنه غسل میتوانند داد چون محرمند و بعورت اطفال نظر می توانند کرد تا سه سال و بعد از آن جایز نیست و احوط آنستکه بعد از سه سال اگر مرد باشد زن او را غسل ندهد و اگر نباشد جامه پوشیده او را غسل بدهند تا بلوغ و بعد از بلوغ با جامها دفن کنند چنانکه گذشت.

و در حدیث موثق از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از صبوی که زن او را غسل می تواند داد حضرت فرمودند که اطفال را زنان غسل می دهند و پرسیدند از صبی هرگاه زنی نباشد که او را غسل دهد حضرت فرمودند که مردان محرم او را غسل می دهند.

(وَ ذَكَرَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي جَامِعِهِ فِي الْجَارِيَةِ تَمُوتُ مَعَ الرِّجَالِ فِي السَّفَرِ قَالَ إِذَا كَانَتْ ابْنَةٌ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ أَوْ سِتِّ دُفِنَتْ وَ لَمْ تُغَسَّلْ وَ إِذَا كَانَتْ ابْنَةٌ أَقَلَّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ غُسِّلَتْ وَ ذَكَرَ عَنِ الْحَلْبِيِّ حَدِيثًا فِي مَعْنَاهُ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ

عَلَيْهِ) و ذکر کرده است استاد ما محمد بن حسن که حق سبحانه و تعالی او را خوشنود باشد در کتابی از کتب او که او مسمی است بجامع در دختریکه بمیرد با مردان در سفر که او گفت یا حضرت فرموده است که اگر زیاده از پنجسال و شش سال باشد سال او او را دفن می کنند و غسل نمی دهند و اگر سالش کمتر از پنجسال باشد او را غسل می دهند مردان و احوط آنستکه برهنه غسل ندهند اگر چه شیخ جز و آخر حدیث را ذکر کرده است و بعد از آن ذکر کرده است که یعنی برهنه غسل می توان داد و این معنی یا از شیخ است یا از محمد بن احمد بن یحیی است که این حدیثرا از کتاب او مرسلا روایت کرده است.

و ابن ولید که در کتاب خود این عبارت را ذکر کرده است حدیثی بهمین مضمون از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز ذکر کرده است مسنداً یا مرسلاً و بر تقدیر ارسال ظاهرش صحت حدیث است چون سند ابن ولید بحلبی صحیح است بچند سند ولیکن چون لفظ برهنه در حدیث وارد نشده است اولی آنستکه پیراهن پوشیده او را غسل دهند والله تعالی يعلم.

(وَ سَأَلَهُ مَنْصُورُ ابْنِ حَارِثٍ عَنِ الرَّجُلِ يُسَافِرُ مَعَ امْرَأَتِهِ فَتَمُوتُ أَيُعَسَّلُهَا قَالَ نَعَمْ وَأُمُّهُ وَ أُخْتُهُ وَ نَحْوَهُمَا يُلْقَى عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةٌ وَ يُعَسَّلُهَا) و بسند صحیح از منصور منقولستکه گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که با زن خود بسفر رود و آن زن بمیرد آیا آن زن را غسل میتواند داد؟ حضرت فرمودند که بلی و مادر و خواهرش و امثال اینها از محارم را غسل می تواند داد مثل دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر خود را و می اندازد بر عورت زنش یا هر يك از اینها خرقه و او را غسل می دهد بدانکه ظاهر اینحدیث دلالت میکند که زوجه و سایر محارم را غسل می تواند داد برهنه بغیر از عورت که میباید پوشاند.

و بر این مضمون احادیث معتبره دلالت میکند ولیکن اکثر علما در محارم قایلند که جامه پوشیده آنها را غسل میتواند داد و در زوجه پوشیدن عورت کافیت و احوط آنستکه زوجه را پوشیده غسل بدهد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است اگر چه اظهر آنستکه محمول است بر استحباب، و همچنین اولی آنستکه تا مماثل باشد از زن و مرد غیر مماثل غسل ندهند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است و جمعی واجب می دانند اما بعید است چون احادیث جواز صحیح است و مطلق است و مصرح نیز هست والله تعالی يعلم.

(وَ سَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَمَاعَةُ ابْنُ مِهْرَانَ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَلَيْسَ عِنْدَهُ<sup>(۱)</sup> إِلَّا نِسَاءٌ فَقَالَ تُغَسِّلُهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَحْرَمٍ مِنْهُ وَ تَصُبُّ النِّسَاءُ عَلَيْهَا الْمَاءَ وَ لَا تَخْلَعُ ثَوْبَهُ وَ إِنْ كَانَتْ امْرَأَةٌ مَاتَتْ مَعَ رِجَالٍ وَ لَيْسَ مَعَهُمْ امْرَأَةٌ وَ لَا مَحْرَمٌ لَهَا فَلْتُدْفَنَ<sup>(۲)</sup> كَمَا هِيَ فِي ثِيَابِهَا فَإِنْ كَانَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ لَهَا غَسَّلَهَا مِنْ فَوْقِ ثِيَابِهَا) و بسند موثق كالصحيح منقولست که سماعه گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردیکه مرده باشد و نباشد نزد او مگر زنان پس حضرت فرمودند که غسل می دهد او را زنی که محرم او باشد و زنان دیگر آب بر دست آن زن یا بر آن مرد می ریزند و جامه او را یعنی پیراهن او را نمی کنند و اگر زنی بمیرد با مردان و با ایشان زنی و مرد محرمی نباشد آن زن را با جامه های او دفن میکنند و اگر مرد محرمی باشد او را پیراهن پوشیده غسل می دهد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است.

(و سَأَلَهُ عَمَّارُ السَّاباطِيُّ عَنِ الصَّبِيَّةِ لِأُتْصَابُ امْرَأَةً تُغَسِّلُهَا قَالَ يُغَسِّلُهَا أَوْلَى النَّاسِ بِهَا مِنَ الرِّجَالِ وَ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَ مَعَهُ رِجَالٌ نَصَارَى وَ عَمَّتُهُ وَ خَالَتُهُ مُسْلِمَتَانِ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي غُسْلِهِ قَالَ تُغَسِّلُهُ عَمَّتُهُ وَ خَالَتُهُ فِي قَمِيصِهِ وَلَا تَقْرَبُهُ النَّصَارَى وَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَ مَعَهَا نِسَاءُ نَصَارَى وَ مَعَهَا عَمُّهَا وَ خَالَهَا مُسْلِمَانِ قَالَ <sup>(۱)</sup> يُغَسِّلَانِهَا وَلَا تَقْرَبُهَا النَّصْرَانِيَّةُ غَيْرَ أَنَّهُ يَكُونُ عَلَيْهَا دِرْعٌ فَيُصَبُّ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِ الدِّرْعِ وَ سَأَلَهُ عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَهُوَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ قَالَ لَا يُغَسِّلُهُ مُسْلِمٌ وَلَا يَدْفِنُهُ وَلَا كِرَامَةٌ وَلَا يَقُومُ عَلَى قَبْرِهِ وَ إِنْ كَانَ أَبَاهُ) و بسند موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از دختر نابالغی که بمیرد و زنی بهم نرسد که او را غسل دهد حضرت فرمودند که غسل میدهد او را ولی او از مردان یعنی محارم او از پدر و مادر و عم و خال مثلاً.

و دیگر از آن حضرت سؤال کردند که هر گاه مردی مسلمان در سفر بمیرد و نباشد با او مرد مسلمان و مردمانی نصرانی عیسوی مذهب باشند و عمه و خاله مسلمان نیز باشند که غسل او بدهد؟ حضرت فرمودند که عمه و خاله او را غسل میدهند پیراهن پوشیده و نصرانی نزدیک او نمیرود و دیگر سؤال کردند از زنیکه بمیرد در سفری و نباشد با او زن مسلمانی و زنان نصرانی باشند و عمو و خالوی مسلمان باشند حضرت فرمودند که عمو و خالو او را غسل میدهد و زن نصرانیه نزدیک او نمیرود ولیکن میباید که آن زن با پیراهن باشد و

آبرا از بالای پیراهن بر او بریزند و دیگر سؤال کردند از آنحضرت که هرگاه در سفری نصرانی با مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند حضرت فرمودند که او را مسلمانی غسل نمیدهد و دفن نمیکند و او را عزتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی و نزد مومنان که با او اینها کنند و اگر کفار او را دفن کنند مسلمان بر سر قبر او نمیروند که دعا کند اگر چه پدرش باشد.

(وَسَأَلَهُ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ فَقَالَ [قُلْتُ] لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ فِي السَّفَرِ مَعَ الرِّجَالِ لَيْسَ فِيهِمْ لَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلَا مَعَهُمْ امْرَأَةٌ فَتَمُوتُ الْمَرْأَةُ مَا يُصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ يُغَسَّلُ مِنْهَا مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ التِّيمُّمَ وَلَا تُمَسُّ وَلَا يُكْشَفُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ مَخَاسِنِهَا الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسِتْرِهَا فَقَالَ لَهُ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ يُغَسَّلُ بَاطِنُ كَفِّئِهَا ثُمَّ يُغَسَّلُ وَجْهُهَا ثُمَّ يُغَسَّلُ ظَهْرُ كَفِّئِهَا) و بسند كالصحيح از مفضل منقولست كه عرض نمودم كه فدای تو گردم چه میفرمائی در زنیكه در سفر فوت شود و با او مردان باشند و محرمی و زنی نباشد چه کنند با او؟ حضرت فرمودند كه مواضع تیمم او را میشویند و دست نمیروانند و باز نمیکنند چیزی از محاسن او را كه حق سبحانه و تعالی امر کرده است پوشانیدن آنها مثل گردن و سینه و هر چیزی غیر از رو و سر و دستها و پاها تا ساق چنانكه خواهد آمد پس مفضل گفت چگونه بشویند؟ حضرت فرمودند كه شكم دستها را میشویند كه در وقت تیمم بر خاك میزنند و رو را میشویند تمام یا پیشانیرا پس پشت دستها را میشویند.

و این عنوان نیز يكفرد است از افراد مستحب چنانكه گذشت و اگر این فعلرا بجا آورند و تیمم بدهند او را سه مرتبه بدل از سدر و كافور و قراح احوط است والله تعالى يعلم.

(وَسَأَلَهُ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى الشَّابَّاطِيُّ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَلَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ

مُسْلِمٌ وَلَا امْرَأَةً مُسْلِمَةً مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهِ وَ مَعَهُ رِجَالٌ نَصَارِي وَ نِسَاءٌ مُسْلِمَاتٌ لَيْسَ بَيْنَهُنَّ وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ؟ قَالَ يَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيُّ ثُمَّ يُغَسِّلُهُ فَقَدْ اضْطُرَّ وَ سَأَلَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ تَمُوتُ وَ لَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَ لَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهَا وَ مَعَهَا نَصْرَانِيَّةٌ وَ رِجَالٌ مُسْلِمُونَ؟ قَالَ تَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيَّةُ ثُمَّ تُغَسِّلُهَا) و بسند موثق منقولست که عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سوال کرد از مردیکه بمیرد و نباشد با او مردی مسلمان و نه زن مسلمانیکه از خویشان او باشد و محرم او باشد و با او باشند مردان نصرانی و زنان مسلمان که میان او و ایشان خویشی نباشد حضرت فرمودند که اول نصرانی غسل میکند تا بدنش از نجاسات عینیه مثل خمر و خنزیر که ملاقات با آنها کرده است پاک شود بعد از آن مسلمانرا غسل میدهد چون مضطربند.

و دیگر از آنحضرت صلوات الله عليه سوال کرد از زن مسلمانی که بمیرد و با او نباشد زن مسلمانی و نه مرد مسلمانی از خویشان او و با او باشد زن نصرانیه و مردان مسلمان حضرت فرمودند که زن نصرانیه اولاً غسل میکند و بعد از آن زن مسلمان را غسل میدهد.

و مؤید این خبر است خبر موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه که فرمودند که جمعی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند که زنی در این سفر با ما بود و فوت شد و محرمی نداشت حضرت فرمودند که چه کردید گفتند که آب بر او ریختیم حضرت فرمودند که زنی از اهل کتاب نبود که او را غسل دهد گفتند نه حضرت فرمودند که چرا او را تیمم ندادید؟

و عمل باین دو حدیث کرده اند اکثر علما ولیکن گفته اند که نزد ضرورت



مطلق کافر غسل میتواند داد. و این دو حدیث دلالت میکند بر آنکه اهل کتاب که یهود و نصاری و مجوس باشند غسل میتوانند داد نه مطلق کافر.

و محقق در معتبر تأمل نموده است در عمل باین دو خبر که چون راوی هر دو بد مذہبند مشکل است عمل باین با آنکه زیاده از صد جا عمل بحدیث عمار و امثال او کرده است و گفته است که اشکالی دیگر آنکه غسل عبادتست و نیت در کار است جوابش آنکه ظاهر نیست که در این غسل نیت در کار باشد و بر تقدیر اشتراط نیت علما ذکر کرده اند که زنان مسلمه نیت میکنند.

دیگر آنکه کافر نجس است و غسل سبب زیادتی نجاست میشود و این نیز ظاهر نیست که اهل کتاب نجس باشند چنانکه گذشت و می آید و نجاست عارضی بغسل ایشان زایل میشود و ضعف خبر منجبر است بشهرت بین الاصحاب با آنکه همین حکم در فقه رضوی هست والله تعالی يعلم.

(وَ خَمْسَةٌ يُنْتَظَرُ بِهِمْ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرُوا وَالْغَرِيقُ وَالْمَصْعُوقُ وَالْمَبْطُونُ وَالْمَهْدُومُ وَالْمُدَّخِنُ) و در حدیث صحیح از اسمعیل بن عبدالخالق مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که سه روز انتظار ایشان میباید کشید که مبادا سکتہ کرده باشند و نمرده باشند مگر آنکه متغیر شوند و بوی بد از ایشان ظاهر شود که آن دلیل قطعی است بر مردن و سایر علامات که ذکر کرده اند ظنی است و عمل بآن مشکل است و آن پنج کس کسی است که غرق شده باشد، یا صاعقه او را زده باشد، یا بعلت اسهال رفته باشد، یا خانه بر سر او فرود آمده باشد، یا دود زده باشد.

و ممکن است که مصعوق شامل کسی باشد که بیهوش شده باشد بغش کردن چنانکه در این بلاد این بیشتر است و بسیار کس دیدیم که غش کرده بود

و در تابوت گذاشته بغسل‌گاه بردند و زنده بود اما اگر سه روز بگذرد جزماً میمیرد و البته بو میکند.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله‌علیه منقول است که مصعوق بهر دو معنی علی‌الظاهر و غریق را سه روز صبر میکنند مگر آنکه پیشتر متغیر شوند.

و در حدیث موثق کالصحیح اسحق بن عمار وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله‌علیه سؤال کردم از غرق شده آیا او را غسل میدهند حضرت فرمودند که بلی و احتیاط نیز میباید کرد چگونه احتیاط کنم؟ حضرت فرمودند که سه روز دفن نمیباید کرد و همچنین صاحب صاعقه را بهر دو معنی زیرا که بسیار است که گمان میکنند که او مرده است و نمرده است.

و از علی بن ابی حمزه منقولست که یکسال در مکه معظمه صاعقه و برق بسیار می‌جست و مردم بسیار بسبب آن مردند پس من بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله‌علیه رفتم حضرت خود فرمودند بی آنکه من سؤال کنم که میباید غریق و مصعوق را سه روز دفن نکنند مگر آنکه بو کنند که آن دلیل مردنست گفتم فدای تو کردم از گفته شما چنین ظاهر میشود که بسیار کسرا زنده بگور کرده باشند. حضرت فرمودند که بلی بسیار کسرا زنده دفن کردند که نمرند مگر در قبور خود.

و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بروایت سکونی منقولست که غریق را غسل میباید داد. و در موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله‌علیه فرمودند که غریق را دفن نمیکنند تا متغیر شود و بدانند که مرده است بعد از آن غسل میدهند و دفن میکنند، و مصعوق را دو روز صبر

میکنند و بعد از آن کفن میکنند و دفن می‌کنند.

و دور نیست که دور روز متغیر شود البته اگر مرده باشد و یا بهوش آید اگر سگته کرده باشد اما سه روز البته صبر میباید کرد احتیاطاً.

و از این اخبار ظاهر میشود که غسل عبادتست نه از اله نجاست و بس و اگر نه غریق را دیگر غسل نمیبایست دادن و محتمل است که از جهت ترتیب باشد و شستن سدر و کافور چون ضرور است و نشده است از آنجهت اعاده باید کرد و لیکن حضرت مطلقاً امر باعاده فرموده است اگر چه سدر و کافور نداشته باشند والله تعالی يعلم.

و همین مضمون در فقه رضوی مذکور است و لیکن غریق و مصعوق و مدخن مذکورند چون غالب اینها اند.

(وَالْمَجْدُورُ إِذَا مَاتَ يُصَبُّ الْمَاءُ عَلَيْهِ صَبًّا إِذَا خِيفَ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ عِنْدَ الْمَيِّتِ وَكَذَلِكَ الْكَبِيرُ وَالْمُخْتَرِقُ وَالْبَدِي بِهِ الْقُرُوحُ) و کسی که آبله داشته باشد و بمیرد آب بر او میریزند هر گاه خوف آن باشد که اگر دست بمالند چیزی از پوست او جدا شود و همچنین کسی که اعضای او شکسته باشد یا سوخته باشد یا جراحتهای و دملها داشته باشد و بر این مضمون حدیث کالصحیح از ضریس منقولست.

و در حدیث موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که سوخته باشد بآتش حضرت ایشانرا امر فرمود که آب بر او بریزند و نماز کنند.

و در حدیث دیگر منقولست که عرض نمودند بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی از ما آبله دارد و مرده است اگر او را غسل دهیم از هم میپاشد حضرت فرمودند که تیمم دهید. و این اخبار اگر چه خالی از ضعف نیست

لیکن عمومات شامل اینها هست و اینها مؤیدند با آنکه در فقه رضوی نیز هست بامابعد آن که اگر در کشتی مرده باشد پاهای او را سنگین میکنند و در دریا می اندازد والله تعالی يعلم.

(وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ فِي الْبَحْرِ غُسِلَ وَحُطِّطَ وَكُفِّنَ ثُمَّ يُوثَقُ فِي رِجْلِهِ حَجَرٌ وَيُرْمَى بِهِ فِي الْمَاءِ) و در روایت وهب بن وهب از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی در دریا در کشتی بمیرد او را غسل میدهند و حنوط میکنند و کفن میکنند و سنگی در پای او می بندند و در دریا می اندازند و بعضی ذکر کرده اند که اگر سنگی دیگر در بالا تنه او نیز ببندند و رو بقبله سر دهند که فرو رود با امکان لازمست. و بر اینمضمون که در حدیث کالصحيح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است اما باین عبارت که سنگین میکنند. و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که اینها را میکنند مشروط بآنکه کنار مقدر نباشد یا اگر نیندازند خوف مثله باشد که بگردد یا از هم پاشد.

(وَقَدْ رَوَى أَنَّهُ يُجْعَلُ فِي خَائِبَةٍ وَيُوكَأُ رَأْسُهَا وَيُرْمَى بِهَا فِي الْمَاءِ هَذَا كُلُّهُ إِذَا لَمْ يُقَدَّرْ عَلَى الشَّيْطَانِ) و بتحقیق که در روایتی وارد شده است که آن حدیث صحیح ایوب بن حر است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که هرگاه شخصی بمیرد در کشتی در دریا باو چکنند حضرت فرمودند که در میان خمی میگذارند و سرش را می بندند که جانوری داخل او نشود و در آب می اندازند صدوق ذکر کرده است که این هر دو حکم در صورتیست که قدرت بر کنار نداشته باشد والا میباید که بکنار برند و دفن کنند.

و در حدیث مرسلی این شرط بود در حکم اول که مذکور شد. و اکثر علما حمل بر تعخیر کرده‌اند.

و جمعی گفته‌اند که اگر خم ممکن باشد و توان خرید اگر چه بزر بسیار باشد هر گاه داشته باشند آن مقدم است زیرا که مهما ممکن واجبست حفظ بدن میت از آنکه سباع آنرا نخورند و سباع دریا بیشتر از خشکی است و اگر ممکن نباشد سنگین میکنند و بآب می‌اندازد و هیچ شك نیست که عمل باین قول بهتر است والله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَرْجُومُ وَالْمَرْجُومَةُ يُغَسَّلَانِ وَيُحَنَّطَانِ وَيُلْبَسَانِ الْكَفَنَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرَجَمَانِ وَيُصَلَّى عَلَيْهِمَا وَالْمُقْتَصُّ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذَلِكَ يُغَسَّلُ وَيُحَنَّطُ وَيُلْبَسُ الْكَفَنَ ثُمَّ يُقَادُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ) و بچند سند از مسموع منقولست این حدیث و چون ظاهر آنستکه مصنف از کتاب او برداشته است ضعف طرق ضرر ندارد، و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که گفت حضرت فرمودند که مردی را که خواهند سنگسار کنند و زنیرا که خواهند سنگسار کنند غسل میدهند و حنوط می‌کنند و کفن میپوشانند پیش از کشتن بعد از آن سنگباران میکنند و بعد از آن بر هر دو نماز میکنند.

و کسی که کسیرا کشته باشد و او را خواهند که بعوض آن شخص بکشند بهمین عنوان غسل میدهند و حنوط می‌کنند و کفن در او میپوشانند و گردن‌شرا میزنند و نماز می‌کنند یا نماز میکنند بر او و گردنش رامیزنند و اول اظهر است. و گمان ندارم که کسی خلاف کرده باشد در این مسئله و اگر پیش از کشتن نکرده باشند بعد از کشتن واجبست همه اجماعاً و عبارت مصنف صریح است که نماز بعد از کشتن است اما این عبارت ثُمَّ يُقَادُ در کافی و تهذیب

نیست و ظاهر فقه رضوی با مصنف است و عبارت ما بعد عبارت فقه رضوی است.

(وَ إِذَا كَانَ الْمَيِّتُ مَصْلُوبًا أَنْزَلَ عَنِ الْخَشَبَةِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَغُسِّلَ وَدُفِنَ وَلَا يَجُوزُ صَلْبُهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ) و بطرق متعدده از سکونی منقولست از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که هرگاه شخصیرا از حلق کشیده باشند که راهزنی کرده باشد بعد از سه روز او را از دار بزیر می آورند و غسل میدهند و نماز می کنند و دفن میکنند و جایز نیست که زیاده از سه روز او را در دار بگذارند و این سه روز از جهت عبرت دیگران مقرر شده است چنانکه خواهد آمد در کتاب حدود انشاءالله تعالی.

و در حدیث صحیح از ابو هاشم منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از مصلوب پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آیا نمیدانی که حضرت صادق صلوات الله علیه نماز گذارد بر عمش زید بن علی؟ ابو هاشم گفت میدانم و لیکن کیفیتش را نمی فهمم، و ظاهراً پیشتر شنیده باشد و نفهمیده باشد حضرت فرمودند که من بیان کنم از جهت تو اگر روی مصلوب بقبله باشد پس محاذی کتف راست مصلوب بایست و میل بدست چپ قبله کن، و اگر پشت او بقبله و محاذی دوش چپ او بایست و میل بدست چپ قبله کن که میان مشرق و مغرب قبله است و اگر دوش چپ او بقبله باشد محاذی دوش راست بایست و اگر دوش راستش بقبله باشد محاذی دوش چپ او بایست و بهر نحو که او منحرف شود تو میل بجانب دوش او و قبله بکن و میباید که روی تو از میان مشرق و مغرب بیرون نرود و استقبال و استدبار او مکن البته، ابو هاشم گفت که فهمیدم انشاءالله فهمیدم و الله.

(وَ سَأَلَ عَلِيُّ ابْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا

عَنِ الرَّجُلِ يَا كَلُّهُ السَّبْعُ أَوْ الطَّيْرُ فَتَبْقَى عِظَامُهُ بِغَيْرِ لَحْمٍ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ قَالَ يُغَسَّلُ وَيُكْفَنُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ وَ يُدْفَنُ) و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد علی از برادرش صلوات الله علیه از شخصی که او را شیر یا درنده دیگر خورده باشد یا مرغان گوشت او را خورده باشند و استخوانهای او مانده باشد بی گوشت با او چکنند؟ حضرت فرمودند که آنها را غسل میدهند و کفن میکنند و نماز بر آن میکنند و دفن میکنند. و دغدغه نیست که اگر همه استخوانها مانده باشد این حکم دارد و بعد از این احادیث در این باب خواهد آمد و در فقه رضوی هست.

(وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّ عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يُغَسَّلْ عَمَارَ بْنَ يَاسِرٍ وَلَا هَاشِمَ بْنَ عُبَيْدَةَ وَ هُوَ الْمِرْقَالُ وَ دَفَنَهُمَا فِي ثِيَابِهِمَا بِأَيْدِيهِمَا وَ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمَا) و در خبری دیگر که آنخبر مسعدة بن صدقه عامی است وارد است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه غسل نداد عمار بن یاسر را، و نه هاشم بن عتبہ را که او را مرقال میگویند باعتبار آنکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در جنگ صفین او را علمدار کرد و در جنگ بسیار تند و تلخ بود او را باین اعتبار مرقالش نامیدند و حضرت ایشانرا با جامهای خونین دفن کردند و برایشان نماز نکردند.

و اکثر عامه براینند که نماز بر شهید واجب نیست چون نماز از جهت مغفرتست و او مغفور است و این قول باطل است زیرا که همچنانکه از جهت مغفرت میباشد از جهت علو درجات میباشد با آنکه آنها که نماز بر او میکنند نیز مغفور میشوند.

و بدانکه این عبارت و فی خبر آخر ظاهراً سهواً واقع شده باشد زیرا که مناسبتی نیست میان خبر اول و ثانی تا باین عبارت گفته شود، و توجیه

میتوان کرد که هر گاه بر استخوان تنها احکام میت جاری باشد چگونه بر شهید نماز نتوان کرد.

و علی ای حال ظاهر کلام علمای شیعه اینست که خلافی نیست میان ایشان که شهید را خواه در معرکه شهید شده باشد یا نه نماز بر او واجبست ولیکن اکثر اخبار قتل در معرکه که او را کشته دریابند و رمقی نداشته باشد از حیات خالی است از صلوة و ممکن است که از جهت تقیه تصریح نفرموده باشند و حدیث نفی صلوة همین خبر مسعده است و بس علی الظاهر.

(هَكَذَا رُوِيَ لَكِنَّ الْأَصْلَ أَنَّ لَا يُتْرَكَ أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّةِ إِذَا مَاتَ بِغَيْرِ

صَلْوَةٍ) صدوق میگوید که این روایت چنین وارد شده است لیکن اصل باعتبار عمومات اخبار آنستکه هیچ يك از امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را بی نماز نگذارند و خلافی که شده است در نماز سنیان باین اعتبار است که آیا ایشان از امت آنحضرت هستند یا نه زیرا که مطلق امت مراد نیست چون یهود و نصاری و سایر کفار امت دعوت هستند و حضرت همه را بدین اسلام دعوت فرموده است و خلافی نیست در آنکه خوارج و نواصب و غلاة و مرتد و مجسمه قایله بجسم کثیف با آنکه داخل امتند اما باعتبار انکار ضروری دین آنحضرت از دین بدر رفته اند و منافقان اینزمان ایشانند و اما بقیه سنیان و شیعیان بد مذهب مثل زیدی و واقفی و امثال اینها خلافت.

و شیخ مفید علیه الرحمه ذکر کرده است که جایز نیست شیعه اثنی عشری را که غسل دهد مخالف حقراهر که باشد و جایز نیست نماز کردن بر ایشان مگر از جهت تقیه و در نماز بر او لعن خواهد کرد چنانکه می آید و حق اینست که در تقیه نیز نماز وارد نشده است بلکه می ایستد و صورت نماز را بفعل می آورد و لعن میکند.



و شیخ طوسی ذکر کرده است در شرح کلام مفید که وجه سخن مفید آنست که مخالف اثنی عشری کافرند همه و نماز بر کافر جایز نیست بیدغدغه و حدیث نصرانی گذشت و خواهد آمد و این استدلال در کار نبود چون اخبار بخصوصها در نماز وارد شده است چنانکه ذکر کرده است.

(و رَوَى أَبُو مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيُّ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ قَالَ الشَّهِيدُ إِذَا كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَ كُفِّنَ وَ حُنِطَ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ رَمَقٌ كُفِّنَ فِي أَثْوَابِهِ) و روایتست بسند موثق کالصحیح بل الصحیح از ابو مریم از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه بشهید رسند و بقیه حیات چیزی مانده باشد خواه در معرکه بمیرد و خواه در غیر معرکه او را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز میکنند بر او اگر وقتی رسیدند که رمقی نمانده و واصل شده است در آن جامهائی که دارد دفن میکنند اگر خونین نشده باشد.

(و سَأَلَهُ ابَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَيْغَسَلُ وَيُكْفَنُ وَ يُحْنَطُ فَقَالَ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ فِي ثِيَابِهِ بِدَمِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ فَإِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ مَاتَ فَإِنَّهُ يُغَسَلُ وَ يُكْفَنُ وَ يُحْنَطُ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ وَ كَفَّنَهُ وَ حَنْطَهُ لِأَنَّهُ كَانَ جُرْدًا) و سند ابان اگر چه در این کتاب جهالتی دارد اما کلینی بسند صحیح روایت کرده است از ابان بن تغلب بقاء دو نقطه و غین نقطه دار که او گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که کشته شود در راه خدا که جهاد مشروع باشد اگر چه در زمان غیبت باشد و کفار بر سر مسلمانان آیند چون دفع ایشان واجبست آن نیز داخل است پرسید که آیا غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند او را؟ حضرت فرمودند که با آن جامهائی خونین دفن

میکنند او را مگر آنکه رمقی داشته باشد پس اگر باو رسند و رمقی از حیات او مانده باشد و بمیرد او را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز بر او میکنند لآن در اینجا سهو نساخ است و در کافی و تهذیب آن است و آن بهتر است و اگر و آن باشد بهتر.

و بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز بر حمزه کردند و کفن کردند و حنوط کردند او را از جهت آن که او را برهنه کرده بودند کفار و این بمنزله دفع اعتراضی است که بر کلام آنحضرت صلوات الله علیه و آله ظاهر می آید که کسی بگوید که چون حمزه سید الشهداء را دریافتند او شهید شده بود پس چرا حضرت او را کفن و حنوط کردند حضرت جواب فرمودند که چون نماز تابع کفن است علی الظاهر من الاخبار یا آنکه چون حمزه را برهنه کرده بودند با جامه های خود دفن نمیتوانست کردن حضرت او را کفن از این جهت کردند و حنوط فرمودند و اگر جامه میداشت کفن و حنوط نمیکردند و بنابر آنچه از اخبار ظاهر میشود قید صلوة است فتدبر.

و در روایت حسن کالصحیح از اسمعیل بن جابر و زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که گفتند عرض کردیم که چگونه شهید را با خونسش دفن میکنند؟ حضرت فرمودند که بلی با جامه های خونین دفن میکنند و او را حنوط نمیکنند و غسل نمیدهند و بهمان عنوان که هست دفن میکنند پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمش حمزه را دفن فرمودند با جامه های خودش یعنی جامه های رسول صلی الله علیه و آله یا بعضی از جامه های او که مانده بود با خونسش و حضرت ردای خود را کفن او فرمودند و پاهای او نرسید حضرت علف اذ خر طلبیدند پاهای او را پوشانیدند و هفتاد نماز یعنی دعا بر او کردند و هفتاد تکبیر بر او گفتند و وجه

هفتاد تکبیر خواهد آمد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که شهید شود در راه خدا او را با جامهای او دفن میکنند و غسل نمیدهند او را مگر آنکه مسلمانان او را دریابند و رمقی داشته باشد و بعد از آن بمیرد که در این صورت او را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حمزه را با جامهای او دفن کرد و غسل نداد و لیکن بر او نماز گذارد و دیگر اخبار خواهد آمد.

و غرض از ذکر این اخبار اشتباه اکثر علماست در آنکه مطلقاً گفته اند که این حکم از برای شهید در معرکه امام است و احادیث همگی مقید است بر رمق و مقید نیست بامام صلوات الله علیه چنانکه در فقه رضویست که مدار بر رمق است و اگر رمق نداشته باشد نماز مذکور نیست.

(وَ اسْتُشْهِدَ حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي غَامِرٍ الرَّاهِبِ بِأُحْدِ فَلَمْ يَأْمُرِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِغُسْلِهِ وَ قَالَ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ بِمَاءِ الْمُزْنِ فِي صِخَافٍ<sup>(۱)</sup> مِنْ فِضَّةٍ فَكَانَ يُسْمَى غَسِيلَ الْمَلَائِكَةِ) و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حنظله پسر ابو عامر راهب شام که منافقان پدرش را از شام آوردند و مسجد ضرار را جهت او ساختند تا بهانه داشته باشند و در آن مسجد با هم بسر آورند شاید تفرقه میان اصحاب آنحضرت بهم رسانند حق سبحانه و تعالی آیه: وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ

المؤمنین<sup>(۱)</sup> را فرستاد و حضرت بامر الهی آن مسجد را سوزانید پسرش حنظله بشرف اسلام و ایمان مشرف شد و عبدالله بن ابی که سردار منافقان بود دختر خود را نامزد او کرده بود و در جنگ احد او با منافقان مدینه که سیصد نفر بودند از جهاد تخلف کردند و حنظله را عرس دختر نزدیک شده بود از حضرت سید المرسلین رخصت دامادی گرفت حضرت او را رخصت داد صبح که برخاست بخاطرش رسید که روا باشد که حضرت در عسرو شدت باشد و تو در عرس و عشرت باشی پیش از آنکه غسل جنابت کند سلاح برداشت که متوجه جنگ شود دختر باو گفت بکجا میروی گفت بجنگ گفت بخدا قسم که دو کسرا گواه بگیر که با من نزدیکی کرده مبادا از تو فرزندی حاصل شود و مردمان سخنها گویند گفت چرا گفت گمان ندارم که دیگر ترا به بینم دیشب بخواب دیدم که در آسمان گشوده شد و تو داخل آسمان شدی او خوشحال شد و روانه شد وقتی رسید که جنگ در گرفته بود خود را بابوسفیان رسانید و نیزه حواله او کرد و ابوسفیان از اسب افتاد و فریاد کرد که منم ابوسفیان و حنظله قصد کشتن من دارد کفار او را در میان گرفتند و از ایشان چند کس کشت و عاقبت شهید شد پس حضرت صلوات الله علیه امر بغسل او نکردند و فرمودند که من فرشتگانرا می بینم در میان آسمان و زمین که حنظله را غسل میدهند بآبی در نهایت سفیدی و پاکیزگی در کاسهای نقره پس او را نامیدند بغسیل ملائکه یعنی غسل داده فرشتگان و حضرت فرمودند که چون جنب شده بود و غسل نکرده بود فرشتگان او را غسل دادند.

و جمعی از عامه بسبب این حدیث قایلند که جنب را غسل جنابت میباید

داد و این استدلال باطل است زیرا که اگر میبایست حضرت او را غسل می دادند و غسل ملائکه غسلی دیگر است.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يُنَزَعُ مِنْ<sup>(۱)</sup> الشَّهِيدِ الْفَرْؤُ وَالنُّخْفُ وَالْقَلَنْسَوَةُ وَالْعِمَامَةُ وَالْمِنْطَقَةُ وَالسَّرَاوِيلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَضَابَهُ دَمٌ فَإِنْ أَضَابَهُ دَمٌ تَرِكَ وَلَا يُتْرَكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ إِلَّا حُلًّا) و بسند موثق از آنحضرت صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که میکنند از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمر بند و زیر جامه را مگر آنکه بزیر جامه رسیده باشد خون یا بهریک از اینها بر احتمالی که اکثر علما عمل باین احتمال کرده اند و مشکل است پس اگر بآن زیر جامه یا بهریک خون رسیده باشد باز میگذارند آنها و هر چه بسته باشد بر شهید از بندها همه را میکشایند و همین مضمون در فقه رضوی هست و ظاهرش هر یکست.

و جمعی از علما خیال کرده اند که وجه کندن اینها از میت آنستکه اینها در غالب اوقات پوست می باشد پس نتوان کفن کردن پوست را و این خیال بیوجه است چون عمامه داخل است و زیر جامه و بر تقدیری که در زیر جامه جنگ پوست متعارف باشد در عمامه متعارف نیست.

(وَالْمُحْرِمُ إِذَا مَاتَ غُسِّلَ وَ كُفِّنَ وَ دُفِنَ وَ عُمِلَ بِهِ فَمَا يُعْمَلُ بِالْمُحِلِّ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُقَرَّبُهُ الْكَافُورُ) و محرم هر گاه بمیرد غسل می دهند او را بسدر و قراح و غسل کافور نمیدهند و کفن میکنند او را و دفن میکنند و هر چه بامحل میکنند با محرم میکنند و لیکن کافور بتزدیک او نمیبند و حنوطش نمیکند و روی او را و سر او را می پوشانند هر چند محرم سر را نمی پوشانند و فرقی که

هست همین در بوی خوش است.

و بر اینمضمون حدیث صحیح عبدالرحمن و محمد بن مسلم و موثق کالصحیح ابو مریم و سماعه و حدیث کالصحیح اسحق بن عمار و ابن حمزه دلالت می‌کند بی معارض و بی خلاف میان اصحاب. و عبارت عبارت فقه رضوی است مگر در این عبارت که: **إِلَّا أَنَّهُ لَا يُقَرَّبُ إِلَيْهِ كَافُورًا** و این عبارت بهتر است و ظاهراً تغییر از نساخ است.

**(وَ قَتِيلُ الْمَعْرَكَةِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُغَسَّلُ كَمَا يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ وَيُضَمُّ رَأْسُهُ إِلَى عُنُقِهِ وَيُغَسَّلُ مَعَ الْبَدَنِ)** کسی که در معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ بفرموده حق سبحانه و تعالی نبوده باشد او را غسل میدهند چنانکه میت را غسل میدهند و سر را بگردن می‌گذارند اگر از بدن جدا شده باشد و با بدن غسل می‌باید داد.

و بر این مضمون حدیثی وارد شده است و عبارت فقه رضوی قریب است باین و قطع نظر از حدیث عمومات غسل شامل آن هست و چیزی که بیرون می‌رود قتل معرکه امام است بنابر مذهب اکثر و قتل جهاد مشروع است اگر برسند و رمق نداشته باشد بنا بر مذهب مشهور در اخبار، و باقی دیگر حکم میت دارد در جمیع احکام و متعارف است الحال که زخم را می‌دوزند و همچنین اگر سر از بدن جدا شده باشد سر را ببدن میدوزند و ظاهراً بدن باشد چون نهی از شارع نرسیده است بماء، و رسیده است احادیث که هر چیزی جایز است تا نهی بشما نرسد والله تعالی يعلم.

**(وَ إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ حَامِلٌ وَ وَلَدُهَا يَتَحَرَّكُ فِي بَطْنِهَا سُقًا بَطْنُهَا مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَأُخْرِجَ الْوَلَدُ)** و هرگاه زن حامله بمیرد و فرزند در شکم زننده باشد می‌شکافند شکم او را از جانب چپ و فرزند را بیرون

می آورند. و اینمضمون در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است.

و همچنین در قوی کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در هیچیک از این اخبار نیست که از جانب چپ بشکافند و لیکن چون صدوق ذکر کرده است بنابر آن است که این عبارت و عبارت ما بعد این عبارت فقه رضوی است بنابر این علما نیز متابعت او کرده اند.

و بد نیست چون بحسب این احادیث از همه طرفی میتوان شکافت طرف مشهور بهتر خواهد بود و در حدیث بن اذینه وارد است که چون بشکافند و فرزند را بیرون آورند شکم را بدوزند و عمل باین نیز احوط است که مبادا آنچه در شکم است بیرون آید و مثله شود.

(وَإِنْ مَاتَ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا وَلَمْ يُخْرَجْ وَهِيَ حَيَّةٌ أَدْخَلَ إِنْسَانٌ يَدَهُ فِي فَرْجِهَا وَقَطَعَ الْوَلَدَ بِيَدِهِ وَأَخْرَجَهُ) و اگر فرزند در شکم زن بمیرد و بیرون نیاید و زن زنده باشد آدمی دست خود را در فرج زن کند و بچه را پاره پاره کند بدست و بیرون آورد.

و مضمون روایت این است که اگر زنان توانند این کارکردن ایشان مقدمند و اگر زن صاحب تجربه نباشد مرد صاحب تجربه این کار را میکند. و روایت اگر چه ضعیفی دارد ولیکن ضعفش منجبر است بشهرت بین الاصحاب و شهرت باعتبار فقه رضوی بوده است علی الظاهر که قدما داشته اند و بآن عمل میکرده اند.

و ظاهراً وجه عدم شهرتش کامله این بوده است که چون حضرت امام رضا صلوات الله علیه این کتاب را از جهت اهل خراسان تألیف فرمودند و چون

صدوق بخراسان رفت از علماء خراسان گرفته بوده است و براو خوانده بودند و بکوفه نرسیده بود که بهتر از این شهرت کند چون اکثر محدثین مادر کوفه بودند و لیکن چون صدوق بعراق رفت اکثر محدثین عراق پیش او در صغر سن درس خواندند و اجازت گرفتند و جمعی که اعتماد عظیم باو داشتند عمل بگفته او نمودند.

و چون تدبر میکنم اکثر خبرهاییکه مشهور است از این جهت است اگر چه حدیثی در آن نرسیده است یا صحیح نیست آنچه رسیده است و باعتبار همین بوده است که چون در این کتاب بوده است و یقین می دانسته اند که تألیف آنحضرت است صلوات الله علیه عمل کرده اند والله تعالی يعلم.

با آنکه احادیث مطلقه در طبابت وارد شده است مثل حدیث صحیح ابو حمزه ثمالی که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردم از زن مسلمان که بیلائی مبتلا شود در بدنش مثل شکستگی یا جراحی در جائیکه نظر بانجا نتوان کرد مثل فرج و مردان معالجه آن را بهتر از زنان توانند کرد آیا جایز است مردان را که نظر بانجا کنند هر گاه مضطر شوند حضرت فرمودند که هر گاه مضطر شوند جایز است که معالجه کنند و به بیند و دیگر احادیث که خواهد آمد.

(و رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزَلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُ بِالسَّرَاجِ فِي الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ يَسْكُنُهُ حَتَّى قُبِضَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَمَرَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِثْلِ ذَلِكَ فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أُخْرِجَ بِهِ إِلَى الْعِرَاقِ ثُمَّ لَا يُدْرَى مَا كَانَ) و شیخان در قوی روایت کرده اند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه برحمت ایزدی و



اصل شدند حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه امر میفرمودند که همیشه چراغ بسوزد یعنی در شبها در آن منزلی که حضرت سکنی داشتند تا وقتی که امام جعفر صادق صلوات الله علیه آن عالم را بنور وجود خود منور گردانیدند بعد از آن حضرت امام موسی کاظم امر فرمودند که همیشه در منزل سکنی آن حضرت صلوات الله علیه چراغ سوزد تا وقتی که هرون الرشید علیه لعاین الله والعذاب شدید آنحضرت را ببغداد برد دیگر کسی ندانست که چه شد؟

و جمعی از اصحاب باین حدیث استدلال کرده‌اند که اگر میت در شب بمیرد چراغ نزد او روشن کنند تا صبح و این استدلال بیوجه است بلکه ظاهرش آنست که این حکم مخصوص خانهای حضرات ائمه معصومین باشد چون تعظیم خانه و مدفن ایشان از شعایر و علامات دین است و آنکه در مدفن ایشان چراغ سوزد اگر مدفن مسکن ایشان باشد مثل عسکرین صلوات الله علیهما خوبست و اما در باقی اماکن مشرفه باین حدیث استدلال نمیتوان کرد بلکه بعمومات تعظیم ایشان استدلال خوبست والله تعالی يعلم.

(وَمَنْ كَانَ جُنُبًا وَارَادَ أَنْ يُغَسِّلَ الْمَيِّتَ فَلْيَتَوَضَّأْ وَضُوءَ الصَّلَاةِ ثُمَّ يُغَسِّلْهُ وَ مَنْ ارَادَ الْجَمَاعَ بَعْدَ غُسْلِ الْمَيِّتِ <sup>(۱)</sup> فَلْيَتَوَضَّأْ <sup>(۲)</sup> ثُمَّ يُجَامِعْ) و کسی که جنب باشد و خواهد که میت را غسل دهد مستحب است که وضو بسازد بنحو وضوی نماز و بعد از آن میت را غسل دهد و کسی که بعد از غسل میت اراده جماع کند باید که وضو بسازد مستحباً و بعد از آن جماع کند و این مضمون وارد است در حدیث حسن کالصحیح از شهاب بن عبدربه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و چون ظاهرش آنست که از کتاب شهاب

برداشته است حدیث صحیح خواهد بود چون طریق ابن بابویه بکتاب شهاب صحیح است با آنکه در فقه رضوی هست بهمین عبارت والله تعالی يعلم.  
و در تتمه این حدیث هست که مجزیست یک غسل از برای مس میت و جنابت چنانکه گذشت اخبار دیگر.

(وَإِنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَخَرَجَ مِنْهُ دَمٌ كَثِيرٌ لَا يَنْقَطِعُ فَإِنَّهُ يُجَعَلُ عَلَيْهِ الطِّينُ الْحُرَّةُ فَإِنَّهُ يَنْقَطِعُ) و کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود گل رست بر او میگذارند خون بند میشود ولیکن هرگاه گل بماند نجس خواهد ماند مگر آنکه اندرون فرج کنند که ظاهر اگر پاک باشد کافی است و یابعد از آنکه بند شود گل را بشویند و ظاهر آواج سفید بهتر باشد و در زخمها مجرب است.

(وَسَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّغْتَسَلُ مَنْ غَسَلَ الْمَيِّتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ قَالَ لَا إِنَّمَا مَسَّ الثِّيَابَ) و بسند حسن کالصحیح از سلیمان منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا غسل مس میت میکند کسی که غسل میدهد میت را؟ حضرت فرمودند که بلی گفت که پس کسی که او را در قبر داخل میکند بر او غسل هست حضرت فرمودند که نه او مس نمیکند مگر جامه را یعنی چه جای پرسیدن دارد اگر مس بدن میکرد جاداشت که پرسی یا آنکه اگر داخل قبر کند غسل نداده بآنکه آب نداشته باشد و اول اظهر است و بر اینمضمون است صحیححه عبدالله بن سنان و حسنه کالصحیح حریز و غیرهما.  
و از امثال این اخبار متواتره ظاهر میشود که غاسل میت آنکسی است که میت را میگرداند و او متعارفست که مس میت میکند نه آنکسی که آب بر او میریزد پس نیت را مقلب باید که بکند. و جمعی گفته اند که بر آب ریزنده نیت

واجبست و احوط آنستکه هر دو بکنند.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ أَمَرْتُ بِهِ وَ هُوَ مُسَجَّى أَنْ يُكْشَفَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَبِلْتُ جَنَّتَهُ وَ ذَقْنَهُ وَ نَحْرَهُ ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ<sup>(۱)</sup> فَغَطَّتِي ثُمَّ قُلْتُ اكْشِفُوا عَنْهُ فَقَبِلْتُ أَيْضاً جَنَّتَهُ وَ ذَقْنَهُ وَ نَحْرَهُ ثُمَّ أَمَرْتُهُمْ فَغَطُّوهُ ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ فَغَسِلْتُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ قَدْ كُفِّنَ فَقُلْتُ اكْشِفُوا عَنْ وَجْهِهِ فَقَبِلْتُ جَنَّتَهُ وَ ذَقْنَهُ وَ نَحْرَهُ وَ عَوَّذْتُهُ ثُمَّ قُلْتُ أَدْرِجُوهُ فَقِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ عَوَّذْتَهُ فَقَالَ بِالْقُرْآنِ) و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که چون اسمعیل و او پسر بزرگتر حضرت بود وفات کرد در وقتی که چادر شب بر روی او کشیده بودند امر کردم که روی او را باز کنند پس پیشانی و ذقن و گردن او را بوسیدم پس گفتم که او را بپوشانند بچادر شب و پوشانیدند دیگر گفتم که چادر شب را بردارید پس مرتبه دیگر پیشانی و زنج و گو گردن او را بوسیدم دیگر گفتم که پوشیدند او را پس گفتم که غسل دادند او را و داخل شدم و کفنش کرده بودند گفتم روی او را بگشائید پس بوسیدم پیشانی و ذقن و گردن او را و او را در پناه الهی در آوردم پس گفتم که بقرش گذارید پس بحضرت عرض کردند که بچه چیز او را تعویذ کردید حضرت فرمودند که بقرآن یعنی سور قرآنی خواندم مثل چهار قل، و آیه الکرسی، و فایده تعویذ آنکه از عذاب قبرا یمن گردد چنانکه خواهد آمد.

و این بوسیدنها ممکن است که از لوازم بشریت باشد و منافات با عصمت ندارد و یا بواسطه بیان جواز کرده باشند بلکه ممکن است که مستحب باشد چنانکه در حال حیات مطلوبست و خواهد آمد. و ممکن است که نقل

آنحضرت از جهت اظهار موت اسمعیل باشد تا جمعی نگویند که او نمرده است و مخفی است و او امام است چنانکه همه کسرا این گمان بود و با وجود اینها جمعیرا اعتقاد آنستکه اسمعیل بعد از حضرت فوت شد و او را امام میدانند مثل اسمعیلیه که در اطراف عالم منتشرند و ولد او هر که باشد امام میدانند و از اطراف از جهت آنکه بالفعل هست آلف والوف خمس میآورند با آنکه میدانند که اکثر اینها صرف شراب و فسوق میشود همان اعتقاد دارند والله تعالی یعلم.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

قَبَّلَ عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ) و بسند موثق كالصحيح از

آنحضرت صلوات الله عليه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او و او از اکابر آنحضرت بود و بمنزله برادر حضرت بود چون مادر او ام ایمن دایه حضرت بود که تربیت آنحضرت صلی الله علیه و آله کرده است و حضرت فرمودند که ام ایمن از اهل بهشت است و بوسیدن او ظاهرش اظهار محبت است با برادر مؤمن چنانکه در حال حیات مطلوبست و گذشت.

و قبر عثمان در بقیع است و جمعی از اهل مدینه می گفتند که آنچه مشهور است که قبر عثمان بن عفان است قبر عثمان بن مظعون است و اگر کسی در آنجا زیارت ابن مظعون مقصودش باشد دو ثواب خواهد داشت یکی ثواب تقیه و دیگر ثواب زیارت مؤمن.

و می گفتند که در همه کتب سیر و تواریخ و احادیث منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه او را دفن نکردند چون حضرت او را کافر میدانستند و سید مرتضی با ایشان بحث کرده است که اعتقاد با امامت عثمان با اعتقاد امامت علی بن ابیطالب جمع نمیشود بالبدیهه.

## باب الصلوة علی المیت

(قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ تَبَعَ (۱) جِنَازَةً  
كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعَةَ قَرَارِيطَ قَبْرًا لَا تَبَاعُهُ إِثَابًا وَ قَبْرًا لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ  
وَ قَبْرًا لِلْإِنْتِظَارِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا وَ قَبْرًا لِلتَّعْزِيَةِ)

بِسند موثق كالصحيح از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست که هر که از عقب جنازه برود حق سبحانه و تعالی از جهت او چهار حصه از ثواب بنویسد یکحصه بسبب متابعتی که جنازه را کرده است و یک قبراط از جهت نماز بر او و یک حصه از جهت انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ شوند و یک حصه از جهت تعزیه یعنی صبر فرمودن صاحب مصیبت و قبراط بیست و یک مثقال است و تعبیر از آن بقبراط از جهت آنست که قطره از رحمت الهی عالمیرا بس است و خواهد آمد که اگر چه نظر بسعت رحمت غیر متناهی او آنچه میدهد به بنده بمنزله قبراطست و لیکن نظر ببنده مثل کوه احد است که حوصله او تاب آن ندارد و غرض از بیان این چهار آنست که تصور نکند که نماز میت عبادتست و بس بلکه هر یک از اینها عبادتست.

اما همراهی جنازه فوایدش بسیار است.

اول: تعظیم میت که اگر شخصی بسفری رود تعظیم آنشخص آنستکه

همراهی کنند با او بقدر محبت پس میت خوار نشده است.  
 فایده دوم: تعظیم مصیبت زدگان و سروری که بدل ایشان میرسد که جبر  
 مصیبت ایشان میکند.

سیم فایده: که بآنکس میرسد که مشایعت جنازه کرده است بآنکه تفکر  
 در رفتن کند و فکر کند که عنقریب او نیز خواهد رفت و تفکر کند که اگر میت  
 دنیا و ما فیها داشته باشد و از او قبول کنند هر آینه همه را خواهد داد که یکروز  
 دیگر در دنیا باشد و تلافی مافات بکند پس خود را چنان تصور کند که میت  
 بود و این آرزو کرد و باو دادند آنچه میخواست. دیگر عبرت میگیرد که بیچاره  
 این همه تعبها کشید و عاقبت دست خالی میروید و هیچکس و هیچ چیز باو فایده  
 نمیدهد و علی هذا القیاس.

و اما آنچه بواسطه نماز است پس دعا از جهت برادر مؤمن کرده است و  
 هر يك مطلب که از جهت او میطلبند صد هزار مثل آن باو میدهند چنانکه  
 خواهد آمد.

و اما انتظار کشیدن تا او را دفن کنند سبب سرور و تسلی ایشان میشود و  
 ساعه بساعت او را عبرتها حاصل میشود و اما تسلی و صبر فرمودن مصیبت  
 زدگان بمواعظ و افیه و نصایح شافیه کردن فرو می‌نشانند غم و اندوه ایشان را و  
 بهترین حقوق مؤمنان بر یکدیگر این حق است که غم ایشان را از خاطر ایشان  
 بیرون برد و اگر سخن نگوید اصل دیدن او مؤمنان را سبب زدودن غم ایشان  
 میشود.

غرض آنکه هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی ضایع نمیشود و میباید در  
 هر يك از این امور غرضش رضای الهی باشد و آنچه کند بر سبیل عادت نکند  
 چنانکه اکثر خلائق کار ایشان اینست که اگر بجنازه حاضر میشوند از اینجهت

میشوند که فلان کس ما مرد فلانی آمد مانیز برویم تا تلافی بکنیم یا ما میرویم تا آنها نیز بیایند همه اینها را می‌کنند و ضایع میکنند که ثوابی نداشته باشند. و محتمل است که تفضل الهی این ثوابها را بی نیت نیز بدهد پس اگر با نیت باشد بقدر نیت مضاعف میشود و حسرت ابدی بر ترک آن خواهد بود حق سبحانه و تعالی همه را از خواب غفلت بیدار کند تا هر یکرا در هر حرکت و سکونی عبرتها باشد بجاه محمد و آل الطاهرین.

(وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ مَشَى مَعَ جَنَازَةٍ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ كَأَنَّ لَهُ قَبْرًا وَإِذَا مَشَى مَعَهَا حَتَّى يُدْفَنَ كَأَنَّ لَهُ قَبْرًا طَائِفًا مِثْلُ<sup>(۱)</sup> أَحَدٍ) و بسند قوی کالصحیح بل الصحیح عندی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که با جنازه پیاده برود تا نماز بر او کند و برگردد او را یک قبر است و اگر پیاده برود تا دفن کنند او را دو قبر است ثوابست که قیراطی مثل کوه احد است.

و بحسب ظاهر منافاتی با حدیث سابق ندارد و در واقع منافات ندارد از چند وجه یکی آنکه حضرت بیان دو کار او را فرمودند یکی رفتن و دویم انتظار با آنکه حتی یصلی را بمجهول نیز میتوان خواند و ثواب صلوة را بظهور گذاشتند و تعزیه را بیان فرمودند و ثواب ایندو چیز که در نظر مردم کم بود بیان فرمودند.

و جهی دیگر آنکه غرض بیان اینست در این حدیث که انتظار کشیدن تا دفن ثوابش مثل آمدن و نماز کردنت چنانکه اکثر نماز را که میکنند برمیگردند بتوهم آنکه ثواب همین است و بفعل آمد حضرت میفرمایند که مثل

آن ثواب در این طرف هست زیرا که در آنطرف مشی است و نماز در این طرف انتظار است و تعزیه اگر چه سخن نگوید دیدن مصیبت زدگان پیش از دفن و بعد از دفن سبب تسلی و صبرایشان میشود با آنکه لازم نیست که قیراطان مساوی باشند بلکه ممکن است که حصه آخر ثوابش بیشتر باشد و غرض از میان رفع تناقض و تضاد در اخبار آنستکه توهم نشود بسبب این تضاد بحسب ظاهر که رد حدیث کنند که معصوم نگفته است چنانکه عادت جمعی از جهله است.

با آنکه ممکن است که اختلاف بحسب اشخاص باشد و بحسب نیات باشد و بحسب میت باشد از خوبی و بدی او و بحسب اصحاب میت باشد از خوبی و بدی و تأثر و عدم تأثر و خواهش ایشان و غیر آن از وجوه بسیار والله تعالی يعلم.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ تَبَعَ جِنَازَةَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أُعْطِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرْبَعِ شَفَاعَاتٍ وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئاً إِلَّا قَالَ<sup>(۱)</sup> الْمَلِكُ وَ لَكَ مِثْلُ ذَلِكَ) و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که از عقیب تابوت مردی مسلمان برود بمجرد مشایعت و یا بسبب چهار چیز سابق چهار شفاعت در روز قیامت باو دهند بآنکه بگویند که چهارکس را که میخواهی شفاعت کن پس اگر هزار مرتبه بجنازه حاضر شده باشد روز قیامت شفاعت چهار هزار کس خواهد کرد و نگوید چیزی از دعا از جهت میت مگر آنکه ملکی موکل است که بگوید که حق سبحانه و تعالی دعای ترا در حق او قبول کرد و ترا نیز مثل آن کرامت فرمود.



و احادیث بیشتر تا سه باره نهصد هزار زاید بر صد هزار باو عطا کنند خواهد آمد انشاءالله تعالی پس هر چند دعای مغفرت از جهت میت و دعای صبر از جهت مصیبت‌زدگان بیشتر می‌کند از جهت خود تحصیل ثواب و اجر کرده است با همان مطالب اضعافاً مضاعفة.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ أَخَذَ بِجَوَائِبِ السَّرِيرِ الْأَرْبَعَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً) و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که تربیع کند بآنکه چهار گوشه تابوت را بردارد حق سبحانه و تعالی چهل گناه کبیره او را بیامرزد. و محتمل است که دست رسانیدن کافی باشد و بهر عنوان که بردارد کافی باشد که از جهت حصول این ثواب و ممکن است که مراد برداشتن بنحو خاص باشد چنانکه می‌آید.

و علما ذکر کرده‌اند که تربیع مستحب است بچهار معنی یکی آنکه چهار کس تابوت را بردارند. دویم آنکه اینکس چهار گوشه او را بردارد بهر عنوان که باشد سیم و چهارم کیفیت خاص است که وارد شده است که می‌آید.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ شَيَّعَ جِنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ مَلَكًا مِنَ الْمُشَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ) و بسند قوی کالصحیح بل الصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که مشایعت کند جنازه مؤمنی را تا آنکه او را دفن کنند در قبرش حق سبحانه و تعالی مقرر فرماید که چون از قبر بیرون آید هفتاد فرشته که کار ایشان تشییع است مشایعت و همراهی او کنند و او را با اعزاز و اکرام در موقف که انبیا و اوصیا و ملائکه صلوات الله علیهم حاضرند برسانند که از فزع و خوف قیامت ایمن باشد.

و در امالی بسند صحیح منقولست و هفتاد هزار فرشته است. و ظاهراً لفظ

هزار از نساخ افتاده است و این ثواب نیز هست باثوابهای سابق و لاحق و همچنین در هر فعلی از ثوابهای مختلف واقع شده باشد. و ممکن است که بحسب اشخاص مختلف باشد.

و هر کسی را نوعی از ثواب دهند ولیکن بعید است و مخالف ظاهر لفظ حدیثست و مخالف سعت رحمت و سبقت رحمت اوست تعالی شانه بر غضب او جل جلاله.

(وَقَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوَّلُ مَا يُتَحَفُّ بِهِ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ أَنْ يُغْفَرَ لِمَنْ تَبِعَ<sup>(۱)</sup> جَنَازَتَهُ) و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اول تحفه و هدیه و خوشحالی که بمؤمن در قبر او باو میرسد اینست که باو میگویند که حق سبحانه و تعالی آمرزید هر کسرا که از عقب جنازه تو آمده بود و بسبب این بشارت او را سروری عظیم حاصل شود.

(وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ<sup>(۲)</sup> نُودِيَ أَلَّا إِنَّ أَوَّلَ حَبَائِكَ الْجَنَّةِ الْأَوَّلُ حَبَاءٍ مِنْ تَبَعِكَ<sup>(۳)</sup> الْمَغْفِرَةُ) و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که چون مؤمن داخل قبر میشود ندائی از حضرت رب العزة میرسد که بتحقیق که اول بخششی که کرامت کردیم ترا بهشت است و اول عطائی که کرامت فرمودیم تابعان جنازه ترا آمرزش گناهان ایشانست.

(وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ الْمَيِّتَ بِجَوَانِبِ السَّرِيرِ الْأَرْبَعَةِ مَحَى اللَّهُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ) و در

۲- فی قبره. خ.

۱- يتبع. خ.

۳- شيعك. خ.

حسن کالصحیح و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بردارد جنازه برادر مرده را و عبارت برادر مرده در کافی و تهذیب نیست از چهار جانب حق سبحانه و تعالی چهل گناه کبیره او را بیامرزد و در هر دو کتاب من الکبایر نیست یعنی از کبایریکه در نامه عملش نوشته اند چهل کبیره را محو کنند و از خاطر ملکین نیز محو شود و این حدیث نیز احتمال دارد که مراد مطلق چهار گوشه برداشتن باشد یا بنحو خاص و اظهر در جمع آنستکه اگر بنحو خاص بردارد همه گناهان او آمرزیده شود چنانکه می آید.

(وَالسُّنَّةُ أَنْ يُحْمَلَ السَّرِيرُ مِنْ جَوَانِبِهِ<sup>(۱)</sup> الْأَرْبَعَةِ وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ) و ظاهراً این تتمه حدیث سابق باشد چون از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست یعنی و سنت مؤکد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر آن مداومت مینمودند این است که تابوت را از چهار گوشه بردارند بعد از آن هر چه بردارند از جمله مستحباتست و سنت را ترك نمی باید کرد و تطوع را اختیار دارد.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ أَخَذَ بِقَوَائِمِ السَّرِيرِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ كَبِيرَةً وَإِذَا رُبِعَ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ) و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که چهار گوشه تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را بیامرزد و اگر تریع کند بنحو خاص از گناهان بیرون آید و در کافی و امالی بِقَائِمَةِ السَّرِيرِ است یعنی یکپایه تابوت را و ظاهراً سهو از نساختن شده باشد.

و بنا بر این هر گاه از جهت یکپایه بیست و پنج کبیره بیامرزند از جهت مجموع اقل صد کبیره میباید آمرزیده شود اما حق سبحانه و تعالی بفضل خود همه گناهان صغیره و کبیره را می آمرزد و میتواند بود که نسبت بجمعی چنین باشد که نیت ایشان خالص باشد لله تعالی.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِإِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ إِذَا حَمَلْتَ جَوَانِبَ السَّرِيرِ سَرِيرِ الْمَيِّتِ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدَتْكَ أُمُّكَ) و بسند موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باسحق فرمودند که هر گاه برداری چهار جانب تابوت میت را از گناهان بیرون میآئی چنانکه از مادر متولد شده باشی و این محتمل است که از جهت برداشتن خاص باشد یا از جهت خواص و ظاهراً صدوق اعتقاد بمنقول نداشته که ذکر نکرده است.

و حدیث حسین بن سعید که می آید دلالت میکند بر آنکه هر نحوی که خواهد بردارد و آن از جهت بیان عدم وجوبست یا بیان اقل مراتب استحباب و اگر منظور این باشد که اخبار کیفیت خاصه خالی از ضعفی نیست محمد بن یعقوب کلینی هر گاه حکم بصحت آن کرده باشد کافی است سیما در امور مستحبه با آنکه مدار او بر کلینی است و ظاهراً سهو شده باشد که ذکر نکرده است.

از آنجمله در حدیث کالصحیح یا حسن کالصحیح از علی بن یقظین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت در برداشتن جنازه آنست که از پیش روی تابوت که از جانب سراسرست بیائی و جانب چپ تابوترا بدست راست بگیری که دست راست میت است و بگردی بر او بآنکه بعد از آن پای چپ تابوت که پای راست میت بر آنست بگیری و از

پشت سر تابوت آمده پای راست تابوت که محاذی پای چپ میت است بگیری و بگوشه چهارم که دست راست تابوتست از جانب چپ خود برداری و در این صورت همه جا رعایت میت و رعایت حامل شده است که دست راست هر دو را مقدم داشته اما دست چپ تابوت مقدم شده است و بهمین عنوانست حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که در برداشتن تابوت ابتدا میکنی از جانب راست پس از پشت سر تابوت میآئی تا بجانب دیگر تا به پیش می آئی و میگردی بر او مانند آسیا، و ظاهر اینحدیث آنست که دست راست تابوترا اول بر میدارد که دست چپ میت است از جانب چپ خود و دیگر پای راست تابوت، و دیگر پای چپ تابوت، و دیگر دست چپ تابوت بدست راست خود عکس اول و عبارت فقه رضوی اینست که هر گاه خواهی که تربیع کنی پس جانب راسترا بجانب راست بردار و میگردی از پشت سر تا جانب چپ را بجانب چپ برداری و این عبارت محتمل است که جانب راست تابوت باشد و در برداشتن منحرف بردارد یا جانب راست میت مراد باشد مثل اول.

و ممکن است که اینحدیثرا حمل کنیم بر آن دو حدیث که مراد جانب راست میت یا جانب راست خود باشد ولیکن بعید است و مخیر است میان هر دو و اگر بهر دو عنوان بردارد بهتر خواهد بود بیدغدغه و فرقی که هست میان شیعه و سنی آنست که شیعه از پشت سر میگردند و سنیان از پیش رو.

(وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْمَشْيَ خَلْفَ الْجَنَازَةِ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ [أَوْ مِنْهُ] بَيْنَ يَدَيْهَا وَ لَا بُاسَ إِنْ مَشَيْتَ بَيْنَ يَدَيْهَا) و بسند موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

منقولست که پیاده رفتن پشت سر تابوت بهتر است از پیاده رفتن پیش پیش تابوت و باکی نیست که پیش پیش تابوت بروی و این حدیث در کافی و تهذیب از اسحق از صادق صلوات الله علیه منقولست و صدوق از باقر صلوات الله علیه روایت کرده است ممکن است که از سهو نساخ باشد یا حدیث دیگر باشد یا بنابر آن باشد که حدیث صادق همه حدیث باقر است صلوات الله علیهما.

و در مقدمه گذشت که جایز است احادیث هر يك از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را از دیگری روایت کنند چون بمنزله يك نفسند و علوم ایشان يك علم است خصوصاً حدیث لاحقراً از سابق.

(وَ كَتَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ سَرِيرِ الْمَيِّتِ يُحْمَلُ آلَهُ جَانِبٌ يَبْدَأُ بِهِ فِي الْحَمَلِ مِنْ جَوَانِبِهِ الْأَرْبَعَةِ أَوْ مَا خَفَّ عَلَى الرَّجُلِ يَحْمَلُ مِنْ آيِ الْجَوَانِبِ <sup>(۱)</sup> شَاءَ فَكَتَبَ مِنْ آيَتِهَا شَاءَ) و بسند صحیح منقول است که حسین بخدمت آنحضرت علیه السلام در عریضه عرض نمود که آیا تابوت را که بر میدارند از جانبی ابتدا میباید کرد در برداشتن آن از چهار جانب او یا از هر جانبی که آسان باشد بر میدارد از هر جانبی که خواهد حضرت فرمودند در جواب عریضه که هر از جانب که خواهد. جمع بین الاخبار باین عنوان است که واجب نیست و حمل بر تقیه یا اتقا اظهار است خصوصاً در مکاتیب حضرت امام رضا تا باخر ائمه تقیه بیشتر بوده است و اتقا که مبدا شیعیان را باین کیفیت بشناسند و بایشان ضرر رسانند میفرموده اند و الله تعالی يعلم.

(وَ سِئَلِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجَنَازَةِ يُخْرَجُ مَعَهَا بِالنَّارِ

فَقَالَ إِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَيْهَا أُخْرِجَ بِهَا لَيْلًا وَ مَعَهَا مَصَابِيحُ) و از آنحضرت صلوات الله عليه سوال کردند که آتش باجنازه میتوان برد حضرت فرمودند که دختر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یعنی رقیه که عثمان او را شهید کرد شب او را بیرون بردند و چراغها داشتند حضرت تجویز چراغ شب فرمودند و در روز مجمره بردن و غیر آن بداست و گذشت که فال بد است با آتش و در جاهلیت بوده است و الحال نیز شایع است اگر چه تخفیف یافته است و اسرافست چراغ در روز بی دغدغه.

و کلینی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بروایتی طولانی که مجمل آن اینست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هدر کرد خون مغیره بن ابی العاص را و عثمان او را در خانه خود جا داد و جبرئیل خبر آورد که مغیره در خانه عثمانست تا آنکه حضرت رسول الله امیر المؤمنین صلوات الله علیهما را با جمعی فرستاد و او را در بیرون مدینه بجهنم فرستادند عثمان رقیه را بسیار زد و رقیه بخدمت حضرت فرستاد که مرا کشت بفریادم رس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلید و فرمود که شمشیر بردار و برو و دختر پسر عمت را از آنجا در آور حضرت شمشیر کشیده رفت و رقیه را بخانه حضرت آورد چون حضرترا نظر باو افتاد و او میگریست حضرت نیز بسیار گریست و پشت و پهلوئی خود را بحضرت نمود و حضرت فرمود که ترا کشته است خداوند عالمیان او را بکشد و بعد از سه روز برحمت الهی واصل شد، پس حضرت رسول حضرت فاطمه را با زنان مؤمنان فرستاد که بر او نماز گذارند و او را دفن کردند حضرت صلی الله علیه و آله در آن واقعه نه مرتبه لعنت کرد عثمان را.

و عمر بگفته ابوبکر سیده نساء عالمیان را شهید کرد بلکه هر ظلمی که بر اهل بیت واقع شد همه در گردن این سه نفر بود که اساس ظلمرا بر اهل بیت ایشان گذاشتند چنانکه احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و صحاح سته نیز مشحونست از آن کسی که تعصب را دور گذارد می بیند و آنکه اکثر ایشان نمی بینند از آنجهت است که تعصب چشمهای ایشان را کور کرده است.

(و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَشِيِّ مَعَ الْجَنَازَةِ فَقَالَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ عَنِ يَمِينِهَا وَ عَنِ شِمَالِهَا وَ خَلْفِهَا) و کلینی بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده است که پرسیدم از راه رفتن با جنازه حضرت فرمودند که از پیش رو و از دست راست و از دست چپ و از پشت سر جنازه همه خوبست یا خوبست که از چهار جانب بروند و اول اظهر است و این حدیث بیان جواز است منافات ندارد با آنکه در عقب بهتر باشد.

و در حدیثی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر که خواهد که برامی رود که فرشتگان نویسندگان عمل میروند باید که از دست راست و دست چپ تابوت برود.

و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که از عقب جنازه رفتن بهتر است. و در دو حدیث کالصحیح وارد است که پیش پیش جنازه مخالفان حق مروید که ملائکه عذاب باستقبال ایشان می آیند بانواع عذاب.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی از انصار از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شده بود و آنحضرت پیاده در جنازه او می رفتند بعضی از اصحاب گفتند یا



رسول الله سوار نمیشوید حضرت فرمودند که مرا خوش نمیآید که سوار شوم و ملائکه پیاده باشند و حضرت سوار نشدند حضرت سید المرسلین جمعاً دیدند که سوار شده‌اند حضرت فرمودند که شرم ندارند این جماعت که برادر مؤمن ایشان در این حال باشد و ایشان سوار باشند یعنی میباید که پیاده باشند و از تشییع و ترییع و غیر آن بهره‌مند شوند با آنکه در سواری تکبری هست و در پیاده رفتن تواضع، اینها در صورتی است که قدرت داشته باشد و با مانع کراهت ندارد بیدغدغه.

(و رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا مَاتَ آدَمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَبَلَغَ<sup>(۱)</sup> إِلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَقَالَ هِبَةُ اللَّهِ لِجِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلَّى عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنَا بِالسُّجُودِ لِأَبِيكَ فَلَسْنَا نَتَقَدَّمُ أَبْرَارَ وُلْدِهِ وَ أَنْتَ مِنْ أَبْرِهِمْ فَتَقَدَّمَ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسًا عِدَّةَ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ هِيَ السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) و بسند صحیح از عبدالله منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت آدم فوت شدند و تجهیز و تکفین او کردند و وقت نماز رسید حضرت هبه الله شیث بحضرت جبرئیل گفتند که پیش بایست و نماز کن بر رسول الله آدم پس جبرئیل گفته که حق سبحانه و تعالی ما را امر کرده که سجده کنیم از جهت پدرت تعظیماً له پس ما هرگز تقدم نمی‌کنیم بر نیکوکاران فرزندان او و تو از نیکوکارترین ایشان پس حضرت شیث پیش ایستاد و پنج تکبیر بر آدم گفت بعد نماز هائیکه حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است بر

امت محمد صلی الله علیه وآله و چون شیث نماز بر آدم کرد به پنج تکبیر سنتی شد باقی در فرزندان آدم تا روز قیامت.

و فواید این حدیث بسیار است یکی افضلیت انسان بر ملائکه و آن اجماع شیعه است و احادیث بر افضلیت انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم بر فرشتگان متواتر است دیگر آنکه پیش نماز می باید افضل باشد. دیگر تقدم مفضول بر فاضل قبیح است دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی آنچه اصلح است میکند و در واقع حضرت آدم فضیلت داشته بر ملائکه که حق سبحانه و تعالی امر بسجود او کرد نه آنستکه اشاعره می گویند که حسن و قبح شرعیست، دیگر آنکه نماز میت پنج تکبیر بوده است از زمان آدم تا حال و سنیان یکی را انداخته اند. دیگر آنکه ظاهرش آنست که همین پنج تکبیر واجب باشد و بس اگر چه محتملست که غرض بیان عدد تکبیر باشد و منافات ندارد که دعا واجب باشد یا آنچه از زمان آدم تا بحال واجب بوده باشد همین باشد و حضرت ادعیه را افزوده باشد والله تعالی یعلم.

(وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى عَلَيَّ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَيَّ وَ آلِهِ وَ دَعَا ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ دَعَا لِلْمَيِّتِ ثُمَّ كَبَّرَ وَ أَنْصَرَفَ فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَيَّ الْمُنَافِقِينَ فَكَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ<sup>(۱)</sup> ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ أَنْصَرَفَ فَلَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ) در حسن كالصحيح از ابن ابی عمير از محمد بن مهاجر ثقه منقول است از مادرش ام سلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که

فرمودند چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر میتی نماز می‌گذارند تکبیر می‌گفتند و شهادتین می‌خواندند، دیگر تکبیر می‌گفتند و صلوات بر رسول و آل او صلی الله علیهم می‌فرستادند و دعا برایشان می‌کردند یا بر میت، دیگر تکبیر می‌گفتند و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات می‌کردند، دیگر تکبیر چهارم می‌گفتند و دعا از جهت میت می‌کردند، دیگر تکبیر می‌گفتند و فارغ میشدند پس چون حق سبحانه و تعالی او را نهی فرمود از دعای بر منافقان چون نماز برایشان می‌کرد تکبیر می‌گفت و تشهد می‌خواند، دیگر تکبیر می‌گفت و صلوات بر نبی و آل او می‌فرستاد و دیگر تکبیر می‌گفت و دعا از برای مؤمنان می‌کرد، دیگر تکبیر چهارم می‌گفت و فارغ میشد و دعا از جهت میت نمی‌کرد و این حدیث اگر چه ام سلمه حالش نزد ما معلوم نیست اما اگر ثقه نمی‌بود محمد بن مهاجر و ابن ابی عمیر از او روایت نمی‌کردند و علما اعتماد نمی‌کردند خصوصاً ابن بابویه و در حسن کالصحیح و صحیح از حماد بن عثمان و هشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جمعی پنج تکبیر میگفتند و بر جمعی چهار تکبیر می‌گفتند و چون چهار تکبیر می‌گفتند متهم می‌شد میت بآنکه منافق است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نماز بر میتی گذاردند و پنج تکبیر گفتند و بردیگری نماز گذاردند و چهار تکبیر گفتند. اما آن را که پنج تکبیر گفتند در تکبیر اول حمد الهی و تمجید او کردند، و در تکبیر دوم دعا از جهت رسول الله کرد، و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کرد، و در تکبیر چهارم دعا از برای میت کردند، و در تکبیر

پنجم فارغ شدند.

و اما آن را که چهار تکبیر گفتند در تکبیر اول تحمید و تمجید الهی کردند، و در تکبیر دوم دعا از برای خود و اهلیت خود کردند، و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کردند، و در تکبیر چهارم فارغ شدند و دعا نکردند چون منافق بود. و حق اینست که در نماز میت دعای خاصی نیست چنانکه در اخبار صحیحه و کالصحیحه وارد شده است و خواهد آمد انشاءالله تعالی.

(وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَيِّتٍ فَلْيَقِفْ عِنْدَ رَأْسِهِ بِحَيْثُ إِنَّ هَبَّتْ رِيحٌ (۱)  
فَرَفَعَتْ ثَوْبَهُ أَصَابَ الْجَنَازَةَ) و کسی که نماز کند بر میتی پس باید که نزد سر او بایستد و اندکی دور باشد بحیثی که اگر بادی بوزد و جامه او را بردارد بجنازه خورد جامه اش یعنی بسیار نزدیک نباشد و بسیار دور نباشد. اما آنچه صدوق ذکر کرده است که نزد سر میت بایستد مراد امام جماعتست و این خلاف مشهور است و اما قرب میت در حدیثی وارد شده است و جزو اول نیز در حدیثی وارد شده است و انشاءالله بعد از این ذکر خواهد کرد احادیث را در آنجا ذکر خواهیم کرد انشاءالله تعالی.

(وَيُكَبِّرُ وَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ)  
ممکن است که صدوق حدیثی باین عنوان دیده باشد و در فقه رضوی بهمین عنوان واقع است با بعضی از تغییرات که مذکور خواهد شد. اما در دعای بعد از شهادتین اینست: وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ حَقٌّ

وَالنَّارَ حَقٌّ وَالتَّبْعُ حَقٌّ وَ أَنَّ الشَّاعَةَ آيَةٌ لِأَرْيَبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ  
 فِي القُبُورِ. و بعد از تکبیر دویم: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ  
 عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَرْحَمْ مُحَمَّدًا وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَ  
 بَارَكْتَ وَ رَحِمْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَ اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ فِي  
 الْعَالَمِيْنَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ. و ترجمه اش اینست که گواهی می دهم یعنی علم  
 یقینی دارم که نیست کسی که او را عبادت جایز باشد مگر الله که واجب الوجود  
 بالذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست و او است مستحق عبادت حال کونی که  
 او یگانه ایست من جمیع الوجوه که صفات او عین ذات اوست و وجودش عین  
 ذات اوست بلکه ذات او وجود است و وجوب، وجود او عبارت از تا کد وجود  
 اوست و او را در این معانی شریک نیست بلکه وحدت او این معنی دارد که  
 بی نظیر و بی مثل و همتاست و در ذات او تبعض و تکثر نیست و هر چه غیر  
 اوست ذاتی دارد و وجودی دارد و امکان دارد و صفات ایشان غیر ذات ایشان  
 است و شهادت میدهم و علم دارم که محمد بنده اوست و مخلوق اوست و  
 فرستاده اوست بخلق و او را براستی و حقیقت فرستاده است که بشارت دهنده  
 مؤمنان باشد بثواب و بیم کننده کافران و فاسقان باشد بعذاب الهی پیش پیش  
 روز قیامت که بعد از او پیغمبری نخواهد بود یا زمان او نزدیک است بقیامت.  
 (وَ يُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ وَ يَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَرْحَمْ  
 مُحَمَّدًا وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ  
 بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَ اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ) و تکبیر  
 دویم را میگوید و ایندعا را میخواند که ترجمه اش اینست که خداوندا صلوات  
 فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومین اند و فاطمه زهرا صلوات الله  
 علیهم یا جمیع سادات و علما و صلحا بالتبع داخل باشند و صلوات هر يك

بنوعی دیگر باشد اما صلوات آنحضرت طلب رواج دین و مذهب و کثرت اتباع که عالم همه بدین آنحضرت و آل او در آیند و چنانکه نزد حق سبحانه و تعالی در اقصی مراتب کمال است دین او نیز ظاهر و هویدا شود در عالم که هر احدی بزرگی و جلالت و عظمت ایشانرا دانسته مهتدی شود و باقصی مراتب کمال خود برسد و فی الحقیقة دعا راجع بامت میشود.

و همچنین در آخرت او را شفاعت کبری در امت کرامت فرماید تا هر که با اسلام از دنیا رفته باشد و قابلیت شفاعت داشته باشد آنحضرت شفاعت فرماید او را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که: **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ** <sup>(۱)</sup> یعنی که شفاعت میتواند کرد بی اذن الهی و شفاعت نمیتواند کرد مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی از دین او راضی باشد که شیعه اثنی عشری باشد.

و لهذا در صحاح سته قریب به پنجاه حدیث منقولست در شأن صحابه که من بر سر حوض کوثر باشم و امت خود را آب دهم آبی که هر که از آن بخورد دیگر تشنه نشود مگر اکثر اصحاب من بلکه همه مگر قلبی مانند حمل نعم یعنی شتر پس مانده از گله شتران یا گوسفند پس مانده از گوسفندان و گروه گروه از اصحاب من که متوجه آن حوض شوند ایشانرا ربایند و بجهنم برند و من گویم الهی اینها اصحابکهای منند الهی اینها صحابه گهای منند بمن گویند که یا محمد نمیدانی که بعد از تو چها کردند ایشان بکفر اصلی برگشتند و من گویم **سُخِقًا سُخِقًا** ایشان دورند از من و من بیزارم از ایشان.

و در اخبار متواتره اهل بیت وارد شده است که همه مرتد شدند مگر

سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حدیفة و بعد از ارتداد قریب پنجاه کس برگشتند مثل ابوالهیثم بن التیهان، و جابر انصاری و سهل بن حنیف، و ابو ایوب، و عبدالله بن الصامت، و خزیمه بن ثابت، و ابو سعید خدری و امثال ایشان که روایات وارد شده است در رجوع ایشان و فضل بن شاذان ایشانرا ذکر کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر پیغمبر بمیرد یا کشته شود همه بکفر بر خواهید گشت و برگشتند بشهادت خودشان در صحاح ایشان و ممکن است که: **وارحم محمداً و آل محمد** اشاره بآخرت و شفاعت شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد و رفعت درجات ایشان.

و از آنجمله شفاعت شیعیان بسیاری از ایشان در مثل طایفه ربیعه و مضر که در احادیث شیعه متواتر است و سنیان در او ایس قرنی ذکر کرده اند از عمر بن خطاب که در سال حج عمر بخدمت او ایس رفت و خرقة حضرت سید المرسلین را در او پوشانید و بشارت شفاعتش در مثل ربیعه و مضر که دو طایفه اند در عربان بادیه که حصر عدد ایشان نمیتوان کرد از کثرت و خود نقل کرده اند که در جنگ صفین برکاب بوسی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مشرف شد و بشهادت فایز شد در آن جنگ.

و جمعی از علماء شیعه و سنی ذکر کرده اند که چون هیچ شک نیست که حق سبحانه و تعالی رتبه آن حضرت را بمرتبه رسانیده است که قابلیت زیادتى ندارد چنانکه اشاره بآن دارد قول الهی: **«فکان قاب قوسین او ادنی»**.

و این حدیث نیز متواتر است که حق سبحانه و تعالی فرمود که: **لولاک لما خلقت الافلاك** و در طریق شیعه متواتراً و از طرق اهل سنت نیز در اخبار بسیار: **لولا کما** که خطاب بمحمد و علی صلوات الله علیهما باشد و در طریق شیعه متواتراً ایضاً **لولا کم** که خطاب بآنحضرت و انوار اطهار ائمه معصومین

صلوات الله عليهم باشد فرمود که اگر شما نمی‌بودید نه آسمان را می‌آفریدم و نه زمین را و نه آفتاب و نه ماه و نه هیچ چیز.

پس چون غرض از ایجاد ایشانند مطلقا پس هر چه حق سبحانه و تعالی آفریند الی ابد الدهر مطلوب از خلق همه ایشانند پس حق سبحانه و تعالی لازم گردانید که در هر مطلبی اول صلوات بر آنحضرت و آل او بفرستند تا ببرکت ایشان و از جهت ایشان و شفاعت کبرای ایشان آن مطلوب حاصل گردد بلکه شفاعت کبری اینمعنی است و از آنجمله محقق دوانی است که در زورا و شرح آن بسط اینمعنی داده است.

و چون حق سبحانه و تعالی امر بصلوات بر آنحضرت فرمود در آیه کریمه در احادیث متواتره در صحاح سته و نزد شیعه وارد شده است که صحابه از حضرت سید المرسلین سؤال کردند که کیفیت سلام بر ترا یا رسول الله دانستیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم فرمود که بگوئید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ عَلَي آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَارِكْ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ عَلَي آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَي آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ** و در طرق شیعه لفظ علی نیست میان محمد و آل محمد و محققان طرفین ذکر کرده‌اند که چون حق سبحانه و تعالی صلوات بر محمد را بحسب ظاهر آیه فرمود و حضرت آل را اضافه فرمود این اشاره است بآنکه صلوات بر آنحضرت بدون صلوات بر آل آنحضرت صلوات نیست.

و احادیث صحیحه وارد است بر آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که صلوات فرستد بر من و صلوات نفرستد بر آل من بوی بهشت را نخواهد شنید با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه می‌آید و ممکن است که صلوات بر آنحضرت سبب سرور آنحضرت شود بسبب آنکه



گویند صلوات مستحق بهشت می شود و این لذت از صلوات آنحضرت را باشد چنانکه احادیث بسیار وارد است بر آنکه آنحضرت خوشحال میشود.

و احادیث متواتره وارد شده است که هر که یکمرتبه صلوات بر من فرستد من ده مرتبه صلوات بر او فرستم و حق سبحانه و تعالی هزار مرتبه صلوات بر او فرستد و هزار صف از فرشتگان هزار مرتبه صلوات بر او فرستند.

و احادیث صحیحه وارد شده است که هر که در هر حاجتی که داشته باشد اول صلوات بفرستد حق سبحانه و تعالی کفایت میفرماید مهمات دنیا و آخرت او را هر دعائی که مقرون بصلوات نباشد آن دعا را باسما ن میبرند و مستجاب نمیشود. و احادیث بسیار وارد شده است که هر که اسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نزد او مذکور شود و صلوات بفرستد راه بهشت را خطا کرده است و براه جهنم رفته است و خود را از رحمت الهی محروم کرده است و احادیث صلوات در کتاب صلوٰة مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی.

و اما برکت که در این دعا و در صلوات واقع شده است ممکن است که مراد از آن زیادتی امت آنحضرت و زیادتی اولاد و زیادتی کمالات امت آنحضرت صلی الله علیه و آله و جمعی گفته اند که ما را مأمور ساخته اند باین عبارت و مجمل میدانم که گفتن این خوبست و از جهت آنحضرت خوبی دارد و ما نمیدانیم که آنخوبی چه چیز است لهذا بخدا گذاشته ایم همه را که آنچه حق سبحانه و تعالی میداند چنان میفرماید و ما را باین گفتنها ثواب عظیم حاصل میشود والله تعالی یعلم.

و اما آنچه وارد شده است در صلوات که صلوات و رحمت و برکت بر آنحضرت فرست مثل بهترین صلواتی که بر حضرت ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده و قاعده کلیه آنستکه مشبه به میباید که اقوی از مشبه باشد و در اینجا بر

عکس است.

وجوه بسیار در جواب این بحث گفته‌اند: یکی آنکه در اینجا مطلوب تشبیه در اصل صلوات است نه در کیفیت آن پس گویا بنده میگوید که چون صلوات بر حضرت خلیل و آل او فرستاده حضرت حبیب اولی است بصلوات چون کونین را از جهت آنحضرت آفرید و فی الحقیقه خلیل و آتش فرع حبیب و آل اویند و این وجه در صورتی خوبست که لفظ افضل نباشد.

دویم آنکه چون آل خلیل بسیارند و پیغمبران صدویست و چهارهزار پیغمبرند و اکثر ایشان از اولاد آنحضرتند پس استبعادی ندارد که مجموع ایشان زیادتی داشته باشند هر چند حضرت از کل واحد از ایشان بهتر باشد و بر تقدیر افضلیت آن حضرت از مجموع چنانکه حق است تشبیه در کثرت و کمیت شده است نه در کیفیت پس ممکن است که صد هزاران هزاران هزار صلوات بر ایشان فرستاده باشد و ما آن عدد را طلب کنیم اگر چه کل واحد از این اعداد بهتر از مجموع آنها باشد.

و بهترین وجوه آنست که حضرت سید المرسلین و آل آن حضرت داخلند در آل ابراهیم چون فرزندان آن حضرتند پس یقین است که صلواتی که برایشان و بر سایر انبیا و اوصیا از اولاد آن حضرت و آن حضرت باشد اقوی خواهد بود از صلواتیکه بر آن حضرتند و آل او تنها باشد ما از حق سبحانه و تعالی آن مجموع را از جهت حضرت سید المرسلین و از جهت هر يك از آل آن حضرت که حضرات ائمه معصومین اند با حضرت فاطمه زهرا طلب میکنیم صلوات الله علیهم.

انك حمید مجید بدرستی که تو مستحق جمیع ثنائی و عظمت و بزرگواری مخصوص تست بسبب اختصاص تو بجمیع کمالات پس تو میتوانی

چنین صلواتی بر آن حضرت فرستادن چون آن حضرت را و آل آن حضرت را در اعلی مراتب خوبیهای ذاتی و صفاتی آفریده‌ای صلوات‌الله علیهم اجمعین. و ظاهراً در این عبارت سهوی از نسخ واقع شده است و مناسب آنست که جمله و بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ و آل محمد مقدم باشد بر جمله و اَرْحَمْ مُحَمَّدًا و آل محمد بقرینه کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت و در همه جا نیز مقدم است هم در دعاها، و هم در احادیث، و هم در فقه رضوی که ظاهراً اصل این خبر است، و زیاد و کم کرده است باعتبار اخباری دیگر و ممکن است که خبری دیگر باشد والله تعالی یعلم.

وَ يُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ وَ يَقُولُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْاَخِيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَقْوَابِ) و تکبیر سیم میگوید و میگوید ایندعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا بیامرز گناهان مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و مردان مسلمان و زنان مسلمان را زندگان ایشانرا و مردگان ایشانرا. و مراد از مؤمن در اینجاشیعیان اثنی عشری صالحند که گناهان کبیره نکنند و اصرار بر گناهان صغیره نداشته باشند و مراد از مسلمان شیعه اثنی عشری غیر عادل است چنانکه خواهد آمد که دعای سنیان لعنت است بر ایشان و ایشان کافرنند و منافق.

و محتمل است که مراد عکس باشد چنانکه اکثر متکلمین بر آنند که مؤمن کسی است که اعتقاداتش صحیح باشد و اثنی عشری باشد اگر چه فاسق باشد و مسلمان آنست که منقاد شریعت مقدسه باشد بآنکه عادل باشد و ممکن است که هر دو بیک معنی باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که: اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ یعنی دین حق نزد حق سبحانه و تعالی اسلام است و باجماع علما این معنی ایمان است و بنابر این محتمل است که دعا از جهت

شیعیان باشد در هر دو خواه عادل و خواه فاسق.

و محتمل است که مراد از هر دو عادل باشد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند و ضررش مطلقاً بمسلمانان نرسد و مؤمن کسی است که مؤمنان از دست و زبان او ایمن باشند و امین مؤمنان باشد بر اموال ایشان. و تفسیر اول انساب است با کثر احادیث و تفاسیر دیگر نیز که در احادیث وارد شده است و حق آنستکه ایمان و اسلام مشترکند میان این معانی همه والله تعالی یعلم و بخصوص این عبارت احادیث وارد شده است در دعای میت.

و در حدیث صحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما وارد است که فرمودند که هر که باین عنوان دعا کند از جهت مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات اشیای ایشان و اموات، حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمن و مؤمنه حسنه در نامه عمل او بنویسد از زمان آدم تا روز قیامت و بعدد هر يك از ایشان ملکی موکل سازد که از جهت او دعا کنند.

و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که هر روز بیست و پنج مرتبه این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی از جهت او بعدد هر مؤمنی که رفته است و بعدد هر مؤمنی که خواهد بود تا روز قیامت حسنه بنویسد و سیئه محو کند و درجه بلند کند. و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از این نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی.

و در تتمه این دعا منقولست در فقه رضوی: **تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ وَ وَلِيُّ الْحَسَنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ** محدثان چنین تفسیر کرده اند که خداوندا ما را تابع ایشان گردان در خیرات که ما خوب کنیم و تو بما احسان کنی چنانکه بایشان کردی.

و محتمل است که مراد این باشد که پی در پی فرست خیرات خود را  
برایشان و بر ما، برایشان برحمت و بر ما برحمت و توفیق و هدایت بدرستی که  
تو اجابت کننده دعاهائی و خداوندی که خوبیها همه از تست ای بخشنده ترین  
بخشندگان.

(وَ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ<sup>(۱)</sup> وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ  
نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ  
مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ  
وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي  
الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ يُكَبِّرُ الْخَامِسَةَ) در فقه  
رضوی بعد از عنه این است که: وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ اللَّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ يَتَوَلَّاهُ وَ  
يُحِبُّهُ وَ أَبْعِدْهُ مِمَّنْ يَتَّبِرَاهُ وَ يُبْغِضُهُ اللَّهُمَّ الْحَقُّهُ بِنَبِيِّكَ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ  
بَيْنَهُ وَ ارْحَمْنَا إِذَا تَوَفَّيْتَنَا يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

و چون تکبیر پنجم میگوید بخواند: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي  
الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و اما ترجمه اصل و تکبیر چهارم را میگوید  
و ایندعا را میخواند که ترجمه اش اینست خداوندا بنده تو و پسر بنده تو و پسر  
کنیز تو برحمت تو نازلشده است. و در فقه رضوی: نَزَلَ بِسَاحَتِكَ یعنی در  
فضای رحمت تو نازلشده است و بدرگاه تو آمده است و تو بهترین کسانی که  
بدرگاه او نزول کنند از نعمانی که بدرگاه ایشان میروند بواسطه عطاء خداوندا  
بدرستی که ما علم نداریم و نمیدانیم از او مگر خوبی را که آن ایمانست و از  
باقی اعمال اگر چه بد باشد علم نداریم زیرا که ممکن است که تو بخشیده باشی

بسبب سكرات مرگ چنانكه گذشت و تو داناتری باحوال او از ما، خداوندا اگر نيكوكار بوده است پس زیاده کن در احسان خود باو چنانكه در دنیا احسان باو کردی كه نيكوكار بود، و اگر گناه كار بوده است تو از گناهان او در گذر و او را بیامرز، خداوندا بگردان روح او را یا جای او را در بالاترین مراتب بهشت، و تو بعوض او باش در بازماندگان او در تدارك احوال ایشان، و رحم کن او را برحمتهای خاصه خودت ای بخشنده ترین بخشندگان.

بنابر نسخه فقه رضوی و بیامرز ما را و او را، خداوندا حشر کن او را با جمعی كه او ایشانرا امام خود میدانند و دوست میدارد ایشانرا، و دور کن او را از کسانی كه او بیزار است از ایشان و دشمنی داشت با ایشان، خداوندا او را ملحق ساز به پیغمبرش و آشنائی ده میان او و پیغمبرش، و ببخشا ما را وقتی كه ما را از دنیا ببری ای خداوند عالمیان، پروردگارا عطا كن ما را در دنیا هر حسنه و خوبی كه هست یا اعمال صالحه و زوجه صالحه، و عطا كن ما را در آخرت بهشت و حور العین و همه ما را در پناه خود در آور از عذاب جهنم. وفي الحقیقه دعای پنجم از نماز گذارنده است تكبیر پنجم بگوید.

بدانكه در متعارفات قبیح است كه با بزرگان تو بگویند بلکه شما میگویند و او را بمنزله جمعی گرفته لفظ جمع می آورند در كلام عرب و عجم ولیکن چون وحدت مخصوص ذات مقدس اوست و اوست كه واحد من جمیع الوجوه است و هر واحدی غیر او کثیر است بكثرتهای مختلف پس اگر لفظ جمع بیاورند تو هم تعدد و تكثیر بهم میرسد و این نقص است بلکه محال است نسبت بذات مقدس او بنابر این بلفظ جمع وارد نشده و غالب آنست كه اگر حق سبحانه و تعالی میفرماید كه ما چنین کردیم مراد انبیا و اوصیا و فرشتگانند كه کرده ایشان کرده حق سبحانه و تعالی است چنانكه فرموده است: **إِنَّ إِلَيْنَا**

إِنَابَتُهُمْ یعنی رجوع و بازگشت خلائق بسوی ما خواهد بود و حساب ایشان نیز بر ماست که ما حساب ایشان میکنیم.

در احادیث معتبره وارد شده است که مراد انبیا و اوصیایانند و از این تحقیق غافل مباش که ندیده‌ام نه در تفاسیر و نه در کلام علما بلکه از تفضل الهی است: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

دیگر بدانکه اظهر آنستکه از برای نماز بر مؤمن پنج تکبیر ضرور است و دعای خاصی واجب نیست بلکه هر دعائی خوبست و اگر همه دعاها را در هر تکبیری بخواند بهتر است و ظاهراً اگر اکتفا به پنج تکبیر کنند کافی باشد خصوصاً کسی که اقتدا کرده باشد اگر چه اقتداء در نماز میت مثل اقتدای غیر این نماز نیست و در غیر این نماز مقتدی قرائت نمیکند مگر جهریه را که نشنود هیچ چیز را حتی مهممه را و در این نماز اگر نشنود نیز دعا خواندن بهتر است و اگر جمع کند میان دعاها یکی از احادیث منقوله در جمع بهتر است بشرط زیاد کردن آنچه نداشته باشد چون اکثر روایات منقوله مشتمل بر سه دعا است.

و در حدیث صحیح از زراره و محمد بن مسلم وارد است که هر دو از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده‌اند که نماز بر میت قرائت قرآن نیست و دعائی مقرر نیست بلکه هر دعائی که بخاطرت رسد خوبست و سزاوارترین کسانی که از جهت او دعا کنند مؤمن است و آنست که ابتدا کنند بصلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابوولاد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکبیر بر میت حضرت فرمودند که پنج تکبیر است و چون تکبیر اول را گفتم میگوئی که: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسْجِي قُدَامَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَقَدْ قَبَضَتْ  
رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ اِحْتَجَّ إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا  
نَعْلَمُ مِنْ ظَاهِرِهِ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّ زَيْتِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ  
فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ. و همچنین بعد از هر  
تکبیری ایندعا را میخوانی و ظاهر این حدیث و صریح حدیث موثق عمار  
دلالت میکنند بر آنکه بعد از تکبیر پنجم نیز دعا خوبست. و احادیث بسیار  
دلالت میکند بر آنکه بعد از آن دعا نیست یعنی لازم نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر میگوئی و شهادتین میخوانی و بعد از  
آن میگوئی: اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَا جِعُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ الْمَوْتِ وَ  
الْحَيٰوةِ صَلَّى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ جَزَى اللهُ عَنَّا مُحَمَّدًا خَيْرَ الْجَزَاءِ بِمَا  
صَنَعَ بِأُمَّتِهِ وَ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَاتِهِ رَبِّهِ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ  
ابْنُ أُمَّتِكَ نَاصِيَتُهُ بِيَدِكَ خَلَا مِنْ الدُّنْيَا وَ اِحْتَجَّ اِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ  
عَنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا  
فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاعْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ  
تَجَاوَزْ عَنْهُ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ الْحَقُّهُ بِنَبِيِّكَ وَ تَبَيَّنْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ  
الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِنَاوِيهِ سَبِيلَ الْهُدَى وَ اهْدِنَا وَ اِيَّاهُ  
صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَفْوُكَ  
میخوانی تا فارغ میشوی از پنج تکبیر و باین نحو نیز در فقه رضوی هست، و  
این عبارت ظاهرش آنست که در تکبیرات باقی از اللهم تا باخر میخواند و  
احتمال همه دارد.

و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق



صلوات الله عليه در نماز بر میت فرمودند که تکبیر میگوئی و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله عليهم میفرستی و میگوئی: **اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ لَا أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي حَسَنَاتِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاعْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** پس تکبیر دویم میگوئی و میخوانی: **اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ زَاكِيًا فَزَكِّهِ وَإِنْ كَانَ خَاطِئًا فَاعْفِرْ لَهُ** پس تکبیر سیم میگوئی و میخوانی: **اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَا بَعْدَهُ** پس تکبیر چهارم میگوئی و میخوانی: **اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ فِي عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَاجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** پس تکبیر پنجم بگو و فارغ شو. و باین عنوان نیز در فقه رضوی مذکور است.

و از حدیث موثق کالصحیح سماعه ظاهر می شود که در تکبیر اول چهار دعا را میخواند و در سه تکبیر دیگر دعا از جهت میت میکند و قریب بآن است موثقه عمار ساباطی چنانکه ظاهر حدیث زراره و حلبی نیز بر این دلالت میکند.

واحادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله عليهم وارد شده است که نماز میت پنج تکبیر است پس اگر چنان کند که بعد از هر تکبیری شهادتین بگوید و صلوات بفرستد و دعا از جهت مؤمنین و مؤمنات بکند و دعا از جهت میت بکند بهمه احادیث عمل کرده است و اگر همه دعاها را جمع کند و در هر تکبیری بخواند بهتر خواهد بود اگر منفرد باشد و اگر بجماعت نماز کند تخفیف در دعا اولی است والله تعالی يعلم.

(وَلَا يَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهِ حَتَّى يَرَى الْجِنَازَةَ عَلَى أَيْدِي الرِّجَالِ) و

چون از نماز فارغ شود از جای خود بجائی دیگر نرود تا نه بیند جنازه را بر

دستهای مردان و این مضمون حدیث موثقی است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده است که چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نماز بر میت میگذارند از جای خود حرکت نمیگردند تا جنازه را بر دستهای مردان نمیدیدند و چون ظاهر خبر در فعل حضرت وارد شده است ممکن است که مخصوص امام جماعت باشد و چون تاسی بافعال ایشان میباید کرد بهتر آنست که همه بحال خود باشند مگر چهار کس که جنازه را بردارند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بعد از نماز اندکی توقف میکند و بجائی نمیروند تا جنازه را بر ندارند از برابر او و عبارت متن عبارت فقه رضویست.

(وَالْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا يُكَبَّرُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَى النَّاسِ خَمْسَ فَرَائِضَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةَ فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ عَنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْبِيرَةً) و علتی که باعث بر آنستکه بر میت پنج تکبیر میگویند آنستکه حق سبحانه پنج چیز را بر خلائق واجب گردانیده است و ستونهای دین گردانیده است و آن نماز و زکات و روزه و حج و اعتقاد بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم است پس حق سبحانه و تعالی مقرر فرمود که بدل از هر فریضه تکبیر بر میت بگویند و چون منافقان زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ولایت نبی و اهل بیت بهره نداشتند حضرت برایشان چهار تکبیر میفرمودند همچنین منافقان بعد از آن حضرت و آن غیر اثنی عشریند هر که باشد اگر چه يك امام زیاد کند مثل فطحیه یا بعضی از ائمه را اعتقاد نداشته باشند مثل واقفیه ایشانرا چهار تکبیر میباید گفت و در تکبیر پنجم مخیرند که بگویند و لعنت کنند یا نگویند.

و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و سنیان کیفیت نماز بر

منافقان را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند و بدان عمل میکنند و اگر شیعه برایشان نماز کنند مخیرند که چهار تکبیر بگویند مثل نماز منافقان یا پنج تکبیر بگویند و بعد از تکبیر چهارم برایشان لعنت کنند و تفصیلش می‌آید.

(و رُوِيَ أَنَّ الْعِلَّةَ فِي ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى النَّاسِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فَبَعَلَ لِمَتِّبٍ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ <sup>(۱)</sup> تَكْبِيرَةً) و در روایات صحیحه و کالصحیحه از ائمه هدی صلوات الله علیهم واقعست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر مردمان پنج نماز واجب گردانیده است و از برای میت بدل از هر نمازی تکبیری مقرر ساخته است یا از هر نمازی تکبیری از جهت میت برداشته مقرر ساخته است و بنا بر این احتمال ظاهر آنستکه تکبیرات احرام را برداشته‌اند پس ظاهر میشود که پنج تکبیر همه رکن باشند و بترك یکی از آنها سهواً نماز باطل شود و بنا بر احتمال اول نیز این معنی ظاهر میشود چون اگر یکی ترك شود چنان خواهد بود که یکنماز نکرده باشد و قطع نظر از این استنباط چون احادیث متواتره وارد شده است که نماز میت پنج تکبیر است پس اگر یکی کم شود نماز میت نخواهد بود اگر چه سهواً باشد والله تعالی یعلم. و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که اینمعنی ظاهر حدیثست و باطنش فرایض خمس سابق است و از این جهت است که شما که ولایت را قبول کرده‌اید پنج تکبیر میگوئید و مخالفان شما چهار تکبیر میگویند.

(وَمَنْ صَلَّى عَلَى الْمَرْأَةِ وَقَفَّ عِنْدَ صَدْرِهَا) و کسی که نماز کند

برزن محاذی سینه او می ایستد. و پیشتر گفت که در نماز بر میت امام محاذی سر میت می ایستد پس ظاهر میشود که مرادش از آن عبارت مرد است.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که نماز بر زن کند در برابر میان زن نایستد بلکه محاذی سینه او بایستد و هر که نماز بر مرد کند باید که محاذی میان او بایستد.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله محاذی ناف مرد می ایستادند و زنانرا محاذی سینه می ایستادند.

و در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه نماز کنی برزن محاذی سر او بایست و چون نماز بر مرد کنی محاذی سینه او بایست.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه مرویست که از آنحضرت سؤال کردم که هر گاه جنازه های مردان و زنان جمعشود چه کنند حضرت فرمودند که مرد را مقدم میدارند قریب بامام و زنرا پس تر می گذارند اندکی نزد پایهای مرد و امام محاذی سر میت می ایستد و بر هر دو نماز میکند و محتمل است که مراد از میت زن باشد و بر تقدیریکه مراد باشد در صورت اجتماع چنین واقعشده و در صورت انفراد احادیث سابقه وارد شده است.

و صدوق در کتاب خصال بسند قوی ذکر کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در احکام زنان که حکم زنان مخالف حکم مردان است و در آخر آن خبر ذکر کرده است که اگر نماز بر زن کنند محاذی سینه او بایستند و بر مرد که نماز کنند محاذی سر او بایستند و ظاهراً جزو خبر باشد. و محتمل است که بعد از ذکر خبر سابق از اخبار دیگر خصایص زن را

ذکر کرده باشد تا هفتاد و سه خصلت و کلام صدوق باشد و علی ای حال صدوق تا خبری ندیده باشد نمیگوید.

و در فقه رضوی مذکور است که چون نماز کنی بر مؤمنی پس بایست نزد سینه او یا وسط او و از این خبر ظاهر میشود که در مرد مخیر است میان وسط و سینه چنانکه از اخبار ظاهر شد و هم چنین از اخبار ظاهر شد که در زن مخیر است میان سر و سینه او والله تعالی يعلم.

و اما آنچه صدوق گفته است کسی بان عمل نکرده است و ظاهراً همه جایز است و اول اولی است والله تعالی يعلم.

(وَلَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَتِّ تَسْلِيمٌ إِلَّا فِي خَالِ التَّقِيَّةِ) و در

نماز بر میت سلام نیست مگر در حال تقیه بدانکه اکثر سنیان در تکبیر اول سوره حمد میخوانند و بعد از تکبیر چهارم سلام میگویند.

و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار واقعه شده است که در نماز میت قرائت نیست و سلام نیست و در چند حدیث قرائت و سلام وارد شده است و محمول بر تقیه است بیدغدغه و ابن بابویه عمل بآنها نیز کرده است در حال تقیه و این نحو جمع بهتر است اگر چه سخن علما نیز باین بر میگردد ولیکن این نحو اقریبست بآداب و آداب والله تعالی يعلم.

(وَ كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى حَمْزَةٍ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً وَ كَبَّرَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ تَكْبِيرَةً وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ<sup>(۱)</sup> يُكَبِّرُ خَمْسًا خَمْسًا كَانَ إِذَا أَدْرَكَهُ النَّاسُ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ نُذْرِكِ الصَّلَاةَ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ

فَيَضَعُهُ فَيُكَبِّرُ<sup>(۱)</sup> عَلَيْهِ خَمْسًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَبْرِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ) و بسند قوی از ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر بر حمزه گفتند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر سهل بن حنیف انصاری بیست و پنج تکبیر گفتند و حضرت ابو جعفر فرمودند که حضرت پنجمرتبه بر او نماز گذاردند هر نمازی پنج تکبیر هر چند جمعی میرسیدند و میگفتند یا امیرالمؤمنین ما به نماز او نرسیدیم حضرت میفرمودند که جنازه را میگذاشتند و مرتبه دیگر با آنجماعت نماز میکردند تا چون بقبر رسید پنجمرتبه نماز بر او گذارده بود.

و در حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول الله علیه و آله بر حمزه هفتاد تکبیر گفتند. و در حدیث حسن کالصحیح از زراره و اسمعیل نیز وارد شده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر و هفتاد دعا کردند بر حمزه. و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پنج تکبیر بر سهل بن حنیف گفتند و او در جنگ بدر حاضر بود دیگر ساعتی رفتند و پنج تکبیر گفتند تا آنکه بیست و پنج تکبیر بر او تمام شد.

و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز کردند بر جنازه و چون فارغ شدند جمعی دیگر آمدند و گفتند ما بنماز نرسیدیم

حضرت فرمودند که بر يك جنازه دو مرتبه نماز نمیتوانکرد دعا کنید از جهت او و خوبی او را بگوئید. و قریب باین است روایت وهب بن وهب از صادق صلوات الله علیه.

و از این اخبار ظاهر میشود که اعاده جایز باشد وبسبب اختلاف اخبار بعضی گفته اند که اعاده مکروهست و آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اعاده فرمودند شاید که باعتبار منقبتی چند بوده باشد خصوص حمزه و سهل را که از آنجهت کراهت نداشته باشد چنانکه در حدیث حلبی گذشت که حضرت فرمودند که او بدری بود.

و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پنجمرتبه نماز بر سهل بن حنیف کردند فرمودند که او از اهل بدر بود و از اهل عقبه بود که با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در عقبه مدینین در مکه معظمه بیعت کردند در یکمرتبه دوازده کس بودند و در یکمرتبه هفتاد کس و در روایتی هست که مرتبه پیش از این هر دو شش نفر از انصار بیعت نمودند و در مرتبه آخر حضرت را تکلیف نمودند که اگر بمدینه مشرفه تشریف ارزانی داری ما همه جان و مال خود را در راه تو داریم و حضرت بعد از آن متوجه مدینه شدند.

و از اینحدیث ظاهر میشود که سهل در بیعت عقبه بوده است اما ظاهر نمیشود که در يك بیعت بوده است یا دو بیعت اما از آخر حدیث ظاهر میشود که در دو بیعت حاضر بوده است و حضرت فرمودند که در جنگ احد نیز حاضر بود و از جمله دوازده نقیب بوده که حضرت ایشانرا اختیار فرمودند و بهدایت اهل مدینه مشرفه فرستادند پس او را پنج منقبت بود حضرت از جهت

هر منقبتی یکمرتبه نماز بر او گذارد پس ممکن است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز بر حمزه چهارده نماز گذارده باشند بواسطه چهارده منقبتی که حضرت داند و ماندانیم و در حدیث عمرو بن شمر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است و در سهل مثل حدیث حلبی که حضرت فرمودند که او بدری بود.

اما در حدیث موثق عمار ساباطی و حدیث موثق یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که تا میت را دفن نکرده باشند نماز بر او میتواند کرد کسی که نماز بر او نکرده باشد هر چند دیگران نماز کرده باشند بر او، بنا بر این احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند و ظاهراً محمول بر تقیه باشد چون مذهب اکثر عامه کراهتست و بعضی بر حرمتند و راوی دو خبر نهی نیز از اهل سنت اند پس اگر امام باشد اعاده او خوبست و غیر او اگر کسی نماز نکرده باشد کردن خوب است و اگر کرده باشد بهتر نکردنست اگر بکند گناه ندارد والله تعالی يعلم.

(وَمَنْ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةٍ تَكْبِيرَةً أَوْ تَكْبِيرَتَيْنِ فَوُضِعَتْ جَنَازَةٌ أُخْرَى مَعَهَا فَإِنْ شَاءَ كَبَّرَ الْأَنْ عَلَيْهِمَا خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَإِنْ شَاءَ فَرَعَ مِنَ الْأُولَى وَاسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ عَلَى الثَّانِيَةِ) و کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه يك تكبير یا دو تکبیر و جنازه دیگر با او بیاورند پس اگر خواهد الحال پنج تکبیر بر هر دو بگوید یعنی نماز اول را قطع کند و اگر خواهد نماز اول را تمام کند و نماز دیگر از سر گیرد بر میت دویم و این حکم مسندش صحیحه علی بن جعفر است که روایت کرده است از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت سؤال کردم از قومی که يك تکبیر یا دو تکبیر بر جنازه گفته باشند که جنازه دیگر بیاورند چه کنند حضرت فرمودند که اگر خواهند



جنازه اولی را بگذارند تا فارغ شوند از تکبیر بر جنازه اخیره و اگر خواهند اولی را بردارند و تمام کنند تکبیرات باقی را بر اخیره.

و آنچه ظاهر اینحدیث است آنست که حضرت میفرمایند که چون جنازه دویم را آوردند قصد دویم نیز خواهد کرد با اولی و در هر تکبیری دعای هر دو را خواهد خواند اگر قایل باشیم که هر تکبیر دعای خاصی دارد و اگر جمیع دعاها را در هر تکبیری خواند یا هر دعائی در هر تکبیری صحیح باشد چنانکه گذشت که این حق است همان دعا را از برای هر دو خواهد خواند تا پنج تکبیر بر اول تمام شود در اینصورت اگر میخواهند جنازه اولی را بر میدارند و نماز گذارندگان بقیه تکبیرات جنازه ثانیه را تمام خواهند کرد با دعاها یا بدون دعا بر مذهب کسانی که دعا را واجب نمیدانند.

و ظاهر اینحدیث هم اینست که محض تکبیر است و اگر خواهند جنازه اولی را میگذارند تا تکبیرات بر ثانیه تمام شود بعد از آن هر دو را بردارند و بر این نحو حمل میتوان کرد هفتاد تکبیر بر حمزه را که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اولاً متوجه نماز بر حمزه شده باشند و صحابه يك يك از شهدا را آوردند و با او گذارند تا آنکه چون نماز بر آخر شهدا تمام شده باشد حضرت هفتاد تکبیر بر حمزه گفته باشند و در اینصورت اگر چه نماز بر دیگران کرده اند اما چون نمازها بهم متصل بوده است آنجمعی که نماز ایشان تمام شده بوده است بهره از نماز دیگران داشته اند.

چنانکه در صحیفه رضویه که بطرق متکثره از آن حضرت صلوات الله علیه نقل کرده اند و آن حضرت از آبای بزرگوار خود روایت کرده است از حضرت امام حسین صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اولاً پنج تکبیر بر حمزه

گفتند و شهدا را می آوردند و حضرت بر هر يك پنج تکبیر می گفتند و حمزه را بر نداشتند تا هفتاد تکبیر بر حمزه تمام شد.

و بعید نیست که در چنین صورتی زیادتى تکبیر و دعا ضرر نداشته باشد چنانکه ظاهر این حدیث صحیح است و چون اولاً صدوق این حدیث را بر مفاد فقه رضوی حمل کرده است چنانکه عبارت آن قریبست بعبارت متن و مفاد هر دو یکی است و علما متابعت او کرده اند با آنکه لزومی ندارد بلکه ممکن است که هر دو نجو خوب باشد پس علما که حل حدیث علی بن جعفر را باین عنوان کرده اند خوب نکرده اند و تفکر در معنی حدیث نکرده بودند تا زمان شیخ سعید شهید محمد بن مکی رضی الله عنه و شهید اینمعنی را یافت و متأخران متابعت شهید کردند و رومیان شهید را در زمان تیمور بشرف شهادت مشرف ساختند و حق سبحانه و تعالی نگذاشت که خون شهید بخوابد تیمور را برایشان مسلط کرد باندک زمانی تا زیاده از صد هزار کس ایشانرا بدرک اسفل رسانید اگر چه قصد تیمور در کشتن شامیان طلب خون حضرت امام حسین صلوات الله علیه بود منافات ندارد که باعث این طلب شیخ شهید باشد و از تاریخ روم ظاهر میشود که امیر تیمور شیعه بوده است و از نصایح الملوکی که خود از جهت فرزندان خود نوشته است تشییش ظاهر میشود والله تعالی یعلم.

(وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ جِنَازَةً وَ كَانَتْ مَقْلُوبَةً فَلْيَسْوِهَا وَلْيُعِدِّ الصَّلَاةَ

عَلَيْهَا) وکسی که نماز کند بر جنازه و ظاهر شود که گشته بوده است از وضع شرعی بآنکه بر رو افتاده باشد یا سربجانب دست چپ باشد و پا بجانب دست راست پس میباید که او را درست بگذارند و مرتبه دیگر براو نماز گذارند.

و در حدیث موثق عمار وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر بر میتی نماز کرده باشند و بعد از آن ظاهر شود

که گشته است پاها بجانب سر حضرت فرمودند که درست میکنند و نماز را اعاده میکنند و اگر چه میت را از آنجا برداشته باشند تا دفن نکرده باشند و اگر دفن کرده باشند نماز بر او نمی‌کنند بعد از دفن.

و در این خلافتی نیست که میباید سر میت بجانب دست راست امام باشد و بر پشت خوابانیده باشند او را که روی او با آسمان باشد و دلیلش آنکه از زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا انتهای غیبت صغری که از منه ائمه معصومین صلوات الله علیهم بود چنین میکردند و اگر واجب نمی‌بود تجویز خلاف این میفرمودند و هیچ شك نیست که باین نحو براءت ذمت حاصل میشود و در غیر این نحو علم به براءت حاصل نمیشود و این دلایل اگر چه افاده علم یا ظن قریب به علم نمی‌کند و ممکن است که بگوئیم که اگر واجب میبود بیان میکردند و همچنانکه مداومت بر واجبات میکردند برستتیا نیز مداومت می‌نمودند و شك نیست در آنکه این نحو احوطست اما آنکه سر بجانب دست راست باشد در حدیث عمار است که گذشت و در صحیح حلبی و غیر آن وارد است و خلافتی در آن نیست.

و اگر کسی میت را در تابوت بر پهلو بخواباند که روی او بقبله باشد ظاهر کلام علما جمیعاً آنستکه آن نماز باطل است و اعاده میباید کرد و هیچ شك نیست که ترکش اولی است بلکه این نحو بدعتست و عبارت فقه رضوی است و عمومی دارد که بهر نحو که باشد هر گاه مخالف وضع معهود باشد نماز را اعاده می‌کنند چنانکه کافه علما ذکر کرده‌اند.

و شیخ طوسی در صحیح از عبدالله بن مغیره روایت کرده است که گفت هرگاه روی میت را به قبله کنی چنان کن که رو و کف پاهای او به قبله باشد و او را به پهلو مخوابان چنانکه سنیان می‌کنند در احتضار و غسل و غیر آن اما

ابوبصیر امر می‌کرد که به پهلو بخوابانند او را و ظاهراً حالت نماز نیز داخل بوده است و عبدالله بن مغیره می‌گوید که خبر داد مرا از مذهب ابی بصیر علی بن ابی حمزه و ممکن است که سهو را علی کرده باشد.

(و رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ التَّكْبِيرَةَ وَ التَّكْبِيرَتَيْنِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ فَلْيَقْضِ مَا بَقِيَ مُتَتَابِعًا) و باسانید صحیحه از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی در اثنای نماز برسد و يك تکبیر یا دو تکبیر را با امام دریابد در نماز بر میت تتمه تکبیرات را بجا می‌آورد پی در پی یعنی بیدعا.

و در حدیث صحیح از عیص منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که هر گاه شخصی يك تکبیر را دریابد با امام حضرت فرمودند که مابقی را تمام می‌کند و مثل این در حدیث زید شحام از آنحضرت منقولست.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر گاه کسی با امام يك تکبیر یا دو تکبیر را دریابد باقی را تمام می‌کند و با جنازه راه می‌رود پس اگر تمام نکرده باشد نزد قبر تکبیر می‌گوید و اگر داخل قبر کرده باشند تکبیر بر قبر می‌گوید.

و جمعی از علما جمع بین الاخبار چنین کرده‌اند که اگر ممکن باشد که اقل مرتبه دعا را بجا آورد با دعا می‌خواند والا اکتفا بتکبیر می‌کند و اگر بعضی را تواند که با دعا بخواند می‌خواند.

و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که قضا نمی‌باید کرد آنچه را فوت شود از تکبیر بر جنازه شیخ

حمل کرده است بر آنکه با دعا قضا نمی‌کند بلکه متابعا قضا می‌کند و حمل بر تقیه می‌توان کرد چون جمعی از عامه بر عدم قضااند و جمع می‌توان کرد که قضا نمی‌کند باعتبار آنکه وقتش گذشته است بلکه اداست و این نحوی است از تقیه والله تعالی يعلم.

(و رَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالُوا االلَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِكُمْ وَ عَفَرْتُ لَهٗ مَا عَلِمْتُ مِنَّمَا لَا تَعْلَمُونَ) و بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه مؤمنی بمیرد و در جنازه او حاضر شوند چهل مرد مؤمن و بگویند در نماز بر او یا مطلقا خواه در نماز و خواه در غیر نماز که خداوندا ما از او نمی‌دانیم مگر خوبی را و تو داناتری بحال او از ما حق سبحانه و تعالی فرماید که من قبول کردم گواهیهای شما را بر خوبی او و آمرزیدم آنچه را من میدانم از بدیهای او از آنچه شما آنرا نمی‌دانید.

و ظاهر حدیث آنست که آنشخص بحسب ظاهر بد نباشد، و محتمل است که با علم ببدیهای او در حال حیات این عبارت را که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که در نماز هر کس بگویند هر چند مخالف اعتقاد ایشان باشد حق سبحانه و تعالی بفضل خود بشهادت حساب فرماید و او را بیامرزد با آنکه شاهد علم ندارد که بدی او را حق سبحانه و تعالی نیامرزیده است و علم ظاهریکه بایمان او دارد کافی است در این شهادت.

و در حدیث صحیح از سعد بن ظریف از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که در بنی اسرائیل عابدی بود که

حضرت داود علیه السلام از عبادت او خوشحال بود و او را خوب میدانست حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت داود که او را خوب بدان که عبادت را بر یا واقع می سازد و غرضش این است که مردم او را خواب دانند پس آن عابد مرد و خبر مرگ او را بداد رسانیدند حضرت داود فرمود که بروید و او را دفن کنید پس بنی اسرائیلیان را خوش نیامد و گفتند چرا به جنازه عابد حاضر نمی شود پس چون او را غسل دادند پنجاه کس برخاستند و شهادت دادند که ما از او نمی دانیم مگر خوبی را و چون نماز بر او کردند پنجاه کس دیگر برخاستند و گفتند پیش خدا گواهی می دهیم که از او نمی دانیم مگر خوبی را و چون او را دفن کردند پنجاه کس همین شهادت را دادند پس خطاب به حضرت داود رسید که چرا به جنازه او حاضر نشدی داود گفت که از جهت آنچه مرا مطلع ساختی از آنکه او مرانی است پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد که چنین بود ولیکن جمعی از علماء و عباد شهادت بر خوبی او دادند که ما نمی دانیم از او مگر خوبیرا پس شهادت ایشانرا قبول کردم و از آنچه می دانستم در گذشتم و از این جهت است که مستحب است اعلام مؤمنان بموت مؤمن تا شهادت دهند بر خوبی او و ثواب نیز بیابند و استغفار از جهت میت بکنند چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ذریع که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در مردن مردمان را اعلام می باید کرد حضرت فرمودند که بلی.

و در حدیث صحیح از ابو ولاد و عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که ورثه میت مؤمنانرا اعلام کنند که برادر ایشان مرده است تا به جنازه او حاضر شوند و نماز کنند براو و طلب مغفرت کنند از جهت او تا ایشان ثواب یابند و میت آمرزیده

شود و ایشان که اعلام کرده‌اند نیز مثاب شوند چون سبب ثواب مؤمنان و سبب مغفرت میت شده‌اند. و از آن حضرت نیز منقولست که البته مردمانرا خبر کنند و متعارف در کربلا و نجف چنین است که مؤذن بالای منار می‌رود و اخبار می‌کند و بد نیست تا زودتر حاضر شوند که منافات با تعجیل برداشتن نداشته باشد.

(وَ سَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ هَلْ يُصَلِّي عَلَى الْمَيِّتِ فِي الْمَسْجِدِ قَالَ نَعَمْ) و در صحیح از فضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز بر میت را در مسجد می‌توان کرد حضرت فرمودند که بلی. و چند حدیث کالصحیح دیگر بر این مضمون وارد است.

و در حدیثی قوی از ابی بکر علوی منقولست که من در مسجد بودم که جنازه را آوردند و من خواستم که بر او نماز گذارم که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه آمدند و مرفق خود را بر سینه من گذاشتند و مرا می‌بردند تا از مسجد بیرون بردند و فرمودند که نماز میت را در مسجد نمی‌باید کرد.

و اکثر علما عمل باین حدیث کرده‌اند و احادیث سابقه را حمل بر جواز کرده‌اند و بعضی عمل باخبار سابقه کرده‌اند چون صحیح و کالصحیح‌اند و حدیث ابوبکر ضعیف است و جمع می‌توان کرد که اگر متعارف باشد که در مسجد کنند و اجتماع مؤمنان در آنجا بیشتر بهم رسد مسجد اولی باشد و اگر موضع معتاد از جهت نماز جانی دیگر باشد که چون مردم را اعلام کنند آنجا حاضر شوند یا خوف تلویث مسجد باشد در خارج اولی باشد و دفع حضرت او را خلاف متعارف ایشان است مستبعد نیست که از این جهت باشد که میت خارجی باشد و حضرت بهانه از جهت خروج خود و او این معنی را گردانیده

باشند والله تعالی یعلم. و خلافی نیست در آنکه در مسجد جایز است خلاف در افضلیت است.

(وَ سَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَنَ أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا قَالَ زَوْجُهَا فَقَالَ لَهُ الزَّوْجُ أَحَقُّ مِنَ الْآبِ وَالْوَالِدِ وَالْأَخِ قَالَ نَعَمْ وَ يُغَسَّلُهَا) و بسند موثق و اسانید معتبره کالصحیحه از ابو بصیر منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه زنی بمیرد کیست که سزاوارتر است به نماز کردن بر آن زن حضرت فرمودند. که شوهرش احق است باو پس ابوبصیر پرسید که شوهرش احق است از پدر و فرزند و برادرش حضرت فرمودند که بلی.

و در روایتی دیگر بلی او احق است و غسل او را نیز میتواند داد یا در غسل نیز او احق است. و در حدیث صحیح و قوی از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که اگر شوهر و برادر باشد برادر احق است از شوهر و علما حمل کرده اند بر تقیه. و ممکن است که محمول باشد بر صورتی که شوهر سنی باشد یا شرایط امامت در او نباشد و در برادر باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز می کند بر جنازه اولی مردمان بمیت یا او امر می کند هر کرا خواهد و علما گفته اند که مراد از اولی، اولی بمیراث میت است یعنی وارث چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که: **أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي مِيرَاثٍ**

و محتمل است که اولویت در دین نیز مراد باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ** یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه ببعضی اولی اند ببعضی از غیر مؤمن و مؤمنه و بعد



از این نیز خواهد آمد احادیث که ظاهرش اولویت در دین است.

و علی ای حال شك نیست که اگر زن شیعه باشد و شوهر سنی باشد شوهر سنی امامت نمی تواند کرد دغدغه در این است که آیا ولایت دارد که هر کرا خواهد از شیعیان رخصت امامت دهد یا نه اظهر آنستکه ولایت ندارد کافر بر مسلمان والله تعالی يعلم.

و از این حدیث ظاهر می شود که ورثه بالفعل میت اولی اند از دیگران و شوهر اولی است از همه کس و اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است از پسر چون جد ولایت دارد بر پسر اما اگر جد میت باشد و پسر میت پسر اولی است چون در این صورت جد میراث نمی برد و علما فروع بسیار استنباط کرده اند مثل آنکه مردان وارث اولی اند از زنان و بعضی گفته اند مردان بمردان اولویت دارند و زنان بزنان و برادر پدر مادری اولی است از برادر پدری و مادری تنها اما اولویتش بر برادر پدری از آنجهت است که برادر پدری با برادر پدر مادری میراث نمی برد و بر برادر مادری مقدم است چون او دو نسبت دارد و مادری يك نسبت و امثال این ترجیحات و استنباطات کرده اند و بدون نص مشکل است این ترجیحات والله تعالی يعلم و چون نماز میت واجب کفائی است و بر همه کس واجبست علما حمل کرده اند اولویت را بر امامت نه مطلقا.

(وَ قَالَ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ إِعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ مَنْ يُقَدِّمُهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ فَإِنْ كَانَ فِي الْقَوْمِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ إِذَا قَدَّمَهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ فَإِنْ تَقَدَّمَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُقَدِّمَهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ فَهُوَ غَاصِبٌ) و پدرم که رحمت الهی بر او باد در رساله که بمن نوشته است گفته است که بدان ای پسرک که اولی مردمان به پیشنمازی نماز میت کسی است که ولی او را مقدم دارد پس اگر در میان

جماعت حضار شخصی از بنی هاشم باشد او سزاوارتر است به نماز کردن بر میت بشرطیکه وارث او را مقدم دارد پس اگر او امامت کند بی آنکه ولی او را مقدم دارد غاصب خواهد بود که حق ولی میت را غصب کرده است. اما تقدم هر که ولی او را مقدم کند گذشت و اما استحباب تقدیم بنی هاشم بعضی گفته‌اند که مراد علی بن بابویه امام اصل است چون این عبارت که او نقل کرده است بعینها عبارت حدیث سکونی است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که هر گاه حاضر شود سلطانی از سلاطین الهی پس او احق است به نماز کردن بر میت اگر ولی میت او را مقدم دارد والا پس او غاصب است یعنی ولی که دیگر را مقدم داشته است.

و ممکن است که مراد علی بن بابویه این باشد که حدیث این معنی دارد که سلطان هاشمی باشد و اگر امام اصل باشد احتیاج باذن ولی نیست و اطلاق غصب بر امام زمان جایز نیست چنانکه در حدیث موقوف طلحة بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه امام حاضر شود در جنازه پس او احق است از همه مردمان به نماز کردن بر میت.

و بعضی نقل کرده‌اند که حدیث مرسلی وارد شده است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که قریش را مقدم دارید و بر قریش تقدم مجوئید و بر تقدیر صحت حدیث ظاهرش امامت کبری است چنانکه آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که: **الْأَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ وَ عَلِيٌّ** ای حال شرط است که شرایط امامت در او باشد و اگر نه جایز نیست تقدم او باجماع. و عبارت متن عبارت فقه رضویست و گفته‌های علما بنا بر آنستکه این کتابرا ندیده بودند از جانب ابن بابویه اینها گفته‌اند و بنا بر کتاب عمل بر ظاهر عبارت است و اگر کسی گوید که آنکه این کتاب از حضرت باشد متقین نیست

جواب این است که همه اخبار یقینی نیست مگر نادری که متواتر باشد و شهادت صدوقین باعمل اصحاب بآن موجب ظن قویست که ایشان تا یقین بآن نداشته باشند چون توانند گفت که میان من و خدا حجت است و اگر کسی گوید که شاید این عبارات از کتاب نباشد اما اتفاقاً موافق شده باشد جواب این است که هم چنین اتفاقی که اقلاً در هزار جا موافق باشند هرگز نشده است.

وعلی ای حال جزم ایشان بصحت این اخبار به منزله آنست که ایشان گفته باشند که ما از معصوم شنیده‌ایم، و ظاهراً همین کافی باشد خصوصاً باعمل اصحاب یا موافقت با اخبار دیگر باآنکه پیش از آنکه بشنوند که چنین کتابی هست همه عمل به گفته صدوق می نمودند هرگاه ضم شود این کتاب نور علی نور خواهد بود والله یعالی یعلم.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا فَاتَتْكَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ حَتَّى يُدْفَنَ فَلَا تَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَقَدْ دُفِنَ) و منقولست در صحیح از عبدالله بن مسکان از مالک که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فوت شود از تو نماز کردن بر میت تا او را دفن کنند پس باکی نیست که بعد از دفن بر او نماز گذارند.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز کنند بر میت بعد از دفن او.

(وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ صَلَّى عَلَى قَبْرِهِ) و منقولست که دأب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله این بود که هرگاه فوت میشد از آنحضرت نماز بر میت آنحضرت نماز بر

قبر میت میگردند و احادیث قریب باین وارد است که نماز می توان کرد و حدیث عمار گذشت که ظاهرش این بود که بعد از دفن نماز نمی توان کرد یا لازم نیست و چند حدیث دیگر وارد شده است قریب باین و در جمع بین الاخبار اقوال بسیار هست یکی آنکه تا یکشنبهانروز میتوانکرد و بعد از آن نمیتوانکرد و بعضی تا سه شنبانروز گفته اند و بعضی گفته اند که تا از هم نپاشیده باشد نماز میتوانکرد و بعد از آن نمیتوان و بر این تحدیدات خبری وارد نشده است و اگر وارد شده باشد بما نرسیده است و بعضی تاویل کرده اند نماز را بدعا.

و بر اینمضمون حدیث حسن و قوی وارد شده است که صلوة بعد از دفن دعا است که از جهت میت بکنند و بعضی گفته اند که اگر نماز بر میت نکرده باشند نماز میتوانکرد والا فلا بعضی گفته اند که هر که نماز نکرده باشد نماز میتواند کرد اگر چه نماز بر او کرده باشند و این دو قول خالی از وجهی نیست اما حدیثی وارد نشده است که دلالت بر وجوب نماز کند و احوط آنستکه اگر نماز بر میت نکرده باشند نمازی احتیاطاً بکنند و اگر بر او نماز کرده باشند و کسی خواهد که نماز کند بهتر آنست که دعا بکند نه نماز و اگر دعاهای نماز میت را بخواند بهتر است. و ظاهر حدیث مالک که صدوق روایت کرده است اینست که هر که نماز نکرده باشد نماز میتواند کرد اگر چه نماز بر او کرده باشند والله تعالی یعلم.

(و سَأَلَ الْيَسَعُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي عَلَى الْجَنَازَةِ وَحَدَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَتَانِ يُصَلِّيَانِ عَلَيْهَا قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ يَوْمَ الْآخِرِ خَلْفَ الْآخِرِ وَلَا يَوْمَ بَعْثِهِ) سؤال کرد یسع از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که تنها باشد نماز بر

جنازه میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم دو کس بر جنازه نماز میکنند حضرت فرمودند که بلی ولیکن یکی از ایشان در عقب دیگری می ایستد اگر اقتدا باو کرده باشد و در پهلوی او نمی ایستد مثل سایر نمازها که اگر يك كس اقتدا کند پهلوی امام می ایستد و این سؤال از آنجهت کرده است که جمعی از عامه میگویند که کمترین عدد در نماز میت سه کس است و کمتر از سه کس بر میت نماز جماعت نمیتوانند کرد چون اقل جمع سه است با آنکه خود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که دو کس و زیاده جماعتند و علما ذکر کرده اند که هر گاه يك كس در عقب امام می ایستد پس اگر بیشتر باشند بطریق اولی در عقب امام می ایستند و روایات زنان نیز قرینه است چون وارد شده است که زنان در يك صف می ایستند و همچنین برهنگان و امام در پیش ایشان نمی ایستد و اینمضمون در فقه رضوی منقولست و ظاهراً صدوق اینخبر را از کتاب یسع برداشته باشد و او ثقه است هر چند طریق خود را در فهرست یسع ذکر نکرده است.

و کلینی نیز ذکر کرده است همین خبر را و حکم به صحت آن کرده است اگر چه سندش باصطلاح متاخرین جهالتی دارد با آنکه ظاهر آنستکه مستحب باشد و در مستحبات مساهله میکنند چون حدیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود ثوابی را بر چیزی از اعمال و آنرا بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را میدهد و اگر چه در واقع غلط باشد و حضرات او را نفرموده باشند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که باو رسد خبری که حق سبحانه و تعالی بر عملی ثوابی مقرر ساخته است و آن عمل را بقصد آن ثواب بجا آورد حق سبحانه و

تعالی آن ثواب را باو میدهد و اگر چه در واقع چنان نباشد.  
 و عامه نیز این حدیث را نقل کرده اند و جمعی از اصحاب گفته اند که بنا بر این  
 این معنی متفق علیه باشد بین الفریقین و جمعی نقل اجماع نیز بر این معنی کرده اند  
 و محقق دوانی بحث کرده است که علما در مستحبات عمل بحديث ضعیف  
 کرده اند و می کنند و چه فرقت میان واجب و سنت هر دو حکم الله اند.  
 و جواب داده اند که ما عمل بحديث صحیح کرده ایم نه به ضعیف ولیکن  
 آنچه ظاهر میشود از طریقه قدما آنستکه ایشان عمل بحديث ضعیف  
 نمی کرده اند مطلقا و امثال این اخبار پیش ایشان صحیح است باصطلاح ایشان  
 والله تعالی یعلم.

(و قَالَ جَابِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يَحْضُرِ  
 الرَّجُلُ<sup>(۱)</sup> الْمَيِّتَ تَقَدَّمَتِ الْمَرْأَةُ وَسَطَهُنَّ وَ قَامَ النِّسْوَةُ عَنْ يَمِينِهَا وَ  
 شِمَالِهَا وَ هِيَ وَسَطَهُنَّ تُكَبَّرُ حَتَّى تَفْرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ) و بسند قوی از جابر  
 منقولست بلکه چون صدوق از کتاب جابر روایت کرده است و جابر ثقة است  
 حدیث صحیح است و مشایخ اجازه جهالت و ضعف ایشان در کتابهای متواتره  
 ضرر ندارد و لهذا صدوق و کلینی حکم بصحت حدیث جابر کرده اند و کتاب  
 او از اصول اربعمائه است که جمیع مشایخ اعتماد بر او دارند و جمعی که از  
 جابر روایت کرده اند ضعف اکثر ایشان باعتبار علو حال ایشان است چنانکه از  
 تتبع یافته ام با آنکه مدار متقدمین بر کتب بوده است چنانکه از کتب رجال ظاهر  
 است.

و صدوق نیز در اول کتاب ذکر کرده است جابر میگوید که حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی بمیرد در جائی که مردان نباشند و زنان حاضر باشند یکزن که اهلیت امامت داشته باشد امامت میکند و زنان از دست راست و دست چپ او می ایستند و امام در میان ایشان می ایستد و تکبیر میگوید و ایشان نیز تکبیر میگویند تا از نماز فارغ شوند.

و از این حدیث و دیگر احادیث این باب ظاهر میشود که اگر مردان باشند ایشان اولی اند اما جایز است که با وجود مردان زنان بر میت زن نماز کنند چنانکه در چند خبر وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را فرستادند با زنان مسلمان که نماز بر خواهر خود کردند و پیش گذشت و آنکه حضرت را فرستادند با وجود آنکه شوهر داشت که عثمان بود از آن جهت بود که تا ظاهر سازد حضرت که عثمان منافق است و مسلمان نیست.

و حدیث زینب نیز وارد شده است که حضرت فاطمه در جنازه او حاضر شدند با زنان مهاجر و انصار با آنکه پدر بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد و بنا بر قول جمعی از علما که رقیه و زینب دختران خدیجه بوده اند از شوهری دیگر پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها وارثه و ولیه خواهند بود و بر تقدیر وراثت نیز حضرت رسول اولی بودند و اولویت خود را بحضرت فاطمه گذاشتند والله تعالی يعلم.

(و قَالَ الْحَسَنُ بْنُ زِيَادِ الصَّقَلِيُّ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ كَيْفَ تُصَلَّى النِّسَاءُ عَلَى الْجَنَائِزِ <sup>(۱)</sup> إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُنَّ رَجُلٌ فَقَالَ يَقْمَنَ جَمِيعًا فِي صَفٍّ وَاحِدٍ وَلَا تَتَقَدَّمَهُنَّ امْرَأَةٌ قِيلَ فِيهِ صَلَوةٌ مَكْتُوبَةٌ

أَيَوْمٌ بَعْضُهُنَّ<sup>(۱)</sup> بَعْضًا قَالَ نَعَمْ) و در قوی کالصحیح منقول است که حسن بن زیاد چلاتکر گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چگونه نماز میکنند زنان بر جنازها هر گاه مردی با ایشان نباشد حضرت فرمودند که همه در یک صف می ایستند و زنی پیش نمیرود مثل مردان، عرض نمودند که در نمازهای واجب دیگر زنان پیش نمازی زنان میتوانند کرد حضرت فرمودند که بلی. و احادیث صحیحه نیز در این باب وارد شده است و در نماز جماعت خواهد آمد انشاء الله تعالی.

(و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلُّوا عَلَيَّ الْمَرْجُومِ مِنْ أُمَّتِي وَ عَلَي الْقَاتِلِ<sup>(۲)</sup> نَفْسَهُ مِنْ أُمَّتِي وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا مِنْ أُمَّتِي بِغَيْرِ صَلَوةٍ) و بسند قوی از آنحضرت صلی الله علیه وآله وارد است که فرمودند که نماز کنید بر کسانی که ایشانرا سنگسار کرده باشند از امت من و بر کسی که خود را کشته باشد از امت من و مگذارید احدی از امت مرا بی نماز.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز کن بر هر که بمیرد از اهل قبله و حساب او را با خدا گذار. و قریب باین از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله روایت کرده اند سنیان و معهدا جمعی کثیر از عامه میگویند که نماز نمیتوان کرد بر کسی که در حد کشته شده باشد یا کسی که خود را کشته باشد.

(و سَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ شَارِبِ الْخَمْرِ وَالزَّانِي وَالسَّارِقِ يُصَلِّي عَلَيْهِمْ إِذَا مَاتُوا فَقَالَ نَعَمْ) و بسند صحیح از هشام منقولست که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از



شارب الخمر و زنا کار و دزد اگر بمیرند نماز برایشان میتوان کرد یا میباید کرد حضرت فرمودند که بلی و خلافی نیست در آنکه هر که از امت اجابت باشد بآنکه اثنی عشری باشد نماز بر او واجبست اگر چه فاسق باشد و کبایر کرده باشد و خلافی نیست در آنکه بر کسی که از غیر ملت اسلام باشد یا بحسب ظاهر از مسلمانان باشد و در واقع کافر باشد بآنکه انکار کرده باشد ضروری از ضروریات دین را مثل خارجی که بر امام زمان خروج کرده باشد یا مذهب خوارج داشته باشد و بر غلاة که مجموع ائمه هدی را یا یکی از ایشانرا صلوات الله علیهم خدا داند و همچنین مرتد و مجسمه بجسم کثیف نماز نمیتوان کرد و خلافی که هست در غیر اینها است از فرق باطله و حق آنستکه نماز برایشان واجب نیست چون بحسب واقع کافرند و جایز است نماز کردن و لعنت کردن در تکبیر چهارم چنانکه خواهد آمد.

و احادیث بسیار وارد شده است که شارب الخمر را بجنازه او حاضر مشوید و بسیار از اصحاب کبایر را نیز وارد شده است که نماز بر ایشان مکنید چنانکه خواهد آمد حتی آنکه شخصی دو دینار قرض گذاشته بود حضرت بر او نماز نکردند تا شخصی ضامن آن شد حضرت نماز گذاردند همه محمول است بر مبالغه و آنکه بنا بر فسوق ایشان مبالغه بسیار واقع نشده است در نماز برایشان آن مبالغه که در صلحا واقع شده است و فی الحقیقه از اینجهت این مبالغات واقع شده است تا عبرت دیگران شود.

اما اگر کسی نباشد که برایشان نماز کند البته واجبست نماز کردن برایشان بر همه کس که خبردار شده باشد و اگر همه نماز نکنند همه مواخذ خواهند بود باجماع علما.

(وَ قَالَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَّاطِيُّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ مَا تَقُولُ فِي قَوْمٍ كَانُوا فِي سَفَرٍ لَهُمْ يَمْشُونَ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَإِذَا هُمْ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ عُرْيَانٍ قَدْ لَفَظَهُ الْبَحْرُ وَ هُمْ عُرَاةٌ لَيْسَ مَعَهُمْ إِلَّا إِزَارٌ فَكَيْفَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ عُرْيَانٌ وَ لَيْسَ مَعَهُمْ فَضْلٌ تَوْبٍ يُكْفِنُونَهُ بِهِ قَالَ يُحْفَرُ لَهُ وَ يُوضَعُ فِي لَحْدِهِ وَ يُوضَعُ اللَّيْنُ عَلَى عَوْرَتِهِ لِيُسْتَرَّ (۱)

عَوْرَتُهُ بِاللَّبَنِ وَ بِالْحَجَرِ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُدْفَنُ) و بسند موثق از عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میگوئید در قومی که در سفری باشند و در کافی فی سَفَرَتِهِمْ و این عبارت بهتر است و در کنار دریا میروند که ناگاه دیدند که مرده برهنه را دریا بر کنار انداخته بود و ایشان نیز برهنه باشند و بغیر از لنگی که ساتر عورت ایشان باشد جامه نداشته باشند پس چگونه بر او نماز گذارند و حال آنکه میت برهنه است و ایشان جامه زیادی نداشته باشند که میت را بآن جامه کفن کنند و در کافی بجای کاف لام است یعنی به پیچند او را بآن جامه حضرت فرمودند که قبری از جهت او می کنند و میت را در لحد میگذارند. و خشتی بر عورت او میگذارند تا عورت او پوشیده شود بخشت یا سنگ و در بعضی از نسخ فَيُسْتَرُّ عَوْرَتُهُ است و معنی این نزدیکست بآن یعنی پس عورت او را بخشت و سنگ میپوشانند و بر او نماز میکنند و بعد از آن دفن می کنند بآنکه خاک بر او میریزند تا قبر پر شود.

بدانکه خلافتی نیست که غسل میت مقدم است بر کفن و کفن مقدم است بر نماز و نماز مقدم است بر دفن و غسل میت بمنزله ازاله نجاستست که مصلی میکند از جهت نماز خود و کفن بمنزله ساتر عورتست و همچنانکه نماز

گذارنده در حالت اختیار نمازش صحیح نیست تا ازاله نجاست نکند و ستر عورت نکند میت نیز نماز بر او صحیح نیست تا او را غسل ندهند و کفن نکنند و چون ساتر ندارد سترمهما ممکن واجب است اگر چه بخشش باشد و چون ساتر میت میباید که جمیع بدنش را بپوشاند که اگر در وقت نماز روی میت باز باشد مثلاً نماز صحیح نیست علی الظاهر پس فرمودند که او را در قبر گذارد و عورت که اهم است بخشش و سنگ بپوشانند و باقی بدن بقبر پوشیده شود تا نماز صحیح باشد و چون واجبست که دفن بعد از نماز باشد اول نماز میکنند و بعد از آن خاک پر میکنند.

و بهمین مضمون از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و بعد از آن از حضرت میپرسند که بعد از دفن بر او نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که نه اگر جایز میبود میبایست نماز جایز باشد از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در همه وقتی پس نماز نمیتوان کرد بر مدفون و نه بر عریان. و تتمه حدیث سابقی نیز قریب باین است و چون تحقیق این مطلوب شد ظاهر میشود که بحثها و تفتیحاتی که کرده اند بیوجه است والله تعالی یعلم.

(و رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَجَدَ قِطْعًا مِنْ مَيِّتٍ فَجُمِعَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ دُفِنَتْ) و بسند موثق كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رسیدند در اثنای سفر پارهائی چند از آدم پس حضرت فرمودند که همه را جمع کردند و بر آن نماز کردند و بعد از آن دفن کردند و محمولست بر آنکه همه بدن بوده باشد و اگر چه محض استخوان باشد یا در آن پاره ها سینه بود باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و غسل و کفن را ذکر نکرده اند زیرا که نماز لازم دارد هر دو را

چنانکه گذشت الحال.

(وَرَوَى الْفَضْلُ<sup>(۱)</sup> بِنُ عُمَانَ الْأَعْوَرُ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيُوجَدُ رَأْسُهُ فِي قَبِيلَةٍ وَ وَسَطُهُ وَ صَدْرُهُ وَ يَدَاهُ فِي قَبِيلَةٍ وَالْبَاقِي مِنْهُ فِي قَبِيلَةٍ فَقَالَ دَيْتُهُ عَلَى مَنْ وُجِدَ فِي قَبِيلَتِهِ صَدْرُهُ وَ يَدَاهُ وَ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ) و روایت کرده است فضل و فضیلش نیز میگویند و اعور یعنی یکچشم در صحیح از حضرتین صلوات الله علیهما در شخصی که کشته شود و سر او را در قبیله بیابند و میان او و سینه او دستهای او را در قبیله دیگر بیابند و باقی او را در قبیله دیگر بیابند حضرت فرمودند که دیت و خونبهای او بر آنجماعتی است که سینه و دستهای او را نزد قبیله ایشان یافته‌اند و نماز نیز بر سینه و دستها است.

اما دیت خواهد آمد که اگر لوٹ که قرینه است بهم رسد مدعیان خون با آن قرینه پنجاه سوگند، میخورند و دیت را میگیرند.

و اما نماز بر سینه است و دستها را مدخلی نیست در نماز ولیکن چون واقعه چنین بود وسایل واقعه را گفت حضرت بنا بر گفته او فرمود: چون در روایت صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که او را شیر بخورد یا درنده دیگر یا بمیرد و مرغان گوشت او را بخورند و استخوان بی گوشت بماند باو چه باید کرد حضرت فرمودند که او را غسل میدهند و کفن میکنند و نماز بر او میکنند و او را دفن میکنند و اگر میتی را دو نصف کرده باشند بر آن نصفی نماز میکنند که دل میت در آن نصف است و آن سینه است که محل قلب است.

و بهمین عنوان منقولست از علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و جزو اول صحیحہ علی بن جعفر گذشت و جزو ثانی بنحوست که مذکور شد در این حدیث.

و کلینی در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که هر گاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز بر آن نصفی میکنند که دل در آنجاست و این در صورتی است که یکنصف دیگر حاضر نباشد که اگر باشد بر همه نماز میکنند.

و از این روایات ظاهر میشود که نصفی که در آن نصف دل باشد نماز باید کرد یا سینه با دستها و دلالت نمیکند بر آنکه سینه حکم میت دارد در جمیع احکام، و همچنین جمعی کثیر از علما گفته اند که هر گاه دل فقط باشد حکم میت دارد در جمیع احکام چون حضرت مناظ احکام را بر دل گذاشته است و این ظهوری ندارد که باید دل باشد بلکه محتمل است که مراد این باشد که موضعی که در آن دل میباشد تا موافق حدیث فضل باشد و بر تقدیری که صریح باشد ظاهرش آنست که سینه با دل این حکم دارد نه دل فقط.

و امثال این استدلالات مناسبت بطریقه شیعه ندارد بلکه طریقه سنیانست و اگر جمعی از علمای ما مثل علامه ابن نحو استدلالات می کنند و مطلوب ایشان رد بر عامه است الزاماً نه اعتقاداً زیرا که همگی در جمیع کتب اصولیه و استدلالیه نفی این استنباطات کرده اند بدلائل شتی و جمعی متابعت ایشان کرده اند و جمعی بحث بر ایشان کرده اند و هر دو طایفه غافلند از طریقه مطلوبه ایشان فتامل.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا وَجَدَ الرَّجُلُ قَتِيلًا فَإِنْ وَجَدَ

(۱) **عُضْوٌ مِنْ أَعْضَائِهِ تَامًا صَلَّى عَلَى ذَلِكَ الْعُضْوِ وَ دُفِنَ وَإِنْ لَمْ يُوجَدْ لَهُ عُضْوٌ تَامٌ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ وَ دُفِنَ**) و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه شخصی را کشته بیابند پس اگر عضوی از اعضای او تمام باشد بر آن عضو نماز میکنند و دفن میکنند و اگر عضوی تمام نباشد نماز نمیکند بر او و آنرا دفن میکنند.

و اینحدیثرا جمعی تاویل کردهاند بآنکه عضو تام سینه و دل است که محل علوم و اعتقاداتست جمعاً بین الاخبار، و بعضی حمل بر استحباب کردهاند و این اظهر است.

و احوط آنستکه اگر سر یا دست یا پا و امثال این اعضائی که استخوان داشته باشد بیابند غسل بدهند و کفن کنند و نماز کنند و دفن کنند بقصد احتیاط که اگر واجب یا سنت باشد فيها والا لغوی باشد و الله تعالی یعلم.

**(وَإِذَا وَسَّطَ الرَّجُلُ بِنِصْفَيْنِ صَلَّى عَلَى النِّصْفِ الَّذِي فِيهِ الْقَلْبُ)**

و در حدیث صحیح خالد قلانسی و در حدیث صحیح علی بن جعفر و غیر آن از ائمه معصومین حضرات باقر و صادق و کاظم صلوات الله علیهم منقولست که هر گاه شخصی را بدونیم کرده باشند نماز میکنند بر آن نصفی که در آن دل باشد و حکمش مذکور شد سابقاً.

**(وَإِنْ لَمْ يُوجَدْ مِنْهُ إِلَّا الرَّأْسُ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ)** و اگر یافت نشود مگر

سر میت نماز بر آن نمیکند کلینی در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کشته یافت شود و بغیر او گوشت نباشد و استخوان نداشته باشد بر او نماز

نمی‌کنند و اگر استخوان بی‌گوشت باشد بر آن نماز می‌کنند و علماء حمل کرده‌اند بر آنکه همه استخوانها باشد چنانکه ظاهر صحیحه علی بن جعفر و صحیحه خالد است یا استخوان سینه فقط باشد چون سینه حکم کل دارد.

و کلینی بعد از این حدیث ذکر کرده است که قَالَ وَ رُوِيَ النَّخ. وَ ظَاهراً کلام بزنطی باشد که این حدیث را از او روایت کرده است از جمیل از محمد بن مسلم و محتمل است که از کلام جمیل باشد و علی ای حال خوبست و ترجمه‌اش اینست که گفت که روایتی وارد شده است که نماز بر سر میت نمیاید کرد هر گاه از بدن جدا شده باشد یعنی واجب نیست اگر حدیث سابقاً بحال خود گذاریم و اگر آن حدیث را تاویل کنیم که عضو تمام سینه و دل است این حدیث را بحال خود میاید گذاشتن و الله تعالی يعلم.

و مؤید این خبر است حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نمیاید کرد بر عضوی از اعضا بتنهائی مثل پا و سر و دست و اگر بدن تنها باشد نماز میاید کرد هر چند سر و دست و پا نداشته باشد و از این حدیث ظاهر میشود که دست دخل ندارد.

(وَ رُوِيَ زُرَّارَةٌ وَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلَّى عَلَيْهِ فَيَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ <sup>(۱)</sup> مَتَى تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا كَانَ ابْنَ سِتِّ سِنِينَ وَ الصَّيَامُ إِذَا أَطَاقَهُ) و باسانید صحیحه از زراره و عبیدالله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت پرسیدند از نماز بر طفل که چه وقت نماز بر او میکنند حضرت فرمودند که هر

گاه نماز را بفهمد و تمیز داشته باشد که واجب و سنت و شرط و رکن را از یکدیگر فرق تواند کرد یا وقت بلوغ گفتم که کی نماز بر او واجب میشود یعنی لازم است که او را بنماز بدارند حضرت فرمودند که هر گاه شش ساله باشد و او را بروزه میباید داشت هر وقت که طاقت داشته باشد.

و اکثر علما جزو ثانی حدیث را مبین جزو اول میدانند که بیان عقل الصلوة باشد که اگر شش ساله نفهمد نماز را چگونه بر او واجب باشد ولیکن اجماع است که واجب بمعنی خود نیست بلکه یا واجبست بر ولی که در شش سالگی او را بنماز بدارد و قولی بوجوب این نیز ندیده‌ام و یا بمعنی سنت مؤکد است بر ولی که او را تمرین کند بنماز تا عادت کند بآن ولیکن چون در حدیث صحیح زراره واقع شده است تفسیر عقل الصلوة را پیش سالگی البته لازم است که واجباً حمل بر لازم و مستحب مؤکد کنیم و چون طاقت اطفال در روزه گرفتن بحسب مزاجها و هواها مختلف میباشد حضرت بنای آنرا بر طاقت ایشان گذاشت یعنی بمقداریکه برایشان مشکل نباشد بسیار و محتمل است که اطفال را نیز ثوابی باشد چنانکه ولی راهست و ظاهر این حدیث نیز دلالت میکند بر آن و در محل خود خواهد آمد.

و آنکه مشهور است که ایشان اهلیت خطاب ندارند پس تکلیف معقول نیست و ثواب بر تکلیف است حق است اگر کسی قایل باستحقاق شود ولیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی از روی تفضل کرامت فرماید با آنکه اگر تمیز داشته باشد باستحقاق نیز ممکن است والله تعالی يعلم.

(وَمَنْ حَضَرَ مَعَ قَوْمٍ يُصَلُّونَ عَلَى طِفْلِ فَلْيُقِلِّ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ (۱))



لَا بُؤْيُوهِ وَ لَنَا فَرَطًا) و کسی که حاضر شود با جمعی که نماز بر طفلی کنند پس باید که بگوید که خداوندا این طفل را از جهت پدر و مادر او و از جهت ما فرط گردان یعنی پیشرو ما باشد که از جهت ما ثوابی مهیا کند چون رفتن طفل و صبر بر آن موجب ثواب عظیم است یا موجب اجر جزیل است اگر صبر نکنند.

و آنچه مصطلح علماست آنست که هر فعلی که بنده با اختیار خود کند از جهت فرموده الهی سبب ثوابست و آن نفعی است که دایم باشد و مقارن تعظیم و اجلال باشد و هر چه بی اختیار اینکس بر سر اینکس میآید موجب اجر است و در اجر لازم نیست که دائم باشد و لازم نیست که مقارن تعظیم و اجلال باشد و چو صبر فعل اینکس است بسبب آن ثواب بی حساب حاصل میشود و چون رفتن طفل بی اختیار است موجب اجر است ولیکن بعد از این میآید که حق سبحانه و تعالی در مردن فرزند بهشت میدهد خواه صبر بکند و خواه نکند و این از تفضل الهی است و موافق اصطلاح علما در کتاب عتق حدیثی میآید که دلالت بر این تفصیل میکند.

و در حدیث موثق از زید بن علی از آبای او از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم منقولست در نماز بز طفل که میگوید: **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِابْتِؤْيِهِ وَ لَنَا سَلْفًا وَ فَرَطًا وَ أَجْرًا.**

و شیخ مفید ذکر کرده است که اگر نماز بر طفل کنند بعد از تکبیر چهارم ایندعا را بخواند: **اللَّهُمَّ هَذَا الطِّفْلَ كَمَا خَلَقْتَهُ قَادِرًا وَ قَبِضْتَهُ طَاهِرًا فَاجْعَلْهُ لِابْتِؤْيِهِ نُورًا وَ آرْزُقْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ.** یعنی خداوندا چنانکه این طفل را بقدرت کامله خود آفریدی و او را گرفتی پاک و پاکیزه که مرتکب معصیت تو نشد پس بگردان او را از جهت پدر و مادرش نور در دنیا بزیادتی ایمان و کمالات و در تاریکی قبر و قیامت سبب روشنائی ایشان باشد و ما را از

ثواب او بهره‌مند گردان و ما را فریفته دنیا مگردان بعد از دیدن مرگ او یا چنان مکن که بی صبری کنیم و این عبارات همه خوبست.

و از عبارت صدوق ظاهر میشود که اعتقاد ندارد بنماز کردن بر اطفال زیرا که گفته است که اگر حاضر شوی یعنی نماز مکن و ایندعا را تقیة بخوان و محتمل است که مرادش مراد شیخ مفید باشد ولیکن عبارت مصنف عبارت فقه رضویست و در آنجا چنین است که: بدان که بر طفل نماز نمیتوان کردن تا نماز را بفهمد پس اگر حاضر شوی با قومی که بر طفل نماز گذارند پس بگو: **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا ذُخْرًا وَ مَزِيدًا وَ فَرَطًا وَ أَجْرًا.** و این عبارت صریح است که نماز بر طفل نیست و دعا را با آن جماعت میخواند و صورت نماز را بجا می‌آورد چنانکه ظاهر کلام صدوقست و خواهد آمد اخبار در این باب والله تعالی يعلم.

(وَ صَلَّى أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلِيُّ ابْنِ لَهُ صَبِيٍّ صَغِيرٍ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ ثُمَّ قَالَ لَوْلَا أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ بَنِي هَاشِمٍ لَا يُصَلُّونَ عَلَى الصِّغَارِ مِنْ أَوْلَادِهِمْ مَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ) و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز گذاردند بر فرزند صغیری از آنحضرت که او را سه سال بود و بعد از آن فرمودند که اگر نه این بود که مردمان تشنیع میکردند که بنی هاشم نماز بر اولاد خرد خود نمیکند من نماز نمی‌کردم و این ملاحظه یا از آنجهت است که شهرت کند که ایشان اولاد صغار خود را مسلمان نمیدانند یا شهرت کند مخالفت مذهب عامه را و بنی امیه بایشان ضرر رسانند چون عامه نماز میکنند بر مطلق اطفال خود.

و آنچه صدوق ذکر کرده است مضمون چند حدیثی است از آنجمله بسند صحیح از زراره منقولست که پسری از حضرت امام محمد باقر فوت شد

پس چون خبر فوت او را بحضرت دادند حضرت فرمودند تا او را غسل دادند و کفن کردند و حضرت با او متوجه شدند بمقبره و نماز بر او کردند و سجاده حضرترا انداختند و حضرت بر بالای سجاده ایستادند از جهت نماز دیگر بر قبر او ایستادند تا از دفن او فارغ شدند پس حضرت برگشتند و من در خدمت حضرت برگشتم و با آنحضرت می آمدم رو بمن کرد و گفت بر مثل این طفل نماز نیست و آن طفل سه ساله بود و فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که امثال این طفل را دفن کنند و نماز نمیکنند ولیکن چون سنیان میکنند من تقیه کردم و نماز گذاردم بعد از آن پرسیدم که پس چه وقت نماز بر او واجب میشود حضرت فرمودند که هر گاه نماز را بفهمد و شش سالش بشود پس پرسیدم که حال اطفال چو نیست در آن نشأه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی اعلم است بآنکه ایشان چه خواهند کرد و تحقیق این سخن خواهد آمد.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرزندی داشتند در حیات حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و نامش عبدالله بود و تازه از شیرباز شده بود و براه افتاده بود و حضرت آزاد کرده داشت که تربیت آن طفل میکرد من بطفل گفتم که این کیست که در پهلوی تست طفل گفت آزاد کرده ما است آن غلام از روی خوش طبعی گفت من آزاد کرده تو نیستم آن طفل گفت که از برای تو بد است که مولای من نباشی آنملعون خنجری بشکم آن طفل زد یا مستی و آن طفل شهید شد و آن طفل را در تابوتی گذاشتند که از لیف خرما بافته بودند و بجانب قبرستان بقیع بردند پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بیرون آمدند و جبه خنز زردی پوشیده بودند و عمامه خنزردی وردا از خنزردی و تکیه بر من کرده

بودند چون حضرت فربه بودند دشوار بود ایشانرا بی تکیه بر کسی بجائی روند و مردمان می آمدند و سرسلامتی میدادند بر فرزند زاده آنحضرت چنانکه در کافی است ابن ابنه است و در تهذیب اتوائه است یعنی سر سلامتی میدادند و میگفتند که این ملعون غلام چه کاری کرد که چنین طفلی را شهید کرد پس چون حضرت بقیع رسیدند پیش ایستادند و چهار تکبیر بر آن طفل گفتند تقیة و فرمودند که او را دفن کردند پس حضرت دست مرا گرفتند و بگوشه بردند و فرمودند که در زمان حضرت سیدالمرسلین و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و اولادهما مقرر نبود که نماز بر اطفال کنند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که اطفالرا مخفی دفن کنند و بنماز برایشان کنند و غرض از مخفی ساختن آنکه صبر جمیل کرده باشند و بقضای الهی راضی باشند، و ممکن است که بواسطه نماز نکردن مخفی دفن میکرده باشند چون ابوبکر و عمر بدعت نماز را گذاشته بودند و حضرت نمیخواستند که اظهار مخالفت آنها کنند و چون منافقان اتباع ایشان با حضرت میبودند همیشه بعد از آن حضرت فرمودند که من از اینجهت نماز بر این طفل کردم که اهل مدینه نگویند که ایشان نماز بر اطفال خود نمیکنند.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از علی بن عبدالله که گفت شنیدم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون ابراهیم فرزند حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند در آن روز سه سنت جاریشد یکی آنکه در آنروز آفتاب گرفت پس مردمان میگفتند که بواسطه مردن ابراهیم شد که آفتاب گرفت پس حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و فرمودند ایگروه مردمان بدانید که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که دلالت بر وجود و وحدت و

علم و اراده و قدرت الهی میکنند و بامر الهی جاریند و متحرکند و اطاعت فرمان او میکنند و منکسف نمیشوند از جهت مردن کسی و نه از جهت زندگی کسی پس چون هر دو بگیرد یا یکی از ایشان بگیرد نماز کنید پس چون حضرت از منبر بزیر آمدند و نماز کسوف را با مردمان بجماعت گذاردند پس چون سلام دادند فرمودند که یا علی برخیز و کارسازی ابراهیم بکن پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برخاستند و ابراهیم را غسل دادند و حنوط کردند و کفن کردند و بیرون بردند ابراهیم را و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز رفتند تا او را بقبر رسانیدند پس صحابه گفتند که حضرت فراموش کردند که نماز بر او گذارند بسبب جزعی که حضرت را دست داده است پس حضرت برخاستند و فرمودند ایها الناس خبرئیل آمده است و گفته شما را بمن گفت که شما گمان برده اید بمن که من فراموش کرده ام نماز بر فرزندم را بسبب جزع و نه چنین است که شما گمان کرده اید و لکن خداوند لطیف خبیر بر شما پنج نماز واجب گردانیده است و بعدد هر نمازی یک تکبیر از جهت مردگان شما مقرر ساخته است و مرا امر کرده است که نماز نکنم مگر بر کسی که نماز کرده باشد پس حضرت فرمود که یا علی بقبر درآ و فرزندم را در لحد بخوابان پس حضرت رفتند و ابراهیم را در لحد جا دادند پس دیگر بار صحابه گفتند که چون حضرت بقبر نرفتند جایز نیست که کسی در قبر فرزند خود رود پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که: یا ایها الناس بر شما حرام نیست که در قبر فرزندان در آید ولیکن از آن میترسم که چون روی فرزند خود را در قبر بگشائید شیطان دست یابد و جزعی بکنید که اجر شما ضایع گردد پس برگشتند از بقیع.

و بسند قوی از هشام منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه عرض نمودم که سنیان بر ما اعتراضی دارند و میگویند که شما می گوئید که نماز بر طفل نمیتوان کرد چون نماز نکرده است پس سخن شما این است که نماز بر کسی میباید کرد که نماز کرده باشد ما میگوئیم که بلی پس میگویند که اگر یهودی یا نصرانی مسلمان شود و همان ساعت بمیرد پس بر شما لازم می آید که نماز بر او نباید کرد و حال آنکه شما قایلید که بر او نماز میباید کرد چه جواب بگوئیم حضرت فرمودند که بگوئید که اگر این شخصی که مسلمان شده است افترا بندد بر کسی او را چه میباید کرد البته خواهند گفت که حد بر او واجبست پس چون اینجواب بگویند بگوئید که اگر این طفلی که نماز نکرده است افترا بندد بر کسی آیا حد بر او واجبست خواهند گفت که نه پس خواهید گفت که نماز بر کسی میباید کرد که نماز و حدود بر او واجب باشد و نماز نمیباید کرد بر کسی که نماز و حدود بر او واجب نباشد.

بدانکه ظاهر اینخبر آنستکه حضرت میخواهد بیان فرماید که عبارتیکه وارد است که نماز بر کسی میباید کرد که نماز کرده باشد این است که اهل تکلیف بنماز باشد خواه نماز کرده باشد یا نکرده باشد و چون معنی دقیق بود حضرت حدود را ذکر کردند که او بفهمد.

و این حدیث دلالت میکند بر آنکه پیش از بلوغ نماز واجب نباشد و از شش سال تا بلوغ سنت باشد. و این حدیث با احادیث سابقه دلالت میکند که پیش از شش سال بدعت باشد پس اخباریکه وارد شده است در آنکه اگر متولد شود حیاً نماز بر او هست محمول خواهد بود بر تقیه و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر نفی وجوب و بنابر مذهب مشهور تا شش سال سنت است و بعد از شش سال واجب و گویا این احادیث را ندیده بودند و چون چنین اشتباهی شده است لازم بود نقل این اخبار و اخباری دیگر که دلالت بر

مطلوب میکنند مثل صحیحہ علی ابن جعفر کہ گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ کہ آیا نماز بر میت طفل میتوان کرد اگر پنجسال داشته باشد حضرت فرمودند کہ ہر گاہ نماز را بفہمہد نماز بر او میتوان کرد.

و در حدیث صحیح زرارہ گذشت کہ فہمیدن نماز در شش سالگی است و در موثق از عمار وارد است کہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کردند از طفل کہ قلم بر او جاری نشدہ باشد آیا نماز بر او میتوان کرد حضرت فرمودند کہ نماز بر مرد و زن وقتی واجبست کہ قلم بر ایشان جاری شود و ظاہرش وقت بلوغ است.

و در حدیث صحیح از علی بن یقطین وارد شدہ است کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللہ علیہما کہ طفل چند سالہ کہ شود نماز بر او میتوان کرد حضرت فرمودند کہ در ہر حالی نماز هست مگر آنکہ ناتمام متولد شود یعنی مردہ چنانکہ در حدیث صحیح از عبداللہ بن سنان منقولست کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ نماز نمیاید کرد بر طفلی کہ مردہ از مادر متولد شود و صدائی از او ظاہر نشود کہ دلالت بر حیات او کند و او را میراث نمیدہند نہ ازدیت پدر ونہ از غیر آن و اگر فریاد بکند بر او نماز بگذار و او را میراث بدہ و بہمین مضمونست حدیث سکونی.

و در حدیث دیگر منقول است از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللہ علیہما موافق حدیث ابن یقطین و ہمہ محمولست بر تقیہ یا اتقاء کہ غرض حضرت این باشد کہ نماز بر طفل بکنند مبادا کہ ضرری بایشان رسد چنانکہ حضرت کردند.

و در حدیث کالصحیح از قدامة بن زایدہ کہ مجهول الحال است

منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز بر ابراهیم فرزندش کرد و پنج تکبیر بر او گفت و این حدیث غریبست و ممکن است بر تقدیر صحت که تقیه فرموده باشند بعنوان استفهام انکاری یعنی شما سنیان چنین میگوئید و غلط است و این نحو از تقیه بسیار است که خواهد آمد و ظاهراً اتقاء بیشتر واقع شده باشد احادیث از تقیه چون حضرات ائمه معصومین علم بحیات و ممات و وقت آن داشتند و احتیاج به تقیه نداشتند چنانکه راوی بخدمت حضرت امام رضا عرض میکند که شما اظهار امامت علانیه می کنید و از شمشیر هرون الرشید علیه اللعنة و العذاب الشدید خون میچکد حضرت میفرماید که خاطر جمع دار که از هرون بمن ضرری نمی رسد و اگر از هرون بمن ضرر رسد من امام نیستم همچنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را از ابوجهل میترسانیدند که در مقام قتل تست یا رسول الله حضرت میفرمودند که اگر ابوجهل مرا بکشد من پیغمبر نیستم و کسی که خواهد تفصیل این معنی را نظر کند بعیون اخبار الرضا صلوات الله علیه که حضرت تقیه فرمودند در بسیاری از جاها و اگر تقیه برایشان واجب میبود ترك آن نمی کردند.

و احادیث از طرق عامه و خاصه متواتر است که حضرت امیرالمؤمنین قاتل خود را میدانستند و ساعت شهادت خود را میدانستند و فرزندان حضرت مبالغه میکردند در آنکه حضرت در آن صبح در خانه نماز گذارند و حضرت قبول فرمودند و چون بعضی از چیزها را بیان میکنم باقی را که خواهید رسید در محال خود خواهید دانست انشاء الله تعالی.

(وَسُئِلَ مَتَى تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ وَكَانَ ابْنًا

سَيِّئًا سَبِينًا) و در حدیث صحیح از زرارہ منقولست که از حضرت امام محمد



باقر صلوات الله علیه سؤال کرد که چه وقت نماز بر طفل واجب میشود حضرت فرمودند که هر گاه نماز را بفهمد و شش سالش تمام شود چون غالب اوقات در شش سالگی میتوان فهمانید که خداوندی دارد و او فرموده است که نماز بکنند تا به بهشت روند و اگر نکنند بجهنم میروند و بهشت چنین جایی است و دوزخ چنین جایی است.

والحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را میدانستم و نماز شب می کردم در مسجد صفا و نماز صبح را بجماعت می کردم و اطفال را نصیحت می کردم بآیه و حدیث بتعلیم پدرم رحمه الله تعالی و غرض آنست که حق سبحانه و تعالی مرتبه مرتبه عقل اطفال را زیاده میکند و در سن شش غالباً قابل تعلم هستند و لیکن پدرهای بی سعادت خود تحصیل نکرده اند آنچه را میباید و تحصیل چیزی چند کرده اند که نمیباید آنها را بیاد اطفال خود میدهند و حجت الهی بر خلائق تمامست و تقصیر از ایشان است.

و صدوق ذکر نکرده است برداشتن دستها را نزد تکبیرات خمس بر میت جمعی از علما براینند که در تکبیر اول دست بر میدارند و بس و اکثر براینند که در هر تکبیری سنت است دست برداشتن تا برابر گوش که سرانگشت محاذی گوش باشد و کف دست وقتی که بالا رود و روبقبله باشد.

و در حدیث صحیح وارد شده است از عبدالرحمن عزرمی که گفت من نماز میت گذاردم بر پشت سر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدم که حضرت پنج تکبیر بر میت که گفتند در هر تکبیری دستها را برداشتند و همین مضمون در حدیث قوی از محمد بن عبدالله بن خالد منقولست.

و در حدیث کالصحیح از یونس منقولست که گفت از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردم و گفتم فدای تو

گردد بدرستی که سنیان در تکبیر اول نماز میت دست بر میدارند و بعد از آن دست برنمیدارند آیا من بنحو سنیان یکمرتبه دست بردارم یا در هر تکبیر دست بردارم حضرت فرمودند که در هر تکبیری دست بردار.

و از این حدیث ظاهر میشود که یونس میدانسته است که در هر تکبیری دست برداشتن سنت است و سؤال او از اینجهت است که تقیه بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که مکن که ضرر بتو نمیرسد بتوجه ما و اظهار شعایر ایمان نیز کرده خواهی بود.

و از اینجانب ظاهر میشود که در اخباریکه یکمرتبه واقع شده است از جهت تقیه است که مبدا ضرر بایشان رسد با آنکه را وی حدیث يك مرتبه غیاث بن ابراهیم است و اوسنی است و ظاهراً اسمعیل بن اسحق نیز چنین باشد چنانکه هر دو روایت فعل حضرت امیرالمؤمنین را کرده‌اند که حضرت صلوات الله علیه در تکبیر اول دست بر میداشت و بس پس ممکن است بر تقدیر وقوع که حضرت تقیه فرموده باشند چون پیشتر آن کسان این بدعت را گذاشته بودند و حضرت از انکار اصحابش خایف بوده باشد چنانکه خواهد آمد که حضرت امیرالمؤمنین اراده فرمودند که بدعت عمر را در نماز تراویح که در جمیع صحاح ایشان هست که عمر گذاشته است برطرف کند و حضرت امام حسن را فرستاد که بدعتست ترك کنید همگی فریاد برآوردند که و اعمراه حضرت فرمودند که هر چه خواهند بکنند.

و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در خطبه طویلی که اگر من بدعتهایی که گذاشته‌اند برطرف کنم هر آینه همه از من متفرق خواهند شد مگر قلبی که مرا شناخته‌اند و فضیلت مرا از کتاب خدا دانسته‌اند و یکی از آنها تکبیر بر میت است که حضرت سید المرسلین پنج تکبیر بر مؤمن مقرر ساختند و

بر منافق چهار و ایشان بواسطه نفاقی که داشتند چهار را عمل میکنند در مؤمن و منافق و اگر چه يك علامت نفاق چهار تکبیر است.

(و رَوَى زُرَّارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ وَالَّذِي لَا يُعْرِفُ مَذْهَبَهُ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَدْعُو (۱) (۱) لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَيُقَالُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ فِيهِمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ وَ يُقَالُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى مَنْ لَا يُعْرِفُ مَذْهَبَهُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمْتَهَا اللَّهُمَّ وَ لَهَا مَا تَوَلَّتْ وَ أَحْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ) و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز بر مستضعف و بر کسی که مذهب او را ندانند صلوات است بر نبی و آل او صلی الله علیه و آله و دعا میکند از برای مردان مؤمن و زنان مؤمن و بعد از آن میگوید در نماز مستضعف یا هر دو که خداوندا بیامرزش کسانیرا که توبه کرده باشند از مذهب باطل و از بدیها و متابعت کرده باشند راه ترا که آن مذهب حق است و اعمال صالحه و نگاهدار ایشانرا از عذاب جهنم و در نماز بر کسی که مذهبش را ندانند میگویند بعد از صلوات و استغفار از برای مؤمنین و مؤمنات یا با ما قبل هر چه گذشته است یا همین دعا را که خداوندا این نفس را تو زنده گردانیدی در شکم مادر و تو میرانیدی او را خداوندا و الی او گردان آنچه را تولا باو کرده است یعنی اگر شیعه است حضرات ائمه معصومین علیهما السلام را شفیع او گردان و اگر سنی است عمر را و برادرانش را تا با ایشان رود و یا او را بمذهب او گذار از خوب و

بد و حشرکن او ربا هر که او را دوست میدارد.

و مراد از مستضعف جمعی اند که حق را نمیدانند از سنیان و شیعیان غیر اثنی عشری و باندک احسانی یا کلامی از مذهب خود برمیگردند و امامی میشوند و باز اگر احسانی یا کلامی از سنیان بشنوند سنی میشوند.

و این معنی را مشاهده نمودیم در اکثر سنیان بصره که در شبی اراده کردیم در راه مکه که چون شخصی فوت شده بود از جهت او استیجار حج کنیم قریب بصد کس آمدند و [ل ع ن] کردند بر ثلثه و چون دوازده امام را از ایشان میپرسیدیم بغیر از علی کسی را نمیدانستند تا آنکه بعضی از اخوان مؤمنین مرا منع کردند که در راه مکه همچنین تقیه میکنی و حال آنکه متوجه آنجائی بعد از آن از آنجا بخیمه خود رفتیم و ظاهر بود که همه سنی بودند.

و در اخبار معتبره حسنه کالصحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که فرمودند که مستضعفین جمعی اند که عقل صحیحی ندارند و عقول ایشان مثل عقول اطفال است نه در کفر ثابت قدمند و نه بایمان هدایت یافته اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که: **إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا.** و ترجمه اش این است که مگر ضعفاء العقول از مردان و زنان و اطفال که در کفر ثابت قدم نیستند و هدایتی بایمان نیافته اند.

واحادیث صحیحه وارد است در آنکه هر کس میفهمد که مردمان در دینها اختلاف دارند و این جماعت میگویند که آنها بر باطلند و بجهنم میروند و برعکس اینجماعت مستضعف نیستند و عقل ایشان اقتضا میکند که تفحص حق بکنند.

اما ضعفاء العقول شیعه اثنی عشری پس ایشانرا مستضعف نمیگویند هر

چند دلیل برحقیقت مذهب خود را ندانند. و براین مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است.

و مراد از کسی که مذهبش را ندانند این است که هر گاه شخصی در میان اهل سنت فوت شود و ندانیم که شیعه است یا نه مجهول الحال است اما اگر کسی در امثال این بلاد فوت شود او مجهول نیست بلکه او را دعای مؤمنان می‌کنیم و اگر شیعه و سنی در هم مرده باشد و خصوص کسی را ندانیم که شیعه کدام است و سنی کدام همه را غسل و حنوط و کفن میکنند و یکنماز برایشان می‌کنند و همین دعای مجهول الحال را میخوانند و اگر خواهد دعای مؤمنان را میخوانند و بس و دعا از برای مؤمنان میکند و اگر خواهد دعای مؤمنانرا از جهت مؤمنان میخوانند و دعای مستضعفان را از جهت ایشان و دعای منافقان را از جهت ایشان میخوانند تا بهمه اخبار عمل کرده باشد.

(و رَوَى صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَاتَ رَجُلٌ مِنَ الْمُتَنَافِقِينَ فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَمْشِي فَلَقِيَ مَوْلَى لَهُ فَقَالَ لَهُ إِلَى أَيِّنَ تَذْهَبُ فَقَالَ أَفِرُّ مِنْ جَنَازَةِ هَذَا الْمُتَنَافِقِ أَنْ أَصِلِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قُمْ إِلَى جَنبِي فَمَا سَمِعْتَنِي أَقُولُ فَقُلْ مِثْلَهُ قَالَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ أَخْرِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ اللَّهُمَّ أَصْلِبْهِ أَشَدَّ نَارِكَ اللَّهُمَّ أذِقْهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَائِكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبَغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ) و روایت کرده‌اند از صفوان شتریان بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که شخصی از منافقان یعنی دشمنان اهل بیت سید المرسلین صلی الله علیهم فوت شد پس حضرت سیدالشهدا علیه السلام بجنازه آنملعون بیرون رفتند و میرفتند که بخدمت حضرت رسید آزاده کرده

آن حضرت یا یکی از شیعیان آن حضرت صلوات الله علیه حضرت باو فرمودند که کجا میروی آنشخص گفت از جنازه این منافق میگریزم که مبادا حاضر باشم و نماز باید کرد پس حضرت امام حسین سلام الله علیه فرمودند که پهلوی من بایست هر چه بشنوی که من میگویم تو همانرا بگو پس حضرت دستها برداشتند و دلالت میکنند که در تکبیر چهارم دست برداشتن خوب باشد و گفتند خداوندا خوار گردان این بنده را در میان بندگان و در همه شهرهای خودت، خداوندا او را آتش افروز جهنم گردان بسخت ترین آتشی در گرمی، خداوندا بچشان او را گرمی عذاب را و ظاهراً سهوی در اینجا از کتاب شده است. و آنچه در کلینی و تهذیب و سایر ادعیه است باین عنوانست که: **اللَّهُمَّ أَصْلِهِ حَرٌّ نَارِكَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ** بدرستی که او دوستی میکرد با دشمنان تو و دشمنی میکرد با دوستان تو و دشمن بود اهل بیت پیغمبر ترا صلوات الله علیهم.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

و احادیث صحیحه وارد شده است که این آیه در شان ناصبی است که عداوت اهل بیت داشته باشد: **غَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلِي نَارًا خَامِيَّةً** یعنی عبادت میکند و دشمنی با اهل بیت رسول من دارد آتش افروز آتشی خواهد بود که گرمی او را تصور نتوان کرد.

و در احادیث متواتره وارد شده است که اگر جمیع پیغمبران و جمیع اوصیاء پیغمبران و جمیع ملائکه مقربان شفاعت کنند يك ناصبی را حق سبحانه و تعالی شفاعت هیچ یگرا قبول نخواهد کرد و این سخن بر تقدیر فرض محال است.

و در احادیث متواتره وارد شده است که دشمنان اهل البیت بوی بهشت نمیشوند. و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی نماز کند یا زنا کند

مساویست.

و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی کسی است که دشمن شیعه باشد از جهت تشیع بلکه همین دشمنی که ائمه اهل البیت را یا یکی از ایشان را امام نداند کافی است از برای خلود در جهنم.

و در احادیث متواتره وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که اگر کسی هزار سال یا مدت عمر دنیا در حطیم که ما بین رکن و مقام ابراهیم است عبادت کند که شبها بر پا ایستد و روزها روزه گیرد حق سبحانه و تعالی آنرا قبول نکند و البته او را بجهنم برد و دائم در عذاب جهنم باشد.

و احتمال نجات در مستضعفین هست بتفضل الهی نه باستحقاق باعتبار بعضی از اخبار و اکثر علمای شیعه بلکه نقل اجماع نیز کرده اند که غیر اثنی عشری کافر است هر که باشد و مستحق خلود نارند.

و احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و چون کسی ملاحظه صحیح بخاری تنها کند یقین بهم میرساند که ابوبکر و عمر و عثمان دشمن اهل بیت بوده اند ولیکن چون حق سبحانه و تعالی ایشانرا کور گردانیده است نمی یابند و همین احادیث فداک کافی است در کفر ایشان که بخاری آنحدیث طولانی را ذکر کرده است زیاده برده موضع یکجا باعتبار سلوك باسیده نساء عالمیان و یکجا باعتبار سلوك با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین و هر یک از این حکایات را بسندهای مختلف در مواضع مختلفه ذکر کرده است با آنکه آنملعون شدید العداوة اخبار مدح ایشان را نیز در مواضع مختلفه ذکر کرده است و آنکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بهترین خلایق است و آنکه حضرت فاطمه سیده نساء عالمیان است و در احادیث هر

جا که منافق میگویند غیر اثنی عشری را میخواهند و گاه هست که مراد از آن ناصبی است و در نماز میت که منافق میگویند غیر مستضعف را میخواهند اگر چه ظاهراً عداوت نداشته باشد با اهل بیت.

و احادیث بسیار صحیح و کالصحیح وارد شده است در نماز منافق و مستضعف و در نماز منافق همین لعن وارد شده است و مطلقاً تکبیر و دعاهای دیگر وارد نشده است و چون ضرور بوده است تقیه حضرات ائمه علیهم السلام می ایستاده اند و لعن میکرده اند و احوط آنست که اگر کسی مبتلا شود چنین کند که صورت نماز را بفعل آورد و مشغول لعن شود و احادیث مستضعف اکثرش بنحوست که صدوق ذکر کرده است و از آیه که حضرات ائمه معصومین میخوانده اند که: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا ظَاهِرًا** میشود که دعای بر ایشان مشروط است بتوبه ایشان در وقت مرگ چون ممکن است که توبه کرده باشند و ما ندانیم و اشعاری دارد بآنکه اگر توبه نکرده باشند برایشان نفرین باشد بعدم مغفرت و دخول در عذاب جحیم والله تعالی یعلم.

(و رَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى عَدُوِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَسُولِكَ اللَّهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ نَارًا وَ احْشُ جَوْفَهُ نَارًا وَ عَجِّلْهُ إِلَى النَّارِ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَائِكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ فَإِذَا رُفِعَ فَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعُهُ وَلَا تُزَكِّهِ وَ إِنْ كَانَ مُسْتَضْعَفًا فَقُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَإِذَا كُنْتَ لَا تَدْرِي مَا خَالَهُ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَ أَرْحَمُهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ الْمُسْتَضْعَفُ مِنْكَ بِسَبِيلٍ فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الشَّفَاعَةِ مِنْكَ لَا عَلَى وَجْهِ الْوِلَايَةِ) و باسانید



صحیحہ از عبیداللہ منقولست از حضرت امام ابی عبداللہ جعفر بن محمد صلوات اللہ علیہما کہ فرمودند کہ ہرگاہ نماز کنی یا دعا و نفرین کنی بر دشمن الہی کہ آن کسی است کہ عداوات با اہل بیت داشته باشد چون احادیث متواترہ وارد شدہ است از حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ کہ دشمن تو یا علی دشمن من است و دشمن من دشمن خداست پس ایندعا را بخوان کہ خداوندا نمیدانیم از حال او مگر آنکہ دشمن تست و دشمن رسول تست خداوندا قبرش را پر از آتش گردان، و اندرونش را پر از آتش گردان، و او را بزودی با آتش برسان بدرستی کہ او دوستی میکرد با دشمنان تو و دشمنی میکرد با دوستان تو کہ ائمہ معصومین اند صلوات اللہ علیہم و شیعیان ایشان و بغض اہل بیت رسولت را در دل میداشت، خداوندا قبر را بر او تنگ گردان و چون جنازہ را بردارند بگو خداوندا او را رفعت مده یا روح او را بہ بالا مبر و او را بخوبی یاد مکن.

مرکز تحقیقات کویتور علوم اسلامی

و اگر میت مستضعف باشد و اعتقادش ضعیف باشد بگو خداوندا بیامرز کسانی کہ ایمان بتو و برسولت و باہل بیت رسولت داشته باشند و ایشانرا از عذاب جہنم نگاه دار.

و اگر حال میت را ندانی بگو خداوندا اگر این شخص دوست میداشت ایمانرا و اہل ایمانرا یعنی کسانی را کہ ایمان بایشان مییابد داشت کہ رسول خدا و ائمہ ہدی اند صلوات اللہ علیہم یا شیعیان ایشان پس بیامرز او را و رحم کن براو و از گناہان او در گذر.

و اگر مستضعف را با تو ربطی باشد مثل خویشی و الفت و ہمسایگی پس طلب مغفرت بکن از جہت او بروجہ شفاعت نہ بروجہ دوستی چون دوستی خلاف مذهب حرام است پس با او دشمن مییابد بود و استغفار مییابد کرد از

جهت او بعنوان شفاعت که خداوندا عقلش ضعیف بود بیچاره است اگر قابلیت مغفرت دارد بیامرز والا تو میدانی.

اما کسانی که شعوری داشته باشند مثل علمای اهل سنت ایشان داخل منافقانند و شفاعت ایشان جایز نیست.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون عبدالله بن ابی که سر منافقان اهل مدینه بود بجهنم رفت و پسرش مؤمن بود و بخدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله من میدانم که پدرم از اهل جهنم است ولیکن اگر تو بجنازه او حاضر نشوی ننگ و عاری عظیم خواهد بود ما را حضرت بجنازه او حاضر شد پس عمر گفت یا رسول الله آیا حق سبحانه و تعالی ترا نهی نکرده است که بر قبر منافقان نایستی حضرت خاموش شدند دیگر آن سردار منافقان مکه همین عبارت را اعاده کرد حضرت فرمودند که وای بر تو تو چه میدانی که من چه گفتم گفتم که خداوندا اندر و نشرا پر از آتش کن و قبرش را پر از آتش کن پس حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که عمر باعث شد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اظهار کردند چیز را که نمیخواستند که اظهار کنند یعنی از جهت خاطر پسرش و حاصل جواب حضرت این شد که حق سبحانه مرا نهی کرده است از طلب مغفرت نه از حضور و لعنت چنانکه فرموده است که: **ولا تصل یعنی دعا مکن هرگز بر احدی از کفار و منافقین و بر قبر ایشان مایست که استغفار کنی که اگر هفتاد مرتبه استغفار کنی حق سبحانه و تعالی ایشانرا نمی آمرزد.**

و عامه نیز این حدیث را در صحاح خود ذکر کرده اند و همیشه کار آنملعون اید ای آنحضرت بود و غرضش از این گفتن نفی نبوت آنحضرت بود که چون پیغمبر باشی و حال آنکه خود نقل میکنی که خدا چنین گفت و خود مخالفت

میکنی.

و قاضی عضد در حکایت دوات و قلم جوابی گفته است از جهت عمر که آنچه عمر گفت از نسبت هذیان بحضرت سید المرسلین و نگذاشت که حضرت چیزی بنویسد که مردمان هرگز گمراه نشوند که اینها سهل است همیشه کار عمر اینچنین بود و راست گفته است که همیشه چنین بود و جوابش باین برمیگردد که عمر در آنوقت کافر نشد همیشه کافر بود و راست گفته است.

و سعد بن عبدالله نیز روایت کرده است که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رفتم و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در دامن آنحضرت نشسته بودند و چون مسایل خود را بحضرت عرض کردم حضرت فرمودند که فرزندم صاحب شماست و حضرت صلوات الله علیه در سن دو سالگی بود مسایل خود را از او پرس پس هر چه پرسیدم جواب فرمودند پس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمودند که چرا آن مسئله ناصبی را نپرسیدی و آن چنان بود که یکی از نواصب که همیشه با او بحثها در امامت میکردم بمن گفت که شما شیعیان همیشه چیزهای باطل میگوئید که بطلانش بدیهی است از آنجمله میگوئید که ابوبکر و عمر هرگز مسلمان نبودند و ایشان منافق بودند با آنکه ایشان در مکه مسلمان شدند و نفاق در مدینه بهم رسید که شمشیر بهم رسید و من از جواب او عاجز شده بودم حضرت فرمودند که چرا در جواب آن ناصبی نگفتی که ایشان طمعاً مسلمان شدند بحسب ظاهر چون از یهود و نصاری شنیده بودند که پیغمبر آخر الزمان عالم گیر خواهد شد گفتند که اظهار اسلام کنیم شاید از استیلا ما را بهره باشد پس اسلام مکه منافات بانفاق ایشان ندارد و حکایت طولانی است مجملی که مطلوب بود مذکور شد.

(وَ كَانَ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا صَلَّى عَلَى الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ <sup>(۱)</sup> قَدَّمَ الْمَرْأَةَ وَ آخَرَ الرَّجُلَ وَإِذَا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ وَ الْحُرِّ قَدَّمَ الْعَبْدَ وَ آخَرَ الْحُرَّ وَ إِذَا صَلَّى عَلَى الْكَبِيرِ وَ الصَّغِيرِ قَدَّمَ الصَّغِيرَ وَ آخَرَ الْكَبِيرَ) و بسند كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه همیشه حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليه كه بر میت نماز ميکردند و جنازها جمع ميشد و بر همه يکنماز ميکردند اگر مرد و زن بودند زنها مقدم ميداشتند بجانب قبله و مرد را مؤخر ميداشتند از زن و برابر آنحضرت بود و هرگاه نماز بر بنده و آزاد ميکردند آزاد نزد امام بود و بنده در عقب او بجانب قبله و هرگاه نماز بر بزرگ و طفل ميکردند طفل را مقدم ميداشتند بجانب قبله و بالغ را مؤخر ميداشتند بجانب خود.

و آنچه مذکور شد در حل حديث مؤيد آن احاديث بسيار وارد شده است از آنجمله در حديث صحيح از محمد بن مسلم رضي الله عنه ان احدهما صلوات الله عليهما وارد است كه سوال كردم از آن حضرت كه بر مردان و زنان چگونه نماز بايد كرد حضرت فرمودند كه مردان بجانب امام باشند مقدم بر زنان و همه را در عقب يكدیگر صف ميکنند بآنكه اگر ده مرد باشند و ده زن صف مردانرا پي در پي يكدیگر ميگذارند و ديگر زنانرا از عقب مردان يك صف ميکنند. و ممكن است كه مراد از صف، صفی باشد كه در حديث عمار واقع شده است.

و در دو حديث كالصحيح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما وارد شده است قريب بحديث محمد بن مسلم

که مردان بجانب امام باشند و زنان بجانب قبله و مردان را مقدم میدارند چنانکه در کتاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه. و در حدیث متوثق از عمار ساباطی وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر دو مرده یا سه مرده باشد چگونه نماز برایشان میکنند حضرت فرمودند که اگر سه یا دو یا ده یا بیشتر باشند بر همه یکنماز میکنند و پنج تکبیر میگویند چنانکه بريك میت نماز می‌کنند و چون یکنماز کردند گویا بر همه فرداً فرداً نماز کرده‌اند و باین نحو میگذارند که اول میتی را میگذارند و سر میت دیگر را محاذی نشستگاه میت اول میگذارند و سر میت سیم را محاذی نشستگاه میت دویم میگذارند بنحو نردبان تا با آخر و چون این صف را درست کنند امام در میان صف می‌ایستد و پنج تکبیر میگوید چنانکه بر میت واحد نماز میگذارد پس دیگر پرسیدند که اگر مردان و زنان جمع شوند چه باید کرد حضرت فرمودند که صف مردانرا بنحو سابق درست میکنند و بعد از آن سر زنرا محاذی نشستگاه مرد آخر میگذارند و سر زن دیگر را محاذی نشستگاه زن اول میگذارند تا زنان نیز بنحو مردان تمام شوند پس در میان صف مردان می‌ایستد و یکنماز بر همه میکند.

و این حدیثرا باین عنوان کلینی رضی الله عنه روایت کرده است و شیخ در تهذیب و استبصار ذکر کرده است در ترتیب زنان که سر زن دویم را محاذی سر زن اول میگذارند.

و اکثر علما بقانونیکه دارند که نظر بکتابی دیگر نمیکنند عمل بروایت شیخ کرده‌اند و ظاهراً شیخ از کافی برداشته است.

وا احتمال دارد که از کتاب محمد بن احمد اشعری برداشته باشد چنانکه ظاهر آنست که کلینی نیز از آنجا برداشته باشد و هر گاه منقول عنه یکی باشد

شک نیست که کلینی اثبت است و اعتماد بر او بیش از همه کس است چنانکه بر متبع ظهورش کالشمس فی رابعة النهار است.

و در جمع مردان با زنان در حدیث صحیح از عبیدالله حلبی منقولست که از حضرت سؤال کردم که بر مرد و زن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که مرد در برابر زن باشد بجانب قبله و سر زن پیش نشستگاه مرد باشد از جانب چپ او یعنی میت مرد چون بر پشت خوابیده است و سر زن محاذی دست چپ امام باشد و سر مرد از جانب دست راست امام باشد و این نحو دور نیست که بهتر باشد چون زنان بر پشت سر امام می افتند اما محاذی مأمومین خواهد بود و از این حیثیت پیش بودن ایشان اولی خواهد بود.

و از این حدیث ظاهر میشود که میباید میت بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی جانب راست امام باشد و حدیث عمار که پیش گذشت و همین حدیث اینجا بلکه ظاهر اخبار بسیار دلالت میکند بر استقبال میت باین عنوان که بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی دست راست امام باشد.

و در حدیث صحیح از زراره و حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند در امر مردوزن که جمع شوند چگونه برایشان نماز گذارند حضرت فرمودند که مرد در پیش امام است و زن بعد از او.

و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است در جنازه مردان و اطفال و زنان که فرمودند که مردان در پیش امام باشند و بعد از آن اطفال و بعد از ایشان زنان در پیش قبله و جمعی از علما اطفال را بعد از زنان میگذارند چون زنان اشرفند باعتبار آنکه که مکلفند و بعضی اطفال شش ساله را که نماز برایشان واجبست باعتقاد ایشان مقدم میدارند بر زنان و بیش از شش ساله مؤخر میدارند ولیکن چون نص وارد است استنباط باطل

است.

معهدا ظاهر نیست که پیش و پس باعتبار اشرفیت باشد و بر تقدیر تسلیم شاید رعایت سترزنان اولی باشد و حدیث متن دلالت کرد بر آنکه هر دوئی که از قبیل هم باشند تقدم دارند بآنکه مردان بر زنان و آزاد بر بنده و کبیر بر صغیر و دو احتمال داشت یکی تقدم بجانب قبله و دیگر تقدم بجانب امام اما اگر همه جمعشوند بغیر از حدیث موثق حدیثی دیگر بخاطر ندارم ولیکن جمعی از علما ختنی را مقدم میدارند بر زن و در عبد و ختنی دور نیست که مخیر باشند چون هر يك شرفی دارند و هر دو مقدمند بر زن و دور نیست که مقدم باشند بر صبی و خلافی نیست که این تقدمها بر سبیل استحبابست چنانکه خواهد آمد.

(و رَوَى هِشَامُ ابْنُ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لِأَبَاسٍ بَانَ يُقَدِّمَ الرَّجُلُ وَ تُؤَخَّرُ الْمَرَأَةُ وَ تُقَدِّمُ الْمَرَأَةُ وَ يُؤَخَّرُ الرَّجُلُ يَعْنِي فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيْتِ) و باسانید صحیحه و حسنه از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مقدم دارند مرد را بجانب امام یا قبله و تاخیر کنند زنرا از امام یا قبله و مقدم دارند زنرا بهر دو معنی و مؤخر دارند مرد را بهر دو معنی یعنی در نماز بر میت و جمله یعنی ظاهراً کلام هشام باشد چون شیخ طوسی اینحدیث را صحیحاً روایت کرده است از کتاب علی بن بابویه و احتمال غیر او از رواة نیز هست و اکثر علما اینحدیثرا دلیل عدم وجوب ساخته اند.

و ظاهر اینحدیث آنست که مستحب هم نباشد چون اگر تقدیم مرد سنت باشد بنحویکه از احادیث صحیحه ظاهر شد مناسب این بود که بگویند باکی نیست بتقدم زن و تاخر مرد و در این صورت ظاهر میشد عدم وجوب و استحباب باقی میبود.

اما این عبارت بحسب ظاهر دلالت میکند که هر دو مساوی باشد بلکه تقدیم مرد مرجوح باشد و ممکن است که مراد این باشد که استحباب بهر دو نحو متحقق میشود بآنکه مرد را بجانب قبله گذارند و رعایت شرف قبله کنند و بر عکس رعایت اشرفیت قرب امام و تسرّ زن و بنیت مختلف شود و ممکن است که نسخه او تقدم المرأة باشد چنانکه در بعضی از نسخ فقیه او واقع است و بنابر این راوی شك دارد که حضرت این عبارت را گفته است یا آن عبارت را.

و ممکن است که در واقع باید که مرد بجانب قبله باشد و زن بجانب امام چنانکه صریح صحیح حلبی و ظاهر حدیث حضرت امیرالمؤمنین و ظاهر موثقه عبدالرحمن بن ابی عبدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جنازه‌های مردان و زنان هر گاه جمع شوند حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین وارد شده است که مردانرا مقدم میدارند. و ظاهر تقدیم آنست که بجانب قبله باشد و چون این حکم مخالف مذهب سنیان است چون همه ایشان مرد را بجانب امام میگذارند مگر حسن بصری که او مرد را بجانب قبله میگذارد بنابر این حضرت فرمودند که در کتاب علی چنین است پس بنابر این اخبار سابقه محمول بر تقیه باشد و این نحو که میخواهی چنین بگذار و میخواهی چنین بگذار نیز نحویست از تقیه که مماشاتی باعامه واقع میشود و اکثر بهمین راضی میشوند که نگویند مذهب ایشان بالکلیه باطل است خصوصاً هر گاه حسن بصری که از صحابه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است با ما باشد آنچه از جمع بین الاخبار ظاهر میشود اینست.

و مشهور استحباب تقدم مرد است بجانب امام و چون این امر واجب نیست سهل است والله تعالی یعلم والحمد لله رب العالمین که در این بلاد کم واقع میشود که چنین اجتماعی واقع شود ولیکن در بلاد روم شایع است طاعون



و این قسم اجتماعات در طاعون دست بهم میدهد.

(وَأَفْضَلُ الْمَوَاضِعِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ الصَّفِّ الْأَخِيرِ وَالْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ النِّسَاءَ كُنَّ يَخْتَلِطْنَ بِالرِّجَالِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ الْمَوَاضِعِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ الصَّفِّ الْأَخِيرِ فَتَأَخَّرْنَا إِلَى الصَّفِّ الْأَخِيرِ<sup>(۲)</sup> فَبَقِيَ فَضْلُهُ عَلَى مَا ذَكَرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بهترین جاها در نماز بر میت صف آخر است و علتش این است که مردان مخلوط میشدند بزنان در نماز جنازه پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفها در نماز بر میت صف آخر است پس زنان بصف آخر رفتند پس چون بر زبان مبارک آنحضرت چنین جاریشد که مطلق فرمودند هر چند از جهت زنان فرمودند فضیلتش مطلق ماند بآنکه جبرئیل گفت که حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخت و یا بحسب تفویضی که بآن حضرت شده بود چنین شد. *کتاب الطهارة*

و ممکن است که در آنوقت حق سبحانه و تعالی بر زبان آنحضرت چنین جاری ساخته باشد و حضرت میدانست که از جانب الله تعالی شده است فضل آنرا مطلق گذاشت.

و ممکن است که فضیلتش نسبت بزنان مانده باشد و این علت بیان فضیلت صف اخیر باشد نسبت بایشان.

ولیکن در کافی و تهذیب و علل اینحدیث منقولست از سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفها در نماز صف پیش است و بهترین صفها

در جنازها صف آخر است پرسیدند یا رسول الله چرا چنین شده است؟ حضرت فرمودند که از جهت مستور بودن زنان چنین شده است. و ظاهراً مستند صدوق همین حدیث باشد چنانکه در علل ذکر کرده است و جزو اول حدیث تا علت عبارت فقه رضویست و در آنجا علترا ذکر نکرده است.

و بعضی از علما در این حدیث و حدیث هشام بن سالم عکس آنچه مذکور شد حل کرده اند بآنکه مراد از حدیث هشام این باشد که باکی نیست که مرد را مقدم دارند که پیش نماز باشد هر چند وارث زنان باشند و زنانرا مؤخر دارند بآنکه از سر حق خود بگذرند یا امام اصل که حاضر شود ایشانرا مؤخر دارد و بر عکس اگر چه ولی مرد باشد زنی را مقدم دارند چنانکه در نماز بر دختر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشت که با آنکه ولایت از حضرت بود بحضرت فاطمه صلوات الله علیها داد و بخود را مؤخر کردند.

و در حدیث سکونی عکس آنچه مذکور شد که حضرت فرمودند که صف تابوتهای زنان پس باشد تا مستور باشند نه صف نمازگذارندگان و این هر دو بر خلاف ظاهر است خصوصاً اول و این تأویل بنا بر این کرده اند که دفع اشکالهای سابق بشود اشکالهای دیگری بهم میرسد با ارتکاب خلاف ظاهر بسیار و تاویلاتی که کرده شد بسیار بر خلاف ظاهر نیست والله تعالی يعلم.

(وَإِذَا دُعِيَ الرَّجُلُ إِلَى وَليْمَةٍ وَإِلَى جَنَازَةٍ أَجَابَ إِلَى الْجَنَازَةِ لِأَنَّهَا تُدَكَّرُ أَمْرَ الْآخِرَةِ وَ يَدَعُ الْوَلِيْمَةَ فَإِنَّهَا تُدَكَّرُ الدُّنْيَا) و هر گاه شخصی را شخصی دعوت کند بضيافتی از ضیافات مستحبه یا مطلق ضیافت و شخصی دیگر او را بواسطه امور میت بخواند از غسل و کفن و نماز و دفن اجابت رفتن بجنازه کند زیرا که جنازه مذكر احوال آخرتست و ولیمه مذکور امور دنیاست

مثل عروسی و خانه نو خریدن و امثال اینها که خواهد آمد قطع نظر از آنکه واجب کفائی است و از اینجا ظاهر میشود که اگر جمعی متوجه امور میت شوند لازم نباشد رفتن دیگران.

و در این مسئله خلافی هست بعضی را اعتقاد آنستکه تا علم شرعی بهم نرساند که جمیع واجبات را کرده‌اند از دیگران که شنیده‌اند موت را ساقط نمی‌شود و بعضی کافی میدانند که ظن داشته باشد که این جمعی که میروند قیام باین امور خواهند کرد و دغدغه عظیم میشود اما حيله که سبب عدم لزوم باشد آنستکه اگر کسی خبر دهد بموت شخصی علم بموت آنشخص بهم نمیرسد. و ممکن است که این حدیث را حمل بر آن کنیم که چون ثابت نشده است میتواند بضيافت رفتن ولیکن رفتن بجنازه اولی است و اکثر اوقات علم عادی بهم میرسد با انضمام قراین و خود را فریب میدهند در این حیلها و شك نیست که رفتن بجنازه احوط و اولی است و این مضمون حدیث سکونی است و علما همه عمل کرده‌اند باین حدیث چون مؤیدش احادیث بسیار هست و خواهد آمد.

(وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَأَسْرِعُوا  
أَوْ إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْعَرَائِسِ فَأَبْطِئُوا) و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه  
و آله فرمودند که هرگاه شما را به تجهیز میت و یا بتشییع جنازه بخوانند زود  
بروید یعنی چیزی را مانع آن مسازید و بروید یا در رفتن بشتاب بروید که مبادا  
تا رفتن شما او را برداشته باشند و هرگاه شما را به عروسیها بخوانند دیر بروید  
یعنی تا ممکن باشد عذر بخواهید چون غالب اوقات زینتها می‌کنند و ایشان  
ندارند مجملأ علت سابقه کافی است که مذکر امر دنیاست و جنائز مذکر احوال  
مردن و ما بعد الموتست.

(وَقَالَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ لَا تُصَلِّ عَلَى الْجَنَازَةِ  
بِنَعْلِ حَذْوٍ وَلَا تَجْعَلُ مَيْتَيْنِ عَلَى جَنَازَةٍ وَقَالَ إِذَا صَلَّى رَجُلَانِ عَلَى  
جَنَازَةٍ قَامَ أَحَدُهُمَا خَلْفَ الْإِمَامِ وَ لَمْ يَقُمْ يَمِينَهُ وَقَالَ إِذَا اجْتَمَعَ جَنَازَةٌ  
رَجُلٌ وَ أَمْرَاءٌ وَ غُلَامٌ وَ مَمْلُوكٌ فَقَدِّمِ الْمَرْأَةَ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ اجْعَلِ الْمَمْلُوكَ  
بَعْدَهَا وَ اجْعَلِ الْغُلَامَ بَعْدَ الْمَمْلُوكِ وَ اجْعَلِ الرَّجُلَ بَعْدَ الْغُلَامِ مِمَّا يَلِي  
الْإِمَامَ وَ يَقِفُ الْإِمَامُ خَلْفَ الرَّجُلِ فَيُصَلِّي عَلَيْهِمْ جَمِيعاً صَلَوةً وَاحِدَةً)  
و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد در رساله که بمن نوشته بود  
ذکر کرده بود که نماز مکن بر جنازه در کفش عجمی یعنی در نعل عربی که  
پشت پا را نمیپوشاند خوبست.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد  
شده است که با کفش عجمی نماز نکنند و با کی نیست موزه پوشیدن و با موزه  
نماز جنازه کردن و اکثر علما گفته اند پا برهنه بهتر است تا سبب خشوع شود و  
دعای او مستجاب گردد و دو میت را در يك تابوت مگذار.

و در مکاتبه صحیحه صفار واقع است که نوشتم بخدمت حضرت امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه که آیا جایز است دو میت را در يك جنازه  
بردارند در جائیکه ضرور شود و مردم نباشند و مردوزن را در يك تابوت بر  
میتوان داشتن و يك نماز بر هر دو کردن حضرت فرمودند که مردوزن را در يك  
تابوت بر نمیتوان داشت.

و این حدیث اشعاری دارد که اگر ضرورت نباشد نتوان کرد و اگر چه در  
کلام سایل است اما تقریر حضرت حجت است و ظاهراً حدیثی باور رسیده باشد  
که مکروهست.

و این حدیث دلالت میکند که کراهت مردوزن بیشتر باشد و احوط آنستکه

با هم برندارند و دیگر نوشته بود که هر گاه دو کس نماز کنند بر جنازه یکی در عقب دیگری بایستد و در دست راست او نایستد مثل نمازهای دیگر که در آنها در دست راست می ایستد مأوموم استحباباً و حدیث یسع در این باب گذشت.

و صدوق در حدیث قوی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز روایت کرده است در جمله هفتاد و سه خصلت احکام خاصه زنان که با مرد شریک نیستند در آن احکام و در فقه رضوی مذکور است از وَقَالَ إِذَا صَلَّى تَا صَلَوَةً وَاحِدَةً وَ فِيهَا بَعْضُهَا وَ خَلْفَ الرَّجُلِ فِي وَسْطِهِ است و چون صدوق اعتقاد بوسط ندارد انداخته است فِي وَسْطِهِ را و در بعضی از نسخ وَ لَمْ يَقُمْ بِجَنْبِهِ عَوْضُ يَمِينِهِ واقع است یعنی در پهلوئی او نایستد و مراد دست راستست چنانکه خواهد آمد و گفته بود که هر گاه جمع شود جنازه مردی و زنی و پسر بالغی یا قریب ببلوغی و بنده پس زن را بجانب قبله پیشتر از همه بگذار و بنده را بعد از او بگذار و پسر را بعد از او و مرد را بعد از پسر قریب بامام و امام از عقب مرد بایستد و بر همه یکنماز بکند و گذشت.

(وَسَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَنِ الْجَنَازَةِ يُصَلِّي عَلَيْهَا عَلَى غَيْرِ ضُوءٍ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرٌ وَ تَسْبِيحٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَهْلِيلٌ كَمَا تُكَبِّرُ وَ تُسَبِّحُ فِي بَيْتِكَ) و در حدیث قوی مرویست و شیخان در موثق کالصحیح روایت کرده اند از یونس که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بیوضو نماز میت میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز میت بمنزله تکبیر است یا مشتمل است بر تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل چنانکه تکبیر و تسبیح میگوئی در خانه خودت و در کافی و

تهدیب هست عَلٰی غَیْرِ وُضُوءٍ یعنی بیوضو ذکر جایز است و این نماز بمنزله ذکر است.

و از این حدیث ظاهر میشود که نماز حقیقی نیست و اگر پوست غیر مأکول اللحم پوشیده باشد یا جامه‌اش نجس باشد نماز میتواند کرد بر میت و بعضی گفته‌اند که شاید این علت از جهت عدم وضو باشد و بس واحوط این قولست اگر چه اول اظهر است.

(وَ فِي خَيْرٍ آخَرَ أَنَّهُ يَتِيمٌ إِنْ أَحَبَّ) و در حدیثی دیگر واقع شده است که اگر خواهد تیمم کند و این حدیث را ندیده‌ام باین عنوان بلکه احادیث وارد شده است که تیمم میکند مثل حدیث حسن کالصحیح که مرویست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که دریابد جنازه را و وضو نداشته باشد و اگر میرود که وضو بسازد نمازش فوت می‌شود و مردم نماز میکنند و دیگر نماز نمیتواند کرد حضرت فرمودند که تیمم میکند و نماز میکند.

و در حدیث کالصحیح از عبدالحمید منقولست که بخدمت حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عرض نمودم که جنازه حاضر میشود و من وضو ندارم اگر میروم که وضو بسازم نماز فوت میشود آیا میتوانم که بیوضو نماز کنم حضرت فرمودند که با طهارت باشد محبوبتر است بسوی من.

و در حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که جنازه بر او بگذرد و بیوضو باشد چکنند؟ حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دست خود را بر دیوار خشت میزند و تیمم میکند.

وظاهراً تیمم مستحب باشد زیرا که در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از یکی از صدیقین صلوات الله علیهما که از آنحضرت سؤال کردم که

هر گاه شخصی بجنازه رسد ناگاه و بیوضو باشد حضرت فرمودند که با ایشان تکبیر بگویند اگر چه حمل بر تعذر تیمم میتوان کرد ولیکن چون حضرت تیمم را فرمودند دلیل عدم وجوبست.

(وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الْخَائِضَ تَصَلَّى عَلَى الْجَنَازَةِ وَلَا تَصُفُّ مَعَهُمْ) و بسند قوی کالصحیح و شیخان در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که حایض نماز جنازه میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی ولیکن جدا بایستد و با مردان نایستد و بهمین عنوان در موثق کالصحیح از عبدالرحمن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست.

(وَفِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الطَّامِثِ إِذَا حَضَرَتِ الْجَنَازَةُ تَتِيمَمُ وَتُصَلَّى عَلَيْهَا وَتَقُومُ وَخَدَّهَا بَارِزَةً مِنَ الصَّفِّ يَعْنِي أَنَّهَا تَقِفُ نَاحِيَةً وَلَا تَخْتَلِطُ بِالرِّجَالِ وَالْجُنُبِ إِذَا قُدِّمَ لِلصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ تَتِيمَمٌ <sup>(۱)</sup> وَصَلَّى عَلَيْهَا) و در روایت موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حایض هر گاه بجنازه حاضر شود تیمم میکند و نماز میت میکند ولیکن جدا می ایستد از صف بتنهائی و ظاهراً حدیث سماعه همین است و باقی از صدوق است که میگوید مقصود حضرت در این احادیث آنستکه گوشه می ایستد و مخلوط نمی شود با مردان چون این حدیث مطلق است و احادیث سابقه مقید است این حدیث را حمل بر آن احادیث میباید کرد.

ولیکن اکثر علما این حدیث را بر اطلاق خود گذاشته اند و گفته اند که اگر

زنان بر جنازه نماز کنند حایض از ایشان جدا میشود و در صفی جدا میاستند اگر حایض و نفسائی دیگر بوده باشد با او می ایستند والاتنها می ایستند بلکه علما احادیث سابقه را نیز حمل بر این کرده اند و ضمیر مذکر را در **مَعَهُمْ** حمل بر تغلیب کرده اند که اگر زنان و مردان نیز باشند حایض جدا می ایستد از همه و شك نیست که هر دو احتمال هست اگر چه قول علما ظاهرتر است در حدیث سماعه و منافات میان احادیث نیست چون سنت است که در صف مردان نایستد و در صف زنان نیز نایستد و این نحو عمل کردن احوط است در عمل نه در فتوی.

و صدوق گفته است که هر گاه جنب را مقدم دارند که امامت کند بر جنازه تیمم کند و امامت کند و این مضمون فقه رضویست ولیکن در آنجا مذکور است که تیمم کند یا وضو بسازد و دو سند کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که حایض نماز بر جنازه میکند زیرا که در نماز جنازه رکوع و سجود نیست و جنب تیمم میکند و نماز بر جنازه میکند.

و در حدیث کالصحیح نیز وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند که حایض نماز بر جنازه میکند حضرت فرمودند که بلی و با ایشان نمی ایستد و جنب نماز بر جنازه میکند.

(وَإِذَا حُمِلَ الْمَيِّتُ إِلَى قَبْرِهِ فَلَا يُفْجَأُ بِهِ. <sup>(۱)</sup> لِلْقَبْرِ لِأَنَّ الْقَبْرَ أَهْوَلُ عَظِيمَةٍ وَ يَتَعَوَّذُ حَامِلُهُ بِاللَّهِ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلِعِ وَ يَضَعُهُ قُرْبَ <sup>(۲)</sup> شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً ثُمَّ يُقَدِّمُهُ قَلِيلًا وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً لِيَأْخُذَ



أَهْبَتَهُ ثُمَّ يُقَدِّمُهُ إِلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ) و صدوق در علل ذکر کرده است بعد از حدیث محمد بن عجلان که خواهد آمد. وَ رَوَى فِي حَدِيثِ الْخ یعنی در حدیثی دیگر وارد شده است که چون میت را بتزديك قبر آوری پس بناگاه او را داخل قبر مکن و بنابر حدیث پس کار را بر او گران و سنگین مکن که فی الحال او را در قبر آوری بدرستیکه قبر را ترسهای عظیم هست و میباید که شخصی که میت را داخل قبر میکند او را در پناه حق سبحانه و تعالی در آورد از هول آنچه مشرفست بر آن از احوال هائله آن نشاء و بعضی مطلع را بکسر خوانده‌اند یعنی ترس آنکه حق سبحانه و تعالی بر اسرار او مطلع بوده است و فرشتگان نویسندگان عمل نیز بر آن اطلاع داشته‌اند و در قبر رسوا خواهد شد و مطلع بفتح شامل همه هست و چون تزديك قبر میرساند جنازه را بر زمین میگذارد و اندک زمانی صبر میکند تا استعداد دخول را بگیرد چنانکه بسیار است که شخص را بتزد ظالمی قهار میبرند از خوف لال میشود و اگر اندک زمانی صبر کرد و مرتبه مرتبه میرود بر او نمی‌نماید و هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح حیوانی مرده است اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن بالکلیه زائل نشده است و خوف ضغط قبر و سؤال منکر و نکیر و رومان فتان قبور و عذاب برزخ هست چنانکه گذشت با آنکه از جهت دیگران نیز عبرتست که تفکر کنند که چنین واقعه در پیش دارند دیگر پیشتر میبرند تا کنار قبر.

و در حدیث حسن از یونس منقول است که گفت حدیثی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیده‌ام که در هر خانه که بخاطرم میرسد آنخانه با وستعش بر من تنگ میشود و آن آنستکه فرمودند که چون میت را بکنار قبر بری ساعتی او را مهلت ده تا استعداد سؤال منکر و نکیر بکند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که سزاوار آنست که میت را نزدیک قبر اندک زمانی بگذارند و بعد از آن بقبر در آوردند و سنتست که هر که داخل قبر شود سر را برهنه کند و پا را برهنه کند و بندهای بسته را بگشاید و ردا را از دوش بیندازد و مصنف در کتب دیگر اینها را ذکر کرده است که واجبست و در اینجا سهو کرده است.

و در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از علی بن یقظین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که فرمودند که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و کفش و طیلسان که جامه بارانی است و بالاپوشی است مثل یاپوپخی و بندها را بگشا که باینها سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جاریشده است و پناه گیرد بخداوند عالمیان از شر شیطان و بعد از آن سوره حمد، و قل اعوذ برب الناس، و قل اعوذ برب الفلق، و قل هو الله احدو آیه الکرسی را بخواند و اگر تواند روی میت را بگشاید و خدّر است روی او را بخاک گذارد و تلقین کند میت را بشهادتین و اقرار بائمه معصومین را بخاطرش بیاورد که متذکر باشد در وقت سؤال منکر و نکیر و جواب ایشانرا تواند گفت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست احدی را که داخل قبر شود با نعلین و موزه و عمامه و ردا و کلاه و دیگر فرمودند که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و ردا و کفش و بندها را بگشا پرسیدند که با موزه میتوان رفت در قبر حضرت فرمودند که اگر ضرورتی یا تقیه باشد میتوان پوشید. و احادیث دیگر بر این مضمون وارد شده است و بعضی خواهد آمد.

(وَيُدْخِلُهُ الْقَبْرَ مَنْ يَأْمُرُهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ إِنْ شَاءَ شَفْعاً وَإِنْ شَاءَ وَثِراً)

در حدیث صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه پرسید که چند کسرا داخل قبر میباید کرد حضرت فرمودند که اختیار با ولی میت است یعنی وارث اگر خواهد جفت داخل کند و اگر خواهد طاق.

و در حدیث اول طاق است و فایده تقدیم آنست که هر چه را اول میگویند آن بهتر است و این عبارت فقه رضوی است با دعائیکه بلافاصله مذکور خواهد شد.

و غرض از ادخال ولی آنست که ولی شخصیرا داخل قبر کند که عارف باشد بمسایل و قرائت و تلقین میت بآنکه شیعه باشد و اگر قبر فراخ باشد سه کس بهتر است که مدد کنند که بهماری او را در قبر در آورند یکی سر را بگیرد و یکی سینه را و یکی پائین تنه را و اگر سه کس ننگند دو کس و یک کس نیز کافی است هر گاه مدد از خارج قبر باو رسد.

و در اخبار کالصحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که پسر داخل قبر پدر میتواند شد اما پدر داخل قبر پسر نمیتواند شد مبادا تاب نیاورد و کاری بکند که اجرش ضایع شود.

(و يُقَالُ عِنْدَ النَّظْرِ إِلَى الْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَلَا تَجْعَلْهَا حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّارِ<sup>(۱)</sup>) و چون نظرش بقبر افتد ایندعا بخواند و ترجمه اش اینست که خداوندا بگردان این حفره را یا قبر را و تانیث ضمیر باعتبار روضه است باغی از باغهای بهشت و مگردان این حفره را کوی از کوههای دوزخ چنانکه مرویست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که قبر مؤمن روضه ایست از ریاض بهشت و قبر کافر کویست از کوههای جهنم.

و مراد از قبر عالم برزخ است و آن ما بین دنیا و آخرتست و ممکن است که اجزای بدن میت را شعوری باشد و نهایت سرور و نهایت الم داشته باشد و ما ندانیم چنانکه هر گاه شخصی در خواب باشد در بهترین جاها خوابهای موحش می بیند و او در نهایت الم است و ما خبر نداریم بلکه در بیداری قولنج و درد دندان دارد و ما خبر از درد او نداریم مستبعد نیست که در هر جزوی حق سبحانه و تعالی دردها قرار دهد و کسی بر آن مطلع نباشد.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدُّ الْقَبْرِ إِلَى التَّرْقُوتِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِلَى الثَّدْيَيْنِ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ قَامَةً الرَّجُلِ حَتَّى يُمَدَّ الثُّوبُ عَلَى رَأْسِ مَنْ فِي الْقَبْرِ وَ أَمَّا اللَّحْدُ فَإِنَّهُ يُوسَّعُ بِقَدْرِ مَا يُمَكِّنُ الْجُلُوسَ فِيهِ) و بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد قبر تا چنبر گردنست بآدمی که قامت وسط داشته باشد و بعضی گفته اند که تا پستانهاست و بعضی گفته اند که قدر قامت مرد است بمقداریکه اگر جامه بر قبر کشند سر پیدا نباشد و اما لحد را چنان میباید کردند که ممکن باشد در آنجا نشستن.

و این عبارت محتمل است که حضرت آنرا فرموده باشند و مراد این باشد که سنیان برای خود این گفتگوها می کنند اما آنچه حق است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است آنست که من گفتم.

و این نحو کلام وقتی از ایشان صادر میشود که سنی حاضر باشد چنانکه اکثر اوقات جمعی کثیر از سنیان بواسطه شنیدن حدیث در مجلس ایشان میبوده اند.

و احتمال دارد که سخن ابن ابی عمیر باشد که راوی او بنحویکه از او شنیده است نقل کرده است و علی ای حال ظاهرش آنست که آن دو قول باطل

باشد و ممکن است که مراد راوی از بعض معصوم باشد یعنی احادیث باین دو نحو نیز واقع شده است.

و بنابر این اختلاف حدیث یا باعتبار آنستکه اقل مراتب تاپستان است و وسط تا چنبر گردنست و نهایتش تا قامت است یا اختلاف باعتبار زمینهاست در سستی و سختی چون غرض از دفن دو چیز است یکی آنکه بوی میت ظاهر نشود که سبب نفرت مردم شود از میت و دویم آنکه درندگان او را نخورند و اگر زمین سخت باشد یا درنده کم باشد گو کردن بسیار در کار نیست و اگر زمین سست باشد لازم است والله تعالی يعلم.

ولحد آنست که از پهلوئی قبر از جانب قبله قبر را گو میکنند و باندرون میروند از زمین از جانب قبله که آسان باشد خشت چیدن که خاک بر میت ریخته نشود و لحد سنت است و اگر زمین سست باشد و میت فرجه باشد و نتوان لحد کردن شق میکنند قبر را بآنکه از میان قبر گو میکنند بقدریکه چون میت را در آنجا گذارند آجر بزرگ بر بالای او بیندازند که خاک باندرون قبر نرود.

و در حدیث کالصحیح وارد است که از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لحد کنندند. و از جهت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شق کردند بنابر وصیت آن حضرت چون آنحضرت فرجه بودند.

وسکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر را بیشتر از سه گز دست بزیر نروند و غالب آنستکه تا گردن سه گز مییاشد متوسط القامه را که شش و جب باشد و سر یکو جب که مجموع قامت هفت شبر باشد و خواهد آمد که مدار قامت هفت شبر است.

(وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِطْلَاقٌ فِي أَنْ

يُفْرَشُ الْقَبْرُ بِالشَّاجِ وَ يُطَبَّقُ عَلَى الْمَيِّتِ الشَّاجُ) و بسند كالصحيح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آنحضرت تجویز فرمودند که فرش کنند قبر را بچوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است و همچنین بعوض خشت و آجر در لحد و شق چوب ساج بیندازند ولیکن تجویز حضرت بنا بر ضرورت واقع شده است نه مطلقاً زیرا که علی بن بلال عرضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشت که بسیار است که مردم ما میمیرند و زمینهای ما نم دارد چون در شط فرات واقع است آیا جایز است که فرش قبر را بساج کنند یا پوشش لحد را بساج کنند حضرت فرمودند بخط مبارک خود که جایز است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه خشت چیدند بر قبر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از حضرت پرسیدند که اگر آجر بچینند ضرر دارد بمیت حضرت فرمودند که نه. و از این حدیث ظاهر میشود که خشت بهتر است و آجر جایز است.

(لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْقَبْرِ عِنْدَ رَجُلِي الْمَيِّتِ) و در حدیث موثق عمار است که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر چیزی را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است.

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر خانه را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است پس بنابر این در وقت داخل شدن و بیرون آمدن از پیش پا سنت است که داخل شود و بیرون آید چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانه‌ها را از درهای آنها داخل شوید و مبالغه بیشتر است در وقت بیرون آمدن که البته از پیش پا بیرون آید و از طرفی دیگر بیرون

نیاید.

چنانکه در روایت قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت شده است که هر که داخل قبر شود بیرون نیاید مگر از پیش پاهای میت و نکته گفته اند که در وقت داخل شدن هنوز میت را بقبر نبرده اند و در وقت بیرون آمدن خاک میریزد اگر بر پای میت ریخته شود بهتر از آنست که بر سروروی میت ریخته شود.

(وَالْمَرَأَةُ تُوَخَّذُ بِالْعَرَضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ وَ يَقِفُ زَوْجُهَا فِي مَوْضِعٍ يَتَنَاوَلُ وَرِكَهَا وَ يُؤَخَّذُ الرَّجُلُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ يُسَلُّ سَلًّا) و زنا باعرض میگیرند از پیش لحد که پیش قبله است و سرازیر نمیکنند مثل مرد و شوهرش نزدیک ران او می ایستد که زن را بگیرد و شخصی دیگر بالاتنه میت را میگیرد و مرد را از پیش پای قبر داخل میکنند باین نحو که از تابوت بهمواری بیرون می آورند و سر او را بزیر می کنند مثل روزیکه داخل دنیا شده است از شکم مادر.

و این عبارت عبارت فقه رضویست و مضمون حدیث موثق زید بن علی است از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه. و در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد است و عمل اصحاب بر این است. و در حدیث قوی سکونی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت جاری شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که زن را در قبر در نیاورد مگر کسی که در حال حیات محرم او بوده است و در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شوهر اولی است بزن خود تا او را در قبر می آورد.

و در حدیث کالصحیح جابر از حضرت امام محمد باقر و حدیث موثق وارد است که شوهر نزد ران میت می ایستد که او را بقبر در آورد و کسی در این احکام خلاف نکرده است که اولی است.

ولیکن خلافت در آنکه آیا واجبست که محرم زنا دفن کند یا سنت و اولی آنست که تا محرم باشد و اگر چه زنان باشند ایشان دفن کنند والا مرد پیر صالح والا جوان صالح والا مرد پیر غیر صالح یا خصی چنانکه علما ذکر کرده اند والله تعالی یعلم.

(وَقَالَ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ إِذَا دَخَلْتَ الْقَبْرَ فَاقْرَأْ أُمَّ الْكِتَابِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَإِذَا تَنَاوَلْتَ الْمَيِّتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ ضَعُهُ فِي لَحْدِهِ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ حُلَّ عُقْدَ كَفِّهِ وَ ضَعَّ حَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَن جَنَّتِيهِ وَ أَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا)

و پدرم رحمه الله در رساله که بمن نوشته و فرستاده بود ذکر کرده بود که چون داخل قبر شوی که میتی را بقبر در آوری پس بخوان سوره حمد را که مسمی است بام الكتاب یعنی اصل قرآن است و هر چه حق سبحانه و تعالی در جمیع قرآن ذکر کرده است در این سوره بآن اشاره فرموده یا همه در این سوره هست ولیکن بغیر از ائمه معصومین کسی بر آن اطلاع ندارد چنانکه در احادیث وارد شده و تفصیلش انشاء الله در تفسیر قرآن مذکور خواهد شد.

و معوذتین را بخوان که آن سوره قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس است و از این جهت آنرا معوذتین میگویند که این دو سوره قاری و حامل خود را در پناه الهی در می آوردند از بلاهای دنیا و آخرت.

و آیه الکرسی را بخوان و باین اعتبار او را آیه الکرسی میگویند که حق



سبحانه و تعالی در آن آیه وصف کرسی کرده است و تفصیل آنرا در شرح صحیفه کامله بیان کرده‌ام و تا وهو العلی العظیم از آیه الکرسی است و هر جا اطلاق میکنند همین قدر میخوانند و هر گاه که مراد از آن تا هم فیها خالدون است بیان میکنند.

پس چون میت را بگیری که داخل قبر کنی بگو استعانت و یاوری میجویم از خدواند عالمیان یا از اسم الهی و استعانت میجویم از ذات مقدس او یا معنی اش اینست که استعانت میجویم از او و چگونه نجویم که همه کارها بلکه وجود و حیات و بقای من باوست.

و دفن میکنم میت را بر نحویکه در ملت سید المرسلین است و فرموده اوست صلی الله علیه و آله پس میت را در لحد بخوابان بر دست راست او رو بقبله و بندهای کفن او را بگشا و پیش روی او را بر خاک گذار و بگو خدواندا دور کن زمین را از پهلوهای او که ضغظه و فشارش قبر بر او واقع نشود یا بدن او را نیز در راحت بدار و روح او را با علی علین برو خشنودی خود را با استقبال او فرست.

و جمیع آنچه علی ذکر کرده است در فقه رضوی مذکور است و ظاهرش اینست که این سورها را پیش از ادخال میت در قبر میخواند و احادیث بسیار دلالت میکنند بر آنکه اینها را بعد از دخول و خوابانیدن میخوانند پس اولی آنستکه در هر وقت بخواند.

و آنکه گفته است که بر دست راست بخواباند میت را اجماعی است بلکه کالضروری است و قولی نقل کرده‌اند بر آنکه سنت است.

ظاهراً مراد آنشخص نیز وجوبی است که از سنت ظاهر شده است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که

فرمودند که براء بن معرور انصاری در مدینه مشرفه بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در مکه معظمه تشریف داشتند و چون براء محضر شد وصیت نمود که در قبر روی او را بجانب آنحضرت و بجانب کعبه کنند پس چنان کردند و این سنت را حضرت جاری ساختند و وصیت نمود بثلاث مالش حق سبحانه و تعالی در قرآن فرستاد و سنت جاریشد و هیچ شك نیست که مراد از سنت سنت واجبه لازمه است نه بمعنی مستحب والله تعالی یعلم.

و در حدیث قوی کالصحیح بطرق متعدده از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون میت را بنزدیک قبر آوری فی الحال او را بقبر مبر که کار بر او دشوار و گران شود بلکه دو سه گز دورتر بگذار تا دلش بجای خود آید و بعد از آن او را داخل لحد کن و اگر تقیه نباشد روی او را بخاک گذار بعد از آنکه کفن را از روی او دور کرده باشی و باید که اولی مردم باو که شیعه است یا وارث شیعه نزدیک سر او باشد و پناه بخدا برد از شر شیطان و سوره فاتحه، و معوذتین، و قل هو الله احد، و آیه الکرسی را بخواند پس تلقین کند او را باسامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بعد از شهادتین و بهمین مضمون روایت کالصحیح از محمد بن عطیه منقولست اگر چه گمان اینست که سهوالقلم است و ابن عجلان است.

و در حدیث حسن کالصحیح حلبی بلکه صحیح چون ظاهر است که این احادیث در کتاب ابن ابی عمیر بوده است و کتب ابن ابی عمیر کالشمس پیش ایشان مشهور بوده است و هر چه را کلینی بسند حسن روایت کرده است از کتاب حلبی باعتبار ابراهیم بن هاشم، صدوق و شیخ باسانید صحیحه روایت میکنند و ندیده‌ام که احدی از علما عمل بامثال این حدیث نکرده باشد چون ظاهر است که ابراهیم بن هاشم این کتب را بقم آورد و پیشتر از آن حسین بن سعید و علی بن

جعفر و غیرهم از اعیان علما آورده بودند.

لذا همه تلقی بقبول کردند و از او روایت کردند و پسرش علی بن ابراهیم که از جمله ثقات معتمدین است همیشه از پدر روایت میکنند، و محمد بن یعقوب کلینی که از اعظم ثقات و محدثین اهل ایمان و اسلام است همیشه از او روایت میکند بلکه اگر سهل بن زیاد روایت کند ضرر ندارد چون سهل نیز همین کتب را بقم آورده بود و بخدمت حضرات جواد و هادی و عسکری رسیده بود و از ایشان صلوات الله علیهم باو مکاتیب میرسید و مظنون آنست که از جمله اصحاب اسرار حضرات است و اگر گاهی از اسرار بیان میکرده جمعی نفهمیده حمل بر غلو او کردند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد با جمعی و آخر پشیمان شد و بالتماس بسیار بعضی را برگردانید و چون کلینی رحمه الله بخدمت جمعی کثیر از اصحاب سهل رسیده بود که:

یکی از ایشان ثقه عظیم الشان علی بن محمد خال کلینی است دیگر ثقه عظیم الشان محمد بن الحسن صفار دیگر ثقه عظیم الشان محمد بن جعفر اسدی که از ابواب حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه است دیگر محمد بن عقیل کلینی و غیرهم و همه خوبیهای سهل را میدانستند همیشه معتمد کلینی است و در این مدت مدید حدیثی از سهل ندیدم که دلالت بر غلویا ارتفاع داشته باشد با آنکه شیخ طوسی توثیقش کرده است و معهدا از مشایخ اجازه کتب معتبره مشهوره است مثل کتب برنظی.

وابن ابی عمیر و حماد و صفوان و حسین بن سعید و امثال این از اصول و مصنفات که مرا از این تتبع یقین بهم رسیده است که حدیث او ضعیف نیست و در رتبه کمتر از ابن عیسی نیست اگر بهتر از او نباشد.

و جمعی که اصلا تتبع ندارند همینکه یکی از این جمع در طریقند اگر

پنجاه حدیث باشد همه را طرح میکنند و این ضعیف نیز باعتبار تالیف قلوب همراهی با متاخرین کرده‌ام و هر جا کالصحیح می‌گوییم باعتقاد من صحیح است مثل حدیثی که عده سابقه از سهل روایت کرده باشند و او از ثقات روایت کرده باشد تا معصوم صحیح میدانم.

وداب قدما که از رجال سخن می‌گویند این بوده است که در راویان ائمه سخن میگفته‌اند نه بعد از آن زیرا که کتب روات نزد ایشان بوده است کاری برآوی آنها نمیداشته‌اند مگر از جهت اتصال سند و لهذا شیخ هرگز سخنی در قدح روات نمیگوید مثل قاسم ابن محمد جوهری که حسین بن سعید از او بسیار روایت کرده است با آنکه واقفی است و مدح و توثیق ندارد و این بنا بر این است که او راوی نبوده است بلکه کتب مشایخ او که همه مشهور بوده است بحسین بن سعید اجازه آنها را داده بود و کتب متواتره نزد حسین بن سعید بود و اسم او را بمحض اتصال سند میبرد.

و بر آنچه از تتبع یافته‌ام بعضی از آنها را ثقه ثبت محقق شیخ حسن بن شیخ زین الدین رحمهما الله تعالی مطلع شده است اگر چه سهو کرده است تحقیق خود را و اکثر احادیث صحیحه را از مرتبه صحت انداخته است.

و چون حق سبحانه و تعالی بفضل خود چنان کرد که از مدت پنجاه سال زیاده است که همیشه تتبع اخبار خاصه و عامه کرده‌ام بعد از تلمذ بسیار در خدمت فضلاء محققین رحمهم الله حق سبحانه و تعالی بحسب وعده وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا این ضعیف را هدایت نموده است و چون کم شریکم بسیار مشکل است فهمانیدن این معانی بدون تتبع فهمیدنش متعذر است یا متعسر اما امید هست که بعد از این جمعی کثیر مرتبه مرتبه هدایت یابند بفضل الله تعالی.

مجملاً حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون میت را خواهی که بقبر در آوری تابوت را نزد پای قبر گذار و میت را از آنجا بیرون آور و سر او را پیش کن و بقبر در آور و آیه الکرسی را بخوان و بگو، بِسْمِ اللّٰهِ وَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اَللّٰهُمَّ اَفْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَ الْحَقُّهُ بِنَبِیِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَنْ دَعَانِی رَا کَہ دَر نَمَازِ خَوَانَدِی بِکَمَرْتَبَہِ اَیْنَجَا بَخَوَانِ اَز: اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِی اِحْسَانِہِ وَ اِنْ کَانَ مُسِیئًا فَاغْفِرْ لَهُ وَ اَرْحَمْهُ وَ تَجَاوِزْ عَنْهُ. و هر چه توانی از جهت میت طلب مغفرت بکن پس حضرت فرمودند که حضرت سیدالسادین صلوات الله علیه وقتی که میتی را در قبر میبردند می گفتند که:

اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبِیْہِ وَ صَاعِدْ عَمَلَهُ وَ لَقِّہِ مِنْکَ رِضْوَانًا.

و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که چون میت را در لحد گذاری بگو: بِسْمِ اللّٰهِ وَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ عَبْدُکَ ابْنُ عَبْدِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُوْلِ بِہِ اَللّٰهُمَّ اَفْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَ الْحَقُّهُ بِنَبِیِّہِ اَللّٰهُمَّ اِنَا لَا نَعْلَمُ مِنْہُ اِلَّا خَیْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِہِ. و چون خشت چینی بر او بگو: اَللّٰهُمَّ صِلْ وَ خَدِّتْہُ وَ اِنْسِ وَ خَشِّتْہُ وَ اَسْکِنِ اِلَیْہِ مِنْ رَحْمَتِکَ رَحْمَةً تُغْنِیْہِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاکَ وَ چون از قبر بیرون آئی بگو: اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْہِ رَا جِعُوْنَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اَللّٰهُمَّ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ فِی اَعْلٰی عِلِّیْنَ وَ اَخْلُفْ عَلٰی عَقِبِہِ فِی الْغَابِرِیْنَ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ.

و در حدیث صحیح از سماعه منقولست که عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چگویم وقتی که میتی از شیعیان را بقبر برم حضرت فرمودند که بگو: اَللّٰهُمَّ عَبْدُکَ فُلَانٌ وَ وَ بِجَاۓ فُلَانِ اسْمِ مِیْتِ رَا بَخَوَانِ:

وَإِنَّ عَبْدَكَ قَدْ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَّنْزُولٍ بِهِ قَدْ إِحْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ  
 اللَّهُمَّ وَ لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّرَتِهِ وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ بِعِلَانِيَتِهِ  
 اللَّهُمَّ فَجَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّبِيهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ اجْعَلْ هَذَا الْيَوْمَ خَيْرَ يَوْمٍ  
 آتَى عَلَيْهِ وَ اجْعَلْ هَذَا الْبَيْتَ خَيْرَ بَيْتٍ نَزَلَ فِيهِ وَ صَيِّرْهُ إِلَى خَيْرٍ مِّمَّا  
 كَانَ فِيهِ وَ وَسِّعْ لَهُ فِي مَدْخَلِهِ وَ أَنْسِ وَ حَشَّتَهُ وَ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَ لَا تَحْرِمْنَا  
 أَجْرَهُ وَ لَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ.

و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت منقولست که چون میت را  
 داخل قبر کنی بشکاف کفن را از پیش روی میت یعنی روی او را باز کن.  
 و در حدیث صحیح از ابی حمزه منقول است که گفتم با حدهما  
 صلوات الله علیهما که آیا بندهای کفن را می‌کشایند حضرت فرمودند که بلی و  
 روی او را باز میکنند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
 منقول است که چون میت را در قبر میگذارند کفن را شق میکنند یعنی میدرند  
 چنانکه جمعی بظاهر حدیث عمل نموده‌اند که میباید از پیش سر میت بدرند و  
 ظاهراً مراد دور کردن کفن است از روی میت چنانکه در اخبار صحیحه وارد  
 شده است والله تعالی یعلم.

(وَ قَدْ رَوَى سَالِمُ بْنُ مُكَرَّمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ  
 قَالَ يُجْعَلُ لَهُ وَ سَادَةٌ مِنْ تُرَابٍ وَ يُجْعَلُ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَدْرَةٌ لِثَلَاثِ يَسْتَلْقِي)  
 و بسند کالصحیح از سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
 علیه فرمودند که بالشی از خاک میسازند از برای میت که سرش بزیر نیفتد و  
 بر پشت او کلوخی میگذارند که بر پشت نیفتد.

(وَ يُحَلُّ عُقْدُ كَفْنِهِ وَ يُكْشَفُ عَنْ وَجْهِهِ ثُمَّ يُدْعَى لَهُ وَ يُقَالُ اللَّهُمَّ

عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ  
 افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ لَقِنَهُ حُجَّتَهُ وَ الْحِقَّهُ بِنَبِيِّهِ وَ قِهِ شَرَّ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ  
 بندهای کفن را می‌گشایند چنانکه احادیث بسیار در آن واقع شده است و بعضی  
 گذشت و روی او را باز میکنند و گذشت پس ایندعا را می‌خوانند که خداوندا  
 بنده تو و غلام زاده تو و کنیز زاده تو اگر او باشد اشاره است بآنکه اسباب  
 رحمت و قابلیت رحمت او بسیار است و اگر نباشد باز اشاره است بآنکه کسی  
 است که عفو او لازمست باعتبار کثرت مذلت و در اول بمنزله چند کس است که  
 هر يك قابلیت رحمت دارند. دیگر آنکه بدرگاه تو آمده است و کسی از این  
 درگاه محروم برنگشته است. و دیگر آنکه ترا نیست بکسانی که بدرگاه ایشان  
 می‌روند با آنکه غیر تو نیز از منعمان نا امید بر نمیگردانند چه احتمال دارد که تو  
 ناامید کنی او را چون این همه اسباب رحمت دارد خداوندا قبرش را فراخ  
 گردان یعنی در عالم برزخ مغموم نباشد و چون منکر و نکیر از او سؤال کنند تو  
 تلقین او کن اعتقادات حسنه او را تا جواب ایشان تواند گفت و محشور ساز او  
 را با پیغمبرش که بهترین خلایق است و نگاهدار او را از عذاب منکر و نکیر.

(ثُمَّ تُدْخِلُ يَدَكَ الْيُمْنَى تَحْتَ مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ وَ تَضَعُ يَدَكَ الْيُسْرَى  
 عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ تُحَرِّكُهُ تَحْرِيكاً شَدِيداً وَ تَقُولُ يَا فَلَانُ بْنُ فَلَانَ اللَّهُ  
 رَبُّكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ عَلِيُّ وَ لِيْلِكَ وَ إِمَامُكَ وَ تُسَمِّي  
 الْأَيْمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَاحِداً وَاحِداً إِلَى آخِرِهِمْ أَيْمَتِكَ أَيْمَةً هُدَى  
 أَبْرَارٍ ثُمَّ تُعِيدُ عَلَيْهِ التَّلْقِينَ مَرَّةً أُخْرَى فَإِذَا وَضَعْتَهُ عَلَيْهِ اللَّيْنَ فَقُلِ اللَّهُمَّ  
 ارْحَمْ عُرْبَتَهُ وَ صِلْ وَ خِدَّتَهُ وَ أَيْسَ وَ خَشْتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ (وَ أَسْكِنِ إِلَيْهِ مِنْ  
 رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَ أَحْشُرُهُ مَعَ مَنْ كَانَ  
 يَتَوَلَّاهُ) پس دست راست خود را داخل میکنی در زیر دوش راست او که بر

زمین است و دست چپ خود را بر دوش چپ او میگذاری و حرکت میدهی او را حرکتی سخت و میگوئی اسم او را و پدر او را مثل یا محمد بن علی و این تلقین را میگوئی که ترجمه‌اش اینست و بفارسی نیز میتوان گفت و میت که از دنیا رفت همه زبانی را خصوصاً عربی را میفهمد که خداوند عالمیان پروردگار و خداوندگار تست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر تست و ضم صلوات احوط است و اسلام دین تست و علی امام تست و پیشوای تست وَالْحَسَنُ وَوَلِيِّكَ وَ اِمَامُكَ تا باخر ائمه و حضرت صاحب الامر را نام مبر و بگو: وَالْحُجَّةُ وَوَلِيِّكَ وَ اِمَامُكَ امامان تو پیشوایانی اند که ترا براه خیر هدایت کرده اند با عالمیان و نیکوکارانند که هرگز بدی از ایشان صادر نشده است پس اعاده میکنی تلقین را بر او مرتبه دیگر.

وبهتر آنستکه باین نحو اعاده کنند که ای محمد بن علی هرگاه ملکین بیایند و از تو سؤال کنند که خداوند تو کیست و پیغمبر تو کیست و دین تو چه دین است و کتاب تو چه کتابست و امام تو کیست پس مترس و در جواب ایشان بگو: که الله تعالی خدایند و پروردگار من است و محمد رسول من است تا باخر که تلقین حقیقی کرده باشد پس چون خشت بر لحد می چینی بگو که خداوندا رحم کن بر غریبی او خداوندا تنهایی او را موصول ساز برحمتت تا تنها نباشد یا برحمت خود حوران و غلمان را پیش او فرست یا او را پیش ایشان فرست تا تنها نباشد یا اعمال صالح او را بصورت‌های نیکو کن و انس ده وحشت او را بآنچه مذکور شد یا همیشه بیاد تو باشد تا وحشتش زایل شود و ترس او را که از عذاب تو دارد ایمن گردان و از رحمت خود باو ساکن ساز رحمتی عظیم که مستغنی شود بسبب آن از رحمت غیر تو و حشر کن او را با کسانی که او اعتقاد بامامت ایشان دارد از ائمه معصومین صلوات الله علیهم



اجمعین و این مجموع عبارت فقه رضوی است.

(وَمَنْ زُرَّ قَبْرَهُ فَادْعُ لَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَ يَدَاكَ عَلَى الْقَبْرِ فَإِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْقَبْرِ فَقُلْ وَ أَنْتَ تَنْقُضُ يَدَيْكَ مِنَ التُّرَابِ إِنَّ اللَّهَ وَ أَنَا إِلَيْهِ زَاجِعُونَ ثُمَّ اخْتُ التُّرَابَ عَلَيْهِ<sup>(۱)</sup> بِظَهْرِ كَفِّكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَقُلْ اَللّٰهُمَّ اِيْمَانًا بِكَ وَ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُوْلُهُ فَاِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ ذَرَّةٍ حَسَنَةً) و هر گاه قبر او را زیارت کنی رو بقبله کن و هر دو دست را بر قبر گذار و این دعا را بخوان پس چون از قبر بیرون آئی خاک دستها را بتکان و بگو بدرستی که ما همه مملوک و بنده خداوندیم و بازگشت ما همه بسوی او خواهد بود پس پشت دستها سه مرتبه خاک بقبر ریز و بگو در وقت ریختن خاک خداوند این کارها میکنیم چون ایمان بتو داریم و باور داریم کتاب ترا در عذاب قبر آنچه فرستاده و همچنین در حشر و نشر این مردن و سایر امور آخرت چیزی چند است که وعده داده‌اند ما را خداوند عالمیان و رسول او و راست گفته‌اند خدا و رسول بدرستیکه هر که خاک در قبر ریزد و این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر ذره از خاک که در قبر میریزد حسنه در نامه عمل او مینویسد و این مجموع نیز عبارت فقه رضوی است.

و خبر خاک ریختن را سکونی روایت کرده است تا با آخر دعا و گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه فرمودند که هر

۱- علیه التراب. خ.

که خاک بریزد و این دعا را بخواند بعدد هر ذره حق سبحانه و تعالی او را حسنه کرامت فرماید.

(فَإِذَا سُوی قَبْرُهُ فَصَبَّ عَلَی قَبْرِهِ الْمَاءَ وَ تَجَعَلَ الْقَبْرَ أَمَامَكَ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَ تَبْدَأُ بِصَبِّ الْمَاءِ مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ وَ تَدُورُ بِهِ عَلَی قَبْرِهِ مِنْ أَرْبَعٍ [أَرْبَعَةَ خ ل] جَوَانِبِهِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى الرَّأْسِ <sup>(۱)</sup> فَإِنْ فَضَلَ مِنَ الْمَاءِ شَيْءٌ <sup>(۲)</sup> فَصَبَّهُ عَلَی وَسْطِ الْقَبْرِ ثُمَّ ضَمَّ يَدَكَ عَلَی الْقَبْرِ وَادَّعُ لِلْمَيِّتِ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ) پس چون قبر درست شود و پر شود پس آب بریز بر قبر میت در حالتی که روبرو قبر و رو بقبله داشته باشی و ابتدا کن بریختن آب از پیش سر قبر و بگردان آبرا تا چهار جانب قبر را آب بریزی تا باز بجانب سر آئی پس اگر از آب چیزی زیاد آید آن زاید را بر میان قبر بریز پس دست خود را بر قبر گذار و دعا کن از برای میت و طلب مغفرت کن از جهت او و این مجموع عبارت فقه رضویست تا وَادَّعُ لِلْمَيِّتِ که در آنجا دعای سابق را ذکر کرده است.

اما تفصیل این اجمال پس در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون میت را از پیش پای قبر سرازیر داخل کنی در قبر پس بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَی مِلَّةِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا عَذَابُكَ وَ چون در لحد گذاری دست خود را در گوش میت گذار و بگو: اللَّهُ رَبُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْقُرْآنُ كِتَابُكَ وَ عَلَی إِمَامِكَ یعنی تا آخر چون تقیه میفرموده اند و سنیان چون علی را امام میدانند مضایقه در آن نداشته اند بنابر این

۱- من غیر نطق الماء. خ.

۲- فان فضل شیء من الماء. خ.

در بعضی از احادیث تلقین همین نام آن حضرتست و بس و شیعیان می فهمیده اند که تا آخر.

و در صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون میت را در لحد گذاری آیه الكرسی بخوان و دست خود را بر دوش راست او زن یعنی از پائین چون دوش چپ در بالا است و بگو: ای فلان رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا وَ بَعَلِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِهَامًا) و تمام میکند تا با آخر.

و در حدیث کالصحیح از محفوظ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که میت را دفن کنی باید که هر که عاقل تر است از آنهایی که در قبرند که میت را داخل کنند نزد سر میت باشد و مراد از اعقل شیعه ای است که مردم را شناسد و مناسب مقام تلقین کند آهسته یا بلند اگر سنی حاضر نباشد بلند بگوید والا آهسته چنانکه کسی نفهمد و مشغول دعا شود بعنوان بلند و تلقین را آهسته بگوید و سنیان توهم کنند که او دعا میکند و طرف راست روی میت را بگشاید تا بخاک گذارد و دهن خود را بنزدیک گوش میت برد بگوید سه مرتبه اِسْمَعِ اِفْهَمِ پس بگوید که: اللَّهُ رَبُّكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ فَلَانُ إِمَامُكَ یعنی تا با آخر اِسْمَعِ اِفْهَمِ و سه مرتبه اعاده کن تلقین را.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که چون میت را در قبر گذاری بگو: اَللَّهُمَّ عَبْدُكَ بِنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلِ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ. و چون میت را از تابوت در آوری از پیش پای قبر و سرازیر شود بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لِإِلَى عَذَابِكَ اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ  
وَتَبَّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ قِنَا وَإِيَّاهُ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ چون قبر را پیرا از خاک  
میکنی تا برابر زمین شود بگو: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتَيْهِ وَأَضَعِدْ  
رُوحَهُ إِلَى آرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فِي عِلِّيْنِ وَالْحَقُّهُ بِالصَّالِحِينَ.

و در حدیث موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که شنیدم از  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون داخل قبر شوی  
از جهت میت بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَيَّ مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
پس میت را هموار سرازیر بقبر در آور پس چون در قبر گذاری بندهای کفرا  
بگشا چون سروپا را بسته اند و بگو: اللَّهُمَّ يَا رَبِّ عَبْدُكَ بَنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ  
وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا  
فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ الْحَقُّهُ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ صَالِحِ شَيْعَتِهِ  
وَ اهْدِنَا وَ إِيَّاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوًا.

پس دست چپ را بر بازوی میت گذار و او را حرکت ده حرکتی سخت پس  
بگو: يَا فَلَانَ بَنَ فَلَانٍ إِذَا سُئِلْتَ فَقُلِ اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ  
دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ عَلِيُّ إِمَامِي.

پس يك يك از ائمه معصومین صلوات الله عليهم را میگوئی تا بآخر پس  
مرتب دیگر تلقین را اعاده میکنی و میگوئی ای فلان آیا فهمیدی پس حضرت  
صلوات الله علیه فرمودند که او جواب میدهد و میگوید بلی فهمیدم پس میگوید  
تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ  
بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ.

پس میگوید اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتَيْهِ وَأَضَعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ  
وَ لَقِّنْهُ مِنْهُ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوًا.

پس خشت می‌چینی و درزهای آنرا گل میزنی که خاک بقبر نرود و تا با خشت و گل در کاری ایندعا را مکرر میخوانی که: **اللَّهُمَّ صَلِّ وَخَدِّتْهُ وَأَنْسِ وَخَشَّتْهُ وَأَمِنْ رَوْعَتَهُ وَأَسْكِنِ إِلَيْهِ مَنْ رَحِمْتَكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ فَإِنَّمَا رَحِمْتُكَ لِلظَّالِمِينَ.**

پس از قبر بیرون میآئی و میگوئی: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُونَ اللَّهُمَّ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَيَّ عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَعِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.**

واحدیث بسیار است با آنکه بسیار نقل کردم چون هر يك مشتمل بود بر حکمی چند که در دیگری نبود و هر چه مکرر بود ذکر نکردم و اگر جمع کند میان دعاها بهتر است چون ممکن است که بسبب خصوص هر دعائی نفعی خاص بداعی و میت برسد که بسبب دیگری نرسد.

واما خاک ریختن پس در **خبر كالصحيح** وارد شده است که حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه به پشت دستها خاک بر قبر ریختند.

و در حدیث حسن كالصحيح از داود بن نعمان منقولست که حضرت امام ابوالحسن صلوات الله علیه را دیدم در جنازه که میفرمودند: **فَأَشَاءَ اللَّهُ لَأُشَاءَ النَّاسُ** و چون بنزدیک قبر رسیدند گوشه رفتند و نشستند پس چون میت را در لحد گذاشتند برخاستند و سه کف خاک بر قبر ریختند بهر دو دست.

و در حسن كالصحيح از ابن اذینه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که خاک بر میت میریختند و یکساعت خاکرا در دست نگاه میداشتند و بعد از آن میریختند و زیاده بر سه کف نریختند پس من سؤال کردم که سبب این چیست حضرت فرمودند که نگاه میداشتم و ایندعا را میخواندم که: **إِيْمَانًا بِكَ وَ تَصَدِّيقًا بِبِعْثِكَ هَذَا مَا وَعَدَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا**

زَادَنَا إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین می‌کردند و سنت بر این جاری شد. و در حدیث سکونی مثل این حدیث است که: **تصديقاً ببعثك** و در فقه رضوی مثل متن است.

و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در جنازه شخصی از شیعیان پس چون او را در خاک گذاردند حضرت برخاستند و نزد قبر رفتند از پیش سروسه کف خاک بر قبر ریختند پس دست خود را بر قبر پهن کردند که انگشتان گشاده شد و ایندعا خواندند که: **اللَّهُمَّ خَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَأَضِعِدِ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنُ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ** و بعد از آن روانه شدند.

و در حدیث صحیح منقولست از عبید بن زراره که فرزند شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فوت شده بود و حضرت در جنازه او حاضر بودند پس چون او را در لحد گذاشتند پدرش خواست که خاک در قبر بریزد حضرت دست او را گرفت و گفت خاک بر او مریز و هر که خویش او باشد خاک نریزد بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه پدر یا خویشان دیگر خاک در قبر ریزند پس ما گفتیم که یابن رسول الله همین ما را نهی میفرمائید از خاک ریختن حضرت فرمودند که هر خویشی را نهی میکنم از ریختن خاک بر خویش خود. چون سبب قساوت و سنگدلی میشود و هر که سنگدل است از رحمت الهی دور است.

و اما آب ریختن بر قبر فی نفسه سنت است و اخبار حسنه و موثقه کالصحیح در آن وارد است و بعنوان دور که مذکور شد در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در

آخر حدیث است که سنت چنین است پس ممکن است که احادیث مطلق را حمل بر مقید کنیم و ظاهراً در مستحبات لازم نیست که مطلق را حمل بر مقید کنیم بلکه ثواب مقید بیشتر است و مطلق نیز ثواب دارد.

و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست در ریختن آب بر قبر که تا تری هست میت را عذاب نمیکنند.

و در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از قبر فارغشوی آب بر او بریز و بعد از آن دسترا در گل فرو بر که انگشتان از هم باز باشند.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این معنی را در قبور بنی هاشم واقع میساختند و ممکن است که اول در قبور ایشان میکرده باشند و بعد از آن نسبت بهمه کش یا خصوص حضرت نسبت بغیر بنی هاشم نمیکرده باشند و این از جمله خصایص حضرت باشد با بنی هاشم.

و در حدیث حسن کالصحیح واقع شده است که قبر را چهار انگشت بلند کن و در مویق کالصحیح وارد شده است که چهار انگشتی که مضموم باشد نه گشاده بلند کن.

و در حدیث مویق کالصحیح واقع شده است که بقدر چهار انگشت گشوده بلند کن جمع کرده اند که اقلش چهار انگشت مضموم است و اکثرش چهار انگشت گشاده است.

و در دو حدیث وارد شده است که دست بر قبر گذاشتن لازم است کسی را که بجنازه میت حاضر نشده باشد یعنی نسبت باو تا کیدش بیشتر است. و در حدیث کالصحیح مویق وارد است که در وقت دست گذاشتن میباید

رو بقبله باشد چنانکه در فقه رضوی مذکور است که در اینوقت و هر وقتی که زیارت کنی قبر برادر مؤمن را میباید که دست بر قبر گذاری و رو بقبله کنی و دعای اَللّٰهُمَّ اَرْحَمُ غُرَبَتَهُ الخ که در متن گذشت بخوانی.

(وَرُوِيَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا عَلَى الْمَيِّتِ <sup>(۱)</sup> مِنْكُمْ أَنْ يَدْرَأَ عَنْ مَيِّتِهِمْ لِقَاءَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ إِذَا أُفْرِدَ الْمَيِّتُ فَلْيَتَخَلَّفْ عِنْدَهُ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى <sup>(۲)</sup> رَأْسِهِ ثُمَّ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا فَلَانَ بِنَ فَلَانٍ أَوْ يَا فَلَانَةَ بِنْتَ فَلَانٍ هَلْ أَنْتَ عَلَيَّ <sup>(۳)</sup> الَّذِي فَارَقْنَاكَ <sup>(۴)</sup> عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَنْ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنْ الْمَوْتُ حَقٌّ وَ أَنْ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ أَنْ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ قَالَ مُنْكَرٌ لِنَكِيرٍ أَنْصُرِفْ بِنَا عَنْ هَذَا فَقَدْ لَقِنَ <sup>(۵)</sup> حُجَّتَهُ) و بطرق متکثره قویه

از یحیی بن عبدالله هاشمی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که چه مانع است بر اهل میت شما که دفع کنند از میت خود ملاقات منکر و نکیر را پس راوی گفت که چکار کنیم که ملاقات نشود حضرت فرمودند که این کار کنید که چون میت تنها شود یعنی شیعیان برگردند پس باید که بماند نزد او کسی که اولی است بمعیت از دیگران یعنی وارث شیعه و دهن خود را نزد سرمیت برد و فریاد کند با آواز بلند واسم او

۱- اهل الميت. خ.

۲- عند. خ.

۳- علی العهد. خ.

۴- فارقتنا. خ.

۵- لقتن بها. خ.



و اسم پدرش را بگویند خواه مرد و خواه زن و بگویند این تلقین را که ترجمه اش این است که ای فلان آیا هستی بر آن اعتقادات که ما از تو دانستیم و از تو جدا شدیم و تو آنرا داشتی و در کافی فارقتنا و هم چنین در تهذیب یعنی تو از ما جدا شدی و رفتی با آن اعتقاد که آن گواهی است که بغیر از الله سبحانه و تعالی خداوندی نیست حال آنکه واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی و سایر کمالات او را شریک نیست، و بر شهادت آنکه محمدی که بنده او است یعنی اعتقاد بالوہیت او مدارید و رسول او است و بهترین پیغمبران است، و آنکه علی پادشاه مؤمنان است و بهترین اوصیاء پیغمبران است، و باعتقاد آنکه هر چه فرموده است محمد حق است، و آنکه مردن و لوازم او از سؤال منکر و نکیر و عذاب قبر و بقای روح بعد از فناء بدن حق است و مبعوث شدن و زنده شدن در قیامت حق است، و آنکه قیامت خواهد آمد بالوازمش که آنحضرت از آنها خبر داده است و قرآن و احادیث معلومه متواتره بر آنها مشتمل است شکی در آنها نیست، و در آنکه حق سبحانه و تعالی جمیع مردگان را زنده میکند و مطیعانرا ثواب میدهد بمراتب عالیہ بهشت و کافران را بجهنم میکند همه حق است و موافق واقع است چون پیغمبر مؤید بمعجزات بسیار فرموده است و ممکن است پس حق باشد پس هر گاه که این تلقین را بکنند منکر بنکیر میگویند که ما را روانه کردند و اعتقادات او را تلقین او کردند دیگر ما را باو کاری نیست و ما باین عنوان آمده بودیم که اگر او را تلقین نکنند سؤال کنیم چون تلقین کردند میباید مان رفتن و از این جهت است که شهید گفته است که سؤال قبر حق است اجماعاً مگر کسیرا که تلقین کرده باشند که در آنجا اجماع نیست و خلافی نیست چون اصل سؤال متواتر است و سقوط از ملقن باحد رسیده است.

و در حدیث کالصحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمودند که باکی نیست و ضرری نیست بر هیچیک از شما که چون میت خود را دفن کنید و قبر را درست کنید و مردمان برگردند یکی بماند نزد قبر او و بگوید: يَا فَلَانَ بْنِ فَلَانَ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي عَاهَدْنَاكَ بِهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِفَامُكَ وَ يَكُ يَكُ مِنْ أُمَّةٍ مَعْصُومِينَ رَا مِیْگُویْدُ تَا بَاخِرِ پَس چُون اِیْن تَلْقِیْن رَا کَرْدَنْدِ یَکِی اَز اِیْن دُو مَلِکِ بَدِیْگَرِی مِیْگُویْدِ کِه بَار سْوَال رَا اَز دُوش مَا بَر دَاشْتَنْد زِیْرَا کِه تَلْقِیْنِش کَرْدَنْدِ پَس بَر مِیْگَرْدَنْدِ اَز پِیْشِ اُو وَ دَاخِل نَمِیْشُونْدِ کِه سْوَال کَنْنَدْ.

و در فقه رضوی مذکور است که هرگاه بعد از رفتن مشیعین میت را با آواز بلند تلقین کنند از او سؤال نخواهند کرد و در وقت تلقین هر دو دست را بر قبر گذارد اولی مردمان باو تلقین کند. *مرکز تحقیقات کتبی و مطبوعاتی*

واحادیث صحیحه وارد شده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که هر که زیارت برادر مؤمن کند و هفت نوبت اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِخِوَانِدِ حَقِّ سَبْحَانِهِ وَ تَعَالَى هِر دُو رَا بِیَا مَرْزُدِ مِیْتِ وَ خِوَانِنْدِه رَا وَ شِیْخِ طُوسِی رَحْمَه اِلله ذِکْر کَرْدِه اِسْتِ کِه صَحِیْفَه بِنُویْسَنْدِ وَ جَمْعِی گِوَاهِی دَهَنْدِ بَر اِعْتِقَادِ حَقِّ مِیْتِ وَ بَا اُو دَر قَبْرِ گِذَارَنْدِ چنانکه علامه و غیر او روایت کرده اند که در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فاحشه بود که زنا میکرد و هر فرزندی که میزائید در تنور میانداخت و می سوخت چون فوت شد و در قبر گذاشتند او را و قبر را پر کردند از خاك خاك او را بیرون انداخت و مکرر کردند و زمین او را قبول نمیکرد بخدمت حضرت عرض نمودند حضرت فرمودند که زمین کفار را قبول میکند از مادرش پرسید که این دخترت چه عمل میکرد مادر گفت کردار

او را حضرت فرمودند که بواسطه سوختن بیگناهیست که زمین او را قبول نمیکند پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با او بگذارید چون گذاشتند زمین قبول کرد و بیرون نینداخت و در فقه رضوی مذکور است که بگذارند با میت در کفنه‌های او اندکی از خاک قبر حسین بن علی صلوات الله علیهما و بنابر این است که اکثر علما ذکر کرده‌اند استحباب اینرا.



## بَابُ التَّغْزِيَةِ وَالْجَزَعِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَزِيَارَةِ الْقُبُورِ وَالنُّوحِ وَالْمَاتَمِ

بابی است در بیان تعزیه یعنی صبر فرمودن اهل میت بنصایح و مواعظ و اقل آن دیدن اصحاب میت است و در جزع کردن و صبر نکردن که مکروهست و در زیارت قبرها که سنت است و در نوحه کردن که چه مرتبه خوبست و چه مرتبه بد است و در ماتم که اجتماع زنانست یا اعم از زنان و مردان و طعام پختن همسایگان و خویشان.

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ عَزَى حَزِينًا كُتِبَ فِيهِ الْمَوْقِفِ حُلَّةٌ يُخْبَرُ بِهَا) بسند قوی کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق از آبای آنحضرت صلوات الله علیهم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که تسلی دهد و صبر فرماید اندوهناکی را اگر چه اندوه او از نقصان مال باشد حق سبحانه و تعالی در روز قیامت دو جامه از جامهای بهشت در او پوشاند که او مسرور شود یا مزین شده خوشحال گردد. و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که تسلی دهد مصیبت زده را حق سبحانه و تعالی او را مثل ثواب مصیبت زده بدهد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود.

و در حسن کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که غم مؤمنی را بردارد بهر عنوان که باشد حق سبحانه و

تعالی در روز قیامت غمهای او را زایل کند و چون از قبر بیرون آید خوشحال باشد و احادیث صحیحه در اینباب بسیار است.

(وَرَوَى هِشَامٌ <sup>(۱)</sup> بِنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُ مُوسَى بِنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يُعَزِّي قَبْلَ الدَّفْنِ وَ بَعْدَهُ) و بهشت سند صحیح از هشام منقولست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که تعزیه میفرمودند پیش از دفن و بعد از دفن بمواعظ و نصایح و غیر آن و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه گاهی پیش از دفن پرسش میفرمودند و گاهی بعد از دفن و احتمال دیگر آنکه همیشه هر دو را بفعل میآوردند و این اظهر است از عبارت.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ التَّعْزِيَةُ الْوَاجِبَةُ بَعْدَ الدَّفْنِ) و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که تعزیه و پرسش واجب یعنی سنت مؤکد بعد از دفن است یعنی این اهم است چون گذشت که هر دو خوبست.

و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تعزیه و تسلیه و صبر فرمودن اهل مصیبت بعد از آنست که میت را دفن کنند.

و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تعزیه نیست الا نزد قبر و میباید که برگردند و در آنجا نه ایستند مبادا میت ایشانرا عذاب کنند و ایشان آواز او را بشنوند و باعث زیادتی غم ایشان شود.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَفَاكَ مِنَ التَّعْزِيَةِ أَنْ<sup>(۱)</sup> يَرَاكَ صَاحِبُ

المُصِيبَةِ) و آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند که از پرسش و صبر فرمودن همین بس است که صاحب مصیبت ترا به بیند. و اینحدیث را مسند بخاطر ندارم ولیکن علما عمل باین کرده اند چون مرسل او حکم مسند دارد با آنکه غرض از تعزیه بلکه معنی تعزیه تسلی دادنست و در دیدن تسلی می یابند و اگر چه بمشغول شدن بایشانست که از خاطرش می رود مصیبت و مجربست.

(وَ آتَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَوْمًا قَدْ أُصِيبُوا بِمُصِيبَةٍ فَقَالَ جَبَرَ اللَّهُ وَ هُنَّكُمْ وَ أَحْسَنَ عَزَاكُمْ وَ رَحِمَ مُتَوَفَاكُمْ<sup>(۲)</sup> ثُمَّ انصَرَفَ) و

آنحضرت صلوات الله عليه بنزد جمعی آمدند که ایشانرا مصیبتی رسیده بود پس حضرت باین عنوان تعزیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تدارک کند نقصی را که بشما رسیده است و عوض بدهد در دنیا و آخرت و شما را صبر جزیل کرامت کناد و مرده شما را بیامرزد همین را فرمودند و برگشتند.

و در موثق کالصحيح منقولست از یونس بن یعقوب که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بمن فرمودند که نزد مفضل روم و او را تعزیه دهم از جانب حضرت بر فوت پسرش اسمعیل و فرمودند که سلام مرا باو برسان و بگو که ما بمصیبت اسمعیل مبتلا شدیم و صبر کردیم تو نیز صبر کن چنانکه ما صبر کردیم ما را مرادیست و حق سبحانه و تعالی غیر آنرا میخواهد چون چنین است تسلیم می کنیم مراد او را.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ التَّعْزِيَةُ تُورِثُ الْجَنَّةَ) در

حدیث معتبر وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که تعزیه و

پرسش و صبر فرمودن بهشت را لازم دارد که البته بهشت می‌رود.  
 و در حدیث معتبر وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
 که هر که اندوهناکی را تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را عطا کند در روز  
 قیامت دو جامه از جامهای بهشت و در این حدیث یُحیی بها وارد شده است  
 یعنی عطا کنند او را و دور نیست که حدیث سکونی نیز یحیی باشد و  
 بتصحیف یحبر نوشته باشند کتاب یا برعکس ولیکن در نسخ معتبره بنحو سابق  
 وارد شده است و هر دو خوبست.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت موسی  
 علیه السلام در مناجات پروردگار گفت الهی چه ثوابست کسی را که زن فرزند  
 مرده را تسلی دهد و تعزیه کند حق سبحانه و تعالی فرمود که او را در سایه خود  
 در آورم روزیکه نباشد مگر سایه من یعنی سایه عرش چنانکه در قوی  
 کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله منقولست که هر که زن بچه مرده  
 را تعزیه کند و تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را در سایه عرش خود در  
 آورد روزیکه سایه نباشد مگر سایه عرش او.

و ممکن است که مراد از اول بلکه ثانی هم سایه حمایت و شفقت مراد  
 باشد در همه جا و سایه عرش جانی است که انبیاء و اولیاء ملائکه در آنجا  
 خواهند بود از جهت حساب خلایق.


(وَ عَزَى الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلًا بِابْنِ لَهُ فَقَالَ لَهُ  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ خَيْرٌ لِابْنِكَ مِنْكَ وَ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ فَبَلَّغَهُ  
 جَزَعَهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
 أَفَمَا لَكَ بِهَذَا فَقَالَ لَهُ إِنَّهُ كَانَ مُرَهَّقًا فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَمَامَهُ ثَلَاثُ خِصَالٍ  
 شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ شَفَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

فَلَنْ تَقُوْتَهُ وَاَحِدَةً مِنْهُنَّ اِنْشَاءَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ) و بسند صحیح و کالصحیح از رفاعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تعزیه فرمودند شخصیرا که پسرش فوت شده بود و باو گفتند که خداوند عالمیان از برای پسر تو بهتر است از تو از برای پسر تو و ثواب الهی از برای تو بهتر است از پسر تو از برای تو و این کلامی است که بالاتر از این سخن نمیباشد ولیکن مصیبت زده نمیفهمد امثال اینها را از حکم الهیه پس خبر بحضرت رسید بعد از این که آنمرد بیتابی میکند حضرت مرتبه دیگر تشریف بردند و باو فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند شما متابعت آنحضرت نمیکنید بآنکه چون آنحضرت رفتند بدانید که شما را نیز میباید رفت بطریق اولی یا آنکه چون صبر کردید بر فوت آنحضرت که حیات عالمیان بود بر این نیز صبر بکنید چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که هر کرامصیبتی برسد پس باید که فکر کند فوت آنحضرت را که مردمان بمصیبتی مبتلا نشدهاند بمثل آن مصیبت.

و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفت اهل البیت صدائی شنیدند و کسی را نمیدیدند که میگفت هر نفسی چشنده مرگست و همه را میباید رفت و مزد شما را کاملاً در روز قیامت بشما خواهند رسانید پس هر کرا در آنروز نجات دهند از جهنم و داخل بهشت شود رستگار است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتعی زایل که مردمان فریفته آن شدهاند و بدرستی که اگر پیغمبر از شما رفت خدا باقی است و رحمت او تسلی میدهد مصیبت زدگانرا و تدارک میکند آنچه را از اینکس رفته است پس میباید که اعتماد شما بر خدا باشد و بس و امیدواری شما باو باشد و بس و محروم کسی است که از



ثواب خود را محروم کند بجزع و عدم صبر و روایات بسیار باین مضمون وارد شده است و در روایتی هست که بعضی گفتند که گوینده این سخنان ملکی بود که از جانب حق سبحانه و تعالی آمده بود و بعضی گفتند که خضر علیه السلام بود و ظاهر یکحدیث اینست که جبرئیل بود.

پس آنمرد بحضرت صادق صلوات الله علیه گفت که غمی که داریم اینست که صالح نبود و کارهای بد میکرد و در بعضی از نسخ مراهقاً است چنانکه در ثواب الاعمال است ولیکن در کافی و تهذیب مثل اصل است و ظاهراً مراهقاً تصحیف است و بر تقدیر وقوع بمعنی اول است مجازاً چه از مراهق قریب ببلوغ را میخواهند پس گویا گفته است که جوان و جاهل بود و لازمه آن هرزه کاریست پس حضرت فرمودند که سه چیز در پیش دارد که بآنها امیدواری تمام هست یکی گواهی بوحدانیت الهی واحادیث بسیار وارد شده است که گوینده این کلمه با شرایط مغفور است. 

از آنجمله حدیث کالمتواتر بین العامة و الخاصة که چون حضرت امام رضا صلوات الله علیه به نیشابور رسیدند محدثان آن بلاد همه در خانه حضرت ایستاده بودند و نقل کرده اند که در آن زمان در اصل نیشابور سیصد هزار محدث بودند از خاصه و عامه که بر بخاری اجتماع نمودند و آخر بواسطه حسد محدثین آنجا او را در منبر سنگباران کردند و جمعی بصد تشویش او را از دست اینها خلاص کردند در شبی او را روانه بغداد ساختند بعد از آنکه دو مرتبه سابق بر این در سمرقند و بخارا نیز او را سنگباران کرده بودند از جهت آنکه اعتقاد بخاری این بود که کلام الهی حادثست و شافعی و احمد حنبل تابع ابوالحسن اشعری بوده قرآناً قدیم میدانستند و این اعتقاد باطل در خراسان شایع بود خصوصاً نزد محدثان اهل سنت چون بخاری را مخالف این اعتقاد

دیدند با او چنین کردند.

و در رجال عامه حکایت بخاری باین عنوان نقل کرده‌اند و ذکر کرده‌اند که در شهر سبزوار می‌بود و از آنجا که متوجه سمرقند شد دو بیست هزار محدث بر او جمع شدند و چون فضلی آنجا بی اعتبار شدند این مکر کردند که در وقتی که در منبر باشد مسئله حدوث و قدم کلام را از او پرسیدند و او گفت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف کرده است قرآنا بمحدث پس فضلا گفتند که کافر است و شروع در سنگباران کردند و جمعی از مریدان بصد تشویش او را خلاص کردند و مخفی از آنجا بیخارا آمد و در آنجا نیز سیصد هزار محدث بر او جمع شدند و عاقبت مثل سمرقند شد و در نیشابور بدستور تا چون به بغداد رسید اعتبارش کردند.

مجملا نقل کرده‌اند که در خانه حضرت دو بیست هزار فضلاء محدثین اجتماع کرده بودند و چون حضرت از خانه بیرون آمدند در محفه بودند محدثان فریاد برآوردند که یا بن رسول الله از شهر ما بیرون میفرمائی و یکحدیث افاده نمیفرمائی که مستفید شویم حضرت سر بیرون کردند و فرمودند که شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد تا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت شنیدم از جبرئیل از خداوند عالمیان که فرمود که: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصار من است هر که داخل شد در حصار من ایمن شد از عذاب من پس چون شتر روانه شد حضرت با آواز بلند فرمودند که با شرطهای آن و من از جمله شروط این کلمه‌ام و هر که قایل است بامامت آنحضرت قایل است بدوازده امام معصوم پس یکشرط: امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و شرطی دیگر چنانکه در احادیث کالصحیح و صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که از روی

اخلاص کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید البته داخل بهشت شود و اخلاص آنستکه این کلمه او را از محرمات الهی باز دارد و احادیث فضل این کلمه زیاده از آنستکه حصر توان کرد.

دیگر از آن سه چیز رحمت الهی است که بر همه کس واجبست که امیدوار رحمت او باشند بلکه از جمله گناهان کبیره است ناامیدی از رحمت الهی تا آنکه فرموده است که ناامید از رحمت الهی نیستند مگر کافران.

سیم شفاعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و جزو اخیر را ذکر نکرده اند از جهت ظهور و عدم اغترار شیعیان که مفرور نشوند و آیات و احادیث شفاعت را حصر نمیتوان کردن پس یکی از اینها که شفاعت ائمه معصومین است یا هر يك از اینها از او فوت نخواهد شد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و اگر نیز بنابراین فرمودند که رجا غالب نشود بمرتبه که مرتکب معاصی شوند باین امیدواری چنانکه حق سبحانه و تعالی هر جا آیه رحمتی فرستاده است عقیب آن آیه غضبی بیان فرموده است و برعکس تابنده در میان خوف و رجا باشد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که شما را داند که شیعه اید و دوست دارد یا بواسطه تشیع دوست دارد داخل بهشت میشود اگر چه شیعه نباشد و چنین کسی ظاهرش آنستکه مستضعف است و گذشت که احادیث بسیار هست که امیدواری هست در ایشان که بفضل الهی نجات یابند.

و در حدیث صحیح و کالصحیح از علی بن مهزیار منقول است که شخصی عرضه بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرستاد که از مردن فرزندم بسیار غم دارم حضرت نوشتند که میدانی که حق سبحانه و تعالی

از مال مؤمن و فرزند مؤمن انتخاب میفرماید هر چه را بهتر است تا ثواب عظیمش کرامت فرماید.

و منقول است که برادر اشعث فوت شده بود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعزا پرسش او آمدند و فرمودند که اگر جزع کنی حق خویشاوندی بجا آورده و اگر صبر کنی میگذرد حق الهی را ادا کرده با آنکه اگر صبر کنی و نزد خدا و خلق محمودی و اگر جزع کنی میگذرد و نزد خدا و خلق مذمومی پس اشعث گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** حضرت فرمودند که میدانی چه معنی دارد اشعث گفت تو غایت علوم و منتهای علومی که هر کس را که مشکلی میشود بازگشتش بسوی تست من چه دانم حضرت فرمودند که انالله اقرار است از بنده بمملوکیت و انالیه راجعون اقرار است بآنکه غیر او همه کس هلاک خواهند شد.

(و رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْجَنَازَةِ أَنْ لَا يَلْبَسَ رِدَاءً وَأَنْ يَكُونَ فِي قَبِيصٍ حَتَّى يُعْرَفَ)

و در موثق و در قوی کالصحيح منقولست از ابوبصير از آنحضرت که فرمودند که سزاوار نظر بصاحب جنازه و اولی بمیراث و در کافی صاحب مصیبت آنست که ردا نپوشد چون متعارفست که عرب همه ردا میپوشند و نزد عجم بالاپوش بمنزله رداست و شیخ بهالدین محمد رحمه الله می گفت بالاپوش رداست و پیش عرب چنین متعارفست و میباید که همین پیراهن پوشیده باشد تا آنکه صاحب عزا را مردمان بشناسند و او را سر سلامتی دهند.

و در حدیث حسن کالصحيح نیز از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار آنست که صاحب مصیبت ردا نپوشد تا بدانند که او صاحب مصیبت است و در فقه رضوی مذکور است که صاحب مصیبت جنازه را بر ندارد و خاک در قبر نکند و مستحب است او را که سر برهنه و پابرهنه

باشد.

(وَ يَتَّبِعِي لِجِزَانِهِ أَنْ يُطْعِمُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) و سزاوار نظر بهمسایگان میت آنست که اطعام کنند سه روز از جهت اهل بیت میت و جمعی که پرسش ایشان می آیند چون خود بمصیبت گرفتارند و ظاهر آنستکه تتمه حدیث ابی بصیر باشد چنانکه در کافی است متفرقاً و مضمونش در فقه رضوی مذکور است و احادیث دیگر خواهد آمد.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَضَعَ رِذَاءَهُ فِي مُصِيبَةٍ غَيْرِهِ) و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که ملعونست و از رحمت الهی دور است در دنیا و آخرت کسی که ردا نپوشد در مصیبت دیگران و سبب آنستکه تشریح است و شارع قرار داده است که صاحب مصیبت ردا نپوشد و یا اظهار حزن و اندوه کردن است و بدروغ و یا اظهار جزع کردن و شکایتست از جناب اقدس الهی بعبث و یا وجهی داشته باشد که ما ندانیم. و دو حدیث قوی نیز گذشت در اوایل احکام میت.

(وَ لَمَّا قُبِضَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ رَأَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ وَ قَدْ شَقَّ قَمِيصَهُ مِنْ خَلْفٍ وَ قُدَّامٍ) و چون وفات کرد حضرت امام علی نقی عسکری و باین اعتبار آنحضرت را و حضرت امام حسن بن علی را عسکرین مینامند از جهت آنکه سکنی ایشان در سامره بود و سر من رای را یکی از خلفا از جهت عسکر بنا کرد که در بغداد جای ایشان تنگ بود حاصل که حضرت امام حسن عسکری از خانه بیرون آمدند و پیراهن خود را از پیش و از پس دریده بودند.

و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است که برادر حضرت امام علی نقی فوت شده بود حضرت از جهت برادر گریبان خود را دریده بود و این

دو حدیث دلالت میکند بر آنکه جامه بر پدر و برادر دریدن سنت است و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که سزاوار نیست فریاد کردن و جامه دریدن بر میت.

و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند از شخصی که جامه خود را بر پدرش یا بر مادرش یا بر برادرش یا بر خویش او بدرد پس حضرت فرمودند که با کی نیست در جامه دریدن بدرستیکه حضرت موسی جامه درید بر برادرش حضرت هرون علیهما السلام و جامه ندرد پدر بر فرزندش و نه شوهر بر زنش و زن جامه میدرد بر شوهرش و اگر شوهر جامه بر زن بدرد یا پدر بر فرزند پس کفاره میباید بدهند مثل کفاره قسم و نماز ایشان خوب نیست تا کفاره بدهند و توبه کنند از آنچه کرده اند و اگر زنی روی خود را بخراشد یا موی خود را بچیند یا بکند پس در بریدن مو بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد و اگر رو را بخراشد یا مو را بکند کفاره قسم میدهد اگر در خراشیدن خون در آید و اگر دست بر روی خود زده باشد میباید که توبه کند و کفاره واجب نیست و بتحقیق که زنان اولاد حضرت فاطمه صلوات الله علیها جامها دریدند و سیلیها بر روهای خود زدند از جهت حضرت امام حسین صلوات الله علیه و بر چنین کسان جامه میتوان درید و دست بر رو میتوان زد و دیگر اخبار جزع خواهد آمد بنابر این علما حرام میدانند این افعالرا مگر بر پدر و برادر و کفاراتی که وارد شده است جمعی واجب میدانند و جمعی سنت و احتیاط را ترك نمیباید کرد بآنکه چنین کارها نکنند و اگر بکنند کفاره بدهند.

(وَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِذَاءَهُ فِي جَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ قَدْ وَضَعَتْ

**أَزْدِيَّتَهَا فَوَضَعَتْ رِذَائِيَّ**) و بسند كالصحيح بل الصحيح روایت کرده است  
 صدوق از عبدالله بن سنان و طریق او بعبدالله صحيح است از حضرت امام جعفر  
 صادق صلوات الله عليه که بخدمت حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله  
 آمدند و عرض نمودند که سعد بن معاذ برحمت الهی واصل شد و بسیار بزرگ  
 بود چنانکه از اخبار بسیار ظاهر میشود پس حضرت با اصحاب برخاستند پس  
 فرمودند که او را غسل دادند و کفن کردند و در تابوت گذاشته روانه شدند و  
 حضرت از عقب جنازه میفرمودند و گاهی دست راست تابوت را میگرفتند و  
 گاهی دست چپ را یعنی در ابتدا تا او را بقبر رسانیدند پس حضرت داخل قبر  
 شدند و او را در لحد خوابانیدند و خشت بر او چیدند و میفرمودند که سنگ  
 بدهید گل بدهید تا درز خشت ها را گرفتند پس چون فارغ شدند و بدست خود  
 خاک ریختند در قبر را پر کردند حضرت سيد المرسلين فرمودند که من  
 میدانم که بدن خاک میشود و روز بروز در پوسیدنست ولیکن حق سبحانه و  
 تعالی دوست میدارد که هر که کاری کند آنرا خوب بکند پس چون قبر درست  
 شد مادر سعد در گوشه بود گفت گوارا باد بهشت از برای تو ای سعد پس  
 حضرت فرمودند که ای مادر سعد با اینهمه که دیدی کردم جزم مکن بر  
 خداوند تعالی که البته او را ببهشت میرد بدرستی که سعد را اندک فشارشی از  
 قبر شد پس حضرت با اصحاب برگشتند پس گفتند یا رسول الله امروز کاری  
 چند فرمودید بر سعد که بهیچکس نکرده بودید پیش از این یکی آنکه در  
 جنازه او پا را برهنه کردید و ردا را از دوش انداختید پس حضرت فرمودند که  
 چون فرشتگان همه بی کفش و ردا بودند من متابعت ایشان کردم دیگر صحابه  
 گفتند که گاهی جانب راست تابوت را میگرفتی و گاهی جانب چپ را حضرت  
 فرمودند که دست من در دست جبرئیل بود هر جا که دستم را میگذاشت

میگذاشتم دیگر صحابه گفتند که امر کردی که او را غسل دادند و نماز بر او کردی و در لحدش خوابانیدی و معهذا فرمودی که او را ضغطه و فشارش قبر شد حضرت فرمودند که بلی با خانه اش کج خلقی میکرد حق سبحانه و تعالی باین ضغطه او را پاک کرد.

و صدوق ذکر کرده است در خصال که سعد بن معاذ را سه چیز از خوبیها بود که اگر یکی از آنها را کل اهل زمین میداشتند از جهت فضیلت ایشان کافی بود و صدوق این جزو آخر را در اینجا ذکر کرد تا دفع دخل کند که حدیث سابق دلالت میکرد که ردا را در جنازه غیر نباید انداختن پس چرا حضرت صلوات الله علیه و آله انداختند جواب گفت که خصوص سعد از این حکم کلی مستثنی است بامر الهی از جهت تألیف قلوب یهودان و اطمینان مسلمانان و حکایات سعد و خوبیهای او از کتب سیر و تواریخ و غیر آن ظاهر میشود خوشا حال جمعی که در زمان آن حضرت از دنیا رفتند بعنوان شهادت یا غیر آن و بداحال جمعی که ماندند و فریفته دنیا شدند و دین را بدینا فروختند نعوذ بالله من الضلالة بعد الهدایة.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَوْلَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَفَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا) و بسند قوی کالصحیح از آنحضرت سلام الله علیه منقول است که اگر نه آن بود که حق سبحانه و تعالی صبر را پیش از بلا آفریده بود مطلقا یا نسبت بمؤمن هر آینه مؤمن می شکست مانند تخم مرغی که بر سنگ حسنی خورد چون بلا را حق سبحانه و تعالی از جهت دوستان خود مقرر ساخته است.

(وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي



نورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْأَعْظَمِ مَنْ كَانَ عِصْمَةً (۱) أَمْرِهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 وَأَبَى رَسُولِ اللَّهِ وَمَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَمَنْ  
 إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ  
 أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ (۲) وَآتُوبُ إِلَيْهِ) و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله  
 علیه و آله منقولست که فرمودند که چهار خصلت است که هر که این چهار  
 خصلت در او باشد خواهد بود در نوریکه اعظم انوار الهی است جل شانہ در  
 دنیا و عقبی اما در دنیا چون مشتمل است بر نور ایمان و رضا بقضا و شکر حق  
 سبحانه و تعالی و بازگشت باو در هر ساعتی و اما در عقبی اعظم جاهای قیامت  
 در نورانیت جائی است که انبیا و اوصیا در زیر عرش حق سبحانه و تعالی  
 خواهند بود و این نورهای معنوی سبب انوار صوری آنروز خواهد بود چنانکه  
 آیات و احادیث متواتره بر آن دلالت دارد اما آن چهار چیز.

اول: صفت کسی است که اعتصام او و احتفاظ او بشهادت بر وجود  
 باری تعالی و وحدت او و یقین بر رسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و  
 آله باشد و این دو یقین لازم دارد یقین بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله را که  
 اعتقاد یقینی داشته باشد بجمیع آنچه آنحضرت فرموده است و از آنجمله  
 اعتقادست بامامت ائمه هدی صلوات الله علیهم و حشر و نشر و سایر اموریکه  
 آنحضرت خبر داده باشد چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که  
 شهادتین بی اقرار بائمه معصومین فایده اخروی ندارد بلی این کلمتین فایده دنیوی  
 داشت نسبت بمنافقانی که بدترین کفار بودند و بسبب کلمتین جان و دلشان  
 محفوظ بود.

دویم: کسی که هر گاه مصیبتی باو رسد در مال یا نفس و غیر آن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَلِتَبْلُؤُنَّكُمْ» و گذشت تفسیر آیه کریمه بگویند که ما مملوک و بنده خداوندیم و خداوند علیم حکیم هر چه نسبت ببندگان خود میفرماید عین مصلحت ایشان است خواه در تکالیف و خواه در مصایب و چون غرض الهی آنست که ایشانرا بسبب اینها ثواب غیر متناهی در آن نشأه کرامت کند میگوید که: **وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ** و بدرستی و راستی که بازگشت ما بسوی او خواهد بود و جزای ما را بر وجه احسن چنانکه فرموده است خواهد داد.

سیم: کسی که از جانب حق سبحانه و تعالی باونعمتی برسد با آنکه همیشه متواتر و متوالی است بگوید که جمیع ثناها و حمدها مخصوص خداوندیست که آفریننده و روزی دهنده و تربیت کننده جمیع عالمیان است و در بعضی از نسخ فقیه رب العالمین **نُوبُوا** اما در **خصالی** بود که قدیم است و بیک واسطه از نسخه مصنف نوشته اند و جمعی از مجتهدین و محدثین بر آن گشته اند و اجازت فضلا در آنجا هست چهارم کسی که هر گاه از او خطائی سر زند فی الحال رجوع بتوبه و انابه کند پیش از آنکه در نامه عملش نوشته شود.

(وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُضَابُ بِمُصِيبَةٍ فِي الدُّنْيَا فَيَسْتَرْجِعُ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ وَ يَضْبُرُ حِينَ تَفْجَاهُ الْمُصِيبَةُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ وَ كُلَّمَا ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ فِيمَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ عُمْرِهِ فَاسْتَرْجِعَ عِنْدَهَا وَ حَمِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ ذَنْبٍ اِكْتَسَبَهُ فِيمَا بَيْنَ الْاِسْتِرْجَاعِ الْاَوَّلِ اِلَى الْاِسْتِرْجَاعِ الْاٰخِرِ اِلَّا الْكَبَائِرَ مِنَ الذُّنُوبِ) و در صحیح و حسن كالصحيح از معروف بن خر بوزمکی از حضرت امام محمد باقر سلام الله عليه منقول است

که فرمودند که هر مؤمنی که در دنیا بمصیبتی مبتلا شود در وقت مصیبت بگوید  
 اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَا جِعُوْنَ و چون مصیبت بناگاه باو رسد صبر کند و بیتابی نکند  
 البته حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را همه بیامرزد مگر گناهان کبیره که  
 حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است جهنم را از برای آن یعنی باستحقاق  
 اگر توبه نکند و رحمت الهی شامل حال او نشود و شفاعت احدی او را  
 دستگیری نکند و بلاغت مقتضی آن است که چنین سخن گوید تا کسی جرأت  
 نکند بر گناهان کبیره و هر چند این مصیبت بخاطرش رسد در آینده و کلمه  
 استرجاع را بگوید و حمد الهی کند و چون مدتی که گذشت غالب اوقات  
 متفطن میشود که خیر او در بلا بوده است و صدمه آن بلا گذشته است حمد  
 الهی مشکل نیست حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را هر گناهی را که کرده باشد  
 از گفتن آن کلمه تا گفتن این کلمه مگر گناهان کبیره را چنانکه در باب کبایر  
 خواهد آمد تعداد آن و ممکن است که وصف احترازی باشد و مراد همه کبایر  
 نباشد بلکه مثل شرك و کشتن معصوم و چیزهایی که کفر است اینها مغفور نشود  
 و باقی کبایر مغفور شود و این معنی بحسب عبارت ظاهرتر است و الله تعالی  
 يعلم.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد  
 شده است که هر کرا حق تعالی ملهم سازد در وقت مصیبت که کلمه استرجاع را  
 بگوید بهشت واجب میشود از جهت او.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که  
 بعد از مدتی بخاطرش آید مصیبت گذشته و او بگوید: اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ  
 رَا جِعُوْنَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ اَجْرِنِيْ عَلٰی مُصِيْبَتِيْ وَ اَخْلِفْ  
 عَلَيَّ اَفْضَلَ مِنْهَا یعنی خداوندا مرا مزدده بر آن مصیبت که بر من واقع شد و

بهرتر از آن بعوض آن کرامت کن مرا همان ثواب کرامت میفرماید که در صدمه اول باو داده‌اند از جهت مصیبت.

(و رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ مَلَكَاً مُوَكَّلًا بِالْمَقَابِرِ فَإِذَا انْصَرَفَ أَهْلُ الْمَيِّتِ مِنْ جَنَازَتِهِمْ عَنْ مَيِّتِهِمْ أَخَذَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَرَمَى بِهَا فِي أَثَارِهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنْسُوا مَا رَأَيْتُمْ فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا انْتَفَعَ أَحَدٌ بِعَيْشٍ) و بسند موثق كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته را در قبرستانها مقرر ساخته است که چون اهل میت از قبر گذاشتن برگردند قبضه از خاک بر میدارد و در عقب ایشان میریزد و میگوید که فراموش کنید آنچه را دیدید پس اگر نه چنین میبود کسی از زندگانی منتفع نمیشد و ظاهر است که اگر حالت ساعت اول یکروز بماند کسی زنده نمیماند.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ جَزَعَ عَلَيْهَا أَوْ لَمْ يَجْزَعْ صَبَرَ عَلَيْهَا أَوْلَمْ يَصْبِرْ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ <sup>(۱)</sup> عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ) و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر که بمصیبتی مبتلا شود خواه بر آن مصیبت جزع کند و خواه نکند و خواه صبر کند و خواه نکند ثوابش نزد حق سبحانه و تعالی بهشت است و مشهور آنستکه مراد از ثواب در اینجا اجر است در صورت جزع و هر دو را ثواب گفته‌اند بر سبیل تغلیب و یا بمعنی لغوی مراد است یعنی جزا که شامل ثواب و اجر هر دو باشد.

(وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَوَابُ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهِ إِذَا مَاتَ الْجَنَّةَ صَبَرَ أَوْ لَمْ يَصْبِرْ) و در موثق كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ثوابی که بمؤمن میدهند از جهت مردن فرزندش بهشت است خواه صبر بکند یا صبر نکند. و ممکن است که مراد از حدیث سابق مرگ فرزند باشد و مناسب رحمت و اسعه الهی تعمیم است و اجر مؤمن عظیم است و حق سبحانه و تعالی بهانه میخواهد از برای مغفرت.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ قَدَّمَ وَ لَدَا كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ سَبْعِينَ يُخَلِّفُهُمْ بَعْدَهُ كُلُّهُمْ قَدْ رَكِبَ الْخَيْلَ وَ قَاتَلَ<sup>(۱)</sup> فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ) و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که يك فرزند پیش فرستد یعنی پیش از مرگ او بمیرد آن فرزند از جهت او بهتر است از هفتاد فرزند که از عقب او بمانند که همگی بر اسب سوار شوند و جهاد کنند از جهت رضای الهی هر چند فرزند صالح که میماند از جهت پدر نفاع است اما آن ثواب کجا و ثواب مصیبت فرزند کجا خصوصاً با صبر کما قال الله تعالی: «إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ فَرْطٌ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ فَمَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ لَهُ وَ لَمْ يُقَدِّمْ وَ لَدَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لِكُنَّا فَرْطٌ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ مِنْ فَرْطِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ) و منقول است که آن حضرت فرمودند که داخل بهشت نمیشود شخصی که او را پیش روی نباشد که شفیع او باشد پس شخصی عرض نمود که پس شخصی که از برای او فرزندی نشده باشد و فرزندی از پیش نفرستاده باشد یا رسول الله حال او چونت آیا ما را ممکن است که فرطی و پیش روی غیر از فرزند باشد حضرت فرمودند که بلی از جمله پیش رو مسلمانان برادر مؤمن او است که

مؤمن از فقد او مغموم میشود و او شفیع است برادر خود را.

و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی اختیار میفرماید از فرزندان مؤمن هر که را نفیس تر است و محبت باو بیشتر دارد تا او را در خور مصیبت ثواب عظیم کرامت فرماید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر گاه حق سبحانه و تعالی بنده را دوست میدارد محبوبترین فرزندان او را میبرد. و دور نیست که از این جهت باشد که تا در محبت کسی را شریک خداوند نگرداند چنانکه نسبت بحضرت ابراهیم و حضرت یعقوب سلام الله علیهما واقع شد.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که چون طاهر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت حضرت رسول خدا خدیجه را از گریه منع فرمودند خدیجه گفت یا رسول الله بلی نکنم ولیکن آب دیده جمع شد ریختم حضرت فرمودند که دوست نمیداری که در روز قیامت فرزند خود را ببینی که در بهشت ایستاده و چون نظرش بتو افتد دست تو را بگیرد و داخل بهشت کند و بجائی که از همه جاهای بهشت پاکیزه تر و نفیس تر باشد در آورد خدیجه گفت که چنین خواهد بود حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و کریمتر است که میوه دل بنده را ببرد و آن بنده صبر کند از جهت رضای الهی و خداوند خود را شکر کند و حق سبحانه و تعالی او را عذاب کند.

و بهمین عنوان حدیثی از آن حضرت منقولست در مردن قاسم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلافت که طاهر همان قاسم است که طاهر

لقب او باشد یا غیر اوست چنانکه در طیب و ابراهیم نیز خلاف شده است.  
 (وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا حِينَ قُتِلَ  
 جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْعِي <sup>(۱)</sup> بِذُلِّ <sup>(۲)</sup> وَلَا تُكَلِّي وَلَا حَرْبٍ <sup>(۳)</sup>  
 وَ مَا قُلْتِ فِيهِ فَقَدْ صَدَقْتِ) و منقولست که حضرت سیدالمرسلین  
 صلی الله علیه و آله در وقتی که جعفر طیار شهید شده بود و حضرت فاطمه را  
 بتعزیه اسماء بنت عمیس فرستادند نهی فرمودند آنحضرت صلوات الله علیها را  
 از کلماتی که در جاهلیت میگفتند و فرمودند خواندن ویل را ترک کن یا ذل  
 بر نسخه دیگر و ثکل را ترک کن و حرب را و بر نسخه حزن را یعنی مگو و او یلاه  
 و اذلاه و ائکلاه و احرباه و احزنه یا بجای وا یا بگویند چون حضرت جعفر  
 شهید شده بود و متعارفست که از جهت کشته خود این نوحه ها می کنند حضرت  
 بیان فرمودند که جعفر در بهشت طیار است این عبارات مناسبت ندارد چون  
 دلالت بر مذلت و خواری دارد و معنی اینها اینست که وای بر حال تو و ما وای  
 وای بیا که وقت تست وای مذلت و خواری بیا که وقت تست و ثکل آنستکه  
 زنی فرزندش مرده باشد یعنی ای مادرت بجزای تو نشسته وای جنگ تو چکارها  
 میکنی و هر چه بگوئی راست گفته یعنی از خوبیهای او و احتمالی دیگر  
 داده اند که هر چه بگوئی راست بگو اما لفظ تاب اینمعنی ندارد.

اما بطرق متعدده وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه  
 فرمودند که یاران خود را بگوئید که در نوحه بر موتی سخنان خوب بگویند که  
 چون حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند هاشمیات بخدمت  
 حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند که او را پرسش کنند و ماتم بدارند

۲- بویل.خ.

۱- لا تدعین.خ.

۳- ولا ضرب.خ.

حضرت بایشان فرمودند که دعا کنید و ترك کنید آنچه متعارفست از شمردن کمالات و حالات را در مصیبتها.

(و رَوَى مِهْرَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكًا إِلَى أَوْجَعِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ فَمَسَحَ عَلَى قَلْبِهِ فَأَنْسَاهُ لَوْعَةَ الْحُزْنِ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ تُعْمَرِ الدُّنْيَا) وکالصحیح مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه که چون شخصی از دنیا رفت حق سبحانه و تعالی ملکی را میفرستد بنزد هر کس که اندوه او بیشتر است تا دستی بر دل او مالد تا فراموش کند از او سوز و درد را و اگر نه این باشد دنیا معمور نشود زیرا که با آن حزن اگر بماند نه متوجه مال خواهند شد و نه فرزند اگر زنده بمانند و غالب مردن ایشان است و بر تقدیریکه بمانند متوجه دنیا نخواهند شد و حکمت الهی اقتضا کرده است که دنیا معمور باشد بغفلت چنانکه منقولست که حضرت سلیمان علیه السلام سه روز شیطان را حبس کرد همه کس ترك بازارها و دکانها کردند و قبرها از جهت خود کردند و مشغول مردن شدند تا آنکه کسبی که حضرت سلیمان میکردند زنبیل بافی بود که از آن معاش خود میفرمودند کسی نخرید و حضرت چیزی نخوردند تا آنکه جبرئیل آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی را حکمتها هست در وجود این ملعون حضرت او را رها کردند همان ساعت همه متوجه کاروبار خود شدند.

و حق سبحانه و تعالی را در مرگ نیز حکمتها هست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در زمان سابق جمعی بنزد پیغمبر خود رفتند و استدعا نمودند از او که دعا کند که حق سبحانه و تعالی مرگرا از ایشان بردارد پس دعا کرد و حق سبحانه و تعالی مردن را برداشت تا آنکه بسیار شدند و خانها برایشان تنگ شد



و نسل ایشان بسیار شد و میبایست که هر کس متوجه احوال پدرش و جدش و جد جدش و مادرش و پدر مادرش شود و ایشان را بمتوضا برند یا طشتی بزیر ایشان گذارند و ازاله نجاست ایشان کنند مجملا آنجماعت از کسب و کار خود باز ماندند از جهت اشتغال بامور ایشان و چون یافتند که بد کرده اند باز بنزد پیغمبر خود آمدند که ما پشیمانیم از این کار که کرده ایم از حق سبحانه و تعالی طلب کن که ما را بحالت اولی برد حق سبحانه اجابت فرمود و بحالت اولی برد مجملا اگر کسی را بصیرتی باشد و در جمیع چیزها تفکر کند میباید که هر چه حق سبحانه و تعالی کرده است عین مصلحت خلایق است.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا قُبِضَ وَ لَدُ الْمُؤْمِنِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ الْعَبْدُ فَيَسْأَلُ الْمَلَكَةَ قَبَضْتُمْ وَ لَدُ فَلَانِ الْمُؤْمِنِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ رَبَّنَا فَيَقُولُ فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَيَقُولُونَ حَمْدَكَ رَبَّنَا وَ اسْتَرْجَعَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنُّوَالَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ) و در قوی کالصحيح از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که چون مؤمنی را فرزندش فوت شود با آنکه حق سبحانه و تعالی میداند که بنده چه گفته است از فرشتگان میپرسد که فرزند فلان مؤمن را از او گرفتید ایشان گویند که بلی ای پروردگار ما پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مؤمن من چه گفت ملائکه گویند که پروردگار احمد کرد ترا و گفت انا لله و انا الیه راجعون پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنا کنید از جهت او خانه در بهشت و آن خانه را خانه حمد بنامید.

و در حدیث صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی را خوش می آید که شخصی فرزندش بمیرد و او شکر الهی کند حق سبحانه و تعالی مباحات میفرماید با فرشتگان که مرا چنین بنده هست که

جان او را گرفتم چون فرزند بمنزله جان است و مع هذا شکر میکند مرا.  
**(وَلَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ خَرَجَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَتَقَدَّمَ  
 الشَّرِيرَ بِأَلْحَدَاءِ وَلَا رِذَاءِ)** و بسند کالصحیح از حسین بن عثمان ثقه  
 منقولست که چون اسمعیل فرزند حضرت صادق صلوات الله علیه از دنیا رفت  
 حضرت از خانه بی کفش و بی ردا بیرون آمدند و پیش پیش تابوت میرفتند و  
 غرض حضرت این بود که تعلیم فرمایند اصحاب خود را که میباید صاحب  
 مصیبت چنین کند تا مردمان او را بشناسند و او را پرسش کنند چنانکه گذشت و  
 خواهد آمد که حضرت نه بسبب غم چنین فرمودند بلکه بواسطه تعلیم.

**(وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا رَأَى جَنَازَةً قَالَ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ)** و در حسن کالصحیح از ابو  
 حمزه منقولست که حضرت سیدالساجدین علیه السلام هر گاه جنازه میدیدند  
 که روبروی آنحضرت می آمد می گفتند که جمیع محامد و ثناها مخصوص  
 خداوندیست که نگردانیده است مرا از شخص هالك یعنی زنده ام و نمرده ام یا  
 دین من درستست که اگر مرگ بیاید مضایقه ندارم یا مرا در شهر مسلمانان  
 آفریده است و در میان مسلمانانم که اگر عیاداً بالله در شهر کفار میبودم ممکن  
 بود که مذهب ایشان داشته باشم و اگر در میان ایشان باشم و بمیرم مسلمانان از  
 ثواب تجهیز و من از دعاهاى ایشان محروم میبودم یا همه مراد باشد.

و بنا بر اول منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است از حضرت  
 سیدالمرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که دوست دارد لقای  
 الهی را حق سبحانه و تعالی دوست میدارد لقای او را و هر که خوش ندارد  
 لقای الهی را حق سبحانه و تعالی نیز نمی خواهد لقای او را و با آنچه خداوند  
 عالمیان فرموده است که اگر دوستان خدائید آرزو کنید مرگرا اگر چه خطاب

یهود است اما تعلیل دلالت میکند بر عدم اختصاص بایشان. و عدم منافات بچند وجه است یکی آنکه مراد از آیه یهودند و در اینجا تحدی شد با یهود که اگر يك یهودی آروزی مرگ میکرد همه میمردند و این معجزه بود از آنحضرت با آنکه فرمود که ایشان هرگز آروزی مرگ نخواهند کرد بواسطه اعمال قبیحه که دارند چنانکه اکثر مفسرین تفسیر کرده‌اند و بر تقدیر تسلیم منافات ندارد که آروزی مرگ داشته باشند و شکر نعمت حیات را بجا آورند یا آروزی مرگ داشته باشند مشروط بر رضای الهی یا در وقت خود چون بنده میباید در هر وقتی شکر حال خود بکند و شرط بندگی آنستکه بنده راضی باشد بداده الهی اگر چه غیر آنرا طلبد چنانکه خواهد آمد در حکایت فرزند حضرت صادق علیه السلام و جمعی گفته‌اند که در مرض آروزی مرگ خوبست و این معنی ظاهر نیست بلکه بر تقدیر رضای الهی در همه وقت خوبست بلکه میباید که در زندگی زندگی را خواهد که صرف عبادت و طاعت الهی کند و اگر حق سبحانه و تعالی مرگ او را خواهد او حیاترا نخواهد مجملا کمال در آنستکه بنده رضای الهی را خواهد.

و احتمال دویم از اینجهت است که در زمان حضرت سیدالسادین و همچنین حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که این کلام از آنحضرت صلوات الله علیه نیز منقول است زمان استیلای بنی امیه بود و اکثر عالمیان کافر بودند و در منابر و منارات سب اشرف الخلائق میکردند بنابراین این آنمعنی مناسب دارد و احتمال دویم و سیم بر سبیل تعلیم است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله هر گاه روی جنازه واقع میشدند یا جنازه را میدیدند ایندعا را میخواندند که: **اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا**

وَعَدْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَفَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ وَهَرَ كَسَ الْبُغْيَاءِ  
 بِخَوَانِهِ نَمَانًا فَرَشْتُهُ مَكْرًا أَنْكَرِيهِ كُنْتُ مِنْ رُؤْيِ شَفَقَتِكَ بِرَأْسِ أَوَّلِ حَزِينٍ أَوْ  
 وَتَرْجُمَهُ دَعَايَ أَيْنَ اسْتَخْرَكَ خَدَاوَنَدَ عَالَمِيَانِ مِنْ أَيْنَ بَزْرُكْتَ اسْتَخْرَكَ كَسِيَّ بَزْرُكِي  
 أَوْ تَوَانَدَ رَسِيدِ يَأْ بَزْرُكُوَارِي وَعِظْمَتِ وَجَلَالِ مَخْصُوصِ أَوْسْتِ كَسِيَّ هَرَكَرَا  
 مِيخَوَانَدَ مِيْمِيرَانَدَ وَ أَيْنَ مَرْگِ أَنْجِيْزِيْسْتِ كَسِيَّ وَعِدَّةِ كَرْدِهْ أَنْدَ مَا رَا بَأَنْ خَدَا وَ  
 رَسُوْلِ أَوْ وَرَاسْتِ كَفْتِهْ أَنْدَ خَدَا وَرَسُوْلِ كَسِيَّ مِيْبَايْدَ مَرْدِ وَبَعْدَ مِنْ مَرْگِ وَقَايِعِ بَسِيَارِ  
 اسْتِ خَدَاوَنَدَا اِيْمَانِ مَا رَا زِيَادِهْ كَرْدَانِ وَتَسْلِيْمِ مَا رَا زِيَادِهْ كَرْدَانِ كَسِيَّ نَهِيْمِ  
 فَرْمَانِ تَرَا دَرِ هَمِهْ چِيْزِ وَخَوَاهَانِ چِيْزِيْ بَاشِيْمِ كَسِيَّ تُو خَوَاهَانِ أَوْئِيْ اِگَرِ چِهْ مَرْگِ  
 بَاشَدِ شَكَرِ خَدَاوَنَدِيْرَاسْتِ كَسِيَّ عِزْتِ وَجَلَالَتِ وَعِظْمَتِ مَخْصُوصِ أَوْسْتِ  
 بِقَدْرَتِ كَامَلِهْ كَسِيَّ أَوْ رَاسْتِ وَمَقْهُورِ سَاخْتِهْ بِنْدِگَانَرَا بَأَنْكِهْ مَرْگَرَا بِرِ هَمِهْ مَقْرَرِ  
 سَاخْتِهْ اسْتِ وَهَمِهْ ذَلِيْلِ أُوِيْنَدِ.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

و در امثال دعوات اشارات حسنه هست که بانديك تدبري ميتوان فهميد از  
 آنجمله حمد بر بزرگي الهي و ذلت خلق اشاره است بآنکه مقام عبوديت  
 مقتضي اين است که بنده بزرگي را از جهت خداوند خود خواهد و کمال ذلت را  
 از برای خود خواهد چون کمال بنده در ذلت است و هر چند تذلل نزد خداوند  
 بیشتر میکند عزتش بیشتر میشود ديگر اينمعنی را از برای خود و بس نمیخواهد  
 بلکه از برای جميع عالميان میخواهد ديگر اشاره بآنکه از اينجهت که عظمت او  
 را باشد و ذلت بنده را آروزي مرگ کرده است چنانکه عاشق خواهد که از  
 دست معشوق کشته شود و میباید عارف در هر اشاره او را تنبيهات بوده باشد و  
 اين اشارات و تنبيهات بنده را بخدا میرساند نه اشارات و تنبيهات ابوعلی که  
 بغير از ضلالت چيزی از آن حاصل نمیشود مگر چند کلمه که از ديگران

برخلاف مسلک خود ذکر کرده است در مقامات عارفان.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَزَنًا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِنَّا لَصَابِرُونَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْحِطُ الرَّبَّ) وَ آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند که چون ابراهیم فرزند سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شد حضرت فرمودند که ای ابراهیم بر فوت تو اندوهناکیم ولیکن صبر می‌کنیم دل اندوه دارد و چشم می‌گریزد و نمی‌گوئیم چیزی که سبب غضب الهی باشد.

بحسب ظاهر اینخبر قوی منافات دارد با آنکه گذشت که حضرت بخدیجه فرمودند که گریه مکن ولیکن ظاهر آنستکه غرض حضرت در آنجا این بود که غم مخور چون فرزند شفیع است و لهذا خدیجه جواب داد که آبی از چشم ریخت از جهت لوازم بشریت و حضرت شفاعت فرزند را بیان فرمودند و در اینجا نیز حضرت میفرمایند که ما بقضای الهی راضیم ولیکن این گریه از لوازم بشریتست و تا حزن نباشد ثواب نخواهد بود.

و محتمل است که بر تقدیر صحت حدیث حضرت گریسته باشند بواسطه فکر امت یا محبت الهی و چنین ظاهر ساخته باشند که کار بر امت دشوار نشود که گریه نکنند و بیلاها مبتلا شوند چنانکه خواهد آمد که گریه بکنید تا سوزش دل فرو نشیند و قریب باین ذکر کرده است کلینی در حدیث قوی.

(وَ قَالَ<sup>(۱)</sup> صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جِئَ جَاءَتْهُ وَفَاةُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ

بُكَاءُهُ عَلَيْهِمَا جِدًّا وَ يَقُولُ كَأَنَّا يُحَدِّثَانِي وَ يُونِسَانِي فَذَهَبَا جَمِيعاً) و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که چون خبر شهادت جعفر طیار و زید بن حارثه پسرخوانده حضرت بآنحضرت رسید همینکه داخل منزل میشدند بسیار برایشان میگریستند و میفرمودند که ایشان انیس و جلیس من بودند هر دو بیک بار رفتند.

اینخبر نیز بر تقدیر صحت مثل خبر سابق است با آنکه در اینجا معنی دیگر بود که هر دو از بزرگان دین بودند و رفتن ایشان سبب خلل شد در دین آن خلل که سگان نگذاشتند که خلافت صوری بر حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه قرار گیرد چنانکه در خبر صحیح وارد شده است که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه شخصی پرسید که یا امیرالمؤمنین بنی هاشم را چه شده بود که قریش را گذاشتند تا حق شما را غصب نمودند حضرت فرمودند که آنچه عمده بنی هاشم بودند حمزه و جعفر بودند که شهید شده بودند و کسی که مانده بود عباس و عقیل بودند و این هر دو از مستضعفین بودند و رسوخی که میبایست نداشتند تا عاقبت کردند آنچه کردند.

(وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْبَلَاءَ وَ الصَّبْرَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْمُؤْمِنِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ صَبُورٌ وَ إِنَّ الْجَزَعَ وَ الْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكَافِرِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ جَزُوعٌ) و مرویست در حسن کالصحیح از آنحضرت که فرمودند که بلا و صبر هر دو متوجه مؤمن میشوند مانند دو سواری که گرو بسته باشند که کدامیک زودتر خود را می رسانند با و پس صبر زودتر میرسد و چون بلا میرسد مؤمن صاحب صبر است و جزع و بلا می دوانند که خود را بکافر رسانند پس چون بلا میرسد جزع بیشتر رسیده است پس ممکن است که مراد از کافر کسی باشد که کفران نعمت کند و مراد از مؤمن شاکر باشد یا آنکه کنایه از این باشد

که مؤمن کسی است که صبر داشته باشد و جزع کار کافرانست نمیاید که مؤمنان در جزع شبیه بکفار باشند.

و بطرق متعدده قویه کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که جزع آنستکه فریاد کنند و واویلاه گویند و نعره زنند و طپانچه بر روی خود زنند و بر سینه خود زنند و موی پیش سر را بچینند و کسی که زن نوحه گر بیاورد ترك صبر کرده است و بیراهه رفته است و کسی که صبر کند و کلمه انا لله وانا الیه راجعون بگوید و شکر کند خداوند خود را بر آنچه او کرده است پس بفعل الهی راضی شده است و مزد او بر خداست و کسی که چنین نکند قضا کار خود را کرده است و او مستحق مذمت است از خدا و خلق و اجر او حبط شده است. و همین مضمون در احادیث بسیار واقع شده است.

(و رُوِيَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنَّ امْرَأَتِي وَأَخْتِي وَهِيَ امْرَأَةُ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ تَخْرُجَانِ فِي الْمَوَاتِمِ <sup>(۱)</sup> فَاتَّهَمُنَا فَقَالَتَا لِي إِنْ كَانَ حَرَامًا انْتَهَيْنَا <sup>(۲)</sup> عَنْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَرَامًا فَلِمَ تَمْتَعُنَا فَيَمْتَنِعُ النَّاسُ مِنْ قَضَائِ حُقُوقِنَا فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْحُقُوقِ تَسْأَلُنِي كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَبْعَثُ أَبِي وَ أُمَّ فَرُوزَةَ تَقْضِيَانِ حُقُوقَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ) و در صحیح از کاهلی که نامش عبدالله بن یحیی است که عرض کردم بآنحضرت صلوات الله علیه که زنم و خواهرم که زن محمد بن مارد است ایشان در ماتمهای خویشان و غیرایشان میروند و من ایشانرا از آن نهی میکنم که مروید پس ایشان بمن میگویند که اگر حرامست ما نرویم و اگر حرام نیست پس چرا ما را منع میکنی تا باعث این شود

که کس ما بمیرد ایشان بپرسش مانیایند پس حضرت فرمودند که از حقوق میرسی یعنی اگر عبث روند منع میتوان کرد اما جمعی که می آیند در عزا و عروسی پیش شما ایشانرا حق هست پدرم رخصت میدادند مادرم را حمیده وام فروه مادرش را که دختر قاسم بن محمد ابن ابی بکر بود.

و محتمل است که حضرت صادق صلوات الله علیه را زنی یا دختری هم نام مادرش باشد هر دو را میفرستادند تا حقوق اهل مدینه را بجا آورند پس ظاهر شد که بواسطه قضای حقوق رخصت میتوان دادن بلکه سنت باشد بلکه واجب باشد چنانکه خداوند عالمیان فرموده است **وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا<sup>(۱)</sup>** یعنی هرگاه تحیت کنند شما را پس شما بازای آن تحیت کنید ایشانرا بهتر از آنچه ایشان کرده اند یا همان مقدار اقل و خلافی نیست که سلام داخل است در تحیت و در تحیات دیگر مثل تواضعات و دیدنهای متعارف و جواب عطسه و امثال اینها بعضی گفته اند که همه تحیت است ورد آن واجبست و این حدیث معتبر نیز دلالت دارد چون حقوق جمع محلی بلام است و مفید عموم است باتفاق اصولیین با دیگر احادیث که از اینباب وارد شده است قطع نظر از احادیث عامه زیارت مؤمن.

و حق اینست که از این عبارات جزم بوجوب نمیتوان کرد و این از متشابهاتست که میباید بقصد قربت بجا آورند و ترك نکنند والله تعالی يعلم و اخبار خواهد آمد در این باب انشاءالله تعالی.

**(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَّضَ الْإِيمَانَ<sup>(۲)</sup> مَحْضًا أَوْ مَحَّضَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَ الْبَاقُونَ مَلَهُوٌّ عَنْهُمْ إِلَى**



يَوْمِ الْقِيَامَةِ) و بعنوان کالتواتر از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله عليهم منقولست که فرمودند که سؤال نمیکند در قبر مگر از کسی که ایمان خالص داشته باشد و آنها شیعیان صالحند یا اعم یا کفر را خالص کرده باشد و آنها غیر اثنی عشری صالح و ما بقی شیعیان فاسقند که ایشان را باز میگذارند بحال خود نه ثوابی خواهد بود ایشانرا و نه عذابی و عذاب ایشان عدم ثوابست و حسرت و بسبب این حسرت از گناهان پاک میشوند.

و جمعی این عبارت را مخفف خوانده‌اند باین معنی که از محض اعتقادات سؤال میکنند و محضاً را مصدر فعل محذوف میگیرند ولیکن با تکلف بسیار لفظ باقون که از برای مذکر ذی عقل است اطلاقش بر اعمال از سابق ابعداست بلی این معنی که از اعتقادات می‌رسند احادیث متواتره در آن واقع شده است اما در آن احادیث واقع نشده است که از اعمال نمی‌رسند و عمده اخباریکه دلالت میکند بر آن این اخبار است و این اخبار ظاهرش اشخاصی است که از ایشان سؤال میکنند.

معهداً احادیث بسیار وارد شده است که از اعمال نیز می‌رسند از آنجمله حدیث صحیحی است که بطریق متکثره مرویست از سعید بن مسیب و او اگر چه بحسب ظاهر از علمای عامه است اما بحسب واقع از مخصوصان و ثقات سید الساجدین صلوات الله علیه است و او روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما در هر جمعه موعظه می‌فرمودند در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و جمعی حفظ کردند و جمعی نوشتند می‌فرمودند که ای گروه مردمان از خدا بترسید و بدانید که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و هر کس در دار دنیا کار خوبی کرده است همه پیش او حاضر خواهد بود و بدی که کرده‌اند نیز حاضر خواهد بود و آروز کنند که آن اعمال

از ایشان هزارساله راه دور باشد و خداوند عالیان شما را از عذاب خود حذر میفرماید که کاری نکنید که موجب عذاب شود، وای بر تو ایفرزند آدم که غافلی از آنچه در پیش داری و از تو غافل نیستند، ایفرزند آدم بدرستی که اجل تو در نهایت سرعت بسوی تو می آید و در طلب تو میدود و عنقریبست که مدت عمرت بسر آمده است و اجلت رسیده است و ملک موت قبض روح کرده است و ترا در قبر در آورده اند و روح را در بدنت جا داده اند و بناگاه منکر و نکیر در قبر آمده اند که از تو سؤال کنند بدرستی که.

اول چیزیکه سؤال خواهند کرد از حق سبحانه و تعالی است که پروردگار تست که او را در دار دنیا پرستش میکردی.

دیگر سؤال میکنند از دینی که بآن اعتقاد داشتی و از کتابی که آنرا تلاوت مینمودی و از امامانی که تولا بایشان داشتی و امام خود میدانستی.

بعد از اینها سؤال میکنند از مدت عمر را که در طاعت صرف کردی یا در معصیت.

دیگر از مالت میپرسند که از ممر حلال بهمرسانیدی یا از ممر حرام و در راه خوب صرف کردی یا در راه بد پس باید که امروز که فرصت داری احتیاط خود را بکنی و چنان کنی که همه را جواب خوب توانی داد پس اگر شیعه اثنی عشرتی و پرهیزکاری و بدین خود معرفت داری و متابعت ائمه هدی کرده خداوند عالمیان حجت ترا بتو میرساند و زیانت را بجواب خوب ناطق میکند و همه را جواب میگوئی و ملکین ترا بشارت میدهند بهشت و رضای الهی و بحوران خوش صورت و استقبال میکنند ترا فرشتگان با نسیمها و میوه های بهشت و اگر چنین نباشی زیانت بند میشود و حجتی نخواهی داشت که جواب توانی گفت و بشارت میدهند ترا بجهنم و باستقبال تو می آیند فرشتگان عذاب

با آب حمیم و زبانه دوزخ که همیشه در عذاب باشی تا روز قیامت.  
 و بدان ایفرزند آدم که بعد از قبر دیگر قیامت خواهد بود که دلها همه  
 سوزان و چشمها همه گریان خواهد بود روزیکه همه عالمیان پیشینیان و پسینیان  
 را جمع خواهند کرد روزیکه صور را اسرافیل بدمد و مردمان همه از خاک بیرون  
 آیند و از دهشت آنروز جانها بسینها رسد در نهایت خشم از خود و اعمال خود  
 روزیکه قبول نکنند سؤالت را که مرا بدنیا فرستید تا تدارک کنم. آنچه را نکرده  
 باشم و از تو نشنوند و کسی فدای خود نتواند داد و بر فرض محال اگر داشته  
 باشد قبول نخواهند کرد و عذر کسیرا نخواهند شنید چون حجت در دار دنیا بر  
 همه تمام شده است و توبه کسی را قبول نخواهند کرد چون وقت توبه این نشاء  
 است و نخواهد بود مگر جزای حسنات که بخوبان دهند و مگر جزای سیئات  
 که بیدان دهند پس هر مؤمنی که بسنگینی ذره از اعمال خیر کرده باشد ثواب  
 آنرا مییابد و هر مؤمنی که بسنگینی ذره از اعمال بد کرده باشد بجزای خود  
 خواهد رسید پس حذر کنید ای مردمان از گناهان صغیره و کبیره که حق سبحانه و  
 تعالی شما را از آن نهی فرموده است و حذر فرموده است از آنها در کتاب  
 صادق و بیان ناطق خودش قرآن مجید و از مکر الهی و عذاب او ایمن مباشید  
 در وقتی که شیطان ملعون شما را بشهوات باطله دعوت کند بدرستی که حق  
 سبحانه و تعالی میفرماید که متقیان و پرهیزکاران حال ایشان این است که چون  
 شیطان در مقام اغوای ایشان در می آید ایشان متذکر میشوند و بینا میشوند که  
 شیطان است که این دعوت میکند و متوجه آن گناه نمیشوند پس میباید که  
 خوف الهی را شعار دلهای خود گردانید و در خاطر در آورید وعده هائی را که  
 حق سبحانه و تعالی بشما وعده داده است از ثوابهای عظیم چنانکه شما را  
 ترسانیده است از عقاب الیم الخبر. و اکثر عبارات این خبر آیات کلام مجید

است که حضرت جمع فرمودند.

و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میت را در قبر از پنج چیز سؤال میکنند از اعتقادات خصوصاً از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از نماز و روزه و حج و زکات پس ولایت اهل البیت بآن چهار میگوید که هر نقصی که بر شما وارد شده باشد تمامی آن بر منست.

و در حدیث کالصحیح است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن داخل قبر میشود نماز از دست راست خواهد بود و زکات از دست چپ و احسان پدر و مادر بر سر سایه انداخته باشد و صبر در کناری باشد پس چون منکر و نکیر داخل قبر میشوند از جهت سؤال صبر بنماز و روزه میگوید که شما مدد مکنید و اگر شما عاجز شوید من هر چه باید میکنم و دیگر احادیث خواهد آمد که بر این معنی دلالت میکند و مذکور شد سابقاً که اعمال صالح مصور می شوند بصورت های خوب و اعمال بد بصورت های بد.

و در حدیث کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من از شما شنیدم که فرمودید که شیعیان ما همه بیبشت میروند هر چند بدکردار باشند حضرت فرمودند که بلی والله همه بیبشت میروند گفتم فدای تو گردم گناهان کبیره بسیار چه میشود حضرت فرمودند که بشفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم در روز قیامت همه را خواهند بخشید ولیکن آنچه میترسم بر شما از عذاب برزخ است گفتم برزخ کدام است حضرت فرمودند که از اول قبر است تا روز قیامت و احادیث عذاب قبر خصوصاً ضغفه و فشردن قبر متواتر است و همچنین سؤال منکر و نکیر متواتر است و آنکه نزد مؤمنان بصورت های خوب

می آیند و نزد غیر ایشان بصورت‌های مهیب می آیند و آنکه دوستی ائمه هدی سیما حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم در قبر نافع است بلکه نزد مردن و مبعوث شدن از قبر و نزد پریدن نامها و نزد حساب و نزد میزان که جان کنندن برایشان آسان شود و قبور ایشان واسع و منور باشد و وحشت نداشته باشند و چون از قبرها مبعوث شوند جامهای بهشت در ایشان پوشانند و نامهای اعمال ایشان را بدستهای راست ایشان دهند و ایشانرا حساب نکنند یا باسانی حساب کنند و ترازوی حسنات ایشان بسبب محبت اهل البیت سنگین باشد متواتر است.

و این مضمون در احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را باینها بشارت دادند و اکثر از طرق عامه منقولست و از طرق خاصه متواتر است که شیعیان بجهنم نمیروند و ابن طاوس کتابی تصنیف کرده است که داشتم و در آنجا دو بیست حدیث نقل کرده بود در این معنی و در فردوس الاخبار سنیان منقولست و در غیر آن از کتب عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان همه جمع میشدند بر محبت علی بن ابی طالب حق سبحانه و تعالی دوزخ را نمی آفرید و در کتب ایشان بطرق متکثره واقع است که دوستی علی بن ابیطالب حسنه است که هیچ سیئه با آن ضرر نمیکند و دشمنی آنحضرت سیئه است که هیچ حسنه با آن نفع نمیکند.

و احادیث متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که دوستی رسول خدا و ائمه هدی بر همه کس واجبست و سبب نجاتست از همه عذابها حشر دوستان ایشان با ایشان خواهد بود فرمودند که المرء مع من احب یعنی حشر هر کس با آنکسی خواهد بود که او را دوست دارد.

ولیکن احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سیدالمرسلین تا بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم که دوستی با مخالفت ایشان جمع نمیشود و حمل کرده اند بر آنکه دوستی کامل جمع نمیشود و دیگر خواهد آمد انشاءالله تعالی.

(و سَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِيهَا فَقَالَ أَمَّا زِيَارَةُ الْقُبُورِ فَلَا بَأْسَ بِهَا وَلَا يُبْنَى عِنْدَهَا مَسَاجِدٌ) و سماعه در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از زیارت قبرهای مؤمنان و از بنا کردن مسجدها در قبرستان حضرت فرمودند که اما زیارت قبرها پس باکی نیست و خوبست و اما بنای مساجد در آنجا نکنند چون مکروهست نماز در میان قبرها یا بواسطه آنکه جا را بر مردگان تنگ نکنند خصوصاً هر گاه زمین را وقف کرده باشند از جهت آنکه مقبره باشد و شاید وجهی دیگر نیز داشته باشد.

و بطرق متعدده قویه کالصحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که زیارت کنید مردگان خود را که ایشان خوشحال میشوند بسبب زیارت شما ایشانرا قطع نظر از اعمال خیر مثل دعای مغفرت و خواندن قرآن و ثوابش را بایشان قربت کردن و اگر زیارت پدر و مادر کنید باید که حاجتی که دارید نزد قبور ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب کنید که مستجاب میشود.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در زیارت قبور فرمودند که مردگان انس مییابند از زیارت شما چنانکه در حالت حیات بسبب زیارت خوشحال میشوند و چون از پیش ایشان بر میگردید ایشان را وحشت بهم میرسد و از اسحاق بن عمار منقول است که

بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض نمودم که مؤمن میدانند که کیست آنکه زیارت او میآید حضرت فرمودند که بلی و انس مییابند تا نزد قبر ایشان است و چون برمیگردد میت را وحشتی دست میدهد.

(و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ) و منقول است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر مرا قبله مگردانید که رو بقبر من کنید و نماز کنید و مسجد مگردانید که در اینجا نماز کنید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهودان را لعنت کرد بسبب آنکه قبور پیغمبران خود را مسجد گردانیدند و اینحدیثرا عامه در صحاح خود ذکر کرده اند که حضرت در زمان موت چنین فرمودند و اینکه فرموده است آنحضرت صلی الله علیه و آله که قبر مرا قبله مکنید یعنی قبر را بمنزله کعبه مکنید که هر جا که باشید رو بقبر من کنید و نماز کنید هر چند بدن مبارک آنحضرت بهتر از کعبه است نزد حق سبحانه و تعالی ولیکن غرض از استقبال کعبه تعبد و بندگیست چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که در عبادات و افعال مخصوصه رو بکعبه کنید اطاعت میباید کرد فرمان او را همچنانکه قرآن مجید بهتر است از کعبه و در نماز رو بقرآن نمیتوان کرد یا آنکه مراد حضرت این باشد که قبر مرا در قبله مسجد من مگذارید که مبادا توهم این شود بمرور ایام که سجد بجانب قبر من میباید کرد و قبر مرا مسجد مکنید نیز این احتمال دارد که محل سجود خود مکنید که بجانب قبر من سجده کنید، یا مانند جمعی که سجده میکنند نزد پادشاهان و بر خاک می افتند با قبر من چنان مکنید، یا آنکه بر بالای قبر من مایستید که نماز گذارید یا آنکه قبر مرا ظاهر مسازید که بجانب او نماز کنید هر چند بمنزله کعبه نگردانید و حکمتش همان باشد که مبادا بمرور ایام توهم شود

که بر قبر من سجده میباید کرد و اصلش ظاهر نیست چون راوی این خبر عایشه ملعونه کذابه است.

و در حدیث صحیح است از حضرت امام جعفر صادق علی الله صلوات الله علیه که بر زبانش هرگز کذب گذار نکرده است باعتقاد مخالف و موالف که سه کس بودند که همیشه بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دروغ می بستند عایشه و ابوهریره و انس و اکثر احادیث عامه از این سه کسست و کس چهارم عبدالله بن عمر است که گاهی راست میگفت و لهذا حضرت او را ذکر نفرمودند و غرض آن ملعونه از وضع این خبر این بود که از آن زندقه روایت کرده اند که از جهت دشمنی که همیشه با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه داشت و حضرت مکرر میفرمودند که حضرت سید المرسلین بمن وصیت فرمود آن ملعونه تکذیب میکرد که حضرت کی وصیت کرد و حال آنکه سر حضرت بر سینه من بود که از دنیا رفت و وصیتی که کرده امین بود که گفت قبر مرا مسجد و قبله نکنید.

واهل سنت و محدثین ایشان این سخنان عایشه را ذکر کرده اند در صحاح خود و حکایات دوات و قلم را ذکر کرده اند که در خانه مردان بسیار بودند که حضرت طلبیدند دوات و قلم را و عمر نگذاشت و گفت اینمرد هذیان میگوید کتاب خدا ما را بس است.

و بخاری حدیث دوات و قلم را در صحیح خود در زیاده از شش جا نقل کرده است معهذا شهادت نفی معقول نیست و خود نقل کرده اند که چون ایشان قبول نکردند و دوات و قلم نیاوردند حضرت امیرالمؤمنین را طلب فرمودند و همه را از خانه بیرون کردند و با آن حضرت سرگوشی بسیار فرمودند چون از حضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت امیرالمؤمنین



صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هزار باب از علم تعلیم من کردند که از هزار بابی مفتوح میگردد هزار باب پس ذکر این حدیث که راوی عایشه باشد مناسب نبود و اگر از حضرات ائمه منقول شده باشد تقیه خواهد بود والله تعالی يعلم.

(وَسَأَلَ جَرَّاحُ الْمَدَائِنِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ التَّسْلِيمِ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ فَقَالَ تَقُولُ<sup>(۱)</sup> السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ<sup>(۲)</sup> مِمَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ<sup>(۳)</sup> وَ إِنَّا إِنشَاءَ اللَّهِ بِكُمْ لِأَحِقُونَ) و در قوی کالصحيح منقول است که جراح گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که چگونه سلام میباید کرد بر اهل قبرستان حضرت فرمودند که باین نحو سلام کنید که سلام و رحمت الهی بر مؤمنان و مسلمانان این خانها باد که خانهای قبر است و مراد از مؤمنان صالحانند و مسلمانان غیرایشان رحمت کند حق سبحانه و تعالی آنها را که پیش رفته اند و آنهایی را که خواهند رفت یا آنهایی که مدتها پیش رفته اند و جمعیرا که در این زودی رفته اند و ما نیز انشاء الله بشما خواهیم رسید و این انشاء الله از روی تیمن و تبرک است و اگر نه البته همه را میباید رفت و ممکن است که مراد این باشد که چون مؤمنان بهشت رفته اند انشاء الله بواسطه دخول بهشت باشد ولحوق بایشان چه ممکن است والعیاذ بالله که مؤمن عاقبت از دین برگردد چنانکه بسیار برگشتند از خوبان مثل شیطان و عابد بر صیصا و بلعم باعورا والله تعالی يعلم.

(وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا مَرَّ عَلَى الْقُبُورِ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ إِنَّا إِنشَاءَ اللَّهِ بِكُمْ لِأَحِقُونَ) و در

۱- تقف و تقول. خ.

۲- المتقدمين. خ.

۳- المتأخرين. خ.

صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که آن حضرت فرمودند که بگوید این عبارت را و تخصیص بمؤمنین در اینجا از آن جهت است که منافقان بیرون روند و مؤمنان اینجا اعم است از صالح و طالح چون ایمانرا اطلاقات بسیار هست در هر جائی مناسب آن مقام مراد است و آنکه صدوق این حدیثرا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است از آن جهت است که هر چه ائمه معصومین میگویند از آن حضرت است و یا آنکه حدیثی دیگر است و الله تعالی يعلم.

(وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا دَخَلَ الْمَقَابِرَ يَا أَهْلَ الثَّرِيَّةِ وَيَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ فَهَذَا خَبَرٌ مَا عِنْدَنَا فَلَيْتَ شِعْرِي مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ التَّفَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ قَالَ<sup>(۱)</sup> لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْجَوَابِ لَقَالُوا إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) و بسند كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه داخل قبرستان میشدند و در امالی چون مشرف میشد بر قبرستان میفرمودند که ای اهل خاک که خانه شما خاک است و بدن شما خاک شده است یا خواهد شد و ای جماعتی که بغربت مبتلا شده اید بدانید که خانهای شما را دیگران ساکن شدند و زنان شما را دیگران خواستند و اموال شما را دیگران قسمت نمودند این خبریست که نزد ماست کاش ما میدانستیم که نزد شما چه خبر است و در امالی فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ یعنی نزد شما چه خبر است.

پس حضرت رو باصحاب خود فرمودند و فرمودند که اگر ایشان را

رخصت جواب میدادند و در امالی رخصت کلام میدادند هر آینه میگفتند چنانکه شما می شنیدید که بهترین توشها تقوی است یعنی متاع این بازار پرهیزکاری است و ما نیاورده ایم شما سعی کنید در تحصیل آن توشه و ظاهراً غرض حضرت از این مکامله آنستکه دیگران عبرت گیرند که آنچه عمر عزیز نفیس را صرف آن میکنند همه در این دنیا خواهد ماند و چیزیکه با ایشان خواهد بود تقوی و اعمال صالح است و چون تقوی پرهیزکاریست از آنچه خلاف رضای الهی است ترك طاعات خلاف تقوی است پس فعل واجبات نیز داخل تقوی است و این تقوای عوام است و تقوای خواص اجتناب از مکروهات و فعل مستحباتست نیز و تقوای خاص الخاص آنست که لمحّه از یاد الهی غافل نشوند و لحظه ای متوجه غیر او نشوند.

و در حدیث صحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که همه خوبیها مجتمع است در سه چیز در نظر کردن و خاموش بودن و حرف زدن پس هر نظری که در آن عبرتی نباشد آن نظر سهو است بلکه میباید در هر نظری عبرتها گیرد و فایده چشم همین است یکی آنکه همه اشیا دلیل وجود و علم و قدرت و حکمت الهی است اگر باهل آخرت نظر کند فکر کند که ایشان مردانه در راه خدا میکوشند و عنقریب بمراتب عالیّه رسیده اند با خود عتاب و خطاب کند که تو چرا مثل ایشان نمیشوی و اگر باهل دنیا نظر کند عبرت گیرد که این بیچارگان عمر عزیز را در طلب باطلی صرف مینمایند و با خود گوید که تو نیز مثل ایشان عمر خود را بیاد میدهی و اگر در عقب جنازه روان شود فکر کند که هیچ چیز نزد این میت مطلوب تر از این نیست که چند روزی او را بدنیا فرستند تا تدارك مافات کند و خود را چنان تصور کند که مرده است و او را بمطلوب او رسانیده اند و برگشته است که تدارك کند چنانکه از حضرت صادق

صلوات الله عليه منقولست و على هذا القياس در هر چیزی عبرتها هست.  
 و اما سکوت پس میباید که تا خاموش باشد در فکر چیزی باشد که بکار  
 او آید از آنچه مذکور شد و غیر آن و هر سکوتی که در آن فکر نباشد غفلت  
 است و هر کلامی که بیاد خدا یا از برای خدا نباشد آن لغو است پس خوشا  
 بحال کسی که نظرهای او همه عبرت باشد و خاموشیهای او همه فکر باشد و  
 کلام او همه ذکر الهی باشد و همیشه بر گناهان خود گریان باشد.

دیگر فرمودند که آدمی را سه دوست است دوستی که بزبان حال  
 میگوید که من همیشه با تو خواهم بود در حیات و ممات و آن عمل صالح  
 است و دوستی که میگوید من با توام تا تو بمیری و آن مال اوست و دوستی که  
 میگوید من با توام تا کنار قبر و آن فرزندانند.

(وَ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى الْقَتْلِ بِبَدْرٍ وَقَدْ  
 جَمَعَهُمْ فِي قَلْبٍ فَقَالَ يَا أَهْلَ الْقَلْبِ إِنَّا إِقْدًا وَ جَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا  
 فَهَلْ وَ جَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُكَلِّمُ الْمَوْتَى فَتَنظَرُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَقَالُوا  
 نَعَمْ وَ إِنَّا خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) بطرق متکثره قریب بتواتر منقولست که حضرت  
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله کشته‌هاییکه در جنگ بدر کشته شده بودند از  
 کفار فرمودند که در چاهی یا گوی مانند چاه انداختند و حضرت بر سر آن چاه  
 آمدند و فرمودند که آنچه حق سبحانه و تعالی وعده داده بود ما را از فتح و  
 ظفر الحمد لله همه راست شد چنانکه منقول است متواتراً که حضرت جاهای  
 يك يك را نشان داده بودند که فلانی در اینجا کشته خواهد شد و فلانی در اینجا،  
 آیا آنچه وعده داده بود شما را از مغلوبیت در دنیا و از عذاب آخرت یافتید که  
 حق است منافقان که در آنجا حاضر بودند گفتند که حضرت خطاب بمردگان

میکنند و این چه فایده دارد معهذا چه میفهمند چون مرده‌اند پس حضرت بنور نبوت یافتند و نظر بایشان فرمودند و فرمودند که اگر ایشانرا رخصت سخن گفتن بدهند هر آینه خواهند گفت بلی و بدرستی که بهترین توشها از برای این راه پرهیزکاری است.

و این عبارت ظاهرش آنست که خطاب آن حضرت با کفار بوده باشد و محتمل است که خطاب بمؤمنان باشد و یک قبر از برای همه کنده باشند و مراد از وعده مردگان بهشت باشد اما اخبار دیگر صریح است که خطاب با کفار بود والله تعالی يعلم.

(وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ كُلَّ غَدَاةٍ سَبْتٍ فَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ فَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ) و بسند قوی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت فاطمه صلوات الله علیها هر صباح شنبه زیارت قبور شهدا می آمدند و زیارت حمزه می آمدند و طلب مرحمت میکردند از جهت او و استغفار میکردند از برای او.

و بسند حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت فاطمه صلوات الله علیها هفتاد و پنج روز بعد از حضرت سید کائنات زنده بودند که تبسم و خنده نکردند و هر هفته دو مرتبه زیارت قبور شهدا می فرمودند روز دوشنبه و پنجشنبه و می گفتند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در اینجا ایستاده بودند در جنگ احد و کفار در اینجا ایستاده بودند و ممکن است که در ابتدای حال هفته دو مرتبه آمده باشند و این دو روز و در اواخر هفته یکمرتبه آمده باشند در شنبه اما مدت حیات آن حضرت که هفتاد و پنجروز بوده بعد از حضرت احادیث صحیح و کالصحیح دیگر وارد شده است در طرق اهل البیت صلوات الله علیهم.

و اما در صحاح سته بطرق متکثره از عایشه روایت کرده اند ششماه بعد از آن حضرت زنده بودند و اهل خانه اعلمند بآنچه در خانه است و آنچه در خانه واقع میشود و غرض ایشان از وضع کردن ششماه آنستکه مخفی سازند شهادت محسن و حضرت فاطمه صلوات الله علیها را ولیکن در این احادیث طولانی که بخاری نقل کرده است حال همه ایشان خصوصاً ابوبکر و عمر ظاهر میشود اگر کسی نیکو تدبر نماید و همچنین از احادیثی دیگر که بخاری نقل کرده است طولانی نیز حال ایشان بدیهی میشود و انشاء الله تعالی در باب وصیت مذکور خواهد شد.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا دَخَلْتَ الْجَنَّةَ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ) و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه داخل شوی در قبرستان پس بگو السلام علی اهل الجنة رحمت الهی و سلامتی از عذاب الهی بر کسی باد که از اهل بهشت است و مراد از آن شیعه اثنی عشریست اگر چه فاسق از دنیا رفته باشد چون عاقبت بیبهشت خواهد رفت.

(و قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا دَخَلْتَ الْمَقَابِرَ فَطَيِّبِ الْقُبُورَ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا اسْتَرْوَحَ إِلَى ذَلِكَ وَ مَنْ كَانَ مُنَافِقًا وَجَدَ أَلَمَهُ) و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل قبرستان شوی ضرر ندارد راه رفتن بر بالای قبور زیرا که هر که مؤمن است راحت مییابد از برکت قدم مؤمن و هر که منافق است یعنی غیر اثنی عشری الم آنرا می یابد.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست که سؤال کرد علی بن جعفر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا خانه بنا میتوان کرد بر قبرها و میتوان نشستن بر بالای قبر حضرت فرمودند که خوب نیست بنا کردن بر قبرها و

نه نشستن بر آن و نه کچ مالیدن نه گل مالیدن بر آن.

و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی کردند از آنکه نماز کنند بر قبر یا بنشینند بر آن یا بنا کنند بر آن.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقولست که بنا مکنید بر قبور و صورت مکشید بر سقف خانها که حضرت سید المرسلین را خوش نمیآمد از اینها و کراهت داشتند از اینها.

و در حدیث معتبر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که سؤال کردند از آنحضرت که اگر چاهی تنگ باشد و شخصی در آنچاه افتد و بمیرد و ممکن نباشد که او را از آنچاه بیرون آورند آیا دیگر در آنچاه بول و غایط میتوانکرد حضرت فرمودند که نمیتوانکرد بلکه آن چاه را پرکنند و قبر آنشخص کنند و اگر ممکن باشد که آن شخص را بیرون آورند و اگر چه بکنند چاه باشد او را بیرون آورند و غسل دهند و دفن کنند چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حرمت مسلمان مرده مثل حرمت مسلمان زنده است و مثل یکدیگرند در احترام یعنی اگر زنده در متوضا افتد او را البته واجبست بر همه مسلمانان که سعی کنند و او را بیرون آورند مرده نیز چنین است.

واحادیث بسیار وارد شده است که حرمت مرده مثل احترام زنده است و از مجموع این اخبار ظاهر شد که بر روی قبر راه نتوان رفتن چنانکه جمعی از اصحاب ذکر کرده اند که مکروهست و در اخبار از طرق اهل البیت خبری صریح در این باب ندیده ام اما از طرق عامه حدیثی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از راه رفتن بر قبور پس ممکن

است که از احترام میت راه رفتن مستثنی باشد یا جمع کنند بآنکه اگر بقصد زیارت قبور باشد خوب باشد و اگر عبث باشد بد باشد یا راه رفتن ضرر نداشته باشد صلحا و اتقیا را.

چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند که مؤمن را ضغطه قبر میرسد حضرت فرمودند که هیئات مؤمنان را از این عذابها چیزی نمیرسد والله که زمینی که مؤمن بر آن راه میرود فخر میکند بر زمینی که بر آن راه نرفته باشد و میگوید که مؤمن بر من راه رفته است و زمینی که قبر مؤمن است بمؤمن میگوید که من ترا دوست میداشتم در وقتی که بر پشت من راه میرفتی الحال که داخل من شدی خواهی دید که با تو چه خواهم کرد پس قبر او را فراخ کنند آنمقدار که چشم کار کند و جمعی گفته اند که سنت است که چون بقبرستان روند پاها را برهنه کنند از جهت احترام مؤمنین موتی و از جهت شکستگی که این کسرا حاصل میشود و این نیز وجهی است در جمع بین الاخبار والله تعالی يعلم.

(و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزُّورُهُمْ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَيَعْلَمُونَ بِنَا إِذَا آتَيْنَاهُمْ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَ يَفْرَحُونَ بِكُمْ وَ يَسْتَأْنِسُونَ إِلَيْكُمْ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ إِذَا آتَيْنَاهُمْ قَالَ قُلْ اللَّهُمَّ خَافِ الْأَرْضَ عَنِ جُنُوبِهِمْ وَ صَاعِدِ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ وَ لَقِيهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَسْكِنِ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَ خَدِّتْهُمْ وَ تُؤْنِسْ بِهِ وَ خَشَّتْهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و كالصحيح بل الصحيح چنانکه علامه گفته است محمد بن مسلم گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما بزیارت اموات برویم حضرت فرمودند که بلی گفتم ایشان میدانند که ما نزد ایشان رفته ایم حضرت



فرمودند که آری والله بدرستی که ایشان میدانند و خوشحال میشوند از رفتن شما بنزد ایشان و انس میگیرند بشما پس گفتم که چون زیارت ایشان رویم چه بگوئیم حضرت فرمودند که بگو ایندعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا زمین را از پهلوهای ایشان دور گردان و ارواح ایشانرا با علی علین بر و خشنودی خود را با استقبال ایشان فرست و از ایشان راضی شو و ساکن ساز نزد ایشان از رحمت آنمقدار که بسبب آن تنهائی ایشان را بآن موصول سازی یعنی رحمت را رفیق و مونس ایشان کن و بآن رحمت وحشت ایشان را زایل گردانی بدرستی که تو بر همه چیز قادر و توانایی. و این عبارت ظاهرش آنست که دعا از برای کل مؤمنان آن مقبره است اگر چه غرض یکی باشد میباید که دیگران را با او ضم کند تا سبب استجاب دعا شود.

و در حدیث صحیح از عمرو منقولست که با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رفتیم بقیع که قبرستان مدینه مشرفه است و رسیدیم بقبر شیعه از اهل کوفه حضرت ایستادند و گفتند: **اللَّهُمَّ صَلِّ وَخَدِّتْهُ وَانْسِ وَخَسْتَهُ وَاسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَ الْحَقُّهُ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ.**

(و قَالَ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ زَارَ قَبْرَ مُؤْمِنٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُ<sup>(۱)</sup> إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِصَاحِبِ الْقَبْرِ) و باسائید صحیحه از آنحضرت منقول است که هر بنده مؤمنی که زیارت کند قبر مؤمنی را و نزد او بخواند این سوره را هفت مرتبه البته حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را و آن مرده را. و در همین حدیث هست که احمد

بن محمد گفت که با ابراهیم بن هاشم بودم در قبرستانی ابراهیم پیش قبری آمد و روبقبله نشست و دست خود را بر قبر گذاشت و هفت مرتبه انا انزلناه خواند پس گفت خبر داد مرا صاحب این قبر که محمد بن اسمعیل است که هر که الخ. و از محمد بن احمد در صحیح منقولست که در قنبد بود و آن قلعه ایست در راه مکه معظمه و با علی بن بلال بر سر قبر محمد بن اسمعیل رفتیم پس علی بن بلال گفت که روایت کرد بمن صاحب این قبر از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بزیارت قبر برادر مؤمن رود و دست بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند از فرع اکبر قیامت یا روز فرع ایمن شود و تردید از راوی است.

و همین مضمون بسند صحیح از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست و از این اخبار استدلال کرده اند بر آنکه نزد قبر میت قرآن خواندن سنت است و بهتر است.

(وَ سَأَلَ إِسْحَقُ بْنُ عَمَارٍ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَبَارَكَ فِيهِمْ بِأَجْمَعٍ) قَالَ قَالَ عَلِيٌّ قَدْرَ فَضَائِلِهِمْ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ كُلَّ يَوْمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ قَالَ ثُمَّ رَأَيْتُ فِي مَجْرَى كَلَامِهِ أَنَّهُ يَقُولُ أَذْنَاهُمْ<sup>(۱)</sup> جُمُعَةٌ فَقَالَ لَهُ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قَالَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَوْ قُبَيْلَ<sup>(۲)</sup> ذَلِكَ فَيَبْعَثُ اللَّهُ مَعَهُ مَلَكًا يُرِيهِ مَا يَسْرُ بِهِ وَ يَسْتُرُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُهُ فَيَرَى سُورًا وَ يَرْجِعُ إِلَى قُرَّةِ عَيْنٍ) و در موثق كالصحيح منقولست که اسحق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کرد از مؤمن مرده که آیا بزیارت زنده های

اهل خود میآید حضرت فرمودند که بلی گفت در هر چند روز یکبار میآید حضرت فرمودند که بمقدار فضیلتها که ایشان دارند بنسبت آن رخصت ایشان میدهند هر چند فضیلت بیشتر است رخصت بیشتر میدهند بعضی از ایشان هر روز زیارت اهل خود میآیند و بعضی در هر دو روز یکبار میآیند و بعضی در هر سه روز یکبار اسحق گفت که از گفته آنحضرت چنان یافتیم که کمتر از یک هفته رخصت نمیدهند پس اسحق گفت که در چه وقت ایشان میآیند حضرت فرمودند که نزد زوال آفتاب از خط نصف النهار که اول پیشین است یا اندکی پیش از زوال میآیند و حق سبحانه و تعالی ملکی را با او میفرستد که باو نماید چیزها که سبب خوشحالی آن مرده شود و بپوشاند از او آنچه را کراهت داشته باشد خواه از امور اخروی باشد مثل عبادات و طاعات را باو می نمایند و معاصی را از او میپوشانند و خواه از امور دنیوی باشد مثل رفاهیت و سرور ایشانرا مینمایند و غم و الم را مستور میسازند.

و هیچ شك نیست که مراد از این حدیث و احادیث دیگر از این باب آنست که مردگان زیارت زندگان میآیند ولیکن علامه رحمه الله در منتهی ذکر کرده است که سنت است که زیارت قبور مکرر بروند و این حدیث را دلیل او آورده اند و تاویلی از جهت علامه میتوان کرد که هرگاه مردگان زیارت زندگان آیند بطریق اولی ایشان را زیارت مردگان باید رفت یا چون ایشان میآیند بازدید ایشان میباید کرد و محتمل است که غرضش این باشد که این حدیث اگر چه ظاهرش زیارت مردهاست حمل میباید کرد بر زیارت زنده ها چون ظاهر حدیث شباهتی بتناسخ دارد اگر چه تناسخ آنستکه روح ببدن جسمانی دیگر تعلق میگیرد و در اینجا تعلق بدن مثالی گرفته است چنانکه خواهد آمد و ظاهراً بواسطه تعجیل در تصنیف غافل شده سهو کرده باشد والله تعالی یعلم.

(وَرَوَى حَفْصُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الْكَافِرَ يَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُهُ وَ يُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يُحِبُّ) و بسند صحیح و کلینی در حسن کالصحیح با زیادتی روایت کرده‌اند از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مؤمن بزیارت اهل خود می‌آید و می‌بیند آنچه سبب سرور اوست و مستور می‌سازند از او آنچه سبب کراهت اوست و بدرستی که کافر بزیارت اهل خود می‌آید و می‌بیند آنچه سبب کراهت اوست و مستور می‌سازند از او آنچه را محبوب اوست بعد از آن حضرت فرمودند که بعضی در هر هفته یکبار می‌آیند و بعضی بحسب اعمال خوب و بد دیر و زود میشود و چون صدوق جزواول و آخر را در حدیث اسحق ذکر کرده بود از این حدیث آنرا ذکر نکرد.

و در موثق از ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر مؤمن و کافری که مرده‌اند نزد زوال بزیارت اهل خود می‌آیند پس اگر اهل خود را می‌بینند که اعمال صالح میکنند شکر الهی بجا می‌آورند بر این نعمت و کافر چون می‌بیند که اهل او اعمال خیر میکنند او را حسرت عظیم دست میدهد.

و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست در خبر کالصحیح که از آنحضرت پرسیدند که میت بزیارت اهل خود می‌آید حضرت فرمودند که بلی گفتم که در هر چند گاه یکبار می‌آید حضرت فرمودند که در هفته و ماه و سال می‌آیند بمقدار منزلتی که دارند گفتم در چه صورت می‌آید حضرت فرمودند بصورت مرغی بالطافت بر دیوار خانه او می‌نشیند و نظر باحوال ایشان میکند پس اگر حال ایشان خوب است خوشحال میشود و اگر بد است یا پریشانند مغموم و حزین میشوند.

و در قوی از آنحضرت روایت کرده است عبدالرحیم که عرض نمودم که مؤمن بزیارت اهل خود می آید حضرت فرمودند که بلی از حق سبحانه و تعالی رخصت میگیرد و رخصتش میدهند و دو فرشته با او میفرستند و او بصورت مرغی می آید و بر دیوار خانه می نشیند و نظربایشان میکند و سخن ایشانرا می شنود پس ظاهر شد از اخبار مستفیضه که آمدن ایشان حق است و اگر عقول ضعیفه حکمتش را نیابد بسیار چیزها را نمی یابد پس نباید طرح نمودن امثال این اخبار را تا داخل نشود در زمره آنجماعتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مذمت ایشان: **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ** بلکه ایشان تکذیب نمودند چیزی چند را که علم ایشان بآن نرسید و هنوز بایشان نرسیده بود تاویل آن و حقیقت آن از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم.

واحادیث بسیار وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دو حق عظیم بر بندگان خود دارد یکی آنکه تا چیزی را ندانند نگویند و دویم آنکه هرگاه عقل ایشان بآن نرسد طرح آن نکنند و بعد از آن این آیه را خواندند که: **«الَّذِينَ يُؤْخَذُ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ إِلَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»** (۱) و آیه سابقه را یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفتیم در کتابیکه برایشان فرستاده ایم که نگویند بر خدا مگر آنچه حق باشد و آن چیز است که یقین داشته باشند که حق سبحانه فرموده است.

**(وَقَالَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى لَأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَلَّغْنِي أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا آتَاهُ الزَّائِرُ أَيْسَ بِهِ فَإِذَا انْصَرَفَ عَنْهُ اسْتَوْحَشَ**

فَقَالَ لَا يَسْتَوْحِشُ) و در حسن کالصحيح مرویست که صفوان عرض نمود بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که حدیثی بمن رسیده است که مؤمن میت هر گاه کسی بزیارت او میرود باو انس میگیرد پس چون برمیگردد صاحب وحشت میشود حضرت فرمودند که صاحب وحشت نمیشود بحسب ظاهر منافات با احادیث گذشته دارد و جمع میتوان کرد که دور نیست که غرض صفوان این باشد که زیارت قبور اگر نروند بهتر است که سبب وحشت میت میشود حضرت فرماید که اگر چه از رفتن زایر فی الجملة او را وحشتی حاصل میشود اما بسبب زیارت مؤمن رحمتهای الهی نازل میشود که او مشغول آن میشود و از آن وحشت خلاص میشود.

(وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُصْنَعُ<sup>(۱)</sup> لِلْمَيِّتِ مَاتَمٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمِ مَاتَ) و در حسن کالصحيح از زراره منقولست و ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد و سند صدوق بر زراره صحيح است پس صحيح باشد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سه روز ماتم میت را میگیرند بآنکه اجتماع کنند زنان و جمعی از خویشان ایشان که آیند تعزیه ایشان کنند و ایشانرا تسلی حاصل گردد و زیاده از سه روز خوب نیست چون غالب اوقات تا سه روز تخفیف مییابد و بعد از سه روز اظهار شکایت است از جناب اقدس الهی تعالی شانه.

(وَأَوْضَى أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ لِمَاتِمِهِ وَ كَانَ يَرَى ذَلِكَ لِلْسُنَّةِ<sup>(۲)</sup> لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ اتَّخِذُوا لِإِلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ طَعَامًا فَقَدْ شِعِلُوا) و در خبر کالصحيح منقولست که

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وصیت فرمودند هشتصد شاهی از جهت ماتم آنحضرت و اینمعنی را سنت میدانستند چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند در وقتی که خبر شهادت جعفر رسید که از برای اهل خانه جعفر طعامی مهیا کنید که ایشان بمصیبت گرفتارند و اینخبر را حریر روایت کرده است از زراره یا غیر او که وصیت نمودند الخ.

و این سخنان سخنان روایست که اینرا از جهت سنت میکردند و استدلال بفعل حضرت کردن همه نحو کلام معصوم نیست بلکه ظاهرش آنست که راوی چنین یافته باشد و درست نیافته است زیرا که وصیت را مناسبتی نیست با طعام مهیا کردن بلکه مستحب است که خویشان و همسایگان تهیه طعام ایشان بکنند که ایشان گرفتار تعزیه اند و پختن و تهیه طعام کردن اهل میت چون خوب نیست وصیت از آن مستثنی خواهد بود چون فی الحقیقه از مال اهل میت واقع نشده است.

و ظاهر آنستکه فعل حضرت در وصیت جهت اعلاء دین و گریه کردن مؤمنان باشد تا ایشان مثاب شوند و ماتم ائمه معصومین صلوات الله علیهم مثل ماتم دیگران نیست بلکه ماتم نگرفتن بعد از سه روز بهتر است و از جهت ایشان بعد از هزار سال نیز سنت است اگر چه محتمل است که این وصیت از جهت سه روز اول باشد اما ظاهرش آنست که این وصیت از جهت ده سال است چنانکه می آید و هشتصد درهم خرج هر سال باشد.

(وَ أَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يُنْدَبَ فِي الْمَوَاسِمِ<sup>(۱)</sup>)  
عَشْرَ سِنِينَ) و در موثق کالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه منقولست که فرمودند که پدرم بمن گفت که از مال من اینقدر اینقدر وقف کن که تا ده سال در سه روز منی که شیعیان در آنجا از جهت حج اجتماع میشود ایشانرا این مالرا بجمعی ده که نوحه بر من کنند و ظاهراً اکتفا بده سال از آنجهت بود که میدانستند که بعد از آن زمان استیلای بنی عباس خواهد بود و نمیبایست کردن بواسطه تقیه.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسُّنَّةُ الْبَعْثُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ كَمَا أَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا جَاءَ نَعْيُهُ) و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چیزی خوردن نزد اهل مصیبت از عمل کفار است که قبل از اسلام متعارف بود و بعد از اسلام سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین جاریشد که خویشان و همسایگان از جهت ایشان طعام بفرستند چنانکه آنحضرت امر فرمودند که سه روز طعام از جهت خانه جعفر طیار بفرستند وقتی که خبر شهادت او را آوردند رضی الله عنه پس ظاهر آنستکه اگر دعوت کنند نرفتن اولی باشد مگر آنکه یابند که ایشان آزرده میشوند رفتن در اینصورت اولی است و خوردن طعام نیز چنین است اگر نخورند اولی است مگر آنکه آزرده شوند از نخوردن یا جمعی باشند که از راههای دور آمده باشند از جهت پرسش و همسایگان و خویشان تهیه طعام نکرده باشند یا آنچه ایشان کرده باشند بس نباشد در این صورت پختن ایشان ضرر ندارد و خوردن اینجماعت والله تعالی يعلم.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَنْ تَأْتِيَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَنِسَائَهَا وَ أَنْ تَصْنَعَ لَهُمْ طَعَاماً ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَجَرَتْ بِذَلِكَ



السُّنَّة) و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که چون جعفر طیار در جنگ موته شهید شدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بروند بنزد زن جعفر اسماء بنت عمیس و سایر زنان او پرسش ایشان بفرمایند و سه روز پیش ایشان باشند و سه روز از جهت ایشان طعام مهیا کنند و بفرستند و بعد از آن این سنت جاری شد که سه روز طعام بفرستند از جهت اهل مصیبت.

و این مضمون در حدیث حسن کالصحیح از حفص و هشام از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقول است که فرمودند که سزاوار آنستکه همسایگان میت سه روز طعام مهیا کنند از جهت ایشان و نگذارند که اهل مصیبت طعام مهیا کنند از جهت خود.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ لَيْسَ لِأَحَدٍ (۱) أَنْ يَتَّخِذَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِلَّا الْمَرْأَةَ عَلَى زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّتُهَا) در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که کسی ترك زینت نکند از جهت کسی زیاده از سه روز مگر زن که در عزای شوهر خود چهار ماه و ده روز عده ترك زینتها میکند چنانکه در باب طلاق خواهد آمد انشاء الله.

(وَ سُئِلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَجْرِ النَّايِحَةِ فَقَالَ لِأَبَسَ بِهِ قَدْ نَبِيحَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که مزد نوحه گر دادن حلالست حضرت فرمودند که باکی نیست بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نوحه کردند و اگر حرام میبود اهل بیت عصمت

و طهارت منع مینمودند و حال آنکه منع نکردند و هرگاه حلال باشد مزد بر او جایز خواهد بود و این حدیث را مسند بخاطر ندارم که دیده باشم.

و کلینی در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که خانهای خود را بگوئید که نزد مردگان خود سخنان خوب بگویند و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند زنان بنی هاشم در عزای آنحضرت حاضر شدند و شروع در نوحه کردند و کمالات حضرت سید المرسلین را می گفتند چنانکه متعارف بوده است که در نوحه چنین میکرده اند حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمودند که باز گذارید تعداد فضایل را که رسم جاهلیت است بلکه دعا کنید و صلوات فرستید بر آنحضرت صلی الله علیه و آله.

و ممکن است که سهوی از کتاب شده باشد و چنین باشد که: **قَدْ نَبَّحَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِمْ أَظْهَرَ** است در استدلال بنابر این حضرت فرموده باشند که نزد آنحضرت نوحه کردند و حضرت منع نفرمودند چنانکه خواهد آمد در باب متاجر در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نوحه بد نیست ام سلمه نوحه کرد نزد آن حضرت بر یکی از خویشان خود و حضرت منع نفرمودند.

(و رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ لِأَبَا سَبْكَسِبِ النَّاسِ إِذَا قَالَتْ صِدْقًا) و در روایتی وارد شده است که باکی نیست کسب نوحه گری اگر راست گوید و دروغ نگوید چنانکه متعارفست که دروغ بسیار میگوید نوحه گر تا زنانرا بگریه در آورد و دروغ حرام است.

و در روایات صحیحه وارد شده است که باکی در این کسب نیست و در حدیث موثق وارد شده است که باکی نیست اگر شرط نکند و هر چه دهند بمزد

او قبول کند و در خبر موثق کالصحیح وارد شده است که مکروه است و جواز منافات ندارد با کراهت.

( وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ تَسْتَحِلُّهُ بِضَرْبِ إِخْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأَخْرَى )

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از کسب نوحه گر حضرت فرمودند که حلال میکند زن نوحه گر مزد خود را بآنکه دست خود را بر دست دیگر میزند از جهت گریه آوردن زنان پس چون کاری میکند مزدش حلال است.

( وَ لَمَّا أَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ وَقْعَةِ أُحُدٍ إِلَى

الْمَدِينَةِ سَمِعَ مِنْ كُلِّ دَارٍ قِتْلَ مَنْ أَهْلُهَا قَتِيلٌ نَوْحًا وَ بُكَاءً وَ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ دَارِ حَمْزَةَ عَمَّهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَكِنْ حَمْزَةٌ لَا بُوَائِي عَلَيْهِ قَالِي أَهْلُ الْمَدِينَةِ أَنْ لَا يَنْوُحُوا عَلَيَّ مَيِّتٍ وَ لَا يَبْكُوهُ حَتَّى يَبْدَأُوا بِحَمْزَةَ فَيَنْوُحُوا عَلَيْهِ وَ يَبْكُوهُ فَهُمْ إِلَى الْيَوْمِ عَلَى ذَلِكَ ) و منقول است که چون

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جنگ احد برگشته داخل مدینه مشرفه شدند چون هفتاد نفر از اصحاب آنحضرت شهید شده بودند از هر خانه که کسی از ایشان کشته شده بود صدای نوحه و گریه شنیدند و از خانه عمش حمزه اسدالله صدائی نشنیدند پس حضرت فرمودند که از همه جا که صدا می آید کسی دارند و چون حمزه کسی ندارد و در غربت شهید شده است کسی بر او گریه نمیکند چون اهل مدینه این سخنرا شنیدند همه سوگند خوردند که نوحه نکنند بر مردگان خود و گریه برایشان نکنند تا اول گریه و نوحه بر حمزه کنند و بعد از آن بر مردگان خود و تا امروز ایشان بر سر قسم خود هستند.

و ظاهراً این سخن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باشد و

احتمال کلام صدوق نیز دارد ولیکن بعید است و یکی از فضلا ذکر کرده است

که ظاهراً از گفته آنحضرت ناشی شده است قصه حمزه هر چند افتراست اما مردمان گریه میکنند در آن قصص بر سیدالشهدا و گذشت که بر مثل حسین بن علی میباید نوحه و گریه کردن و تعزیه آنحضرت را همیشه داشتن سیمادر دهه اول محرم که فضایل آن و احادیثی که در آن باب وارد شده است فوق حد و حصر است و انشاءالله تعالی در باب زیارات مذکور خواهد شد.

(وَقَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَصَلِي عَنِ الْمَيِّتِ فَقَالَ نَعَمْ حَتَّىٰ أَنَّهُ لَيَكُونُ فِي ضَيْقٍ فَيُوسَّعُ عَلَيْهِ ذَلِكَ الضَّيْقُ ثُمَّ يُؤْتَىٰ فَيُقَالُ لَهُ خُفِّفْ عَنْكَ هَذَا الضَّيْقُ بِصَلْوَةِ فَلَانٍ أَخِيكَ عَنْكَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَأَشْرِكْ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فِي رَكَعَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ) و بسند صحیح و اسانید کالصحیحہ منقولست از عمر بن زید که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما نماز بدل میت میتوانیم کرد حضرت فرمودند که بلی تا آنکه بسیار باشد که در تنگی و محنتی باشد آن میت و آن نماز را بنزد او برند یا بنزد او روند فرشتگان و باو گویند که حق سبحانه و تعالی این تنگی را از تو تخفیف داد یا برداشت بسبب نمازیکه فلان برادر مؤمن بنیابت تو بجا آورد پس عرض نمودم که میتوانم دو کسرا شریک گردانم در دو رکعت نمازیکه کنم و در بعضی از نسخ فی رکعة یعنی در یکرکعت یا یکنماز حضرت فرمودند که بلی ظاهر سؤال اول قضا است از میت خواه واجب و خواه قضای نوافل بقرینه لفظ عن.

و ظاهر سؤال دویم این است که دو رکعت نماز سنت بکند و ثوابش را بایشان تبرع کند یا بنیابت نیز بآنکه قصد کند دو رکعت نماز نافله از جهت پدر و مادر میکنم از برای خدا و همه خوبست باعتبار احادیث متواتره که زیاده از سی کس از فضیلت اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم

روایت کرده‌اند.

وسید جلیل عظیم الشان ابن طاوس رساله نوشته است در رد بعضی از علما که این روایات را ندیده‌اند و گفته‌اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>(۱)</sup> یعنی از برای آدمی نیست مگر آنچه را خود سعی کرده باشد و جواب داده‌اند که این نیز از سعی آدمی است که ایمان آورده است و ایمان سبب قبول عبادت دیگران شده است از برای اینکس بفضل الهی و یا آنکه حصر اضافی است که آدمی اعتماد نکند بر نسب و حسب و امثال اینها و بر تقدیر عموم اکثر عمومات مخصص شده است این نیز عامی باشد مخصص با آنکه شکی نیست که رحمت الهی و شفاعت انبیا و اوصیا و مؤمنان همه خواهد بود و آنها تخصیص این عام کرده‌اند.

و بعضی گفته‌اند که استیجار نماز و روزه در شرع وارد نشده است و تشریح است و جواب گفته‌اند که چون احادیث متواتره وارد است بر صحت عبادات از دیگران و عمومات اجارات هست در هر چیزی که غرض شارع تعلق نگرفته باشد بمباشری خاص مثل نماز از غیر در حال حیات یا قسمت ازواج و امثال آن وکالت و اجاره در آن می‌رود و در اینجا چنین است که اگر مطلوب مباشر خاص بود تبرع جایز نمی‌بود و تبرع جایز است باخبار متواتره پس استیجار جایز باشد.

(فَقَالَ صَلَّوْا لِلَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرْحُمِ عَلَيْهِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِالْهَدْيَةِ تُهْدَى إِلَيْهِ) بنابر نسخه فاه جز و حدیث عمر بن یزید است و صحیح است و بنابر نسخه واو محتمل الامرین است و علی ای

حال این مضمون در آیات متکثره قطع نظر از اخبار متواتره وارد است که میت خوشحال میشود بسبب ترحمی که دیگران از جهت او کنند یا استغفار از جهت او کنند چنانکه زنده خوشحال میشود بهدیه که از جهت او بیاورند بلکه بمراتب شتی بهتر است چون سبب نجات از عذاب و دخول جنت است و تشبیه باعتبار اصل خوشحالی است.

(و یَجُوزُ أَنْ يَجْعَلَ الرَّجُلُ حَجَّتَهُ أَوْ عُمْرَتَهُ أَوْ بَعْضَ صَلَوَاتِهِ أَوْ بَعْضَ طَوَافِهِ لِبَعْضِ أَهْلِهِ وَ هُوَ مَيِّتٌ فَيَسْتَفِيعُ بِهِ<sup>(۱)</sup> حَتَّى أَنَّهُ لَيَكُونُ مَسْخُوطاً عَلَيْهِ فَيُغْفَرُ لَهُ وَ يَكُونُ مُضَيِّقاً عَلَيْهِ فَيَوْسَعُ لَهُ وَ يُعَلِّمُ الْمَيِّتَ بِذَلِكَ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا فَعَلَ ذَلِكَ عَنْ نَاصِبٍ لَخَفَّفَ عَنْهُ وَ الْبِرُّ وَ الصِّلَةُ وَ الْحَجُّ يُجْعَلُ لِلْمَيِّتِ وَ الْحَيِّ وَ أَمَّا الصَّلَاةُ فَلَا يَجُوزُ عَنِ الْحَيِّ) و جایز است که شخصی حج یا عمره خود را یا بعضی از نماز یا بعضی از طواف را از جهت بعضی از اهل خود کند که مرده باشد و از آن نفع می یابد تا آنکه بسیار باشد که آن شخص مستوجب غضب الهی شده باشد و او را بیمارزند یا در تنگی قبر یا غیر آن مبتلا باشد و بسبب این عبادات بر او فراخ گردانند و از آن شدت و سختی خلاص شود و آن میت را نیز اعلام میکنند که این فرج از برای تو از جهت عبادت فلاتی شد و اگر شخصی اینها را از جهت دشمن اهل بیت کند سبب تخفیف عذاب او می شود با آنکه از همه کفار بدترند.

و بعضی گفته اند که اگر پدرش ناصبی باشد نفع میکند و از جهت غیر پدر نفع نمیکند چنانکه در کتاب حج خواهد آمد و تصدقات یا ثواب بروالدین و احسان بایشان را و احسان بمؤمنان یا ثواب صله رحم را و حج را و همچنین

عمره را از برای مردگان و زندگان قرار میتواند داد و ثواب اینها را بایشان قربت میتواند کرد و اما نماز را پس بجایز نیست که از جهت زنده قرار دهد یا بدل از او بکنند.

بدانکه ظاهر آنستکه اینها کلام صدوق باشد و اکثرش حدیث موثق کالصحیح اسحق بن عمار است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که حج کند و حج خود را یا عمره خود را یا بعضی از طوافش را بآنکه نصف یا ثلث مراد باشد یا طواف عمره یا طواف حج را از برای بعضی از اهل خود قرار دهد و آنشخص در شهری دیگر باشد خوب است حضرت فرمودند که بلی گفتم که از اجر او چیزی کم میشود حضرت فرمودند که نه هم از برای او خواهد بود و هم از برای آنشخصی که از برای او قرار داده است و ثوابی دیگر دارد که احسان برادر مؤمن کرده است گفتم اگر شخصی که از برای او میکند مرده باشد آیا این ثواب باو میرسد حضرت فرمودند که بلی تا آنکه گاه باشد که مستوجب عذاب الهی شده باشد و او را بیمارزند یا در تنگی باشد و بر او واسع گردانند گفتم که میت میدانند که این عملرا که کرده است از جهت او حضرت فرمودند که بلی گفتم اگر چه ناصبی باشد نفع باو میرسد حضرت فرمودند که عذابش سبک میشود.

و در حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل وارد شده است که عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چند کس را شریک میتوانم کرد در ثواب حج یا حج حضرت فرمودند که هر قدر که خواهی.  
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر هزار کسرا شریک گردانی در حج خود حق سبحانه و تعالی هر یکرا ثواب حجی میدهد بی آنکه از ثواب تو چیزی کم شود.

مجملاً ذکر اخبار کثیره سبب طول و ملال میشود لهذا صدوق چنین کرده است که ما حصل اخبار را ذکر کرده است و مجملش آنست که خالی از آن نیست که بنیابت میکند یا تشریک یا ثوابرا میدهد اما نیابت پس در حج سنت بیدغدغه جایز است بدل از زنده و مرده.

و احادیث صحیحه در اینباب وارد شده است که در کتاب حج مذکور است و در حج واجب با ضرورتی که مرجو الزوال نباشد مثل پیری که نتواند در محفه نشستن مثلاً بیدغدغه نایب میتواند گرفتن و اگر مرجو الزوال باشد مثل بیماری ظاهراً نایب تواند گرفتن و چون عذرش زایلشود اعاده میباید کردن و در زکوة و خمس نایب میتواند گرفتن که شخصیرا وکیل کند که مال او را بمستحق دهد و در جهاد نیز ظاهراً نایب میتواند گرفت بی ضرورتی و با ضرورت بیدغدغه و در عبادات بدنیه صرف مثل نماز و روزه در حال حیات نایب نمیتواند گرفت مگر نماز طواف را که جزو حج است و از برای حی و میت نایب میتوان گرفت چنانکه گذشت.

و اما تشریک پس در حج سنت میتوانند که چند کس يك کسرا بنیابت بفرستند که از جهت ایشان حج سنتی بکند و در حج واجب مشهور آنستکه جایز نیست و در غیر حج مثل نماز و روزه قضا در حیات و ممات تشریک به نیابت جایز نیست.

اما در ثواب ظاهراً جایز باشد مثل آنکه قصد کند نماز صبح یا روزه ماه رمضان را یا حج واجبرا میکنم و پدرم و یا مادرم را در ثواب آن شریک میکنم قریة الی الله اما بهتر آنستکه امثال این عبادات بدنیه را در ابتدای فعل شریک نکند بلکه بعد از فعل شریک کند خواه واجبات و خواه مندوبات و لهذا صدوق ذکر کرده است **أَوْ بَعْضَ صَلَواتِهِ** پس اگر بعد از نماز بگویند که خداوندا ثواب



نصف نماز خود را بپدر و مادر خود بخشیدم ضرر ندارد و اگر همه را ببخشد نیز ظاهراً ضرر نداشته باشد.

اما بهتر آنستکه که در سنتیها هر چه بخواهد ببخشد و در واجبیها همه را نبخشد مگر آنکه داند که هر چند همه را می‌بخشد همان ثوابش باقی است بلکه مضاعف میشود یا قصد میکند که این عبادات من بکار نیاید چون شرایطی که در عبادات هست بآن شرایط بفعل نیامده است اینرا می‌بخشم تا حق سبحانه و تعالی بعوض این عباداتی که بکار آید ببخشد چون **أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ** است درین صورتها نیز خو بست اما اگر سبب استخفاف عبادت باشد بد است.

اما بخشیدن ثواب عبادت بایمه معصومین صلوات الله علیهم ظاهراً خوب باشد هر چند ایشان را احتیاج بعبادت ما نباشد خصوصاً در حج خصوصاً بحضرت فاطمه بخشیدن صلوات الله علیها که در حدیث صحیح و غیر آن وارد شده است و خواهد آمد انشاء الله تعالی و حضرت میفرماید که فایده آن بخشیدن آنست که چون محشور شوی روز قیامت با ایشان باشی و فی الحقیقه مثل صلوات است برایشان که ثوابش بما عاید میشود نه بایشان چنانکه گذشت. و منقول است در حدیث صحیح از عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه هر شب از جهت فرزندش دو رکعت نماز میگذارند و در هر روز دو رکعت نماز از جهت پدر و مادر خود میکردند من گفتم فدای تو گردم چرا شب از جهت فرزند نماز می‌کنید حضرت فرمودند که زیرا که فراس از فرزند است یعنی شبها با ما میبود و چون شب بخاطر میرسد نماز میکنم که مونس او باشد و حضرت در این نماز **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** میخواندند و **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سِتُّ يَلْحَقَنَّ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَلَدٌ

يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُخَلِّفُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ فَاءٍ يُجْرِيهِ وَ قَلْبٌ يَحْفِرُهُ وَ سُنَّةٌ يُؤْخَذُ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ) و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شش چیز است که ثواب آنها بعد از مردن بمؤمن میرسد که از فعل او نیست بفضل الهی یکی فرزندیکه طلب مغفرت کند از برای پدر و مادر.

دیگر مصحفی که از او بماند خواه قرآن و خواه کتب علمی که هر که تلاوت کند یا خواند ثوابش باو میرسد اگر چه وقف نکرده باشد.

دیگر درختی که بنشانند اگر بقصد قربت وقف کرده باشد یا بقصد این کرده باشد که جمعی منتفع خواهند شد از برای خدا بیدغدغه ثوابش باو میرسد و ظاهر حدیث مطلق است.

و دیگر آبی که جاریکنند از برای خدا مثل کاریزی یا نهری بکنند و وقف کند که مؤمنان از آن نفع یابند و در اینجا قصد قربت میباید باعتبار لفظ صدقه و اگر وقف کند و قصد قربت نکند خلافتست که صحیح است یا نه و بر تقدیر صحت نفعش باو عاید میشود و اگر وقف نکند و قصدش قربت باشد که از جهت رضای الهی این کار میکنم که مؤمنان منتفع شوند ظاهراً نفعش باو میرسد.

و همچنین هر گاه چاهی در بیابانها بکنند که مؤمنان از آنجا منتفع شوند قربه الی الله این نیز بیدغدغه نفعش باو میرسد و ظاهر حدیث عام است و اگر بقصد قربت نباشد انتفاع مؤمنان نافع است خصوصاً هر گاه دعا کنند از جهت او.

دیگر سنتی که بآن عمل کنند بعد از او مراد از سنت چیزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اصل آنها مقرر ساخته باشد اینکس

فروع آنرا جاری کند مثل احادیث بسیار وارد شده است که نفع رسانیدن بخلق خدا مطلوبست شخصی مدرسه یا رباط یا پل بسازد و دیگران که به بینند رغبت کنند و بسازند هر چند حضرت مثلاً خصوص این عمارت را فرموده باشند.

و همچنین هر گاه در شهری یا دهی نماز سنت یا جماعت نکنند و شخصی بیاید و ایشانرا بر آن دارد که بکنند تا قیامت ثواب عبادت آنجماعت باو عاید میشود و جمعی از عامه بسبب اینحدیث تجویز بدعتها کردهاند مثل جماعت در نافله ماه مبارک رمضان و غزالی و غیر او نقل کردهاند که چون عمر تراویح را قرارداد شبی آمد بمسجد دید که مسجد پر شده است از نمازگذارندگان گفت نَعْمَتِ الْبِدْعَةِ نیکو بدعتی قرار دادم و لفظ سنت ضد بدعتست و بطلانش أَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ است و خواهد آمد.

نقل کردهاند که نوشیروان مقرر ساخته بود که هر که سخنی نیکو بگوید و او بگوید که زه یعنی زهی کلمه خوب چهار هزار درهم بآن شخص بدهند اتفاقاً رسید بمرد پیری که درخت زیتون می کشت نوشیروان گفت که بابا این درخت بعد از سی سال بار آور میشود مناسب عمر تو نیست آنمرد گفت که بابا دیگران کشتند و ما خوردیم ما هم میکاریم تا دیگران بخورند نوشیروان گفت زه چهار هزار درهم باودادند آن مرد گفت بابا دیدی که درخت ما چون بار داد نوشیروان گفت زه چهار هزار دیگر دادند آنمرد پیر گفت بابا هر درختی سالی یکبار بار میدهد ایندرخت در یکسال دو بار داد گفت زه و روانه شد چهار هزار دیگرش دادند و نوشیروان گفت که خزینه ما را خالی میکرد اگر می ایستادیم و اگر می ایستاد خزینه ذکر خیرش بیشتر میماند.

نقل کردهاند که چون طاق معروف را ساخت که هنوز هست در حوالی بغداد و کسی مثل آن عمارت نساخته بود ایلچی از جانب قیصر تحف و هدایا

آورده گذرانید و او را در آن مجلس جا دادند چون نظر بگوشه مجلس کرد دید بد کنیا است و در میان این طاق چند گز پیش آمده است در تفکر افتاد که چه سبب داشته باشد نوشیروان بفراست یافت گفت فکر بد کنیائی عمارت میکنی که سبب چیست گفت بلی پادشاه هم گفت وجهش اینست که خانه پیرزالی در حوالی خانه ما بود و نخواستیم که دل او را برنجانیم ایلچی گفت ممکن بود که خانه نفیسی باو داده او را راضی کنید و عمارت بد کنیا نباشد گفت باو گفتیم او گفت که همسایگی پادشاه را بملك دنیا نمیفروشم ایلچی گفت که اگر عمارت بد کنیا ماند اما کنیای صیت عدالت تا قیام قیامت خواهد ماند.

و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من متولد شده‌ام در زمان پادشاه عادل بلکه وجود آنحضرت تأثیر کرده بود در عدالت او و مشهور است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نوشیروان و حاتم را عذاب نخواهند کرد و استبعادی ندارد.

چنانکه در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان وحی کرد بحضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه الصلوة والسلام که یا موسی مرا بندگانی چند هستند که فردای قیامت بهشت را مباح خواهم کرد و ایشانرا حاکم خواهم کرد در بهشت که در هر جایی که خواهند در آنجا قرار گیرند موسی گفت خداوندا این جماعت کجا باشند که بهشت را از جهت ایشان مباح میکنی و ایشانرا در آن حاکم میگردانی خطاب رسید که اینها کسانیند که مؤمنی را خوشحال کنند بعد از آن حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت پادشاه ظالمی بود و از ستم او گریخت و در منزل شخصی از کفار نازل شد آن کافر او را جا داد و با او

مهربانیها کرد و مهمانی کرد پس چون آن کافر مرد حق سبحانه و تعالی وحی کرد باو که بعزت و جلال من که اگر ممکن بود که ترا در بهشت جا دهم جا میدادم ولیکن بهشت بر کفار حرام است ولیکن خطاب باآتش میرسد که باو ضرر مرسان و آتش بر او سرد و سلامت است و صباح و شام روزی او را ملایک باو میرسانند راوی پرسید که از بهشت میبرند حضرت فرمودند که از هر جا که خدا خواهد و از این باب اخبار بسیار است.

واز آنجمله در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که منم خداوندیکه بغیر از من خداوندی نیست پادشاهان را آفریدم و دلهای ایشان بدست منست پس هر قومی که اطاعت من کنند و مخالفت من نکنند دلهای پادشاهانرا برایشان مهربان میکنم و هر قومی که عصیان من کنند دلهای پادشاهان را برایشان دشمن میکنم زنهار که اگر پادشاهان با شما بدی کنند نفرین بایشان مکنید بلکه توبه کنید از گناهان تا من دلهای ایشانرا بر شما مهربان کنم.

و در موثق کالصحیح منقولست که دو طایفهاند ز امت من که صلاح ایشان سبب صلاح عالمیان است و فساد ایشان سبب فساد عالمیانست و آنها امراء و علمانند.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که بشعیان فرمودند که ایگروه شیعیان ما زنهار که خود را ذلیل مگردانید بترك اطاعت پادشاهان خود پس اگر پادشاهان عادل باشند از حق سبحانه و تعالی دعا کنید که عمر ایشانرا دراز کند و اگر ظالم باشند از خدا بطلید که خدا ایشانرا خوب گرداند که خوبی ایشان در خوبی شماست یعنی شما که خوبید پادشاهان شما خوبند و پادشاه شما که خوبست خوبی او تاثیر

میکند در خوبی شما و بدرستی که پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست پس هر چه از برای خود خواهید از خوبیها از جهت پادشاه خود آنرا بخواهید و هر چه از برای خود نمیخواهید از بدیها از برای ایشان نخواهید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که والی مسلمانان باشد و عادل باشد و در خانه خود را بگشاید که مظلومان دستشان باو رسد و موانع را دور کند که دادخواهان را بیند و بغور مردم رسد بر حق سبحانه و تعالی واجبست که در روز قیامت ترس را از او بردارد و او را داخل بهشت کند.

و از اینباب نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آنها خواهد آمد و چون اینمعنی مجرب بنده بود و این اخبار معتبره بود بنابر این ذکر شد که بر مؤمنان لازم است که همیشه پادشاهان خود را دعای خیر کنند خصوصاً پادشاهان صفویه که حقوق ایشان تالی حقوق سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شما همه در کنار جهنم بودید حق سبحانه و تعالی شما را ببرکت رسول و اهل بیت او از جهنم نجات داد و ظاهر است که اکثر عالمیان کافر بودند و ببرکت ایشان عالمی مؤمن و مسلمان شدند ادام الله بقائهم الی قیام صاحب الزمان بل الی قیام القیمة.

چنانکه در کتابی از کتب غیبت که بعضی از علما در غیبت حضرت صاحب الامر تصنیف کرده اند و این کتاب قدیمی است که شاید هفتصدسال باشد که نوشته شده باشد چنانکه از تاریخش ظاهر میشود که حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در آن کتاب هست که حضرت خبر داده است که یکی از فرزندان من خروج خواهد کرد و عالم بسبب او هدایت یابند و احوال

فرزندان او حتی کشتن شاه عباس پسرش را و پادشاهی شاه صفی و پادشاهی شاه صاحبقران ادام الله تعالی ضلاله الی یوم القیام همه از آن کتاب ظاهر میشود و من رساله نوشتم و آنحدیثرا تفصیل دادم و بخدمت شاه جنت مکان علین آشیان شاه صفی علیه الرحمة و الرضوان گذرانیدم و در خزینه خواهد بود و موافق این اخبار است خبر مشهور النَّاسُ عَلٰی دِیْنِ مَلُوْکِهِمْ پس پادشاهان هر سنتی که جاری سازند هر کس بآن سنت عمل مینماید تا روز قیامت پادشاهان در ثواب ایشان شریک غالب خواهند بود.

و یاسانید صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از عقب مؤمن نمیمانند چیزیکه او را نافع باشد مگر سه چیز یکی صدقه جاریه که آنرا در حالت زندگانی مقرر ساخته باشد که بعد از مرگ نیز باشد و داخل است در این ساختن مسجدها و ریاطها و پلها و حمامات و قنوات و آب انبارها و وقف کردن کتابها و غیر اینها از چیزهاییکه نفعش باقی باشد تا روز قیامت دیگر سنت خیر و هدایت چنانکه مذکور باشد یا فرزند صالحی که از جهت او دعا و استغفار کند.

و در حدیث صحیح از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عرض نمودم بآنحضرت که چیزیکه نفع بمؤمن رساند بعد از مرگ چه چیز است حضرت فرمودند که سنت خیریکه مردم بعد از موت بآن عمل نمایند مثل شرح احادیث اهل البیت و رواج مذهب و علوم ایشان که بعد از مرگ او بآن عمل نمایند او را ثواب هر که بآن عمل کند تا روز قیامت خواهد بود بی آنکه از مزد ایشان چیزی کم شود و صدقه جاریه که بعد از موت او جاری باشد و فرزند صالحی که دعا کند از جهت پدر و مادر بعد از مرگ ایشان و حج کند از جهت ایشان و تصدق کند و بنده آزاد کند و نماز کند

و روزه گیرد از جهت ایشان پس گفتم که ایشانرا در حج خود شریک گردانم حضرت فرمودند که بلی.

و همین مضمون در حدیث موثق کالصحیح از هشام بن سالم و موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم متواتر بالمعنی است از خاصه و عامه و در صحاح سته نیز احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ عَمِلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَنْ مَيِّتٍ عَمَلًا صَالِحًا أضعف له أجره و نفع الله به المیت) و بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر کس از مسلمانان که از جهت میتی عمل صالحی از اعمال خیر بجا آورد حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف گرداند و میت را از آن منتفع گرداند.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ الصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الصَّدَقَةُ وَ الْبِرُّ وَ الدُّعَاءُ وَ يُكْتَبُ أَجْرُهُ لِلَّذِي يَفْعَلُهُ وَ لِلْمَيِّتِ) و بطرق صحیحه و کالصحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که داخل میشود در قبر میت نماز و روزه و حج و صدقات و خیرات و دعا که از جهت میت بکنند و مینویسند ثواب آنرا از جهت کسی که آنرا کرده است و از جهت میت.

(وَ لَمَّا مَاتَ ذَرُّ بْنُ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَفَ أَبُو ذَرٍّ عَلَى قَبْرِهِ فَمَسَحَ الْقَبْرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا ذَرُّ وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لِي لَبْرًا وَ لَقَدْ قُبِضْتُ وَ إِنِّي عَنْكَ لَرَاظٍ وَاللَّهِ مَا بِي فَقْدُكَ وَ مَا عَلَيَّ مِنْ غَضَاظَةٍ وَ مَا لِي إِلَى أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ وَ لَوْلَا هَؤُلَاءِ الْمُطَّلَعِ لَسَرَبِي أَنْ أَكُونَ



مَكَانَكَ وَ لَقَدْ شَغَلَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ وَاللَّهُ مَا بَكَيْتُ لَكَ  
وَلَكِنْ بَكَيْتُ عَلَيْكَ فَلَيْتَ شِعْرِي مَا قُلْتَ وَ مَا قِيلَ لَكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ قَدْ  
وَهَبْتُ لَهٗ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّيْ فَهَبْ لَهٗ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ  
حَقِّكَ فَانْتَ اَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّيْ وَالْكَرَمِ) و چون ذر پس ابوذر مرد  
رحمهما الله ابوذر بر قبر او ایستاد و دست بر قبر مالید و گفت رحمت کند حق  
سبحانه و تعالی ترا ای ذرو الله که تو نسبت بمن نیکوکار بودی و شرط فرزندی  
را بجا می آوردی و الحال که تو را از من گرفته اند من از تو خوشنودم والله که از  
رفتن تو باکی نیست بر من و نقصانی بمن نرسید و مرا احتیاجی بغیر از حق  
سبحانه و تعالی نیست و اگر نه هول آن عالم باشد از احوال عظیمه قبر هر آینه من  
مسرور میبودم که بجای تو رفته باشم ولیکن میخواهم چند روزی تلافی مافات  
بکنم و بتحقیق که اندوه از برای تو مرا مشغول ساخته است از اندوه بر تو یعنی  
همگی در غم آنیم که عبادات و طاعاتیکه از برای تو نافع است بکنیم و این  
معنی مرا باز داشته است از آنکه غم مردن و جدائی ترا از خود بخورم والله که  
گریه نکردم از جهت تو که مرده و از من جدا شده ولیکن گریه بر تو کردم که  
حال تو چون خواهد بود و چون بگذرد پس کاش میدانستم که تو چه گفتی و  
بتو چه گفتند خداوندا باو بخشیدم حقوقی را که بر او واجب کرده بودی از برای  
من خداوندا ببخشا حقوق خود را که بر او واجب گردانیده بودی که تو  
سزاوارتری بچود و کرم از من و از این کلمات محققانه احوال آن برزگوار ظاهر  
میشود که رتبه او در زهد در چه مرتبه بوده است رضی الله عنه و عن اخویہ.  
و اگر کسی خواهد که کلمات زهد را مشاهده نماید نظر کند در خطب  
نهج البلاغه که مراتب زهد را در اقصی مراتب آن بیان کرده است صلوات الله  
علیه و علی اخیه سید الانبیاء و اولاده الطاهیرین.

## باب النوادر

بابی است در ذکر اخبار متفرقه یا شاذه که از برای هر حدیثی از آن وضع بابی نمیتوانکردن و گاه هست که نادر میگویند نفیس را و مراد نفایس اخبار است.

(قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ أَحَبُّ إِلَيَّ إِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهِ) باسانید صحیح و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مردن عالم نیست زیرا که عالم مردمانرا بر مخالفت شیطان میدارَد و حفظ دین میکند و مردمان متابعت اقوال و افعال مرضیه او میکنند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فقیه واقعی کسی است که تارك دنیا و راغب در آخرت باشد و تمسك جسته باشد بسنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در اقوال و افعال و اطوار آنحضرت اما علمائی که راغبند در دنیا و تارك آخرتند شیطان از مردن ایشان بسیار مغموم میشود چون ایشان اخوان شیاطینند. واحادیث صحیحه بر این مضمون بسیار است معلل بآنکه علما ستونها و حصارهای دین مبین اند و از مردن ایشان در دین رخنه میشود که هیچ چیز آن رخنه را نمیتواند گرفت و بر فوت ایشان آسمان و زمین میگرید و فرشتگان آسمانها گریان میشوند و ملائکه زمین نوحه میکنند برایشان.

(و سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا»<sup>(۱)</sup> فَقَالَ فَقَدْ أَلْعَمَاءُ) و از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق عزوجل که فرموده است و ترجمه اش اینست آیا نمی بینند که ما زمین را از اطرافش کم می کنیم حضرت فرمودند که کم کردن زمین ببردن علما است چون علما سبب بقای زمین و رواج زمین اند بطاعت و عبادت و هدایت. و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پدرم صلی الله علیه و آله میفرمودند که نفس من سخاوت دارد در زود مردن و کشته شدن زیرا که این آیه در شأن ما آمده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما زمین را از اطرافش کم میکنیم و نقصان آن رفتن علماست و حاصل معنی اینست که چون اهل زمین در اینزمان بدترین ازمنه شده اند و حق سبحانه و تعالی غضب بر اهل زمین میکند ببردن ما ما مضایقه نداریم در رفتن و احتمال دیگر این حدیث آنست که قول الهی ما را سخاوت میدهد در مردن و کشته شدن و مآل هر دو یکی است و ظاهرش آنست که مراد از علما ائمه هدی باشند بنابر این حدیث و علوم واقعه نزد ایشان است و غیر ایشان هر چه علم است و موافق واقع است از ایشان کسب کرده اند و معهذاً چنین نیست که دانند همچنانکه قراء قرآن مجید قرآن را من حیث لفظ میدانند و از معانی و حقایق قرآن خبر ندارند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی علمی را که فرستاده است پس نمیگیرد ولیکن چون علما میروند علوم را نیز با خود میبرند و والی ایشان

میشوند ظالمانیکه خود گمراهند و دیگرانرا نیز گمراه می‌کنند و خیر و خوبی نیست در چیزیکه اصلی نداشته باشد و علوم غیر ایشان از آراء باطله و ظنون فاسده است.

(و سئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَوْ لَمْ نَعْمِرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ»<sup>(۱)</sup> قَالَ تُوْبِيخٌ لِابْنِ ثُمَايَةَ عَشْرَ سَنَةٍ) بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند که چه معنی دارد این آیه که ترجمه‌اش اینست که آیا ما آنقدر عمر بشما ندادیم که هر که خواهد متذکر شود تواند متذکر شد حضرت فرمودند که این آیه سرزندی است هر کسی را که هیجده سال داشته باشد غرض آنستکه راوی گمان کرده است که خطاب و عتاب با پیرانست که عمر بسیار کرده باشند حضرت میفرماید که تقیید آیه بزمان امکان تذکر دلیل است بر آنکه پیران مراد نیستند و بعد از بلوغ و عقل در سه سال هر که تحصیل علوم کند فاضل می‌شود و کسی که عقل خود را بکار فرماید در عرض سه سال متذکر می‌تواند شد و این اول مرتبه توبیخ است هر چند عمرش بیشتر شود توبیخش بیشتر خواهد بود.

چنانکه در همین حدیث حضرت فرمودند که تا چهل سال بر آدمی تنگ نمیگیرند و عتاب و خطابست و بعد از چهل حق سبحانه و تعالی وحی میفرماید بفرشتگان که من این بنده را عمر دادم چهل سال که عبرت گیرد من بعدکار را بر او سخت بگیرد و حفظ کنید و بنویسید بر او اندک و بسیار او را و صغیر و کبیر او را.

(و سئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ

يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا»<sup>(۱)</sup> قَالَ هُوَ الْفَنَاءُ بِالْمَوْتِ) و از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال نمودند از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که نیست قریه از شهرو ده مگر آنکه اهل آنقریه را هلاک خواهیم کرد پیش از روز قیامت یا عذاب خواهیم کرد بعدابی سخت فرمودند که آن فانی ساختن بمرگست ممکن است که حضرت تفسیر هر دو را کرده باشند که اهلاک و تعذیب دو نوع موت بمثل جوع و قحط یا طاعون یا تفسیر جزو اول باشد و عذاب بفرستادن یا جوج و ماجوج و امثال آن باشد و علی ای حال غرض این باشد که چون ظاهر آیه عذاب استیصال است آن مراد نیست بلکه بانواع موت خواهد بود چون ببرکت دعای آنحضرت حق سبحانه و تعالی عذاب استیصال را که بر امم سابقه میفرستاد مثل قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام باین امت نخواهد فرستادن.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تَعُزُّونَا وَ لَنَا أَنْ نُعْزِيَكُمْ إِنَّمَا لَكُمْ أَنْ تُهِنُّونَا لِأَنَّكُمْ تُشَارِكُونَنَا فِي الْمُصِيبَةِ) و آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند که نیست شما را که تسلی دهید و صبر فرمائید ما را و ما را هست که تعزیه و تسلیه و امر بصبر نمائیم شما را اما اگر حق سبحانه و تعالی نعمتی کرامت فرماید بما شما را هست که تهیه و مبارکباد بگوئید زیرا که شما شریکید با ما در مصیبت و این جمله دلیل جزو اول است که شما تعزیه ما مکیند زیرا که در مصیبتی که بما میرسد بشما رسیده است ما در این مصیبت تعزیه شما می کنیم که شما آزرده مباشید همیشه دنیا بر دوستان حق سبحانه و تعالی چنین گذشته است.

و محتمل است که مراد تهنیت بر مصیبت باشد که مراد این باشد که بلا نزد دوستان عطاست و ایشان همیشه آرزومند بلاند پس مناسب شما این است ولیکن چون بوی شماتت می آید شما نخواهید کرد و این معنی اگر چه بعدی دارد اما بعنوانی که ذکر شد بحسب معنی بعدی ندارد والله تعالی یعلم.

(و سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِإِبْنِهِ أَوْلَا بِنْتِهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي أَوْ بَابَوِي أَنْتَ أَتْرَى بِذَلِكَ بَأْسًا فَقَالَ إِنْ كَانَ أَبَوَاهُ حَيِّينِ<sup>(۱)</sup> فَأَرَى ذَلِكَ عُقُوقًا وَإِنْ كَانَا قَدْ مَاتَا فَلَا بَأْسَ) و

مروست که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که پسر خود یا بدختر خود بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد آیا این عقوق است حضرت فرمودند که اگر پدر و مادرش زنده باشند این گفتن عقوق است در بعضی نسخ بذلک است اشعاری دارد که فی الجملة عقوقی هست و اگر پدر و مادرش مرده اند باکی نیست بآبی انت و امی بای او بای تقدیه و انت بجای کاف است و بحسب معنی اینست که فدای تو میکنم پدر و مادر مرا یعنی از خدا میطلبم که اگر مرگی پیش تو آید پیش پدر و مادرم رود و پیش تو نآید و همچنین لفظ بابوی انت یعنی افدیک بابوی و چون متعارف بوده است هر دو لفظ هر دو را سؤال کرده است و جواب حضرت ظاهر است که پدر و مادر زنده را فدا کردن عقوقست اگر چه آنها راضی باشند چنانکه بسیار است که پدر و مادر بفرزند زاده این عبارت یا مثل این عبارت که قربانت شوم میگویند هر چند ایشان گویند فرزند نمیتواند گفت چنانکه در عرف همه کس میگوید که من از همه کس کمترم بلکه میگویند که من از سگ کمترم و اگر

کسی باو بگوید که تو بگفته خودت از سگ کمتری تا قتل همراهت و اما مرده ضرر ندارد چون فدا شده‌اند محض تواضعی است که میگویند.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّبْرُ صَبْرَانِ قَالَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَتَكُونَ لَكَ حَاجِزاً) و مرویست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که صبر بر دو قسم است یکی صبر است نزد مصیبتی که به بنده رسد خوبست و نیکو است و بهتر از آن صبر است نزد چیزیکه حق سبحانه و تعالی بر تو حرام کرده باشد و رضای الهی مانع شود ترا از فعل آن حرام.

و کلینی اینحدیث را بسندی ضعیف از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است اما مؤید این بسیار است و هیچ شك نیست که هر دو عظیم است و ثوابشان جزیل و از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که صبر بر سه قسم است صبر نزد مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از مصیبت پس کسی که صبر کند بر مصیبت و آن مصیبت را از خود دفع کند بصبر نیکو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او سیصد درجه که از درجه تا درجه دیگر مثل میانه آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کند بر طاعت حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ششصد درجه که ما بین هر درجه تا درجه دیگر از منتهای زمین باشد تا عرش و کسی که صبر کند بر معصیت و نکند آنرا حق سبحانه و تعالی از جهت او بنویسد نهصد درجه که از درجه تا درجه دیگر مثل ما بین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش.

و آیات و اخبار در فضیلت صبر فوق حد و حصر است و در احادیث صحیحه وارد شده است که نسبت صبر بایمان نسبت سراسر بدن بلکه ایمان نیست مگر صبر.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِثَلَاثِ أَلْفِي عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيماً وَ أَلْفِي عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ<sup>(۱)</sup> بَعْدَ الْمُصِيبَةِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ وَ أَلْفِي عَلَى هَذِهِ الْحَبَّةِ الدَّابَّةِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَكُنَّزَهَا مُلُوكُهُمْ كَمَا يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ) و بسند حسن كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی سه تفضل بر بندگان فرموده است یکی بوی بد را که از جهت جسد بعد از مفارقت روح مقرر ساخته و اگر نه این بود هر آینه هیچ خویشی خویش خود را دفن نمیکرد و حق سبحانه و تعالی صبر کرامت فرموده است بعد از مصیبت و اگر نه این بود هر آینه نسل منقطع میشد یعنی کدخدا نمیشدند و کدخدائی نمیکردند اگر صبر نمیبود چون در اول مرتبه حالتی بهم میرسد از موت فرزند که جزم میکند که دیگر با زنان نزدیکی نخواهد کرد و یا آن مصیبت او را هلاک میکند چنانکه گذشت و بر حسب مانند گندم و جو و برنج کرم مسلط گردانیده که آنها را فاسد میگرداند و اگر نه این بود هر آینه پادشاهان در خزائن خود ضبط میکردند چنانچه طلا و نقره را گنج میگذارند.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَجْرَعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا نَزَلَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَ سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ وَ لَيْسَ لَنَا أَنْ نَكْرَهُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ لَنَا) و از آنحضرت صلوات الله عليه منقول است بطرق متعدده که ما اهل بیتیم که جزع میکنیم بتضرع و زاری که شاید بلا نازل نشود و چون نازل شد بقضای الهی راضیم و گردن می نهیم امر او را و نیست ما را که



کراهت داشته باشیم از چیزیکه حق سبحانه و تعالی دوست دارد از برای ما و یقین است که حکیم علیم آنچه اصلح است میفرماید و این کلامرا وقتی فرمودند که فرزند ایشان بیمار بود و نهایت اهتمام در دعا می فرمودند و اصحاب با خود میگفتند که اگر این فرزند برود بر آنحضرت بسیار تاثیر خواهد کرد که خوف این هست که از او منتفع نتوانیم شد بعد از فوت فرزند بیرون آمدند خوشحال و زینت کرده اصحابرا گمان این شد که البته فرزند صحت یافته از احوال او پرسیدند حضرت فرمودند که فوت شد ایشان واقعه و ظنون خود را عرض نمودند حضرت این جواب فرمودند و ایضاً فرمودند که ما عافیت نفوس خود و فرزندان خود را میخواهیم بشرط خواستن الهی و چون امر الهی آمد تسلیم میشویم امر او را و نیست ما را که دوست داریم چیزها که حق سبحانه و تعالی دوست ندارد از برای ما.

(وَ قَالَ صَلَّوْا۟ اللّٰهُ عَلَیْهِ مِنْ خَافٍ عَلٰی نَفْسِهِ مِنْ وَجْدٍ بِمُصِیْبَةٍ فَلَیْفِضُ مِنْ دُمُوْعِهِ فَاِنَّهُ یُسَكِّنُ عَنَّهُ) و بسند قوی از آن حضرت منقولست که مضمون اینحدیث را فرمودند که هر که بر خود ترسد که عقلش زایل شود یا هلاک شود بسبب حزنی که از مصیبت بهمرسیده باشد او را پس باید که گریه کند که آنحزن ساکن میشود یا گریه ساکن میگردداند غم و اندوه را و این معنی مجربست در هر واقعه و بهتر آنستکه در آنوقت دعا از برای میت کند یا تضرع کند در طلب صبر تا هر دو معنی متحقق شود چنانکه از آنحضرت صلواتالله علیه منقولست که هر گاه کسی را قساوت قلب غالب باشد و گریه اش نیاید که باید مردگان خود را یاد کند تا گریه اش بیاید و احوط آنست که این معنی در اثنای نماز نباشد چنانکه خواهد آمد انشاءالله تعالی.

(وَ قَالَ بَنُ اَبِی لَیْلِ لِلصَّادِقِ صَلَّوْا۟ اللّٰهُ عَلَیْهِ اَیُّ شَیْءٍ اَحْلٰی مِمَّا

خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ (۱) الْوَلَدُ الشَّابُّ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَمَرْتُ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَالَ فَقَدُهُ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ) و مرویست که ابن ابی لیلی که از قاضیان اهل سنت است و اسم او محمد بن عبدالرحمن ابن ابی لیلی است و نقل کرده‌اند که راست‌گو بوده است.

و از این خبر ظاهر میشود که شیعه است بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله‌علیه عرض نمود که چه چیز است که از هر چه حق سبحانه و تعالی آفریده است در دنیا شیرین‌تر و محبوب‌تر است حضرت فرمودند که فرزند جوان پس گفت که از آنچه خدا آفریده است چه چیز تلختر است حضرت فرمودند که مرگ او بنا بر این است که ثوابش بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند پس ابن ابی لیلی گفت که گواهی میدهم که شما اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات‌الله‌علیهم‌حجتیهای خداوندید بر خلق او یعنی امامان واجب‌الاتباعید و قرینه تشیع آنکه پدرش نیز قاضی کوفه بود و حجاج ملعون او را امر کرد بسب حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه سب نکرد آن ملعون فرمود که آنقدر او را زدند که دوشهای او سیاه شد.

(و قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْسُحُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۲) بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله‌علیه منقولست که هر بنده مؤمنی که دست خود را بر سر یتیمی کشد از جهت ترحم بر او البته حق سبحانه و تعالی او را عطا کند بعدد هر موئی نوری در روز قیامت در صحرای محشر که همه در ظلمتند مگر جمعی که اعمال صالح داشته باشند نور ایشان از پیش پیش

ایشان و از دستراست ایشان رود.

(و رُوِيَ أَنَّهُ يَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً) و در روایتی قوی از آنحضرت منقولست که هر مؤمن و مؤمنه که دست خود را بر سر یتیمی گذارد از روی ترحم بر او حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر موئی که دست او بر آن گذاشته است حسنه. و منافات نیست میان هر دو و همین حسنه نور خواهد بود در آنروز.

(و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْيُذِنْ يَتِيمًا فَيَلْأَطِفُهُ<sup>(۱)</sup> وَ لِيَمْسَحْ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقًّا) و بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که قساوت قلب داشته باشد که گریه اش نیاید و ازین معنی راضی نباشد پس باید که نزدیک خود آورد یتیمی را و با او مهربانی کند و دست بر سر او بمالد که نرم میشود دل او باذن الهی تعالی شانه بدرستی که یتیم را حقی عظیم هست و چون پاره از آن حق بجا آورده می شود حق سبحانه و تعالی نیز تفضل میفرماید برقت قلب او.

(و رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ يُقْعِدُهُ عَلَى خِوَانِهِ وَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ) و در روایتی دیگر وارد شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که یتیم را بر سر سفره خود نشاند و دست بر سر او کشد دلش نرم میشود باذن الهی و مناسب آنست که در آنوقت بخاطر آورد بی کسی او را و امکان آنکه فرزندان او بی پدر شوند.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَلَهُ الْعَرْشُ

فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْ هَذَا الَّذِي أَبْكَى عَبْدِي الَّذِي سَلَبْتُهُ  
 أَبَوَيْهِ فِي صِغَرِهِ فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ اِرْتِفَاعِي فِي مَكَانِي لَا يُسْكِتُهُ  
 عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ) و صدوق بسند قوی از حضرت  
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرد است که آن حضرت فرمودند که  
 چون یتیم بگریه در می آید عرشی الهی بلرزه در می آید پس حق سبحانه و  
 تعالی میفرماید که کیست آن بنده که بگریه در آورده است بنده مرا که در سن  
 صغر پدر و مادر او را برده ام پس بحق عظمت و بزرگی خودم قسم و بحق رفعت  
 رتبه من که هر بنده مؤمنی که این بنده یتیم را ساکت و خاموش سازد البته  
 بهشت را از جهت او واجب گردانم.

و در فقه رضوی مذکور است که تعزیه پشیمان اینست که دست بر سر  
 ایشان کشند و حدیث دویم را از حضرت سید المرسلین نقل فرموده اند و  
 حدیث آخر را از عالم که حضرت امام جعفر صادق نقل کرده اند صلوات الله  
 علیهم اجمعین.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ قَدَّمَ أَوْلَادًا يَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
 حَجَبُوهُ مِنَ النَّارِ<sup>(۱)</sup>) و کلینی در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
 علیه روایت کرده است و همچنین صدوق که فرمودند که هر که چند فرزند او  
 بمیرد و صبر کند از برای خدا بر آن مصیبت این فرزندان او مانع او شوند از  
 آتش دوزخ و بلفظ سه فرزند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
 و ابوذر غفاری نیز منقولست بهمین ثواب.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت

شده است که یکفرزندى که از پیش برود بهتر است از هفتاد فرزند مجاهد در رکاب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه. و در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که دو فرزند از پیش بفرستد که بر فوت ایشان صبر کند از برای خدا ایشان مانع او شوند از آتش جهنم.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَ كَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ اتِّبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ وَ الرَّفَثَ فِي الصَّوْمِ، وَ الْمَنَّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ، وَ إِتْيَانَ الْمَسَاجِدِ جُنْبًا، وَ التَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ، وَ الصِّحْكَ بَيْنَ الْقُبُورِ) و بسند موثق از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی نخواست و کراهت دارد از برای من شش چیز را و من نیز کراهت دارم این شش چیز را از جهت اوصیای من از فرزندان من و از برای شیعیان ایشان بعد از من و این کراهت اعم است از حرام و مکروه.

اول عبث است در نماز بآنکه با دست خود یا ریش خود بازی کند و این مکروه است بر مذهب مشهور و خواهد آمد در نماز

دویم رفت است در روزه و آن بمعنی فحش و جماع هر دو آمده است و در اینجا هر يك ممکن است که مراد باشد و هر دو و علی ای حال جرمیست ولیکن جماع مفسد صوم هست و فحش مفسد نیست بنا بر مشهور و در صوم خواهد آمد.

سیم منت گذاشتن است بر فقیر بعد از تصدق باو و این مکروه است بر مشهور.

چهارم داخل شدن مساجد است هر گاه جنب باشد و تفصیلش گذشت که در مسجدین دخول مطلقا حرام است و در غیر آن دخول مکروه است و لبث

حرام.

پنجم مشرف شدن بر خانه مردم و این حرام است.  
ششم خنده کردن است در قبرستانها زیرا که قبرستان محل عبرتست و فکر در مردن و خنده ناشی است از غفلت و غرض از ذکر حدیث در اینجا خنده است.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كُلَّمَا جُعِلَ عَلَى الْقَبْرِ مِنْ غَيْرِ تَرَابِ الْقَبْرِ فَهُوَ ثِقَلٌ عَلَى الْمَيِّتِ) و بسند قوی از سکونی از آنحضرت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت نهی کردند از آنکه غیر خاک قبر را در قبر ریزند که آن سبب گرانی است بر میت و این جزو اخیر که گرانیست در کافی و تهذیب نیست و سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که قبر را گل ممالید از گل غیر خاک قبر و گذشت که گل ممالید و کج ممالید.

(و رَوَى أَنَّ السِّنْدِيَّ بْنَ شَاهِكَ <sup>(۱)</sup> قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَحِبُّ أَنْ تَدْعَنِي أَنْ <sup>(۲)</sup> أَكْفِنَكَ فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حَجِّ صَرُورَتِنَا وَ مَهْورُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طَهْورِ أَمْوَالِنَا) و مرویست که سندی بن شاهک علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین که حضرت امام معصوم را زهر داد بحضرت عرض نمود که میخواهم بگذاری تا من ترا از مال خود کفن کنم پس حضرت فرمودند که ما اهل بیتیم که حج اول ما که حجة الاسلام است غالباً و مهرهای زنان ما و کفنهاى ما از پاکترین اموال ماست که بیدغدغه باشد آن مال.

پس بنا بر صحت حدیث که صدوق ضامن است سنت است که زر این سه چیز بی شبهه باشد اما کفن چون جامه ایست که تا محشر جامه است و بآن جامه ملاقات میکند ملائکه را پس میباید بی شبهه باشد. و اما مهر زنان تا فرزندان حلال زاده باشند بیدغدغه خصوصاً در صورتی که مهر معین باشد چنانکه مقرر بوده است که حال باشد و نقد و الحال نیز نزد عرب چنین مقرر است و هرگاه رضای زن بمال معین بوده باشد و آن مال بحسب واقع مال غیر باشد پس بمنزله عقد بیع است که ثمن مغضوب ظاهر شود و آن بیع باطل خواهد بود و در اینجا بمنزله باطل خواهد بود چون مهر در غیر متعه از ارکان عقد نکاح نیست و از این جهت است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خمس را در مال مهر بشیعیان بخشیده اند تا فرزندان ایشان حلال زاده باشد و لهذا همه محب اهل بیت اند و چون سنیان خمس نمیدهند و حضرات بایشان نبخشیده اند فرزندان ایشان بمنزله حرامزاده اند لهذا همه دشمن حضرات امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اگر چه بحسب ظاهر اظهار محبت میکنند اما در واقع دشمنند و لهذا همه بیدغدغه کافرند و جمعی که ایشان را پاک میدانند از آنجهت است که چون ما فی الضمیر خود را اظهار نمیکند مثل منافقان بحسب ظاهر مسلمان و پاکند اما بحسب واقع نجس اند و ما مکلفیم بظاهر و جمعی که ایشانرا نجس میدانند از آنجهت است که از گفته معصوم ظاهر شد ما فی الضمیر ایشان مثل منافقانی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که ایشان منافقند هر که از آن حضرت شنیده بود که فلان منافق است بر او واجب بود که از او اجتناب کند ولیکن اینمعنی نادر بود بلکه نفاق منافق از نماز حضرت بر او ظاهر میشد که چهار تکبیر میفرمودند و اما حجة الاسلام چون واجبست میباید که از مال حلال باشد و اگر از مال حرام باشد در وقتی که:

لبیک اللهم لبیک می گوید در جوابش میگویند: لا لبیک و لا سعیدیک چنانکه خواهد آمد انشاءالله تعالی.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ أَعْدَاءَنَا يَمُوتُونَ بِالطَّاعُونَ وَ أَنْتُمْ تَمُوتُونَ بِعِلَّةِ الْبُطُونِ إِلَّا إِنَّهَا عَلَامَةٌ فِيكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ) و مرویست که آنحضرت فرمودند که دشمنان ما اکثر ایشان بسبب طاعون میمیرند چنانکه ظاهر است که طاعون شایع است در جمیع بلاد روم و شما شیعیان غالباً بعلت شکمها می میرید و این نیز ظاهر است که اکثر امراض این بلاد از ادخال است یا امتلا پس فرمودند که این علامت شماست ای گروه شیعه که از این علامت شیعه و سنی ظاهر میشود.

(و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلًا مِثْلًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ اخْتَلَفَ مَشَائِخُنَا فِي مَعْنَى هَذَا الْخَبَرِ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ رَحِمَهُ اللَّهُ هُوَ مَنْ جَدَّدَ بِالْجِيمِ لَا غَيْرُ وَ كَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَحْكِي عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَا يَجُوزُ تَجْدِيدُ الْقَبْرِ وَ لَا تَطْيِينُ<sup>(۱)</sup> جَمِيعِهِ بَعْدَ مُرُورِ الْآيَامِ عَلَيْهِ وَ بَعْدَ مَا طَيَّنَ فِي الْأَوَّلِ وَلَكِنْ إِذَا مَاتَ مَيِّتٌ فَطَيَّنَ قَبْرَهُ فَجَدِّدْ<sup>(۲)</sup> أَنْ يُرَمَّ سَائِرُ الْقُبُورِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُجَدَّدَ وَ ذَكَرَ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنَّمَا هُوَ مَنْ حَدَّدَ قَبْرًا بِالْحَاءِ غَيْرِ الْمُعْجَمَةِ يَعْنِي بِهِ مَنْ سَنَمَ قَبْرًا وَ ذَكَرَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا هُوَ مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا وَ تَفْسِيرُ الْجَدِّثِ الْقَبْرِ فَلَا نَدْرِي مَا عَنَى بِهِ وَالَّذِي أَذْهَبُ إِلَيْهِ أَنَّهُ جَدَّدَ بِالْجِيمِ وَ مَعْنَاهُ تَبَشَّ قَبْرًا لِأَنَّ مَنْ تَبَشَّ قَبْرًا فَقَدْ جَدَّدَهُ وَ أَحْوَجَ إِلَى



تَجْدِيدِهِ وَ قَدْ جَعَلَهُ جَدَّثًا مَحْفُورًا) روایت کرده است احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از ابو جارود از اصبع بن نباته که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر که تجدید کند قبر را یا مثالی بکشد یعنی صورتی از صور مجسمه یا اعم از مجسمه و غیر مجسمه بکشد و یا بسازد یا شخصی را مقتدا کند که حق سبحانه و تعالی او را امام و مقتدا نکرده باشد یا هر سه مراد باشد پس از اسلام بیرون می‌رود اما آخر که ظاهر است اما باقی بر هر تفسیری محمول بر مبالغه است یا اگر از روی مخالفت معصوم عمداً کند که در این صورت کافر می‌شود.

و این حدیث با آنکه باصطلاح متأخرین ضعیف است اما نزد متقدمین صحیح است چون از کتاب اصبع بوده است و آن اول کتابی بود که شیعه تصنیف کردند و از جمله اصول است و مشایخ خلاف کرده‌اند در معنی خبر و لفظ آن اما صفار پس او بجیم میخوانده است و بس، و ابن ولید که استاد صدوق است و تلمیذ صفار از استاد خود روایت کرده است که جایز نیست تجدید و تازه کردن قبر و نه گل مالیدن بر آن بعد از آنکه مدتها گذشته باشد و در اول آنرا گل مالیده باشند چون در عرف میگویند که تازه کرده است قبر را ولیکن اگر شخصی بمیرد و قبر او را گل بمالند جایز است که قبرهای دیگر را مرمت کنند بی آنکه تجدید کنند و از نو بسازند و حکمتش آنستکه اندراس قبور سبب رقت زایران است و آن سبب مرحمت صاحبان قبور.

و ابن ولید از استاد دیگرش سعد بن عبدالله نقل کرده است که او بحاء بی نقطه میخوانده است بآنکه در نسخه او از کتاب اصبع نقطه نداشته است یا اگر نقطه داشته باشد ضبط آن نکرده بودند که از استادان شنیده باشند و نقطه کتاب را تجویز میکرده‌اند که از سهو نساخ باشد و بنابر این تجدید بمعنی تیز

کردنست یعنی خرپشته ساختن و احادیث از رسولخدا و ائمه بسیار وارد شده است که نمی‌باید که قبر خرپشته باشد بلکه مسطح و چهارگوشه میباید و سنیان از پسر ابوهریره نقل کرده‌اند که او گفته است در کتاب خود که اگر چه سنت آنست که مسطح و مربع باشد ولیکن چون شیعه چنین میکند سنی علی رغم شیعه مسنم میکند تا قبر شیعه و سنی از یکدیگر امتیاز داشته باشد.

و ابن ولید از برقی نقل کرده است که او منْ جَدَّتْ میخوانده است و جدت بمعنی قبر است و نمیدانیم که مراد او چیست و مرادش ظاهر است که یعنی قبر را قبر کند که نبش قبر کند که میتی دیگر در آن بگذارد و لیکن قانون قدما نبوده است که از کسی تا مراد او را نشنوند بگویند که مراد او اینست و اینرا نشنیده بودند.

و ابن ولید گفته است که آنچه اعتقاد منست آنستکه جدد بجیم است و معنی او نبش قبر است زیرا کسی که نبش قبر کند او را قبر کرده است و ما را محتاج گردانیده که آنرا تازه کنیم پس ابن ولید لفظ صفار را اختیار کرده است و معنی برقی را.

(وَ أَقُولُ إِنَّ التَّجْدِيدَ عَلَى الْمَعْنَى الَّتِي ذَهَبَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ التَّحْدِيدَ بِالْخَاءِ غَيْرِ الْمُعْجَمَةِ الَّتِي ذَهَبَ إِلَيْهِ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ الَّذِي قَالَ الْبَرْقِيُّ مِنْ أَنَّهُ جَدَّتْ كُلُّهُ دَاخِلٌ فِي مَعْنَى الْحَدِيثِ وَ أَنَّ مَنْ خَالَفَ الْإِمَامَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي التَّحْدِيدِ وَ التَّسْنِيمِ وَ النَّبْشِ وَ اسْتَحَلَّ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ الَّذِي أَقُولُهُ فِي قَوْلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ مَثَلٌ مِثَالاً أَنَّهُ يَعْنِي بِهِ مَنْ أَبْدَعَ بِدْعَةً وَ دَعَى إِلَيْهَا أَوْ وَضَعَ دِيناً فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ قَوْلِي فِي ذَلِكَ قَوْلُ أُمَّتِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنَ اللَّهِ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ وَ إِنْ أَخْطَأْتُ فَمِنُ

عِنْدِ نَفْسِي) و صدوق گفته است که من میگویم که تجدید بآن معنی که صفار گفته است و تجدید بحاء مهمله که سعد خوانده است و جدث که برقی گفته است همه حق است بحسب واقع چون همه از حیثیت احادیث دیگر ثابت است و داخل است در معنی این حدیث چون ظن خوب بمشایخ مقتضی آنستکه این معانی را ایشان از معصوم شنیده گفته باشند و هرکه مخالفت امام کند از روی عناد و تازه کردن قبر و خربشته ساختن و شکافتن قبر و یکی از اینها را حلال داند پس از اسلام بدر رفته است و اعتقاد من آنستکه آنکه حضرت فرموده است که هر که مثالی بکشد یعنی بدعتی قرار بدهد و مردمان را بآن بدعت دعوت کند یا دینی وضع کند از اسلام بدر میروند و آنچه من میگویم از روی اخباریست که از ائمه هدی صلوات الله علیهم بمن رسیده است اگر درست گفته ام حقی است که حق سبحانه و تعالی بر زبانها ایشان جاری کرده است در ضمن اخبار و اگر خطا کرده ام از من شده است.

و احتمال دارد که مرادش این باشد که چون ائمه هدی صلوات الله علیهم رخصت اجتهاد در حدیث داده اند و اجتهاد احتمال غلط دارد پس اگر حق گفته ام ایشان فرموده بودند پس آن حق از گفته ایشان است بحسب واقع و اگر خطا کرده باشم خطائی است که از من صادر شده است. و تاویل کلام صدوق بنحویکه ممکن بود کرده شد و صدوق بمراد خود اعلم است والله تعالی اعلم. و شیخ مفید رضی الله عنه بحاء معجمه خوانده است بمعنی شکافتن قبر که میتی دیگر در آن بگذارند یا بواسطه دزدیدن کفن و غیر آن.

و شیخ طوسی رحمه الله گفته است که هر يك از این معانی محتمل است و حق سبحانه و تعالی اعلم است و کسی که خبر را فرموده است و این معنی حق است پس بنابر گفته شیخ طوسی از چنین خبری که این همه احتمال در او رود و

مضبوط نباشد عمل نتوانکرد اما چون در نسخ تهدیب و غیره چون خبر بعنوان جیم مضبوط است دور نیست که عمل بآن توانکرد که قایل شوند بکراهت تجدید و اما تسنیم پس ظاهر است که باطل است و احادیث ما در تربیع و مسطح کردن که خلاف تسنیم است مستفیض است. و اما نبش قبور در باب حدود خواهد آمد اخبار صحیحه و کالصحیحه که دال است بر حرمت آن.

(و رُوِيَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ أَنَّهُ قَالَ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَنِ الْمَيِّتِ هَلْ يَبْلَى جَسَدُهُ قَالَ<sup>(۱)</sup> نَعَمْ حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْلَى تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ) و بسند موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله سؤال کردند از میت که آیا بدنش همه خاک میشود که هیچ نماند یا چنان میشود که جزو حیوانی دیگر شود خصوصاً انسان و عاقبت در بدن اول حشر خواهد شد یا بدن ثانی که سؤال از شبهه مشهوره باشد یا اگر نباشد حضرت جوابی فرموده اند که دفع شبهه ملاحظه بشود بآنکه فرمودند بلی تا آنکه نیمماند گوشتی و استخوانی مگر آن طینتی که از آن مخلوق شده است که آن منی باشد یا خاکی که ملائکه در منی میکنند.

چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که از هر طینتی که مخلوق شده اند از آن در آنجا مدفون خواهند شد و ایضاً فرمودند که چون نطفه در رحم جا میکند حق سبحانه ملکی میفرستد و از جانی که در آنجا مدفون خواهد شد خاکی برمیدارد و بآن نطفه مخلوط میگرداند و از آن مخلوق میشود و چون نزدیک مردن

میشود میدود تا بانجا رود و در آنجا دفن کنند او را و این نطفه در قبر مستدیر است تا چنانکه اول مرتبه او را از آن خاک آفریدند در حشر نیز از آن خاک خواهند آفرید و حضرت اشاره باین کرده است که مراد الهی از آیه: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»<sup>(۱)</sup> اینست یعنی شما را از خاک آفریدیم و در خاک خواهیم برد و مرتبه دیگر از آن خاک شما را خواهیم آفرید در حشر.

و مفسران چند تفسیر کرده‌اند یکی آنکه مراد از شما اصل شماست که حضرت آدم باشد یا آنکه بدن آدمی اعظم اجزای او خاک است و هرچه میخورد و جزو بدن میشود اعظم اجزای آن خاک است و لفظ مستدیر دو احتمال دارد یکی آنکه جزو صغیری مدور از استخوانها میماند که جزو بدن هیچ حیوانی نمیشود و دویم آنکه دایره است یعنی اگر از آن خاک کوزه و کاسه و غیر آن ساخته شود آن جزو بحال خود است تا لحق سبحانه و تعالی آن جزو را بزرگ میکند و روح در آن میدمد و چون بحسب واقع و موافق احادیث متواتره حساب و عقاب و ثواب باروح است و بدن دخل ندارد هر بدنی که باشد روح معذب است ولیکن چون اکثر عالمیان نمیتوانند فهمید معنی روحرا حق سبحانه و تعالی در همین بدن حشر خواهد فرمود تا کفار را حجتی نباشد که ما باین بدن مخالفت نکرده‌ایم چنانکه مقرر ساخته است که اعضا گویند که این اعمال را ما کرده‌ایم و انبیا و اوصیا و ملائکه شهادت بر ایشان دهند که شما کرده‌اید با آنکه: کَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا گواهی حق سبحانه و تعالی کافی است.

(وَ قَالَ الصّٰدِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عِظَامَنَا عَلٰی

الْأَرْضِ وَحَرَّمَ لُحُومَنَا عَلَى الدُّودِ أَنْ تَطْعَمَ مِنْهَا شَيْئاً) و آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است بر زمین که استخوان ما را خاک کند و حرام گردانید است بر کرم که در گوشتهای ما افتد و بخورد و حاصلش آنست که استخوان ما اوصیا یا انبیا و اوصیا خاک نمیشود و کرم در گوشت ما نمی افتد.

(وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيَوْتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَ مَمَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ أَمَّا حَيَوْتِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ يَقُولُ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ»، وَ أَمَّا مَمَاتِي فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ اسْتَزَدْتُ اللَّهَ لَكُمْ وَ مَا كَانَ مِنْ قَبِيحٍ اسْتَفْقَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ قَالُوا وَ قَدْ رَمِمْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَعْثُونَ صِرْتَ رَمِيماً فَقَالَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَرَّمَ لُحُومَنَا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَطْعَمَ مِنْهَا شَيْئاً) و کلینی رحمه الله بسند كالصحيح

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که در حیات من نیز خیری عظیم هست از برای شما و در وفات من خیری عظیم هست گفتند که چگونه چنین است حضرت فرمودند اما در زندگانی من پس حق سبحانه و تعالی که ذکر او جلیل و عظیم است میفرماید که نخواهد شد که حق سبحانه و تعالی کافران امت ترا عذاب کند و حال آنکه تو در میان ایشان باقی باشی و اما در مفارقت من از شما پس بدرستی که اعمال شما را در هر روزی بر من عرض میکنند پس هر عملی که خوب باشد از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم زیادتی آنرا بتوفیقات شما یا بمضاعف گردانیدن حق سبحانه و تعالی یا هر دو تا اینجا کلینی نقل کرده است صحابه گفتند یا رسول الله عرض بر تو خواهد بود در وقتی که استخوانهای تو پوسیده و ریزیده شده

باشد یعنون ظاهراً کلام صادق باشد که تفسیر و قد ریمت را میفرماید که قصد ایشان این بود که اگر چه ریمیم شده باشی پس رسول خدا فرمود که حاشا که استخوان من ریمیم شود بدرستی که حق سبحانه و تعالی گوشتهای من و اهل مرا یا با انبیا و اوصیا حرام گردانیده است بر زمین که چیزی از آنها بخورد و بیوسد و هرگاه گوشت ما نیوسد استخوان بطریق اولی ریمیم نخواهد شد.

(و رُوِيَ أَنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ أَبْرَارِهَا وَ فُجَّارِهَا فَاحْذَرُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>(۱)</sup>) و در روایات صحیحه و موثقه و قویه کالصحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که اعمال عباد الله از خوب ایشان و بد ایشان عرض میشود هر روز و در اخبار بسیار هر صبح و شام بر حضرت سید المرسلین و بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم پس حذر کنید که بد نکنید تا پیش ایشان رسوا نشوید و این معنی را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است از روی تهدید که بگو یا محمد بامت خود که هر چه میخواهید بکنید که حق سبحانه و تعالی اعمال شما را می بیند و رسول او می بیند و مؤمنان کامل که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم می بینند و دیدن ایشان بعرض فرشتگانست بر ایشان.

(و سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَصْلُوبِ يُصِيبُهُ عَذَابُ الْقَبْرِ؟ فَقَالَ إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْهَوَاءِ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْهَوَاءِ فَيَضْغَطُهُ أَشَدَّ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ) و در حدیث صحیح و کالصحیح

منقولست از حضرت امام رضا و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که پرسیدند از ایشان که کسی را که بحلق کشیده باشند عذاب قبر باو میرسد حضرتان صلوات الله علیهما فرمودند که پروردگاریکه زمین در فرمان اوست هوا نیز در فرمان او است اگر خواهد باو وحی میفرماید که مصلوب را فشاری دهد سخت تر از فشارش قبر بآنکه قطع طریق کرده باشد و آدم کشته باشد مثلاً نه آنکه هر کرا فشارش دهد سخت تر فشارش میدهد و در حدیث صحیح وارد است که سؤال در وقت ضغظه است.

و در حدیث موثق کالصحیح از ابوبصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا کسی باشد که ضغظه قبر باو نرسد حضرت فرمودند که نادر است پناه بخدا میبریم از ضغظه قبر بدرستی که چون عثمان رقیه را شهید کرد حضرت صلی الله علیه و آله نزد قبر او ایستادند و سر بجانب آسمان کردند و آب دیده حضرت روان شد پس رو ب مردم کردند فرمودند که چون مظلومیت این ضعیفه بخاطرم رسید گریستم و از حق سبحانه و تعالی طلبیدم که خداوندا او را بمن ببخش که ضغظه قبر نیند پس حق سبحانه و تعالی او را بمن بخشید و بعد از آن حکایت ضغظه سعد را فرمودند که هفتاد هزار فرشته در جنازه او حاضر شده بودند و او را ضغظه شد از جهت کج خلقی که با اهل خود میکرد و گذشت و احادیث ضغظه و سؤال منکر و نکیر و عذاب کفار و راحت مؤمنان در قبر بسیار است و مقام گنجایش بیش از این ندارد.

(و رَوَى عَمَارُ السَّابَاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ غَسَلَتَ رَأْسَ الْمَيِّتِ وَ لِيَحْيَتَهُ بِالْخَطْمِيِّ فَلَا بَأْسَ وَ ذَكَرَ هَذَا فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ يَصِفُ فِيهِ غُسْلَ الْمَيِّتِ) و بسند موثق از عمار از حضرت امام



جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر سر و ریش میت را پیش از غسل سدر بکف سدر و خطمی بشویند باکی نیست و شستن بخطمی را در حدیث طویلی روایت کرده است که در آنجا وصف میکند غسل میت را و آن حدیث را در تهذیب هست و مضامین آن گذشت.

(و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غُسلُ الْمَيِّتِ مِثْلُ غُسلِ الْجُنُبِ فَإِنْ كَانَ كَثِيرَ الشَّعْرِ فَرُدَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که غسل میت مثل غسل جنب است و اگر موی سر و ریش او بسیار باشد سه مرتبه آب بر او ریز تا آب بته مو برسد جمعی از علما از این حدیث استدلال کرده اند که در غسل جنابت ترتیب میان جانب راست و چپ واجبست ولیکن مشکل است چون ظاهر است که مماثلت عموم نماید و کلیه گاه باشد که داشته باشد و گاه نه و آنرا از خارج میتوان فهمید.

و ممکن است که مراد این باشد که تحت هر شعری را آب میباید رسانید بقرینه جزو اخیر و در تهذیب بجاری فرد، فرد، واقع شده است یعنی سه مرتبه آب زیاد کن یا زیاده کن تا سه مرتبه شود و حاصل معنی هر دو یکی است و پیشتر گذشت که هر عضوی را سه مرتبه سنت است شستن و این حدیث محمولست بر تا کد استحباب.

و در فقه رضوی مذکور است که غسل میت مثل غسل جنب است الا در تعدد شستن که در غسل سدر دستهای میت را سه بار بشویند تا نصف مرفقین دیگر فرجش را سه بار بشویند دیگر سرش را سه بار دیگر جانب راست را سه بار دیگر جانب چپ را سه بار و همچنین در غسل کافور و همچنین در غسل بآب قراح که مجموع چهل و پنج شستن باشد و علما نیز ذکر کرده اند که سنت است.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَأْسَ أَنْ تَجْعَلَ الْمَيِّتَ بَيْنَ رِجْلَيْكَ وَ أَنْ تَقُومَ فَوْقَهُ فَتُغْسِلَهُ إِذَا قَلْبَتُهُ يَمِينًا وَ شِمَالًا تَضْبِطُهُ بِرِجْلَيْكَ كَيْلًا يَسْقُطَ لِرُجْوِهِ) و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که میت را در میان پاهای خود درآوری و بر بالا او بایستی و غسل دهی در وقتی که او را بدست راست و دست چپ گردانی که مبادا بر رو افتد و در موثق عمار نهی از رکوب بر میت وارد شده است و این حدیث محمول است بر حال ضرورت چنانکه ظاهر حدیث است که میان پا میگیری که مبادا بر رو افتد که اگر کسی دیگر باشد او نگاه خواهد داشت با آنکه ممکن است که بیان کراهت آن نهی باشد بلکه لایس اشعاری بکراهت دارد ولیکن نقل اینخبر بی آن خبر قرینه ایست که صدوق مکروه نمیداند.

(وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَشَى خَلْفَ جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقِيلَ لَهُ أَلَا تَرْكَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنِّي لَا كَرَهُ أَنْ أَرْكَبَ وَ الْمَلَائِكَةُ يَمْشُونَ) و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پیاده میرفتند در عقب جنازه شخصی از انصار صحابه گفتند یا رسول الله سوار نمیشوید حضرت فرمودند که خوش نمیآید مرا که سوار شوم و فرشتگان پیاده راه روند اما در وقت برگشتن سوار شدن کراهت ندارد.

چنانکه در حدیث موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سوار شدن در وقت رفتن مکروهست مگر با عذری و در برگشتن سوار شدن مکروه نیست.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي آخِرِ حَدِيثٍ يَدُكُ فِيهِ غُضْلٌ

الْمَيِّتِ إِيَّاكَ أَنْ تَحْشَوْ مَسَامِعَهُ شَيْئاً فَإِنْ خِفْتَ أَنْ<sup>(۱)</sup> يَظْهَرَ مِنَ الْمُنْخَرَيْنِ شَيْءٌ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تُصَيِّرَ نَمَّةً<sup>(۲)</sup> قُطْنًا وَإِنْ لَمْ تَخَفْ فَلَا يَجْعَلُ فِيهِ شَيْئاً) و حضرت صادق صلوات الله عليه در آخر حدیثیکه در آن حدیث بیان غسل میت کرده‌اند و آن حدیث کاهلی است که لفظ حدیثست و در آخر حدیث یونس نیز این معنی هست که زنهار که در گوشهای میت چیزی مگذارید و در حدیث یونس کافور و پنبه مگذارید پس اگر ترسی که از بینهای میت خونی بیرون آید چنانکه بسیار است که خون بیرون میآید پس در اینصورت باکی نیست که اندرون را پر از پنبه کنند و اگر خوف بیرون آمدن خون نباشد چیزی در آنجا مگذار.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي آخِرِ حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَصِفُ فِيهِ غُسْلَ الْمَيِّتِ لِاتُّخْلِلَ أَظْفِيرُهُ) و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در آخر حدیثی که وصف میکنند غسل میت را که ناخنهای میت را تخلیل مکنید و این نیز در حدیث کاهلی است.

(وَ قَالَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ لِأَحَدِكُمْ مَيِّتٌ فَسَجَّوهُ تَجَاهَ الْقِبْلَةِ وَ كَذَلِكَ إِذَا غُسِّلَ يُخَفَّرُ لَهُ مَوْضِعَ الْمُغْتَسَلِ تَجَاهَ الْقِبْلَةِ) و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است که هرگاه کسی از شما بمیرد پس پای او را بقبله کنید و چادر شبی بر سر او کشید و همچنین در وقت غسل پای او را بقبله کنید و نزدیک پای او کوی بکنید که غسله غسل بآن کو رود و گذشت اینها همه.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا قُبِضَتِ الرُّوحُ فَهِيَ مُظِلَّةٌ<sup>(۳)</sup>)

۲- علیه. خ.

۱- لان. خ.

۳- مظلة.

فَوْقَ الْجَسَدِ رُوحُ الْمُؤْمِنِ وَ غَيْرِهِ يَنْظُرُ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِ فَإِذَا كُفِنَ وَ وُضِعَ عَلَى السَّرِيرِ وَ حُمِلَ عَلَى أَعْنَاقِ الرِّجَالِ غَادَتِ الرُّوحُ إِلَيْهِ وَ دَخَلَتْ فِيهِ فَيَمُدُّ لَهُ فِي بَصَرِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِهِ مِنَ الْجَنَّةِ أَوْ مِنَ النَّارِ فَيُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَجَلُونِي عَجَلُونِي وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ رُدُّونِي رُدُّونِي وَهُوَ يَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِ وَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ) و منقولست از آنحضرت صلوات الله عليه كه هرگاه قبض روح شخصى كردند روح در بالای جسد است خواه روح مؤمن و خواه غير مؤمن و نظر ميكند بهر چیزی كه با بدن او می‌كنند پس چون او را كفن كردند و در تابوت گذاشتند و مردمان برداشتند برگردنهای خود روح تعلقى ببدن ميگيرد و چشمش دوربين ميشود تا آنكه جای خود را در بهشت یا در دوزخ می‌بيند و اگر از اهل بهشت است باواز بلند ميگويد كه مرا زود ببريد مرا زود ببريد و اگر از اهل جهنم است فریاد ميكند كه مرا برگردانيد مرا برگردانيد و او ميداند هرچه را به او می‌كنند و سخن مردم را می‌شنود و اين حديث غريبست و سند او را و نظيرش را ندیده‌ام والله تعالى يعلم.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْأَجْسَادِ فِي شَجَرَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ تَتَسَاءَلُ وَ تَتَعَارَفُ فَإِذَا قَدِمَتِ الرُّوحُ عَلَى الْأَرْوَاحِ<sup>(۱)</sup> تَقُولُ دَعُوهَا فَقَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ هَوْلٍ عَظِيمٍ ثُمَّ يَسْأَلُونَهَا مَا فَعَلَ فُلَانٌ وَ مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَإِنْ قَالَتْ لَهُمْ تَرَكْتُهُ حَيًّا أَرْتَجُّوهُ وَ إِنْ قَالَتْ لَهُمْ قَدْ هَلَكَ قَالُوا هَوَى هَوَى) و بسند كالصحيح از ابن مسكان از ابى بصير منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه ارواح بر

صفت اجساد یعنی در قالب مثالی در درختی اند از درختهای بهشت با یکدیگر گفتگو میکنند و آشنائی بهم میدهند پس هرگاه روحی از بدن خلاص شده بنزد ایشان می آید میگویند ساعتی او را بگذارید که از هولی عظیم خلاص شده است بعد از آن از او سؤال میکنند که فلانی چه شد و فلانی چه شد پس اگر میگوید که زنده گذاشتم او را امیدوار میشوند که شاید باینجانب بیاید و از خوبان باشد و اگر میگوید که مرده است میگویند که او هلاک شده است و بسجین رفته است اگر خوب میبود اینجا می آمد.

و کلینی رضی الله عنه بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ابوولاد گفت فدای تو گردم روایتی بما رسیده است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز است در دور عرش حضرت فرمودند که نه چنین است مؤمن از آن عزیزتر است نزد حق سبحانه و تعالی که روح او را در چینه دان مرغ کند ولیکن در بدنی چند میکند مانند این بدنها.

و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که پرسیدند از آن حضرت از ارواح مؤمنان پس حضرت فرمودند که در حجرهای بهشتند و از طعام و شراب بهشت میخورند و میگویند که پروردگارا روز قیامترا بزودی واقع ساز و وعده که بما فرموده بجا آور و آخر ما را ملحق ساز باول ما.

و منقولست از یونس بن ظبیان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که حضرت از من پرسید که سنیان چه میگویند در ارواح مؤمنان من گفتم که میگویند که در حوصلهای مرغان سبزند در قندیلهای زیر عرش پس حضرت فرمودند که سبحان الله مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی از آن عزیزتر است که روح او را در چینه دان مرغ کنند ای یونس همینکه وقت رفتن

میرسد حضرت سید المرسلین و اهل بیت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ملائکه مقربین همه حاضر میشوند و چون حق سبحانه و تعالی قبض روح او کرد روح او را در قالبی جا میدهد مثل قالب دنیا شبیه بآن و میخورند و می آشامند غذاهای روحانی یا مثالی را پس چون بنزد مؤمنان رفته میرود ایشان او را می شناسند چون شبیه است صورت او بصورتیکه در دنیا داشته است.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که احادیث بما رسیده است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز جا میکنند و در بهشت میچرند و ماوای ایشان در قنادیل زیر عرش است حضرت فرمودند که نه چنین است اگر در حوصله مرغ باشند در قندیل نخواهند بود و اگر در قندیل باشند در حوصله مرغ نخواهند بود بلکه در بدنهای مثالی اند و در روضه های بهشت مأوی دارند و ظاهراً آنکه حضرت رد سخنان عامه فرموده اند این معنی دارد که ایشان قایلند بآنکه روح تعلق ببدنی نگرفته است بلکه تعلق باین دو جا دارد حضرت میفرمایند که روح بهر جا که تعلق گیرد بمنزله بدن او خواهد شد و روح دو بدن نمیدارد بلکه يك بدن میدارد شبیه ببدن دنیا و قرینه صحت آنکه اکثر اوقات مؤمنان مردگان را در خواب می بینند و ایشان خبر از آینده میدهند و آن واقع میشود و بهمان صورت دنیا ایشانرا می بینند اگر نه همان شخص باشد و محض خیال باشد تحقق نخواهد داشت و حال آنکه تحقق دارد و آنچه بر این بنده واقع شده از این باب زیاده از حد حصر است.

و در حدیث کالصحیح از یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون شخصی از دنیا میرود مؤمنان گذشته نزد او می آیند و از او سؤال میکنند از جمعی که ایشان را می شناسند اگر میگوید که

زنده‌اند امیدوار میشوند و اگر می‌گویند که مرده‌اند می‌گویند که بزیر رفت بزیر رفت که سجین باشد و بعض از ایشان بیعضی می‌گویند که اندکی صبر کنید که آرام گیرد و بعد از آن از او پرسش کنید.

و در حدیث کالصحیح منقولست از حبه عُرَیْبِی که در خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بظهر کوفه رفتم که صحرای نجف است و مسمی است بوادی السلام حضرت در آنجا ایستادند و گویا با جمعی صحبت می‌داشتند من آنقدر ایستادم که تنگ آمدم نشستم مدتی دیگر برخواستم دیگر آنمقدار ایستادم که مانده شدم دیگر مدتی نشستم تا بتنگ آمدم پس برخواستم و ردای خود را بر خود گرفتم و عرض کردم یا امیرالمؤمنین بسیار تعب کشیدید از ایستادن ساعتی بنشینید و استراحت فرمائید بعد از آن ردای خود را انداختم تا شاید بر آن نشینند پس حضرت فرمودند که با مؤمنان صحبت می‌داشتیم و ایشانرا انس میدادم گفتم یا امیرالمؤمنین چینی است که صحبت با مؤمنان می‌داشتید حضرت فرمودند که اگر حجاب برخاسته شود از نظر تو ایشانرا خواهی دید حلقه حلقه زده‌اند و با یکدیگر صحبت میدارند گفتم که اجسامند یا ارواح حضرت فرمودند که ارواحند و هر مؤمنی که در هرجا بمیرد خطاب بروح او میرسد که بروید در وادی السلام و این بقعه‌ایست از جنت عدن یعنی نجفرا بیهشت عدن خواهند برد یا آنکه اعمال مؤمنان در آنجا سبب دخول جنت عدن است یعنی بهشتی که ابدالاباد در آنجا باشند.

و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی بآن حضرت عرض نمود که برادرم در بغداد است و میترسم که در آنجا بمیرد حضرت فرمودند که هرجا که بمیرد باک مدار زیرا که هر مؤمنی که در مغرب بمیرد یا مشرق البته حق سبحانه و تعالی روح او را بوادی السلام میفرستد گفتم

وادی السلام کجا است حضرت فرمودند که صحرای کوفه که نجف اشرفست، و جمع بین الاخبار باین عنوان میتوان کرد که مراد از بهشت زمین نجف باشد یا گاهی در این جا باشند و گاهی در بهشت یا آنکه چون حضرت در آن زمان در آنجا تشریف داشتند آنجا جمع میشدند و الحال که حضرت در بهشت است ایشان در خدمت آنحضرتند والله تعالی یعلم.

و چنانکه احادیث بسیار در ارواح مؤمنان وارد شده همچنین احادیث بسیار در اشقیاء وارد شده است و همه دلالت میکند بر آنکه معاد روحانی حق است و آن عبارتست از بقای روح بعد از خراب بدن و آیات بسیار نیز دلالت بر این میکند چنانکه در شهدا فرموده است حق سبحانه و تعالی که ترجمه‌اش اینست که مپندار که آنهایی که کشته شده‌اند در راه حق سبحانه و تعالی که ایشان مردگانند بلکه زندگانند و ایشان را روزی میرسد و خوشحالند از آنچه حق سبحانه و تعالی بایشان کرامت فرموده است از فضل خود و بشارت میدهند جمعیرا که با ایشان ملحق نشده‌اند که خوفی نیست بر ایشان و اندوهناک نخواهند شد.

و دیگر فرموده است که مؤمن آل یاسین میگفت که ای کاش قوم من میدانستند که حق سبحانه و تعالی مرا آمرزیده است و مرا اکرام و انعام فرموده است و غیر اینها از آیات بسیار و احادیث بیشمار و این ظواهر همه دلالت ظاهری دارند بر مجرد نفس ناطقه.

و در حدیث صحیح از ضریس کناسی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که مردم میگویند که آب فرات از بهشت بیرون می‌آید چگونه چنین باشد و حال آنکه از جانب مغرب می‌آید و آبها از چشمها و رودخانها داخل او میشود پس حضرت فرمودند که حق



سبحانه و تعالی بستانی آفریده است در مغرب و این آب از آنجا می‌آید و ارواح مؤمنان بآنجا می‌روند هر شام و از میوه‌های آن می‌خورند و تنعم میکنند و با یکدیگر ملاقات میکنند و آشنائی میدهند تا صبح و چون صبح میشود در میان آسمان و زمین طیار و سیارند و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را می‌شناسند و حق سبحانه و تعالی در مشرق آتشی آفریده است که مسکن ارواح کفار است و خوردن ایشان از زقوم است که خوراک اهل جهنم است و آشامیدن ایشان از آب جوشان آنجاست در شبها و چون صبح طالع میشود می‌روند بیرهوت که وادی‌ایست در یمن که از آتشیهای دنیا گرم‌تر است و در آنجا با هم ملاقات مینمایند و آشنائی میدهند و چون شب میشود باز با آتش می‌روند و حال ایشان چنین است تا روز قیامت پس گفتم که حال آنجماعتی که اقرار برسول خدا دارند و امام زمان خود را نمی‌شناسند و عداوت با اهل بیت ندارند از مستضعفین حال ایشان چگونست حضرت فرمودند که ایشان در قبرهای خود خواهند بود ثواب و عقابی نخواهند داشت و اما مستضعفانی که کارهای خوب کرده‌اند نسیمی از بهشت دنیا بایشان میرسد تا روز قیامت و بعد از آن کار ایشان با خداست اگر میخواهد باستحقاق ایشان را بجهنم می‌فرستد و اگر میخواهد بتفضل ایشانرا ببهشت میرد و همچنین است حال جمعی که عقل صحیحی نداشته باشند و حال اولاد سنیان که بعد بلوغ نرسیده باشند و اما سنیانیکه مستضعف نباشند از قبر ایشان راهی خواهد بود بجهنم دنیا که از زیانه آن آتش و دود آن و جوشش حمیم آن بایشان رسد تا قیامت و بعد از آن ایشانرا بجهنم برند و در آتش سوزند و ایشانرا گویند که چرا متابعت امام زمانی نکردید که حق سبحانه و تعالی از جهت هدایت شما مقرر کرده بود و اما اطفال شیعیان پس ایشان ملحق پیدران خود خواهند شد بحسب ظاهر آیات و

احادیث متواتره و خواهد آمد در کتاب نکاح.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر روز قبر بزبان حال میگوید منم خانه غربت منم خانه وحشت منم خانه کرمان منم که روضه از ریاض بهشتم از جهت مؤمنان و کوی از کوهای جهنم از جهت غیر ایشان مجملا اخبار از این باب که دلالت میکند بر ثواب و عذاب قبر فوق حد و حصر است و بسیار خواهد آمد.

و اما اختلافی که واقع است بحسب اختلاف احوال مردمانست و هرگاه یقین شد که عذاب هست بهر عنوانی که باشد میباید سعی نمایند در رفع آن و در چگونگی آن اهتمامی نیست مثلا هرگاه شخصی را حبس کنند شبی که فردا او را بکشند مناسب حال او آنستکه در آن شب تا صبح سعی نماید در استخلاص خود بدعا و غیر آن و فایده ندارد که فکر کند که آیا گردنم را خواهند زد یا شکمم را خواهند درید یا بحلقم خواهند کشید هرگاه کشته میشود بهر عنوانیکه خواهد باشد و این فکرها بیهوده است.

(و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَخْرِجَ عِظَامَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مِصْرَ وَ وَعَدَهُ طُلُوعَ الْقَمَرِ فَأَبْطَأَ طُلُوعَ الْقَمَرِ عَلَيْهِ فَسَأَلَ عَمَّنْ يَعْلَمُ مَوْضِعَهُ فَقِيلَ لَهُ هَهُنَا عَجُوزٌ تَعْلَمُ عِلْمَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا فَاتَتْ بِعَجُوزٍ مُقْعَدَةٍ عَمِيَاءَ فَقَالَ تَعْرِفِينَ قَبْرَ يُوسُفَ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ فَأَخْبِرِيَنِي بِمَوْضِعِهِ قَالَتْ لَا أَفْعَلُ حَتَّى تُعْطِيَنِي خِصَالًا تُطَلِّقَ رِجْلِي وَ تُعِيدَ إِلَيَّ بَصَرِي وَ تَرُدَّ إِلَيَّ سَبَابِي وَ تَجْعَلُنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ<sup>(۱)</sup>)

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ إِنَّمَا تُعْطَى عَلَيَّ فَأَعْطِيهَا مَا سَأَلْتَ فَفَعَلَ فَدَلَّتْهُ  
 عَلَى قَبْرِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَخْرَجَهُ <sup>(۱)</sup> مِنْ شَاطِئِءِ النَّبِيلِ فِي  
 صُنْدُوقِ مَرْمَرٍ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ طَلَعَ الْقَمَرُ فَحَمَلَهُ إِلَى الشَّامِ فَلِذَلِكَ يُحْمَلُ  
 أَهْلُ الْكِتَابِ مَوْتَاهُمْ إِلَى الشَّامِ) و باسناد موثقه كالصحيحه از حضرت امام  
 ابوالحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليه و حضرت امام جعفر صادق  
 صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد  
 بحضرت موسی که استخوانهای حضرت یوسف را از مصر بیرون برد و وعده  
 فرموده بود که تا آنرا بیرون نیاوری ماه بدر نمیآید یا وعده کرده بود که  
 بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد وقتی که ماه بیرون آید و ماه دیر بیرون می آمد  
 و ایشان خایف بودند از اطلاع فرعون از بیرون رفتن ایشان و ظاهر شد که تا  
 استخوانهای یوسف علیه السلام را بیرون نیاورند ماه بیرون نمیآید و نمی دانستند  
 که قبر یوسف در کجاست پس حضرت پرسیدند که آیا کسی هست که بداند که  
 قبر یوسف در کجاست گفتند پیرزالی هست که میداند پس فرستادند و پیرزالی  
 را آوردند که زمین گیر شده بود و کور بود حضرت موسی فرمود که میدانی که  
 قبر یوسف کجاست گفت بلی حضرت فرمودند که نشان ده گفت نشان نمیدهم  
 تا چند چیز بمن بدهی یکی آنکه پای من روان شود، و چشم من بینا شود، و  
 جوانی من برگردد، و در بهشت با تو باشم پس اینها بزرگ نمود بر آنحضرت  
 پس خداوند عالمیان وحی کرد بحضرت موسی که تو اینها را از جانب من  
 میدهی چرا مضایقه میکنی هرچه میخواهد بده حضرت همه را داد و قبول نمود  
 پس آن پیرزال قبر یوسف را نشان داد پس حضرت موسی بیرون آورد یوسف

را از کنار رود نیل و در صندوق سنگ مرمری بود پس چون او را بیرون آوردند ماه در آمد و بنی اسرائیل روا نشدند.

و در حدیثی دیده‌ام که حضرت یوسف وصیت‌نامه نوشته بود بموسی علیه‌السلام که چون بنی اسرائیل را از مصر بیرون بری استخوانهای مرا بشام بر پس از اینجهت است که یهود و نصاری مردگان خود را نقل میکنند بشام که ارض مقدسه بنی اسرائیل است.

و غرض صندوق از نقل این خبر آنستکه چون نقل بارض مقدسه خوبست پس خوب باشد که شیعیان امیرالمؤمنین نقل کنند مردگان خود را بارض مقدسه اهل البیت که آن نجف و کربلای معلی و سایر اماکن شریفه باشد و شك نیست که این مشاهد مشرفه اشرفند از شام لهذا علمای ما سلف و خلف نقل موتی باماکن مشرفه کرده‌اند مثل سیدمرتضی و سیدرضی‌الدین و پدر ایشان رضی‌الله عنهم که در بغداد دفن کردند و بعد از آن بکربلای معلی نقل نمودند. و شیخ مفید علیه‌الرحمه چند سال در خانه خود مدفون بود و بعد از آن در مشهد کاظمین قریب بحضرت جواد پهلوی جعفرین قولویه دفن نمودند. و علامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند، و شیخ طبرسی را از سبزوار بمشهد مقدس رضوی نقل کردند. و از متاخرین شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی و مولانا عبدالله و شیخ بهاء‌الدین رضی‌الله عنهم را نقل نمودند.

و اکثر علما مستحب میدانند نقل را و حدیثی مذاکره از مشایخ نقل کرده‌اند و عمل ایشان بر این بوده است و بعد از دفن نیز جمعی تجویز نموده‌اند و عمل علما نیز بر این بوده است. و احادیث متواتره وارد شده است در اکثر مشاهد که روضه‌ایست از ریاض بهشت و خواهد آمد و اینها در صورتی مجوز

است که مثله نشود یعنی بوی بد نکند و مردم متنفر شوند یا اعضای میت از هم نپاشد و با مثله ظاهراً خلافی نیست که جایز نیست والله تعالی يعلم.

وَ هُوَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ اَيْنَ يوسُفَ بنِ يعقوبِ است وَ فاذا ذكر الله عزَّ و جَلَّ يُوسُفَ فِي الْقُرْآنِ غَيْرَهُ اَيْنَ عبارت صدوقست على الظاهر چون در روایات منقوله نبود و بنا بر این دو احتمال دارد یکی آنکه لفظ ماموصوله باشد و غیره مرفوع باشد یعنی یوسفی که حق سبحانه و تعالی حکایت او فرموده است غیر این یوسف است و این بحسب عبارت اظهر است و میشود که حدیثی باو رسیده باشد با آنکه در این خبر اسم پدرش نیست و محتمل است که مانافیه باشد و غیره منصوب باشد بمفعولیت یعنی حق سبحانه و تعالی در قرآن غیر این یوسفرا ذکر نکرده بلکه همان یوسف است و در این صورت رفع توهمی خواهد بود که کسی کرده باشد که یوسف غیر آن است.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكْبَرُ مَا يَكُونُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ يُوَلَّدُ وَ أَصْغَرُ مَا يَكُونُ يَوْمَ يَمُوتُ) و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بزرگترین حالات آدمی روز ولادت اوست و کوچکترین حالات او روز وفات اوست و این یا از آنجهت است که در روز ولادت بیگناه است یا گرفتار تعلقات نشده است یا او را بعزت تمام در این بدن جا میدهند چنانکه در خبر است که چون قبل از تعلق روح ببدن الفت او با ارواح مقدسه است راضی نمیشود تا آنکه او را تطمیع میکنند بمراتب و درجات عالیه و در وقت بیرون آمدن نیز از رحم مضایقه می نماید تا او را نیز وعده ها میدهند بخلاف وقت رفتن که گناهان بسیار دارد و خوف بیشمار و تعلقات بسیار و معهذا ملك او را بجبر میبرد مگر جمعیرا که مراتب عالیه ایشانرا بایشان بنمایند و آنجماعت نیز پیش از نمودن صغیرند و حقیر والله تعالی يعلم.

(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقِينًا لِأَشْكَ فِيهِ أَشْبَهُ بِشَكِّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ) و بسند كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که حق سبحانه و تعالی نیافریده است یقینی را که شکی در او نباشد شبیه تر از مردن بشکی که یقینی در او نیست یعنی با آنکه هیچ کس شك در مردن ندارد و همه کس یقین دارد در مردن چنان غافل شده اند مردمان از مردن که گوئیا شکی است که در او یقینی نیست احدیرا یا وهمی است که احتمال خلافتش نیست و هیچ امری چنین نیست.

(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوَّلُ مَنْ جُعِلَ لَهُ النَّعْشُ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا) و بسند حسن كالصحيح از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست که اول کسی که از جهت او تابوت بهم رسید و او را در تابوت گذاشتند از مسلمانان حضرت فاطمه زهرا بود صلوات الله عليها دختر محمد صلی الله علیه و آله.

و در حدیث كالصحيح از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست که اول تابوتی که در اسلام ساختند تابوت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها بود چون بیمار شدند بسبب در زدن عمر عَلَيْهِ مَا يُحِبُّ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ بر شکم آنحضرت و ساقط شدن محسن و یافتند که میروند با اسماء بنت عمیس فرمودند که ضعیف شده ام و گوشت بدنم رفته است میخواهم چیزی از برای من بسازی که بدنم را بپوشاند اسماء گفت من در حبشه بودم دیدم که ایشان بهیئت صندوق طولانی چیزی میسازند و صورتش را عرض نمود بحضرت فاطمه صلوات الله عليها حضرت فرمودند که هم چنین چیزی از جهت من بساز تا من پوشیده شوم و مرا مستور ساز تا حق سبحانه و تعالی ترا مستور سازد از آتش جهنم.

(تم شرح كتاب الطهارة على يدا حوج المربويين الى رحمة ربه  
الغنى محمد تقى بن مجلسى الاصفهانى النطنزى العاملى فى العشر  
الآخر من شهر محرم الحرم بسنة خمس و ستين بعد الالف حامداً  
مصلياً مسلماً).



فهرست مجلد دوم کتاب شرح فقیه  
فهرست الابواب

۳	.....	باب غسل يوم الجمعة و دخول الحمام
۱۰۸	.....	باب غسل الميت
۲۲۳	.....	باب المس
۳۰۸	.....	باب الصلوة على الميت
۴۲۷	.....	باب التعزية و زيارة القبور
۴۹۷	.....	باب النوادر

